۸۷۱

الشكور ۲۸

لشکور لشکور

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام
الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله
لنریه من ایاتنا انه هو السمیع البصیر

جلد ثانی کتاب هدایه
بخط مؤلفه صدر الدین
الموسوی

۱۳۱۶

حی وهاب ولی خواهم

افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

حسبنا الله ونعم الوکیل
نعم المولی ونعم النصیر

فلما جاء امرنا نجینا صالحا
والذین امنوا معه برحمة منا
ومن خزی یومئذ ان ربک

یا حی یا قیوم

یا من لا اله الا انت

یا علی یا علی یا علی القوی العزیز

یا علی

السر محمد فاطمة علی حسن حسین

ه م ل ط

لشکور

لشکور

١

در بهشت به بینند عبد الله ابن عوف روایت کند که شبی در خواب
دیدم قیامت برخواسته و هول و هیبت بر دلها نشسته و خلایق
در صف سیاست بداشتند مرا در موقف عرصات حاضر کردند
و حساب کردند و مرا به بهشت بردند و چون به بهشت درآمدم
قصرها و کوشکهای مزین بر من عرض کردند که از جمال و
نیکوئی او حیران بماندم مرا گفتند درهای قصر بشمار چون
او را بشمردم پنجاه در بود پس گفتند او را خانهایش بشمار چون
بشمردم صد و هفتاد و پنج خانه بود مرا گفتند این همه از تست
من از شادی آن از خواب بیدار شدم و خدای را شکر کردم
و بعد از صبح نزد محمد سیرین که در علم تعبیر مهارتی تمام
داشت رفتم گفتم گفت چنان می نماید که آیة الکرسی را بسیار
می خوانی گفتم بلی تو از کجا دانستی گفت از اینجا که آیة الکرسی
پنجاه کلمه است و صد و هفتاد و پنج حرف است چون این
شنیدم مرا از حفظ و مهارت او در تعبیر علم قرآن تعجب کردم
پس مرا گفت ای عبد الله هر که آیة الکرسی بسیار خواند
سکرات موت بروی آسان گردد و از حضرت علی ابن ابی طالب ع
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که چهار آیه از اول
سوره البقره و آیة الکرسی تا العلی العظیم با دو آیه بعد از آن
و سه آیه آخر سوره بقره بخواند بدی در خود و در مالش
نه بیند و شیطان نزدیک او نیاید و قرآن را فراموش
نکند و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که آیة الکرسی را
در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد و هر که بعد از هر
نمازی بخواند هیچ صاحب نیشی باو ضرر نرساند
و منقولست که ابو ذر رض از حضرت رسول ص سؤال نمود

که کدام آیه عظیم‌ترین آیاتست که بر تو نازل کردیده است فرمود
که آیة الکرسی و بسند دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع
از تب شکایت کرد حضرت ع فرمود که آیة الکرسی در ظرفی بنویس
و با سحل کن و بخور و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست
که یکی از پدرانم شنید که کسی فاتحه می‌خواند فرمود که شکر
خدا کرد و مزد یافت بعد از آن شنید که قل هو الله احد می
خواند فرمود که ایمان آورد و ایمن شد بعد از آن شنید
که سورهٔ انا انزلناه می‌خواند فرمود که تصدیق پیغمبر ص
کرد و آمرزیده شد بعد از آن شنید که آیة الکرسی می
خواند فرمود که به به نازل شد برات آزادی این مرد
از جهنم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسی
که چشمش آزار داشته باشد آیة الکرسی بخواند
و در خاطر خود قرار دهد که برطرف می‌شود بتوفیق الهی
عافیت می‌یابد انشاء الله و هر که پیش از طلوع آفتاب
یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد و یازده مرتبه سورهٔ
انا انزلناه و یازده مرتبه آیة الکرسی بخواند خدا مالش را
از تلف حفظ نماید و چون کسی خواهد از خانه بیرون رود
چند آیه آل عمران را یعنی ان فی خلق السموات والارض
تا آخر سوره با آیة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه و سورهٔ
حمد بخواند که موجب قضای حاجتهای دنیا و آخرت
می‌کردد و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت
رسول ص فرمود که هر که صد مرتبه آیه الکرسی بخواند چنان
باشد



باشد که در مدت عمر خود عبادت کرده باشد و از حضرت رسول
منقولست که حق تعالی فرمود که بتو و امت تو گنجی از گنجهای
عرش خود را کرامت کرده ام فاتحة الکتاب و خاتمه سوره بقره
یعنی آمن الرسول تا آخر سوره حقیر گوید که این ذکر این
حدیث هرچند در اینجا ربطی نداشت اولی این بود که
در خواص سوره حمد یا بقره مذکور شود اما بتقریب ربط
او با احادیث سابقه مذکور شد و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که فرمود که گمان ندارم که کسی در اسلام عقلش
کامل شده باشد و شبی بدون خواندن آیة الکرسی بسر
آورده و بعد از آن فرمود که اگر بدانید که چه فضیلت دارد
در هیچ حالی آنرا ترک نمی‌نمایید بدرستیکه حضرت
رسول ص مرا خبر داد که آیة الکرسی را از گنج زیر عرش بمن
کرامت کرده‌اند و به پیغمبر دیگر چنین کرامتی نداده بودند بعد
از آن حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که از آن روز که آنرا
از حضرت شنیده‌ام تا حال یک شب ترک خواندن آن نکرده‌ام
سه مرتبه می‌خوانم در هر شبی یک مرتبه بعد از نماز خفتن
پیش از نافله و از حضرت رسول ص منقولست که هر که بعد
از نماز واجب آیة الکرسی بخواند تا وقت نماز دیگر در امان
خدا باشد و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که یا علی بر
تو باد بتلاوت آیة الکرسی بعد از نماز فریضه بدرستیکه
محافظت و مداومت نمی‌نماید بر خواندن آن مگر پیغمبر یا
صدیقی یا شهیدی و از حضرت صادق ع منقولست که
چون حق تعالی امر فرمود که سوره فاتحه و آیه شهد الله
و آیة الکرسی و آیه قل اللهم مالک الملک را بزمین آورند

ایشان در عرش الهی در او یختند و گفتند پروردگارا ما را بکجا
می فرستی بنزد اهل خطاها و گناهان می فرستی حق تعالی وحی فرمود
بایشان که بروید بزمینی بعزت و جلال خود قسم که نمی خورم
که هر که از آل محمد و شیعیان ایشان شماها را تلاوت نماید بعد از
نمازهای واجب البته بسوی او نظر نمایم بنظر مخفی خود یعنی
الطاف خاصه خود را شامل حال او کردانم هر روز هفتاد نظر و
در هر نظر کردنی هفتاد حاجت او را برآورم و او را قبول کنم
هر چند معصیت بسیار کرده باشد ~~و از حضرت امام علی نقی ع~~
~~منقولست که اشجع سلمی بحضرت صادق ع عرض نمود که من~~
~~[illegible]~~ و اما خواص سوره آل عمران پس بعضی از آن بیان
می شود چنانکه حضرت رسول ص فرمود هر که روز جمعه سوره آل عمران
بخواند خدای تعالی و ملائکه بر او صلوات فرستند تا آن وقت که آفتاب
غروب کند و ابو امامه باهلی روایت کند که رسول ص فرمود که بخوانید
سوره بقره و آل عمران را بجهت آنکه ایشان روز قیامت بیایند
همچون دو پاره ابر یا همچون دو سایه بان یا همچون دو جماعت
مرغ که بالها گشاده باشند و حجت می گویند در باب قاریان خود
و مجادله می کنند از جهت ایشان و بروایتی دیگر آمده کنند قاریان
خود را و در خبر است که هر که سوره آل عمران بخواند خدای تعالی او را
ثواب هزار شهید کرامت کند و نیز در خبر آمده است که هر که
سوره آل عمران بخواند او را بهر حرفی ایمنی باشد بر پل صراط
و امام جعفر صادق ع می فرماید که بجهت ادای دین این سوره را
سیزده بار بخواند و هم از امام جعفر صادق ع منقولست
که این سوره را بزعفران بنویسند چون زن حامله آن را با خود
ببندد وضع حمل بر او آسان شود و اگر درویشی با خود نگاه

نگاه دارد

نگاه [illegible] دارد امر معیشت بر او آسان کردد و اگر بر درخت
بی بار ببندند بار آورد و اگر بر درخت باردار ببندند میوه او
سقط نشود و در روایتی دیگر آمده که هر که در شب جمعه آل عمران
بخواند حق تعالی او را دو پر دهد تا چون برق از صراط بگذرد

وصل دوم در بیان خواص سوره نساء و مایده و انعام و اعراف
و انفال و توبه و یونس و هود و یوسف اما خواص سوره نساء
پس ابی ابن کعب از سید عالم ص نقل کرده که هر که این سوره را تلاوت
کند چنان باشد که صدقه داده بهر [illegible] وارثی که مستحق
میراث شده و او را ثواب آن کسی باشد که آزاد کرده اسیری خریده
باشد و از شرک بری باشد و گناهان او مغفور شود و حق تعالی
از او راضی و خوشنود باشد و عیاشی باسناد خود از حضرت امیر
المؤمنین ع روایت کرده که هر که سوره [illegible] النساء را در هر روز
جمعه بخواند از فشار قبر ایمن کردد از برکت این سوره مبارکه
و از امام جعفر صادق ع منقولست که اگر این سوره را بجهت
موافقت زن و شوهر بخوانند مقصود حاصل شود و اگر آن را
بزعفران بنویسند و بشویند و بکسی دهند که ترسی یافته باشد
آن ترس از وی زایل شود و هم از آن حضرت ع منقولست که
چون این سوره را بنویسند و چهل روز در خانه خود نگاه
دارد بعد از آن آن را بیرون برد و در دیوار آن خانه پنهان
کند هر کسی را که صاحب خانه بخواهد که در آن خانه باشد
و آن را که نخواهد در آن خانه نتواند بود و اما خواص سوره
مایده پس آنست که ابی ابن کعب از سید عالم ص روایت کرده
که هر که سوره المایدة بخواند حق تعالی او را بعدد هر یهود و نصرانی
که در دنیا نفس کشیده ده حسنه بنویسد و ده سیئه محو کند

دده در جم رفع نماید و عیاشی باسناد خود از ابی
عبد الله عیسی روایت کرده که او گفت از پدر خود شنیدم که
می گفت پدرم از حضرت امیر المؤمنین علی ع روایت کرده که آن حضرت
فرمود که آیات قرآن و سورهٔ آن بعضی ناسخ دیگر است و آخر سوره
که بحضرت رسول ص نازل شده سوره المایده بود و آن ناسخ ما قبل
خود است و هیچ آیتی ناسخ آن نیست و نزول این در وقتی بود که
آنحضرت بر ناقه عضبا سوار شده بود در آن حال وحی آن حضرت را
ثقیل ساخت بحیثیتی که ناقه از رفتار باز ایستاد و نزدیک آن رسید
که شکم آن بزمین رسد از غایت گرانی آنحضرت بیهوش شد
و دست مبارک خود را بر دوش ابن منیه جهنی نهاد و بعد از زمانی
سر برداشت و این سوره را بر ما خواند و آنچه در این سوره بود بآن
عمل فرمود و ما را نیز بآن امر فرمود و نیز عیاشی باسناد خود از ابی
جابر نقل کرده که ابی جعفر محمد ابن علی ع فرمود که هر که سوره المایده
تلاوت کند در هر روز پنجشنبه ایمان او بشرک آلوده نگردد و ابو
حمزهٔ ثمالی روایت کرده گفت که من از ابی جعفر صادق شنیدم
که فرمود جبرئیل با هفتاد هزار فرشته سوره المایده را نزد حضرت
رسالت ص آورده و حضرت فرمود که سوره المایده آخر
سورهٔ ایست که نازل شده حلال آن را حلال دانید و حرام آن را
حرام شمارید و از امام جعفر صادق ع منقولست که هر کس
این سوره را چهل و یکبار بخواند حق سبحانه و تعالی او را و اهل او را
از عذاب نگاه دارد و بجهت رفع گرسنگی و قحط چهل و یکبار بخوانی
و هم از آن حضرت ع منقولست که اگر این سوره را بنویسید و در صندوق
امتعه و قماش نهند از دزد محفوظ ماند و اگر بنویسید و بشوئید
و بمستسقی دهند سیراب شود و اما خواص سوره الانعام پس از ابی ابن
کعب مرویست که این سوره یکبار در شب نازل شد و هفتاد هزار
فرشته حامل این سوره بودند در وقت نزول بعد از آن کاتبان را
بخواند



بخواند و فرمود که در آن شب آن را نوشتند هر که آن را بخواند بعدد
هر آیتی که در وی است هفتاد هزار فرشته صلواة فرستند بر او در شب و روز
و جابر ابن عبد الله از پیغمبر ص روایت کرده که هر کس سه آیه از سورهٔ الانعام
بخواند تا بقوله ویعلم ما تکسبون حق تعالی چهل هزار فرشته را بر او موکل
گرداند که مثل عبادت خود را برای او بنویسند تا روز قیامت و فرشته
از آسمان هفتم نازل شود و با او گرزی از آهن باشد هرگاه شیطان
خواهد که وسوسه آن کند آن فرشته آن گرز بر او زند و او را از او دور
گرداند تا که هفتاد حجاب واسطه شود در میان او و شیطان و عیاشی
باسناد خود از ابی بصیر روایت کرده که ابی عبد الله ع فرمود که سورهٔ
الانعام بیکبار بهم فرود آمد و هفتاد هزار فرشته تشییع آن می
کردند و تعظیم و اجلال آن میکردند چه از هفتاد موضع این سوره اسم
خدای تعالی مندرج است اگر مردمان بدانند فضل قراءت این سوره را
هرگز ترک آن نکنند و پیوسته بقراءت آن مشغول شوند و از حضرت
رضا ع منقولست که هر که این سوره را قراءت کند آن هفتاد هزار
فرشته که این سوره را نازل ساختند بر حضرت رسالت از برای او
تسبیح گویند تا روز قیامت و نیز از کعب الاحبار روایتست که حق تعالی
روز قیامت بقاری این سوره خطاب کند که ای بندهٔ من در سایهٔ
رحمت من آی و از میوهای بهشت من متمتع شو و از آب حوض کوثر
من بیاشام و از چشمهٔ سلسبیل من غسل کن که تو بندهٔ من و من خدای
تو ام و از ابن عباس منقولست که کسی که سورهٔ انعام را هر شب
بخواند در روز قیامت از جملهٔ ایمنان باشد و بدیدهٔ خود جهنم را
نه بیند و از حضرت باقر ع منقولست که اگر علتی داشته باشی که خوف
هلاک از آن داشته باشی سورهٔ انعام را بخوان که مکروهی بتو
نمی رسد از آن علت و از حضرت رسول ص منقولست که هر کس سورهٔ

انعام بخواند و در میان خواندن سخن نگوید خدای تعالی همه گناهان گذشته
او را بیامرزد و هر کس این سوره را در دو رکعتی نماز بخواند به
نیت درست و از خدای تعالی طلب عافیت کند در آن ماه ایمن شود
از جمیع مکروهات امراض و مکروهات و اگر این سوره را بنویسند و در
گردن اسب یا در آن گوش بندد از جمیع امراض و آفات محفوظ
ماند و از امام جعفر صادق ع منقولست که اگر کسی را حاجتی باشد
این سوره را چهل و یکبار بخواند حاجتش بر آید و اگر بلائی متوجه
او باشد دفع شود و اگر میسر شود که در یک مجلس بخواند بهتر
باشد و هم از آنحضرت منقولست که چون در شب اول ماه دو رکعت
نماز بگذارد و در آن دو رکعت سوره انعام بخواند در آن ماه از همه
دردها و از همه ترسها ایمن شود و اگر این سوره را بمشک
و زعفران بنویسند و بشویند و بخورند شش روز متوالی از طحال
و از ورم او را امر و همه اوجاع شفا یابد و اما خواص سوره اعراف پس ابی
ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره الاعراف قراءت
کند حق تعالی میان او و ابلیس سدی پیدا کند تا او را وسوسه نکند و
آدم شفیع او باشد در آخرت و عیاشی باسناد خود از ابی بصیر
روایت کرده که ابی عبد الله ع فرموده که هر ماه سوره الاعراف را
تلاوت کند روز قیامت از زمره لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
باشد و اگر در روز جمعه بخواند او را در قیامت حساب نکنند و بعد
از آن فرمود که آیات این سوره محکم اند پس باید که ترک قراءت آن
نکنید که در روز قیامت گواهی خواهد داد برای خواننده خود در نزد
حضرت عزت تعالی شانه و از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره
اعراف را سه بار بخواند از عذاب آخرت ایمن شود و هم از آنحضرت
منقولست که این سوره را بگلاب و زعفران بنویسند و با خود دارند از
مکر مردم و چشم زخم و درد دل محفوظ ماند و در سفر راه گم نکند
و از سباع و مار محفوظ ماند و اما خواص سوره انفال و توبه پس
ابی ابن

ابی ابن کعب از پیغمبر ص روایت کرده که هر که سوره انفال و براءت تلاوت
کند من شفیع او باشم در روز قیامت و گواهی دهم برای او که وی بریست
از نفاق و بعدد هر مرد و زنی که در دار دنیا است ده حسنه برای او
بنویسند و ده سیئه محو کنند و ده درجه بردارند تا در دنیا باشد
و ملائکه حامل عرش صلوات بر وی فرستند و عیاشی باسناد خود از ابی
بصیر روایت کرده که او از ابی عبد الله ع خبر داد که هر که سوره انفال
و براءت تلاوت کند در هر ماهی یکبار هرگز نفاق در دل او پیدا نشود
و از شیعه حضرت امیر المؤمنین ص باشد و در روز قیامت از موائد بهشت
پوشند تا مردمان از حساب فارغ شوند هر یک بموضع خود روند
و مرویست که این سوره را یعنی براءت هفتاد هزار فرشته با جبرئیل به
پیغمبر ص نازل ساختند و از حضرت صادق ع منقولست که اگر کسی در
بند و زندان باشد یا بدست ظالمی گرفتار باشد چون سوره انفال را
هفت بار بخوانند خلاصی یابد و هم از آنحضرت منقولست که این سوره
بنویسند و با خود نگاه دارند از شر دشمن ایمن شود و هر حاجت که از
حاکمی طلب کند حاجت او را بر آورد و از حضرت رسول ص منقولست که فرمود
فرو نفرستادند قرآن را بر من مگر آیه آیه و حرف حرف سوی
براءت و اخلاص که آن را یکبار بر من فرو فرستادند و با این دو سوره
هفتاد هزار صف از ملائکه نازل شدند بجهت تعظیم این دو سوره
و از حضرت صادق ع منقولست که بجهت طلب فتح و ظفر بر اعدا چهل
و یکبار بخوانند و بروایتی بیست و یکبار و اگر کسی را بپادشاهی حاجتی
داشته باشد یازده بار بخوانند آن حاجت روا شود و اگر بنویسند و در
میان اقمشه و خزینه نهند از دزد ایمن شوند و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که این سوره را بنویسد و بر طاقیه خود ببندد از دزد
و قطاع الطریق ایمن باشد و اما خواص سوره یونس پس ابی ابن کعب
از پیغمبر ص روایت کرده که هر که این سوره را قراءت کند بعدد هر کس که

تصدیق یونس ع کرده و بعدد هر کس که تکذیب او نموده و هر که با فرعون
غرق شده حسنه برای وی بنویسند و از ابی عبد الله ع روایتست که هر که
تلاوت سورهٔ یونس کند در هر دو ماه یا سه ماه یکبار بخواند بیم آن
نیست که از جملهٔ جاهلان باشد و در قیامت از جملهٔ مقربان گردد
و از حضرت صادق ع منقولست که سورهٔ یونس را بجهت فتح و ظفر
بر دشمن بیست و یکبار بخوانند و اگر بمشک و زعفران بر پوست
بنویسند و با خود دارد از دیو و پری نترسد هر چند که بروی ظاهر
گردند و هم از آن حضرت منقولست که جهت پیدا کردن دزد این
سوره را بر طشتی مسین بنویسند و با آب ایستاده بشویند و قدری
آرد با اسم جماعتی که متهم باشند که از آن آب خمیر کنند و بپزند
و آن را لقمه لقمه کنند بعدد آن جماعت و بدهند تا بخورند آنکس
که دزد باشد آن لقمه بگلو فرو نتواند برد و اما خواص سورهٔ هود ع
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سورهٔ هود بخواند
حق تعالی بعدد هر که تصدیق بنوح و هود و صالح و شعیب و لوط و ابراهیم
و موسی ع کرده و هر که تکذیب ایشان نموده ده حسنه برای
او بنویسد و در روز قیامت از سعدا باشد و از حضرت باقر ع
منقولست که هر که در روز جمعه سورهٔ هود بخواند حق تعالی او را در
روز قیامت در زمرهٔ پیغمبران مبعوث گرداند و حساب او را آسان
کند و در آن روز هیچ کس بگناه او عارف نشود و ابو جحیفه روایت
کرده که پیغمبر را گفتند یا رسول الله پیری زود اثر کرده شما فرمود
شیبتنی سوره هود و اخواتها و الحاقه و الواقعه و عم یتسالون و هل
اتیک یعنی سوره هود و واقعه و عم و حاقه و هل اتیک مرا پیر
ساختند و در سورهٔ هود حکم کرد فاستقم کما امرت یعنی مستقیم باش
بر آن وجهی که بآن امر کرده شده و در آن سورهای دیگر بحث کرده از
اهاویل و شدائد این روز قیامت و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که هر که



که هر که از غرق شدن ترسد این آیات را بخواند بسم الله مجریها و
مرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملک الحق المبین
و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمه و السموات
مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که را کاری دشوار پیش آید این سوره را سیزده بار
بخواند مهم او کفایت شود و هم از آن حضرت منقولست که چون
کسی این سوره را بر پوست آهو نویسد و با خود دارد قوت تمام او را
حاصل شود و با هر کس محاربه کند غالب آید و هر کس او را ببیند بترسد
و اگر این سوره بزعفران بنویسد و بشوید و بخورد در سر روز هر روز
صباح یکبار و نماز شام یکبار قوی دل گردد و از هیچ کس نترسد
و اما خواص سورهٔ یوسف پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت
کرده که بندگان را سورهٔ یوسف بیاموزید که هر مسلمانی که آن را تلاوت
کند و اهل خود و بندگان خود را تعلیم دهد حق تعالی سکرات موت را بر او
آسان گرداند و او را قوتی ارزانی فرماید که هرگز حسد بر مسلمانی
نبرد و ابو بصیر روایت کرده است از حضرت صادق ع که هر که
سورهٔ یوسف قراءت کند در هر روز یا در هر شب حق تعالی روز قیامت
جمال او را مثل جمال یوسف گرداند و از فزع روز قیامت ایمن گرداند
و از نیکان بندگان صالح خدا باشد و از امام جعفر صادق ع منقولست
که چون کسی را نزد پادشاهی مهمی باشد سیزده بار بخواند
مهمش بر آید و اگر این سوره بنویسند و در دیوار خانهٔ خود پنهان
کنند آن خانه بره و اهل عیال او مبارک شود و بعضی از اکابر گفته‌اند
که اگر کسی این سوره را بنویسد و در جامهٔ پاک بپیچد و با خود نگاه
دارد حلال او را با او الفتی تمام پیدا شود و اگر این سوره را بنویسد
و بشویند هر کس آن را بخورد و از خدای تعالی روزی حلال طلب کند
مقصود او حاصل گردد وصل سوم در بیان خواص سورهٔ رعد

وجمعه
و ابراهیم و نحل و بنی اسرائیل و کهف و مریم و طه و انبیاء و حج و
مؤمنون و نور اما خواص سورهٔ رعد پس ابی ابن کعب روایت کرده
که هر که سورهٔ رعد بخواند حق تعالی بعدد هر ابری که بر روی هوا
واقع شود و شده باشد و واقع خواهد شد تا روز قیامت برای او حسنه
بنویسند و در قیامت از جملهٔ مؤمنان باشد بعهد خدای و از ابی عبد الله علیه السلام
مرویست که هر که سورهٔ رعد بخواند خدای تعالی او را بی حساب به بهشت
برد و رخصت شفاعت دهد او را در جمیع اهل بیت و برادران مؤمنش
و از حضرت صادق ع منقولست که این سوره را سه نوبت بجهة
گریستن کودک بخوانند و اگر این سوره را بنویسند و بر گهوارهٔ
کودک بندند ترک گریستن کند و از خواص این سوره انست که آن را
در کاغذ کبود نو بنویسند و در شب تاریک که در آن شب برق و رعد
و باران باشد آن را با آب باران بشویند و هم در آن شب تاریک در خانهٔ
عملهٔ ظالم بپاشد چون بامداد آن ظالم از خانه بیرون آید بخانه
باز نگردد الا آنکه معزول شده باشد و اگر این سوره را در شب تاریک
در روشنائی آتش بعد از غایب خفتن بنویسند و در همان لحظه بر
در خانهٔ حاکم ظالم او نیز ایزد تعالی لشکر و رعیت از او بر گرداند
و سخن او نشنوند و مهم او را اختلاط پیدا شود اما خواص
سورهٔ ابراهیم ع پس ابی ابن کعب روایت کرده از حضرت پیغمبر ص که هر که
سورهٔ ابراهیم قراءت و تلاوت کند حق تعالی بعدد هر که عبادت اصنام
کرده باشد و هر که عبادت اصنام نکرده ده حسنه بنویسند و از حضرت
ابی عبد الله ع روایت کرده اند که هر که سورهٔ ابراهیم و حجر در هر نماز
جمعه بخواند درویشی و دیوانگی بوی نرسد حقیر گوید که در بعضی
نسخ چنین نقل کرده اند که این دو سوره را در دو رکعت نماز در
هر جمعه بخواند هرگز با فقر و دیوانگی و بلیهٔ عظیم نرسد و از حضرت
صادق ع منقولست که چون کسی گرسنه باشد سه نوبت سورهٔ ابراهیم
بخواند او را تسلی حاصل شود و اگر آن را بنویسد و در سفر با خود

٢ بسیار خواند هرگز صاعقهٔ باو نرسد و اگر چه ناجی باشد و اگر مؤمن باشد

برد



برد خیر و برکت در تجارت او بظهور آید و هم از آن حضرت منقولست
که اگر این سوره بر قطعهٔ حریر سفید نویسند بشرطی که با طهارت باشد
و بر طفل بندند که گریهٔ او برطرف شود و از چشم زخم محفوظ ماند و
بسهولت از شیر باز شود اما خواص سورهٔ حجر پس ابی ابن کعب از
حضرت رسول ص روایت کرده که هر که این سوره را بخواند حق تعالی بعدد
مهاجر و انصار و مستهزءان حضرت محمد ص ده حسنه بنویسند و از حضرت
صادق ع منقولست که اگر این سوره را بزعفران بنویسند و بزنی دهند
که او را شیر کمتر باشد شیرش بسیار شود و اگر کسی از اهل بازار
این سوره را بنویسد و در کیسهٔ خود نگاه دارد کسب او و منافع
او بسیار شود و مردم معاملهٔ او را دوست دارند اما خواص سورهٔ
نحل پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که این سوره را
بخواند حق تعالی حساب او نکند و از هر نعمتی که در دنیا باو انعام کرده باشد
و او را مزد کسی دهد که در وقت موت وصیت نیکو کرده باشد و از
حضرت صادق ع منقولست که هر که سورهٔ نحل را در هر ماه بخواند
در دنیا بقرض مبتلا نشود و هفتاد نوع بلا از او رد کرده که سهل
آنها دیوانگی و خوره و پیسی باشد و مسکن او در جنت عدن باشد که
در میان بهشتها واقع است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که چون کسی خواهد که دشمنان خود را متفرق کند این سوره را بیست
و یکبار بخوانند و بروایتی صد و هشت بار متفرق شوند
و اگر بنویسد و با خود دارد هم دشمنان مسخر او شوند و هم از آن
حضرت منقولست که اگر این سوره را بنویسد و در باغی یا بستانی
پنهان کنند هم میوه های درختان او فرو ریزند و اگر این سوره را
بنویسد و دفن کنند در موضعی که فسق یا اهل ظلم در آن موضع مجمع
سازند هم متفرق گردند و هلاک شوند اهل آن در آن سال اما خواص سورهٔ
بنی اسرائیل پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که
هر که سورهٔ بنی اسرائیل قراءت کند دلش نرم شود از آنجا که ذکر ما در

وپدر کرده وحق تعالی اورا در بهشت دو قنطار مزد دهد وقنطاری
هزار دویست اوقیه باشد وهر اوقیه بهتر از دنیا وهر چه در وی است
واز حضرت صادق ع منقولست که هر که در شب جمعه این سوره را
بخواند نمیرد تا قایم آل محمد را دریابد واز یاران وی باشد ومنقولست
که عمر ابن حنظله بحضرت صادق ع شکایت نمود از صداع حضرت فرمود
که دست بر بالای سرت بگذار واین دو آیه را بخوان قل لو کان معه آلهة
کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا واذا قیل لهم تعالوا الی
ما انزل الله والی الرسول رایت المنافقین یصدون عنک صدودا
واز حضرت صادق ع منقولست که هر کس را حاجتی دینی ودنیوی باشد
هفت بار این سوره را بخواند حاجت او برآید واگر کودکی دیر
بزبان آید یا در سخن گفتن زبان او بگیرد این سوره را بمشک
وزعفران بنویسند وبشویند وباو دهند زبانش گشاده گردد وهم
از آنحضرت منقولست که اگر این سوره را کسی بر حریر سفید نویسد
پس آنرا در بچه وبدوزند وبا خود نگاه دارد هر تیر که ببیند از
او خطا شود اما خواص سوره کهف پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که هر که این سوره بخواند تا هشت روز از فتنه
دجال ایمن باشد واگر آخر این سوره را یعنی قل انما انا بشر تا آخر تلاوت
کند در وقتی که بخواب رود از خوابگاه او تا کعبه نوری ساطع گردد
که میان او پر باشد از ملایکه واستغفار کنند از برای او تا صبح و
در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که این آیه را در
وقت خواب بخواند هر وقت که خواهد بیدار شود وایضا از آن
حضرت منقولست که هر که سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند شهید
میرد و روز قیامت اورا شهید محشور کرده اند ودر موقف
با شهیدان باشد وهم از آنحضرت منقولست که هر که سوره کهف
در هر شب جمعه بخواند کفاره گناهانی باشد که از جمعه تا جمعه کرده است
ودر روایت دیگر وارد شده است که کسی که در روز جمعه بعد از نماز
ظهر وعصر بخواند همین ثواب داشته باشد وایضا از
صادق



صادق ع منقولست که هر کس [illegible] روز جمعه سوره الکهف بخواند تا
جمعه دیگر در حفظ وامان خدای تعالی باشد از همه بلاها واگر فراموش
بود کفاره شود وهم از آنحضرت منقولست که اگر کسی این سوره را
بنویسد ودر شیشه سر تنگ نهد وآنرا در منزل خود نگاه دارد
از درویشی وقرض خلاص شود واهل وعیال او محتاج کس نگردند وهیچ
کس با ایشان ضرری نتواند رساند واگر این سوره را بنویسد
ودر انبار جو وبرنج وگندم وغیره نهند از جمیع آفات محفوظ
ماند اما خواص سوره مریم پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که هر که سوره مریم بخواند حق سبحانه وتعالی وی را ده حسنه
بدهد بعدد هر که تکذیب زکریا وتصدیق وی کرد وبعدد هر که تکذیب
وتصدیق یحیی ومریم وعیسی وابراهیم واسمعیل ویعقوب وموسی و
هرون وادریس کرده وهر که دعوی ولد کرده برای خدای تعالی وهر که نکرده
واز حضرت صادق ع منقولست که هر که بر قراءت این سوره مداومت نماید
نمیرد تا آنچه مراد او باشد از دنیا در نفس ومال وولد بیابد ودر آخرة
از اصحاب عیسی مریم باشد ومقابل ملک سلیمان بن داود در جنت باو
دهند ونیز در حدیث آمده که هر کس سوره مریم وطه بخواند اورا مزد
دهند بعدد ثواب مهاجرین وانصار واز حضرت صادق ع منقولست
که اگر روزی بر کسی تنگ باشد هفت نوبت این سوره را بخواند
روزی بر وی فراخ گردد واگر در دی را بسته باشند این سوره را
بنویسند وبشویند وباو دهند تا بخورد گشاده گردد واگر بر درختی
بندند بار بسیار آورد واگر این سوره را بنویسند ودر کوزه نهند
یا در شیشه وسر آن محکم کنند ودر خانه نهند دیو از آن خانه بگریزد
ومعیشت بر وی فراخ شود واگر آنرا بنویسند بگلاب وزعفران
وبشویند وبخورند هفت روز باین دستور عمل کنند از جراحتها
وریشها وعلتهای بد که بر ظاهر بدن باشد خلاص شود واگر از چیزی
ترسان باشد از آن ایمن شود واگر بر دیوار خانه نویسند دزد وهیچ
حیوان زیان کار در آن خانه در نیاید اما خواص سوره طه پس

ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که این سوره را بخواند
حق سبحانه و تعالی ثواب مهاجرین و انصار را در قیامت باو عطا
فرماید و ابو هریره از آن حضرت نقل کرده که بدرستیکه حق سبحانه و
تعالی سوره طه و یس را قراءت کرد پیش از خلق آدم بدو هزار
سال و چون ملائکه قران را از و سبحانه استماع کردند گفتند خوشا
حال امتی که این هر دو سوره برایشان نازل شود و خوشا جوفهائی
که حامل آن باشند و خوشا زبانهائی که تکلم بان نمایند و در حدیث
دیگر از حضرت رسول روایت شده که آن حضرت فرموده که هیچ کس
از اهل بهشت تلاوت قران نکنند مگر سوره طه و یس را و اسحق
ابن عمار از حضرت صادق عم روایت نموده که آن حضرت فرموده
ترک مکنید قراءت طه را بدرستی که حق تعالی دوست میدارد این
سوره را و هر که آن را قراءت کند و بران مداومت نماید و نامه
عمل و را در قیامت بدست راست او [illegible] دهند و اجر در حین
اسلام از و صادر شده باشد محاسبه نماید و چندان ثواب باو
کرامت فرماید که او راضی و خشنود گردد و از حضرت صادق عم
منقولست که بجهت [illegible] دختران و تزویج ایشان و دفع دشمنان
بیست و یکبار بخوانند و اگر کسی آن را بنویسد و بشوید و بخورد از
خوف سلطان ایمن شود و آورده اند که چون کسی این سوره را بر
حریر سبز نویسد و کسی را که داعیه تزویج باشد نزد قومی با خود
دارد مقصود او حاصل گردد حقیر گوید که هر گاه وقت نماز باشد از
خود دور کند مگر آنکه از چهار انگشت عرض او کمتر باشد بلکه احتیاط
آنست که بر کاغذ بسیار خوب سبز بنویسد بدل حریر [illegible] چه در نگاه
داشتن حریر هر چند که کم باشد و ساتر عورتین نباشد بعضی علمای
ما احتیاط کرده اند و اگر اصلاح کنند میان جماعتی یا آنکه میان دو
لشکر که جنگ میکنند صلح واقع میشود و منازعه برطرف میشود
و اگر آن را بنویسند و بشویند و کسی که نزد حاکم یا سلطان میرود

انان

ازان آب بخورد مطلوب او بحصول انجامد و اگر دختری در خانه مانده
باشد با این آب غسل کند زوجی او را بزودی اتفاق افتد و از ابن
عباس [illegible] منقولست که هر کس سوره طه بسیار خواند توانگر گردد
اما خواص سوره انبیاء ع پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت
کرده که هر که سوره الانبیاء را بخواند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت
حساب او را بر او آسان گرداند و هر پیغمبری که در قران اسم او مذکورست
دران روز با او مصافحه نماید و بر او سلام کند و حضرت صادق عم
فرموده که هر که این سوره را تلاوت کند از روی محبت و شوق رفیق
جمیع پیغمبران باشد در جنات نعیم و تا در دنیا باشد در چشم مردمان
موقر و عزیز باشد و با هیبت و شوکت بود و از حضرت صادق عم
منقولست که هر که این سوره را هفتاد و پنج بار بخواند و بر دشمن ظفر
یابد و هم از آن حضرت عم منقولست که هر کس این سوره را بر رق
آهو نویسد و با خود دارد اگر بیخوابی یا بیماری یا ترسی باشد از و
زایل شود [illegible] و اگر در انبار غله نهند از همه موذیات ایمن باشد
اما خواص سوره حج پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده
که هر که سوره الحج بخواند حق تعالی ثواب جمیع آن کسانی که حج و عمره کرده اند
و کنند تا روز قیامت کرامت فرماید و از حضرت صادق عم مرویست
که هر که این سوره در هر سه روز یکبار تلاوت کند آن سال منقضی
نشود [illegible] تا که بزیارت بیت الله الحرام مشرف شود و اگر در سفر
فوت شود حق تعالی او را بجنت نعیم رساند و اجر از روی او باشد
وی را عطا فرماید و در بعضی [illegible] چنین نقل شده که راوی پرسید
اگر کشتی باشد چون است فرمود که عذابش تخفیف می یابد و از
حضرت صادق عم منقولست که چون کسی در کشتی نشیند و هفت
بار سوره حج بخواند از [illegible] غرق شدن ایمن شود و هم از آن حضرت
منقولست [illegible] که این سوره بنویسند و بشویند و آن آب بر زنند
در موضعی که [illegible] حاکم ظالم یا پادشاهی جابری نشیند عیش برو
منغص گردد و ترس بدو غلبه [illegible] از آن موضع انتقال کند اما خواص

کتب صح

سوره المؤمنون پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده
که هر که سوره المؤمنون قراءت کند ملائکه مقربین در روز
قیامت وی را بشارت دهند بروح و ریحان و در وقت امدن
ملک الموت بقبض روح وی را مژده دهند بچیزی که چشم او بان
روشن شود و دل او بان شادان و خرم گردد و بنشاط
تمام روح از و مفارقت نماید و واصل شود بدار السلام و از
حضرت صادق عم منقولست که هر که سوره المؤمنین بخواند خدای تعالی
ختم کار او بسعادت مقرون دارد و هر که در هر جمعه بقراءت ان
مداومت نماید منزل او در فردوس اعلا باشد و با پیغمبران مرسل
باشد و از حضرت رسالت صلعم مرویست که ده ایه بر من نازل شده
هر که قراءت ان بنماید ببهشت درآید و بعد از ان از اول این
سوره تلاوت فرمود تا انکه ده ایه را تمام تلاوت نمود و نیز
منقولست از ان حضرت که اول این سوره و اخر ان از گنجهای
بهشت است هر که عمل کند بسه ایه از اول این سوره و پند گیرد بچهار
ایه از اخر این سوره ناجی و رستگار گردد و از حضرت صادق عم
منقولست که چون کسی در نماز رغبت باشد این سوره را هفت
بار بخواند در نماز راغب گردد و اگر این سوره را بر حریر سفید
نویسند و بر جامه خمر خوار ببندند هرگز خمر نخورد و در بعضی نسخها
اورده است که این سوره را در شب بر جامه سفید نویسند و بر
خمر خواره ببندند دیگر خمر نخورد اما خواص سوره نور پس ابی ابن
کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که سوره النور بخواند حق
سبحانه و تعالی بعدد هر مومنی و مومنه که بوده اند و خواهند بود تا بقیامت
ده حسنه برای وی بنویسد و حاکم ابو عبد الله در صحیح خود
باسناد از عایشه نقل کرده که پیغمبر صلعم فرمود که زنان را بر غرفها را
منشانید و ایشان را نوشتن میاموزید بلکه چرخ رشتن و سوره النور
تعلیم ایشان کنید و عبد الله بن مسکان از حضرت صادق روایت
کرده که اموال و فروج خود را بحصن حصین خود درارید بقراءت

این



این سوره پس بتحقیق و یقین که هر که این سوره را در هر روز یا در هر شب
بخواند هرگز از اهل بیت او زنا صادر نشود تا فوت شود و چون
بمیرد هفتاد هزار فرشته تشییع جنازه او کنند و از برای او دعا
و استغفار کنند تا بقبر درآید و در روز قیامت مغفور و محشور
گردد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از وجع و ضعف چشم
بحضرت امام موسی عم شکایت نمود حضرت فرمود که ایه نور را سه
مرتبه در جامی بنویس پس ان را بشوو در شیشه ضبط کن و مکرر
بدیده بکش راوی گفت که صد میل کمتر کشیدم که دیده ام صحیح
از اول شد حقیر گوید که اگر اب زمزم هرگاه میسر شود یا اب
نیسان بشویند ظاهرا بهتر است چه در حدیث مدح اب نیسان
وارد شده است چنانکه اداب ان سابقا مذکور شد در خواص سوره
حج و از حضرت صادق عم منقولست که اگر کسی را به بهتانی گرفته باشند
هفت بار این سوره بخواند خلاص شود و اگر این سوره را بنویسد
و با اب زمزم بشوید و بخورد شهوت جماع از و منقطع شود و اگر جماع
کند از ان لذت نیابد وصل چهارم در بیان خواص سوره فرقان
و طواسین و عنکبوت و روم و لقمان و سجده و احزاب و سبا و فاطر
و یس اما خواص سوره الفرقان پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را روز قیامت
بعث کند در حالتی که مومن موحد باشد و مصدق بعث و نشور و او را
بی حساب به بهشت برد از حضرت
امام موسی عم روایت شده که ترک مکن تلاوت سوره فرقان را
بدرستی که هر که در شب این سوره را بخواند حق تعالی او را حساب و عقاب
نکند و منزلش در فردوس اعلی باشد و از حضرت صادق عم منقولست
که هر کس این سوره را بجهت هلاک دشمن صد و بیست بار بخواند
بغایت مجربست و هم از ان حضرت منقولست که اگر کسی این سوره را
بنویسد و با خود نگاه دارد چون بموضعی درآید که اژدها و سباع

یا هوام موذیه باشد او را ضرر نرسد و اگر با زن صحبت دارد و حمل
پیدا شود و زود ساقط نشود و اگر در میان قومی که شرارت داشته
باشند در آید متفرق کردند و کار ایشان درست نگردد اما خواص
سوره شعرا پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که
سوره الشعرا بخواند وی را ده حسنه باشد بعدد هر که تصدیق بنوح نموده
و تکذیب او و هود و شعیب و صالح و ابراهیم کرده و بعدد هر که تصدیق
عیسی و تصدیق محمد صلعم نموده و ابن عباس از آن حضرت روایت کرده
که فرمود که حق تعالی مرا هفت سوره داد بجای توریه کرامت
فرمود که آن سوره البقره است و آل عمران و نسا و مایده و انعام و اعراف
و انفال و دیگر طه و طواسین بجای زبور و فواتح قرآن و خواتیم
سوره البقره از تحت عرش بمن فرستاد و سوره مفصل را زیاده بر آن
ارزانی فرموده که هیچ پیغمبری را نداده و حوامیم را نیز بمن عطا فرمود
و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که قرائت سوره طواسین
ثلثه نماید در شب جمعه از اولیاء الله باشد و در جوار و کنف او سبحانه
و در دنیا هرگز درویشی باو نرسد و در آخرت چندان نعم جلیله بوی
دهد که فوق رضای او باشد و او را صد حور العین تزویج نماید و
ساکن کرداند او را در جنت عدن که وسط بهشت عنبر سرشت است
و او را همنشین انبیاء مرسلین و اصحاب راشدین سازد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بنیت شفا که ختم هفتاد بار
بخواند باز آید و اگر این سوره را بر جامه سفید نویسند و بر کردن
بنده او بزخم نتواند کرفت و هم از آن حضرت منقولست که هر کس
این سوره را بنویسد و بر کرد نخود سفید بندد و او را در درون
خانه ره دهد که در آن چیزی مدفون باشد در موضع آن مدفون
بایستد اما خواص سوره نمل پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که فرمود که هر که سوره طس بخواند حق تعالی او را ده
حسنه بنویسد بعدد هر که تصدیق سلیمان و هود و شعیب و صالح
و ابراهیم



و ابراهیم علیه السلام کرده و هر که تکذیب ایشان نموده و چون روز قیامت
از قبر برخیزد گوید لا اله الا الله و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر کس یک هفته هر روز سوره نمل را بخواند یکبار
خدای تعالی مهمات او کفایت کند و بجهت ادای شکر نعمت حق سبحانه
و تعالی ده بار بخواند و هم از آن حضرت منقولست که اگر این سوره را
بنویسند بر پوست آهو و بر پوست مدبوغ چنانکه از آن چیزی نبرده
باشند و در صندوق نهند هر خانه که این صندوق باشد مار و کژدم
و سباع و حیوانات موذیه نزدیک آن نشوند اما خواص سوره
القصص پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که
سوره طسم القصص بخواند حق تعالی بعدد هر که تصدیق موسی کرده است
و تکذیب وی نموده حسنه برای وی بنویسد و هیچ فرشته
در آسمان و زمین نماند مگر که در روز قیامت برای وی گواهی
دهند که او صادق و مصدق بوده در اینکه کل شیء هالک الا وجهه
له الحکم و الیه ترجعون و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این
سوره را بنویسند و بر علوک بندند از زنا و کریختن و خیانت
معصوم ماند و اگر سوره را بنویسند و بشویند و بکسی دهند
که زحمت شکم یا درد سپرز یا درد جگر یا درد اندرون داشته
باشد با خود دارد بعد از آن که آن را نوشته باشد و شسته
باشد و آب آن خورد از آلام و رنج خلاص یابد و اگر صاحب
استسقا این آب بخورد شفا یابد و هر ورمی را که با این آب
بشویند آن ورم زایل شود اما خواص سوره العنکبوت
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که آن حضرت
مرا گفت که هر که سوره عنکبوت و سوره روم بخواند در شب
بیست سوم ماه رمضان پس بخدا سوگند ای ابا محمد که او از اهل
جنت باشد و کلمه استثنا نمی گویم درین باب یعنی قول ان شاء
الله بلکه از روی جزم این حکم می کنم و نمی ترسم از آنکه حق تعالی

در زمین سو کند بر من مواخذه نماید و بدرستی که این هر دو سوره را نزد
حق تعم شان عظیم و مکان جسیم است حقیقی گویند که مثل این حدیث
از حضرت صادق عم نیز روایت شده و از حضرت رسولصم روایت
شده که هر کس سوره عنکبوت بخواند او را مزد ده حسنه باشد
بعدد هر مؤمنی و منافقی که در دنیاست و از حضرت صادق عم
منقولست که چون این سوره را بنویسند و بشویند و بکسی دهند
که تب ربع داشته باشد تا بخورد شفا یابد و اگر غمی داشته باشد
بفرح مبدل شود و اگر باین آب روی بشویند حرارت و تب
از و زایل گردد و اگر کسی را خواب نیاید چون بفراش خود آید
انگشت در ناف خود نهد و ان را تی کرده الله و این سوره بخواند و در خواب
رود تا بوقت صبح بیدار نشود و از بعضی اکابر منقولست که اگر این
سوره را بر پاره نویسید و بشویید و کسی که مرض دق داشته باشد
یا خبط دماغ باید که از این آب سه جرعه بخورد و هر روز [struck]
ناشتا از ان آب بر تمام بدن خود بمالد چنانچه هیچ عضو نماند
که از ان آب بان نرسیده باشد از ان مرض شفا یابد باذن الله
اما خواص سوره الروم پس [struck] از حضرت رسول صم
روایت شده که فرمودند هر کس سوره روم بخواند او را مزد
ده حسنه باشد بعدد هر فرشته که خدای تعم را تسبیح میگویند
در میان آسمان و زمین و تدارک اوقاتی شود که در ان شب
و روز ضایع کرده باشد و بعضی از علما گفته اند که حروف این
سوره را بشمارند و بعدد هر حرفی یکبار این سوره را [struck]
بخوانند بنیت دشمن از شر او خلاص یابند و بعضی گفته اند
که حروف این سوره را بحساب جمل حساب باید کرد و بان
عدد بخوانند تا مقصود کفایت گردد و از حضرت صادق عم
منقولست که این سوره را بنویسند و در ظرف آبگینه سر تنگ
بنهند و آن را در سرای دشمن بگذارند تمام اهل آن سرای بیمار
شوند و اگر این سوره را بنویسند و با آب باران بشویند و در
ظرف

ظرف سفالین کنند هر که از ان آب روی شوید درد چشم او را
پیدا شود و هم تیره که بیم باشد که نابینا شود اما خواص سوره لقمان
پس ابی ابن کعب از حضرت رسولصم روایت کرده که هر که سوره
لقمان بخواند در قیامت رفیق و مصاحب لقمان باشد و بعدد
هر که امر معروف و نهی از منکر کند خدای تعم او را ده حسنه بنویسد
و از حضرت باقر عم منقولست که هر که سوره لقمان [struck] قراءت نماید
در شب حق تعم سی فرشته را برو موکل گرداند که حفظ وی نمایند
از ابلیس و جنود او تا بصبح و اگر در روز قراءت او کنند نگهبانی
او نمایند از ابلیس و لشکریان او تا بشب و در بعضی تفاسیر آمده
که هر کس در کشتی باشد این سوره را بخواند از غرق شدن ایمن
شود و از حضرت صادق عم منقولست که اگر این سوره را
بنویسند و بشویند و بکسی دهند که او را در درون مرض باشد
یا تب داشته باشد هر نوع تب که باشد شفا یابد بتخصیص تب
ربع و اگر این آب را بکسی دهند که او را غشی شده باشد بهوش
آید اما خواص سوره السجدة پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صم
روایت کرده که هر که الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک قراءت
کند همچنانست که شب قدر را احیا کرده و در حدیث دیگر از انحضرت
روایت شده که پیغمبر صم بخواب نمی رفت تا که الم تنزیل و تبارک
الذی بیده الملک تلاوت نمی فرمود و راوی میگوید که من این صورت را
بطاوس اعلام کردم فرمود که این هر دو سوره مزیت فضل دارند
بر همه سورها که در قرآنند هر کسیکه این هر دو سوره را تلاوت
کند شصت حسنه برای او بنویسند و شصت سیئه برای او
محو کنند و شصت درجه رفع نمایند و از حضرت صادق عم
منقولست که هر که سوره السجده در هر شب جمعه بخواند حق تعم
روز قیامت نامه اعمال او را بدست راست او دهد و بانچه از و
صادر شده باشد حساب ننماید و از رفقای سید ابرار و ائمه

اطهار ع باشد ونیز از پیغمبر صلعم روایت شده که هرکه این سوره را در
خانهٔ خود بخواند شیطان تا سه روز دران خانه داخل نشود
وجابر ابن عبد الله رض از حضرت رسول صلعم روایت کرده که آن حضرت
فرمود که هرکه در هر شبی این سوره و سورهٔ تبارك الذی را بخواند
وبعد از ان خدای تعالی را یاد کردی بهفت اسم باین طریق یا قدیم
یا حی یا قیوم یا دائم یا فرد یا واحد یا احد یا صمد ونیز آن
حضرت فرمود که هر شب الم ویس واقتربت وتبارك الذی
بخوانید چه قاری او را حرزی باشد از شیطان وایمن شود
از منکر ونکیر وروز قیامت او را درجات بلند کرامت کنند
واز حضرت صادق ع منقولست که چون این سوره را بنویسند
وبر کسی بندند که تب داشته یا درد سر یا درد نیمهٔ سر
یا صرع باشد شفا یابد اما خواص سوره الاحزاب پس ابی ابن
کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هرکه سوره الاحزاب را
بخواند واهل ومملوك خود را تعلیم نماید حق تعالی او را از عذاب
قبر ایمن گرداند وعبد الله ابن سنان از حضرت صادق ع نقل
کرده که هرکه سوره الاحزاب را بسیار خواند در روز
قیامت در جوار سید ابرار صلعم باشد بعد از ان فرمود که در سورهٔ
احزاب فضایح بسیاری از مردان و زنان قریش وغیر ایشان بود
و دراز تر از سورهٔ بقره بود ولیکن کم کردند و تحریف دادند
واز حضرت صادق ع منقولست که اگر در خانهٔ دختری مانده
باشد که کسی او را خواستگاری نکنند این سوره را بنویسند
بر پوست آهو یا بر کاغذ و در حقهٔ نهند وان حقه را در
خانهٔ دختر نهند خواستگاران دختر بسیار شوند اما خواص
سورهٔ السبا پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده
که هرکه سوره سبا تلاوت کند هیچ نبی و رسولی نباشد مگر
که در قیامت رفیق او باشد وبا او مصافحه کند واز حضرت صادق
روایت



روایت شده که هرکه سورهٔ سبا وفاطر را در شب بخواند دران شب
در حفظ وحراست الهی باشد واگر روز بخواند دران روز مکروهی
باو نرسد وحق تعالی از خیر دنیا وآخرت انقدر باو کرامت فرماید
که در خاطرش خطور نکرده باشد واز آرزویش بان نرسیده باشد
واز حضرت امام موسی ع منقولست که هرکه در وقت
خواب این آیه را بخواند که ان الله یمسك السموات والارض
ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما
غفورا خانه بر سرش خراب نشود وبسند دیگر منقولست که شخصی
از اهل مرو بخدمت حضرت صادق آمد وشکایت نمود از درد
سر حضرت فرمود که نزدیك بیا پس دست بر سر او گذاشتند و این
آیه را خواندند ان الله یمسك تا آخر آیه واز حضرت صادق ع
منقولست که هرکس این سوره را بر کاغذی نویسد ودر قطعهٔ جامهٔ
سفید بپیچد وبا خود نگاه دارد از جمیع حیوانات موذی محفوظ
ماند وما دام که با او باشد هیچ آفت بدو نرسد واگر انرا بشویند
وصاحب یرقان ان آب بخورد وچیزی ازان در روی او
ریزند شفا یابد اما خواص سورهٔ الفاطر پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که هرکه سورهٔ الملائکه قراءت کند فردای روز
قیامت هشت در بهشت او را خواهند وگویند از هر دری که
خواهی در آی واز حضرت صادق ع منقولست که هرکه
این سوره را هفتاد و پنج بار بخواند هر حاجتی که او را نزد سلاطین
وحکام باشد بر آید وهم از ان حضرت منقولست که چون این سوره را
بنویسند وبر گردن اسب ببندند از دزدها وآفتها محفوظ ماند
واگر انرا در کنار کسی نهند که او غافل باشد از جای خود برنتواند
خواست تا ان از کنار او برنگیرند اما خواص سورهٔ یس
پس از حضرت صادق ع منقولست که هر چیز را قلبی هست
وقلب قران سورهٔ یس است هرکه این سوره را در روز پیش
از شام بخواند دران روز از بلاها محفوظ باشد وخدای تعالی

اورا روزی وافر عطا فرماید تا شام وکسی که در شب پیش از خواب
بخواند حق تعالی هزار ملک را باو موکل کرداند که اورا از شر هر شیطان
مردود و هر آفتی حفظ نمایند واگر در روز بمیرد حق تعالی اورا داخل
بهشت کرداند ● و در غسل او سی هزار ملک حاضر شوند که
استغفار از برای او کنند و مشایعت او نمایند تا قبرش با استغفار
وچون در لحدش گذارند آن ملائکه در میان قبرش ساکن شوند و
عبادت الهی کنند وثواب عبادت ایشان از او باشد و قبرش را فراخ
کنند تا چشم کار کند واورا ایمن کرداند از فشار قبر و پیوسته
از قبر او نوری ساطع باشد تا اطراف آسمان تا وقتی که از قبر بیرون
آید پس چون حق تعالی اورا از قبر بیرون آورد آن سی هزار ملک
با او باشند ومشایعت او نمایند وبا او سخن گویند ودر رویش
خنده کنند وبهر خیری اورا بشارت دهند تا اورا از صراط
و میزان بگذرانند و در مقام قرب بمحلی بدارند که هیچ خلقی قربش
از وی بیشتر نباشد مگر ملائکه مقرب و پیغمبران مرسل واو با پیغمبران ●
بایستد نزد حق تعالی و در هنگامی که مردم اندوه داشته باشند
او اندوه نداشته باشد و در حالتی که مردم جزع نمایند او جزع
نکند پس پروردگار عالم باو خطاب فرماید که ای بنده من هر کرا
خواهی شفاعت کن که شفاعت ترا قبول [illegible] می نمایم و هر سؤال
که می خواهی از من بکن که سؤالت را رد نمی کنم پس او شفاعت
کند وخدای تعالی قبول [illegible] نماید واو سؤال کند وخدا عطا فرماید
و دیگران را حساب کنند واورا حساب نکنند وبا دیگران در مقام
حسابش باز ندارند و مذلت وخواری در آن صحرا باو نرسد
و بهیچ گناهی از گناهان اورا نگیرند پس چون نامه خود را بگیرد
و بجانب بهشت روان شود پس مردم تعجب کنند که سبحان الله
این بنده را هیچ گناهی نبوده واز رفیقان پیغمبر آخر
الزمان باشد ● واز حضرت باقر ع منقولست که هرکه در عمر
خود



خود دیگر نیم سوره یس بخواند حق تعالی بعدد هر خلقی که در دنیاست
و هر خلقی که در آخرتست و هر خلقی که در آسمانست بعدد هر یک
از ایشان دو هزار حسنه از برای او بنویسد و دو هزار گناه از و
محو فرماید و بفقر و قرض و خانه برهم خوردن ودیوانگی
و بتعب و مشقت وخوره و وسواس و دردهای ضرر رسانند
مبتلا نشود وحق تعالی سکرات و اهوال مرگ را از او تخفیف
دهد و خود قبض روح او نماید وضامن شود برای او فراخی
روزی و در قیامت اورا شاد کرداند و چندان ثواب باو کرامت
فرماید که او راضی شود وحق تعالی خطاب فرماید بملائکه آسمانها
و زمین که من از فلان بنده راضی شدم برای او استغفار
نمایید و بسند دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام
رضا ع از بواسیر شکایت کرد حضرت فرمود که یس را با عسل
بنویس وحل کن وبخور و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع
منقولست که از برای دفع لکه های سفید و برص که در بدن بهم
رسد سوره یس را بعسل بنویسند وبیا شامند و در حدیث است
که هرکس که سوره یس را بخواند خاصه برای خدای تعالی بیامرزد
خدای تعالی گناهان اورا و چنان باشد از روی ثواب که بیست و دو
بار قرآن تمام خوانده باشد ●● و هر مسلمانی که در وقت مرگ
نزد او سوره یس بخوانند بعدد هر حرفی از آن ده فرشته ●
فرود آیند و در پیش او ایستاده صف کشند و دعا می کنند
و آمرزش می خواهند واورا حاضر شوند بغسل او واز پس
جنازه او می روند و آمرزش می خواهند وبدفن او حاضر می
شوند و هر مسلمانی که در وقت سکرات مرگ سوره یس نزد
او بخوانند ملک الموت روح اورا قبض نکند تا آن وقت
که رضوان خازن بهشت شربتی از شراب بهشت بیاورد
تا بیاشامد در وقتی که بر فراش باشد پس ملک الموت

روح او قبض کنند در حالی که سیراب بود و در قبر قرار گیرد سیراب بود و در
روز قیامت محتاج بحوض هیچ کس از انبیا نشود تا آن وقت که
ببهشت درآید سیراب بود و نیز فرمود که در قرآن سوره‌ایست
که شفاعت کنند خوانندهٔ خود را و حق سبحانه و تعالی بیامرزد شنوندهٔ
آن را و آن سوره یس است و نیز فرمود صلعم که هر کس هر شب سوره
یس بخواند بامداد که برخیزد آمرزیده باشد و حذیفه رض
روایت کند که رسول صلعم فرمود که هر که سورهٔ یس هر روز بخواند
حق سبحانه و تعالی روز قیامت با او حساب نکند و حضرت وصیت
فرمود که سورهٔ یس بسیار خوان بامداد و شبانگاه تا در امان
خدای تعالی باشی و فرمود صلعم که در قرآن سورهٔ ایست که آن را نزد خدا
تعالی عزیز خوانند و خوانندهٔ او را شریف و روز قیامت
او را شفاعت دهند در جماعتی که بیشتر از مردم قبیلهٔ ربیعه
و مضر باشند و آن سورهٔ یس است در روز یا در شب بخواند
خدای تعالی او را توفیق دهد که در آن شبانه روز معصیت نکنند
و نیز فرمود صلعم که حمد و سپاس مر خداوندی را که گرامی کرد و کرامت •
فرمود مرا بسورهٔ یس و آیة الکرسی و قل هو الله احد و نیز فرمود
که سورهٔ یس را معمّه خوانند کسی گفت یا رسول الله معمّه چه باشد
گفت آنکه عام کنند بر خوانندهٔ خود خیر دنیا و آخرت را و آن را
دافعه و قاضیه نیز خوانند بسبب آنکه دفع می‌کند بلاها و آفتها
و روا کند حاجتها را و نیز فرمود که هر که سورهٔ یس در مقبره‌ها
بخواند خدای تعالی عذاب اهل آن قبر را سبک کند و در آن روز
او را حسنات باشد بعدد هر کس که در آن مقبره‌ها بود و در بعضی
روایات آمده که هر کس که این سوره را بخواند چنان باشد که بیست
حج گزارده باشد و هر کس که بشنود چنان باشد که هزار دینار در
راه خدای تعالی صدقه داده باشد و از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که سورهٔ یس بجهت کفایت مهمات هفتاد و یک
بار و بروایتی بیست و یکبار و بجهت سلامتی ایمان چهل

ویکبار



ویکبار بخواند و جهت زبان بند خصم بعد از نماز دیگر هفت بار
هفت بار باین نیّت بخواند و اگر ریسمانی که دختر نارسیده
رشته باشد بنیّت زبان بند خصم هفت بار بخواند و هر یکبار
که می‌خواند تمام یک گره میزند و آن ریسمان را در خانهٔ خود
یا در خانهٔ خصم زیر زمین دفن کند زبان او بسته گردد و هم از آن
حضرت منقولست که این سوره را بگلاب و زعفران بنویسند
هفت بار و بشویند و هفت روز بخورد هر چه بشنود یاد گیرد و
با هر کس خصومت کند غالب شود و در چشم مردم بزرگ نماید
و اگر زنی از آن آب بخورد شیر او بسیار شود و کعب الاحبار گفت
که هر که بامداد و شبانگاه سورهٔ یس خواند آن روز که دلها بمیرند
دل او نمیرد و یحیی ابن کثیر گفت که بمن رسیده است که هر کس سورهٔ
یس بامداد بخواند تا شبانگاه شادمان باشد و اگر شبانگاه بخواند
تا بامداد شادمان باشد و در بعضی کتب آورده‌اند که این سوره را
بنویسند و بشویند هر کس از آن بخورد هزار درد از جوف
زداید و هزار نور و هزار یقین و هزار برکت و هزار حکمت و هزار
مرحمت درآید و هزار رحمت و هزار علت بیرون رود و از بعضی
مشایخ منقولست که هر مسلمانی که حاجتی داشته باشد چون این
سوره را بخواند حاجت او روا شود و هر کس که آن را بخواند اگر
ترسان باشد ایمن گردد و اگر گرسنه باشد سیر گردد و اگر تشنه
باشد سیراب گردد و در آثار آمده است که بخواند هیچ کس سورهٔ
یس را مگر آنکه خدای تعالی او را از آن فرج بخشد و اگر در آب افتاده
باشد از آن بسلامت خلاص شود و اگر محبوس بود رهایی یابد
و اگر بر مرده خوانند خدای تعالی عذاب او را سبک کند و هم
در آثار آمده است که چون کسی را غمی رسد سورهٔ یس بخواند
و در آخر این دعا بخواند سبحان المفرّج عن کلّ محزون •

سبحان المنفس عن كل مديون سبحان من جعل خزائنه بين الكاف
والنون انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون فسبحان
الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون يا مفرج الهم [crossed out]
الفرج اين كلمه را اخر اسم بار بكويید ان غم بشادي مبدل كردد
واز بعضي مشايخ منقولست كه چون كسي از پادشاهي در ترس باشد يا
از و طلب ناحق مي كرده باشد يا راهي كم كرده باشد سوره يس
بخواند و بعد از ان بكويد بسم الله الذي لا اله الا هو
الحي القيوم بسم الله الذي لا اله الا هو ذو الجلال والاكرام
بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء
وهو السميع العليم اللهم اني اعوذ بك من شر فلان بن فلان
از ان زحمت خلاصي يابد و مطلوب حاصل كردد و مشهور است كه چون
كسي را حاجتي باشد هفت بار سوره يس بخواند و ثواب ان
بروح هفت سلطان بخشد هر نوبت بروح يكي و در بين سوره هفت
لفظ مبين [crossed out] در اخر هفت ايه واقع شده بهر لفظ مبين
كه برسد انحاجت بخاطر كذراند و از حق سبحانه وتعالي درخواهد
بحسب خاطر كه ان حاجت [crossed out] برآورد البته مطلوب حاصل شود
وصحت اين بتجربه معلوم شده است اول سلطان خراسان عم دوم
سلطان ابراهيم ادهم سوم سلطان بايزيد بسطامي چهارم سلطان
ابو سعيد ابو الخير پنجم سلطان محمود غازي ششم سلطان
سنجر ماضي هفتم سلطان اسماعيل ساماني رض و در بعضي نسخها
بعد از سلطان خراسان عم سلطان اويس قرني را اورده اند
و سلطان اسماعيل ساماني را ذكر نكرده اند و از خواص اين سوره
است كه ان را بكلاب و زعفران هفت بار بنويسند و در يك
هفته هر روز يكي از ان بشويد و بخورد قوت حافظه او زياده
شود و هر چه بشنود ياد كيرد و با هر كس مناظره و نزاع كند
برو غالب كردد و در پيش همه كس بزركوار بود و اگر بمشك

و زعفران



و زعفران بنويسند و بكسي دهند كه او را بسته باشند كشاده شود
و اگر كسي را احتباس بول باشد ان را بشويد و بخورد شفا يابد و اگر
مرضعه ان را بياشامد شير او بسيار كردد و اگر بنويسند و در
باغ بياويزند بركت در ان باغ بظهور ايد و اگر بنويسند و با خود
نكاه دارند از چشم بد و شر جن و حيوانات موذيه و هم امراض
محفوظ مانند و اگر در روز يكشنبه و پنجشنبه بنويسند و بر مصروع
بندند شفا يابد و اگر به نيت كريخته و غايب اين سوره را بخوانند
بسلامت باز ايند و اگر وام دار به نيت اداء وام بخواند
وامش كذارده شود و اگر اسيري يا محبوسي بخواند خلاص
شود و صاحب كشاف اورده كه ابن عباس رض كفته كه مدتي بود
كه نمي دانستم سوره يس و قراءة ان چكونه مخصوص كشته باين
همه فضايل و فوايد پس اخر معلوم شد [crossed out] مرا كه از جهت اين
اينست كه انما امره اذا اراد شيئا الي اخره وصل بحم در
بيان خواص سوره والصافات و ص والزمر و حم مؤمن و حم
سجده و حم عسق والزخرف والدخان والجاثيه والاحقاف و محمد ص
والفتح والحجرات و ق [crossed out] والذاريات والطور والنجم و
القمر والرحمن والواقعه اما خواص سوره والصافات پس ابي
ابن كعب از حضرت رسول روايت كرده است كه هر كه سوره والصافات
قراءت كند بعدد هر ديو و پري كه در عالمست او را ده حسنه
بنويسند و شياطين از و دور شوند و از شرك بري شود و فرشتكان
كه حافظ اويند در روز قيامت بايمان او كواهي دهند و از حضرت
صادق عم منقولست كه هر كه در روز جمعه سوره والصافات تلاوت
كند تا در حيات باشد از جميع افات و بليات محفوظ باشد
و هميشه فراخ روزي بود و شيطان در بدن او و اولاد و اموال
او دخل نكنند و سلطان ظالم با وي بدي نتوانند رسانيد و اگر همان

روز یا همان شب بمیرد حق تعم او را شهید می‌داند و باشد و در
زمرهٔ شهدا حشر او کند و برفاقت شهدا به بهشت رود و در
درجهٔ او را جای دهد و شخصی روایت می‌کند که حضرت امام موسی
بفرزند خود قاسم فرمود که برخیز ای فرزند و بر بالای سر برادر
سورهٔ والصافات ~~بخوان~~ صفا را بخوان تا تمام کنی او شروع
بخواندن کرد چون بآیهٔ اهم اشد خلقا ام من خلقنا رسید قبض
روح شد چون جامه بر روی میت کشیدند و بیرون آمدند
یعقوب ابن جعفر بحضرت عرض کرد که ما چنین معهود دانستیم
که برای آسانی جان کندن سورهٔ یس می‌باید خواند و شما را
فرمودید که والصافات بخوانیم حضرت فرمود که سورهٔ والصافات
بر سر هر کس که بشدت جان کندن گرفتار باشد بخوانند البته
خدای تعالی اجلش را نزدیک می‌گرداند و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که هر که از گزیدن عقرب ترسد این آیات را بخواند
سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من
عبادنا ~~[illegible]~~ المؤمنین و هم از آن حضرت منقولست
که کسی که خواهد که او را در قیامت بکیل وافی ثواب کامل
بدهند باید که بعد از هر نماز این آیه را بخواند سبحان
ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین و در حدیث دیگر وارد شده است که از هر مجلس
که برخیزند و این آیه را بخوانند کفارهٔ آن مجلس می‌گردد و
از حضرت صادق ع منقولست که بجهت ظهور برکت در خانه
و بر آمدن مهمات این سوره را هفت بار بخواند و هم از آن
منقولست که این سوره را بنویسند و در آن غسل کنند

هم



هم مرضها و رنجها از او زایل شود اما خواص سورهٔ ص پس ابی ابن
کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سورهٔ ص بخواند خدای
تعم بوزن جمیع کوهها که مسخر داود بودند و با او تسبیح می‌کردند
او را ثواب دهد و نگهدارد او را از گناهان صغیره و کبیره
و اصرار او بر صغیره و از حضرت باقر ع منقولست که هر که در شب
جمعه سورهٔ ص قرائت کند او را چندان از خیر دنیا و آخرت دهند
که هیچکس را نداده باشند مگر پیغمبر مرسل یا فرشتهٔ مقرب را و او را
به بهشت برند با هر که با او باشد حتی خادمی که در دنیا بخدمت او قیام
نموده باشد و اگر چه از اهل شفاعت نبوده باشد بجهت برکت
این سوره و از حضرت صادق ع منقولست که این سوره را بجهت
دفع چشم زخم مراکب هفت بار بخوانند و هم از آن حضرت منقولست
که هر کس این سوره را جهت عزل ظالم بنویسد و در ~~[illegible]~~ ظرف
آبگینه یا سفال نهد و در موضع حاکم ظالم پنهان کند سه روز
نگذرد که معزول شود اما خواص سورهٔ الزمر پس ابی ابن کعب از
حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سورهٔ الزمر بخواند حق تعم
رحمت خود را از او منقطع نگرداند و ثواب خاشعین و خائفین
در نامهٔ عمل او ثبت کند و از حضرت صادق ع روایتست که هر که
سورة الزمر قراءت کند حق تعم شرف دنیا و عقبی با او عطا فرماید
و او را بر سایر مردمان غالب گرداند بر وجهی که هر که او را ببیند
هیبت و سطوت او بر دل او نشیند و اگر مال و عشایر نداشته
باشد و بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و هزار مدینه
در بهشت برای او بنا کند که در هر مدینه هزار قصر باشد و در
هر قصری صد حوریه و از چشمها و جویها و درختان و میوهها
آنچه در قرآن وصف فرموده با او کرامت فرماید و از حضرت صادق ع

منقولست که هر که این سوره را بجهت حصول عزت هفت بار
بخواند وهم از آنحضرت منقولست که هر کس این سوره را بنویسد
و بر بازوی خود ببندد همه کس نیکی او گویند و دوست دارند اما
خواص سورهٔ المؤمن پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت
کرده که هر بندهٔ مؤمن که سورة المؤمن بخواند روح هیچ پیغمبری و
صدیقی و مؤمنی نباشد الا که برو صلوات فرستند و از برای او استغفار
نمایند و از حضرت باقر ع منقولست که هر که سورة المؤمن در هر
سه روز یکبار بخواند حق تعالی جمیع گناهان او را بیامرزد از ما
تقدم و ما تاخر و تقوی را لازم او گرداند و نعیم بهشت را با او
کرامت فرماید و از جملهٔ فضایل این سوره آنست که در روایت
منسوخ نیست و از حضرت صادق ع منقولست که سوره مؤمن را
بجهت برآمدن مهمات بزرگ بوقت فرو ماندگی در کاری
یکبار بخواند و اگر کسی را دمل و جراحت بسیار باشد بنویسد و با خود
دارد شفا یابد و هم از آنحضرت منقولست که هر که این سوره را
بنویسد و بر دیوار بستان بیاویزد محصول او بسیار شود و اگر
بر دیوار دکان ببندند بیع و شرا در آن بسیار واقع شود و اگر
آن را بنویسند و بشویند و بآب آن آرد خمیر کنند و آن نان را
بعد از آنکه خشک شده باشد نرم بکوبند و در ظرف پاک کنند
و سر وی را بپوشند چون صاحب درد جگر و درد سپرز
از آن یک کف بخورد شفا یابد اما خواص سوره حم سجده
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که یکبار
حم سجده را تلاوت ~~[illegible]~~ نماید بهر حرفی
از آن ده حسنه در نامهٔ اعمال او ثبت نمایند و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که این سوره را تلاوت کند روز قیامت

نور

نور او مقدار بصر باشد و در آن روز شادمان بود و در دنیا
محمود بر وجهی که همه مردمان [illegible] بر احوال او رشک برند و از خدای
تمنا بجد و کنند و از حضرت صادق ع منقولست که بجهت دفع ترس
از پادشاه این سوره را ده بار بخواند و بجهة دفع ترس دشمن
سه بار بخواند و هم از آنحضرت ع منقولست که این سوره را بنویسند
و بآب باران بشویند و بآن آب سر چشم بسایند و در چشم کشند
رمد و طرفه و بیاض زایل شود و اگر سرمه نباشد آن آب در چشم
کشد از مرض زایل شود اما خواص حم عسق پس ابی ابن کعب
از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که این سوره را بخواند همه
فرشتگان برو صلوات بفرستند و برای او آمرزش خواهند
تا روز قیامت و از حضرت صادق ع منقولست که هر که [illegible] حم عسق
تلاوت کند خدای تعالی روز قیامت روی او را چون ماه شب
چهارده گرداند و او را نزد خود بدارد و با او خطاب کند که
ای بندهٔ من [illegible] مداومت بسورهٔ حم عسق می نمودی و نمی
دانستی که ثواب آن بچه مرتبه است اگر علم بثواب آن می داشتی
هرگز از خواندن آن ملال [illegible] نمی یافتی و دائم در خواندن آن
مواظبت می نمودی پس ملائکه را امر کنند که او را به بهشت
ببرند ~~[illegible]~~ و به بهترین امکنه او را جای دهید پس فرشتگان
او را به بهشت برند و در قصری که ابواب شرف و درج آن از
یاقوت سرخ ~~بود و درها و کنگرها و دریچهای او یاقوت سرخ~~
~~و از لطافت [illegible] از اندرون بیرون را می توان دید و از بیرون~~
~~اندرون را می توان دید و در آن قصر دختران باکره حوالش~~
از حور العین و هزار کنیز و هزار غلام از پسران گوشواره در
گوش یا پیوسته ~~[illegible]~~ باشد فرود

[illegible] ارند وصفا ولطافت ان قصر بر وجهی باشد که ظاهر ان از باطن
و باطن ان از ظاهر مشاهده توان کرد و هزار حور العین و هزار
حوری و هزار ولدان که مثل لالی منثور باشند نامزد او [illegible]
کرده اند با سایر انواع کرامت و اصناف مکرمت و از حضرت
صادق عم منقولست که این سوره را جهت [illegible] دفع ترس از
دشمن بسیار بخوانند و هم از ان حضرت عم منقولست که این سوره را
بنویسند و با خود دارد از شر همه مردم ایمن [illegible] باشد اما خواص
سورة الزخرف پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده
که جماعتی که سورهٔ زخرف را در دنیا تلاوت کرده باشند در روز
قیامت با ایشان ندا کنند که یا عباد لا خوف علیکم ولا انتم تحزنون
ادخلوا الجنة بغیر حساب و از حضرت باقر عم منقولست که هر که
این سوره را ملاومت نماید حق تعالی او را در لحد از هوام زمین
و فشارش قبر ایمن کرداند تا روز حشر و چون محشور شود
این سوره بصورتی زیبا بر آید و او را بفرمان خدای در [illegible]
بهشت در آورد و از حضرت صادق عم منقولست که این سوره را
بجهت کفایت مهمات بسیار بخوانند و هم از ان حضرت [illegible]
منقولست که اگر این سوره را بنویسند و باب باران بشویند
اگر کسی را سرفه باشد از ان اب بیاشامد شفا یابد و اگر بزن
سلیطه دهند خوش زبان گردد اما خواص سوره الدخان
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که
سوره الدخان در شب جمعه تلاوت کند از جمیع گناهان مغفور
شود و هم از ان حضرت منقولست که هر که این سوره را در شب
بخواند در روز ان شب هفتاد هزار فرشته برای او استغفار
کنند و هر که در روز قراءت کند [illegible] ان شب هفتاد
هزار فرشته از برای او امرزش خواهند و نیز از ان حضرت
روایت شده

روایت شده که هر که این سوره را در فرایض و نوافل بخواند حق تعالی
او را در روز قیامت از جملهٔ ایمنان مبعوث گرداند و در سایهٔ
عرش خود جای دهد و حساب او را اسان کرداند و نامهٔ
اعمال او را بدست راست او دهد و بسند دیگر [illegible] منقولست
که شخصی بخدمت حضرت باقر عم عرض نمود که چگونه شب قدر را
شناسیم فرمود که چون ماه رمضان بیاید هر شب صد مرتبه
سوره دخان را بخوان چون شب بیست و سوم شود تصدیق
خواهی نمود بانچه سؤال نمودی حقیر میگوید که این حدیث [illegible]
مؤید انست که اهل کشف و یقین میگویند که مراد از شب قدر شبی است
که بر سالک چیزی از عالم ملکوت کشف شود پس حضرت باین جهت
فرمود باو چون شب بیست و سوم شود تصدیق خواهی نمود
یعنی بر تو چیزی کشف خواهد شد که بسبب ان تصدیق خواهی نمود
بر وجود شب قدر و تعیین او و معلوم میشود که هر که مداومت بقراءت
ان نماید در هر شب از ماه رمضان البته از برای او انکشاف خواهد
شد بقدر قابلیت و استعداد او بشرط انکه عمل کند با داب و شروط
سوم و اختلاف بسیار در شب قدر نموده اند علما از [illegible] شیعه
و سنی و اعاده محل ذکر انها نیست اما اشاره در تعیین شب قدر از
بعضی از مشایخ شده که در اینجا مذکور میشود هر چند دخل
بما نحن فیه ندارد لیکن خالی از فایده نیست بدان هرگاه ماه رمضان
دیده شد در شب ج ه شب ق در شب ٢.٩ بود و اگر ش ه در شب
٢.١ بود و اگر ی ه در شب ٢.٧ بود و اگر د ه در شب ٠.١٩ بود و اگر
س ه در شب ٢.٥ بود و اگر ج ه در شب ٠.١٧ بود و اگر پ ه
در شب ٢.٣ بود و بطریق دیگر نیز نقل شده است از شیخ ابو الحسن
خرقانی اگر شب [illegible] اماه رمضان شب ی ه بود شب ق در شب
٢.٩ و اگر د ه در شب ٢.١ بود و اگر س ه در شب ٢.٧ بود و اگر ج ه
در شب ٠.١٩ بود و اگر پ ه در شب ٢.٥ بود و اگر ج ه در شب ٠.١٧ بود
و اگر ش ه در شب ٢.٣ بود فافهم و اکتم من غیر اهله

که در ذ د و ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر عم روایت کرده که هر که این سوره را در شب جمعه بخواند در جمیع ان روز امرزیده

واز حضرت صادق عم منقولست که این سوره بجهت کفایت مهمات
هفت بار بخوانند وگفته اند که این سوره را بنویسند وبا خود دارند
از شر دیو وپری ایمن گردند ودر نظر خلق با هیبت بود ومردان
اورا دوست دارند واگر این سوره را بنویسند وبشویند وبصاحب
زحیر دهد شفا یابد اما خواص سورهٔ الجاثیة پس ابی ابن کعب از
حضرت رسول صلعم روایت کرده که هرکه حم جاثیه را تلاوت کند خدای تعالی
در وقت حساب ستر او کند واورا از ترس وهیبت عذاب ایمن
گرداند واز حضرت صادق عم منقولست که ثواب قاری این سوره
آنست که هرگز آتش جهنم نه بیند وزفیر وشهیق جهنم نشنود
ودر رفیع اعلی رفیق سید انبیا باشد واز حضرت صادق عم منقولست
که در روز اول که طفل متولد شود این سوره را بنویسند وبا او نهند
از دیو وپری وحیوانات موذیه محفوظ ماند اما خواص سورهٔ
الاحقاف پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هرکه
سورة الاحقاف بخواند بعدد هر ریگی که در دنیاست ده حسنه باو دهند
وده سیئه محو کنند وده درجه بردارند واز حضرت صادق عم
منقولست که هرکه در شب جمعه این سوره بخواند حق تعالی اورا از ترس
دنیا وفزع عقبی ایمن گرداند و ایضا از آنحضرت عم منقولست
که سورهای حم ریاحین بهشتند پس چون توفیق خواندن آنها را
بیابید خدا را حمد وشکر بسیار بکنید که توفیق تلاوت آنها شما
کرامت فرموده است بدرستی که بنده که از خواب برخیزد ودر
نماز حامیم بخواند از دهانش نسیمی خوشبوتر از مشک بیرون آید
وبدرستی که حق تعالی رحم میکند تلاوت کننده وخواننده این سورها را
ورحم میکند همسایگان وآشنایان ومصاحبان وخویشان اورا
در روز قیامت وعرش وکرسی وملائکه مقرب از برای او

استغفار



استغفار نمایند واز حضرت صادق عم منقولست که این سوره را
بجهت دفع شر دیو وپری هفت بار بخوانند وهم از آن حضرت
منقولست که اگر این سوره را کسی بنویسد وبا خود دارد از شر
دیو وپری ایمن گردد ودر خواب وبیداری از همه مکروهات
محفوظ ماند واگر این آیه را در شب زیر بالین نهد هیچ آفت
در شب باو نرسد اما خواص سورهٔ محمد صلعم پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که هرکه سورهٔ محمد صلعم را تلاوت کند بر خدای تعالی
واجب شود که اورا از انهار بهشت آب دهد واز حضرت صادق عم
منقولست که هر مؤمنی که این سوره را بخواند هرگز در دین خود
شک نکند وهمیشه از شرک وکفر محفوظ باشد تا بمیرد وبعد
از مرگ خدای تعالی هزار فرشته بقبر او فرستند تا بر او نماز گذارند و
ثواب آنرا باو میدهند ودر حین حشر تشییع او کنند تا اورا نزد
خدای تعالی بموقف امن وامان حاضر سازند پس او دائم الابد در امان
خدا وسید انبیا باشد ونیز از آنحضرت عم مرویست که هرکه میخواهد
حال ما وحال اعدای ما را بداند باید که سورهٔ محمد صلعم را تلاوت کند
زیرا که در وی آیتی در شان ما وآیتی در بارهٔ اعدای ماست واز
حضرت صادق عم منقولست که هرکس در وقت مصاف این سوره را
چهل ویکبار بخواند مظفر ومنصور گردد واگر آنرا بنویسد
وبآب زمزم بشوید وبخورد مقبول القول شود واز هر بیماری
که باشد اورا شفا باشد ودر بعضی کتب آورده اند که اگر این سوره را
بنویسند وبشویند بآب پاک اگر باشد وبمریض دهند شفا
یابد اما خواص سورة الفتح پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت
کرده که هرکه این سوره را قراءت کند همچنانست که با محمد در روز فتح
مکه حاضر بوده باشد ودر روایت دیگر همچنانست که با اصحاب محمد صلعم
در مبایعه متابعت نموده بخاری در صحیح خود از ابن خطاب روایت

کرده که ما در سفری با رسول خدا صلعم همراه بودیم که فرمود دی شب
سوره بمن نازل شد که دوست‌تر است نزد من از دنیا با آنچه
در وی است بعد از آن این سوره تلاوت فرمود و از حضرت صادق عم
منقول است که فرمود که مال و زنان و آنچه دارید و در تصرف شما است
در حصار گیرید بقراءت سوره الفتح و بدانید که هر که بقراءت
این سوره ملازمت نماید منادی به آواز بلند ندا کند بر وجهی
که همه اهل عرصات بشنوند که ای بنده تو از جمله خواص منی
پس بفرشتگان ندا کند که او را به بندگان خالص صالح من ملحق
سازید و در بهشت نعیمش ساکن گردانید و او را از شراب
رحیق که بکافور مختوم باشد بچشانید و از حضرت صادق عم
منقول است که هر که این سوره را در وقت مصاف بجهت فتح و ظفر
چهل و یکبار بخواند مظفر گردد و اگر بنویسند و با خود دارد تن
در وقت خواب محفوظ ماند و هم از آن حضرت منقول است
که هر که این سوره را بوقتی که در کشتی نشیند بخواند از آفات
دریا ایمن گردد و گفته‌اند که هر که در شب اول رمضان بوقت
رؤیت هلال سه بار بخواند خدای تعالی ابواب رزق بر وی گشاده
کرده‌اند در آن سال تا رمضان دیگر اما خواص سوره الحجرات
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که سوره
الحجرات را تلاوت کند حق تعالی بعدد هر مطیعی و عاصی ده حسنه
برای او بنویسد و از حضرت صادق عم منقول است که هر که این
سوره را در هر شب یا در هر روز بخواند از جمله زوار سید انبیا
باشد و در بعضی نسخ چنین مذکور شده که در بهشت از جماعتی باشد
که بزیارت حضرت رسول صلعم مشرف می‌شوند و از حضرت صادق
منقول است که بجهت دفع علتهای شکم این سوره را هفت بار بخواند
و هر کس این سوره را بخواند کفاره غیبت او شود در قیامت
و هم از آن حضرت منقول است که اگر این سوره را بر دیوار خانه

نویسند



نویسند شیطان نزدیک آن خانه نشود و چون او را بنویسند و
بشویند و بزن مرضعه دهند شیر او زیاده شود و اگر بحامله
دهند فرزند او بسلامت ماند اما خواص سوره ق پس
ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که آنحضرت
فرمود که قاری این سوره را سکرات موت آسان بود و قبر بر
وی تنگ نگردد و روزی بر وی فراخ کرده‌اند و در آخرت
نامه اعمال او را بدست راست او دهند و آسانی حساب او نماید
و از حضرت باقر عم منقول است که هر که مداومت نماید
بخواندن سوره ق در نمازهای واجب و سنت خدا روزی او را
فراخ کرده‌اند و نامه‌اش را بدست راست او دهند و او را حساب
آسان کنند و از حضرت صادق عم منقول است که این سوره را بجهت
روشنائی قبر هشت جمعه هر جمعه سه بار بخوانند و از بعضی اکابر
منقول است که خوانده نشود سوره ق در خانه الا آنکه دولت صاحب
خانه دایم بماند و گفته‌اند که اگر کسی این سوره را بنویسد و بآب
باران بشوید چون از آن آب بخورند و ترسها نباشد ترس ازو
زایل شود و درد شکم را نافع بود و اگر بکودک دهند دندان آسانی
بر آید اما خواص سوره الذاریات پس ابی ابن کعب از حضرت رسول
روایت کرده که هر که این سوره را بخواند بعدد هر بادی که در دنیا
جسته و می‌جهد حق تعالی ده حسنه در اعمال او بنویسد و ده سیئه
محو نماید و او را بیامرزد و از حضرت صادق عم منقول است
که هر که سوره الذاریات را در شب یا در روز بخواند حق تعالی معیشت
او را با صلاح آورد و روزی را بر او فراخ کرده‌اند و نوری در قبر
بیافرینند که تا روز قیامت قبر او بآن منور باشد و از حضرت
صادق عم منقول است که این سوره را بجهت فراخی عیش و دفع قحط
هفتاد و پنج بار بخوانند و هم از آنحضرت منقول است که چون این
سوره را نزد بیماری بخوانند درد و المی که باشد تسکین یابد

و چون بنویسند و زن حامله با خود بندد فرزند باسانی بزمین آید
اما خواص سوره الطور پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت
کرده که هرکه سوره الطور بخواند بر خدای تعالی واجب باشد که او را
از عذاب ایمن گرداند و او را به بهشت خود نعمت عظیم و مرتبه کبری
عطا فرماید و از حضرت باقر عم منقولست که هرکه سوره الطور
بخواند حق تعالی خیر دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و از حضرت
صادق عم منقولست که هرکس هر شب ادمیم این سوره را سه بار
بخواند از علت جذام ایمن شود و اگر محبوس بر قراءت این سوره
مداومت نماید خلاص شود و هم از آن حضرت منقولست که چون
مسافر این سوره را بخواند از همه مکروهات در راه ایمن شود و اگر
این سوره را بنویسند و بشویند و آب آن بر کژدم ریزند بمیرد
باذن الله تعالی اما خواص سوره والنجم پس ابی ابن کعب از حضرت رسول
صلعم روایت کرده که آنحضرت فرمود که هرکه این سوره تلاوت
کند بعدد هرکه تصدیق کرده بمحمد صلعم و هرکه منکر او بوده ده حسنه
بنامه اعمال او نویسند و از حضرت صادق عم منقولست که هرکه
در روز یا در شب این سوره بخواند در میان مردمان ستوده
شود و در نظر همه عالمیان شیرین گردد و از حضرت صادق عم
منقولست که هر هرکس را حاجتی باشد این سوره را بیست و یک
بار و هم از آن حضرت منقولست که هرکه این سوره را بر پوست
پلنگ نویسند و در زیر دستار پنهان کند بر همه خصمان در مجادله
و محاربه غالب شوند حقیر گوید که این حدیث از طرق عامه است و معمول به
ما نیست چه پوست پلنگ بدباغت پاک نمی شود بخلاف
مذهب اهل سنت که او را بدباغت پاک میدانند و هرگاه شخصی خواهد
که باین روایت عمل کند باید بر پوست آهو نویسد بدل پوست
پلنگ و چرم این را بکنارد برای دندان سگ اما خواص
سوره القمر پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده
که هرکه



که هرکه قراءت این سوره نماید غبا یعنی روزی بخواند و روزی
نخواند روز قیامت که مبعوث شود روی او بر صورت قمر باشد
در شب بدر و هرکه هر شب بخواند افضل از همه کس باشد و روی
او در قیامت روشن تر از رویهای خلایق باشد و از حضرت صادق عم
منقولست که هرکه این سوره بخواند خدای تعالی او را در وقت خروج
از قبر بر ناقه بهشتی سوار کند و به بهشت عدن رساند و از حضرت
صادق عم منقولست که هرکس این سوره را در روز جمعه وقت نماز
بنویسد و آن را در زیر عمامه خود پنهان کند نزد مردم عزیز
و مکرم شود و کارهای صعب بر او آسان گردد و هم از آن حضرت
نقل کرده اند که بجهت دفع ترس از پادشاه هفتاد بار این سوره
بخواند اما خواص سوره الرحمن پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که هرکه سوره الرحمن قراءت کند شکر نعم الهی گذارده باشد
و حق تعالی بر ضعیفی و عاجزی او رحم کند و امام موسی کاظم عم از آبای
کرام خود روایت کرده که آنحضرت فرمود که هر چیزی را
عروسیست و عروس قرآن سوره الرحمن است و از حضرت صادق
عم منقولست که آن حضرت فرمود ترک قراءت سوره الرحمن مکنید
که این سوره در دل منافقان قرار نمی گیرد و در روز قیامت
نزد پروردگار خود بر صورت بشری نیکو صورت و خوش بوی
و در موقفی بایستد که اقرب باو سبحانه باشد و هیچ کس نزدیکتر
از نباشد که بان موضع رسد چون حق تعالی باو خطاب کند که چه کسان
بتلاوت تو مداومت نمودند گوید فلان و فلان حق تعالی روی
ایشان را سفید و نورانی گرداند و گوید بایشان که هرکه را دوست
میدارید شفاعت او کنید پس ایشان هرکه را خواهند شفاعت
کنند و هیچ کس نباشد که شفاعت او کنند الا که حق تعالی باو گوید
که برو در بهشت من ساکن شو که هرجا از روی تو باشد در آنجا
موجود و مهیاست و ایضا از آن حضرت منقولست که مستحب است

که سورهٔ الرّحمن را در هر روز جمعه قراءت کنند و هرگاه برسند
به فبای آلاء ربکما تکذبان بگویند لا بشیء من آلائک ربّ نکذب
حقیر گوید که در بعضی نسخ اکذب بصیغه متکلم وحده شده و هر دو
خوب است و هم از آنحضرت منقولست که هر که در شب وارد این سوره
بخواند با این وجه که مذکور شد حق تعالی دو فرشته بر او موکل گرداند
که نگهبان او باشند تا صبح و اگر صبح بخواند نیز دو ملک بر او
موکل گرداند که حافظ او باشند تا شب و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که فرموده که هر که سوره الرّحمن را بخواند
و در هر مرتبه که بگوید فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید لا بشیء من
آلائک ربّ اکذب اگر در شب بخواند و در آن شب بمیرد
شهید مرده باشد و اگر در روز بخواند و در آن روز
بمیرد شهید مرده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که اگر
کسی صاحب درد چشم و درد سپرز باشد این سوره را بنویسد
و با خود دارد شفا یابد و هم از آنحضرت منقولست که این سوره را
بنویسند و بشویند و صاحب درد سپرز آن را بخورد شفا یابد و
اگر این سوره را بر دیوار خانه نویسند حیوانات زیان کار در آن
خانه نیایند امّا خواص سوره الواقعه پس ابیّ ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که هر که سورة الواقعه بخواند در نامه اعمال
او بنویسند که او از غافلان نیست و دیگر نقل است که هر که خواهد
بداند بناهای خلق اولین و آخرین و بنای اهل جنت و بنای
اهل نار و بنای دنیا و آخرت را باید که قراءت سورة الواقعه
کند نقل است که عثمان ابن عفان بعیادت عبد الله بن مسعود
رفت در مرض [illegible] وی و او را گفت از چه شکایت داری
گفت از گناهان خود گفت چه آرزو داری گفت رحمت
پروردگار گفت طبیبی بیاورم تا علاج تو کند گفت الطبیب

امرضنی



امرضنی یعنی طبیب مرا بیمار ساخته گفت عطیه بتو انعام کنم جواب
داد که وقتی که محتاج بودم منع عطا می کردی اکنون که از آن مستغنی ام
عطا می کنی گفت بدختران تو عطیه بدهم گفت ایشان را احتیاجی
نیست زیرا که سورة الواقعه را تعلیم ایشان کرده ام و ایشان بر
قراءت آن مداومت می کنند و از رسول خدا صلعم شنیده ام که هر که در
شب این سوره بخواند هرگز درویش نگردد و از حضرت باقر ع
منقولست که هر که در شب سورة الواقعه تلاوت کند پیش از آنکه
خواب کند فردا که بخدا ملاقات کند روی او چون ماه شب
چهارده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که در شب
جمعه این سوره بخواند خدای تعالی او را دوست خود گرداند و محبت
او را در دل خلایق اندازد و هرگز در دنیا درویشی نه بیند و از
آفات و بلیّات دنیویّه محفوظ شود و از رفقای امیر المؤمنین
باشد و از حضرت صادق ع منقولست که بجهت فراخی روزی
این سوره را چهل و یک مرتبه بخوانند و بر هر قبری که بخوانند
صاحب آن قبر از عذاب خلاص شود حقیر گوید بشرط آنکه صاحب
قبر شیعه اثنا عشری باشد و در آثار آمده است که اگر این سوره را
نزد بیمار بخوانند راحت یابد و اگر نزد محتضر بخوانند جان
کندن بر او آسان شود و هر کس که بطهارت این سوره را در بامداد
و شبانگاه بخواند گرسنه و تشنه نشود و سختی درویشی نه بیند
و دشمنان او مقهور گردند فصل ششم در بیان خواص سوره
الحدید و المجادله و الحشر و الممتحنه و الصّف و الجمعه و المنافقین
و التّغابن و الطّلاق و التحریم و الملک و نون و الحاقه و المعارج
و النوح و الجن و المزمل و المدثر و القیمة و الدّهر و المرسلات
و النباء و النازعات و العبس و الکورت امّا خواص سوره
الحدید پس ابیّ ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که
سوره الحدید بخواند در نامه عمل او ثبت کنند که او از کسیست

کە بخدا ورسول او ایمان آورده واز حضرت باقر عم منقولست
کە هرکە سورهٔ مسبحات خمس قراءت کند پیش از آن کە خواب
کند نمیرد تا آنکە قائم ما را ع ببیند وچون از دنیا بیرون
رود در جوار حضرت رسالت پناه باشد واز حضرت صادق عم
منقولست کە هرکە در نماز فریضه سورة الحدید ومجادله را مداومت
کند خدای تعالی هرگز عذاب او نکند وهرگز در نفس ومال او
بدی نرسد ودر بدن او از جمیع خلال ظاهر وخساست دور باشد
واز حضرت صادق عم منقولست کە بجهت گشایش کارها این
سوره را هفتاد بار بخواند واگر صاحب دمامیل انرا بنویسد
وبا خود دارد شفا یابد وهم از آنحضرت منقولست کە چون
انرا با خود دارد در حمیات واورام را مانع باشد واگر مبارز
در جنگ رود این سوره را با خود دارد آهن بر او کارگر نکند
اما خواص سوره المجادله پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت
کرده کە هرکە سوره المجادله تلاوت کند در نامه عمل اعمال او ثبت
کنند کە وی از حزب خداست وهیچ کس بر وی فایق نشود وبا او
مجادله نتواند نمود ودر چشم مردم معتبر وموقر باشد واز
حضرت صادق عم منقولست کە این سوره را سه بار بر مشت
خاک خوانند وبر طرف دشمن اندازند مقهور گردند ودر آثار
آمده است کە چون این سوره را بر بیماری خوانند مرض او
تسکین یابد ودر خواب رود واگر بر خواندن این سوره
شب وروز مداومت نمایند از شر دیو وپری ایمن گردند
واگر انرا بنویسند ودر انبار غله نهند از همه مفسدان ایمن
گردد ودر خواص این سوره آورده اند کە چون کسی حق
کسی را منکر شود وخواهند کە او را سوگند دهند مدعی ومدعی
علیه هر دو وضو سازند در مابین نماز پیشین ونماز دیگر
جمعه پس مصحف باز کنند واین سوره پیدا کنند وانگشت ا
مسبحه مدعی علیه را در مابین دو ورق نهند وبگویند او را
کە سوگند



کە سوگند مجبور بجو از کسی کە این سوره واین کتاب را فرو فرستاده
کە حق در ذمه تو نیست اگر بدروغ سوگند مخورد کور شود
یا در همان روز به بلا وعقوبت گرفتار شود مگر آنکە اقرار نماید
وتوبه کند اما خواص سورهٔ الحشر پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده کە هرکە سورة الحشر قراءت کند هیچ
چیز نماند از بهشت ودوزخ وعرش وکرسی ولوح وقلم وهفت
آسمان وزمین ورياح وهوام ووحوش وطیور ودواب
وشجر وشمس وقمر وملائکە الا کە بر وی صلوات دهند وبرای
او استغفار کنند واگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید
مرده باشد ونیز از آن حضرت منقولست کە هرکە سورهٔ حشر
بخواند حق تعالی گناهان گذشته وآینده او را بیامرزد واز
حضرت صادق عم منقولست کە هرکە در شبانگاه سورة الرحمن
وسوره الحشر بخواند حق تعالی فرشته بخانه او فرستد کە شمشیر
کشیده پاسبانی خانه او واهل بیت او کند تا روز شود واز حضرت
صادق عم منقولست کە این سوره را بجهت بر آمدن مهمات چهل
روز هر روز یکبار بخواند واگر یک روز فوت شود از سر
آغاز کند وبعضی از اکابر گفته اند کە بجهت بر آمدن حاجات
وضو بسازد وچهار رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از حمد این
سوره بخوانند ودر رکوع نیز این سوره بخوانند بهر حاجت کە نیت
داشته باشد بزودی ان شاء الله بر آید واگر این سوره را در جام
سفید بنویسند وبآب باران بشویند وبخورند نسیان زایل شود و
قوة حفظ وزیرکی زیاده گردد ودر آثار آمده است کە هرکس سورهٔ
حشر را چهل روز متوالی هر روز چهل ویکبار بخواند مستجاب الدعوه
گردد وهمه مهمات بر وفق مراد باشد ابو هریره
از حضرت رسول صلعم روایت کرده کە آنحضرت فرمود من جبرئیل را
از اسم اعظم پرسیدم جواب داد ذکر علیک باخر سورة الحشر فاکثر

قرائتم یعنی بر تو باد که نظر بر آخر سوره الحشر کنی پس بسیار کردن
قراءت آن را بار دوم و سوم که پرسیدم همین جواب داد و ایضا از آن
حضرت منقولست که هر که خواتیم سوره الحشر را در شب یا در روز
بخواند و در آن روز اگر بمیرد حق تعالی بهشت او را واجب کرداند
سعید ابن جبیر از ابن عباس نقل کرده که حضرت رسول صلعم فرمود که
اسم الله الاعظم فی ستة آیات یعنی آخر الحشر و ایضا از حضرت
رسول منقولست که هر که در صباح سه بار بگوید اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم و سه آیه در آخر سوره الحشر بخواند حق تعالی هفتاد
هزار فرشته را بر وی موکل کرداند تا او را نگاه میدارند از جمیع
آفات و صلوات بر وی فرستند تا شب و اگر در آن روز بمیرد شهید
مرده باشد و اگر آن را بهمین صورت در شبانگاه بخواند همین
منزلت یابد و انس نیز از آن حضرت روایت کرده که هر که لو انزلنا
هذا القرآن تا آخر سوره تلاوت کند و در آن شب بمیرد شهید
مرده باشد اما خواص سوره الممتحنه پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که هر که سوره الممتحنه بخواند در روز قیامت
جمیع مؤمنین و مؤمنات شفیع او باشند و ابو حمزه ثمالی از حضرت
علی ابن الحسین عم روایت کرده که هر که سوره الممتحنه[2] بخواند حق تعالی
[2] در نمازهای واجب و سنت صح
او را با ایمان امتحان کند و چشم او را منور و روشن کرداند و هرگز
درویشی و دیوانگی باو و اولاد او نرسد و از حضرت صادق عم
منقولست که بجهت دفع شر شیطان و بجهت دفع ظلم سلطان پنج
بار بخواند و آورده اند که این سوره را بنویسند و بشویند و سه روز
متوالی از آن آب بخورند علت سپرز زایل شود اما خواص سوره
الصف پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که
سوره عیسی بخواند عیسی برای او استغفار کند و صلوات فرستد
مادام[2] که در دنیا باشد و رفیق او[3] و روز قیامت ثواب خوانان بدهند
[2] در دنیا
[3] عیسی بود
و از حضرت باقر عم منقولست که هر که سوره الصف بخواند در فرایض
و نوافل



و نوافل مداومت نماید حق تعالی او را در صف ملائکه و انبیا جای
دهد و از حضرت صادق عم منقولست که هر که این سوره را صد و
هفت بار بخواند فرزندان مطیع و منقاد او شوند و آورده اند که
چون کسی در سفر بر قراءت این سوره مداومت نماید در آن سفر
از همه آفات ایمن باشد و بسلامت بوطن خود برسد اما خواص
سورة الجمعه پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که
سورة الجمعه بخواند بعدد هر که در شهرهای اسلام بنماز جمعه
حاضر شود و آنکه حاضر نشود او را ده حسنه بنویسند و از حضرت
صادق عم منقولست که فرموده لازم است بر هر که شیعه ماست که در
نماز شام و خفتن شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلی
بخواند و در نماز ظهر روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخواند
چون چنین کند چنان باشد که بعمل حضرت رسول صلعم عمل نموده باشد
و ثواب او نیز دخول بهشت باشد و از حضرت صادق عم منقولست
که بجهت موافقت زن و شوهر پنج بار این سوره را بخوانند آورده اند
که هر که بر قراءة این سوره مداومت کند از وسوسه شیطان ایمن
کردد اما خواص سورة المنافقین پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که هر که سورة المنافقین بخواند از نفاق بری شود
و از شر منافقان ایمن کردد و از حضرت صادق عم منقولست
که این سوره را بجهت دفع غمازان صد و هشت بار بخواند و از
بعضی اکابر منقولست که اگر این سوره را بر درد چشم و دمامیل
و قروح و هر دردی که باشد بخوانند زایل شود و این تجربه معلوم
شده است اما خواص سورة التغابن پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که هر که سورة التغابن بخواند از مرگ مفاجات
ایمن کردد و از حضرت صادق عم منقولست که هر که سورة التغابن
بخواند در نماز فریضه روز قیامت این سوره شفیع او باشد و شاهد
عدل بر اعمال صالحه نزد آن کسی که او را اجازت شهادت داده باشد

واز وی مفارقت نکنند تا که در بهشتش درآورد واز حضرت صادق ع
منقولست که این سوره را بجهت حفظ مال از دزدان هفت بار
بخوانند ودر آثار آمده است که چون کسی از جباری یا پادشاهی
میترسد این سوره را بخواند وبرو درآید از شرا محفوظ ماند
واگر در وقت دفینه نهادن آن را یکبار بخوانند سالم بماند اما
خواص سورهٔ الطلاق پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت
کرده که هرکه سورة الطلاق والتحریم در فریضه بخواند حق تعالی او را
در پناه خود گیرد واو را از خوف روز قیامت نگهدارد واز دوزخ
نجات داده به بهشت رساند زیرا که هردو سوره پیغمبرانند ص وایضا
از آن حضرت منقولست که هرکس سورهٔ الطلاق بخواند بر سنت
وملت رسول خدا از عالم بیرون رود واز حضرت صادق ع منقولست
که هرکس این سوره را سه بار بخواند حق سبحانه وتعالی او را از پریشانی
وتفرقه نگاه دارد وگفته اند که اگر این سوره را بنویسند وبشویند
آن آب در هر خانه که بریزند هیچکس در آن خانه مقام نکنند واگر
این آب در موضعی ریزند که مردم باشند فتنه وجنگ وقتال
در آن موضع واقع شود اما خواص سورة التحریم پس ابی ابن کعب
از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هرکه سورة التحریم بخواند حق تعالی
توبه نصوح او را کرامت کند واز حضرت صادق ع منقولست
که بجهت مهربان شدن دشمن این سوره را بیست ویکبار بخواند
واگر وام داشته باشد گزارده شود واگر زن سلیطه بود رام
گردد واگر هر روز بخواند هیچکس بر وی قادر ومطلع نشود وگفته اند
که اگر این سوره را بر بیمار مصروع دمد خواب خوش کند بهتر
شوند وی خواب در خواب رود اما خواص سورة الملک پس
ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که سوره در کتاب
خدا هست که سی آیه بیش نیست ودر قیامت شفاعت قاری
خود کنند واو را از دوزخ برهاند ودر بهشت درآورد وان

سوره



سورهٔ تبارک است واز ابن مسعود روایتست که چون میت را در قبر
نهند فرشتگان عذاب از پایین قبر بیرون آیند وفرشتگان رحمت
بر سر ایشان نوبا ایشان گویند که شما را باین مرد هیچ راهی نیست که او
بر تلاوت سورة الملک مداومت نموده وچون بر سرش آیند زبان
وی بسخن درآید که شما را باین شخص دستی نیست که او همی قراءت
سورة الملک کرده وبعد از آن گفت این سوره در توریه نیز سورة
الملک نام دارد وهرکه آن را قراءت کند خیر وبرکت یابد ونزد مردمان
عزیز وشیرین گردد ودر نظر ایشان موقر ومکرم باشد واز حضرت
امیر المؤمنین ع روایتست که هرکه این سوره بخواند روز قیامت
بر بالای بالهای فرشتگان ایستاده باشد ونیکوروی مانند روی
یوسف پیغمبر باشد واز حضرت باقر ع منقولست که سورة الملک
سورة المانعه است زیرا که مانع عذاب قبر است ودر توریه بسورة
الملک مسمی شده هرکه در شب قراءت کند با برکت گردد وخوشحال
شود واو را از غافلان ننویسند ومن این سوره را بعد نماز بدر شبیکم
خفتن می خوانم وبتحقیق که هرکه قراءت این سوره کند در شب یا
در روز چون او را در قبر نهند منکر ونکیر از پایین قبر او ظاهر
شوند پایهای او ناطق شوند وگویند که شما را بر ما راهی نیست
زیرا که این بنده بر ما راست می ایستاد سوره الملک می خواند در
هر شب هر روز وچون نزد جوف او آیند ~~شکم او~~
~~بسخن~~ بسخن درآید که شما را بر این بنده راهی نیست زیرا که مرا
سورة الملک جا ساخته بود وچون نزد زبان او آیند
گویا شود که شما را بر این بنده راهی نیست زیرا که او همی قراءت
سورة الملک می کرد واز حضرت صادق ع منقولست که هرکه
تبارک الذی بیده الملک در فریضه یکنوبت بخواند پیش از آن
که خواب کند همیشه در حفظ خدا باشد تا صبح رسد وروز

٢ بعد شکم ٣ ویتره بعد از نماز ٤ نشسته ٥ وپدرم در روز وشب هردو می خواند ٤ع

قیامت در امان خدا باشد تا به بهشت در آید و از حضرت صادق ع
منقولست که بجهت دفع بلاها این سوره را چهل و یکبار بخوانند
و در هر مقامی که بخوانند برکت و نعمت او بیفزاید و اگر هر شب بخواند
عذاب قبرش نباشد و آورده اند که چون کسی را درد چشم باشد
سه روز متوالی این سوره را هر روز سه دفعه بخوانند شفا یابد
و گفته اند اگر در موضعی مظنه گنجی باشد و خواهد که بدست آورد
هفت روز روزه دارد و هر شب بعد از نماز خفتن این سوره را
چهل بار بخواند پس چهار رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی حمد
هفت بار بخواند و این سوره را هفت بار بخواند و در شب
هفتم سوره را چهارده بار بخواند در نماز پس مطلوب طلب
کند مقصود حاصل گردد اما خواص سوره نون پس ابی ابن
کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که سوره نون والقلم
بخواند حق تعالی ثواب جماعتی که حسن الاخلاق باشند بوی کرامت
فرماید و از چشم بدان در امان باشد و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که سوره نون والقلم بخواند در فریضه یا نافله
تا زنده باشد حق تعالی او را از فقر ایمن گرداند و بعد از موت
از فشار قبر در پناه خودش نگهدارد و از حضرت صادق ع
منقولست که این سوره را بجهت بر آمدن مهمات هفتاد و
پنج بار بخوانند و هم از آن حضرت منقولست که چون این سوره را
بنویسد و صاحب درد دندان و صداع با خود دارد شفا
یابد و در آثار آمده که هر کس این سوره را در نماز فریضه یا نافله
بخواند حق تعالی او را از فقر و احتیاج ایمن گرداند اما خواص
سوره الحاقه پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده
که هر که سوره الحاقه تلاوت کند حق تعالی روز قیامت حساب او را
آسان گرداند و در روایت دیگر آورده که هر که یازده ایام

از این



از این سوره بخواند خدای تعالی او را از فتنه دجال نگهدارد و اگر
تمام بخواند این سوره نوری گردد و از سر تا قدم او فرا گیرد و از
حضرت باقر ع منقولست که سوره الحاقه را بسیار قراءت کنید که
خواندن آن در فرایض موجب تمامیت ایمانست بخدا و رسول
و قاری آن هرگز از ایمان مسلوب نشود تا آنکه بخدا ملاقات کند
و قریب باین مضمون از حضرت صادق ع منقولست که بسیار بخوانید
سوره حاقه را بدرستی که خواندن آن در فرایض و نوافل از ایمان
بخدا و رسولست زیرا که این سوره در واقعه حضرت امیر المؤمنین ع
و معویه ع نازل شده است و هر که این سوره را بخواند ایمان از او
بر طرف نشود تا هنگام مردن و از حضرت صادق ع منقولست که این
سوره را بجهت آسانی جواب و سؤال گور هفتاد و پنج
بار بخوانند و اگر بنویسند و بشویند و بکودک شیرخواره دهند
صاحب ذهن و فطنت گردد و هم از آن حضرت منقولست که چون
این سوره را بنویسند و زن آبستن با خود نگاه دارد فرزند از آفات
محفوظ ماند و اگر بر کودک ببندند از شر دیو و هم امراض ایمن
باشد و گفته اند که هر کس این سوره را به نیت دشمن چهل روز
بخوانند هر روز سی و نه بار از دشمن دفع شود و اگر این سوره را
بر روغن زیت خوانند و این روغن در هر موضعی که درد مند
بمالند درد آن زایل شود و اگر این روغن را در مولود مالند
از همه آفات و حیوانات موذیه ایمن باشد اما خواص سوره المعارج
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که سوره
سال سائل بخواند حق تعالی ثواب کسانی که نماز بپای دارند و حج
گذارند و زکوة دهند و مراعات امانت کنند در نامه اعمال او
ثبت کنند و از حضرت باقر ع منقولست فرمود که هر که بر قراءت
سال سائل مداومت نماید حق تعالی روز قیامت از گناهان او نپرسد
و او را به بهشت همنشین محمد و آل محمد گرداند و از حضرت صادق ع

منقولست که چون خواهند میان دو کس صلح شود این سوره را
صد و هشت بار بخوانند و اگر کسی یک شب [struck] را بخواند
و وی را احتلام اتفاق نیفتد و نیز گفته اند که هر کس در وقت خواب
این را بخواند خوابهای شوریده نه بیند و تا صباح از همه آفات
محفوظ ماند و آورده اند که چون کسی را همی و غمی [struck] بی سبب
پیدا شود یک هفته هر روز هفت نوبت این سوره را بر
ظرفی خوانند که از آن آب می خورند هر شب در وقت خواب
در این یک هفته سه جرعه آب از آن ظرف بخورد و چون از خواب
برخیزد سه جرعه دیگر ناشتا بخورد این مرض از و زایل شود
اما خواص سوره نوح پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت
کرده که هر که سوره نوح بخواند داخل دعای [struck] وی باشد که فرمود
رب اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات
و از حضرت صادق عم منقولست که هر که ایمان بخدا و خواندن قران
دارد باید که خواندن سوره نوح را ترک ننماید بدرستی که هر بنده
که این سوره را از برای خدا در نماز واجبی و سنتی بخواند خدا او را
در مساکن نیکوکاران ساکن گرداند و سه بهشت دیگر او را کرامت
فرماید و دویست حور العین و چهار [struck] هزار زن باو تزویج
[struck] فرماید و در بعضی نسخ چنین است که دویست حور عین
و چهار صد هزار ثیبه باو دهد و از حضرت صادق عم
منقولست که این سوره را بنیت دفع دشمن هزار و یکبار
بخوانند و در آثار آمده است که این سوره را بنیت هر حاجت که
بخوانند روا گردد و اگر کسی بر تلاوت این سوره مداومت
نماید از دنیا نرود تا جایگاه خود در بهشت نه بیند و چون این را
بمقابله ظالمی بخوانند از شر او ایمن شوند اما خواص سوره
الجن پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که
سوره الجن بخواند بعدد هر شیطان و جنی که تصدیق محمد صلعم
کرده و تکذیب او نموده ثواب آزاد کردن بنده باو دهد
و از حضرت



و از حضرت صادق عم منقولست که هر که قل اوحی بسیار خواند تا در
دنیا باشد از شر جنیان و سحر و کید خلقان ایمن باشد و هیچ کس
نتواند که باو ضرر رساند و در آخرت با محمد صم و اهل بیت او باشد
و چون بشرف ملازمت ایشان مشرف شود گوید خداوندا بغیر
از ایشان کسی دیگر را نمی خواهم و درجه به ازین آرزو ندارم
[struck] و از حضرت صادق عم منقولست که این سوره را
بجهت دفع شر از دیو و پری هفت بار بخوانند و در آثار آمده است
که چون کسی در بند باشد این سوره را بخواند بسلامتی از بند
خلاصی یابد و اگر بر خزینه و موضع مال بخوانند محفوظ مانند
و اگر به نیت پادشاه بخوانند از ظلم و جور او ایمن شود و اگر کسی بر
تلاوت آن مداومت نماید از همه غمها خلاص شود و اگر مدیون
یا درویش بخواند دین او ادا شود و توانگر گردد و چون در
مقابل [struck] دشمنی یا ظالمی بخوانند از شر او ایمن شود اما خواص
سوره المزمل پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که
هر که سوره المزمل بخواند حق تعالی دشواری دنیا و آخرت او رفع
نماید هرگز اذیتی باو نرسد و از حضرت صادق عم منقولست
که هر که در نماز خفتن یا در نماز شب سوره المزمل بخواند شب
و روز شاهد اعمال صالحه او باشند و این سوره نیز از برای او
گواهی دهد و خدا او را با زندگانی نیکو زنده دارد و بمردن نیکو
بمیراند و از حضرت باقر عم منقولست که خواننده این سوره هرگز
محتاج نشود و از حضرت صادق عم منقولست که این سوره را
بجهت کفایت مهمات هزار بار بخوانند و گفته اند که هر کس بر
تلاوت این سوره مداومت نماید خدای تعالی روزی برو فراخ
گرداند و چون کسی خواهد که حضرت رسول صلعم را بخواب بیند
در شب اول جمعه از ماه رمضان غسل کند و جامه پاک بپوشد
و بعد از نماز خفتن دوازده رکعت نماز نافله بگذارد [struck]

و سوره یس و این سوره را یکبار بخواند و بعد از آن هزار بار
صلوات فرستد و بخواب رود در خواب ببیند آنچه مطلوب او بود
اما خواص سوره المدثر پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت
کرده که هر که سوره المدثر بخواند بعدد هر که تصدیق محمد نموده
باشد و تکذیب وی کرده در مکه او را ده حسنه بدهند و بروایت
دیگر از و نقلست که خواننده این سوره را از صدیقان و شهیدان
و صالحان نویسند و از جمیع بلیات و عقوبات رستگار باشد
و از حضرت باقر ع منقولست که هر که در نماز فریضه سوره المدثر
بخواند بر خدای تعالی واجب شود که او را با محمد ص رفیق گرداند در یک
درجه و تا در دنیا باشد هرگز شقاوتی باو نرسد و از حضرت صادق ع
منقولست که هر کس این سوره را بخواند و دعا خواند از حضرت حق
سبحانه و تعالی طلب حفظ قران کند از دنیا بیرون نرود تا قران یاد
نگیرد و گفته اند که هر کس در نیمه شب جمعه برخیزد و نماز تهجد
که ورد داشته باشد بگذارد و بعد از آن چهار رکعت نماز بگذارد
در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره المدثر سه بار بخواند و بعد از نماز
صد بار صلوات فرستد پس هر حاجتی که او را بود از خدای تعالی در خواهد
که حاجت او روا شود اما خواص سوره القیمه پس ابی ابن کعب
از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که سوره لا اقسم بیوم القیمه را
بخواند من و جبرئیل از برای وی گواهی دهیم در روز قیامت که
او ایمان بروز قیامت داشته و تصدیق بوقوع آن نموده
و در آن روز روشنی روی او بر رویهای دیگر غلبه کند و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که مداومت کند بر قراءت لا اقسم بیوم
القیمه و عمل بآن کند حق تعالی چون او را از قبر بعث کند این
سوره رفیق او باشد در احسن صورتی و او را بشارت دهد
و بر روی او خندد و او را همراه رساند تا بر صراط و میزان بگذرد
و در بعضی چنین حدیث نقل شده و عمل بآن کند خدا او را با رسول صلعم
محشور گرداند در بهترین صورتها و آن حضرت او را بشارت
فرماید

کتب



فرماید و بر رویش خندد تا از صراط و میزان بگذراند و از
حضرت صادق ع منقولست که هر کس این سوره شب جمعه
سه بار بخواند حساب قیامت بر او آسان گردد و در دنیا از
همه بلاها ایمن شود و عذاب قبرش نباشد و در آثار آمده است که
هر کس بر تلاوت این سوره مداومت کند دل او از خشیت حق سبحانه
و تعالی و خشوع پر گردد و هر کس در شب آن را بخواند از شر جن
و شیاطین محفوظ ماند و اگر کسی آن را بر آب پاک خواند و بنباتات
بپاشد آمد و در وقت سحر این سوره را بسیار خواند او را ترس خدای تعالی
در دل قرار گیرد و هر کس بر خواندن این سوره مداومت کند از ظلم
و سلاطین باو ضرر نرسد و بعضی از مشایخ نوشته اند که اگر این سوره را
بر صفحه از نقره نویسند روز یکشنبه پیش از طلوع آفتاب بوقتی
که قمر با مشتری در سرطان بود هر کس این صفحه را با خود دارد چون
بکودکی بکند که بسیار گریسته باشد ترک گریه کند و اگر بدیوانه بگذرد
هشیار گردد و اگر آن را بر موضع زخم مار و کژدم نهند زهر
مار و کژدم بیرون آید اما خواص سوره الدهر پس ابی ابن کعب
از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که سوره هل اتی علی الانسان بخواند
اجر وی بر خدا جنت و حریر باشد و از حضرت باقر ع منقولست
که هر که سوره هل اتی علی الانسان را بخواند در هر صبح پنجشنبه خدا
باو هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن و حور العین کرامت
فرماید و با حضرت رسول باشد و شخصی میگوید که بخدمت حضرت
امام علی النقی ع رفتم در روز سه شنبه آن حضرت فرمود که دی روز
ترا ندیدم گفتم که نخواستم که در روز دوشنبه حرکت کنم حضرت ع
فرمود که هر که خواهد که خدا او را از شر روز دوشنبه نگاه
دارد باید که در رکعت اول نماز صبح آن روز سوره هل اتی علی
الانسان بخواند چنانچه حق تعالی در آن سوره می فرماید
که پس خدا ایشان را نگاه داشت از شر آن روز و باستقبال

ایشان فرستاد نصرت وخوشحالی وسرور وشادی را ودر روایتی
دیگر آمده که حضرت رضا ع در صبح روز دوشنبه وپنجشنبه در رکعت
اول سوره هل اتی علی الانسان می خواندند ودر رکعت دوم سوره
هل اتیک حدیث الغاشیة واز حضرت صادق ع منقولست که بجهت
ثواب یافتن در آخرت هفتاد وپنج بار بخوانند وهر کس شب جمعه و
روز جمعه آنرا بخواند هادی ومقام خود در بهشت سازد ودر آثار
آمده استکه هر کس این سوره را بسیار خواند بر یقین ثابت شود
وشك در دل او نیاید وهمیشه سخنان حکمت ونافع بر زبان او جاری
شود وفصیح تر گردد واگر کسی بنویسد بر پوست میش یا [illegible]
که قربان کرده باشند ودم (?) [illegible] بگیرد وبا خود نگاه دارد از دیو وپری
وخوف وفزع محفوظ ماند اما خواص سوره المرسلات پس ابی
ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره المرسلات بخواند
در نامه اعمال او ثبت کنند که او از مشرکان نیست واز ابن عباس منقولست
که این سوره در لیلة الجن فرود آمد وما همراه بودیم آنحضرت فرمود
که هر که این سوره بخواند حق تع ~~او را با پیغمبر شناسا کرد~~ اعتماد از شر جن
وانس در پناه خدا باشد واو را از زمره مؤمنان نویسند واز حضرت
صادق ع منقولست که هر که این سوره بخواند حق تع او را با پیغمبر ص
شناسا گرداند وبا آنحضرت همنشین سازد واز حضرت صادق ع
منقولست که بجهت غلبه بر خصم وبجهت یافتن ثواب راست گویان
صد بار بخوانند واگر بنویسند وبا خود نگاه دارند از دمامیل ایمن
شود وگفته اند هر کس این سوره را بخواند هرگز شك در دل
او راه نیابد وبر خصم غلبه کند ودشمنان هم مغلوب او گردند اما
خواص سوره النبأ پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده
که هر که سوره عم یتساءلون را قراءت کند ~~وهر روز مداومت نماید بدان~~
حق تع او را در روز قیامت شراب سرد خنك بیاشاماند واز
حضرت صادق ع منقولست که هر که عم یتساءلون را بخواند وهر
روز مداومت نماید بدان از آن سال بیرون نیاید تا بشرف زیارت

وبعضی نسخ چنین است که از دنیا بیرون نرود حج

پلت



بیت الله الحرام مشرف شود واز حضرت رسول ص منقولست که هر که بعد
از نماز سوره عم بخواند حق سبحانه وتع نور چشم بوی ارزانی دارد
واز حضرت صادق ع منقولست که این سوره را بنویسند وبر کمرگاه
خود ببندد شپش وحیوانات موذیه باو نزدیك نشوند ودر
بعضی کتب مسطور است که مسافر این سوره را بنویسد وبر ذراع دست
راست ببندد قوت او زیاده شود وچون پیش سلطان رود از شر
او ایمن شود واگر کسی خواهد که شب بیدار شود چون مسافر
وپاسبان وطالب علم وکسی که بقیام شب استقبال دارد این سوره را
بنویسد بر پوست آهو بمشك وزعفران وگلاب وبا خود نگاه دارد
چون در خواب رود بعد از یك لحظه بیدار شود اما خواص سوره
النازعات پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
سوره والنازعات بخواند ثواب او چندان باشد که از اول عمر تا آخر
عمر بنماز فریضه مشغول بوده باشد وهر سال حجی وعمره گذارده واز
حضرت صادق ع منقولست که هر که این سوره را بخواند نمیرد مگر
سیراب ومبعوث نگردد مگر سیراب ودر بهشت نرود مگر سیراب واز
حضرت رسول ص منقولست که هر کس سوره والنازعات بخواند حق
سبحانه وتع او را از آن جماعت گرداند که حبس ایشان در قیامت بمقدار
گذاردن یك نماز فرض باشد وبعد از آن به بهشت درآید واز حضرت
صادق ع منقولست که این سوره را بجهت سلامتی از دشمن وپادشاه
بیست ویك بار بخوانند وگفته اند که چون این سوره را در روی دشمن
بخوانند هیچ ضرر نتوانند رسانید وروی بگردانند وبگریزند واگر کسی
این سوره را بنویسد وبا خود نگاه دارد در نظر سلطان مهیب نماید
وهر کس این سوره را در مکان مخوف بخواند از آن مکان بسلامت
بیرون آید اما خواص سوره عبس پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول ص روایت کرده که هر که این سوره بخواند در قیامت روی او
ضاحك ومستبشر باشد واز حضرت صادق ع منقولست که هر که
سوره عبس وتولی وسوره اذا الشمس کورت را بخواند در حفظ
الهی باشد از خیانت ودر سایه کرامت ورحمت الهی باشد تا زنده باشد

واز حضرت صادق عم منقولست که این سوره را بجهت روشنایی
چشم در روز قیامت هفت بار بخوانند واگر بصاحب رمد شب
کور خوانند شفا یابد ودر بعضی کتب مسطورست که اگر این سوره را
در ظرف پاک بعسلی که آتش ندیده باشد نویسد وآن را محو کنند
وازان عسل طعامی سازند هر کس از آن بخورد حق سبحانه وتعالی در دل
او القاء خیرات کند واورا از همه بدیها پاک کند واگر این سوره را
بنویسد وبا خود نگاه دارد بهر راهی که درآید بجز خیر نه بیند و
عاقبت او خیر باشد واگر آن را بر قطعهٔ خاتم نویسند که از مهر دختر
بکر بود وبا خود نگاه دارد از مکر مکاران وظلم ظالمان محفوظ باشد
ومحبت همه کارهای نیک در دل پیدا شود اما خواص سوره الکورت
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که اذا الشمس
کورت بخواند حق تعالی اورا در پناه خود گیرد واز رسوایی قیامت
وقتی که نشر صحیفهٔ او نمایند واز حضرت صادق عم منقولست
که این سوره را بجهت خلاصی از بلیات پشت وپیشانی بخوانند و
از ابن عباس منقولست که هر کس این سوره را بسیار خواند بلغم اورا
زحمت نرهد وگفته اند که این سوره را در وقتی آمدن باران صد
بار بخوانند واز خدای تعالی حاجت خود خواهند حاجت بر آید و
اگر این سوره را بر چشمهٔ آب بخوانند سر روز هر روز هفت
بار آن چشمه زیاده شود واگر آن را بر گلاب خوانند وهر روز
قدری از آن در چشم کشند روشنایی چشم زیادت گردد واگر این
سوره را بخوانند ودر خانه که چیزی از سحر در آن خانه مدفون
بود وموضعش معلوم نبود حق سبحانه وتعالی آن را ظاهر کند
وشر آن دفع کند واگر این سوره را بر چشم خوانند که در آن رمد
یا مرضی دیگر بود شفا یابد وصل هفتم در بیان خواص سوره
الانفطار والتطفیف والانشقاق والبروج والطارق
والاعلی والغاشیة والفجر والبلد والشمس واللیل والضحی والانشراح
والتین والعلق والقدر والبینة والزلزال والعادیات والقارعة

والتکاثر



والتکاثر والعصر والهمزة والفیل ولایلاف والماعون والکوثر والجحد
والنصر وتبت والتوحید والمعوذتین اما خواص سوره الانفطار
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که این سوره را
بخواند حق تعالی بعدد هر چیزی وهر قطرهٔ باران برای وی
حسنه بنویسد وحساب کند نوبتی آسان کند ودر قیامت کار
وی را باصلاح آرد واز حضرت صادق عم منقولست که هر که سورهٔ
اذا السماء انفطرت وسورهٔ اذا السماء انشقت را در فریضه ونافله
بسیار بخواند خدای تعالی هیچ حاجت اورا از دنیا نبود واورا هیچ مانعی
از خدا دور نکرداند در آخرت وپیوسته او نظر بکرامتهای الهی
نماید وخدا نظر رحمت باو بیندازد تا از حساب خلایق فارغ شود
واز حضرت صادق عم منقولست که بوقت درماندگی این سوره را
هفتاد بار بخوانند واگر بر طعامی خوانند برکت در آن طعام پدید
شود وهیچ جانوران نزدیک بان نشود واورده اند که اگر محبوس
واسیر این سوره را بخوانند خلاص شوند واگر این سوره را
بنویسند وبشویند وکسی که تب داشته باشد غسل کند شفا یابد
اما خواص سوره التطفیف پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت
کرده که هر که ویل للمطففین را قراءت کند حق تعالی روز قیامت اورا از
رحیق مختوم آب دهد واز حضرت صادق عم منقولست که هر که
قراءت او در فریضه سوره المطففین باشد حق تعالی روز قیامت اورا
از آتش دوزخ ایمن کرداند وآتش اورا نه بیند واو آتش را نه بیند
ودر جسر جهنم گذر نکند ودر روز قیامت حساب او نکنند واز
حضرت صادق عم منقولست که این سوره را بجهت دفع گریستن
کودک هفت بار بخوانند وهم از آن حضرت منقولست که این
سوره را بر چیزی مخزون خوانند حق سبحانه وتعالی از موش وهم
جانوران محفوظ دارد اما خواص سورهٔ انشقت پس ابی ابن کعب
از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که سورهٔ انشقت بخواند
خدای تعالی اورا در پناه خود گیرد از آنکه نامهٔ اعمال او در پشت
او باو دهد بلکه آن را در دست راست او دهد واز حضرت صادق عم

نزد خدا قدر و منزلت عظیم باشد و از رفقاء پیغمبران باشد در
بهشت و از حضرت صادق عم منقولست که این سوره را بجهت
دفع دیو و پری سه بار بخوانند و هم از آن حضرت منقولست که این
سوره را بنویسند و بشویند و آب آن و با آن جراحت را بشویند
ریم نگیرد و درد آن زایل شود و اگر این سوره را بر طعامی خوانند
از خوردن آن متضرر نشوند اگر چه در آن طعام زهر باشد و اگر
بر دارو خوانند و بخورند ضرری که در آن دارو بود بظهور
نیاید و گفته اند که بسیار خواندن این سوره ملخ را دفع کند
اما خواص سوره الاعلی پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده
که هرکه این سوره بخواند حق تعالی بعدد هر حرفی که بر ابراهیم و موسی عم
و من که محمدم نزول فرموده در نامه اعمال او بنویسد و از امیر المؤمنین
منقولست که پیغمبر صلعم این سوره را دوست داشتی و گفتی که اول کسی که
سبحان ربی الاعلی گفت میکائیل بود که چون عرش خدا را با عظمت و طول
و عرض بدید بسجده افتاد و این تسبیح در آن سجده گفت و از ابن عباس
نقل شده که رسول خدا صلعم چون این سوره خواندی فرمودی سبحان
ربی الاعلی و حضرت رسالت پناه از جبرئیل عم پرسید که ثواب گوینده
این تسبیح و غیر آن چه باشد گفت ثواب آن در ترازوی حساب
گران تر از عرش و کرسی و کوههای دنیا باشد و چون بنده بگوید
سبحان ربی الاعلی حق تعالی فرماید بنده من چه گوید انا اعلی فوق کل شیء
گواه باشید ای ملائکه که من او را آمرزیدم و چون بمیرد
میکائیل زایر وی باشد و در روز قیامت وی را در پر خویش
گیرد و نزد حق تعالی برد و شافع وی باشد و از حضرت صادق عم
منقولست که هرکه این سوره در فرایض یا نافله بخواند در قیامت
باو ندا رسد که داخل شو بهر دری از درهای بهشت که میخواهی
و شخصی [illegible] روایت کند که در پس امیر المؤمنین عم بیست
نماز گذارد در آن حضرت بغیر از سبح اسم ربک الاعلی سوره دیگر
قراءت نکرد و فرمود اگر میدانستند ثواب این سوره را هر روز

منقولست که هرکه این سوره را بجهت آسانی وضع حمل هفت بار
بخوانند بآسانی بار نهد و هرکس که این سوره را بسیار خواند از
فشردن گور ایمن شود و گور بروی فراخ گردد و وارد شده اند که
این سوره را بنویسند و بر زنی [crossed out] بندند که او را درد زادن
باشد فی الحال خلاص شود بآسانی و بعضی گفته اند که بجهت این عمل
آن را بنویسند بر پوست کبشی که مدبوغ باشد و آن را برابر رحم
بر [crossed out] سرین راست حامله ببندند و اگر این سوره را بر صبی و بچه که
گزیده خوانند درد ساکن شود و چون آن را بر دیوار خانه نویسند
جنبندگان و زیان کاران در آن خانه نباشد و اگر این سوره را بنویسند
و در چیزی بپیچند و بر گردن اسب ببندند از هر خلل و آفات محفوظ
ماند اما خواص سوره [crossed out] البروج پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که هرکه سوره البروج تلاوت کند حق تعالی بعدد
هر [crossed out] روز عرفه که در دنیا بوده باشد ده حسنه کرامت فرماید
و نیز فرموده که هرکه این سوره را بخواند چندان ثواب بوده او را
که هزار بنده [crossed out] آزاد کرده باشد و هر یک بهزار دینار خریده
باشد و از حضرت صادق عم منقولست که هرکه سوره والسماء
ذات البروج را در فرایض بخواند چون سوره پیغمبرانست حق تعالی
او را در قیامت با پیغمبران و مرسلان و صالحان محشور کرداند و با
ایشان او را باز دارد و ایضا از آن حضرت منقولست که این سوره را
بجهت دفع بدگویان سه بار بخوانند و اگر این سوره بر صاحب
بواسیر خوانند شفا یابد و وارد شده اند که اگر این سوره را بنویسند
و بر کودکی ببندند که از شیر باز خواهند کرد با و آسان کرد و هرکس
در جامه خواب این را بخواند در امان حق تعالی باشد اما خواص سوره
الطارق پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هرکه
این سوره را قراءت کند حق تعالی بعدد هر ستاره که در آسمان است
او را ده حسنه نویسند و از حضرت صادق عم منقولست که هرکه
سوره والسماء والطارق را در فرایض بخواند او را در قیامت

٢ روز جمعه

پست ه نوبت می‌خوانند هر که این سوره را قراءت کند گویا
صحف ابراهیم و موسی را قراءت کرده و از حضرت رسول روایت
شده که اگر این سوره را بر صاحب بواسیر خوانند شفا یابد و از
حضرت صادق عم منقولست که این سوره را بوقت بیرون آمدن
بسفر سه بار بخوانند بسلامت باز آید و گفته‌اند که اگر کسی را
در گوش آزار باشد این سوره را در گوش او خوانند آن علت
زایل شود و اگر این سوره را بنویسند و کسی با خود بندد ذهن
او صاف گردد و قوت حافظهٔ او زیاده شود و اگر آن را بعد
از نماز خفتن جمع بنویسند و با خود نگاه دارند از جمیع آفات
و عاهات محفوظ مانند و از مجربات است که چون این سوره را
در پهلوی راست زن حامله نویسند در ماه اول که حمل گرفته
باشد البته آن فرزند پسر باشد اما خواص سورة الغاشیه پس
ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که این سوره را
تلاوت کند حق تعالی حساب را بر وی آسان گرداند و از حضرت
صادق عم منقولست که هر که این سوره را در فرایض یا نوافل
مداومت کند حق تعالی او را غریق رحمت خود گرداند در دنیا و در
آخرت او را ایمن گرداند از ~~خط~~ عذاب آتش دوزخ و از
حضرت صادق عم منقولست که این سوره بجهت بادها که در
اعضا باشد خاصه سرخ باد پست و یکبار بخوانند و گفته‌اند
که اگر این سوره را بر خوردنی خوانند از ضرر او ایمن شوند
و اگر بر عضوی خوانند که متألم بود آلام آن تسکین یابد و از
خواص این سوره خلاصی از ریا و نفاق است بگیرند لوحی از
چوب گز که مستعمل نباشد و سه روز روزه دارند ابتدا از اول ماه
پس بوقت سحر از روز چهارم برخیزند و این سوره را در آن
لوح نویسند هر کس نیز با نخود آن لوح را بلیسد سه روز
باین دستور عمل کند آن وصف از او زایل شود اما خواص
سوره



سورة الفجر پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که
این سوره را در لیالی عشر ذی الحجه بخواند آمرزیده شود اگر
در روزهای آن بمیرد بی حساب به بهشت رود و هر که در سایر
ایام بخواند از برای او نوری گردد در قیامت و از حضرت صادق
منقولست که هر که سورة الفجر بخواند در فرایض و [illegible] و نوافل
که این سوره حسین ابن علی عم است هر که قراءت آن کند در روز
قیامت حشرش با حسین ابن علی عم باشد و در درجهٔ او در بهشت
و از حضرت صادق عم منقولست که این سوره را بجهت دفع بلاها
هفت بار بخوانند و هم از آن حضرت منقولست که هر کس این سوره را
در وقت طلوع صبح یازده بار بخواند از هر چه می‌ترسد ایمن شود
تا طلوع صبح دیگر و اگر این سوره را بر گرگاه و میان خود خوانند صد بار
و بعد از آن با زوجهٔ خود صحبت دارد حق سبحانه و تعالی او را فرزند رشید
کرامت فرماید و گفته‌اند که اگر این سوره را بر ظرفی از آبگینه با آب
سورد و زعفران بنویسند و آن را با آب باران و عسل بشویند و قدری
شیرهٔ انگور تازه بآن اضافه کنند و بخورند نسیان زایل شود و هر
مشکل که داشته باشد حل شود اما خواص سوره البلد پس ابی ابن
کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که قراءت او در فرایض
لا اقسم بهذا البلد باشد در دنیا معروف شود که او از صالحانست
و در آخرت مشهور گردد که او مقرب درگاه حضرت سبحانست و از
رفقاء انبیا و شهدا و صلحا باشد و نیز فرموده که هر که تلاوت
سورة البلد کند حق تعالی او را امان دهد از غضب و خشم خود
در روز قیامت و در خبر است که هر کس این سوره را بسیار خواند
چون برق بر صراط بگذرد و از حضرت صادق عم منقولست که این
سوره را بوقت در آمدن در شهر بجهة دفع بلا و وبا سه بار بخوانند
و گفته‌اند که اگر این سوره را بنویسند و بر طفل بندند از جمیع
حشرات و درد شکم و پیچیدن ناف ایمن گردد و اگر این سوره را

بنویسند و بشویند و در بینی کودک چکانند از همه المها محفوظ
ماند اما خواص سوره والشمس پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که هر که این سوره را بخواند ثواب او چون ثواب
کسی باشد که هر چه شعاع ماه و آفتاب بر وی می افتد در راه خدا
تصدق کرده باشد و از حضرت صادق عم منقولست که هر که سوره
والشمس و واللیل و والضحی و الم نشرح لک بسیار بخواند در
روز یا در شب هیچ چیز نزد او نباشد مگر آنکه در روز قیامت
برای او گواهی دهد از موی و پوست و گوشت و عروق و اعضا
و عظام وی و جمیع اجزاء زمین آنرا بر داشته و حق تعالی گوید قبول
کردم شهادت شما را از برای بنده خود و او را از آتش دوزخ
امان دادم ببرید او را به بهشتهای من تا بهر بهشتی که خود
اختیار کند او را بدهید بمحض رحمت و فضل من پس گوارنده
و خوش گوار باد آن بهشت از برای بنده من و از حضرت
صادق عم منقولست که هر کس این سوره را بجهت سلامتی در دنیا
و آخرت بوقت طلوع آفتاب سه بار بخواند و گفته اند که هر کس
بر تلاوت این سوره مداومت نماید او را نزد همه کس قبول بود
و اگر این سوره را بخوانند بنویسند و بشویند و بکسی دهند
که او را مرض زحیر بود شفا یابد و بعضی گفته اند که این سوره
بر پوست آهو نویسند و در عمامه خود نگاه دارند محبوب
همه دلها گردند و هر کس او را ببیند از وی بترسد و اگر چهارپایی
باشد که آب نیک نمی خورد این سوره را بزعفران در ظرف
زنگینی نویسند و بیست بار این سوره را بر آن خوانند و آن را باب
چاه بشویند و آن آب را بعلف آن چاروا ریزند سه شب باین
طریق عمل کنند آن صفت زایل شود و در بعضی کتب از مشایخ
نقل شده که اگر کسی را حاجتی باشد یا امر مشکلی سانح شود با طهارت
در فراش و لحاف پاک بخوابد و زنی با او نباشد و در وقت
خواب



خواب والشمس و واللیل هر یک را هفت مرتبه بخواند و بعد از آن
بگوید اللهم اجعل لی من امری هذا فرجا و مخرجا در شب اول یا
سوم یا پنجم یا هفتم کسی را در خواب بیند که راه بیرون رفتن
از آن برایش بنماید و بعضی گفته اند که این هر دو سوره را در شب
دوشنبه باید خواند و بعضی دیگر از مشایخ نوشته اند که اگر کسی
خواهد که یکی از انبیا یا از ائمه عم را یا سایر مرده مراد در خواب
بیند والشمس و واللیل و قدر و جحد و اخلاص و معوذتین بخواند
و بعد از آن صد مرتبه توحید بخواند و صد مرتبه بر پیغمبر صلی
و آلش صلوات بفرستد و با وضو بر جانب راست بخوابد هر کس را
که خواهد ان شاء الله در خواب بیند اما خواص سوره واللیل
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که آن حضرت
فرمود که هر کس که سوره واللیل بخواند خدای تعالی چندان
عطا و کرامت فرماید که راضی و خورسند شود و او را از
عسر و تنگی عافیت دهد و جمیع امور دنیوی و اخروی او را
سهل و آسان کرده اند و در روایت دیگر مهمات دارین
او را کفایت کند و او را با شهدا و صلحا حشر کند و از حضرت
صادق عم منقولست که این سوره را بجهت حفظ مال صد و
هشت بار بخواند و اگر کسی را غم بزرگ باشد سوره والشمس
و سوره واللیل را بوقت خواب هفت بار بخواند و بعد از آن
بگوید یا رب فرج عنی پس بخواب رود خدای تعالی بوی نماید
که فرج وی از آنجا خواهد بود و گفته اند هر کس بوقت خواب
بخواند خواب شوریده نبیند و اگر آن را بر گوش مصروع یا
کسی که بیهوش باشد بخوانند بهوش باز آید و اگر آن را
بنویسند و بشویند و بکسی دهند که تب لازم دارد تب از او
زایل شود و اگر این سوره را در روز اول ماه بر قطعه نقره
نویسند و آن را نگین خاتم آهنین سازند هر کس آن خاتم

شود و بجهت ابلهٔ چشم مجربست که ریسمانی که از کودکی باشد
که دندان او نیفتاده بود هفت تو کنند و سورهٔ الم نشرح میخوانند
بهر کاپی که میرسند [illegible] یک گره بران ریسمان می زنند تا هفت
گره شود و بعد از ان هفت بار بران ریسمان این سوره را بخوانند
و از پیش چشمی که ابله داشته باشد بیاویزند ابله زایل شود
و اگر این سوره را در ظرفی ابگینه بنویسند و بگلاب بشویند
هر کس از ان بخورد غم و وسوسه و تنگ دلی و تب از او زایل شود
و اگر در عقب هر نمازی این سوره را بخوانند مدت یک هفته
کارهای دشوار بر وا آسان گردد و بعضی گفته اند که بجهت
آسان شدن دشوارها این سوره را در صفحهٔ از سرب نقش
کنند در وقت طلوع آفتاب چون آفتاب در درجهٔ اول
حمل باشد و قمر نیز با او باشد با خود نگاه دارد مقصود حاصل
شود باذن الله تعم اما خواص سوره والتین پس ابی ابن کعب
از حضرت رسول صم روایت کرده که هر که این سوره بخواند حق تعم
دو خصلت با و کرامت فرماید یکی عافیت و دیگری یقین
مادام که در دنیا باشد و چون وفات کند بعدد هر که این
سوره را خوانده باشد ثواب [illegible] روزهٔ یک روز باو
عطا نمایند و از حضرت صادق عم منقولست که هر که والتین
در فرایض و نوافل بخواند هر موضعی که در بهشت آرزو کند
باو دهند و در خبر است که هر کس سورهٔ والتین بخواند او را
در قیامت ده نیکی دهند بعدد هر انجیری و زیتونی و از
حضرت صادق عم منقولست که این سوره را بنیت باز
آمدن غایب هفت بار بخوانند باز اید و بروایتی دیگر
هفت هزار بار بخوانند و آورده اند که این سوره را در

در دست کند از رفتن مانده نشود و در کوه و بیابان درختها
و مسافتها از وطی شوند اما خواص سوره والضحی پس ابی ابن
کعب از حضرت رسول صم روایت کرده که هر که این سوره بخواند
حق تعم او را از جملهٔ کسانی گرداند که بشرف شفاعت پیغمبر صم
مشرف گردانند و بان خوشنود و خورسند باشد و به بهشت عنبر
سرشت در آید و بعدد هر سایلی و یتیمی او را ده حسنه باشد و از
حضرت صادق عم منقولست که این سوره را بجهت باز آمدن
غایب دو هزار بار بخوانند ~~و بعضی از اهل علم گفته اند این سوره~~
~~بخوانند بنیت چیزی که پنهان کرده باشند و موضع ان فراموش~~
~~کرده~~ و اگر چیزی گم کرده باشند این سوره را هفت بار بخوانند
و بعد از ان بگوید یا صانع العجایب یا راد کل غایب یا جامع
الشتات یا من مقالید الامور بیده رد علی ضالتی و اجمع
علی ضالتی فانه لا جامع الا انت اما خواص سوره الم نشرح
پس [illegible] ابی ابن کعب از حضرت رسول صم روایت کرده که هر که
ثواب
این سوره را بخواند ثواب او مانند کسی باشد که بمن ملاقات
کرده باشد و مرا از غمها شاد نموده و شفاعت او بر من واجب
باشد و از حضرت صادق عم منقولست که هر که بوقت بیع و شرا
این سوره را سه بار بخواند ان معامله نیک آید و در بعضی
کتب مسطور است که اگر این سوره را بر درد دندان و با بر درد دل
خوانند شفا یابد و اگر این سوره بنویسند و بشویند و بخورند
سنگ گرده و مثانه و هم درد ها را زایل کند و اگر این سوره را
بر نان بنویسند و کسی که تب ربع داشته باشد ان را بناشتا بخورد
شفا یابد و اگر زنی را وضع حمل دشوار بود این سوره را بر
وی خوانند یا بنویسند و بشویند تا بخورد وضع حمل بر وا آسان
شود

٧١

انبار غله خوانند خدای تعالی آن را از آفات نگاه دارد و برکت
در آن انبار پیدا شود و اگر این سوره را در ظرف زنگین سفید
بر زعفران و گلاب بنویسند و آب آن را به آبی که در اول ماه آمده
باشد بشویند و آن آب در بستان یا زرع پاشند از آفات
محفوظ ماند و برکت بسیار در آن بظهور آید اما
خواص سوره العلق پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت
کرده که هر که این سوره را بخواند همچنانست که جمیع سوره مفصل را
خوانده و از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره اقرأ باسم
ربک در روز یا در شب بخواند اگر در آن روز بمیرد شهید مرده
باشد و همچنان باشد که با رسول در راه خدا شمشیر زده و از حضرت
صادق ع منقولست که در وقت رفتن نزد ملوک این سوره را
سه بار بخواند ایمن گردد و گفته اند که اگر این سوره را بنویسند
و با خود دارند در سفر از همه آفتها و مکروهات ایمن باشند
تا بوقتی که بوطن خود رسند اما خواص سورة القدر
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
این سوره بخواند همچنان باشد که تمام ماه رمضان روزه داشته
باشد و شب قدر را در طاعت و عبادت احیا کرده و از
حضرت صادق ع منقولست که هر که انا انزلناه را بجهر خواند
همچنان باشد که شمشیرها کشیده باشد در راه خدا و هر که او را
به پنهانی قراءت کند همچون کسی باشد که در خون خود
غلطیده باشد در راه خدا و هر که ده بار او را بخواند هزار گناه
از دیوان او محو شود و بروایت دیگر از آن حضرت منقولست
که هر که سوره انا انزلناه را در نماز فریضه بخواند منادی
از جانب حق تعالی او را ندا فرماید که خدا گناهان گذشته ترا
آمرزید عمل را از سر گیر و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست

منقولست که هر که پیش از طلوع آفتاب قل هو الله احد و انا انزلناه را
بخواند در آن روز بگناهی مبتلا نشود هر چند سعی نماید شیطان و
از حضرت امام موسی کاظم منقولست که بدرستی که حق تعالی را در روز
جمعه هزار نفحه و نسیم از رحمت خود هست هر بنده را آنچه خواهد
از و عطا فرماید پس هر که سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بعد از
عصر روز جمعه صد مرتبه بخواند حق تعالی آن هزار رحمت را و مثل
آن را باو عطا فرماید و از حضرت صادق ع منقولست که چون شب
اول ماه رمضان درآید در هر شب هزار مرتبه سوره انا انزلناه را
بخوان و چون شب بیست و سوم شود دل خود را محکم بدار و گوشهای
خود را بگشا از برای شنیدن عجایب از آنچه خواهی دید حقیر گوید که
این حدیث اظهر است در تصدیق آنچه محققین اهل کشف و شهود
می گویند در خصوص شب قدر که آن شبی است که از عالم ملکوت چیزی
بر سالک منکشف گردد چنانکه اشاره بآن شد در حدیث سابق
در خواص سوره حم دخان و معلوم می شود ازین حدیث و از آن که
مذکور شد در حم دخان اینکه شب قدر شب بیست و سوم است
و این نیز نزد علمای ما مشهور است هر چند اشاره بآن رفت
سابقا که همیشه شب قدر دیگر شب است در هفت شب و هر سال
اتفاق می افتد که شب جمعه باشد و در شبی دیگر یافت نمی شود و این
هر چند بخلاف مشهور است اما مؤید است بدلیل عقل و ایضا از آن
حضرت منقولست که اگر کسی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان
سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را هزار مرتبه بخواند صبح کند یقین
او شدید و محکم شده باشد باعتراف نمودن بچیزی چند که مخصوص
ماست از غرایب و فضایل و نیست اینها مگر بسبب چیزی که در خواب

مشاهده نماید حقیر گوید که این حدیث نیز مویداست اخیر را که سابقا
مذکور شد و بعضی از علمای ظاهر که عاجزاند از ادراک بواطن کلام
ائمه در این حدیث دست و پای بسیار کرده اند که معنی آن را بفهمند
که غرض حضرت چیست از این و آن خواب در چه وقت خواهد
بود و حال آنکه شب بیست و سوم می باید که بیدار باشند بعضی
از علمای ظاهر نوشته اند که آن خواب در شب آخر عمر است و این
بسیار بعید است از ظاهر کلام معصوم و آنچه بخاطر فاتر بنده
حقیر می رسد اینست که چون سالک راه حق شرایط صوم و عبادت را
در ماه رمضان درست بجا آورد شب بیست و سوم هزار مرتبه
سوره قدر را بخواند ظاهرا بیشتر خواند این سوره سبب کشف
حجاب می شود از دل او چون پرده تعلقات از روی دل برخاست
بقدر صفای دل و ترقی او بعالم ملکوت و قابلیت و استعداد
او برای تجلی انوار حق امور غریبه از عالم غیب بر او منکشف می گردد
که این انکشاف و تجلی مخصوص خواص اولیاء الله است از ائمه
معصومین و از دولت متابعت و پیروی ایشان بدیگران هم چیزی
منکشف می شود از آن عجایب ملکوت و غرایب جبروت
و فضایل لاهوت و نسبت دادن حضرت رویت این غرایب را
بخواب بجهت آنست که چون در خواب روح را میل بباطن و بعالم
ملکوت هست و شک نیست که عالم خیال ارتباط تمامی بآن
عالم دارد و خواب از عالم خیال است و انکشاف عالم آن عالم
بر دل سالک نیز بطریق امثله و صور است چنانچه در خواب
مشاهده می شود و دیگر آنکه چون در خواب روح هیچ التفاتی
بآن عالم دارد و بالکلیه رفع تعلق از بدن جسمانی ننموده است
همچنین صفای دل سبب التفات روح می شود بآن عالم با وجود

تعلق



تعلق او باین بدن حضرت تعبیر از آن بخواب فرموده و این
ادراک موقوف است بذوق سلیم و مراقبه که صوفیه می گویند
و غیبتی که ایشان را دست می دهد اشاره بهمین است که حضرت
فرموده الا آنکه حقیقت این مرتبه و رسیدن باین مطلب موقوف است
بتوفیق خدا ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که جامه نو ببرد و سوره انا انزلناه را سی و شش
مرتبه بخواند و در هر مرتبه چون برسد به تنزل الملائکه اندکی آب
بردارد و بر جامه بپاشد پاشیدنی سهلی پس دو رکعت نماز
در آن جامه بکند و دعا کند و در دعا بگوید الحمد لله الذی رزقنی
ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی و اصلی فیه لربی و حمد
الهی بکند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود و در
حدیث دیگر آمده که چون حضرت رضا ع جامه نوی می پوشیدند
قدحی از آب می طلبیدند و ده مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را
و ده مرتبه سوره قل هو الله احد و ده مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون
بر آن ظرف می خواندند و بعد از آن آب را بر جامه می پاشیدند
و می فرمودند که هر که پیش از پوشیدن جامه چنین کند پیوسته در
فراخی عیش باشد مادام که تاری از آن جامه باقی باشد و از
حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون حق تعالی جامه نوی
بکسی عطا فرماید باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد
در هر رکعتی حمد و آیة الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه فی
لیلة القدر را بخواند بعد از آن حمد کند خداوندی را که عورت
او را بجامه پوشیده و او را در میان مردم زینت بخشیده
و کلمه لا حول و لا قوة الا بالله بسیار بگوید و کسی که چنین کند
در آن جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه

باشد خدا ملکی موکل کرده‌اند که تقدیس خدا کند و از برای او استغفار
کند و بر او دعا و ترحم کند و در روایت دیگر وارد شده است که هر که
قدحی بر گیرد و آبی در آن قدح بریزد و سی و پنج مرتبه سوره انا
انزلناه را بر آن قدح بخواند و آب را بر جامه خود بپاشد بپوشد
در وسعت باشد تا آن جامه کهنه شود و از حضرت صادق ع
منقولست که از برای عوده از بلاها سبوی تازه می‌گیری و آن
آب پر میکنی و سی مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را
بر آن سبو می‌خوانی پس از آن سبو را می‌آویزی و از آن آب
می‌خوری و وضو می‌سازی و پیش از آنکه آبش تمام شود
دیگر آب بر رویش میریزی و شخصی بخدمت حضرت صادق ع
عرض نمود که هشت دختر مرا بهم رسیده و روی پسر
تا حال ندیده‌ام دعا فرما که خدا مرا پسری کرامت فرماید حضرت
فرمود که چون می‌نشینی که مشغول جماع شوی دست راست خود را
بر طرف راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه
بخوان و بعد از آن بجماع مشغول شو و چون حمل ظاهر شود در
شب هر وقت که از پهلو به پهلو بگردی باز دست بر جانب
راست نافش بگذار و هفت مرتبه این سوره را بخوان آن شخص
گفت که چنین کردم هفت پسر از پی یک دیگر خدا مرا
روزی کرد و شخصی دیگر گفته که بسیار حالم پریشان شده از
فقر و احتیاج بخدمت حضرت امام محمد تقی ع نوشتم حال
خود را حضرت فرمود که مداومت کن بر قرائت سوره انا
ارسلنا نوحا الی قومه من یک سال خواندم و اثری ندیدم
بار دیگر بخدمت حضرت نوشتم حال خود را باو عرض کردم
که از خواندن سوره نفعی بمن نرسید حضرت بمن نوشتند
که آنرا یک سال خواندی کافیست الحال سوره انا انزلناه را
بخوان



بخوان من چنین کردم بعد از اندک وقتی ابن ابی داود قرضم را
ادا کرد و وظیفه برای من و عیالم مقرر کرد و مرا وکیل کرد و ببصره
فرستاد و پانصد درهم برای من مقرر کرد از آنجا از بصره
نامه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی ع و بعلی بن مهزیار
دادم و فرستادم و در آن نامه نوشتم که پدرت حال خود را عرض
نمودم و بمن چنین نوشتند و عمل کردم و حالم خوب شده است
می‌خواهم بفرمائی که آیا اکتفا کنم در خواندن سوره انا انزلناه
بخوانند در نمازهای واجب و سنت یا نه غیر نماز
هم می‌باید خواندن و اندازه‌اش را بفرمائی که چه مقدار
می‌باید خواند حضرت نوشتند که هیچ سوره از قرآن را ترک
مکن نه کوچک و نه بزرگ و انخوانده انا انزلناه در شبانه روزی
صد مرتبه کافیست و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست
که هر که بعد از نماز عصر ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند
مثل اعمال جمیع خلایق از ثواب باو کرامت فرماید و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی ع چون در ماه تازه داخل
می‌شدند در روز اول ماه دو رکعت نماز می‌کردند در رکعت اول
بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از
حمد سی مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر می‌خواندند
و بعد از نماز آنچه میسر بود تصدق می‌نمودند و سلامتی
آن ماه را باین عمل می‌خریدند و در حدیث دیگر منقولست
که ابو علی ابن راشد بخدمت حضرت امام علی نقی ع عرض نمود
که شما بمحمد ابن الفرج نوشته بودید که بهترین سورها
که در نماز واجب بخوانند انا انزلناه و قل هو الله احد است
و بر من دشوار است که این دو سوره را در نماز
صبح بخوانم حضرت فرمود که بر تو گران نباشد که والله فضیلت

در این دو سوره است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی دیگر بخدمت
حضرت صاحب الامر عم نوشته که از ابای شما بما رسیده است
حدیثی که عجب دارم از کسی که سوره انا انزلناه در نمازش
نمی خواند چگونه نمازش مقبول می شود و روایت دیگر بما
رسیده است که نمازی که در آن سوره قل هو الله احد نخوانند
زکی و مقبول نیست و روایت دیگر رسیده است که هر که در
نمازهای واجبش سوره همزه را بخواند خیر دنیا باو می دهند
پس آیا جایز است که همزه و آن دو سوره را ترک نماید حضرت
در جواب نوشتند که ثواب اینسورها که بشما رسیده است خو
واگر سوره را که ثوابی در آنسوره بشما رسیده باشد ترک
کنید و قل هو الله احد و انا انزلناه بخوانید از برای فضیلت
این دو سوره ثواب این دو سوره را می یابید با ثواب آن
سوره که ترک کرده اید و اگر غیر این دو سوره را بخوانید
هم جایز است و نماز شما تمام و کاملست ولیکن ترک افضل
کرده خواهید بود و در خبر است که هر کس شب جمعه سوره قدر را
صد بار بخواند مزد دهند او را بعدد هر چیزی که حق سبحانه و
تعالی آفریده است و از حضرت صادق عم منقولست که این سوره را
بجهت زیادتی نور چشم بیست و یکبار بخوانند آورده اند که
چون کسی را دوست دارند موی پیشانی او را بگیرند و این
سوره بخوانند حق تعالی [illegible] نماید تا او را در آن دوستی الخ
بهتر از آن نباشد بدهد و هر که هر شب این سوره را هفت
بار بخواند حق تعالی او را عاقبت نیک کرامت کند و بر صراط
باسانی بگذرد و اگر بعد از فریضه این سوره را یازده بار
بخواند حق تعالی هشتاد نظر رحمت بوی کند و بپدر و مادر
واقربا و همسایگان او را بیامرزد و اگر کسی این سوره را بنویسد

وبشوید



وبشوید و بخورد هرگز منافق نگردد و اگر کسی بر تلاوت این سوره
مداومت نماید اگر تنگ معیشت بود خدای تعالی روزی او را
از جایی برساند که گمان نداشته باشد و اگر این سوره را بر روغن
گل خوانند و قدری بشیر زنان بآن اضافه کنند و کسی که در بدن
او بلغم بسیار باشد خود را بآن چرب کند نافع باشد و اگر
آبگینه از آهن را نیک جلا دهند و این سوره را بزعفران
و گلاب بر آن نویسند و صاحب لقوه در خانه تاریک در آید
و در آن آبگینه نظر کند شفا یابد و اگر این سوره را در ظرف
سفالین نو نویسند و آن را با آب باران بشویند و قدری شکر
بآن اضافه کند و صاحب درد جگر از آن آب بخورد شفا
یابد اما خواص سوره البینه پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که آنحضرت فرمود که اگر مردمان
بدانستندی آنچه در این سوره است از فضیلت و مثوبت اهل
و عیال و مال را رها کردندی و این سوره بیاموختندی
هیچ منافقی این سوره نخواند و نه کسی که در خدا شک داشته
باشد و بخدا سوگند که از آن زمان که خدا آسمان و زمین آفریده
فرشتگان این سوره را می خوانند و در هیچ وقت فتوری در
قراءت ایشان نمی شود و هیچ بنده این سوره را نخواند مگر
او سبحانه فرشتگان را بفرستد تا محافظت او کنند در دین و دنیای
او و از برای وی طلب مغفرت و رحمت کنند و اگر در روز
قراءت کند بعدد هر روشنی روز و تاریکی شب که باو رسد
او را ثواب دهند و از حضرت باقر عم منقولست که هر که
سوره لم یکن را تلاوت کند از شرک بری گردد و در دین
محمد صلعم راسخ و ثابت شود و در روز قیامت با صفت ایمان
مبعوث گردد و حساب او را آسان کنند و در خبر است

که هر کس این سوره را بخواند خدای عز و جل از و خشنود شود
و او را از خود خشنود کرداند و از حضرت صادق عم منقولست
که این سوره را بجهة قبول طاعات بیست و یکبار بخوانند و
گفته اند که اگر این سوره را بنویسند و بشویند صاحب یرقان
و برص آن را بخورد و بعد از آن این سوره را بنویسید و با خود دارد
شفا یابد و اگر زن حامله آن را بخورد او را نفع دهد و اگر صاحب
اورام این سوره را بنویسید و با خود دارد شفا یابد و اگر این
سوره را بنویسند و در خانه بنهند هر چه در آن خانه بود
محفوظ ماند و اگر بوقت در آمدن نزد حکام بخوانند از شر
ایشان ایمن باشد و اگر این سوره را در نماز بسیار خواند خدای تعالی
او را استغنی کرداند اگر در وقت دفن کردن چیزی این سوره
بر او بخوانند آن دفن محفوظ بماند و کسی دیگر بر آن مطلع نشود
و اگر در منزل هوام بسیار بود این سوره را در طشتی نویسند
و باب چاه بشویند و در آن منزل بپاشند خدای تعالی هوام
از آن منزل دور دارد اما خواص سوره الزلزال پس ابی ابن کعب
از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که قراءت این سوره نماید
همچنان باشد که قراءت سورة البقره کرده و ثواب کسی که ربع قرآن
تلاوت نموده باشد باو دهند و در کشاف از پیغمبر صلعم روایت کرده
که هر که چهار بار این سوره را بخواند همچنان باشد که همه قرآن را تلاوت
کرده و این روایت از امام علی بن موسی الرضا عم نیز مرویست و از انس
ابن مالک مرویست که حضرت رسول صلعم از مردی از اصحاب پرسید
که یا فلان متزوج شدی گفت نه یا رسول الله زیرا که نزد من چیزی
نیست که بآن متزوج شوم فرمود با تو قل هو الله احد نیست گفت
بلی فرمود آن ثلث قرآن است بعد از آن فرمود آیا با تو قل یا ایها الکافرون
نیست گفت بلی گفت آن ربع قرآن است بعد از آن فرمود آیا نیست

با تو



با تو اذا زلزلت الارض گفت بلی گفت آن ربع قرآن است بعد از آن
فرمود بزن بزن که این را سه بار تکرار کرد و از حضرت صادق عم
منقولست که ملال بهم مرسانید از خواندن سوره اذا زلزلت الارض
زلزالها بدرستی که هر که در نمازهای نافله این سوره را بسیار خواند هرگز
خدا او را بزلزله و بصاعقه و با فتهای عظیم دنیا مبتلا نکرداند و چون
باین آفتها نمیرد اند در وقت جان کندن ملک بزرگواری از جانب
پروردگارش نزد او بیاید و بر بالای سرش بنشیند و بملک موت
از جانب حق تعالی بگوید که برفق و مدارا سرکن با دوست خدا که بخواند
سوره اذا زلزلت بسیار یاد میکرد و این سوره نیز این سفارش
بملک موت کند پس ملک موت گوید که حق تعالی مرا چنین امر فرموده است
که سخن او را بشنوم و اطاعت او بکنم و تا مرا امر نکند قبض روح
نکنم پس ملک موت نزد او باشد تا پرده از پیش دیده آن مؤمن
برگیرند و جای خود را در بهشت به بینند بعد از دیدن او را امر
نماید که قبض روحم بکن پس ملک موت موکل در نهایت ملایمت
و آسانی قبض روح او بکنند و هفتاد هزار ملک روح او را مشایعت
کنند و زود بی به بهشت رسانند و در بعضی کتب مسطور است
که هر کس این سوره را در نماز بسیار خواند کنوز زمین بروی منکشف
گردد و از حضرت صادق عم منقولست که این سوره بجهت صاحب
لقوه بنویسند تا در آن نظر میکنند شفا یابد و به نیت دفع دشمن
چهار هزار بار بخوانند و اگر سه نوبت بنویسند و بشویند و صاحب
لقوه بیاشامد شفا یابد و اگر این سوره را در طشتی نو بنویسند
که او را بکار نفرموده باشند و بشویند و آب آن بصاحب لقوه
دهند آن درد زایل شود و اگر کسی خواهد نزد پادشاهی رود در
محل در آمدن این سوره را بخواند ترس از دل او زایل شود و

بعضی گفته اند که جهت دفع لقوه بر آینهٔ آهنی نویسند
بزعفران و مشک و صاحب لقوه در خانهٔ تاریک در آید و در آن
آینه نظر کند تا آن زایل شود و اگر این سوره را در قطعهٔ از جام
کسی بنویسند و نام او و نام مادر او بنویسند و در درون شکم هدهد
نهند و بدوزند و بعد از نیم شب اول چلهٔ زمستان آن را بر سینهٔ
آنکس نهند که در خواب باشد در خواب از اسرار و افعال
خود خبر دهد اما خواص سورهٔ والعادیات پس ابی ابن کعب
از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که این سوره بخواند بعدد
هر که بیتوته کرده در مزدلفه و در جمع حاضر شده ده حسنه برای
او بنویسند و از حضرت صادق عم منقولست که هر که این سوره بخواند
و بدان ملاومت کند حق تعالی او را در روز قیامت با امیر المؤمنین
عم مبعوث گرداند و از رفقا و جلسای آنحضرت باشد در جنت
عدن و از حضرت رسول منقولست که هر کس این سوره را بخواند ثواب
هزار غازی و هزار حاجی یابد و نیز فرموده که هر که این سوره را
بخواند او را چندان ثواب باشد که همه یتیمان امت را جامه
پوشیده باشد و از حضرت صادق عم منقولست که جهت دفع
چشم زخم این سوره را سه بار بخواند و در بعضی کتب آورده اند
که هر که این سوره را بسیار بخواند قرض ادا شود و اگر این
سوره را بنویسد با خود دارد از همه مخوف محفوظ باشد و
اسباب حصول روزی وی آسان گردد و اگر کسی را تب
باشد این سوره را در ظرف سفال نویسد و آب باران بشوید
و قدری شکر بآن اضافه کند و سه روز بیاشامد شفا یابد و
اگر اسباب معیشت بر کسی تنگ باشد این سوره را می خواند
بهر طرف روزی او از جای برسد که او چشم نداشته باشد اما
خواص سوره والقارعه پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که هر که این سوره را بخواند حق تعالی در روز قیامت

ترازوی



ترازوی اعمال او را گران بار سازد و از حضرت باقر عم منقولست
که هر که سوره القارعه را بسیار تلاوت نماید خدا او را از فتنهٔ
دجال در دنیا و از حرارت جهنم در آخرت امان بخشد و در خبر
آمده است که هر کس این سوره را بخواند و بآن تصدیق کند او را
در هاویه جای نباشد و از حضرت صادق عم منقولست که بجهة
بر آمدن مهمات صد و هشت بار این سوره را بخوانند و نیز
گفته اند که هر که بر تلاوت این سوره ملاومت نماید در امان
خدا باشد و اگر کسی این سوره را بنویسد و بر خود بندد چون
معیشت بر وی تنگ بود اسباب حصول معیشت بر وی آسان
شود و اگر این سوره بر طشتی نویسند و با آب چاه بشویند
و آن را در خانه بپاشند همه هوام از آن خانه بگریزند باذن الله
اما خواص سوره التکاثر پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که هر که این سوره بخواند حق تعالی حساب او نکند
نعمتی را که در دنیا با او انعام کرده باشد و ثواب کسی که
هزار آیه خوانده باشد در نامهٔ او ثبت کند و از حضرت
صادق عم منقولست که هر که سورهٔ الهیکم التکاثر را در نماز واجب
بخواند حق تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد و هر که در نافله
بخواند خدا ثواب پنجاه شهید برای او بنویسد و در نماز واجبش
چهل صف از ملائکه با او نماز کنند و ایضا از آن حضرت منقولست
که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که سوره الهیکم التکاثر را در وقت
خواب بخواند خدا او را از عذاب قبر نگاه دارد و ابو امامه
از حضرت رسول نقل کرده که خوانندهٔ این سوره را بی حساب
به بهشت برند و در روایت صحیح وارد شده که هر که دو رکعت نماز
بگذارد در رکعت اول فاتحه یکبار و آیة الکرسی و قل هو الله احد
ده بار و در رکعت دوم یکبار فاتحه و ده بار الهیکم التکاثر و این
نماز را هدیهٔ میت می کنید و بعد از آن بگوید اللهم صل

علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان حق تعالی هزار فرشته
بقبر آن کس فرستد که این نماز برای او کذارده باشند با [crossed out]
با هر فرشته ثوبی و حلّه و قبر او را فراخ کردانند تا روز نفخ صور
و بعد از طلوع آفتاب بر آن واقع می‌شود مصلّی را حسنات دهد
و هزار درجه او را بر دارند و در بعضی روایات آمده است که
هرکس این سوره را بخواند چندان ثواب بود که هزار قربانی
کرده باشد میان رکن و مقام و از حضرت صادق ع منقولست
که این سوره را بجهت دفع بلاها سه بار بخوانند و هم از آنحضرت
منقولست که این سوره را بعد از نماز دیگر در وقت غروب آفتاب
بخوانند هر گناهی که از او واقع شود تا دیگر روز وقت غروب
خدای تعالی از او عفو کند و بعضی گفته اند که اگر این سوره را بعد
از نماز دیگر بر دردسر و نیم سر خوانند تسکین یابد باذن الله
اما خواص سوره والعصر پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که هرکه سوره والعصر بخواند حق تعالی ختم او بصبر نماید
و در قیامت با اصحاب انوار اصحاب بحق حشر او کند و بروایتی دیگر
از پیغمبر مرویست که هرکه والعصر تلاوت کند حق تعالی او را بیامرزد
و از جملهٔ کسانی باشد که بحق و صبر وصیت کرده باشد و از حضرت
صادق ع منقولست که هرکه والعصر را در نوافل قراءت کند حق تعالی
در روز بعث روی او را نورانی کرداند و دندانهای او را خندان
و چشمهای او را روشن و همچنانکه با رویی درخشان و دندانهای
خندان و چشم روشن به بهشت در او رود و از حضرت رسول
روایت شده که هرکه این سوره را بخواند او را مثل اجر آن مرد
می باشد که امر بمعروف و نهی از منکر می کند و از حضرت صادق ع
منقولست که [crossed out] این سوره را بجهت خرسندی و علّتهای
شکم ده بار بخوانند و اگر آن را بر رنجی خوانند درمان کنند

محفوظ



محفوظ ماند و نیز فرموده که اگر این سوره را بر کسی خوانند که تب
داشته باشد تب از او زایل شود و گفته اند که چون فاسقی باشد
که تجارت می کند و هرچه حاصل می کند بفسق خرج می کند این سوره را
بر صفحهٔ از ارزیز نقش کنند در روز شنبه بوقتی که زحل
در طالع بود و این صفحه را در دکان او پنهان کنند در معاملات
زیان کند و بیع و شری در آن دکان کمتر واقع شود اما خواص سورة
الهمزه پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هرکه این سوره را
بخواند حق تعالی بعدد هرکه استهزا بمحمد و اصحاب او کرده ده حسنه
از برای او بنویسد و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سورهٔ
ویل لکل همزة را در فرایض خود قراءت کند درویشی از او زایل کردد
و روزی بر او فراخ کردد و از مردن بد ایمن کردد و در خبر است
که هرکه این سوره را بخواند او را چندان ثواب بود که هم سنگ
کوه احد زر بصدقه داده باشد و از حضرت صادق ع منقولست
که این سوره را بجهت دفع بد گویان پشت و یکبار بخوانند و اگر
بنویسند و با خود دارند همین فایده دارد و در بعضی کتب مسطوراست
که چون کسی را چشم زخم رسیده باشد این سوره را بر او خوانند عافیت
یابد و اگر این سوره را در نماز نافله بسیار خوانند مال و روزی
زیاده شود اما خواص سورة الفیل پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که هرکه سورة الفیل بخواند حق تعالی او را از خسف
و مسخ و قذف ایمن کرداند و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه
در نمازهای واجب سورهٔ الم تر کیف را بخواند برای او شهادت دهند
در قیامت هر دشت و کوه و کلوخی که او از جملهٔ نمازکذارندکان
بوده است و حق تعالی ندا فرماید که راست گفتید شهادت شما را
قبول کردم ای ملائکه او را بی حساب داخل بهشت کنید که من
او را و عمل او را دوست می دارم و از حضرت صادق ع منقولست
که این سوره بجهة دفع دشمنان که بسیار باشند در شب جمعه

مابین نماز شام و خفتن هزار بار بخوانند و اگر بر مصروع خوانند
بهوش باز آید و اگر در رکعت اول از نماز بامداد سورهٔ
الم نشرح خواند و در رکعت دوم الم تر کیف خواند حق تعالی شر دشمن از
وی [illegible] دفع کند و بعضی از اهل علم گفته‌اند که اگر کسی این سوره را
در صف جنگ بخواند صف دشمن منهزم شود و اگر این سوره را
در میان دو لشکر بخوانند هر لشکر که از اهل بغی باشد مخذول و
منهزم گردد و اگر مبارز در وقت جنگ این سوره را بخواند غالب
گردد و اگر در وقت هبوط ریاح عاصفه این سوره را بخوانند
تسکین یابد و در بعضی کتب مسطور است که اگر در شب شنبه یا
در شب سه شنبه یا در شب چهارشنبه بعدد هر حرفی که در این
سوره است آن را یکبار بخوانند بجانب دشمن یا دمی دمد دشمن
هلاک شود و گفته‌اند که چون کسی ترسان باشد از آنکه بصف
جنگ [illegible] در آید چون این سوره را بخواند قوی دل گردد و در
جنگ شروع کند و چون در موضعی فاسقی یا مبتدعی که مسلمانان
از و متضرر باشند این سوره را بر قطعهٔ سفال کهنه نویسند
و در [illegible] اساس سرای آن شخص پنهان کنند مادام که در آن
موضع باشد سنگ در آن خانه می‌افتاده باشد و هیچ کس نداند
که از کجا آن سنگ می‌آید باذن الله اما خواص سورهٔ لایلاف را
پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که این سوره
بخواند حق تعالی او را بعدد هر که طواف خانهٔ کعبه کرده و در آنجا
معتکف شده ده حسنه بدهد و از حضرت صادق عم منقولست
که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را در روز قیامت بر مرکبی
از مراکب بهشت سوار کند [illegible] و به بهشتش رساند
و او را بر موائد نور بنشاند و عیاشی باسناد صحیح از حضرت
صادق عم نقل کرده که جمع نکنند در یک رکعت دو سوره را مگر

والضحی

۴۴

والضحی و الم نشرح و الم تر کیف و لایلاف و هر یک از این هر دو دو
حکم سورهٔ واحده دارند و باجماع علمای ما نیز جمع میان هر این دو سوره
در یک رکعت واجبست و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر کس
این سوره را بخواند ثوابش چندان بود که ثلثی را از قرآن خوانده
باشد و نیز فرموده که چون در سفر خوفی پیش آید این سوره را
بخوانند از آن خوف و از همه مکروهات ایمن شود و از حضرت
صادق عم منقولست که این سوره را بجهت ایمنی از بلاها هر روز
هفت بار بخواند و اگر در طعامی زهر کرده باشند چون این
سوره را بر آن طعام خوانند بخورند زهر کارگر نکند و از این
جهت مریضان [illegible] و مردمی که از بعضی طعامها پرهیز
می‌کنند چون خوردن آن ضرورت شود باید که این سوره را بر آن
طعام خوانند تا از مضرت آن ایمن باشد و گفته‌اند که اگر کسی را
درد کرده باشد این سوره را بر شیرینی یا طعامی خواند و بخورد
شفا یابد و خفقان و اضطراب دل را نیز نافع بود و اگر این سوره را
در ظرف پاک بنویسند بزعفران و با آب پاک بشویند و بکسی
دهند که او را زهر داده باشند از آن خلاص شود و هر کس
بر خواندن این سوره ملازمت نماید از وسوسه و ترس و از
همه مکروهات ایمن شود و اگر این سوره را بر پوست آهو
بنویسند بوقتی که قمر در تثلیث یا در تسدیس آفتاب باشد
و آن نوشته را در طاقیه یا دستار خود [illegible] نهد و در سفر با خود
دارد و این سوره را هم خوانده باشد از تشنگی و گرسنگی و ترس
ایمن باشد و خیر و برکت بسیار در آن سفر حاصل آید اما خواص
سورهٔ الماعون پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت
کرده که هر که این سوره بخواند حق تعالی او را بیامرزد اگر
زکوة مال را ادا کرده باشد و از حضرت باقر عم منقولست

که هر که ارایت الذی یکذب بالدین قراءت نماید در فرایض و نوافل
حق تعم نماز و روزهٔ وی را قبول فرماید و اگر چه در دنیا از و صادر
شده باشد محاسبه ننماید و از حضرت صادق عم منقولست که هر کس
این سوره را چهل و یکبار بخواند او و فرزندان او محتاج نشوند
و در آثار آمده است که هر که این سوره را بعد از نماز بامداد
صد بار بخواند در حفظ امان خدای تعم باشد تا صباح دیگر و اگر
در پیش امتعه خانه و ظرفها بایستند و این سوره را بر آنها خوانند
از شکستن محفوظ مانند و باید که روی در قبله بایستند و هر کس
که بر تلاوت این سوره مداومت کند همه خلق سخن او قبول کنند
و خدای تعم دعاهای او را اجابت کند و اگر هر نیم شب پنجشنبه
کسی برخیزد و وضو سازد دوازده رکعت نماز بگذارد در هر
رکعتی بعد از فاتحه ده بار این سوره را بخواند و در هر دو
رکعت که بگذارد سی بار بگوید استغفر الله پس چون از نماز
فارغ شود سر بسجده نهد و از خدای تعم هر حاجتی که داشته
باشد بخواهد البته آن حاجت روا شود باذن الله تعم اما خواص
سوره الکوثر پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده
که هر که این سوره را بخواند حق تعم او را از [illegible] همه انهار
جنت آب دهد بعدد هر قربانی که عباد وسیلهٔ تقرب خود
گردانیده باشند در روز عید و اهل کتاب و مشرکین آن را سبب
قرب خود ساخته باشند ده حسنه کرامت فرماید و از حضرت
صادق عم منقولست که هر که این سوره را در فرایض و نوافل قراءت
کند حق تعم او را از حوض کوثر آب دهد و در زیر طوبی حضرت
رسول صلعم محدث او باشد و از حضرت صادق عم منقولست که هر کس
این سوره را هزار بار بخواند از حوض کوثر سیراب گردد و هم از آن
حضرت منقولست که هر کس این سوره را شب جمعه هزار
بار بخواند و وضو سازد در خواب رود جمال حضرت رسالت
پناه را بخواب ببیند بشرطی که طعام حلال خورده باشد و گفته اند

که اگر کس



که اگر کسی این سوره را بنویسد و با خود دارد از شر دشمنان ایمن
شود و بر ایشان غالب گردد و هیچ مکروهی باو نرسد مادام که این
نوشته با او بود و اگر فاسقی یا ظالمی باشند که او را خواهند که حبس
بول شود این سوره را بر پوست تخم مرغ بنویسند و نام او و مادر
او بنویسند و آن را در قطعه بپیچند که از جامهٔ آن شخص باشد
و آن را در زیر آتشدان پنهان کنند بول آن شخص محتبس
شود اما خواص سوره الجحد پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول صلعم روایت کرده که هر که قل یا ایها الکافرون بخواند چنان
باشد که ربع قرآن را خوانده باشد و مردهٔ شیاطین از وی دور
شوند و از شرک بری گردد و از فزع اکبر ایمن شود و از جبیر
ابن مطعم روایتست که پیغمبر صلعم فرمود ای جبیر میخواهی که چون
بسفر روی از همه چیز بپناه خدا باشی گفتم بلی یا رسول الله
فرمود این پنج سوره را ورد خود ساز قل یا ایها الکافرون
و اذا جاء نصر الله و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس و در قراءت هر یک از این سورها افتتاح
بر بسم الله الرحمن الرحیم کن جبیر گفت من مالی چندان نداشتم
چون بر قراءت این سورها مواظبت کردم حالم از همه کس
بیشتر شد و در سفر محتاج برفیق نشدم و هیبت و سطوت
من پیش از همه کس شد و از حضرت صادق عم منقولست که هر که
سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را در نماز فریضه
بخواند خدا او را و پدر و مادرش را و فرزند پدر و مادرش را
بیامرزد و اگر شقی باشد نام او را از دیوان اشقیا محو نماید
و در دیوان سعدا بنویسد و او را در زندگانی دنیا سعادتمند
بدارد و او را شهید بمیراند و شهید مبعوث گرداند و ایضا از آن
حضرت منقولست که پدرم می فرمود که قل هو الله احد ثلث
قرآنست و قل یا ایها الکافرون ربع قرآنست و همچنین از آن حضرت

منقولست که هر که وقتی که بر تخت خواب رود قل یا ایها الکافرون
و قل هو الله احد بخواند حق تعالی بیزاری از شرک از برای او بنویسد
و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول در سفری
نماز کردند و ما بآنحضرت اقتدا کردیم در رکعت اول قل یا ایها
الکافرون خواندند و در رکعت دوم قل هو الله احد و چون فارغ
شدند فرمودند که از برای شما ثلث قران و ربع قران را خواندم
و از حضرت صادق ع منقولست که ترک مکن خواندن قل هو
الله احد و قل یا ایها الکافرون را در هفت نماز در نافلهٔ صبح
و در رکعت اول نافلهٔ پیشین و در رکعت اول نافلهٔ شام و در
رکعت اول نماز شب و نماز احرام و نماز صبح اگر هوا بسیار روشن
شده باشد و سورهٔ طولانی نتوان خواند و نماز طواف و در
روایت دیگر وارد شده است که در این نمازها در رکعت اول قل
هو الله احد میخوانند مگر در نافلهٔ صبح که در رکعت اول قل یا ایها
الکافرون میخوانند و از ابن عباس مرویست که در قران هیچ سوره
نیست که شیطان دشمن تر از این داشته باشد و از حضرت رسول ص
منقولست که هر کس فاتحه و این سوره را در وقت خواب خواند
هزار ملک گواهی دهند که او مستحق بهشت است و از حضرت
صادق ع منقولست که این سوره بجهة حفظ ایمان هر روز هفت
بار بخوانند و گفته اند که هر که این سوره را مداومت کند در وقت
فرو رفتن آفتاب و در وقت بر آمدن آفتاب ایمن شود از
شرک و شک و اعتقاد بد و اگر در روز یکشنبه بوقت
طلوع آفتاب این سوره را ده بار بخوانند هر حاجت که از حق
سبحانه و تعالی درخواهد روا گردد اما خواص سورهٔ النصر پس
ابی ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که این سوره را
بخواند همچنان باشد که در روز فتح مکه با پیغمبر ص همراه بوده باشد
و موافقت او نموده و نیز فرموده که اذا جاء نصر الله برابری
میکند با ربع قران هر کس این سوره را بخواند چون ملک الموت

بوی



بوی آید او را اسلام و بشارت آورد و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که اذا جاء نصر الله والفتح را در نافله یا در فریضه بخواند حق تعالی
او را بر جمیع اعدا نصرت دهد و چون مبعوث گردد حق تعالی از خوف
قبر او کتابی بیرون آورد و باو دهد و در آن نوشته باشد که وی را
امان است از جهنم و زفیر و صراط ۲ و حق تعالی آن نامه را ناطق گرداند
تا آنکه در دست میخواند تا به بهشت رسد و در روز قیامت بهیچ
چیز نگذرد مگر که او را بشارت دهد بانواع نعمت در جنت و
اصناف مکرمت تا آنکه بجنت عدن در آید و در بعضی ۲ این را زیاد
دارد و از برای او در دنیا از اسباب خیرات بقدر حق بگشاید
که بخاطرش خطور نکرده باشد و آرزوی آن نداشته باشد
و از حضرت صادق ع منقولست که این سوره را بجهة دفع دشمن
بیست و یکبار بخوانند و برای دفع بلاها هر روز هفت بار بخوانند
و در بعضی کتبها آورده است که این سوره را در ارزیز نقش
کنند و آن را در شبکه نهند ماهی بسیار بآن شبکه در آید و اگر
این سوره را بر آلات حرب نقش کنند و در مقابل دشمن
بدارند حق سبحانه و تعالی او را بر دشمن ظفر دهد اگر این سوره را
در نماز نافله بخوانند در شب بعد از آن نماز هر دعا که کنند
مستجاب شود و اگر کسی بر تلاوت این سوره مداومت کند خدای
عز و جل یقین او زیاده کند شیخ ابو العباس بونی آورده است
که این سوره را در قطعهٔ خاتم کبود بنویسند [illegible] در روز دوشنبه
در ساعت عطارد بشرطی که قمر مسعود باشد و آن را در طاقیه
یا دستار خود نگاه دارد با هر که مجادله و منازعه کند غالب آید
و اگر آن را در شرف شمس و مقابلهٔ [illegible] قمر و مریخ بنویسند
و با خود دارند در جنگ با دشمن غالب گردند و از جراحت
محفوظ باشند اما خواص سوره تبت پس ابی ابن کعب از حضرت
رسول ص روایت کرده که فرمود امیدوارم که حق تعالی خواننده این

میزان ۲ خ ل

کتب

سوره را با ابی لهب در یکجا جمع نکنند یعنی هم در جایی که ابولهب
نباشد و بروایت دیگر آمده که هر کس سوره تبت بخواند بدهند
او را پناه نامه از دوزخ و از حضرت صادق ع منقولست
که چون سوره تبت یدا ابی لهب را بخوانید لعن و نفرین کنید
بر ابی لهب که او از جمله تکذیب کنندگان بود و تکذیب پیغمبر ص
و آنچه او آورده است می نمود و از حضرت صادق ع منقولست که
این سوره را بجهت هلاک دشمن هفت بار بخوانند و گفته اند
که چون عضوی بدرد آید و وهم آن باشد که آن درد زیاده شود
این سوره را بر موضع درد نویسند درد کم شود و عاقبت آن
عافیت بود و اگر بوقت درآمدن نزد ظالمی این سوره را بخوانند
از شر او ایمن شود و اما خواص سوره التوحید پس ابی ابن کعب
از حضرت رسول ص روایت کرده که آنحضرت فرمود که هر که این سوره
بخواند چنان باشد که ثلث قرآن خوانده باشد و بعدد هر که بخدا ایمان آورده
و ملائکه و کتابهای او و رسولهای وی و بروز قیامت ده حسنه در نامه
وی ثبت کنند و ابو درداء از حضرت رسول ص روایت کرده که فرمود
آیا هیچ کدام از شما نمی تواند بود که در یک شب ثلث قرآن بخواند گفتیم
یا رسول الله که می تواند که در یک شب بخواند فرمود که قل هو الله
احد بخوانید که ثواب او مثل ثواب ثلث قرآنست و اگر دو بار بخواند
گویا دو ثلث قرآن خوانده و اگر سه بار بخواند چنان باشد که هم
قرآن ختم کرده یعنی ثواب او مثل ثواب یک ختم است و هر که در خانه
خود درآید و این سوره بخواند فقر و احتیاج از آن خانه بدر رود و
توانگری و فراخ روزی درآید ~~و انس ابن مالک از رسول خدا نقل~~
~~داده که هر که یکبار این سوره بخواند حق تعالی برکت دهد او را و در نفس~~
~~و اهل~~ و انس ابن مالک روایت کرده که روزی با رسول
خدا ص در تبوک بودیم آن روز آفتاب طالع شد با نوری
و شعاعی که مثل آن هرگز ندیده بودیم گفتیم یا رسول الله این چه نوریست
که برآفتاب



که بر آفتاب غلبه کرده و آنحضرت متفکر گشت جبرئیل آمد و گفت بدان
یا رسول الله که معاویه لیثی در مدینه فوت شد و حق تعالی
فرستاده که نماز بر او گذارند پیغمبر ص از جبرئیل پرسید که این مرتبه وی از
کجا یافته گفت بورد قل هو الله احد که او ایستاده و نشسته
و رفته و آمده و بیگاه و گاه می خواند رسول گفت ای جبرئیل مرا آرزوی آنست
که بر وی نماز گذارم و آنحضرت از تبوک بمدینه آمد و با فرشتگان
بر وی نماز گذارد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره
قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند حق تعالی بر او برکت فرستد و هر که دو مرتبه
بخواند حق تعالی بر او و بر اهلش برکت فرستد و هر که سه مرتبه بخواند
خدای تعالی بر او و اهلش و همسایگانش برکت فرستد و هر که دوازده
مرتبه بخواند خدا در بهشت دوازده قصر از برای او بنا کند و کاتبان
اعمال بیکدیگر گویند که بیایید برویم و بقصرهای برادر خود نظر
کنیم و هر که صد مرتبه بخواند خداوند عالمیان گناهان بیست و پنج
سال او را بیامرزد بغیر از خون ناحق و مال مردم و کسی که چهار
صد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهار صد شهید کرامت فرماید
از شهیدانی که اسبان ایشان را پی کرده باشند و خون ایشان را ریخته
باشند و کسی که هزار مرتبه در یکشبانه روزی بخواند نمیرد تا جای
خود را در بهشت ببیند یا دیگری برای او ببیند و ایضا از آن
حضرت منقولست که چون حضرت رسالت پناه ص بر سعد ابن معاذ
نماز کردند فرمودند که هفتاد هزار ملک بر او نماز کردند که جبرئیل
در میان ایشان بود از جبرئیل ع پرسیدم که بچه عمل مستحق این شده
بود که شما بر او نماز کنید گفت که بسبب اینکه قل هو الله احد می خواند
ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در رفتن و برگشتن و از حضرت
رسول ص منقولست که هر که صد مرتبه قل هو الله احد را در وقت
خواب بخواند خدا گناه پنجاه ساله او را بیامرزد و از حضرت صادق ع

منقولست که فرمود که خود را حفظ نمایید از شر هر دهر بخوانید سورهٔ
قل هو الله احد [crossed out] و بجانب راست خود رو کن و بخوان و بجانب چپ
رو کن و بخوان و بجانب راه خود رو کن و بخوان و رو به پشت سر
کن و بخوان و بجانب بالای سر نظر کن و بخوان و بجانب پایین نظر کن
و بخوان و اگر خواهی که نزد حاکم جابری بروی چون نظرت بر او افتد
سه مرتبه بخوان [crossed out] و هر یک مرتبه که بخوانی یک انگشت را
عقد کن از دست چپ و انگشتان را چنین نگاه دار تا از نزد او بیرون
آیی و از حضرت صادق عم منقولست که هر که یک روز بر او بگذرد و در پنج
نماز کند و در آن پنج نماز قل هو الله احد نخواند باو خطاب کنند
که ای بندهٔ خدا تو از نماز گذاران نیستی و بسند دیگر از آن حضرت
منقولست که هر که بر او یک هفته بگذرد و قل هو الله احد در آن هفته
نخواند و بمیرد بر دین ابولهب مرده باشد و در حدیث دیگر فرمود
که هر که او را مرضی پیش آید یا شدتی رو دهد و قل هو الله احد ان
برای دفع آن نخواند او از اهل آتش است و در حدیث دیگر فرمود
که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید که بعد از نماز
واجب خواندن قل هو الله احد را ترک ننماید بدرستی که هر که بعد
از نماز فریضه قل هو الله احد بخواند خدا باو خیر دنیا و آخرت را
کرامت فرماید و گناه او و پدر و مادر او و فرزندان پدر و مادر
او را بیامرزد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که سورهٔ قل
هو الله احد را بعد از نماز صبح یازده مرتبه بخواند در آن روز [blot]
گناهی باو لازم نشود هر چند بینی شیطان برخاک مالیده شود
و از حضرت صادق عم منقولست که کسی که برخت خواب رود و یازده
مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند خانهٔ او و خانهای همسایگان
او را حفظ نماید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که در
وقت خواب قل هو الله احد بخواند حق سبحانه و تعالی پنجاه هزار ملک
موکل کرداند که او را حراست نمایند در آن شب و ایضا از آن حضرت
منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که در وقت خواب سورهٔ

قل هو



قل هو الله احد را بخواند گناه پنجاه ساله او آمرزیده شود و از
حضرت صادق عم منقولست که هر که یک مرتبه سورهٔ قل هو الله احد را
بخواند چنان باشد که ثلث قران [blot] و ثلث توریة و ثلث انجیل و ثلث
زبور را خوانده باشد و ایضا از آن حضرت منقولست که حق تعالی بعوض
فدک بحضرت فاطمه عم اطاعت تب را کرامت فرمود که تب مطیع
آن حضرت باشد پس هر که حضرت فاطمه و فرزندان او را عم دوست
دارد و تبی بهم رساند هزار مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند و بحق
فاطمه عم سؤال [blot] نماید زوال تب را با امر الهی زایل میگردد و از حضرت
امام رضا عم منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که هر کرا صداعی
یا غیر آن عارض شود دستهای خود را بگشاید و سورهٔ فاتحه و قل هو
الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق [blot] بخواند و
دست بر روی خود بکشد آن آزار برطرف شود و از حضرت رسول
روایت شده که آن حضرت از مردی شنید که قل هو الله احد می خواند
گفت که واجب شد پرسیدند که یا رسول الله چه چیز واجب شد فرمود
که مر او را بهشت واجب شد و نیز فرموده که هر که بگورستان
بگذرد و یازده بار قل هو الله احد بخواند و ثواب آن باهل گورستان
بخشد حق سبحانه و تعالی او را مزد دهد بعدد اموات و فرمود
که هر کس این سوره را بخواند رحمت بگور وی در آید و خدای تعالی
برحمت نظر کند بر کسیکه این سوره بخواند در وقتی که در خانهٔ خود
می رود و درویشی از اهل آن خانه و همسایگان او دور شود و فرمود
هر کس را که درد چشم باشد پنجاه و دو بار این سوره را بخواند و هر
بار دو نوبت بسم الله الرحمن الرحیم گوید و باد بر دست خود دمد
و بر چشم [crossed out] فرو مالد شفا یابد و در خبر است که مردی پیش حضرت
رسول صلعم آمد و از درویشی شکایت کرد فرمود که چون در خانهٔ
خود در آیی بر اهل خانه سلام کن و اگر کسی نباشد بر من سلام
فرست و یکبار قل هو الله احد بخوان هم چنان کرد روزی بر وی

فراخ شد چنانکه همسایهای او را از آن نصیب رسید و در خبر است
که مردی بود که در هر نمازی که می گذارد در هر رکعتی سوره قل هو الله
احد می خواند حضرت رسول صلعم از سبب پرسید گفت یا رسول الله
من این سوره را دوست می دارم حضرت فرمود که دوستی این سوره
ترا به در بهشت برد و از حضرت صادق عم منقولست که چون کسی
در زندان باشد هزار بار این سوره را بخواند خلاص شود و از
بعضی مشایخ منقولست که گفتند اگر اخلاص می خواهی یاری ده
نفس خود را بقراءة قل هو الله احد و در آثار آمده است که
خواندن قل هو الله احد برای ارواح اموات ثواب بزرگست و کفاره
می شود مر گناهان را حقیر گوید که فضایل
و خواص سوره قل هو الله احد بسیار است که تمام را نقل در این کتاب گنجایش
ندارد و باعتقاد حقیر از برای تجرد نفس از علایق هر گاه کسی آنرا
ورد نماید بشرط دعا و ذکر یحیی که در خاتم می آید بسیار موثر است
در تجرید نفس و تصفیه او از زنگار تعلقات و شهوات و معنی تمام است
بر ترک معاصی و از آن حدیث سابق که از حضرت امیر المؤمنین عم
نقل شد می توان یافت که خواندن این سوره سبب ترک معاصی می
شود و ترک معاصی سبب کلی است در تجرید نفس از علایق
اما خواص سورة المعوذتین پس ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم
روایت کرده که هر که معوذتین بخواند همچنان باشد که
همه کتابهایی که حق تعالی فرستاده است بر انبیا قراءت نموده و مسلم
در صحیح خود از عقبه ابن عامر روایت کرده که پیغمبر صم فرمود که دو
سوره بر من نازل کرده شده که هرگز مثل آن نازل نشده گفتند
کدام است فرمود که معوذتین و نیز عقبه نقل کرده که پیغمبر صم گفت
می خواهی ترا تعلیم دو سوره کنم که انها افضل قرآن‌اند گفتم بلی یا رسول الله
پس آن حضرت معوذتین را تعلیم من داد بعد از آن آنرا
در نماز می خواندم بعد از آن فرمود این را در محل خسپیدن و بر
خاستن می خوان و از حضرت صادق عم منقولست که سبب نزول

معوذتین



معوذتین آن بود که حضرت رسول صلعم تب بهم رسانیده بود جبرئیل
این دو سوره را آورد و تعویذ آنحضرت کردانید و شخصی نقل
کرده که حضرت صادق عم امامت ما کرد در نماز شام معوذتین
خواند و بعد از فارغ شدن فرمود که این دو سوره از
قرآنست حقیر گوید که معلوم می شود از کلام حضرت که شخص راوی
یا دیگری از آن اشخاص که در عقب سر آنحضرت اقتدا کرده بود
اعتقاد ایشان آن بوده است که این دو سوره از قرآن نیستند
پس باین سبب حضرت این دو سوره را خواندند و بعد از فراغ
این سخن را فرمودند و از حضرت رضا عم منقولست که هر که در
حق صبی و طفولیت تعهد نماید در هر شبی خواندن
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر یک سه بار و قل
هو الله احد را صد مرتبه و اگر نتواند پنجاه مرتبه حق تعالی از و دور
کرداند دیوانگی و مرضهایی را که عارض اطفال می شود و استسقا
و فساد معده و غلبه خون را تا سن پیری مادام که تعهد و مداومت
بر این نماید و از حضرت باقر عم منقولست که هر که در سه رکعت
وتر معوذتین و قل هو الله احد را بخواند باو خطاب کنند که
ای بنده خدا بشارت باد ترا که خدا وتر ترا قبول کرد و از حضرت
صادق عم منقولست که هر که بعد از نماز جمعه سوره حمد را یک
مرتبه و هر یک از معوذتین و قل هو الله احد را هفت مرتبه
و آیة الکرسی و آیه سخره و آیه سوره براءت لقد جاءکم رسول
من انفسکم تا آخر سوره هر یک یک مرتبه بخواند کفاره گناهان
او باشد از جمعه تا جمعه دیگر و از معمر ابن خلاد منقولست
که در خدمت حضرت امام رضا عم بودم در راه خراسان و وکیل
خرج آن حضرت بودم مرا امر فرمود که غالیه راست کن چون
راست کردم و در شیشه کردم حضرت را بسیار خوش آمد پس
فرمود که ای معمر چشم حق است از برای رفع تاثیر چشم در کاغذی

سوره جن وقل هو الله احد ومعوذتين را بنويس ودر غلاف
شيشه غاليه بگذار و از حضرت صادق ع منقولست كه فرمود
كه تاثير چشم زدن حقست و ايمن نيستي كه چشم تو در خود ت
يا در ديگري تاثير نكند پس اگر از تاثير چشم ترسي سه مرتبه
بگو ماشاء الله لا قوة الا بالله العلي العظيم واگر يكي از شما
زينتي كه خوش آينده باشد چون از منزل خود بيرون رود هر
معوذتين بخواند كه از چشم باو ضرري نرسد و از حضرت باقر ع
منقولست كه كسي كه در خواب نترسد در وقت خواب معوذتين
و آية الكرسي بخواند و از حضرت رسول ص نقل كرده اند كه هر كس قل
يا ايها الكافرون وقل هو الله احد ومعوذتين بسيار خواند عمر
وي دراز [illegible] گردد و از حضرت صادق ع منقولست كه هر كس
معوذتين در هر بامدادي و شبانگاهي سه بار بخواند از همه
بلاها ايمن شود و در آثار آمده كه هر كس معوذتين در وقت
خواب بخواند از وسواس و شر جن و انس ايمن گردد و اگر اين
دو سوره را در وقت در آمدن در پيش پادشاه بخوانند از شر او
ايمن شوند و از حضرت صادق ع منقولست كه هر كس سوره قل اعوذ
برب الفلق را در شبي از شبهاي ماه رمضان در نماز فرض يا نفل
بخواند همچنان باشد كه حج و عمره گذارده باشد و ماه رمضان در مكه روزه
داشته باشد و بعضي از مشايخ گفته اند اگر مي خواهي كه رزق تو آسان
رسد ياري ده نفس خود را بخواندن قل اعوذ برب الفلق و شيخ
ابو العباس بوني آورده است كه چون قمر در سنبله باشد سوره
قل اعوذ برب الفلق را در رقعه بنويسند از سياهي كه از پشم
سوخته وساخته باشند آنرا بر كسي در باخود نگاه دارد وسواس
ازو زايل شود و اگر او را سحر كرده باشند يا چشم زخم رسيده
باشد زود خلاص شود و در خبر است كه حضرت رسول ص در ابتداء
حال پناه مي گرفت از شر جنيان و از چشم بد بادعيه مي خواند
تا وقتي كه معوذتين نازل شد بعد از آن معوذتين را گرفت
وباقي

وباقي ادعيه را گذاشت و فرمود كه چون يكي را از شما درد سر گيرد يا درد
عضو ديگر بايد كه هر دو دست بگشايد و فاتحه و اخلاص و معوذتين
بخواند و باد بر هر دو دست دهد و بر روي و محل درد فرود آورد
و درد زايل شود و از حضرت صادق ع منقولست كه هر كس در بامداد
و شبانگاه معوذتين سه بار بخواند سحر بروي كارگر نكند و هم از آن
حضرت منقولست كه اگر معوذتين را بنويسند و بر گردن كودك
ببندند از شر ديو و پري و آدمي و هم چنين كان و از مرضي كه
آنرا ام الصبيان گويند محفوظ ماند و از بعضي مشايخ منقولست
كه چون خواهي كه از همه آفتها سالم ماني ياري كن نفس خود را
بخواندن قل اعوذ برب الناس و شيخ ابو العباس بوني در كتاب
تعليقه آورده است كه سوره قل اعوذ برب الناس را در چهارم
ماه بر ظرفي نويسند كه از آن آب بخورند يا ظرفي كه از آن وضو
سازند هر كس از آن [illegible] ظرف آب بخورد يا وضو سازد از وسواس
ايمن گردد و هيچ مكروه باو نرسد و گفته اند كه سوره قل اعوذ برب
الناس افسون همه دردهاست چون آنرا بر آن درد خوانند
شفا يابد باذن الله تعالی وصل هشتم در ذكر بعضي از خواص
آيات و سور متفرقه قرآن كه در كتب متفرقه مذكورند مطلقي كه از
مشايخ نقل شده اند بدان كه بعضي از مشايخ كه آن شيخ محمد هروي است نقل
كرده است كه مدتي مديد و عهدي بعيد پاي سلامت بر منزل ملامت مي زدم
در طلب اوراد و ادعيه ماثوره كه علماي سلف را ورد بوده حاصل
كرده ام تا بعد از هشت سال از خروج وطن بمكه معظمه زادها الله شرفا
رسيدم و استفسار اين معني مي نمودم تا برسيدم بعزيزي هم از وطنم
كه آنجا مجاور بود گفت در مدينه مشرفه حضرت رسول ص كتابي دارند
بزبان فارسي و عربي را از آن حفظ نيست و غالبا خواص آيات كلام
رباني و خاصيت سوره تنزيل الاسما نه است چون طالب اين گنج سعادت
و راغب اشتغال العبادت بودم بمقتضاي من طلب شيئا وجد وجد
در طلب خبر صادق بودم خبر شرح آيات شنودم قرار نا گرفته

همراه جمع مردم متوجه یثرب شدم و از برای این موهبت عظمی اطـ
الطمینان ناگرفته قطع راحت کردم تا بوصل آن محبوب جانی و مقصود
دو جهانی واصل شدم دیدم جزوی چند از تصانیف
امام تمام و شارح آیات کلام و طالب رضای ملک علام احمد بن محمد
ابن ابراهیم التمیمی رحمه الله که آن را جواهر القرآن نام کرده و این کتاب
بدست مردی که مطلقا فارسی نمی داند و خط نمی خواند چون بدیدم
دل در وی بستم و بآن تحفه که آن در شهر آن طایره ها از چنگ مرد فرومایه
بیرون آوردم و باز عزیمت بیت الله نمودم و بشکرانه این نعمت
مجاور بودم و از مطالعه او بنیاسودم مکرر آن را از اول تا آخر و از
ابتدا تا انتها در نظر آوردم دیدم که مصنف از سوره فاتحه
الکتاب تا سوره والناس بترتیب سوره و آیات خواص نوشته
بخاطر رسید که گذشت که هر طالب حاجات را که مهمی رو دهد هر آیتی
نجا جوید و اگر چند [illegible] از جهت حصول مراد خود یا به پنج عدد
خواند البته مطلوب و مقصود خود نیز در ین مندرج بود از باطن
فیاض انبیا و اولیا صلوات الله علیهم اجمعین استمداد نموده
چند ورد ترتیب دادم و هر وردی را بطریق استادان متقدم هر
که عدد معین کرده اند عدد گرفتم کبیر و وسیط و صغیر و خاتم و خاتم
خاتم و هر عدد دیگر را ایام معین ساختم بر بیاضی بردم و اغلب آیات را
بعدد آن قیام نموده اثر عظیم معلوم کردم و در صحت حصول آن
هیچ شکی نیست و این مختصر را تحفه الغرایب نام کردم و فهرست
این کتاب موافق اسماء دوازده امام علیهم السلام و شهور
و بروج فلکی آمده و بالله التوفیق باب اول در کشف قلوب و قبور
و صفای باطن و اظهار مغیبات و امثال آن باب دوم در طلب
جاه و منصب عالی و تسخیر قلوب سلاطین و عوام الناس باب سوم
در گشایش کارها و فتح رزق و در آمدن فتوحات و توانگری و دفع
فقر و فاقه باب چهارم در دفع بیماریها و امراضی که در معالجه آن
عاجز باشند باب پنجم در دفع سحر و ساحران و جن و ام الصبیان

وصرع



وصرع و بستگی و چشم زخم باب ششم در دفع دشمنان و حسودان
و موذیان و مقهور شدن اعادی باب هفتم در ادای قرض و
رغبت بگذاردن قرض و حفظ بدن و در امان بودن از نکبات باب هشتم
در دفع حرام خوردن و فحش گفتن و غیبت و کذب و دفع شر شتم
باب نهم در اظهار دفاین و معادن و حاضر گردانیدن غایبان
و گریختگان و دزدان باب دهم در تسخیر ارواح و جن و دشمنان
قوی و رام گردانیدن درندگان و موذیان باب یازدهم در الفت
و محبت میان طالب و مطلوب و ازواج و خادم و مخدوم باب دوازدهم
در اوراد متفرقه بهر نیت و مقصود و حاجت که دارند بعدد
معین قیام نمایند باب اول در کشف قلوب و قبور و صفای
باطن و اظهار مغیبات و امثال آن چون کسی خواهد که بدین علوم
مطلع گردد در مدت یک صد و پنجاه روز ختم این آیات باتمام
رساند و عدد کبیر این ورد شصت و پنج هزار و یکصد و شصت
بار است در این ایام هر روز پیش از صبح صادق تا بعد از طلوع
آفتاب پانصد و چهل و سه بار بخواند باتمام نارسیده ابواب علوم
غریبه از مکاشفات و مغیبات بروی مفتوح گردد و اگر میسر
نگردد عدد وسیط او بیک مجلس هفتصد و نود و چهار نوبت
بخواند در خلوت و بخور سوزاند از علم ادریس و دانیال علیهم بابهره
گردد و خلوت و عزلت و سکوت لازم این ورد است و اگر نتواند
بعدد خاتم هر روز چهارده بار بخواند تا چهل روز از کشف
مغیبات و کیمیا و هندسه و رویت ارواح و ظهور عجایب و غرایب
بر باطن او جلوه کند و از جهت کشف حساب و معقولات و وقوف
بر ضمایر الناس و خبر از عالم غیب و فتح مشکلات کلی بنویسد بر
ورق زیتون بمشک و زعفران و فرو شوید باب باران نیسان
و در شیشه کند و چهل روز قدری در شربت یا طعام کند و بیاشامد هر روز
بعد از آنکه عدد صغیر که نه بار است بر آن طعام و شراب بخواند چون
اربعین باتمام رسد شب چهار شنبه و پنجشنبه جمع این آیات را

هفت مرتبه که عدد خاتم است بخواند جمیع او عالم غیب بر وی ظاهر
کردند و در امور مشکلات او را ... رهنمائی کنند
و بعدد خاتم خاتم هر روز خواندن مفید بود خواص این آیات
در آن اجزا زیاده بود اما در این ... نسخه باین قدر اختصار
افتاد سوره آل عمران بسم الله الرحمن الرحیم الم الله لا اله الا هو
تا عزیز ذو انتقام قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب انعام
وعنده مفاتح الغیب تا مبین سوره هود بسم الله الرحمن الرحیم
الر کتاب احکمت تا خبیر الکهف واما الجدار فکان لغلامین تا عنه امری
سوره الانبیاء بسم الله الرحمن الرحیم اقترب تا معرضون نور الله
نور السموات والارض تا بکل شیء علیم باب دوم در طلب جاه و مناصب
عالیه و تسخیر قلوب سلاطین و عوام الناس بجهت حصول این امور
بعدد کبیر خواند و عدد کبیر این اوراد پنجاه و هفت هزار و دویست
وسی نوبت است در مدت یکصد و بیست روز هر روز چهارصد
و هفتاد و هفت نوبت و در روز آخر که ختم با تمام رسد شیرینی
تصدق کنند هنوز با تمام نرسیده اثر اجابت معلوم شود اما
باید که تمام کنند تا در آن عمل مقیم ماند و اگر بعدد کبیر نتواند خواند
عدد وسیط بیک مجلس هشتصد و هشتاد و هشت نوبت
بخواند و خاتم ده عدد است و عدد صغیر هفت است و خاتم خاتم
سه نوبت است اما خاتم را چهل روز باید خواند و خاتم خاتم را
ورد باید کرد تا بجاه و منصب عالی برسد و از خواص این آیات
یکی آنست که اگر کسی از عمل معزول شده باشد و از سلاطین متوهم
باشد و خواهد که سلطان عصر را مسخر کند و در نظر عوام الناس
عزیز نماید بقراءت این آیات مداومت نماید مؤلف نسخه اصل
محمد تمیمی گفت که مرا عمی بود در پیش خلیفه مقرب او را غمازی
کردند و از عمل معزول شده و محبوسش گردانید و بروی خشم
گرفت بحیثیتی که دل بر قتل وی نهادیم این آیات نوشتیم نزد وی
فرستادیم و مجاهده و مداومت آن قیام نمود شب سوم خلیفه
خواب

٢ وبعضی چهل گفته‌اند

٥٢

خواب سهمناک دید او را خلاص کرد و بجاه عالی رسانید و چند
منصب دیگرش کرامت کرد و زندانیان بطفیل او نجات یافتند
و چون کسی خواهد که در نظر سلاطین عزیز و مکرم نماید و مقبول
القول گردد بقراءت این آیات شریفه مداومت نماید ملوک و اشراف
آن دیار مطیع وی گردند و مرتبه وی بلند گردد و اگر در قراءت خلوت
و عزلت اختیار کند و ترک اختلاط با مردم نماید وحوش و طیور و
موذیان منقاد او گردند و از مخلوقات هیچ یک سر از فرمان او نتابند و خواص
این آیات بسیارست اما اختصار کردیم تا خوانندگان را ملال نگیرد آیات
اینست سوره حمد بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
تا آخر سوره سوره البقره واذ قال ربک للملائکه انی جاعل تا انک انت
العلیم الحکیم سوره الانعام وتلک حجتنا آتیناها تا علیم سوره التوبه
لقد جاءکم رسول من انفسکم تا العرش العظیم سوره یوسف وقال الملک ائتونی
به استخلصه تا اجر المحسنین سوره مریم واذکر فی الکتاب ادریس تا بکیا
باب سوم در گشایش کارها و فتح رزق و در آمدن فتوحات و توانگری
و دفع فقر و فاقه هر درویشی که تنگ دست و عیالمند زمانه باشد باین ورد
قیام نماید در مدت یکصد و بیست روز عدد کبیر او پنجاه و هفت
هزار و پانصد و بیست و یک بارست با تمام رسد هر روز چهارصد
و چهل و دو نوبت بخواند ابواب فتوحات بروی بگشاید و نعمت وافره
بوی برسد و به هیچ کس محتاج نشود و عدد وسیط او بیک مجلس هشتصد
و هشتاد و نه بارست و اگر این میسر نشود بعدد صغیر ورد کند هر روز
پیش از آن که سخن گوید بعد از نماز بامداد دویست نوبت بخواند و اگر
در بلادی خشک سالی باشد و قحطی بود نعوذ بالله و یک کس باین
ورد قیام نتواند جمعی بخوانند در خیر و برکت در آن دیار بگشاید
و جمعیت زیاده شود و هر درویشی که در آن دیار بود توانگر گردد
و اگر در شب جمعه غره هر ماه که باشد بنیت گشاد بخت بسته [illegible]
بگشاید و بدولت بزرگ برسد و اگر بعد از اتمام ختم این آیات بر کاغذ

٢ ده نوبت صح

مهره زده بنویسد و با خود دارد در آن دولت مستقیم ماند و هر روز
سعادت او زیاده شود و دیگر روی درویشی نه بیند خواص اینها آیات سوره
زیاده از این بود اختصار کردیم آیات اینست سوره حمد بسم الله تا آخر
سوره المائده قال عیسی ابن مریم اللهم ربنا انزل تا خیر الرازقین سوره
الاعراف و لقد مکناکم تا ما تشکرون سوره الحجر والارض مددناها والقینا
تا بقدر معلوم سوره الکهف بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی تا فیه
ابدا سوره طه قل کل متربص تا و من اهتدی سوره الحج الم تر ان الله انزل
تا خبیر سوره الذاریات ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین سوره الطلاق
و من یتق الله تا بعد عسر یسرا سوره المطففین کلا ان کتاب الابرار تا المقربون

باب چهارم در دفع امراضی که از معالجه آن عاجز باشند اگر کسی را مرضی
بود چون فالج و لقوه و قولنج و جذام و برص و غیر اینها نعوذ بالله چنگ
در حبل المتین این اوراد کریمه زند که مدت یکصد و بیست روز بعدد
کبیر بخواند و عدد کبیر چهل هزار و چهار صد و هشتاد و یک بار است
که در این ایام هر روز سیصد و سی و هفت بار بخواند ~~و روز جمعه~~
و در روز جمعه سیصد و سی و نه بار بخواند و اگر باین عدد نتواند که
قیام نماید بعدد وسیط در یک مجلس ششصد و نود و دو نوبت
از امراض که مذکور شد و غیر آن شفا یابد و اگر بعدد صغیر هر روز
هشت نوبت بخواند رنجور نگردد و اگر ورد کند بعدد خاتم که پنج بار است
شب و روز بخواند و اگر بیک مجلس نصاب کند سیصد و چهل و چهار
بار است بخواند و بنویسد بمشک و زعفران و با خود دارد و گاه گاه صاحب
علت در روی نگرد و اوراد بخواند دفع مرض و رنجوری وی کرده و دیگر
بیمار نشود و مشهور است که شخصی از اکابر رنجور بود و در آن مرض
مضطر گشته و هیچ صحت نمی یافت شبی جمال با کمال جهان آرای حضرت
رسالت پناه صلعم را بخواب دید و گفت یا رسول الله از بیماری شکایت
نمی کنم اما نماز بپا نتوانم گزارد از آن شکایت می کنم حضرت صلعم فرمودند
که بخوان شش آیت شفا که در قرآن است چون از خواب بیدار

تمام

ابتدا

بیدار شده ختم قرآن نموده ~~مجمل~~ و شش آیه را جمع کرده و ورد
خود ساخت صحت یافت و این اوراد کریمه اگر در میان فرض و سنت
نماز بامداد بخواند ~~بهتر~~ خواص بود و بزودی اجابت می شود
آیات اینست سوره حمد تا آخر سوره البقره و لکل وجهة هو مولیها
تا قدیر سوره التوبه و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مومنین
سوره یونس یا ایها الناس قد جاءتکم موعظة تا للمومنین سوره النحل یخرج
من بطونها شراب تا یتفکرون سوره الاسری و ننزل من القرآن ما هو
شفاء تا الا خسارا سوره مریم انا ولد تا رب شقیا سوره الشعراء
و اذا مرضت فهو یشفین حم سجده قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء
تا مکان بعید

باب پنجم در دفع سحر و جن و ام الصبیان و صرع و
بستگی و چشم زخم خواص این آیات کریمه آنست که اگر کسی را صرع
گرفته باشد و بیهوش و جهت علاج آن نشود چون از آن مرض بهوش آید
و تواند بخواند باین اوراد قیام نماید و اگر نتواند خواند کسی را بوجه
حلال اجرت گیرد تا برای وی بخواند و بر وی دمد صحت یابد
بامر الله تعالی و اگر ~~بخواند~~ بخواند میسر نشود بنویسد و بر مصروع بندد
شفا یابد و اگر کسی را سحر کرده باشند یا او را از جن و ارواح ~~آسیب~~
آسیب رسیده باشد بهمین نوع عمل نمایند و بجهت دفع مرض ام الصبیان
بر چوب عود بخوانند و در زیر دامن کودک کنند و بر والای زرد
بنویسند بمشک و زعفران و بر سحر کرده بندند دفع شود و عدد کبیر
این آیات هشت هزار و سیصد و چهل و نه بار است در مدت
و بیست روز می باید خواند هر روز سیصد و شصت و پنج بار است
و در روزهای جمعه سیصد و شصت و شش بار ~~است~~ باید خواند
و در سه روز هر روز سیصد و هفتاد و یک بار باید خواند هنوز
با تمام نرسیده باشد که آثار صحت مشاهده کند و دیگر سحر بر وی
کارگر نکند و اگر بعدد کبیر نتواند خواند بعدد وسیط بیک مجلس

نهصد و هشتاد و هشت بار بخوانند و اگر این میسر نشود بعد
ختم شش بار یا بعد ختم ختم هر روز چهار نوبت بخوانند دفع
مرض و علل و سحر و جمیع امراض کردد و خواص این آیات بسیار است
در اختصار بان کوشیده شد درین نسخه مصلحت بود آیات اینست
سوره حمد از اول تا آخر سوره آل عمران یا ایها الذین آمنوا اصبروا و
صابروا تا تفلحون سوره النساء و من یخرج من بیته مهاجرا تا غفورا
رحیما سوره هود انی توکلت علی الله ربی و ربکم ما من دابة تا حفیظ
سوره بنی اسرائیل و قل جاء الحق تا زهوقا سوره المؤمنون قالوا ربنا
غلبت علینا تا ولا تکلمون سوره عنکبوت از اول تا و هو السمیع العلیم
سوره الحشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و معوذتین

باب ششم در دفع دشمنان و خصمان و حسودان و موذیان و مقهور
شدن اعادی باین نیات بر جلو لخوانند بعدد کبیر کران دو هزار و دویست
و پنجاه و سه عدد است و تصدق کنند بر فقرا و اگر باین عدد بر جلو نتوانند
خواند در مدت پنجاه روز این ختم را باتمام رسانند هر روز چهل
و یکبار و در هر جمعه چهل و پنج بار بخوانند و در روز آخر پنجاه نوبت
بخوانند و اگر خواهد ببلک مجلس عدد وسیط خوانند و آن یک صد
و سی و پنج بار است و عدد صغیر هفت بار است و ختم ده نوبت است
و ختم ختم یکبار است بهر عددی که باین اوراد قیام نماید دشمن مقهور
کردد اما عدد کبیر و وسیط مذکور شد ختم ده روز هر روز ده بار
بهر نیتی که بخوانند دشمن هلاک کردد یا مقهور کردد و تاری مظفر
آید و دیگر کسی با وی دشمنی نتواند کرد ابن تمیمی کوید که وقتی در سفر
حج یا سفر دیگر بودم جمعی از حرامیان ما را بگرفتند و آنچه از رخوت
و مال دنیا با من بود همه را بردند و قصد قتل من کردند ضعف حایل
داشتم امان خواستم که دو رکعت نماز بگذارم و از ایشان منهزم
بودم نماز گذاردم و کلام الله صراحت در آیتی که در آن این آیات
مندرج است بر امداد ابتدا کردم بخواندم که جمعی خاص

کشتند



کشتند بر اسبان ابلق سوار و عمامهای سفید در سر و جامهای سبز
پوشیده بهر موضع از زمین که سم اسب ایشان میرسید سبز شدی
و آب روان گشتی دانستم که ایشان فرشته اند تیغها و نیزها در
دست و آن جماعت بدبختان را یکان یکان هلاک کردند و مرا گفتند
ای تمیمی چون بدست ظالم گرفتار گردی یا کسی بدست خصمی گرفتار
گردد این ورد را بخواند و هر کس که اهل باشد تعلیم کن تا برای هر غم
و اندوه و مهمات کلی و خلاصی از خیل عدو و زبان بند بدگویان و خصم
دوروی بخوانند و هم ابن تمیمی گوید که بارها جهت دفع غمهای کلی
و کارهای مشکل و دشمنان قوی تجربه کرده ام زود و کفایت یافته ام
و اگر خواهند که از نظر دشمنان غایب گردد باید که چون خصم از دور
پیدا شود ببلک جانب راه رود و باین اوراد ابتدا کند و بخواند
و باد بر خود دمد دشمن او را نه بیند و از برای قهر اعدا شب سه شنبه
در میان دو قبر کهنه رو بجانب جنوب پشت بجانب شمال این ورد را
بعدد ختم بخوانند البته آن خصم نابود گردد و اگر لشکری بزرگ
روی بشهری آرند و خواهند که آن بلاد را محاصره کنند وا تمام ختم
میسر نشود از چهار راه و از چهار قبر کهنه و از چهار مسجد
از هر یک قدری خاک بردارند و این آیات را هفت بار بر آن
خاک بخوانند و بجانب آن لشکر بپاشند در طلوع آفتاب البته
آن لشکر منهزم کردند حقیر گوید که اینرا خود تجربه کرده ام و صحیح بود
در اوقاتی که شاه مراد خان زند از جانب علیمراد خان با فوجی از لشکر
بدر فوق الامیه و اراده خرابی داشتند و دروازهای شهر را محکم
نموده با وجود آنکه علیمراد خان پادشاه بود با سردار او دعوی نمود
و راهش بهم زدند جمعی از درویشان از این کمترین خواهش نمودند
دعائی بجهت تفرقه این لشکر و دفع این بلیه از آن دیار حقیر
دعای بسیار نمودم آخر الامر بخاطرم آمد همین نسخه و عمل کردم

چنانکه در روز چهارم خوانده و پاشیده در صبح روز جمعه اش کوچ
کرد و رفت و در بالای رود خانه جز قول که آن را لوله حیدری
می گویند منزل کرد لابد بار دیگر خوانده و بهمان طرف خود پاشیده
از انجا متفرق شدند و الی الان نه خونی متفرق قاند و خواص این آیات
بسیار است اما مختصر شد آیات اینست سوره البقره و اذ اخذنا تا
میثاقکم و رفعنا تا ان کنتم مؤمنین سوره البقره امن الرسول
تا آخر سوره یعنی که علی القوم الکافرین سوره آل عمران و اعتصموا
بحبل الله جمیعا تا تهتدون سوره الانعام قل ارایتم ان اخذ الله
تا هم یصدفون سوره الانفال اذ تستغیثون ربکم تا عزیز حکیم
سوره طه و عنت الوجوه تا و لا هضما سوره القصص فخسفنا
به و بداره تا من المنتصرین سوره یس و جعلنا من بین ایدیهم تا لا یبصرون
سوره یس سلام قولا من رب رحیم سوره القمر از اول تا علی امر
قد قدر باب هفتم در ادای قرض و رغبت نکنار دن آن و حفظ
بدن و دراسیدن اموال و ایمن بودن از نکبات باید آیات شریفه را
مداومت نماید در مدت یکصد و هشتاد روز هر روز سیصد
و سی و سه بار و در هر جمعه هفتصد و نود و نه بار و در روز جمعه
آخر هشتصد و هشت بار بخواند چنانچه در این مدت هفتاد
و یک هزار و پانصد و نود و نه بار که عدد کبیر است با تمام رساند
و به نیتی که بخواند البته با تمام نارسیده مقصودش حاصل گردد
اما تمام کنند تا استقامت مراد ببینند و اگر در یک روز بعدد
وسیط که پانصد و نه عدد است بخواند صاحب نصاب شود
و هرگز درویش نگردد و دل تنگ نباشد و ادای دین او
بشود و سفر بری کار نکنند و اگر چهل و یک بار که عدد خاتم است
ورد کنند از همه آفات و نکبات ایمن شود و اگر بعدد صغیر
که نه بار است بخواند ابواب رزق بروی بگشاید و اگر بعد از هر نماز

یکبار

یکبار بخواند قرضش داده شود و حاجتش روا گردد و اگر کسی را کار
فرو بسته بود بهر کسی که بخواند بزودی فتح آن معلوم شود و چون
از عهده هر عددی که او تواند قیام نماید ~~[illegible]~~ انجم مذکور شد
مقاصد و مطالب بحصول پیوندد به همین اختصار شد آیات اینست
سوره البقره امن الرسول تا آخر سوره آل عمران از اول الم تا
عزیز ذو انتقام سوره آل عمران ربنا اننا سمعنا منادیا
تا لا تخلف المیعاد سوره آل عمران یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا
تا تفلحون سوره الانعام از اول تا یعدلون سوره الاعراف
قالا ربنا ظلمنا تا من الخاسرین سوره الانبیاء و ذا النون اذ ذهب
تا ننجی المؤمنین سوره نصر از اول تا آخر باب هشتم در
دفع حرام خوردن و فحش و کذب و ترش سخن و غیبت اگر خواهد
کسی که خود را از اینها باز دارد و در طاعت حریص گردد به همت
دویست روز هر روز دویست و پنجاه بخواند که عدد کبیر است و هر روز
جمعه سیصد و چهل و هشت بار و در جمعه آخر سیصد و پنجاه
و پنج نوبت بخواند و در شنبه ابتدا کنند و در جمعه تمام نماید
و چون عدد کبیر که پنجاه و دو هزار و هفتصد و پنجاه و یک بار است
در این ایام با تمام رساند انواع صلاحیت در ذات خود موجود
ببیند و بطاعت رغبت نماید و اگر کسی سخت دل بوده و نصیحت در وی
اثر نکند و موعظه قبول ننماید قدری از جو در پیش سجاده
خود نهد ~~[illegible]~~ و آن در محل ختم تمام نماید و خمیر
کند و نان قرص نان بپزد و هر روز یکی بخورد و از برای دیگری
بخواند بخورد و یدهد مقبول التوبه و اطاعت گردد و اگر این
آیات را بمشک و زعفران بنویسد و در خانه که اهل نماز پنهان
کنند راغب بنماز گردد و اگر بعدد کبیر نتواند خواند بعدد وسیط
که پانصد و سی و پنج بار است بخواند در مدت چهل روز تا اگرچه

۲
سیصد
[illegible]

نیز ملتبس نشود عدد صغیر که نه بار است در سه روز هر روز سه نوبت بخوانند
و عدد خاتم هجده بار است ورد کرده هر روز بخواند خدای تعالی دلش را
از مناهی سرد گرداند و مطیع امر خدا گردد از برکت قراءت این آیات
و آیات اینست سوره المائده حرمت علیکم المیتة تا دینا سوره الانفال
انما المومنون الذین اذا ذکر الله تا یتوکلون سوره القصص قال
رب انی ظلمت تا الرحیم سوره لقمان یا بنی اقم الصلوة
تا من عزم الامور سوره یس سلام قولا من رب رحیم سوره
و العادیات از اول تا آخر سوره اخلاص از اول تا آخر باب
نهم در بیان اظهار دفاین و معادن و حاضر کردن اینها غایبان
و دزدان و گریختگان چون کسی جای کان دفینه داند یا معادن
بنویسد این آیات را بر جام سفید روی یا طبق چینی سفید
و دو باب باران که دعا خوانده باشند بشوید و بیاشامد و قدری
از آن در آن مقام بیفشاند و بتلاوت این آیات قیام نماید
شصت و شش روز هر روز سیصد و شصت و شش بار در
بخواند و هر جمعه پانصد و هفتاد بار و در جمعه آخر پانصد و هفتاد
و پنج بار بخواند و ابتدا از روز چهارشنبه کند تا ختم در روز
جمعه تمام شود اربعین تمام انشاء الله آثار تمام بیند و چون آثار تمام
شود در آن بیست روز اگر تواند خلوت اختیار کند تا جمعی از
ارواح در خواب یا بیداری او را راه نمائی کنند و اگر کسی را
بنده گریخته باشد یا مال او غایب شده باشد باین ورد قیام نماید
و بنویسد و بر جای غایب بنهد و نیز زود باز آید و اگر کسی طالب
دفاین و معادن بود بنویسد این آیات را وجعلنا بینهم و بین
القری التی بارکنا تا آمنین و در پوست آهو بگیرد و در پوست
پیشانی شیر سیاه گیرد چون قمر در ساعت باشد بمقام زهره سعد این
در برابر سینه آویزد و بقراءت تمام آیات مشغول گشته
روی



روی بان منزل روان شود البته بمراد برسد و بر معادن و دفاین
مطلع گردد و از علوم غریبه بهره مند شود و عدد وسیط این صد
و یکبار است و عدد صغیر پنج بار است بهر عدد که بخوانند مدعا
حاصل گردد و بطریق اوراد هر روز پنج مرتبه بخوانند آیات
اینست سوره النساء ان الله یأمرکم ان تودوا تا سمیعا بصیرا
سوره المائده یریدون ان یخرجوا تا مقیم سوره التوبه و لو
ارادوا الخروج لاعدوا تا مع القاعدین سوره الکهف و اما
الجدار فکان لغلامین تا من ربک سوره السبا وجعلنا بینهم
و بین القری تا آمنین و هر بار که ختم با تمام رسانند این اسما
بخوانند یا رحیم یا رحیم یا رحیم ارحمنی بعزتک یا غیاث
المستغیثین یا وهاب یا رزاق تا زودی بمقصود رسد
و در دولت بروی گشاده شود باب دهم در تسخیر ارواح
جن و رام کردن دشمنان قوی و درندگان چون کسی خواهد
که ارواح و جنیان را مسخر خود گرداند باید که یک صد و بیست
روز ترک خوردن حیوانی نماید جهت تسخیر در این مدت
صایم بود و در اربعین اول هر روز سیصد و هشتاد و یک
بار بخواند و در اربعین دوم هر روز چهارصد و نود و دو
بار بخواند و در این اربعین بخوری که مذکور خواهد شد انجم
تواند بسوزاند و در اربعین سوم بخور دائم بسوزد از ابتدای
قراءت تا باتمام رسد هیچ بخور نباشد و بعد اربعین ثانی بخوانند
اما علامات انست که در واقعه مردم خوب صورت خوش قد
نیکو منظر خواهد دید و ارشاد شکنند که چه کن با ن عمل نکنند
و همچنین بخوانند و اگر اوراد و غیره علوم غریبه یا مال دنیا کنند
زنهار ترک نکنند و امکان دارد که در اربعین دوم این علامت
در بیداری ببینند و اگر اربعین سوم شود و بقول ایشان عمل

بکنند مضطرب گردند و مطیع شوند و مدعا حاصل شود و در اجابت ارواح
و تسخیر از این عمل بهتر نیست بی وهم و بی خطر است و بخوری که خواهند
سوخت سنبل و دوالک و مشک و صندل سفید و عود قماری و
عنبر اشهب و کافور و زعفران مجموع را بشربت قند کشته سازند
و در سه روز را آخر در مندل در آید و هر روز سیصد و سی مرتبه بخواند
و مندل باین طریق کشیده می شود
شهر یا در سر چشمه یا سبزه زاری
مردم بکشد روی بقبله بر روی سجاده
و مجمر را در برابر روی خود نهد روز
با تمام رسیده باشد همه حاضر گردند و
کنند و مطیع و منقاد شوند و خاتمی بوی
و در بیرون دور از نشیند آخر که ختم باری بیعت دهند
و ترا در مطلب خود برسد و چون خواهد که از مندل بیرون آید دو
رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی حمد و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون یازده
بار بخواند و چون بیرون آید شیرینی تصدق
کند تا دوستی بجا و دائم بماند و بعد از مندل بخور دایم بسوزاند و اگر کسی
این ختم خواهد که هر روز را این اوراد را ورد کند و هرگاه کاری و مهمی
پیش آید در یک هفته یا نصد و هشتاد و یکبار بخواند هر روز را یکم
تواند باید که در اسبوع این عدد بخواند و بخور بسوزاند و از آن حاجت
مراد طلب می کند باید در جمیع امور این تسخیر هیچ خطری ندارد آیات
اینست سوره الاعراف ان ربکم الله الذی خلق السموات تا من المحسنین
سوره والصافات از اول او تا من طین لازب سوره الاحقاف یا
قومنا اجیبوا تا من عذاب الیم سوره القمر از اول او تا علی امر
قد قدر سوره الرحمن یا معشر الجن تا الا بسلطان سوره الجن از اول
او تا شططا سوره النصر از اول او تا باخر باب یازدهم در الفت
و محبت میان طالب و مطلوب و ازواج و خادم و مخدوم این آیات
کریمه را پنجاه و دو هزار و سیصد و چهل و هشت نوبت بخوانند هر
روز

٣ سعد صح

٢ ششصد خ ل

٢ هشتصد خ ل

٢ در مدت یکصد و بیست روز صح

٥٧

روز چهارصد و سی و شش نوبت ابتدا از روز پنجشنبه کنند تا جمع
با تمام رسد و در یک محل خوانند و در روزهای جمع چهارصد و سی
و هشت نوبت بخوانند و در وقت خواندن رو بجانب خانه مطلوب کنند
و بخور بسوزانند مثل عنبر و لادن و سنبل و صندل و چوب چینی تا آنکه ختم
با تمام رسد الفت و محبت میان ایشان بهم رسد چنانکه تا روز مرگ قطع
نشود و طالب را از مطلوب فایده ها رسد و اگر باین عدد میسر نگردد که عدد آیات
کبیر است هشت روز دعوت وسیط که دویست و هفتاد و هفت نوبت
ابتدا از روز جمعه کنند و در آن روز سی و دو مرتبه و باقی ایام سی و چهار
مرتبه بخوانند بنام هر که خواهد بخوانند الفت میان ایشان پیدا شود و خاتم و هشت
که چهل و هشت نوبت است ورد باید کرد و عدد صغیر این اوراد چهار
نوبت است بنام هر که خوانند الفت پیدا شود میان ایشان و اگر این آیات
کریمه را بر شکر خوانند و بخورد هر کس که خواهد دهند محب او گردد
و اگر تسخیر قلوب عوام الناس خواهد بنویسد و با خود دارد اثرهای
عظیم مشاهده کند و باید که معطر دارد و پاک و عزیز تا خواص بسیار
ببیند و از جهت دوستی هر روز چهار مرتبه بخواند آیات اینست
سوره آل عمران زین للناس حب الشهوات تا حسن المآب سوره آل عمران
قل ان کنتم تحبون الله تا غفور رحیم سوره آل عمران ها انتم اولاء تحبونهم
تا یحب المتوکلین سوره البقره یحبونهم کحب الله تا لله جمیعا سوره المائده
فسوف یاتی الله بقوم یحبهم تا والله واسع علیم سوره الانفال هو
الذی ایدک بنصره تا عزیز حکیم سوره التوبه لقد جاءکم رسول
من انفسکم تا رؤف رحیم سوره طه والقیت علیک محبة تا الحی القیوم
سوره البروج انه هو یبدئ و یعید تا ثمود سوره والعادیات
وانه لحب الخیر لشدید باب دوازدهم در بیان اوراد متفرقه
که علمای سلف از برای هر کاری تعیین کرده اند حقیر گوید که اکثر در این
باب هست پیش از این مذکور شده اند دیگر احتیاج بتکرار ذکر آنها نیست

٣ چهل و هشت نوبت خ ل

٣ هشتاد و هشت بار راست خ ل

دوا نجمله خواص [illegible] بعضی آیات اینست که بگیرد چهل و یک دانه نخود
خام و آن سه آیه عظیم را بر چهل و یک دانه نخود بخواند هر نخودی را
چهل و یک بار بخواند و بعد یک یک را بر دهان گذارد در آبی بیندازد بنگرد
بهر کدام که نخود دراز در آبی بیند همان را نگاه دارد هر کجا که رود کسی
او را نه بیند آیه اول اینست يعلم ما بين ايديهم تا بما شاء و جعلنا من
بين ايديهم تا لا يبصرون آیه دوم اینست انما تنذر من اتبع تا کریم
آیه سوم اینست ان كانت الا صيحة تا محضرون و هر که سوره یس
هفت روز بگلاب و زعفران هر روز هفت بار بنویسد و هر روز
یکبار آن هفت یس را بگلاب خوش بوی تازه محو کرده بیاشامد
در نظر خلایق بغایت عزیز و مکرم شود و در مناظره بر خصم غالب
آید و هر که سوره یوسف را بمشک و زعفران و گلاب بر ظرف پاک
نویسد و با آب عنبر بشسته بیاشامد محبوب و مقبول قلوب گردد
و آب روی وی در میان خلق بیفزاید و اگر کسی بگیرد موی سر
مطلوب و سه بار قل یا ایها الکافرون و هفت بار آیة الکرسی بر آن
خواند و بدمد و چون شب درآید آن موها را بزیر بالین خود
نهد محبت وی در دل معمول تا بر کند [illegible] و اتمام عمل بآن بود
که مقداری از موی ناصیه محبوب فرا گیرد و بشماره حروف این
سوره را بوی خواند و بدمد و بشمار حروف آیة الکرسی بر آن بخواند
و هر بار بر آن موی بدمد و هفت شب این عمل بجا آورد و هر شب
موی را در زیر بالین خود نهد و در شب هفتم آن موی را در مجمر
افروخته نهد و بعود و عنبر بخور کرده باشد و نام مطلوب و مادرش
ببرد محبت عظیم در دل وی نسبت بعامل پیدا شود و هر که بگیرد
چهل و یک دانه فلفل و بر هر یکی یکبار سوره فاتحه بخواند و آن
فلفلها را درون پیاز سفید نهد و سر آن را هم بپاره پیاز که
برداشته محکم کند و سه میخ [illegible] از چوب انار ریشه تراشیده
در سران



در سر آن پیاز خلاند و آن پیاز را در زیر آتش دان نهد که اثر آتش
بآن برسد اما نسوزد حرارت محبت در دل محبوب اثر عظیم کند
چون کسی را جباری ظالم باید سوره تبت بخواند از شر وی محفوظ
باشد و چون کسی وقت درآمدن بنزد پادشاه ظالم که از قهر
و سلطان باشد هفت بار سوره اذا زلزلت بخواند خوف
از دل او برود و هیچ ضرر از وی بوی نرسد و هر که بر قراءت سوره
انفطار مداومت نماید هرگاه در حبس باشد زود خلاص شود
و هر که سوره نحل را صد و هشت بار بشرایطش تلاوت کند دشمنان
او دوست شوند و سعادت وی روز بروز زیاده شود و هر که را
امری عظیم و مهلکه خطری پیش آید باید که صد و چهل بار
سوره مؤمنون را بی فاصله تلاوت کند و جز بسفر و ترک اکل و شرب
و طهارت آنجا بر نخیزد از آن مهلکه بسلامت بیرون آید و هیچ
مکروهی بوی نرسد و هر که هفتاد بار سوره حدید را تلاوت کند
از هر مهلکه بسلامت بیرون آید و هر که هر روز چند بار سوره
ماعون را به هنگام خانه خواند تو به فضله از تلف ایمن شود و هر که
هشتاد و یکبار سوره منافقون را به نیت دفع شر منافقان
و بدگویان و عقد لسان ایشان بخواند زبان دشمن و اهل غیبت
در حق او بسته گردد و هر که هفت بار سوره نور را با شرایطش
تلاوت کند از تهمت و بهتان محفوظ ماند و اگر کسی توفیق
یابد که هفت هزار بار بخواند نتیجه وی بغایت عظیم بود و هر که
بعد از [illegible] هر نماز صد بار سوره فاتحه را تلاوت کند معیشت
بروی فراخ گشته از خلق مستغنی گردد و هر که در نمازهای خود
سوره تکاثر بسیار خواند بزودی توانگر شود و هر که سوره همزه را
در نافله بسیار خواند مال وی زیاده شود اگر سوره تبت را بر عضو
دردمند نویسند آن درد فرو نشیند و الم تسکین یابد و هر که
سوره کورت را بخواند و بر چشمی که ضعیف بود بدمد قوت

شمس پس كريان ونالان ونعره زنان وآه كنان كه فلان بمرد وجامه بكشايد
بطريق اهل عزا وجنازه بردارد پس تكبير بگويد وبانك نماز ميت
برداره وان خشت را بطريق ميت غسل دهد وكفن كند وچهل
وپنج مرتبه سوره يس را بران بخواند وهر بار كه تمام كند بگويد اينما
تكونوا يدرككم الموت ولو كنتم في بروج مشيده پس وي را در قبر
نهد وسوره تبارك وسوره والسماء ذات البروج تا آخر مصحف
بران بخواند وبطريق اهل مصيبت دست بر دست زنان بگويد لا
حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم فلان ابن فلان بمرد پس روز
ديگر غير از زاه اول بيايد وسوره يس بران بخواند وسوره بروج را
تا آخر قران بخواند ودر آخر هر سوره بگويد اينما تكونوا يدرككم
الموت ولو كنتم في بروج مشيده تا هفت روز باين طريق وسوره
طه كه خوانند چهل روز نگذرد كه ان شخص هلاك گردد صورت
مثلث اينست

از جهت تحبيب اين
آيه را بر هفت گل
بوي نكرده بر هر گل
هفت بار بخواند
بوي گل بد طالع هر كس
برسد مسخر او گردد
آيه اينست ولقد
فتنا سليمان و
القينا على كرسيه
جسدا ثم اناب
ايضا بجهت تحبيب
اگر خواهي بكسي را محبت

جبرائيل

| | ط | ب |
|---|---|---|
| ج | ه | ز |
| ح | ا | و |

اسرافيل — عزرائيل — ميكائيل

باصره وي بيفزايد وعلت غشاوت ورمد از وزايل شود وهر كه
سوره غاشيه را بر طعام بخواند وبخورد از ضرر آن ايمن شود و
هر كه سوره لقمان را بكيبار آب بخواند از درد زكام خلاص شود وهر كه
سوره الم نشرح را بر ستيغ خود خواند از درد دل ايمن شود وهر كه
مداومت نمايد بقراوت سوره والشمس صاحب توفيق وقبول گردد
وهر كه مواظبت نمايد بتلاوت سوره مدثر بر نيت حفظ قران بزبان
شرف مشرف گردد وعيده الا در حالي كه حافظ باشد وهر كه روز همي
يكبار سوره يوسف بخواند موفق شود بحفظ كلام الله وهر كه
سوره انسان بسيار بخواند در دل وي صفت يقين ثابت شود
ودر زبان وي حكمت جاري گردد ومداومت سوره اخلاص وقراوت
او همين نتيجه بخشد وهر كه در نماز ها حتما قبله سوره اذا جاء بخواند
يقيني وي بيفزايد و دعاي وي مستجاب شود واگر فاتحه را
بيست وچهار نوبت بخواند دفع حسد وكبر وجميع آفات نفس كند
وهر كه خواهد كه زبان او بر صدق وصواب جاري شود سوره
قدر را بسيار تلاوت كند وهر كه سوره الم نشرح را صد بار بر ستيغ
خود با عنز خود خواند از تنگي سينه خلاص شود وباطن وي روشن
شود واز جمله خواص غريبه سوره قرآن آن خاصيتي است كه بجهت سوره
يس نوشته اند ودر كتب ديده ام اما نزد اين حقير معتبر نيست
وليكن ذكر آن خالي از فايده نيز نيست چنين گفته اند كه هر كه خواهد
دشمني را هلاك نمايد بيارد خشتي وصورت آن شخص را بران
نقش كند ومثلثي بران خشت كه مشق واسم آن شخص ودعا در پيش
بران نويسد ومثلث را از مفردات تمام كند ودر جوانب آن صورت
بنويسد كه وياتيهم الموت من كل فج عميق اينما تكونوا يدرككم
الموت ولو كنتم في بروج مشيدة كل نفس ذائقة الموت وبعد
از ان خشت را بر دارد وبجانب راست نهد بطريقي كه مرده را
خوابانند وفرش بينداز دو الحد بنهد ميكنارد تا عمل غريب

شمس

خود کرده ای بیار تار موی از مطلوب و یک تار از موی طالب
بیک دیگر بتاب و هفت بار سورهٔ اذا جاء نصر الله را بخوان
و هفت گره بزن و بگوی بستم فلان ابن فلان را بر محبت فلان
ابن فلان و آن موها را بر بند شلوار خود محکم کند هر که سورهٔ
الرایت را بر کارد فولاد چهل و هشت نوبت بخواند هر چیز بدان
کارد پاره کند بهر کس که بدهد از محبت بی قرار گردد اگر کسی
خواهد که زبان کسی بسته شود سورهٔ الرایت را
در ساعت عطارد بر کلهٔ گوسفند بخواند اما اول بستاند
هفت میخ آهنین و بر هر میخ پنج نوبت بخواند و بر سر کله زند و یک
میخ بر میان کله زند و دو میخ بر دو گوش کله و یک میخ بر بینی کله
زند و یک میخ بر حلق کله زند و یک میخ بر زبان کله زند و یک
میخ بر چشم کله زند و بعد از آن در کرباس خام بپیچد و در جایی که
آب نرسیده اندازد که زبان آن کس کلی بسته گردد مگر کله را بسوزانند
که خلاص شود اگر خواهی که در نزد خلایق با حرمت و عزت باشی
سورهٔ الرایت را بر آب هفت جاه بخوان و روی خود
از آن آب بشوی هر کس را که چشم بر تو افتد محب گردد هر که سورهٔ
قدر را در بیست و هفتم ماه رجب هزار بار بخواند و با کس سخن
نگوید و بوی خوش بسوزاند و چون هزار نوبت تمام کند سر برهنه
کند و بگوید یا رب بحق سورهٔ قدر که فلان حاجت مرا روا کن
هر حاجت که از حق تعالی بخواهی روا گردد و هرگاه خواهی که میان
دو حلال دوستی اندازی بیار تخم مرغ خانگی که در اول بهار نهاده
باشد آن تخم مرغ را میانه تهی کن و بنام هر دو سی و یک قلفل و سی
و یکبار سورهٔ قدر را بر آن بخوان و در میان تخم مرغ خانگی نه
و سر او را بموم مهر کن و در خانهٔ آن کس در آتش کن تا عجایب
بینی در خواص آیهٔ آمن الرسول تا آخر اگر کسی عدد این آیهٔ

کریمه را



عت

کریمه را بگیرد و در مربعی بنگارد وقتی که قمر ناظر بسعود باشد یا
سعد و اسم خود را عدد بگیرد و داخل عدد کند و چون عدد تمام کرده
باشد صد نوبت این آیه را در یک مجلس بخواند و بخور بسوزاند
و در آن حالت سخن با کس نگوید و چون این مربع با خود دارد و یا آن
آیه ملازم باشد و دائم بخواند اگر درویش بود توانگر گردد و اگر
حقیر بود قوی گردد و در چشم مردم عزیز و مکرم نماید و در خواص
غریبهٔ این آیه ملک نوشته اند که آن را عدد بگیرند هرگاه کسی منصبی
می طلبد یا از منصب خود افتاده باشد این عدد و عدد اسم
خود را با آن شخص که خواهد اضافه نماید و در مربع ثبت نماید
بساعت سعد و قمر مسعود چون نوشته شد بخور بسوزاند و هفت
روز هر روز صد مرتبه بخواند و در حالت خواندن سخن نگوید
روز یا شب این عمل کرده باشد منصب و جاه و دولتش روی نماید
و خواص غریبه بجهت آیات و سور قرآنی بسیار نقل کرده اند که این کتاب
متحمل ذکر تمام آنها نمی تواند شد بهمین قدر اختصار و اکتفا نمودیم

## فصل سوم در بیان بعضی از ختمات سور قرآن حکیم در کتب

بعضی مشایخ مذکور است و اول شروع کنیم بذکر که بجهت فاتحة
الکتاب نوشته اند هر چند ختمهای بسیار برای او گفته اند اما اهم
معتبر تر است نزد این حقیر دو طریقه است اول طریقه ایست که شیخ
رجب برسی قدس الله سره در مشارق الانوار خود ذکر
فرموده که هرگاه کسی بخواند سورهٔ حمد را در مدت هفت روز
هر روز هزار و پانصد و یازده بار و بعد از آن با این عدد
صلوات بر محمد و آل او فرستد و در این مدت هفت روز حیوانی
نخورد هر چه از خدا تعالی طلبد بر آورده شود و مقصود او حاصل
گردد دوم آنکه چهل و یک روز در هر روزی چهل و یکبار بخواند
و اگر در میانه ترک شود باز از سر گیرد و بعد از آنکه چهل و یکبار
خوانده باشد سیزده نوبت این دعا بخواند اللهم یا مفتح
[illegible]

طریقه ۲ ... ختم بسمله ... که اول دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی حمد یکبار و قل هو الله یکبار و بعد از سلام بلا فاصله ده بار صلوات ... و بعد از آن ... هفتصد و هفتاد

الابواب یا مسبب الاسباب افتح لنا الابواب سهّل علینا
الصعاب یا مفتّح فتّح یا مفرّج فرّج یا مسبّب سبّب
یا میسّر یسّر یا مسهّل سهّل یا متمّم تمّم حسبنا الله ونعم
الوکیل نعم المولی ونعم النصیر بعد از یک جمله و یک روز جمعیت
و فتوحات دینوی بسیار برای او حاصل شود سومه طریقه ایست
که جهت تسخیر قلوب ترتیب داده اند و ترتیب او چنین است که از
هفت آیه فاتحه یک آیه و از کلمات ابجد بطریقی که
مذکور می شود و دو اسم از اسماء الله و اسمی از اسمای ملائکه
کرّوبیان روش تستنداره بخوانند و در خواندن این خواص بسیار است
از امور دینی و دنیوی خصوص از برای قضای حوائج و کسی
که خواهد که برو عجایب ظاهر شود و قلوب مسخر او کرده و خلایق
مطیع او شوند و اهل تکبر متواضع برای او شوند تمامی اسما را
بنویسد و پیش از تسخیر هفت روز روزه دارد و هر روز و هر شب
بخواند تا اسما مشغول باشد و کمتر خواب کند و سخن کمتر گوید و
بنویسد این اسما را بر قطعه از خاتم خود و آن قطعه خاتم را زیر
سر نهد و با او بوی خوش بکار برد بعد از آن هر حاجتی که خواهد
البته قضا شود و هر کس او را ببیند دوست دارد و مناسب آنست
که از روز یکشنبه ابتدا کند و ذکر بطریق اوراد هر روز
هفت نوبت بخواند اثر و خاصیت بسیار دارد والله اعلم بحقایق
الامور و چون بقلوب المخلوقات برسد هرگاه مطلوب یک شخص
باشد بگوید قلب فلان ابن فلان و این ختم ساعت با نجد کبیر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین یا حیّ
یا قیوم اجب یا روقائیل سمیعا مطیعا بحق الحمد لله رب
العالمین الحیّ القیوم و بحق الملک الموکل بقائمة العرش المجید

الرحمن

الرحمن الرحیم یا رئوف یا عطوف اجب یا عینائیل سمیعا مطیعا بحق
الرحمن الرحیم الرئوف العطوف و بحق الملک الموکل بقائمة العرش
هو فرج مالک یوم الدین یا مقلب القلوب اجب یا میکائیل سمیعا
مطیعا بحق مالک یوم الدین یا مقلب القلوب بحق الملک الموکل بقائمة
العرش طیکل ایاک نعبد و ایاک نستعین یا سریع یا معبود یا مستعان
یا قریب اجب یا جبرئیل سمیعا مطیعا بحق ایاک نعبد و ایاک
نستعین بحق السریع القریب المعبود المستعان و بحق الملک
الموکل بقائمة العرش منسع اهدنا الصراط المستقیم یا قادر یا مقتدر
اجب یا عزرائیل سمیعا مطیعا بحق اهدنا الصراط المستقیم و بحق
القادر المقتدر و بحق الملک الموکل بقائمة العرش فصبقر صراط
الذین انعمت علیهم یا الله یا حکیم یا علیم یا حلیم اجب یا صرفائیل
سمیعا مطیعا بحق صراط الذین انعمت علیهم و بحق الله الحکیم
العلیم الحلیم و بحق الملک الموکل بقائمة العرش شتشخ غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین یا قاهر یا عزیز اجب یا شمسمائیل
سمیعا مطیعا بحق غیر المغضوب علیهم و لا الضالین و بحق
القاهر العزیز و بحق الملک الموکل بقائمة العرش ذضظطغ
و ذکر بطریق اوراد بخوانند هر روز بعد از اسماء سه نوبت این دعا
بخوانند و ذکر اسما را بطریقی که گفته شد بر قطعه خاتم نویسد این دعا
نیز بنویسد دعا اینست اللهم انه لیس فی السماء ذرات و لا
فی الارض غمرات و لا فی البحر قطرات و لا فی الجبال مدرات و لا
فی الاشجار ورقات و لا فی الاجسام حرکات و لا فی العیون
لحظات و لا فی النفوس خطرات ~~و لا فی الانفاس و نقل بك~~
الا و هی لك عارفات و لك شاهدات و علیك دلالات
و فی ملکك مسخرات فبالقدرة التی سخرت بها اهل الارضین

دلالات خ ل

الارضین خ ل

فصل ... والرحمن وان تعطینی حاجتی کذا و کذا و می باید که ختم مذکور قبل از طلوع فجر واقع شود چنانکه بعد از فراغ صبح طالع شود و اما ختمها آنکه ... صح

والسموات ان تسخر لي قلوب المخلوقات انك على كل شيء قدير برحمتك
يا ارحم الراحمين اللهم سخر لي خدام هذه الاسماء كما سخرت البحر
لموسى والحديد لداود والنار لابراهيم ع والجن والانس و
الطيور والريح لسليمان والشمس والقمر لنبينا حبيب رب العالمين
محمد اللهم اني اسئلك فتحا مبينا ونصرا عزيزا وصفحا جميلا
وبحرمة فاتحة مفتتحة من لدنك علما لعينه وطاعته على اصولها
في الغيب مددنا بحق صفيك محمد وآله وبحرمتك وعزتك
وعظمتك يا ارحم الراحمين ويا اكرم الاكرمين ٣ واز براي سوره
بقره ختمي بنظر حقير نرسيده است از مشايخ مكرر اينكه خواص بسيار كه
از براي آية الكرسي نوشته اند وبعضي از ان خواص مذكور شد
وبعضي از ان در اين جا مذكور مي شود واز ان جمله نوشته اند كه هر
خواص او هر گاه كسي بعدد نام خود آية الكرسي را بخواند ابواب فتوحات
بروي وي گشاده شود وسعادت بوي روي دهد و فقر و فاقه از
وي دور شود ديگر بجهت محبت بعدد نام ان شخص مطلوب بهر
نيت كه بخواند بي شك محب او گردد ديگر بجهت عقد لسان
چهل و يكبار بخواند البته زبان او بسته گردد ديگر هرگاه كسي را
حاجتي باشد و مرادي مداومت نمايد البته ان حاجت و مراد بر آيد
ديگر هرگاه كسي را مهمي صعبي پيش آيد كه علاج ان نداند
در جاي پاكيزه بنشيند و صد نوبت بخواند چنانكه با كسي
سخن نگويد بي شك ان مهم كفايت شود ديگر بجهت ظفر
بر اعدا هر روز ده بار بخواند و با طهارت بزودي بر دشمن مظفر
شود و دشمن دوست گردد ديگر بجهت فتح رجال بيست و يكبار
بر آب بخواند و بدان شخص دهد كه بخورد البته گشاده گردد ديگر
بجهت فتح مهمات وگشادگي و فيروزي بعد از هر نماز
هفت نوبت بخواند و بجهت آمدن غايب پانصد مرتبه
بخواند البته ان غايب بزودي پيدا شود و بزرگان تجربه حاصل
نموده اند

٣ چهارم طريقه ايست كه بعضي از مشايخ نوشته اند واو اينست كه خواندن او سه نوع است كبير و وسيط و صغير كبير انست كه چهل شب هر شب هزار و صد يازده نوبت بخواند و وسيط انست كه از شب جمعه تا شب جمعه ديگر هر شب هزار و صد و يازده بار بخواند و صغير انست كه يك شب جمعه



نموده اند وبعضي از مشايخ نوشته اند كه هر كس آية الكرسي را باين ترتيب
هر روز ده نوبت بخواند جميع مطالب دنيوي و اخروي او حسب
المرام حاصل شود اين آية الكرسي بترتيب اينست الله لا اله الا هو
يا من لا اله الا هو الحي القيوم اللهم احفظني يا حي يا قيوم لا تاخذه
سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض اللهم يسر لي من
كل عسير من امور الدنيا والاخرة يا من في السموات وما في الارض من
ذا الذي يشفع عنده الا باذنه اجعل لي شفيعا في الدنيا والاخرة يعلم
ما بين ايديهم وما خلفهم
اغفر لي ذنوبي واصلح لي اموري يا من يعلم ما بين ايدينا وما خلفنا
ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء ارني داء الدنيا ودواءها
واحفظني يا من لا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات
والارض اللهم اوسع لي ولا تضيق علي في كل حال وكل لحظة يا من وسع
كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما اللهم احفظني من
كل شر وسوء وغم واندوه ومكر ومن كل انس وجن يا من لا يؤده حفظ
السموات والارض وهو العلي العظيم اللهم ارفع قدري ومنزلتي يا من
هو العلي العظيم يا حنان يا منان يا من لا اله الا هو صل على النبي
المجتبى وعلي المرتضى وآله الطاهرين وبعضي از مشايخ گفته اند كه آية الكرسي را
خاصيت بسيار مشاهده كرده اند واز ان جمله شش خاصيت نقل كرده اند
اول بجهت ازدياد دولت وسعادت وحشمت و بزرگي دوم دفع اعدا سوم
غالب شدن بر خصمان چهارم نجات از بلا پنجم از جهت مراد دنيوي ششم
مرادات اخروي ورد كنند بعد از هر فريضه باين كيفيت بخوانند كه در هر
موضع كه لا است با ما بين عينين و يمين وقف و عقد كند ابتدا از
انگشت خورده دست راست كند و عقد ديگر انگشت بزرگ دست چپ
و هر حاجت كه دارد در ميان يشفع عنده ويعلم ما بين در خاطر گذراند
وچون آيه كريمه باتمام رسد سه نوبت سوره الم نشرح و سه بار سوره
اخلاص و سه بار صلوات بدين دستور كه اللهم صل على محمد وال
محمد وسلم فرستد و بجانب آسمان دمد و بهر عقد يكبار سوره

حمد بخواند و باد بر کف دمد و بتمام اعضا برساند چون این عمل کند بهر
حاجت که خواند مستجاب گردد و از بزرگی ابنا ایزدی آنست که افتتاح
آن باسم الله است و اختتام بعلی العظیم و در بزرگی این اسما گفته اند
که اگر فی المثل کسی که هرگز در تبارش بزرگی نبوده خواهد که بسلطنت
رسد و امور ملکی بدو تفویض کنند باید که دوازده روز ترک حیوانی
نماید و روزه دارد و افطار بحلال کند و بهر روز غسلی بجا آورد و
جامه پاک در پوشد و بعد از غسل سخن نگوید تا آنکه هر دو رکعت
نماز بگذارد و همچنان در روی بچهارده هزار بار آیة الکرسی بخواند چون
در این ایام مذکور بدین شرط قیام نماید بصدق باشد البته مراد او حاصل
شود اگر فی المثل خواهد که آفتاب را از فلک چهارم باین کره خاک
آورد تواند و در کتابی معتبر دیده ام که بعضی از ارباب عرفان نوشته اند طریقه
ختم برای آیة الکرسی فایدت که در هفت روز بخواند در هر روز یک
بیست و یک مرتبه نزد طلوع صبح پیش از آنکه با کسی سخن گوید و در وقت
خواندن رو بقبله باشد و هرگاه برسد میان دو میم در یعلم ما بین ایدیهم
قصد کند هلاک دشمن خود را هرگاه مطلب او در خواندن هلاک عدو است
و هرگاه برسد میان دو عین در یشفع عنده قصد کند محبت هر کس را
که میخواهد اگر [illegible] حلال است محبت ایشان نه حرام پس بتحقیق
حاصل میشود مطلوب او و حقیر گوید که هر مطلب که قاری داشته باشد
اگر تعلق بلطفیات دارد موضع اشاره بمیان دو عین است از یشفع عنده
و اگر تعلق بقهریات دارد موضع اشاره بمیان دو میم در یعلم ما بین و اگر
هر دو در هر دو قصد کند ظاهر آنست العلم عند الله و اما طریق ختم
سورهٔ آل عمران پس آنست که بجهت ادای دین و خلاصی از فقر و فاقه سه
روز متوالی هر روز هفت مرتبه سورهٔ آل عمران را بان قصد بخواند
و در وقت خواندن با کسی سخن نگوید و چون بآیهٔ قل اللهم مالک
الملک رسد این آیه را تا بغیر حساب هفت بار بخواند و هفت
مرتبه این دعا بخواند اللهم یا فارج الهم و یا کاشف الغم
یا صادق الوعد و یا موفی العهد یا لا اله الا انت فرج عنی
همی و حزنی واقض عنی الدین واغننی من الفقر والعیلة و اما
طریق

طریق ختم سورهٔ الانعام سه چنانکه از بعضی مشایخ نقل شده آنست
که قبل البدء که شروع در ختم این سوره نماید یکبار این دعا بخواند
اللهم بحق سورة الانعام و بحق محمد علیه و آله افضل الصلوات
والسلام و بحق اسمائک العظام ان تنظر الینا نظر رحمة و غفران
و تحفظنا من شر کل ذی شر و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم پس پانزده مرتبه استغفر الله بگوید و پانزده
نوبت صلوات فرستد و پانزده نوبت افوض امری الی الله ان الله
بصیر بالعباد بخواند و شروع کند در روز یکشنبه تا چهل روز هر
روز یکنوبت بخواند و اشارات بقاعده و قانون بجا بیاورد اول آن
جمله چون بذلک الفوز المبین رسد پانزده بار بخواند که و افوض امری
تا آخر آیه و چون به فلا کاشف له الا هو رسد پانزده نوبت یا من
وافوض امری تا آخر بخواند و چون به فقطع دابر القوم رسد سه بار
بخواند و بجانب اعدا دمد و چون به و هو اسرع الحاسبین رسد
پانزده بار پانزده افوض امری تا آخر بخواند و چون به و اجتبیناهم
و هدیناهم الی صراط مستقیم رسد پانزده نوبت بگوید ربنا آتنا
فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و اسئلک
بحق هؤلاء الانبیاء و بحق محمد و آله صلی الله علیه و آله ان تقضی
حاجاتنا یا قاضی الحاجات و چون بآیه ان هو الا ذکر للعالمین برسد
چهل و یکنوبت بگوید اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین و چهل
و یکنوبت بگوید اللهم صل علی النبی الامی محمد و آل محمد و صل
علی جمیع انبیائک المرسلین و سه نوبت بگوید یا رحمن الدنیا
والآخرة و رحیمهما تعطیهما من تشاء و تمنعهما ممن تشاء اللهم
ارحمنی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواک یا ارحم
الراحمین و چون به بطغیانهم یعمهون رسد یکنوبت بگوید
اللهم یا ذا العرش الکریم والعطاء العظیم والصراط المستقیم
یا مرسل الریاح و یا فالق الاصباح و یا باعث الارواح یا ذا الجود

والسماح یا الله یا رحمن یا رحیم یا احد یا صمد یا وتر یا حی یا قیوم
یا ذا الجلال والاکرام وچون بمیان دو جلال رسد چهل و یک نوبت بگوید
ربنا امنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین وچهل
و یک نوبت بگوید وافوض امری تا اخر وچهل و یک نوبت بگوید ربنا
انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه ان الله لا یخلف المیعاد و
بعد از ان فاتحه بخواند وسه بار این دعا بخواند الهی من ذا الذی
دعاک فلم تجبه ومن ذا الذی سئلک فلم تعطه ومن ذا
الذی قرع بابک فلم تفتحه ومن ذا الذی استغاثک فلم تغثه
ومن ذا الذی استعانک فلم تعنه ومن ذا الذی
استجارک فلم تجره ومن ذا الذی توکل علیک فلم تکفه
واغوثاه واغوثاه واغوثاه بک استغیث اللهم اغثنا
یا مغیث واصرف عنا البلا یا بحق القران العظیم وافعل بنا
ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانک اهل التقوی واهل
المغفرة واستجب دعائنا واشفنا شفاء عاجلا بحق القران
العظیم ان تقضی حاجاتنا یا قاضی الحاجات وچون برسد ربک الغنی
ذو الرحمة برسد سه نوبت بگوید وانا الفقیر ذو الحاجة وچون
باین اخر که ان ایه سوره انعام باشد برسد سه نوبت تکرار نماید
و پانزده بار وافوض امری تا اخر بخواند و ده نوبت ربنا اتنا
من لدنک رحمة وهیئ لنا من امرنا رشدا بگوید و سه نوبت
صلوات فرستد و بعد از ان این دعا بخواند که اللهم یا سریع
الحساب و یا شدید العقاب یا غفور یا رحیم یا خالق کل شی
و یا رازق کل حی یا فاطر السموات والارض یا فالق الحب و
النوی و یا فالق الاصباح یا مسبب الاسباب و یا مسهل
الصعاب یا مدور الفلک الدوار یا مقلب القلوب والابصار
یا من یعلم الاسرار ولا یهتک الاستار یا منزل
البرکات



البرکات یا مفتح الابواب یا قاضی الحاجات یا مجیب الدعوات یا ولی الحسنات
یا دافع البلیات یا مقیل العثرات یا محیی الاموات یا نور الارضین
والسموات یا غافر الخطیئات یا ستار العورات یا مانع البلیات
یا عالم السر والخفیات اقض حاجاتی فی هذه الساعات یا بدیع
السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا راحم المساکین یا ذا
القوة المتین یا غیاث المستغیثین یا مفرج المکروبین
یا دلیل المتحیرین یا مجیب دعوة المضطرین اقض حاجاتنا واکشف
مهماتنا بحق القران العظیم والفرقان الکریم اسئلک ان تصلی علی نبینا
محمد وال محمد واسئلک ان تقضی حاجاتنا یا قاضی الحاجات و این
ایه را بخواند انما یؤمن بایاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا
وسبحوا بحمد ربهم وهم لا یستکبرون و سجده واجب کند و بعد از ان
هر مرادی که در دل دارد در محل سجده عرض کند که محل اجابت است
و مقصود او حاصل شود ان شاء الله تعالی اما طریق ختم سوره یونس
پس اینست که در یک هفته تمام کند بیست و یک نوبت را که هر روز
سه نوبت بخواند و سه نوبت را که تمام کرد دعاء یا من تحل به
عقد المکاره که در صحیفه سجادیه است بخواند و تواند که در یک روز
بیست و یک نوبت را بخواند و ختم را تمام کند و در اخر دعای
مذکور را بخواند و برای هر مطلب که باشد عدد هفت اما اگر
مطلب فرج و وسعت رزق است روز پنجشنبه شروع کند اگر در
یک هفته بخواند و اگر در یک روز بخواند در روز پنجشنبه
بخواند و برای دفع دشمن سه شنبه و برای عزت و رفعت یک
شنبه و برای علوم عقلیه و دینیه شنبه و برای علوم حساب
و سایر ریاضیات چهارشنبه و بجهت کند غلا و تسخیر زنان
روز جمعه و برای سفر دوشنبه و این ختم را بعضی
از ارباب عرفان نسبت داده اند بمیر داماد قدس سره والله اعلم

اما طریق ختم سوره مبارکه یس هرچند طرق مختلفه در ختم آن وارد شده
واکتفا میکنیم بطریقه که شیخ عارف کامل سعد الدین محمد الحموی قدس سره که
از کبار مشایخ صوفیه است ~~چنین~~ بیان نموده بدانکه سوره یس را
خواص بسیار است حضرت رسول صلعم او را قلب القرآن خوانده و اکثر
علمای جعفریه آنند که اسم اعظم درین سوره است و مرویست که هر کس
بعد از نماز بامداد یس را بخواند بشرایطی که خواهد آمد کفاره
گناهان هفتاد ساله او گردد و اگر در آن روز نمیرد در آن توفیق
خواندن نیافته باشد و شرایط در خواندن این سوره آنست
که با طهارت روی بقبله بنشیند و در جای پاکیزه و لباس پاک
و بحضور دل بخواندن مشغول گردد و بدانکه درین سوره
سه موضع محل اشاره است بمقاصد و مطالب چون در وقت قرائت
بآن محل رسد بصدق تمام و حضور دل مقصود خود را بخاطر گذراند
که بی شک و شبهه مراد حاصل شود و این مواضع را علمای این
فن ظاهر ننوشته اند مگر برمز و ایما که اگر از اسرار فاش کنند
و خلایق بر آن وقوف یابند کارهای عظیم فرا پیش گرفته مامور
هیچ کس نشوند اشاره اول واقع است در میان دو کلمه که مجموع
حروف هر دو بعدد ابواب بهشت است و کلمه اول از آن چهار
حرف است و هر یک بعد از دیگری تکرار یافته و کلمه دوم از آن
غیر تکرار است اگر چه حرف اول از دو در کلمه اول تکرار یافته و حرف
ثانی ثانی حرف اول از کلمه اولست در اعداد و حرف ثالث بازاء
حرف اول است در کلمه اول در مرتبه ثانیه از اعداد و محل و حرف
رابع مثل مجموع حرف اول و ثالث است اشاره ثانی واقع است
در سه کلمه که مجموع حروف این کلمات بعدد ابواب نیز افتاده
و حرف اول ~~و ثالث~~ و سابع متماثلند چنانکه ثانی و سادس و ثالث

وخامس



و خامس و حرف رابع مرکب است از مجموع را و واو حرفیست که با
زبر و بینات مطابق اسم اعظم است که اسم ذات عبارت از وست
واو حرفیست که البته خاتم ولایت دارد و دایره حروف باو منتهی
می شود و از بینات او آخر باول پیوندد و علامت دیگر آنست که آن
عمل که از وی آید وقت انضمام با کلمات از مقلوب و یکسان
حاصل آید چنان یاد و که اشاره ثالث واقع است در پنج کلمه که مجموع
حروف این کلمات بعدد تمام ابواب مذکور است یکی زیاده و حروف
کلمتین که متوقع اشاره اولست بعینها بر ترتیب کلمه اول و ثانیه
غیر مرتب درین کلمات مندرجست و عدد نقاط که درین کلمات است
جمیع جهات را احاطه نموده نصفی فوقانی و نصفی تحتانی و ظاهر است
که اسماء حسنی الهی ایشان می نماید یکی در اول و دو در آخر و دو
سطر وی دو اسم باتفاق جمهور علما و اندراج یافته که اسم اعظم است
و اسامی دیگر از ایشان استنباط می توان کرد بعضی از آن مثل الباری
والمؤمن والحلیم است و باقی علی هذا القیاس و زیاده از این درین
فن افشای این راز نکرده اند و تجویز نفرموده اند و از آن روشن تر
کسی تا غایت بیان نکرده با وجود آنکه از نص هیچ دور است و بعد
از دانستن مواضع مذکوره هر چه از منافع و مضار بر حصول
آن قدرت تمام یابی ان شاء الله تعالی و از اکابر این فن مرویست که درین
سوره که یس هفت مبین است دو را در حساب نگیرند و آن عدد
مبین و خصیم مبین است و پنج دیگر را از خنصر دست راست ابتدا
کنند و بهر لفظ مبین یک انگشت عقد کنند و بابهام ختم کنند
و در گشودن از ابهام عقد بگشاید پس از خنصر پس از وسطی
پس از بنصر و بر مسبحه ختم نماید و در گشودن فاتحه و آیة الکرسی
بخوانند و گفته اند که بعد از قرائت یس این کلمات را نیز بخوانند

که سریع الاجابه است که سبحان المفرج عن کل محزون سبحان المنفس
عن کل مدیون سبحان من جعل خزائنه علمه وقدرته بین الکاف و
النون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی
بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون وسه بار بگوید یا مفرج الهم
فرج همی برحمتک یا ارحم الراحمین و بعضی از مشایخ گفته اند
که چون کسی بجهت حاجتی سوره کریمه یس را بخواند البته آن حاجت
برآید [illegible] باید که در اول دو رکعت نماز حاجت بگذارد و توجه
بقبله نماید صلوات فرستد و سوره کریمه را تا آخر بخواند و در
میان با کسی سخن نگوید و در این سوره کریمه سی وقف لازم است
و هفت مبین بهر یک که برسد انگشت عقد کند و عقود عشره را
بوقف عشر آیة الکرسی بگشاید باین ترتیب ۱ الله لا اله الا
هو الحی القیوم ۲ لا تأخذه سنة ولا نوم ۳ له ما فی السموات
وما فی الارض ۴ من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه ۵ یعلم
ما بین ایدیهم وما خلفهم ۶ ولا یحیطون بشیء من علمه الا
بما شاء ۷ وسع کرسیه السموات والارض ۸ ولا یؤده حفظهما
۹ وهو العلی العظیم ۱۰ وچون بآیه سلام قولا من رب الرحیم
رحیم برسد که اسم اعظم در او مندرج است و آنرا چهارده
حرف است توقف کند و حاجت خود را در دل بگذراند و چهارده
بار بگوید یا الله یا رب العالمین یا حی یا قیوم این چهار کلمه را
اسم اعظم گفته اند و چون سوره تمام کنند اختتام بطریقی که
ذکر کرده شد بخوانند و بعضی دیگر گفته اند چون خواهد کسی
که دعوت یس کند و نتوانند که بسیار بخوانند یکبار در هر روزی
بخوانند اما در هر لفظ مبین بایستند و سوره فاتحه تا نستعین
بخوانند و بایستند و مطلوب در دل بگذرانند و فاتحه را تمام کنند
و در سلام



و در سلام قولا من رب رحیم بعد از اختلاف مختار شانزده نوبت است
و در هر لفظ مبین انگشتی فرو گیرند و چون سوره شریفه یس را
تمام کنند هفت بار فاتحة الکتاب بخوانند و بهر نوبت انگشتی بگشاید
و در فاتحه آخر بعد از کلمه نستعین سه بار قل هو الله احد
بخوانند و دعا کنند و فاتحه را تمام کنند البته مستجاب می شود
و اهل کشف بر تحقیق این معنا الغم کرده اند و البته مؤثر است حقیر
گوید که خواص و اسرار غریبه این سوره زیاده از آن است که در این
رساله بگنجد و باتفاق اهل کشف و یقین اسم اعظم خدا در این سوره
مندرج است و اما طریق ختم سوره انا فتحنا پس آنچه بنظر حقیر رسیده
و معتبر دانسته دو طریق است اول طریق است که بعضی از مشایخ کبار
نوشته اند ~~و آن بر سه قسم است کبیر و اوسط و صغیر~~ بجهت برآمدن
حاجات و مهمات و ابتدای ختم در ماه رجب و شعبان اولیتر و آن
بر سه قسم است کبیر و آن چنانست که در روز شنبه ابتدا کنند و هر
روز چهل و یک نوبت بخوانند و باید هر روز غسل کنند و تصدق بکنند
و در روز سوم و سی ام و چهل یکم بنابر بعضی نسخ و اول و دوم
و سی ام و چهل یکم بنابر بعضی نسخ روزه گیرند حقیر گوید که اولی
آنست که چهل و یک را تمام بروزه باشد که خاصیت آن در استجابت
دعا ظاهر بیشتر است و هر روز که روزه باشد افطار بشیرینی کنند
و نصیبی از آن بدرویشان بدهند و در این ایام که روزه می گیرند
هر روز غسلی بجا آورند و قسم وسطی که اکثر مشایخ بآن عمل کرده اند
چنانست که روز شنبه ابتدا کنند و یکبار بخوانند و در روز
دوم دو بار و همچنین هر روز یکی زیاده کنند تا چهل و یکم که چهل
و یکبار بخوانند و روزه و غسل بدستور سابق و همچنین افطار
و تصدق کردن بفقرا و قسم صغیر و آن چنانست که روز شنبه

شروع کند بخوانند پنج نوبت در آن روز بخوانند تا روز پنجشنبه
هر روز پنج نوبت بخوانند چنانچه در این شش روز سی نوبت
خوانده باشد و در روز جمعه یازده نوبت بخوانند چنانکه در یک
یک هفته چهل و یکبار خوانده شود و چون سوره تمام شود
سوره اذا جاء نصر الله بخوانند و سه بار صلوات فرستند و بعد از آن
یکبار این دعا بخوانند بعد از هر نوبت در جمیع ختمها و دعا
اینست یا من [crossed out] اذا تضایقت الامور تفتح لها بابا
لا تصل الیه الاوهام ضاقت علی اموری فافتح لی بابا لا
یصل الیه وهمی انک علی کل شیء قدیر وبالاجابة جدیر وصلی الله
علی سیدنا محمد وآله وسلم تسلیما دائما کثیرا تحصنت بذی العزة
والجبروت وتوکلت علی الملک الحی الذی لا ینام ولا یموت
دخلت فی جوار الله وفی حفظ الله من شر البریة اجمعین
کهیعص حمعسق فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله الرحمن
الرحیم اللهم افتح لنا ابواب رحمتک یا رحمن وابواب لطفک
یا لطیف وابواب کرمک یا کریم وابواب رزقک یا رزاق
وابواب فتحک یا فتاح الهی بحق انا فتحنا لک فتحا مبینا وبحق
ینصرک الله نصرا عزیزا وبحق انا ارسلناک شاهدا ومبشرا
ونذیرا وداعیا الی الله باذنه وسراجا منیرا وبحق حلوا اساور
من فضة وسقیهم ربهم شرابا طهورا الهی یا مفتح فتح
ویا مفرج فرج ویا مکرم کرم ویا مسبب سبب ویا مسهل
سهل ویا متمم تمم نصر من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین
ویا راحم المساکین ویا غافر المذنبین ویا غیاث المستغیثین
ویا اله

خیر خلقه محمد وآله اجمعین خ ل



ویا اله العالمین ویا خیر الناصرین برحمتک یا ارحم الراحمین
دوم طریقه اینست که در بعضی کتب معتبره دیده ام و مجرب اوراد نوشته الله
[crossed out] و آن اینست که ابتدا از روز شنبه نماید و در آن روز شش
مرتبه بخوانند و در روز یکشنبه تا پنجشنبه هر روز هفت بار
بخوانند و هر روز بعد از قراءت سوره اذا جاء و سوره اخلاص
و معوذتین هر یک سه بار بخوانند و ان یکاد و آیة الکرسی تا آخر
یکبار بخوانند آنگاه این دعا قراءت نماید که مجربست دعا اینست
اللهم انت خلقتنی ولم اک شیئا ورزقتنی ولم املک
شیئا وعلمتنی ولم اعلم شیئا رب انی ظلمت نفسی وارتکبت
المعصیة وانا مقر بالذنوب ان غفرتنی فلا ینقص من ملکک
وان عذبتنی فلا یزید فی سلطانک شیء رب انک تجد من تعذبه
غیری وانا لا اجد من یرحمنی غیرک وترزقنی وتهدینی
وتعطینی پس در اینجا حاجت خود را بگوید و بعد از آن بگوید
یا ارحم الراحمین اما طریق ختم سوره اذا وقعت پس چنانست
که بعضی از مشایخ نوشته اند که قراءت این سوره [crossed out]
تا چهل روز قراءت باین طریق که روز چهارشنبه شروع نماید و اول
غسل کند [crossed out] نماز عصر و نماز عصر را در اول وقت بگذارد و بنشیند
وقت
پس قراءت کند سوره اذا وقعت را یک مرتبه و در روز دوم
که روز پنجشنبه بود بعد از نماز عصر دو مرتبه بخوانند و همچنین
روز سوم سه مرتبه و روز چهارم چهار مرتبه تا روز چهلم
چهل مرتبه بخوانند بعد از نماز عصر بخوبی که فارغ شود از خواندن
آن وقت غروب و اگر بترسد اینکه وقت غروب فارغ نشود
پس باید که ابتدا کند بخواندن آن قبل از دخول وقت عصر

پس بدرستی که حق تعالی روزی میکند اورا مال بسیاری از جائی
که گمان نداشته باشد از وجه حلال البته وشک وشبهه در این نیست
ودیگر گفته اند که هرگاه کسی چهل شب این سوره را بخواند وبوقت
خواندن سخن نگوید وچون از خواندن فارغ شود این دعا بخواند
در روزی برروی او بگشاید دعا اینست یا مسبب الاسباب
ویا مفتح الابواب افتح لنا الابواب ویسر علینا الحساب اللهم
ان کان رزقی فی السماء فانزله وان کان فی الارض فاخرجه و
ان کان بعیدا فقربه وان کان قریبا فیسره وان کان یسیرا فکثره
وان کان کثیرا فخلده وان کان خلیدا فطیبه وان کان طیبا
فتبارک لی فیه انک علی کل شیء قدیر اما طریق ختم سوره
حدید پس چنانست که در زمان شریف ومکان لطیف بجهت هر
مطلب که شرعی بود بخوانند بحصول المقاصد ودرمیان خواندن
فاصله چیزی دیگر نشود ودر موضع خالی باشد وهفت مرتبه
بخوانند وبعد از اتمام در هر دفعه این دعا بخواند اینست
یا خیر من سئل ویا خیر من اعطی ویا من امر بالدعا ووعد
بالاجابة ویا من قال ادعونی استجب لکم ویا من قال واذا
سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان
فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون ویا من قال
یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة
الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم
لبیک وسعدیک انا المسرف علی نفسی وبعد از آن هر
حاجت که داشته باشد طلب نماید که انشاء الله مستجاب
گردد اما طریق ختم سوره حشر پس چنانست که مشایخ نقل
کرده اند که هرگاه کسی را مهمی باشد سوره حشر را باین طریق
که مذکور میشود بخوانند وباید که در اول ماه که قمر زاید النور باشد

ابتدا

ابتدا کنند وطریق خواندن این سوره بر سه نوعست اول صغری
وآن چنانست که هر روز یکبار بخوانند تا چهل ویک روز دوم وسطی
وآن چنانست که هر روز یکی اضافه بر مقرری نماید تا آنکه روز
چهل ویکم چهل ویکبار بخواند سوم کبری وآن چنانست که هر روز
چهل ویکبار بخوانند تا چهل ویک روز واما شرایط قراءت
پس باید که ابتدا کنند در اول ماه چنانچه گفته شد ودر اثنای خواندن
سخن با کسی نگوید ودر مکان خالی شروع در خواندن نماید وآن
روی توجه بجای آورد ومداومت نماید وباطهارت روی بقبله
باشد که آثار عظیم از آن ظاهر میشود مگر در توجه نقصی واقع
شده باشد زیرا که هر کس این ختم را باداب مذکوره بجای آورد
هرگز روی فقر وپریشانی نبیند ونزد خلایق حکمی عزیز
ومکرم ومحترم باشد وجمیع مطالب دینیه ودنیوی او برآورده
شوند واین ختم از جمله عجایبات است وبسیار مجرب است زیرا
که اکابر دین وعلما آن را بیقین تجربه این بسیار کرده اند واصلا
خطا ندیده اند وباید که در آخر سوره در هر مرتبه این دعا را
بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا ذا العرش الکریم
والعطاء العظیم والصراط المستقیم یا مرسل الریاح هبا
ویا باعث الارواح ویا ذا الجود والسماح یا الله یا الله یا الله
یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم اسئلک
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تنجینی من هذه الغم برحمتک
یا ارحم الراحمین وصلی الله علی سیدنا ونبینا محمد وآله
اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین اما طریق ختم سوره
مزمل پس چنانست که چهل ویک نوبت بخوانند ودر روایتی
یازده نوبت واز حضرت صادق ع نقل کرده اند که اول دو رکعت

نماز حاجت بگذارد و بعد صلوات بفرستد بر پیغمبر و آل او ۰
و بختم اشتغال نماید که مقصود برآید و در آخر ختم این دعا
بخواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا مسبّب
سبّب و یا مفتّح فتّح و یا مفرّج فرّج و یا مسهّل سهّل و یا متمّم
تمّم برحمتک یا ارحم الراحمین اما طریق ختم سوره الم نشرح
[پس چنانست] که در مدت هفده یوم بخواند هر روز بعد از نماز صبح هفده
مرتبه بخواند و بعد از اتمام حاجت خود بخواهد که آنچه طلب
میکند می یابد ان شاء الله تعم اما طریق ختم سوره جمعه پس
چنانست که از حضرت رسول صلعم روایت کرده اند که هر کس بعد از
نماز با ملا در روز جمعه قبل از طلوع آفتاب ده بار سوره
قل یا ایها الکافرون بخواند و صد بار صلوات بر پیغمبر صلعم
بفرستد باین طریق اللهم صل علی النبی الامی محمد هر
مقصد و مرادی که داشته باشد از دنیا و دین برآورده شود
بلا شک و ریب راوی گوید مکرّر تجربه کردم بمطلبیه رسیدم
اما طریق ختم سوره نصر پس چنانست که در بعضی کتب از
مشایخ نقل شده بجهت فتح مهمات بسیار مجربست باید که
ابتدا از روز شنبه نماید و پیش از خواندن سوره و بعد
از اتمام سوره هفت مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستد
و عرض مطلب نموده که برآورده می شود ان شاء الله و باین
ترتیب باید خواند روز شنبه یک بار روز یکشنبه سه بار
روز دوشنبه پنج بار روز سه شنبه هفت بار روز
چهارشنبه هشت بار روز پنجشنبه نه بار روز جمعه
یازده بار اما طریق ختم سوره تبت پس چنانست که
بعضی



بعضی از مشایخ نوشته اند بجهت قضای حوایج باید ابتدا
کند از روز جمعه تا هفت روز بخواند در هر روز صد
مرتبه و بعد از آن هفته هر روز یک بار بخواند تا برآمدن
حاجت و هر باره که سوره تمام کند این دعا را بخواند اینست
اللهم انی اسئلک بحق سورة تبت و فضلها و بحق اسمائک
و لطفها یا ودود اسرع بالاجابة و لیسّر لی مطلوبی
بجمیع المسلمین یا عزیز المنیع الغالب علی امره فلا شیء
یعادله من خلقه یا رحمن کل شیء [crossed out] و راحمه یا سریع
برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد
و آله اجمعین اما طریق ختم سوره توحید پس آنچه بنظر
حقیر رسیده است دو طریقه است اول آنکه پیش از شروع
دو رکعت نماز حاجت بگذارد و بعد از سلام همچنان بر سر سجاده
رو بقبله هفت مرتبه سوره حمد را بخواند بعد از آن صد
بار صلوات بر محمد و آل او بفرستد بعد از آن هفتاد و نه مرتبه
سوره الم نشرح را بخواند بعد از آن سوره توحید را هزار
بار بخواند و بعد از اتمام سوره باز هفت بار سوره حمد بخواند
و صد بار صلوات بر محمد و آل او بفرستد و باید در روز یا شب
پنجشنبه و [crossed out] جمعه قرائت نماید دوم طریقه اینست که در بعضی
کتب معتبره دیده ام و او چنانست [crossed out] که صاحب دعوت
می باید مرد امین و صالح باشد و ابتدا در ماهی باید کرد که
اول آن روز پنجشنبه باشد و ۱۵ روز روزه دارد در هر ماهی
که بوده باشد خوبست و افطار بنان جو [crossed out] و مویز سرخ کند
و حیوانی نخورد و این سوره شریف را هر روز پنج هزار

بار بخواند بعد از هر نماز یک هزار بار که نصاب مدت ریاضت
هشتاد و چهار هزار نوبت می شود و بان ختم کند در روز
پنجشنبه باید که ان روز شانزده هزار نوبت بخواند و بعد از
تلاوت صلوات بفرستد و باید که در مدت ریاضت پیرهن سفید
بپوشد که اول را بخور داده باشند بعد از ان که شب جمعه شود این
دعا بخواند که اللّهمّ انّی اسئلك یا واحد یا احد یا فرد یا صمد
یا من لم یتخذ صاحبة ولا ولدا یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن
له کفوا احد اسئلك ان تسخر لی ~~[illegible]~~ یجیبونی
الی ما ارید انّك فعّال لما ترید بعد از دعا خواندن بگوید
اقسمت علیکم ایّها الخدام لهذه السورة الشریفة بحق ما یعقدون
الی ما اسهتم الاجابة بعدها از این دعا سه قسم ملائکه حاضر شوند
که بزرگی رویهای ایشان چون سپری باشد از نور که چشم از
دیدن روی انها خیره شود همانا مر گویند السلام علیك ایّها
العبد الصالح ما خدام این سوره شریفه ایم هر چه می خواهی
طلب کن صاحب دعوت گوید السلام علیکم و رحمة الله و
برکاته از شما تعظیم و احترام می خواهم مراد من اینست ملائکه
گویند اجابت کردیم و مراد و مقصود تو حاصل کنیم اما ما را
بتو شرطیست که اگر بجای بیاوری مراد و مقصود تو گردد شرط
اینست که از این دم معصیت خدا نکنی و سبزی و سیر و پیاز
و ماهی فتوری و خرگوش نیاری و هر روز پنجشنبه روزه
داری و در هر شب جمعه غسل کنی و صباح جمعه بزیارت قبور
مؤمنان بروی و ده نوبت این سوره بخوانی و ثوابش تم
بارواح مؤمنان بخشی صاحب دعوت گوید قبول کردم الله
میان من و شما گواه باشد بعد از ان ملائکه با صاحب دعوت

مصافحه



مصافحه کنند و مصافحه که امروز نباشد در هر بابی که حاجت
طلب کنی بجای آورند دیگر صاحب دعوت گوید [illegible] بهر اشارت
که فرمایید نام خود را بمن عطا کنید بعد از ان ملك اول گوید
نام من عبد الواحد است گوید هر گاه بمن حاجتی داری این سوره
بخوان و بگو یا عبد الواحد که من حاضر شوم و آنچه از دست من
بر آید بجای آرم و ان اینست که ترا بیك طرفة العین بمکه برم و بیاورم
بعد از ان ملك دوم گوید نام من عبد الصمد است هر گاه با من
کاری داری این سوره بخوان و بگو یا عبد الصمد من حاضر شوم
و آنچه از دست من بر آید بر آرم و ان اینست که از وجه حلال
آنچه خواهی از طلا و نقره بیاورم ملك سوم گوید نام
من عبد الرحمن است و گوید هر گاه کاری از من خواهی این
سوره بخوان و بگو یا عبد الرحمن من حاضر شوم و آنچه از دست
من بر آید بر آرم و ان اینست که از علمها و سرها ترا آگاه گردانم
والله اعلم **اشاره چهارم** در بیان مجملی از خواص اسماء الحسنی
و این مشتمل است [illegible] فصل **فصل اول** در بیان بعضی از اختلافات
که در اسم اعظم الهی واقع شده و این مطلب ان شاء الله تحقیق
می شود در دو مطلب **مطلب اول** در بیان و ذکر اختلافات در اسم
اعظم بطریقی که اصحاب ما رضوان الله علیهم در کتب ادعیه
نوشته اند بدان که شیخ کفعمی ره در مصباح خود ذکر کرده است
که گفتگو در اسم اعظم نزدیک نیست که انحصار یابد در کتابی ساختم
شرح [illegible] ما ذکر می کنیم از انها اقوالی چند اول انکه اسم اعظم او
الله است بجهت انکه مشهورترین اسمهای اوست تعالی و بلندترین
انهاست [illegible] از حیثیت محل در ذکر و دعا و گردانیده شده است
پیشوای همه اسما و تخصیص داده شده است باین کلمه اخلاص و باین

واقع می شود شهادت بر توحید او و تحقیق ممتاز است از سایر اسما
سبب خواص چند که بعد از این ان شاء الله اشاره بانها خواهد
شد شفیق گوید که اکثر محققین صوفیه و ارباب عرفان باین قایلند
و چنانکه در مطلب دوم خواهد امد دوم انکه در مصحف است
جزما سوم انکه در اسماء الحسنی است و انها نود و نه اسمند
که ان شاء الله خواص انها بتفصیل بعد از این می اید چهارم انکه
در دو اسم یا حی یا قیوم است و بعبرانی اهیا شراهیا پنجم انکه
در یا ذا الجلال و الاکرام است ششم انکه در یا الهنا و اله کل شیء
الها واحدا لا اله الا انت می باشد هفتم انکه در الله الحی القیوم است
حقیر گوید که مذهب محقق شیرازی چنین است که اسم اعظم الهی این
سه اسمند و هیچ دعائی نیست که خالی از این اسمها [illegible] باشد
چنانکه تحقیق این مطلب را در کتاب اسرار الایات که از تالیفات اوست
نموده هشتم انکه از حضرت صادق ع روایت شده که در بسمله است
نهم انکه در یا بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام است
دهم انکه از حضرت رسول صلعم منقولست که در سه ایه از اخر سوره
حشر است یازدهم انکه هم از ان حضرت روایت شده که در ایه
ملک است دوازدهم انکه باز از ان حضرت نقل شده که در سه سوره است
در بقره ایة الکرسی و در ال عمران الله لا اله الا هو الحی القیوم
و در طه و عنت الوجوه للحی القیوم سیزدهم انکه در ایه و الهکم
اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم چهاردهم انکه اسم اعظم
او ربنا است روایت شده است این از حضرت صادق ع پانزدهم انکه
از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده که از اول سوره حدید است
تا و هو علیم بذات الصدور و اخر سوره حشر است از قول او
لو انزلنا هذا القران تا اخر سوره بعد از ان بر دار [illegible] دستهای
خود را

خود را دبگو یا من هکذا اسئلک بحق هذه الاسماء ان تصلی
علی محمد و ال محمد و سؤال کن حاجت خود را که بر اورده می شود ان شاء الله
شانزدهم انکه اسم اعظم یا ارحم الراحمین است هفدهم انکه اسم اعظم
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین است هجدهم انکه
خیر الوارثین است نوزدهم انکه حسبنا الله و نعم الوکیل است بیستم
انکه اسم القریب است بیست یکم انکه اسم الوهاب است بیست دوم
انکه اسم الغفار است بیست سوم انکه سمیع الدعاء است بیست چهارم
انکه السمیع العلیم است بیست پنجم انکه الودود ذو العرش المجید
فعال لما یرید است بیست ششم انکه توکلت علی الحی الذی لا یموت است
بیست هفتم انکه میان دو لفظ جلاله است در سوره انعام بیست هشتم
انکه در حوامیم است بیست نهم انکه در [illegible] است سی ام انکه در حروف
تهجی است که در اوایل سور قران اند که جمع می کنی ایشان را بعد از
انداختن حروف مکرره این کلم از او بیرون می اید علی صراط حق
نمسکه سی یکم انکه اسم المتکبر است بجهت شامل است عدد اصول
حروف نورانیه که در اوایل سور قرانیند که انها [illegible] و نود
سه عدد دارند سی دوم انکه از حضرت صادق ع روایت
شده که فرمودند ببعضی از اصحاب خود اما می خواهی تعلیم کنم ترا اسم
اعظم عرض کرد بلی حضرت فرمود بخوان سوره حمد و توحید
و ایة الکرسی و قدر بعد از ان رو را بطرف قبله کن و بخوان با انچه
خواهی یعنی هر حاجت که داری بطلب سی سوم انکه الله لا اله
الا هو است و این موافق است مر جمیع اخبار را سی چهارم انکه
از حضرت صادق ع روایت شده است اینکه در سوره فاتحة الکتاب
و بتحقیق فاتحه اگر خوانده شود بر مرده هفتاد مرتبه بعد از ان بر
گردد [illegible] در بدن روح نخواهد بود محل تعجب سی پنجم انکه از حضرت

رضا علم روایت شده که کسی که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم بعد از نماز صبح صد مرتبه خواهد بود
نزدیکتر بسوی اسم اعظم خدا از سیاهی چشم بسوی سفیدیکان و
بدرستیکه داخل است در او اسم اعظم خدا سی ششم انکه در بین دعاست
اللهم انت الله لا اله الا انت یا ذا المعارج والقوی اسئالك
بسم الله الرحمن الرحیم وبما انزلته فی لیلة القدر ان تجعل لی
من امری فرجا ومخرجا واسئالك ان تصلی علی محمد وال محمد وان
تغفرلی خطیئتی وتقبل توبتی یا ارحم الراحمین سی هفتم انکه
از حضرت رسول روایت کرده اند اینکه در بین دعاست اللهم انی
اسئالك بان لك الحمد لا اله الا انت یا منان یا بدیع السموات
والارض یا ذا الجلال والاکرام سی هشتم انکه ایضا از حضرت رسول
روایت نموده اند اینکه در بین دعاست اللهم انی اسئلك بانك
انت الله لا اله الا انت الاحد الصمد تا اخر سوره سی نهم انکه
ایضا از ان حضرت روایت کرده اند اینکه در بین دعاست که اللهم
انی اسئالك باسمائك الحسنی کلها ما علمت منها وما لم اعلم واسئالك
باسمك العظیم الاعظم الکبیر الاکبر چهلم انکه در دعای یوشع ابن
نون است [illegible] کم نکاه داشته شد بسبب
این دعا برای او آفتاب اللهم انی اسئلك باسمك الطهر الطاهر
المطهر المقدس المبارك المیمون المکنون المخزون المکتوب علی
سرادق المجد وسرادق الحمد وسرادق السلطان وسرادق السرایر
ادعوك یا رب بان لك الحمد لا اله الا انت النور البار الرحمن
الرحیم الصادق عالم الغیب والشهادة بدیع السموات والارض
نورهن وقیامهن ذو الجلال والاکرام حنان منان نور دایم قدوس
حی لا یموت چهل یکم انکه در بین دعاست اللهم انی اسئلك باسمك
الاعظم وبرضوانك الاکبر چهل دوم انکه در بین دعاست اللهم
انی

انی اسئلك باسمك الطاهر الطیب المبارك الاحب الیك الذی
اذا دعیت به اجبت واذا سئلت به اعطیت واذا استرحمت
رحمت واذا استفرجت به فرجت چهل سوم انکه از حضرت رسول
روایت کرده اند اینکه در بین دعاست اللهم انی اسئلك بمعاقد
العز من عرشك ومنتهی الرحمة من کتابك وباسمك الاعظم
وجدك الاعلی وکلماتك التامات چهل چهارم انکه ایضا از ان حضرت
نقل کرده اند اینکه در بین دعاست اللهم انی اسئلك باسمائك الحسنی
ما علمت منها وما لم اعلم واسئالك باسمك الاعظم الذی اذا دعیت
به اجبت واذا سئلت به اعطیت فان لك الحمد لا اله الا انت
المنان بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام چهل پنجم
انکه از حضرت امام زین العابدین نقل کرده اند اینکه در بین دعاست
یا الله یا الله یا الله وحدك وحدك لا شریك لك انت المنان
بدیع السموات والارض ذو الجلال والاکرام وذو الاسماء العظام
وذو العز الذی لا یرام والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن
الرحیم وصلی الله علی محمد واله اجمعین بعد از ان سئوال کن حاجت
خود را چهل ششم انکه ایضا از ان حضرت روایت کرده اند اینکه در بین
دعاست اللهم انی اسئلك باسمك الله الله الله لا اله الا
هو رب العرش العظیم چهل هفتم انکه در بین دعاست اللهم
انی اسئلك باسمك المخزون المکنون المبارك المطهر الطاهر
المقدس چهل هشتم انکه در بین دعاست یا فارج الغم ویا فارج
الهم ویا موفی العهد یا حیا لا اله الا انت چهل نهم
انکه در بین دعاست بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا حق یا دایم یا قائم یا فرد یا صمد
یا الله یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا نور
السموات والارض وما بینهما ورب العرش العظیم ویا من لم یلد

ولم يولد ولم يكن له كفوا احد يا كافي يا هادي يا باري يا عالم يا صادق
يا كهيعص يا رب الارباب يا سيد السادات يا ملك الملوك يا ولي
الدنيا والاخرة اللهم انت ملك من في السموات وملك من
في الارض لا حكم فيهما لغيرك وقدرتك في الارض كقدرتك في
السماء وسلطانك في الارض كسلطانك في السماء اسئلك
باسمك الكبير ووجهك المنير انك على كل شيء قدير وان تصلي على
محمد وال محمد وان تفرج عني فرجا عاجلا واجعل لي من كل غم
فرجا ومخرجا ويسر لي كل عسير يا ارحم الراحمين نتيجه انكم
در بين دعا است بسم الله الرحمن الرحيم يا الله يا الله يا الله يا رحمن
يا رحمن يا رحمن يا نور يا نور يا نور يا ذا الجلال والاكرام يا ذا الجلال
والاكرام يا ذا الجلال والاكرام نتيجه يكم انكم ~~...~~ اسم اعظم يا الله
يا رحمن يا ذا الجلال والاكرام است نتيجه دوم انكم الاحد الصمد
نتيجه سوم انكم از حضرت امام موسى الكاظم عم روايت كرده اند
انكم در بين دعا است يا نور يا نور يا نور ~~يا قدوس يا قدوس يا~~
~~قدوس~~ يا نور يا قدوس ميگوي سه بار يا حي يا قيوم سه بار
يا حيا لا يموت سه بار يا حيا حين لا حي سه بار يا حي لا اله
الا انت سه بار اسئلك بلا اله الا انت سه بار اسئلك باسمك
بسم الله الرحمن الرحيم العزيز المبين سه بار نتيجه چهارم انكم
در دعاي حضرت يعقوب است عم كه ياد گرفت از ملك الموت
و او اينست يا ذا المعروف الذي لا ينقطع ابدا ولا يحصيه غيره
يا كثير الخير يا قديم الاحسان يا دائم المعروف يا معروفا بالمعروف
يا من هو بالخير موصوف اكفنا شر ما يعمل الظالمون نتيجه پنجم
انكم از حضرت امير المؤمنين عم روايت كرده اند اينكم در بين
دعا است اللهم اني اسئلك باسمك المخزون المكنون العظيم
الاعظم



الاعظم الاجل الاكبر البرهان الحق المهيمن القدوس الذي هو
نور من نور ونور مع نور ونور على نور ونور فوق نور ونور في
نور ونور اضاء به كل ظلمة وكسر به كل جبار رجيم ولا يقوم به
سماء ولا يقوم به ارض يا من به خوف كل خائف ومبطل سحر كل ساحر
وكيد كل حاسد وبغي كل باغ ويتصدع لعظمته الجبال والبر والبحر
وتحفظه الملائكة حتى تتكلم به وتجري به الفلك فلا يكون للموج
عليه سبيل وتذل به كل جبار عنيد وشيطان مريد وهو اسمك
الاكبر الذي سميت به نفسك واستويت به على عرشك
واستقررت به على كرسيك يا الله العظيم الاعظم يا الله النور
الاكرم يا بديع السموات والارض يا ذا الجلال والاكرام اسئلك
بعزتك وجلالك وقدرتك وبركاتك وبحرمة محمد واله الطاهرين
عليهم السلام اسئلك بك وبهم ان تصلي على محمد وال محمد وان
تعتقني ووالدي والمؤمنين والمؤمنات من النار وصل على محمد
واله انك حميد مجيد نتيجه ششم انكم از حضرت صادق عم روايت
شده كه در بين دعا است ~~...~~ وميخواني اين دعا را در هر صبح بسم الله
الله الرحمن الرحيم اللهم اني اسئلك ولا اسئال احدا غيرك بحق
هذه الاسماء المباركة اللهم بالف الابتداء بباء البهاء بتاء التاليف
بثاء الثناء بجيم الجلال بحاء الحمد بخاء الخفاء بدال الدوام بذال الذكر
براء الربوبية بزاء الزيادة بسين السلام بشين الشكر بصاد الصبر
بضاد الضوء بطاء الطول بظاء الظلام بعين العفو بغين الغفران
بفاء الفردانية بقاف القدرة بكاف الكلمة التامة بلام اللوح بميم
الملك بنون النور بهاء الهيبة بواو الوحدانية بلام الف لا اله
الا انت بياء يا ذا الجلال والاكرام اللهم اني اسئلك يا من
لا تضجره مسئلة السائلين يا من هو خبير بما تخفي الضماير وتكن
منه الصدور اسئلك بما سميت به نفسك ان تصلي على محمد

ويبطل
ديده
نخ ل

والحمد وان تجعل لی من کل هم فرجا ومن کل ضیق مخرجا ومن کل
عسر یسرا فالکل خیر سبیلا برحمتك یا ارحم الراحمین نتیجه هفتم
انکه این حروف صفت اسم اعظم است و آن حروف اینست

✡ ااام [illegible] اااا [illegible] نتیجه هشتم انکه اسم اعظم اینست
یا هو یا هو یا من لا یعلم ما هو الا هو حقیر گوید که اختلاف در اسم
اعظم که ذکر تمام ان اختلافات درین رساله گنجایش ندارد و از جمله دعاهای
که اسم اعظم الهی در انها مندرج است دعای مشلول است و دعای جوشن
کبیر است و دعای مجیر است و دعای صحیفه است و همچنین دعائیست
که در بحر ماه مبارک رمضان نخوانده میشود و غیر انها که در کتب معتبره
علمای رضوان الله علیهم مذکور است که اینجا محل ذکر انها نیست

بسیاری
صح

مطلب دوم در بیان اختلافات اسم اعظم بطریقی که مشایخ ذکر کرده اند
و ما اکتفا میکنیم بانچه صاحب کتاب بحر الامان تحقیق نموده و کلام او را
مذکور میسازیم بی زیاده و کم چنانکه در ان کتاب نوشته باب پنجم در
بیان اسم اعظم و اختلافی که علما در خصوصیت ان کرده اند و ایراد
بعضی از خواص و اثار ان و ذکر دعواتی که جامع اسم اعظمست بقول
بعضی از اهل تحقیق مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در تحقیق اسم
اعظم و تعیین ان و عدم تعیین ان فصل دوم در ذکر بعضی اسماء کلیه
که اکابر ان را اسم اعظم گفته اند و بر ان دلایل اقامت کرده فصل سوم
در اثبات انکه اسم اعظم بتحقیق لفظ مبارک الله است فصل چهارم
در کیفیت و فواید این اسم بزرگوار و طریق تکرار ان بدل و زبان و ذکر
سانحی که بر ان تکرار مترتب میشود فصل پنجم در خواص اسم اعظم اللهم
فصل ششم در ذکر دعوات معتبره که مستجمع اسم اعظمست بنا بر قول
بعضی از اکابر و مرادات از و حاصل است فصل هفتم در ذکر دعوات
بزرگوار که جامع اسم اعظمست بقول بعضی و منتج مرادات و حاجات
و دافع هموم و غموم است فصل هشتم در ذکر دعایی که شامل اسماء
شریفه است و بقول بعضی اسم اعظم در ان میانست و بیان خواص
واثار

واثار ان فصل نهم در دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که نزد فرقه
از اکابر اسم اعظم در ان میانست فصل دهم در ذکر دعایی که
موسومست بخاتم مکرم و پیش بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم
[illegible] با ان خاتم است فصل یازدهم در ذکر دعای شریف
مشتمل بر اسمائی حروف نورانی که نزد جمعی کثیر از علما با هریک از ان
اسماء حرفی است از حروف اسم اعظم فصل دوازدهم در ذکر دعایی
جامع که شامل جمیع اسماء اعظمست که در فصول این باب ایراد یافته
بشرط حذف مکررات مگر جاییکه تکرار ان ضرور باشد فصل اول در
تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین ان و بیان انکه اسم اعظم بچه
فردی علیحده اسمیست شیخ فخر الدین رازی در لوامع البینات اورده
که در تفسیر اسم اعظم الله تعالی علما اختلاف بعضی بر انند که ان نه اسمی
معینست بلکه هر اسمیکه بنده خدا را بان یاد کند بحرمت معرفت الله داشتن
و از غیر خدا بجهت فکر و خیال منقطع شده باشد ان اسم نسبت بوی اسم
اعظمست و برین قول دلایل دارند و بعضی گویند که ان اسمی معینه معلومست
و این طایفه دو فرقه اند اول انکه میگویند ان اسم معین و معلومست
و در فصل اینده خواهد امد و فرقه دوم میگویند که ان اسم معینی است
اما هیچکس را معلوم نیست و در میان اسماء الهی پنهانست چون شب
قدر و ساعت اجابت دعوات از روز جمعه که در میان لیالی و ساعات
مخفی است مگر انکه حق سبحانه عنایت کرده یکی از بندگان خاص خود را
بتعلیم ان مشرف کرده اند و مرویست که جبرئیل علیه السلام اسم اعظم از برای
حضرت رسالت صلعم فرود اورد در میان ورقی از اوراق بهشت
پیچیده و مهر کرده از مشك اذفر بر ان نهاده و بر ان ورق نوشته که
اللهم انی اسئلك باسمك المکنون الطاهر المطهر القدوس
الحی القیوم الرحمن الرحیم ذی الجلال والاکرام مرویست که زنی پیش
حضرت پیغمبر صلعم امد و گفت یا رسول الله بیاموز مرا اسم اعظم انحضرت فرمود
مرا نهی کرده اند که تعلیم دهم این اسم زنان را و کودکان را و کافران گفته اند
که اسم اعظم در میان اسماء الهی اسمیست که چون بان یاد کنند
حق را سبحانه هر دعا که کنند باجابت رسد و در بعضی دعوات

واقع شده که بعضی بزرگان دین فرموده اند اللّهمّ انی اسئلك باسمك
الاعظم الذی اذا دعیت به اجبت و نیز در باب تحقیق اسم اعظم
نسبت بهر فردی از افراد انسان آن اسم است که در حضرت الهیت
مربی اوست و واسطهٔ استفاضهٔ او از مبداء فیاض و مرجع اوست
بعد از انقطاع روح از بدن و محققان گویند که خدای را
اسم اعظم بدین معنی است که اعظمیت او ثابت شده باشد بدلالت
بر محض ذات پس هر کدام از ایشان که متضمن تعریفی باشد اتم از
تعریف اسمی دیگر اعظم باشد و از اینجا معلوم شد که اسماء حق تعالی
هم اعظمند ابو یزید بسطامی را از اسم اعظم پرسیدند فرمودند که
شما اصغر * بمن نمایید تا من اعظم بشما نمایم چه قطره از این بحر
بنظر آید که نه از بحر محیط بزرگتر آید شعر هر گشتی در بین ره
دریای بیکرانست دردا که این معما شرح و بیان ندارد همه که بگیرد
عدد حروف اسم خود بحساب جمل و نظر کند در اسماء الهی که بآن
عدد است یا نه اگر یابد فهو المراد و الا در دو اسم یا سه اسم یا
چهار اسم طلب کند که نسبت بوی اسم اعظم بود مثلا اسم محمد نود و
دو است نظر کردم که موافق این عدد هیچ اسمی از اسماء الهی
باشد نیافتیم اما در دو اسم یافتیم و آن اول و دایم است و در سه
اسم نیافتیم اما در چهار اسم یافتیم حی وهاب واحد ولی بود
پس فرمود که بعد از یافتن این اسما فاتحه را نود و دو بار تلاوت
کند بعدد اسم محمّد و همچنین سورهٔ الم نشرح را و بهمین عدد اسماء
اربعه را نیز تکرار کند و این عمل را بعد از ریاضت بکند و بعد از
اتمام ذکر بگوید که یا حی احی ذکری و قلبی و انچه مراد او بود نام برد
پس بگوید یا وهاب هب لی کذا و کذا و هر چه مقصود او بود ذکر
کند و از حق تعالی بطلبد بزودی میسر شود و اولی آن بود که
در لوحی از الواح وفقی درج کند چنانچه شیخ شرف الدین بونی
دو نوع تعیین فرموده در یکی اسم جواد را درج کند و در
دیگری

دیگری اسم واحد را و عامل باید که در تلاوت و تکرار اسما حامل این دو
لوح باشد

لوح اول

| حی | وهاب | ولی | جواد |
|---|---|---|---|
| جواد | ولی | وهاب | حی |
| وهاب | حی | جواد | ولی |
| ولی | جواد | حی | وهاب |

لوح دوم

| حی | واحد | وهاب | ولی |
|---|---|---|---|
| ولی | وهاب | واحد | حی |
| واحد | حی | ولی | وهاب |
| وهاب | ولی | حی | واحد |

فصل دوم در ذکر بعضی اسماء و کلمات که اکابر آن را اسم اعظم
گفته اند و دلایل بر آن اقامت کرده بعضی از اکابر گفته اند که
که اسم اعظم اسم الرحمن است و این کلمه اینست مرکب از حروف
مقطعهٔ قرآنی کما قال سبحانه الرحمن و ذکر این اسم و خواص وی
در فصل نهم از باب اول این مقاله ایراد یافته حقیر گوید که انشاء
الله بعد از این در خواص اسماء الحسنی خواهد آمد و بعضی گفته اند
که اسم اعظم السریع است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول گذشته
و بعضی دیگر از حضرت مقدس مرتضی علی ع روایت کرده اند که اسم
اعظم اسم الظاهر است و ذکر آن در فصل دوازدهم از باب سوم
ایراد یافته و بعضی گفته اند که اسم الغفار است و بعضی را اعتقاد
که اسم القریب است و ذکر آن نیز گذشت و از ابن عباس مرویست
که فرموده اسم اعظم یا قیوم است و بعضی گفته اند که الوهاب است
و ذکر آن نیز گذشت و بعضی گفته اند که اسم اعظم لفظ هو ست
و بر این دعوی دلایل اقامت کرده اند و بعضی دیگر از اکابر

گفته اند که اسم اعظم اللهم است و لهذا عنوان اکثر دعوات
ماثوره معنون باین کلمه است و والد این ضعیف در کتاب جواهر
التفسیر در ذکر آیه قل اللهم مالک الملک آورده اند که از
ابن عباس رض نقل میکنند که فرمود من از حضرت
رسالت پناه ص شنیدم که اسم اعظم در سوره آل عمران است در آیه
الملک و ابو رجاء عطاری فرموده که هفتاد نام از نامهای حق سبحانه
در حرف میم اللهم تعبیه است و از نضر ابن شمیل نقل کرده اند که
هر که گوید اللهم خدا را بهمه نامها خوانده باشد و چندان ثواب
یابد که در حصر نیاید و از کثرت فضیلت اینکه او را اسم
اشرف گفته اند و بعضی دیگر بر آنند که اسم اعظم لفظ رب است
وهم در جواهر التفسیر آورده اند که در تیسیر از ابن عباس رض
و ابی درداء نقل میکنند که رب اسم اعظم است برای آنکه هر اسمی
از اسمای الهی که مقلوب کرد اند اطلاق آن بر حق جایز نباشد
و اسم رب را چون مقلوب سازند بر شود و آن نیز از اسماء
حسنی است کما قال سبحانه هو البر الرحیم وهم در عین تفسیر آورده
که خضر ع در حرم محترم مسجد الحرام در اثنای حکایتی اشاره
فرموده که اسم اعظم رب است و در تفسیر قرطبی مذکور است
که کثرت دعوت داعیان بدین اسم دلیل اعظمیت
اوست چه انبیا و اولیا و غیر ایشان در وقت دعا حق را باین
نام خوانده اند و نکته دیگر در خصوصیت این اسم بدعا
و اجابت آنست که در هر زمان امر بدعوت از جمیع اسماها همین
اسم مذکور شد کما قال سبحانه ادعوا ربکم تضرعا و خفیة
وقال ربکم ادعونی استجب لکم و در وقت بشارت
استجابت بهمین نام وقوع یافته کقوله تعالی فاستجاب لهم
ربهم و بعد از اسم الله در قران هیچ نامی دیگر این مقدار
مذکور

مذکور شده و در نود و چهار سوره قرآن این اسم واقعست
و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم [crossed out] خیر
الوارثین است و در دعای حضرت زکریا واقع شده قوله تعالی رب لا
تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم
سمیع الدعا است و دلیل اینها دعای حضرت زکریاست کما قال الله
تعالی هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة
انک سمیع الدعا حضرت زکریا با آنکه پیر بود و زوجه وی عاقره
از حق سبحانه طلب ولد شایسته کرد و کلمه انک سمیع الدعا بر زبان
راند و حق سبحانه وی را بوجود حضرت یحیی بشارت داد حیث
قال ان الله یبشرک بیحیی الایه و بسیاری از کبار اهل تحقیق بر آنند
که اسم اعظم الحی القیوم است و بر آن دلایل و براهین نقل بسیار است
که شمه از آن در فصل یازدهم از باب دوم سمت ایراد یافته
و بعضی گفته اند که اسم اعظم در آیه سلام قولا من رب رحیم است
در سوره یس و آن رب رحیم است و آن در فصل یازدهم از باب
اول مذکور شد و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم الاحد الصمد است
و ذکر آن نیز در فصل یازدهم از باب دوم مذکور شده و بعضی
دیگر از علما گفته اند که اسم اعظم سمیع العلیم است و ذکر بعضی
از خواص آن در فصل دوازدهم از باب دوم سمت وقوع یافته
بدلیل این آیه که رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل
منی انک انت السمیع العلیم در تفاسیر مذکور است که حنه مادر
مریم ع چون بوی حامله شد گفت ای پروردگار من نذر کردم
برای تو که آنچه در شکم من است آن را آزاد کنم یعنی از قید
تعلقات دنیا خالص ترا پرستد و خدمت بیت المقدس کند
چه در آن زمان مردم فرزندان نذر بیت خانه خدا میکردند
و بخدمت آن خانه باز میگذاشتند حق سبحانه نذر وی را

در دعا توسل باین دو اسم جسته بود قبول فرمود حیث قال ه
فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا و بعضی دیگر از
اکابر گفته اند که اسم اعظم حسبنا الله ونعم الوکیل است چه این
کلمات مشتمل بر اعظم اسماست و آن اسم مبارک الله است و اثبات
آن در فصل سوم خواهد آمد و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین است و دلیل ایشان
قول یونس است حیث قال تعالی فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و در کتاب در النظیم
ولوامع مذکورست که حضرت مرتضی علی ع فرموده است که اسم
اعظم در حروف مقطعه اوایل سور است مثل الم وکهیعص
وغیر آن منقولست که چون امری عظیم حضرت امیر را روی نمودی
در دعوات خود فرمودی یا کهیعص یا حمعسق و از این یا خطاب
معلوم می شود و این دو کلمه بزرگوار از جمله اسماء مکنونه است
و بعضی گفته اند اسم اعظم لا اله الا هو است و در کتاب در
النظیم آورده که از صحابه یکی روایت می کند که از حضرت پیغمبر ص
شنیدم که فرمود که اسم اعظم در این دو آیه است اول والهکم
اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم دوم الم الله لا اله
الا هو الحی القیوم بنابرین حدیث معلوم می شود که اسم اعظم
لا اله الا هو است که در این دو آیه مکرر شده نه الحی القیوم
وصاحب در النظیم آورده که حضرت پیغمبر ص فرموده که فاضلترین
کلامی که من گفته ام و سایر انبیا پیش از من گفته اند لا اله الا
الله است و این قول دلیل کسی است که الله را اسم اعظم گوید
و بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم ذو الجلال والاکرام است
و در کتاب ینابیع العلوم آورده که ارطبوا لسانکم بیا ذا الجلال
والاکرام و این کلمه دالست بر جمیع اسماء قهریه ولطفیه وجامع
صفات



صفات ثبوتی وسلبی است و متصف است بکمال بعد و مشعر است
برحمت و احسان پس این دو اسم هم قریب است و هم بعید و هم
ظاهر است و هم باطن و چون بوی دعا کنند اجابت نماید و بعضی
دیگر گفته اند که اسم اعظم ارحم الراحمین است و دلیل ایشان قول
حضرت ایوبست که فرمود رب انی مسنی الضر و انت ارحم
الراحمین قال الله تعالی فاستجبنا له و در کتاب در النظیم از لیث ابن
هشام نقل کرده که وی گفت چنین بمن رسیده که زید ابن حارثه شتری
از کسی بکرایه گرفت تا بطایف رود و آن مکاری شرط کرده که هر جا گویم
فرود آی زید قبول کرد و روانه شدند بخرابه رسیدند آن مکاری
میل بخرابه کرد و زید را گفت فرود آی زید فرود آمد و سر در آن
خرابه کرده کشته بسیار دید و مکاری تیغ کشید و قصد کشتن وی
کرد زید گفت که مرا چندان امان ده که دو رکعت نماز بگذارم
گفت بگذار که پیش از تو این گروه را گذارده اند و نفعی نرسیده
زید گوید دو رکعت نماز گذاردم و گفتم یا ارحم الراحمین ناگاه
از برون خرابه آوازی شنیدم که شخصی می گوید ویرا مکش آن
مکاری از خانه بیرون دوید تا به بیند چه کس بود که آن سخن را گفت
کسی را ندید باز بر سر من آمد و خواست که تیغ براند ناگاه سواری
در آن خرابه راند و حربه در دست داشت بیک حربه وی را بکشت
فصل سوم در اثبات آنکه اسم اعظم حق سبحانه بتحقیق لفظ
مبارک الله است و بر این معنی دلایل دارند از آن جمله این اسم را
خصوصیتی است که در هیچ اسم یافت نشود و آن آنست که هر
حرفی را اگر از وی اسقاط کنی الخ بماند صفتی باشد از صفات
حق سبحانه مثلا چون همزه را بیندازی لله بماند و آن از جمله
اسمای الهی است که لله ملک السموات والارض و اگر لام را

نیز حذف کنی لم یماند وان نیز از جملهٔ صفات الهی است که له ملك
السموات والارض وله الخلق والامر و اگر لام ثانی را نیز حذف
کنی هو بماند وان نیز از صفات الهی است که قل هو الله احد
هو الحی القیوم لا اله الا هو هو یحیی ویمیت ومثل این
خاصیت در هیچ اسم دیگر نیست واگر کافری گوید لا اله الا هو
ایمان از وی صحیح نباشد که شاید باین کلمه اشاره بمعبود خود
کند چون لا اله الا الله گوید مسلمان است ورحمن مشتق است
از رحمت ورب از ربوبیت والله مشتق نیست از هیچ لفظی
وبکر ابن علا گوید که از سهل ابن عبد الله سؤال کردم که اسم
اعظم کدام است گفت الله گفتم علما میگویند که چون باسم اعظم
دعا کنند مستجاب شود فی الحال ومن بسیار باین اسم توسل جستم
هیچ اجابت مرتب نشد سهل گفت اگر سوال کنی از وی در
حالتی که دل تو همین با او باشی فی الحال اجابت متفرع شود و
عبد الله مبارك فرموده که اسم اعظم الله است که جمیع اسماء
الهی بوی مضافست واو بهیچ اسمی مضاف نیست که مثلا گویند
عزیز اسمی است از اسماء الله ونگویند الله اسمی است از اسماء
عزیز و بسیاری از اهل علم بر آنند که آن اسمی که هاروت و
ماروت بدان صعود می‌کردند وبر آسمان می‌رفتند اسم مبارك
الله است و زهره که از اجمل زنان بنی اسرائیل بود بآن صعود
کرد بر آسمان وحق تعالی او را بصورت کوکبی مسخ کردانید
ودر تفسیر ایهٔ وما انزل علی الملکین ببابل هاروت وماروت
مذکور است که هاروت وماروت دو ملك اند که در میان اهل
بابل بامر قضا منصوب بودند وروز فصل خصومات می‌کردند
وشب باسمان می‌رفتند تا روزی زهره نام که اجمل نساء آن

دیار

دیار بوده ونسبت بملوك فارس داشت وملکهٔ آن بلاد بود نزد
ایشان بمهمی آمد وایشان عاشق او شدند و وی را بخود دعوت
کردند وی از قبول آن ابا نمود وگفت شما از من بهره نیابید
مگر وقتی که بیاموزید مرا آن اسمی که می‌خوانید وباسمان می
روید گفتند که آن اسم است بسم الله الاکبر زهره بآن
تکلم کرد وبالا رفت حق تعالی وی را بصورت کوکبی مسخ کردانید
ومسخ شدن آن زن دور نیست اما این قول که او زهرهٔ مشهوره
باشد ضعیف است ودر تیسیر آورده که حق سبحانه وقتی که آسمانها را
آفرید آن کوکب را نیز در وی پدید آورد وزهره یکی از
سبعهٔ سیاره است فصل چهارم در کیفیت اخذ
فواید از این اسم بزرگوار وطریق تکرار آن بدل وزبان وذکر
نتایجی که از آن تکرار متفرع می‌شود بعضی از علما در وقت دعا
یا الله یا الله می‌گویند بطریق ندا بعدد حروف مکتوبهٔ آن که
شصت وشش است وهفتاد وهفت است با حرف ندا یا بعدد
حروف مبسوطهٔ وی که ۲۵۹ می‌شود بی حرف ندا و ۳۸۱ با حرف
ندا وبعضی الله الله می‌گویند در هر نفسی سه بار بعدد مجمل وبرین
دو نوع ذکر گفتنی آثار خواص کلی مترتب می‌شود وبعضی ائمه
گفته‌اند که هر که مرتکب شود ریاضات را وخلاصی یابد از غضب
وشهوت واخلاق ردیه واوصاف ذمیمه ودر خلوتی بنشیند و
طریق حواس را مسدود کرداند وچشم وگوش باطن را مفتوح
سازد وبر دوام الله الله میگوید بدل نه بزبان تا وقتی که چنان
شود که از تاثیر این اسم اعظم نه از خود خبر داشته باشد ونه
از غیر خود وجز اندیشهٔ الله چیزی در دل وی نگذرد ونوری
بی نهایت در دل وی تجلی کند واز دل وی پرتوی بروز نمای

حواس ظاهره بی تابد و قوتی دیگر در وی پدید آید و نوری در
حس بصرش بیفزاید و انچه در خواب می دید از عجایب و غرایب
عالم مثل ان در بیداری نیز مشاهده کند و ارواح انبیا و ملائکه
و صور جمیله لطیفه ظاهر شدن گیرد و ملکوت آسمانها و زمین
بروی آشکارا شود و چیزها مشاهده کند که هیچ گوش نشنیده
باشد و هیچ دیده ندیده باشد و بر دل هیچ بشری خطور نکرده
و از بعضی اکابر منقولست که یکی از طالبان صادق الاخلاص را
گفت که می خواهی بیاموزم ترا چیزی که بغایت مفید باشد
که مداومت ان ترا بدرجه رساند که فوق ان متصور نباشد
ان طالب نیازمندی تمام نمود ان بزرگ فرمود که الله الله می
گوی چنانچه در یک نفس کمتر از سه مرتبه نگوئی و اگر زیاده گوئی
بهتر بشرط اظهار همزه و سکون هاء و غیر از این لفظی بر زبان
نرانی و چیزی دیگر بدل نگذرانی و با هیچ فردی سخن نگوئی
نه بضرورت و نه بغیر ضرورت تا ۷ روز بگذرد و درین ایام
بروزه باشی و بطعام حلال افطار کنی و درین ۷ شب خواب نکنی
الا که بی اختیار شوی و در بیداری تکرار اسم نمایی و در شب ذکر
بسیار گوئی که تاثیر ذکر شب خصوص در نصف آخر شب
تا وقت طلوع آفتاب اتم و اکمل بود و چون هفته برین منوال
بگذرد ظاهر شود بر تو عجایب روی زمین پس هفته شبانروز
دیگر مداومت نمایی برین ذکر بان کیفیت
با شرایطش تا ظاهر شود بر تو عجایب آسمانها پس ۷ روز
دیگر هم باین طریق باش تا ظاهر شود بر تو عجایب ملکوت
اعلی و چون اربعین تو برین وجه تمام شود ترا کرامات عالیه
و مقامات رفیعه موهبت فرمایند و در مملکت وجود

قوت

قوت تصرف و تاثیر کرامت نمایند و بعضی از اکابر در شرح این
اسم فرموده اند که هر که روزی هزار بار از سر حضور و آگاهی
بر زبان راند با موافقت دل زود صاحب یقین شود فصل پنجم
در خواص حروف اسم اعظم الله تم در شمس المعارف فرموده
که حروف اسم اعظم چهار است ا ل ل ه و طبایع حرارت
و برودت و رطوبت و یبوست و اقطار اربع است مشرق و مغرب
و شمال و جنوب و ملائکه مقرب چهارند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل و ایام اربعه ملک را چهار روز است که مخصوص ایشانست
جبرئیل روز دوشنبه بارد و رطب اسرافیل پنجشنبه حار و رطب
عزرائیل شنبه بارد و یابس میکائیل چهارشنبه و طبایع در وی
ممتزجست و این چهار فرشته را چهار لوحست متسع یعنی
نه در نه و ان تعلق بجبرئیل دارد و مربع و ان تعلق باسرافیل دارد
و مثلث و ان تعلق بعزرائیل دارد و مثمن یعنی ۸ در ۸ و ان
تعلق بمیکائیل دارد پس چون طالبی داعیه کند بر حروف اسم اعظم
باید که مناسب ان عمل در خیر و شر و لطف و قهر و ملاحظهٔ طبایع
و اقطار و ملائکه و خواتیم ایشان کند چون عمل وی در خیرات
و لطفیات بود این حروف را که مذکور شد در خاتم متسع
یا مثمن رقم زند بر کاغذ سفید یا نگین فضه خالص در روز دوشنبه
وقت طلوع آفتاب و قمر زاید النور و در شرف اولی بود و
بسعود ناظر و از نحوس منصرف و اگر عمل قهریه باشد نعوذ بالله
جز حرمان و خسران و عدم اجابت نتیجه ندهد اما اگر از برای
دفع شر ظالمی و فاسقی عمل کند و غرضش خلاص و نجات مضطری
باشد باید که این حروف اربعه را بنام ان ظالم فاسق بر خاتم
مثلث یا مربع نقش کند و مثلث اولی بود و این رقم وقتی
باید زد که قمر در محاق بود متصل بزحل یا مریخ و باید که

در اعمال خیر تبخیر ببوهای خوش کند مثل عود و عنبر و در اعمال شر
بعکس ان مثل کندر و سندروس و اگر در حین عمل قمر در برج
ناری بود معمول را از بالای آتشکده در آویزد و اگر در برج
بادی بود از باد بپا ویزد و در برج آبی بالای نهر جاری یا
حوض پر آب بزرگ بیاویزد و در برج خاکی در زیر استانه
در سرای خود اگر امور خیر است یا در منزلی پاک در خانه
خود هر جا خواهد و در زیر استانه خصم اگر امور شر است
دفن کند و لوح مسبع و مثمن و مربع و مثلث در کتب اعداد
وفق بسیار است و این حروف عم کا نه را بطریق تکسیر بان ارقام
~~[illegible]~~ در امیزد مراد حاصل شود و صاحب در مکنون نیز
برای حرف اول و آخر اسم اعظم آو ه است خواص و منافع
بیان کرده و فرموده که اگر کسی را در عضوی مرضی عارض شود
مثل رمد یا صداع یا غیر ان باید که حرف عربی اسم ان موضع را
بگیرد و ما بین الف و هاء رقم زند مثلا از برای دفع وجع
عین بگیرد حروف عین را در میان الف و هاء رقم زند بطریق
اتصال و انفصال بر این وجه اعه ایه انه دوم بر این
وجه ا ع ه ا ی ه ا ن ه پس نوشته را از خود بیاویزد نزدیک
بان عضو مرض وی زایل شود و طریق دیگر در امتزاج ان
حروف اینست که هر حرفی را از حروف ان عضو بعد از الف
وهاء رقم زند بطریق اتصال بر این وجه اهع اهی اهن یا
بطریق انفصال بر این وجه اه ع اه ی اه ن و هر دو
امتزاج صحیحست و در ترتیب نتیجه اثر تمام دارد فصل
ششم در ذکر دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است
بنا بر قول بعضی انا کابر و بوی مرادات حاصل است صاحب
در النظیم

در النظیم آورده که ان دعایی که عنده ام الکتاب بصفت او است این است
یا الهی واله کل شئ الها واحدا لا اله الا انت یسر و رهی
مهمی و حاجتی که توسل بابی ■ دعا جو نبید حق سبحانه و تعالی بعز
اجابت مقرون گرداند نعم صاحب در النظیم گوید که بخط شیخ ابو العباس
دیده ام که بعضی از مشایخ وقت نوشته است که ای خویشاوند از
برای تو اسم اعظم را القفم فرستادم که بعد از دو رکعت نماز صبح صد بار
بخوانی تا هر حاجت تو بدلخواه بر آورده شود و آن این است ■
بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود یا وتر یا ذا الجلال والاکرام و هم
از شیخ ابو العباس نقل کرده که هر که بعد از نماز صبح سه بار این
دعا بخواند بصدق و اخلاص حاجتی خواهد بزودی روا شود
اللهم لا اله الا انت یا منان یا بدیع السموات والارض
یا ذا الجلال والاکرام یا حی یا قیوم صل و سلم علی محمد و آله
وافعل بی کذا و کذا بعد از لفظ افعل بی هر حاجتی که دارد بخواهد
بزودی روا شود و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است
که از حضرت حق سبحانه درخواستم که تعلیم کند مرا ان اسم اعظم
که چون بوی دعا کنم مستجاب شود پس در واقعه دیدم که
کسی مرا گفت که بگوی اللهم انی اسئلک الله الله الله
الذی لا اله الا هو رب العرش العظیم حضرت امام فرمود که
هرگز دعا نکردم باین عبارت الا انکه یافتم انچه خواستم و صاحب
در النظیم آورده که ابو هریره روایت کرده که پدر من گفت
که حضرت رسول صلعم از مردی شنید که در مناجات خود می گفت
اللهم انی اسئلک بانک احد صمد لم تتخذ صاحبة ولا
ولدا ان حضرت وی را گفت سؤال کردی از خدای تعالی باسمی

که هر که بآن اسم حاجتی خواهد مستجاب شود و اگر سؤالی کند عطیه
یابد و نیز بصحت رسیده که حضرت پیغمبر صلعم بمردی گذشت که
نماز می کرد و می گفت اللهم لك الحمد لا اله الا انت یا حنان
یا منان یا بدیع السموات والارض ذا الجلال والاکرام پس آن
حضرت بصحابه فرمود که هیچ می دانید که بچه چیز دعا کرد این
مرد گفتند الله و رسوله اعلم فرمود که پروردگار خود را بآن
اسم اعظم یاد کرد که چون بوی دعا کنند اجابت کند و چون
سؤال کنند عطا دهد و هم صاحب در النظیم گوید که اسماء
بزرگوار یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا
الجلال والاکرام از برای اجابت دعوات مقرر است فصل هفتم
در ذکر دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم است بقول بعضی و فتح
مرادات و حاجات و دافع هموم و غموم است و در مسند ابی داود
مذکور است که حضرت پیغمبر صلعم شنید از مردی که می گوید اللهم انی
اسئلك بان لك الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السموات والارض
یا ذا الجلال والاکرام پس آن حضرت فرمود که این مرد خدای را باسم
اعظم او یاد کرد و چنانکه حی و قیوم دو صفت ثابتند مر اسم اعظم را
اسم منان و ذو الجلال والاکرام هم ازین قبیل است و در مسند ابی
داود آورده که یحیی که از جمله ثقات رجال حدیث است روایت کرده
از مالك و وی از عبد الله بریده که حضرت پیغمبر صلعم از مردی شنید
که می گفت اللهم انی اشهد انك انت الله الذی لا اله
الا انت الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
آن حضرت فرمود که سؤال کردی از خدای تعالی باسمی که چون بآن اسم
از وی چیزی طلب کنند عطا کند و اجابت شود و در نسخه دیگر
فرموده که سؤال کردی از خدای تعالی باسم اعظم و در هر دعا که
الله اله احد صمد باشد باجابت مقرون گردد و این از اسرار
اولیاء الله است هر که را غمی و المی روی نماید در امر دین یا دنیا

باید



باید که شب جمعه طهارت کامل سازد و در خلوتی معتکف نشیند و
با کسی سخن نگوید تا نماز خفتن بگذارد و در سجده از نماز وتر
بگوید یا الله یا رحمن یا حی یا قیوم بك استغیث یا الله پس
از خدای تعالی حاجت خواهد و اجتناب کند از هلاك مسلمین
یا مضرت مومنین که تاثیر این دعا در خیر و شر عظیم است فصل هشتم
در ذکر دعائی که شامل اسماء شریفه است و بقول بعضی اسم اعظم
در آن میانست هر گاه حاجتی بود باید که بعد از فریضه بامداد پیش
از آنکه از جای نماز برخیزد و با کسی سخن گوید صد بار این دعا
بخواند البته مستجاب شود و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر
یا واحد یا احد یا صمد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام مقاتل
ابن حیان گفته است که اگر کسی این دعا را بر نیت خالص و اخلاص
تمام بخواند و اثر اجابت ظاهر نشود بر مقاتل بن حیان لعنت کند
و هم وی گوید که چهل سال این اسما را جستم که حضرت عیسی عم
بآن مرده زنده می کرد تا آنکه یافتم این را نزد بعضی از محققان
علما و آن اسما اینست یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا واحد یا احد
یا صمد و در هر دعا که این ۷ اسم باشد بشرف اجابت مقرون
گردد و در تفسیر صاحب تیسیر آورده که عیسی عم احیای موتی
باین هفت اسم می کرد یا حی یا قائم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد
یا صمد و صاحب شمس المعارف آورده که این هفت اسم است از
اسماء حق سبحانه که عیسی عم بآن مرده زنده می کرد و شیخ خوارزمی
فرموده است که من هفتاد سال اسم اعظم را طلب کردم نیافتم
مگر در ولایت چین نزد بزرگی که بقلم حمیری نوشته بود تا کسی
نداند و آن این اسماست پس اگر طالبی سه روز روزه دارد و این
اسما را بر ورق آهو نویسد بمشك و زعفران و گلاب و آن را در
مریض بیاویزد فی الحال اثر صحت ظاهر شود و بزودی مرض

زایل شود و هر که این نوشته را داشته باشد چشم بد بروی کار نکند و بجهت
محبت باید که روزی که دارا این اسما را بر ورق آهو نویسد که قمر در منزل
سعد باشد یا در برج شرف یا خانهٔ خود بسعود ناظر و از نحوس ساقط
و بجهت عداوت باید که قمر در منزل نحس یا وبال یا هبوط باشد
بنحوس ناظر و از سعود ساقط تا مقصود حاصل شود فصل نهم در
ذکر دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که نزد فرقهٔ آن کار با اسم اعظم
در آن میانست این اسمی چند است که هر که حامل آن شود و بر قرائت
آن مداومت نماید اخلاق وی مکرم شود و کرم وی زیاده شود و
مهربانی وی بر خلق بیفزاید و خلق بوی اقبال تمام نمایند و نسبت
بوی در مقام لطف و احسان شوند و از وی معانی لطیفه غریبه
سر زند که موجب توجه خلق و جذب قلوب گردد و وی را بحسب ظاهر
و باطن قبول بسیار شود و در میان این اسماست آن اسم اعظم که چون
بوی توسل جویند در دعا اجابت مترتب شود و چون سؤال کنند
عطا متفرع گردد و وی از اعظم اذکار است از روی شرف و عزت
کسی این را هر روز مداومت نکند مگر آنکه جمیع مکروهات و بلیات
و هموم و غموم زایل شود و هر مطلبی که داشته باشد بسهولت میسر
گردد و رزق مرغوب وی را روزی شود و هر که در نصف شب این
اسما را دایم بخواند عجایب و غرایب عالم بالا شاهده کند
و مواظبت بر این اسما موجب ظهور اذکار مکنونه و معانی مخزونه
باشد و اعجوبهای عالم علوی نمودن گیرد و نسایم اسرار غیبیه
وزیدن آغاز کند و هم اهل عالم علوی و سفلی از ملایکه و جن و انس
و وحش و طیر مسخر او شوند و این اسماست کلمات تامات
و در وی است بدایع اسرار و غرایب آثار و آن اینست بسم
الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلك باسمائك الحسنی کلها
الحمیدة المجیدة التی اذا وقعت علی شیء ذل لها و اذا طلبت بها
الحسنات

الحسنات ادرکت و اذا صرفت به السیئات صرفت و بکلماتك التامات
التی لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة
ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یا کافی یا ولی یا عفو
یا غفور یا رؤف یا عطوف یا رزاق یا ودود یا فتاح یا واسع
یا کریم یا وهاب یا باسط یا ذا الطول یا معطی یا مغنی یا رحمن
یا رحیم یا معین یا مغیث اسئلك باسمك الله لا اله الا هو الجمیل
الرحمن الرحیم اللطیف العلیم الرؤف العفو الغفور المؤمن
النصیر المجیب القریب السریع الکریم ذو الجلال و الاکرام
ذو الطول المنان یا ارحم الراحمین فصل دهم در ذکر دعای
که موسومست بخاتم مکرم و نزد بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم
با اینها تممت در شمس المعارف آورده که این خاتم مکرم دایره‌ایست
مشتمل بر اسماء بزرگوار محتوی بر فواید و خواص بسیار هم بحسب
تلاوت و هم بحسب کتابت اما طریق تلاوت بدانکه هیچ امری
از امور دینی و دنیوی و صوری و معنوی نباشد الا آنکه بواسطه
خواندن این اسماء ساخته و پرداخته شود پس چون خواهد که طلب
حاجتی کند طهارت کامل ساخته روی بقبله آورد و دو رکعت نماز
بگزارد و در خلوت در نصف آخر شب این اسما را از روی حضور
باطن و آگاهی تمام بخواند
و هیچ فکری و خیالی در خاطر وی نگذرد تا ۹۳ بار بخواند
و اگر وقت وفا نکند ۱۰ بار بخواند و بعد از آن حاجت خواهد
تا مقصود میسر گردد خصوصا که مقصود تحصیل علوم باشد
پس حق سبحانه و تعالی از حرمت این اسم اعظم که در ضمن این اسما مندرجست
طریقی بروی بگشاید که بسی عجایب و غرایب مشاهده نماید
و امور چند ظاهر شود که زبان از بیان ادای آن عاجز بود و هر

این اسما را هر روز بعد از نماز بامداد ۷۷ بار یا ۱۹ بار بخواند خیر و برکت ان را در دنیا و اخرت بیابد و در نفس خود احوال عجیبه و غریبه مشاهده نماید تا همه خلق را مسخر و فرمان بردار خود ببیند و اگر جباری بر وی ستم کند این اسما را بطریق خطاب یک هفته متصل بخواند و ابتدای قرائت از ساعت اول روز شنبه کند و هر روز بعد دیگر اول گذشت بخواند و بجانب ان ظالم دمد مقهور گردد اما طریق کتابت هر که خاتم را بزعفران کتابت کند و مکتوب را در میان رخوت و بار خود نهد در سفر و حضر محفوظ و محروس باشد و دزد و قطاع الطریق را تصرف در ان نباشد و اگر بر بازوی راست بندد و بمیان اعدا رود از شر ایشان ایمن باشد و همه ذلیل شوند و از شر پادشاه جابر ظالم قهار محفوظ ماند و بروی مشفق و مهربان شود و کسی که بر دوام با طهارت و لباس پاک حامل این خاتم مکرم باشد بر وی امور عجیبه و احوال غریبه کشف گردد و اگر بر ظرف چینی بمشک و زعفران و گلاب و کافور بنویسد و باب پاک محو سازد و مریض بیاشامد از مرض ظاهری و باطنی شفا یابد و اخلاق وی نیک شود و هیبت و محبت شارب این اب در دلها سرایت کند

وخواص اینخاتم بسیار است و اثار ان بی شمار و صورت خاتم اینست



فصل یازدهم

یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم
الله لا اله الا هو الحی القیوم
عنده کتاب الله
علیم عزیز
علی
عدل سریع عزیز باعث
عظیم نافع عفو معید
الله علیم واسع مانع
فعال
رفیع
معبود
متعال
جامع
جمیل
معز
وعنت الوجوه للحی القیوم

فصل یازدهم در ذکر دعای شریف مشتمل بر اسماء نورانی کرند اکثر علما دران اسماست حروف اسم اعظم صاحب در النظیم فرموده که بعضی اسماء الهی که در اوایل ایشان حروف نورانی است بعد از حذف مکررات عم احرف می شود و بر این معنی شاه ولایت مرتضی علی و عبد الله ابن عباس و عبد الله ابن سلام تنبیه فرموده اند و ان اسماء بزرگوار که از قبیل اسم اعظمست این است بسم الله الرحمن الرحیم

آ یا الله یا احد یا اول یا اخر ل یا لطیف م یا مالک یوم الدین یا مالک الملک یا ملک یا محیی یا ممیت ص یا صمد ر یا رب الارباب یا رحمن یا رحیم ک یا کریم ه یا هادی

انت هو لا اله الا انت ي يوه اهيا شراهيا ع يا علي يا عظيم
يا عزيز ط يا طالب يا طاهر س يا سميع يا سبوح ح
يا حي ق يا قيوم ن يا نور السموات ونور الانوار كلها
ومنورها يا نافع يا نصير اسئلك الهدى والتقى والعفاف
والغنى واسئلك اليقين والعافية واسئلك رزقا دارا و
عيشا قارا وعملا بارا والحاقا بعبادك الصالحين واسئلك
ان تصلي على سيدنا محمد نبيك ورسولك وعلى سيدنا ابراهيم
خليلك وان تسلم عليهما وعلى الهما وعلى الانبياء والمرسلين و
الشهداء والصالحين وان تعطيني سؤلي من خير
الدنيا والاخرة حتى القاك وانت عني راض وجميع المسلمين
والمؤمنين والحمد لله رب العالمين بقراءت [illegible] وتكرار اين
اسماء بزرگوار جميع مقاصد صوري ومعنوي ومرادات
دنيوي و اخروي ميسر است وقتي كه بشرايط كلامي كما ينبغي
رعايت كرده باشد والله الموفق فصل دوازدهم در ذكر دعائي
جامع كه شامل جميع اسماء اعظم است كه در فصول اين باب
سمت ايراد يافته بشرط حذف مكررات مگر جائي كه تكرار ان
ضرور باشد واين دعائي است كه مستجمع جميع اسمائي كه علما
وكبراي دين ان اسم را اسم اعظم گفته اند وهريك بر قول
خود دلايل اقامت كرده اند با بعضي ديگر انا سماي فقرات
كه در انجاح مرامات واجابت دعوات ان را مدخل تمام است
وهر خاصيتي ومنفعتي كه در دعوات سابقه مذكور شده اين
دعاي شريف كه در غايت عزت است جامع وشامل انست بلكه
از جامعيت وشمول اسماي عظام باضعاف مضاعفه
فوايد وعوايد اين زياده از مجموع ان دعوات است و
بهرنيت



و بهرنيت وعزيمت از خير وشر ونفع وضر كه اين را بشرايط
كلامي قراءت كنند بعدد كلمات دعا كه صد وهشتاد است
مقصود بر وجه احسن ميسر شود واگر اين دعا را كه اشرف
دعوات است بشرايط كمايد رقم زنند با وجود قراءت بعمل ان
قيام نمايد باطهارت ونظافت لباس در حصول نتيجه ابلغ
باشد واثار جليله در اغلب اوقات مترتب گردد و فوايد
ومنافع اين دعاء بزرگوار زياده ازانست كه در حيز تحرير
گنجد دعا اينست بسم الله الرحمن الرحيم هو الاول
والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم هو الله الذي
لا اله الا هو الحي القيوم لا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم اللهم اني اسالك بان لك الحمد لا اله الا انت
يا حنان يا منان يا بديع السموات والارض يا ذا الطول
يا ذا الجلال والاكرام اللهم اني اشهد انك الله الواحد
الاحد الصمد الفرد الوتر الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له
كفوا احد يا قديم الاحسان يا دائم المعروف يا نور
السموات والارض ونور الانوار كلها يا رب الارباب
يا الهنا واله كل شيء الها واحدا لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين ربنا ربنا ربنا ربنا ربنا اتنا
في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وهب لنا من
لدنك رحمة انك انت الوهاب اغفر لنا مغفرة من
عندك وارحمنا انك انت الغفار واغوثاه برحمتك
استغيثه يا مغيث اغثني بحق الم المص الر المر
كهيعص طه طسم طس يس ص حم عسق ق ن
يا رفيع الدرجات يا مجيب الدعوات يا سميع الدعاء يا سريع

الحساب یا خیر الوارثین یا ارحم الراحمین یا قریب یا لطیف
انت حسبی ونعم الوکیل فصل دوم در ذکر اسماء الحسنی
بطریق اختصار که بعضی از مشایخ بیان کرده اند و این نیز بر
دو طریقه است اول آن چنانست که شیخ عارف کامل رجب ابن
محمد ابن رجب الحافظ که صاحب کتاب مشارق الانوار است در
بعضی از تصنیفات خود بیان کرده بطریق اختصار و چنین
فرموده الله ذکر او در وقت چاشت و عصر و در ثلث آخر شب
شصت و شش مرتبه چه حرف یا می رسانند ذاکر را بسوی مطلوب
الرحمن الرحیم از جمله خواص این دو اسم حاصل شدن
لطف الهی است هرگاه خوانده شوند در عقب هر فریضه صد مرتبه
الملک از خواص این اسم دوام ملک است از برای کسی که
مواظبت کند بر قراءت آن در هر روز شصت و چهار مرتبه
القدوس ذکر کردن او در جمعها صد و هفتاد مرتبه پاک می
کرداند باطن را از رذایل السلام درویست شفا از بیماری و
سلامتی از آفات دنیا و کسی که بخواند او را صد مرتبه بر بیماری
شفا می یابد باذن الله تعالی المومن کسی که بخواند او را صد
مرتبه و سی شش مرتبه ایمن می گردد از شر جن و انس المهیمن
کسی که ذکر کند او را صد و بیست و نه مرتبه مورث صفای
باطن می شود و اطلاع بر اسرار حقایق العزیز ذکر او
نود و چهار مرتبه عقب صبح در هر روز کشف می کند اسرار
علوم و کسی که بخواند او را چهل روز در هر روزی
چهل مرتبه محتاج نمی شود بکسی الجبار کسی که بخواند او را در
هر روز بیست و یک مرتبه ایمن می شود از شر ظلم المتکبر
کسی که ذکر کند او را نزد جباری ذلیل می شود الخالق کسی
که بسیار کند ذکر او را منور می کند خدا دل او را الباری کسی
که بسیار ذکر این نماید می ماند تازه در قبر خود یعنی بدن او
ازهم



ازهم نمی پاشد المصور هرگاه روزه بگیرد زن عاقر هفت روز
و بخواند این را بیست مرتبه نزد نوشتن آب در جامی و محو کند آن را
و بیاشامد او را روزی داده می شود فرزند صالح الغفار کسی
که ذکر کند او را نزد نماز جمعه صد مرتبه و بگوید اللهم اغفر لی
یا غفار می آمرزد خدا او را القهار کسی که بسیار این را ذکر کند
بیرون می کند خدا محبت دنیا را از دل او و کسی که بگوید [illegible] در
محاق شهر در آخر شب یا قاهر یا قهار یا ذا البطش الشدید
انت الذی لا یطاق انتقامه و دعا کند بر دشمن خود مقهور
می گرداند خدا دشمن او را و ایمن [illegible] می گرداند او را
از آن دشمن الوهاب کسی که ذکر کند او را و حال آنکه سجده کننده
باشد چهار ده مرتبه غنی گرداند او را خدای تعالی و کسی که ذکر کند
او را در آخر شب در حالتی که سر برهنه باشد و دستها را بلند
نموده باشد بطرف آسمان صد مرتبه روا نه گرداند خدای تعالی
از و فقر او و حاجت او را بر آورد الکریم الوهاب ذو الطول
کسی که بسیار ذکر اینها کند رزق می دهد او را خدای تعالی از جایی
که گمان نداشته باشد الرزاق کسی که بسیار این را ذکر کند روزی
داده می شود ببرکت الفتاح کسی که ذکر کند این را در عقب نماز
صبح هفتاد مرتبه در حالتی که بگذارد دستهای خود را بر سینه
خود [illegible] روا نه می کند خدای تعالی از دل او حجاب را
العلیم از جمله خواص او اینست که می گشاید معارف را بر دل ذاکر او
الحکیم العلیم کسی که مداومت کند بذکر این دو اسم و از برای او
امر مهمی باشد کشف می کند خدای تعالی از برای او از مطلبی که دارد
و همچنین است خاصیت اسم الحفیظ و الحکیم القابض کسی
که بنویسد او را چهل مرتبه بر چهل لقمه در چهل روز و بخورد

ان را ایمن می کرداند او را خدا از عذاب گرسنگی در تمام عمرش الباسط
کسی که ذکر کند او را در سحر و حال انکه بلند کرده باشد دستهای خود را
ده مرتبه محتاج نمی شود بسوی سؤال کردن از کسی عالم الغیب
کسی که بخواند او را بعد از نماز صد مرتبه حاصل می شود از برای
او کشف از مغیبات الخافض کسی که ذکر کند او را هفتاد مرتبه
دفع می کند خدا از و شر ظالمان را الرافع کسی که ذکر کند او را در عقب
نماز ظهر صد مرتبه زیاد می کند خدا مرتبهٔ او را المعز ذاکر او را
روزی داده شود هیبت المذل کسی که بسیار ذکر کند او را
در شب تاریکی و حال انکه سجده کننده باشد بر خاک هزار مرتبه و بگوید
یا مذل الجبابرین و مبیر الظالمین انّ فلانا اذلّنی فخذ لی
[illegible] حقی منه پس بتحقیق گرفته می شود از و [illegible]
در همان وقت حق این و کسی که بخواند او را پنجاه و پنج مرتبه
و سجده کند و بگوید الهی آمنّی من فلان ایمن میگرداند او را خدا
از شر ان السمیع کسی که بسیار ذکر این کند دعای او مستجاب
می شود البصیر کسی که بسیار نماید ذکر این را در جمعها تخصیص
داده می شود از خدای تعالی بعنایت و رعایت از دیگران الحکم العدل
کسی که این دو اسم را ذکر کند در میان شب تخصیص می دهد
او را خدای تعالی بلطایف خود و می گرداند باطن او را خزانه اسرار خود
اللطیف چه بسیار سریع است از برای تفریج کروب هرگاه ذکر کرده
شود در سختیها الهادی الخبیر المبین کسی که ملاومت کند
باین ذکر در عقب گرسنگی و بی خوابی یعنی پیش از ان مدتی باید
ریاضت کشیده باشد مطلع می شود بر اسرار غیب و همچنین است
ذکر النور الهادی و بگوید بعد از ان اهدنی یا هادی و
اخبرنی یا خبیر و بیّن لی یا مبیّن الحلیم الرؤف المنّان ذکر
نکرده است اینها را خاصیتی مگر اینکه ایمن شده است الحکیم
کسی



کسی که بنویسد این را و بشوید با آب و بپاشد بر زرعی نیکو کرده
ظاهر شود برکت از و الغفور کسی که بسیار ذکر کند او را می رود
از و وسواس الشکور کسی که بخواند او را بر آب چهل مرتبه
و بشوید از ان چشم رمدی او را زایل می شود رمد ان العلی کسی
که بسیار ذکر کند او را و او را ان کند بر خود خواهد بود نزد مردم
وجیه الکبیر کسی که ذکر کند او را بعد خودش در خلوتی با
ریاضتی و دعا کند بعد از ان مستجاب می شود دعای او الحفیظ
کسی که ذکر کند او را بعد دش فزع نمی کند هر چند راه برود در
در مسبعات ارض یعنی زمینهایی که پر شیر بود و ذکر این ایمنیاست
از غرق شدن و سریع الاجابة است از برای خایفان ذاکر او
همیشه محفوظ است الحسیب کسی که بگوید [illegible] هفت
هفته حسبی الله الحسیب و ابتدا کند از روز پنجشنبه بگوید
این را در هر روز از این هفت هفته هفتاد مرتبه کفایت
کرده می شود مؤنت چیزی را که طلب می کند و نجات یابد از
چیزی که می ترسد الجلیل کسی که بسیار بخواند او را هر کسی
که به بیند او را [illegible] هیبتش در دل [illegible] ان کس افتد
الکریم کسی که ذکر کند او را و بخوابد بر حالت ذکر او امر کند
خدای تعالی ملائکه را اینکه دعا کنند از برای او و می گویند ایمن
کرداند خدا ترا القریب المجیب کسی که بسیار ذکر کند این دو
اسم را ایمن کرداند او را خدای تعالی [illegible] الواسع کسی که
بسیار ذکر کند او را توسعه دهد خدای تعالی بر او یعنی در رزق او
الودود کسی که بخواند او را هزار مرتبه بر طعامی و بخوراند
[illegible] ان را بدو شخص که دشمن باشند با هم دوست شوند المجید
کسی که [illegible] بسیار ذکر کند او را شفا یابد از همه المها[illegible]

الباعث کسی که بخواند او را در وقت خواب صد مرتبه و بکشد
دست خود را بر روی سینه زنده گرداند خدای تعالی باطن او را
و منور سازد دل او را الشهید الحق کسی که بنویسد این
دو اسم را بر چهار گوشهٔ ورقی و بنویسد آنچه را که ضایع یا
غایب شده است در وسط آن ورق و بیرون آید در نصف شب
بزیر آسمان و نظر کند بسوی آن ورق و مکرر بخواند این دو
اسم را پس بدرستیکه می آید او را خبر ضایع یا غایب الوکیل
کسی که بگرداند او را ورد خود ایمن گرداند از غرق شدن
و با آتش سوختن القوی کسی که رنجیده در گوشهای خانهٔ
خود در نصف شب و مکرر بگوید این را تا هفتاد مرتبه
و بگوید یا معین رد علی کذا پس بتحقیق در همان هفته می آید
او را خبر غایب یا خودش می آید پس پاک و منزه است
خداوندی که گذاشته است اسرار را در اسمای خود المحیی الممیت
کسی که نفس او از طاعت نفرت کننده باشد پس باید
بگذارد دست خود را بر سینهٔ خود و بخواند این دو اسم را
نزد خواب کردن او پس بدرستیکه نفس او اطاعت می
کند او را الحی کسی که بخواند او را بر بیماری یا بر چشم
رمد داری نوزده مرتبه شفا می یابد و ذکر الحی القیوم در
آخر شب از برای اوست در زیادتی اثر عظیمی القیوم کسی
که ذکر کند او را بسیار حاصل می شود از برای او تصفیهٔ دل
و کسی که نقش کند بر خاتمی الحی القیوم زنده گرداند خدا
ذکر او را هرچند پنهان باشد و ایمن گرداند خوف او را
الواجد کسی که بخواند او را بر طعامی و بخورد آن را می یابد
نوری در باطن خود الماجد ذکر او در خلوت مورث
نوری است الاحد کسی که ذکر کند او را در خلوت هزار
مرتبه بعد از ریاضت مشاهده می کند ملائکه را بدور خود

الصمد

هر که را دشمنی
باشد که قدرت
بر دفع او نداشته
باشد هزار
سنگ ریزه
کند از آرد
گندم یا جو
و بر هر سنگ
یک بار بگوید
یا قوی
و بیندازد
انها را بر
پیش طیورات
که بخورند
انها را شاید
ان دشمن از او
دفع شود
المعید
صح

الصمد ذاکر او نمی یابد الم گرسنگی را القادر کسی که بسیار
ذکر کند او را نزد وضو ساختن او غالب آید بر خصم خود
البر کسی که بسیار بخواند او را و از برای او طفلی باشد می رسد
بحد بلوغ التواب کسی که بسیار ذکر کند او را خدا قبول می
کند توبهٔ او را المنتقم کسی که بسیار کند ذکر او را کفایت
می شود از او امر دشمن او الرؤوف کسی که بسیار بخواند
او را نزد ظالمی خاضع شود از برای او السبوح کسی که بنویسد
او را بر نانی بعد از نماز جمعه و بخورد آن را می گردد ملکی
صفات یعنی بصفات ملائکه متصف می شود الرب کسی
که بسیار ذکر کند او را حفظ می نماید خدای تعالی او را در حق
فرزندش مالک الملک کسی که بسیار ذکر کند او را غنی
گرداند او را خدای تعالی در دنیا و آخرت حق گوید غرض
از غنا یا آخرت عدم احتیاج اوست بشفاعت کنندهٔ
چنانکه در دنیا غنی است از سوال کردن از مردم یعنی توفیق
یابد که با ایمان کامل از دنیا برود تا آنکه در آخرت محتاج
بشفاعت کننده نباشد که او را از عذاب آن روز خلاص
کند الغنی المغنی کسی که ذکر کند این دو اسم را
ده جمعه هر جمعه ده هزار مرتبه و حیوانی در بیم دست
بخورد غنی گرداند او را خدای تعالی از سوال کردن المعطی
کسی که بسیار بخواند او را وقت خواب خدای تعالی ادا کند
قرض او را النور کسی که ذکر کند او را هزار مرتبه می گرداند
خدای تعالی از برای او نوری در ظاهر و باطن الهادی کسی
که بسیار بخواند او را روزی می دهد او را خدای تعالی
معرفت البدیع کسی که ذکر کند او را هزار مرتبه حاجت او

برآورده شود الوارث کسی که ذکر کند او را هزار مرتبه راه
می نماید او را خدای تعالی بسوی صواب الصبور کسی که بخواند
او را هزار مرتبه ملهم سازد او را خدای تعالی بصبر کردن بر
سختیها د دو طریقه مختصریست که بعضی دیگر از مشایخ اشاره
بخواص انها مجملا نموده اند و اول ذکر می کنیم اسماء الحسنی را
با عدد انها که در زیر هر یک نوشته می شود تا طالب را آسان
باشد توسل بانها خصوص هرگاه خواهد که بعدد اسم خود
اسمی یا چند اسم بیرون آرد که مطابق باشد با عدد اسمش
چنانکه اشاره سابقا در نقل اسم اعظم باین شد اسما اینست

یا الله یا هو یا رحمن یا رحیم یا مالک یا قدوس
٦٦ ١١ ٢٩٨ ٢٥٨ ٩١ ١٧٠

یا سلام یا مؤمن یا مهیمن یا عزیز یا جبار
١٣١ ١٣٦ ١٤٥ ٩٤ ٢٠٦

یا غفار یا متکبر یا خالق یا باری یا مصور یا قهار
١٢٨١ ٦٦٢ ٧٣١ ٢١٣ ٣٣٦ ٣٠٦

یا وهاب یا رزاق یا فتاح یا علیم یا قابض یا باسط
١٤ ٣٠٨ ٤٨٩ ١٥٠ ٩٠٣ ٧٢

یا خافض یا رافع یا معز یا مذل یا سمیع یا بصیر
٩٨٩ ٣٥١ ١١٧ ٧٧٠ ١٨٠ ٣٠٢

یا عدل یا لطیف یا خبیر یا حلیم یا عظیم یا غفور
١٠٤ ١٢٩ ٨١٢ ٨٨ ١٠٢٠ ١٢٨٦

یا شکور یا علی یا کبیر یا حفیظ یا مقیت یا حسیب
٥٢٦ ١١٠ ٢٣٢ ٩٩٨ ٥٥٠ ٢٠٢

یا جلیل



یا جلیل یا کریم یا رقیب یا مجیب یا واسع یا ودود
٧٣ ٢٧٠ ٣١٢ ٥٥ ١٣٧ ٢٠

یا مجید یا باعث یا شهید یا حق یا وکیل یا قوی
٥٧ ٥٧٣ ٣١٩ ١٠٨ ٦٦ ١١٦

یا متین یا ولی یا حمید یا حکیم یا محصی یا مبدی
٥٠٠ ٤٦ ٦٢ ٧٨ ١٤٨ ٥٦

یا معید یا محیی یا ممیت یا حی یا قیوم یا واحد
١٢٤ ٦٨ ٤٩٠ ١٨ ١٥٦ ١٩

یا ماجد یا واجد یا صمد یا قادر یا مقتدر یا مقدم
٤٨ ١٤ ١٣٤ ٣٠٥ ٧٤٤ ١٨٤

یا مؤخر یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا والی
٨٤٦ ٣٧ ٨٠١ ١١٠٦ ٦٢ ٤٧

یا متعالی یا بر یا تواب یا منتقم یا عفو
٥٥١ ٢٠٢ ٤٠٩ ٦٣٠ ١٥٦

یا رئوف یا مالک الملک یا ذا الجلال والاکرام یا مقسط
٢٨٧ ٩٠ ٧٩٤ ٢٩٨ ١٩٥

یا جامع یا غنی یا مغنی یا مانع یا نافع یا نور
١١٤ ١٠٦٠ ١١٠٠ ١٦١ ٢٠١ ٢٥٦

یا هادی یا بدیع یا باقی یا وارث یا رشید یا صبور
٢٠ ٨٦ ١١٣ ٧٠٧ ٥١٤ ٢٩٨

بدانکه هر اسمی از اسماء الله عدد معینی دارد بان عدد دعا کنند
وجهد نمایند تا بمراد برسند وقاعده اینست که هر اسمی که موافق
ان حاجت است بخواند والف ولام تعریف از ایشان بیندازد
وبحساب جمل شمر کیرد وببینند که چند است پس از اسما
بان مقدار در موضع خالی بخواند نه زیاد ونه کم مثلا الکبیر
المتعال الف لام تعریف را بیندازد کبیر ومتعال بماند که
هفتصد وهفتاد بیرون می اید در جای خالی بعد از نماز
بخواند حاجت روا شود واین ذکر لایق اهل کمال است والله
الباری المصور المبدی المعید الحی الممیت لایق است بر
سالکان والواحد لایق تر اسرار توحید الصمد جهت کسانی
که بکرسنکی کرفتار باشند المتعال جهت کسانی که بوسوسه وغم
کرفتار باشند البتة فرح اورد البصیر السمیع جهت کسانی
که دعای ایشان مستجاب نبود والحاح در دعا از بهر کارهای
سخت مناسب باشد الحی القیوم جهت کسانی که جاه وعز
وزیادتی رزق طلب می کنند از اول صبح تا طلوع افتاب بخواند
الرحمن الرحیم از بهر کسانی که مضطر وخایف از ظالم باشند
الملک القدیر از بهر کسانی که طلب زینت وبزرکی دارند
العلی العظیم از بهر کسانی که علو ورفعت وعظمت می خواهند
الحفیظ از بهر کسانی که از جای خوفناک ترسند واز سباع
وحیوانات واهم کنند الملک القدوس از بهر کسانی که طلب
ملک وبزرکی نمایند واکر صلاح طلبد از اسم السلام طلبد
واکر حاجتی وعزتی خواهد از اسم عزیز طلبد واکر تسکین
نفس خواهد از اسم جبار طلب نماید واکر سکنت خواهد
از اسم متکبر طلبد واکر فرزند خواهد از اسم خالق
طلبد



طلبد واکر یاری خواهد از اسم مصور طلبد واکر
سبکباری از قرض خواهد از اسم باری طلبد واکر امرزش
خواهد از اسم غفار طلبد واکر از ظالم ترسد وایمنی
خواهد از اسم قهار طلبد واکر دولت خواهد از اسم وهاب
طلبد واکر رزق طلبد از اسم رزاق خواهد واکر فتح ونصرت
خواهد از اسم فتاح طلبد واکر علم خواهد از اسم قابض
طلبد حقیر کوید که اولی در طلب علم مداومت است بدو اسم
یا علیم یا علام که اینها انسب اند در طلب علم واکر شادی
خواهد از اسم باسط طلبد واکر حفظ باطن خواهد
از اسم حافظ طلبد واکر ردکردن کناهان خواهد از اسم
رافع طلبد واکر خواهد که از مذلت دنیا واخرت خلاص
شود از اسم یا مذل طلبد واکر خواهد که از درد کوش
وکری خلاص شود از اسم سمیع طلبد واکر بینایی خواهد
از اسم بصیر طلبد واکر سلطنت خواهد از اسم حکیم طلبد
واکر انصاف وخشنودی خواهد از اسم عدل طلبد
واکر مراد خواهد ولطف از مردم از اسم قهار و لطیف
طلبد واکر خواهد خبر غایب واحوال غایب را بداند از اسم
خبیر طلبد واکر از درد ومشقت خلاصی خواهد
از اسم حلیم طلبد واکر رفعت خواهد از اسم عظیم طلبد
واکر از بلا خلاصی خواهد از اسم غفور طلبد واکر خشنودی
خواهد از اسم شکور طلبد واکر دولت بزرکی خواهد
از اسم علی طلبد واکر درجات خواهد از اسم کبیر طلبد
واکر از دشمنی ترسد وخواهد که ایمن شود از اسم حفیظ

طلبد واگر خواهد در کاری ثابت قدم باشد از اسم مقیت طلبد
واگر خواهد که از بند و زندان خلاص شود از اسم حسیب طلبد
واگر خواهد که صافی ضمیر و روشن دل شود از اسم جلیل طلبد
واگر خواهد که بلا از و دور کرده و از دشمن ایمن گردد از اسم
کریم طلبد واگر خواهد که از بغض و حسد خلاص شود از اسم
رقیب طلبد واگر خواهد که از ملامت خلق برهد از اسم
مجیب طلبد واگر خواهد که از دست دلتنگی خلاص شود از اسم
واسع طلبد واگر معرفت خواهد از اسم حکیم طلبد واگر محبت
محبوب خواهد از اسم ودود طلبد واگر خواهد که از دست
خصم خلاص شود از اسم مجید طلبد واگر خواهد که مال او تلف
نشود از اسم باعث طلبد واگر خواهد که ایمان داشته
باشد و دل نورانی باشد از اسم شهید طلبد واگر حکمت
خواهد از اسم حق طلبد واگر وکیلی خواهد از اسم وکیل
طلبد واگر ظفر و خلاص از ضعف خواهد از اسم قوی
طلبد واگر از بند خلاصی خواهد از اسم متین طلبد واگر
خواهد که از سرگردانی خلاص شود از اسم ولی طلبد واگر
خواهد که از خوف ایمن شود از اسم حمید طلبد واگر صحت
خواهد از اسم محصی طلبد واگر خواهد که از درد خلاص
شود از اسم مبدی طلبد واگر حاجتی طلبد از اسم معید
طلبد واگر از دیو و پری ترسد و ایمنی خواهد از اسم محیی
طلبد واگر خواهد که دشمن هلاک شود از اسم ممیت طلبد
واگر جاه و عزت خواهد از اسم حی و قیوم طلبد واگر
درازی عمر خواهد از اسم واجد و ماجد طلبد واگر خلاصی
از گرسنگی و سختی خواهد از اسم واحد و صمد طلبد واگر



از فقر



از فقر و درویشی خلاصی خواهد از اسم قادر و مقتدر طلبد و
اگر خواهند که دعوتی کنند ابتدای آن از اسم اول و آخر طلبد
واگر آهستگی و آرمیدگی ظاهر و باطن خواهد از اسم
ظاهر و باطن طلبد واگر خردمندی خواهد از اسم متعالی
طلبد واگر سلامتی و حضور خواهد از اسم بر و تواب
طلبد واگر روشنی و فیروزی خواهد از اسم منتقم طلبد
واگر دوستی بردوام خواهد از اسم رؤف طلبد واگر اجابت
دعا خواهد از اسم مالک الملک ذو الجلال و الاکرام طلبد
واگر جمعیت خواهد از اسم مقسط و جامع طلبد واگر جمعیت
و غنا خواهد از اسم غنی و مغنی طلبد واگر از شر شیطان
ترسد و ایمنی خواهد از اسم مانع و بدیع طلبد واگر نفع و
روشنی ظاهر و باطن خواهد از اسم نافع و نور طلبد واگر
صحت نفس و تندرستی خواهد از اسم باقی و وارث طلبد
واگر مهمی و حاجتی بهر کاری که باشد از اسم رشید و صبور
طلبد و بعضی دیگر باین طریق نوشته اند در خواص اسماء الله
هر اسمی که در آن الف باشد چون الله واسع و خالق و مثل اینها
و هر اسمی که در آن ب باشد
مثل یا بر یا باقی یا باری بنویسد و کسی را که زحمت از خستگی
باشد بدهد که شفا یابد و هر اسمی که در آن ت باشد مثل
یا تواب یا منتقم یا ممیت چهار صد بار بخواند تب برود
واگر بنویسد و زن حامله بدهد آسان بزاید و هر اسمی که
در آن ث باشد مثل یا باعث یا ... و ده بار بخواند از
بیماری و قولنج و درد معده ایمن گردد و هر اسمی که در آن
ج باشد مثل یا جلیل یا مجیب یا جامع پنجاه و سه بار بخواند

~~از شر دیو و پری ایمن گردد و اگر بنویسد و با خود نگاه دارد از شر~~
~~دشمن ایمن گردد و هر اسمی که در آن ح باشد مثل یا حلیم یا حنان~~
~~یا حی یا حمید در وقت طلوع آفتاب بخواند که تا بر او اثر نکند~~
~~و هر اسمی که در آن خ باشد مثل خبیر سیصد و ده بار بر پشت~~
~~خانه بخواند و بر روی دشمن باشد هم کور شود و هر اسمی~~
~~که در آن دال باشد مثل یا دایم یا ودود یا هادی اگر عاشق~~
~~سی و پنج بار بر شیرینی بخواند و بخورد بمحبوب دهد مراد عشق~~
~~حاصل شود و هر اسمی که در آن ذال باشد یا ذا الفضل هفتصد~~
~~و سی و یک بار بر آب بخواند و بخورد هر کس که دهد دوست~~
~~گردد و هر اسمی~~ و بعضی دیگر از مشایخ بطریق اختصار از برای
هر یک از اسماء الحسنی خواص نوشته اند چنانکه
مذکور می شوند الله هر گاه کسی این را هزار بار بگوید صاحب
یقین گردد و اگر این را بعد از هر نماز صد بار بخواند باطن
وی بگشاید و صاحب کشف گردد الرحمن اگر کسی این اسم را
بعد از نماز صبح صد بار بخواند غفلت و فراموشی از دل وی
برود الرحیم اگر کسی این اسم را بعد از نماز صبح صد بار
بخواند جمله خلق بر و مهربان و مشفق گردند الملک هر که
این اسم را هر روز نود بار بخواند روشن ضمیر و توانگر گردد
و ملوک مسخر و منقاد او شوند و اگر برای حرمت و عزت
بخواند مجرب است القدوس هر که این اسم را بعد از نماز جمعه
بر بهی زبان خود نویسد و بخورد فرشته خوی گردد و هر که این
اسم را هر روز بعد از زوال صد بار بخواند دل وی پاک
شود و بجهت پناه یافتن از خصمان وقت فرار هر چند
که تواند بخواند و اگر در راه مسافر مداومت نماید هیچ
گاه مانده نشود و عاجز نگردد و اگر سیصد و نوزده بار

برشیرینی

بر شیرینی بخواند و بر دشمن دهد که بخورد دوست و مهربان گردد
السلام هر که این اسم را به نیت بیمار پانزده بار بخواند و
بر بیمار دمد شفا یابد و اگر مداومت نماید از ترس ایمن
گردد المؤمن هر که این اسم را با خود دارد هر چیز که داشته
باشد در امان باشد و هر که او را بسیار خواند خلق مطیع
و منقاد او شوند المهیمن هر که این اسم را بعد از غسل صد
بار بخواند بر دلها مشرف شود و بر مغیبات مطلع گردد و
اگر مواظبت نماید از جمیع آفات پناه یابد و از جمله
بهشتیان گردد العزیز هر که این اسم را بعد از نماز صبح
چهل و یکبار بخواند تا چهل روز در دنیی و عقبی
محتاج بکس نشود و اگر مداومت نماید بعد از خواری
عزیز گردد و در این اسم خاصیات عجیبه و غریبه است
الجبار هر که این اسم را بعد از مسبعات عشر بیست و یکبار
بگوید بدست هیچ ظالمی گرفتار نگردد و اگر مداومت نماید
از غیبت و بدگوی خلق در امان باشد و اهل دولت و سلطنت را
مداومت این اسم باید کرد و اگر بر انگشتری وفق کرده
بپوشند مهابت و شوکت ایشان در دل خلق متمکن گردد
المتکبر هر که این اسم را در بستر حلال خویش پیش از دخول
ده بار بگوید فرزند خدا ترس آید و اگر در ابتدای هر
کاری بسیار گوید مراد با تمام رسد الخالق هر که این اسم را
در شب بسیار گوید دل و روی او منور گردد و در تمامی
کارها قوی باشد و ثواب تا قیامت در دیوان او بنویسند
و حق تعالی فرشته را فرستد تا روز قیامت از قبل او طاعت
کند الباری هر که این اسم را در هفته صد بار بگوید

اورا در گور نگذارند یا آنکه در گور نمانند و اگر طبیب بر این اسم
مواظبت نماید هر [illegible] علاجی که کند بر صواب آید المصور
هرگاه عورتی عقیم باشد و او را بگوید تا هفت روز روزه
دارد و هر روز وقت افطار بر آب بیست و یکبار بخواند
و بخورد حق تعالی فرزند نرینه روزی کند او را و هر که این اسم را
بسیار بگوید کارهای دشوار بر وی آسان گردد الغفار
هر که بعد از نماز جمعه یا غفار اغفر لی ذنوبی گوید مغفور
گردد القهار هر که این اسم را برای هر مهمی [illegible] صد بار
بگوید آن مهم او بکفایت رسد و اگر مداومت نماید محبت
دنیا از دل وی بیرون رود و خاتمت او بخیر انجامد و محبت
و شوق حق تعالی در دل او افزاید و اگر میان فرض و سنت
صد بار بگوید به نیت مقهوری دشمن دشمن مقهور
گردد الوهاب هر که بعد از نماز چاشت آیه سجده خواند
سر بسجده نهد و هفت بار این اسم را بگوید از [illegible] خلق
مستغنی گردد و اگر حاجتی دارد در میان شب در صحن
خانه یا در مسجد سه بار سجده کند و دست بر آورد و صد
بار بگوید حاجتش روا گردد الرزاق هر که پیش از نماز
بامداد بعد از صبح در چهار کنج خانه خود در هر کنج ده بار
این اسم را بگوید هرگز در آن خانه بی‌نوائی نباشد باید که
از کنج راست آغاز کند و روی از قبله نگرداند الفتاح
هر که این اسم را بعد از نماز بامداد دو دست خود بر سینه
خود نهد و هفتاد بار بگوید زنگ از دل او بزداید
العلیم هر که این اسم را بدل بسیار گوید معرفت حق نصیبی
وافر یابد و عابد چی باید که بغیر علم توحید که در ابتداء

اسلام

اسلام و حینی بلوغ فرض او گردد که طلب العلم فریضة علی کل مسلم
بچیزی دیگر مشغول نگردد و علم طهارت ظاهری و باطنی و علم نماز
یعنی نماز که احکام و ارکانست و روح او که حضور قلبی است
حاصل کند و چون ماه رمضان آید علم روزه [illegible] و افطار
و نیت و امساک و قضا و نذر حاصل کند و چون صاحب [illegible]
نصاب شود علم زکوة بر وی لازم گردد و چون مستطیع گردد
علم حج بر وی لازم آید و اگر متاهل شود علم نکاح و خلع و لعان
و قذف [illegible] نیز حاصل کند القابض هر که چهار روز بر چهار
لقمه نان بنویسد و بخورد از عذاب گور و گرسنگی ایمن گردد
الباسط هر که این اسم را در سحرگاه دست بر داشته ده بار
گفته بر روی خود دمالد هرگز محتاج نگردد الخافض هر که
این اسم را سه روز روزه دارد و چهارم روز در مجلس
واحد هفتاد هزار بار گوید بر دشمن ظفر یابد الرافع
هر که این اسم را نیم شب یا نیم روز صد بار بگوید از جمله خلق
برگزیده و بی‌نیاز گردد المعز هر که در هر شب دوشنبه
و جمعه بعد از نماز شام چهل و یک بار این اسم را بگوید میان
خلق با هیبت و وقار باشد و جز حق تعالی از هیچ کس نترسد
المذل هر که از ظالمی یا از حاسدی بیم دارد هفتاد و پنج بار
گوید و بعد از آن سر بسجده نهد و بگوید الهی مرا از شر فلان
در امان دار امان یابد السمیع هر که در روز پنجشنبه پانصد بار
و بروایتی هر روز صد بار بگوید در آن حین سخن نگوید هر
دعائی که کند مستجاب شود البصیر هر که میان سنت و فریضه
فجر صد و یکبار گوید مخصوص بنظر عنایت حق گردد الحکم

هر که در نیم شب چندان بگوید که از خود بشنود حق تعالی باطن او را
معدن اسرار گرداند العدل هر که در شب جمعه بر بیست لقمه نان
این اسم را بنویسد و بخورد جمله خلایق مسخر او گردند اللطیف
بجهت گشادن بخت دختران و صحت امراض و کفایت مهمات بعد
تحیت وضو صد بار مواظبت نماید بهتر ست اما عمل پیران اخوانیم
قدس سرهم اینست که از برای هر مهمی دینی و دنیاوی در جای خالی
بشرایط دعوت شانزده هزار و ششصد و چهل و یکبار این اسم
بخوانند بعد از آن قسم اسم مذکور صد و بیست و نه بار بخوانند بمراد
رسد ایضا عمل پیران اخوانیم روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه
و جمعه صایم باشد و شرایط دعوت مرعی دارد خصوص در باب
اکل حلال و در هر شب شیرینی برای ارواح حق داران بفقرا صدقه
دهد و شب چهارشنبه بعد نیم شب غسل کند و یک دوگانه
بسلسلهٔ اخوانیم بگذارد و بار فاتحه هر یک فاتحه بخوانند باین طریق
فاتحه دو بار و اخلاص ده بار پس بصلوات بر حضرت رسالت پناه
ختم کند بعده از آن اسم مذکور را پنج هزار بار و پانصد و
چهل و هفت بار بخوانند بعد از آن قسم مذکور چهل و سه بار بخوانند
و همین عمل در شب پنجشنبه و جمعه بکند بعد از فراغ بقدر وسع
خود شیرینی قسمت کند بفقرا البته بمراد رسد اگر مقدر گشته باشد
که حاجت او روا گردد باین عمل موفق خواهد شد و عمل پیران مجازیم
اینست که روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه
دارد و با شرایط دعوت کند خصوص در اکل حلال و اگر
فتوح خورد بهتر بود و در این شبها شیرینی بارواح حق داران بصلحا
دهد و اگر برگ تنبول منضم کند بهتر باشد و چهارشنبه
بعد نیم شب غسل کند و یک دوگانه بسلسلهٔ حضرت مخدوم
جهانیان و قطب عالم و شاه عالم بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه

آیة الکرسی

آیة الکرسی و آمن الرسول تا مصیر و اخلاص سه بار بخوانند و برای برآمدن
حاجات و حزب بحیات مرشد تکبیر بگوید بعد از آن اسم مذکور را
پنج هزار و پانصد و چهل و هفت بار بخوانند بعد از آن قسم چهل
و هفت بار بخوانند و همین عمل در شب پنجشنبه و جمعه کنند البته بمراد
رسد طریق عمل مشایخ دیگر از روز یکشنبه تا روز جمعه روزه دارد
با شرایط دعوت در این پنج شب که ابتدا از شب دوشنبه است
تا شب جمعه هر شب غسل کند و ده هزار بار یا لطیف بیاء ندا بخوانند
و شش هزار بار اللطیف بلام التعریف و ششصد بار لطیف
بتنوین تنکیر بخوانند و چهل و یکبار لطیف بوقف بخوانند
بعد از آن قسم را صد و بیست و نه بار بخوانند و اگر حصول مراد
او برادای این شرایط موقوف کرده باشند در همان ماه بمراد
رسد و قسم این است بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله اجمعین اللهم انی اسئلک باسم اللطیف
اللطیف اللطیف یا من وسع لطفه اهل السموات و اهل الارضین
اسئلک ان تلطف لی من خفی خفی لطفک الخفی الخفی الذی
اذا لطفت به لاحد من عبادک لکفی فانک قلت و قولک
الحق المبین الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی
العزیز الطف لی اللهم بلطفک الخفی یا خفی الالطاف
نجنا مما نخاف بحق سورة الاعراف و صلی الله علی خیر خلقه محمد
و آله اجمعین الخبیر هر که بدست نفس خود گرفتار باشد
این اسم را بسیار گوید تا خلاص شود الحلیم هر که خواهد کشتی
یا نهالی بنشاند باید که بر کاغذ بنویسد این اسم را و باب شستن
آن آب را بر آن کشت و نهال پراکنده کند هر یک بکمالیت رسد
و در هر یک برکت حاصل شود العظیم هر که این اسم را بدل بسیار

بگوید در پیش همه خلق عزیز و مکرم بود الغفور هر که را درد سر
یا او را زحمتی پیش آید یا اندوهی او را حایل گردد باید سه بار
بنویسد و بخورد از هرچه که باشد شفا یابد و اگر بسیار گوید سیاهی
از دل او برود و در حدیث صحیح وارد است هر که سجده کند و در سجده
یا رب اغفر لی سه بار گوید حق سبحانه و تعالی جرایم ما تقدم و ما تأخر
او را بیامرزد الشکور هر که را تنگی معیشت یا تاریکی چشم و دل
پیدا آید چهل و یک بار این نام را بر آب بخواند و بر چشم مالد شفا
یابد العلی هر که این اسم را پیوسته بخواند یا با خود دارد اگر خوردست
بزرگ شود و اگر بی‌نواست بنوا رسد و اگر غریب باشد بشهر خود
سلامت بمقصود رسد الکبیر هر که این اسم را بسیار گوید بمرتبهٔ
کبریایی رسد و اگر حکام و والیان مداومت نمایند هر کس از
ایشان بترسند و مهمات نیکو پیش رود الحفیظ هر که این اسم را
نوشته بر بازو بندد از خوف آب و آتش و دیو و پری و
گفتار بد و نظر بد ایمن گردد المقیت هر که کسی را غریب
بیفکند یا خود او را غربتی پیش آید یا نقل از جایی بجایی کند
و صبر نتواند بود یا طفلی بدخویی کند یا بسیار گرید هفت بار
این اسم را بر کوزهٔ خالی بخواند و بدمد بعد از آن آب در کوزه
کند و بخورد و دیگری را خوردن دهد و اگر روزه دار را بیم
هلاکت بود بر گل خوانده ببوید قوت یابد در روزه داشتن
الحسیب هر که را خوف دزدی یا همسایهٔ بد یا چشم زخم یا عدوی
یا حاسدی باشد هر صبح و شام هفت روز هر روز هفتاد
و هفت مرتبه حسبی الله الحسیب گوید هنوز هفت روز تمام
نشده باشد که مصالحش باتمام رسد باید که روز پنجشنبه آغاز
کند الجلیل هر که این اسم را بمشک و زعفران نوشته با خود
دارد یا بخورد در میان خلق بزرگ و موقر گردد الجمیل
هر که هشتاد و سه بار بگوید بجمالیت حق رسد حقیقت گوید یعنی
بمرتبهٔ کشف



بمرتبهٔ کشف جمالی رسد که صفات جمالی حق برو ظاهر شود یا متصف بصفات
جمالی گردد الکریم هر که این اسم را در بستر خود بسیار گوید تا بخواب
رود فرشتگان را فرمان رسد که بدعای اکرمک الله گویند و فرشتگان
تا آن زمان گویند که او مکرم و مشرف گردد الرقیب هر که در گرد عورتی
یا پسری یا مالی هفت بار بخواند از خصمان سلامت بماند و بر نگهبانی
اوراد و وظایف مواظبت نماید و وقتی از اوقات فوت شدن ندهد
تا سامت و ملالت نه انجامد و اگر فوت شود مهما امکن قضا
کند تا بطالت نکشد المجیب هر که این اسم را بسیار گوید هر دعا
که کند مستجاب شود و اگر نوشته با خود دارد یا گوید همیشه در امان
حق باشد الواسع هر که این اسم را بسیار گوید قناعت و کفایت یابد
الحکیم هر که را مهمی پیش آید که احتمال و طاقت آن ندارد باید
که این اسم را بسیار گوید بکفایت رسد الودود بجهت محبت
میان دو کس بر خوردنی خوانده بدهد طرفین محبت پدید آید
المجید هر که را ابله یا جذام یا برص باشد در ایام بیض روزه
دارد و بوقت افطار بسیار گوید و بر آب دمد و بخورد شفا یابد
و هر که را در ابنای جنس خود عزتی و حرمتی نباشد هر صبح نود و نه
بار بخواند و بر خود دمد او را عزتی و حرمتی پیدا آید الباعث
هر که در وقت خواب رفتن دست بر سینه نهد صد و یک بار
این اسم را بگوید حق تعالی دل مردهٔ او را زنده گرداند و منزلگاه
نور گرداند الشهید هر که را پسر یا دختر بیفرمان باشد یا هر کس را
که باشد و گستاخ و بدخلق بود هر صبح دست بر پیشانی او نهد
و روی بآسمان کرده بیست و یک بار این اسم را بگوید حق تعالی
نیکبخت و فرمان‌بردار کند الحق هر که را کالا گم شده باشد بر چهار
گوشهٔ کاغذ این نام را بنویسد و در میان نام کالا بنویسد
و در نیم شب بر کف دست خود نهد و نظر بسوی آسمان

کرده این نام را شفیع آرد یافته شود و اگر محبوسی در نیم شب سر
برهنه کرده یکصد و هشت بار بگوید خلاص شود. الوکیل
هرکه از صاعقه یا باد یا آب یا آتش بیم باشد این اسم را ورد خود
ساخته امان یابد و اگر در محل خوف بسیار گوید ایمن گردد
القوی هرکرا دشمنان قوی باشد و تدبیر آن نداند هزار و یک
غلوله از آرد سازد و بر هر غلوله یکبار بخواند و آن را پیش مرغان
نهد و بدل نیت دفع دشمنان کند دشمنان هم مقهور گردند و
اگر در ساعت روز جمعه بسیار خواند نسیان از دل او برود
المتین هرکرا طفلی باشد که از شیر منقطع شده باشد و صبر نمی تواند
کرد یا شیر دهنده را شیر نقصان شده باشد باید که این اسم نوشته
طفل را خوراند تا صبر تواند و شیر دهنده را نیز دهند تا شیر زیاد
شود و اگر کسی از اعمال ملکی و اشتغال جاهی و منصبی خواهد
روز یکشنبه در اول ساعت با این نیت سیصد و شصت بار
بخواند منصب یابد الولی هرکه این اسم را بسیار گوید از
ضمایر خلق آگاه باشد و اگر زنی کنیزکی بدکاره باشد وقت دخول
بدل بسیار این اسم را بگوید از کار بد باز ایستد و نیز عابد را باید
که در حال عبادت سلامت ماند الحمید هرگاه کسی زبان را
از فحش گفتن نگاه نتواند داشت باید که بر قدح بنویسد این اسم
اسم را و دایم از آن قدح آب خورد امان یابد و هرکه بسیار
گوید پسندیده افعال و اقوال گردد المحصی هرکه در شب
جمعه هزار و یکبار این اسم را بگوید از عذاب گور و حساب
قیامت ایمن گردد و هرکه بسیار گوید غلط نکند المبدی
زنی را که حمل باشد و از سقوط آن می ترسد یا اگر حمل دیر
بماند باید که شوهر او هر سحرگاه نود بار این اسم را بگوید و
انگشت گرد بر گرد شکم او گرداند حق سبحانه و تعالی حمل او را از
سقوط



سقوط نگاه دارد و او را هیچ نکبتی نرسد و هرکه مداومت نماید هرچه
بزبانش جاری شود بصدق و صواب پیوندد. المعید هرکرا غایبی
باشد هنگامی که خلق خفته باشند در چهار گوشه خانه بگوید در هر
هر گوشه هفتاد بار بگوید بنام غایب چنین گوید یا معید فلان را
بمن رسان بفرمان الله تعالی بمدت هفت روز خبر سلامتی او یا خود
او برسد و اگر کسی را چیزی گم شده باشد بسیار گوید بیابد المحیی
هرکه برای دفع درد هفت اندام تا هفت روز هر روز خواند و بر
خود دمد شفا یابد و اگر مواظبت نماید دلش زنده گردد و در
بدنش قوتی بدید آید. الممیت هرکه بنفس اماره خود مبتلا باشد
باید که در هنگام خواب رفتن دست بر سینه نهد و این نام گوید
تا در خواب رود نفس مطیع او گردد و بجهت هلاک دشمن اول
شب شنبه یا صباح روز سه شنبه چهار صد و نود بار بخواند
الحی هرکه رنجور باشد بسیار این اسم را بگوید صحت یابد یا بر
بیمار بخواند صحت یابد و اگر تمام اسم اعظم را هم یعنی یا حی حین
لا حی فی دیمومیة ملکه و بقائه با آب نبات و مشک و زعفران در کاسه
نوشته بمحرور دهند صحت یابد القیوم هرکه در سحرگاه بلند گوید متصرف
دلها شود و اگر بسیار گوید مهماتش بموجب دلخواه او ساخته
گردد و این اسم را و اسم سابق را با یکدیگر منضم گفتن خواص
بسیار دارد و محمد ابن محمد جوزی در حصن الحصین از صحیح
مستدرک نقل می کند قال القاسم فالتمستها ای الاسم الاعظم
فوجدتها انه الحی القیوم و از شیخ مذکور می گوید که من می گویم
که آن کلمه اسم اعظم الله الحی القیوم است از جهت جمع میان دو
حدیث و شیخ عبد الرزاق کاشی در شرح منازل السایرین می گوید
که سالک را فهم اسرار حقایق و اطلاع بر غیوب دقایق از حیات

عقل حاصل شود و حیاة عقل بگفتن کلمهٔ یا حی یا قیوم یا من لا اله
الا انت حاصل می شود و در اوراد صوفیه منقولست که اگر کسی را
حاجتی و مهمی پیش امده باشد باید که بین العشائین چهار
نماز بگذارد و در هر رکعتی چهار قل بخواند و بعد از فراغ هفتاد
و یکبار این دو اسم یعنی یا حی یا قیوم برحمتک استغیث
بخواند حاجت او روا گردد و در جواهر خمسه منقولست که اگر کسی
تمام اسم یا قیوم فلا یفوت شیء من علمه ولا یؤده یا قیوم برای
ثبات دل و حضور حق چهل و یکبار یوما و لیلة بخواند دل او در
حضور ماند و باید که مداومت نماید الواجد هر که در هنگام طعام
خوردن بهر لقمه گوید ان طعام در شکم او نور گردد حق گوید یعنی
سبب تنور قلب گردد و از ان سختی در دل ظاهر نشود بشرط انکه
حلال باشد و کم خورده باشد و هر که بسیار گوید توانگر گردد الماجد
هر که این نام گویان در خلوت رود چنانچه زود بیهوش شود انوار
در دل او پیدا اید و اگر بسیار گوید در چشم خلق بزرگ گردد
الواحد هر که را دل از خلوت هراسان بود هزار و یکبار بگوید
خوف از دل او دور گردد و مقرب حق گردد و اگر طالب فرزند
نماید تنها هر یکی یکی این اسم نوشته با خود دارد فرزند زاید
الاحد هر که در حالت تنهائی این اسم را هزار بار بگوید ملائکه را
با عین معاینه کند الصمد هر که در هر سحرگاه یا نیم شب سر بسجده
نهد صد و یازده بار گوید صادق القول والحال گردد و بدست
هیچ ظالمی گرفتار نگردد و اگر بسیار گوید گرسنه نشود و اگر در
حالت وضو گوید از خلق بی نیاز گردد القادر هر که در وقت
شستن هر اعضا بخواند بدست هیچ ظالمی گرفتار نشود و هیچ
دشمن برو ظفر نتواند یافت و اگر کاری مشکل پیش اید
چهل و یکبار گوید ساخته گردد المقتدر چون کسی از خواب
پیدار



پیدار شود بیست مرتبه بخواند غفلت از دل او دور گردد و هم
کار او بحق باز گردد و هر که بسیار گوید بجهت هلاک دشمن
دشمن او هلاک گردد المقدم هر که در معرکه یا در جای خوف پای
خود برجا نتواند داشت بخواند یا بر خود دارد دل او قوت گیرد
و هیچ نکبتی باو نرسد و اگر بسیار گوید نفس در طاعت الهی
فرمانبردار شود المؤخر هر که این اسم را صد بار بخواند در
درون وی جز محبت حق سبحانه و تعالی چیزی دیگر قرار نگیرد الاول
هر که را فرزند نباشد چهل روز هر روز چهل بار بخواند مرادش
بر اید الاخر هر که را که اجل رسیده باشد و اعمال نیک ندارد ورد
خود سازد عاقبت او بخیر گردد و اگر بسیار گوید بر دشمن ظفر
یابد و در وقت مجاهده بر خصم غالب اید الظاهر هر که بعد از
اشراق این اسم را پانصد بار گوید چشمش منور گردد و اگر خوف
باران و غیران باشد بسیار گوید امان یابد و اگر بر دیوار خانه
بنویسد ان دیوار بسلامت ماند الباطن هر که بعد از نماز
بامداد سی و سه بار گوید صاحب سر الهی گردد و اگر مداومت
نماید هر که روی او بیند دوست دارد و مطیع وی شود الوالی
هر که خواهد که خانه او [illegible] او معمور و ابادان باشد و
هیچ افت بدان خانه نرسد بر کوزه اب نارسیده بنویسد و اب
در ان کوزه کند و ان اب بر دیوارهای خانه زند در و دیوار
خانه سلامت ماند و اگر بنیت تسخیر کسی بخواند باید که یازده
بار بخواند ان کس مطیع و منقاد او گردد المتعالی هر که این
اسم را بسیار گوید هر دشواری که پیش [illegible] وی اید اسان
گردد البر هر که را طفلی بود هفت بار برو بخواند و بخدا سپارد
بکرم حق برسد و اگر کسی بشرب خمر و زنا مبتلا باشد هر روز
هفت بار بگوید بر دل وی سرد شود التواب هر که بعد از نماز

حاجت سیصد و شصت بار گوید توبهٔ او قبول گردد و هرکه بسیار
گوید کارهای او بصلاح باز آید و نفس او در طاعت خدا رام گردد
المنعم هرکه باین اسم مداومت نماید صاحب نعمت گردد و هیچ گاه
محتاج کسی نشود المنتقم هرکه بر جفای دشمن صبر نتواند کرد
تا سه جمعه مداومت این اسم کند دشمن دوست گردد و هرکه بهر
نیتی نیم شب بخواند بکفایت رسد العفو هرکه از بسیاری
گناهان نومید شده باشد باید که چندانکه تواند بخواند از ترس
و فزع اکبر روز محشر نجات یابد الرؤف هرکه خواهد که مظلومی را
از دست ظالمی وارهاند ده بار بخواند این اسم را آن ظالم
بشفاعت او راضی شود و اگر مداومت نماید دل او مهربان گردد
و همه کس او را دوست دارند مالک الملک ذو الجلال و الاکرام
هرکه باین مداومت نماید توانگر گردد [illegible] و حاجات و مهمات
دارین او ساخته شود الرب هرکه از خویشان خود در بیگانگان
دارد گرد بگرد خانه خود خط بکشد و این نام بر زبان راند
با حسن طریق پرورش یابد المقسط هرکه از وسواس شیطان
ایمن نتواند بود هر روز صد بار بگوید ایمن گردد و اگر هفتصد
بار بگوید هر مقصود که داشته باشد محصل گردد الجامع
هرکه خواهد که اهل و اتباع او جمع باشند روز یکشنبه وقت چاشت
غسل کند و روی سوی آسمان کند و انگشتان دو دست را یکان
یکان بار بهر نامی بر بندد تا ده شود و بعد از آن بر روی فرود
آرد پریشانی آن جمع گردد و اگر بجهت هر مرادی روز جمعه
بعد از اداء نماز جمعه چهل و دو بار بگوید ساخته گردد الغنی
هرکه ببلای طمع مبتلا باشد بهر عضوی از اعضاء خود دست
فرود آرد و این نام بگوید مقصود حاصل شود و اگر هر روز
هفتاد بار بگوید در مالش برکت پیدا شود و هیچ گاه محتاج
نشود



نشود المغنی هرکه را از خلق نومیدی حاصل شده باشد
تا ده جمعه در هر جمعه ده هزار بار بگوید این اسم را از خلق بی نیاز
گردد المعطی هرکه مستجاب الدعا نباشد یا معطی السائلین بسیار
گوید بهیچ سؤالی محتاج نگردد المانع هرکه را با جفت خود الفتی
و محبتی نباشد باید که وقت خفتن در یکجا صد بار بگوید این
اسم را الفتی و محبتی پدید آید و بجهت پریشانی اعدا چندانکه
تواند بگوید الضار هرکه در ولایت یا در مقامی افتاده باشد
که صاحب وی نباشد در هر شب آدینه صد بار بخواند بمرتبه اعلی
رسد النافع هرکه در سفر چهار صد و چهل و یکبار بگوید یا صمد
و یکبار بگوید یا صمد کس هر کسی هزار بار یا ده کس یا کمتر
یا بیشتر از غرق شدن و تلف شدن امان یابد و اگر در بدایت
هر کاری بگوید همه کارها بموجب دلخواه او باشد النور هرکه
در شب جمعه هفت بار سوره نور [illegible] و هزار و یکبار این اسم را
بخواند در دل او نوری پیدا آید و اگر در وقت صبح مداومت
نماید دلش روشن شود الهادی هرکه روی سوی آسمان کرده
و دست برداشته بسیار گوید و دست بر چشم و روی مالد بمرتبه
اهل معرفت رسد و اگر بسیار گوید بر سر جمعی حاکم شود البدیع
هرکرا مهمی پیش آید هزار بار و بروایتی هفتاد هزار
بار یا بدیع السموات والارض گوید بکفایت رسد و اگر با وضو
تکیه کرده روی بجانب قبله آورده چندان بگوید که در خواب
رود البته خواهد در خواب بیند [illegible] الباقی هرکه هر شب
صد بار گوید اعمال او مقبول گردد و هیچ مذلتی باو نرسد
و برای دفع دشمن و الامراض و اسقام بسیار گوید الوارث هرکه
هر روز وقت بر آمدن آفتاب صد بار بگوید هیچ نکبتی
باو نرسد و چون بمیرد حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و هرکه

بسیار گوید بر اقران خود تفوق یابد الرشید هرکه تدبیر کار خود ندا(ند)
میان شام و خفتن هزار بار این اسم را بگوید تدبیر کار خود بداند
و اگر مداومت نماید مهماتش بی سعی وی ساخته شود الصبور
هرکرا رنجی یا دردی یا مشقتی پیش آید سی و سه هزار بار
این اسم را بگوید اطمینان باطن یابد و اگر نیم شب یا روز مداومت
نماید زبان حاسدان و دشمنان بسته گردد و غضب سلطان
مندفع گردد **فصل سوم** در بیان ذکر بعضی از خواص اسماء
الحسنی بطریقی که صاحب بحر الغرایب نقل کرده ان شاء الله تعالی
کلام او را درین رساله نقل خواهیم کرد چه شروح بسیار بجهت
اسماء الحسنی گفته اند که این رساله گنجایش ذکر تمام آنها
ندارد و بدان که صاحب بحر الغرایب نوشته است در خواص هو
که بزرگان در شرح این گفته اند که هرکه در یک مجلس دوازده
هزار مرتبه یا هو بگوید و بعضی گفته اند باین عدد یا الله یا هو
بگوید انس و جن و وحش و طیر و جمله مخلوقات مسخر و مطیع
او گردند تا حدی که جانوران پرنده با او انس گیرند و در آن صحرا
مطیع او گردند و خواص اشیا و علوم مخفیات بر
وی مکشوف گردد و بعد از ذکر کلامی می گوید که خواص اسماء الله
بسیار و منافع آن بی شمار است و سایت آن بر بنی آدم دشوار
که خدای تعالی فرموده است در قرآن و کلام مجید که قل لو
کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات
ربی ولو جئنا بمثله مددا و بعد از بیان کلامی فرموده
که شیخ ابو العباس نوشته است که هرکه در شبانه روزی یک
هزار بار بگوید یا الله یا هو و برانیه مداومت نماید خدای تعالی
او را از اهل یقین گرداند و بمقام اهل تحقیق و درجات اهل
توحید رساند و آنچه خواهد برو کشف شود بجهت
آنکه الله اسم ذات است و اسم ذات اسم اعظم است و در اسم
الله



انه
الله سخن و دلیل بسیار است و دلیل چند از قرآن بیرون آورده
و گفته اند که اسم اعظم خدای است که ابتدای آن با الله و ختم
آن به هو شود و آنچنانکه کلمه را نقطه نبود و اگر معرب و غیر
معرب نویسند همانکه هست خوانده شود و غیر آن نتوان
خواند و در کلام مجید رحمانی و تنزیل آسمانی پنج جای این چنین
آمده است اول در سوره البقرة الله لا اله الا هو دوم
در سورهٔ آل عمران الم الله لا اله الا هو سوم در سوره
نساء الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی آخر چهارم در سوره
طه الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی پنجم در سوره
تغابن الله لا اله الا هو و علی الله فلیتوکل المؤمنون
و شیخ مغربی فرموده که هرکه این پنج آیه را که مذکور شد
ورد کند و هر روز یازده بار بخواند مهم کلی و جزوی که روی
آورد بزودی ساخته گردد الله اهل تحقیق گویند هرکرا
توفیق رفیق گردد که هر روز هزار بار بگوید الله خدای تعالی او را
از اصحاب یقین گرداند و این اسم مناسب کسانی است که مبتدی اند
و هنوز به درجه کمال نرسیده اند و یکی از بزرگان صاحب ورد این
اسما چنین فرموده اند که هرکه بخواهد که صاحب صدق و
یقین گردد از عالم غیب انواع فتوحات ظاهری و باطنی متواتر
بوی نازل شود هر روز بعد از فراغ از فریضهٔ صبح هزار
بار این اسما را باین نوع بخواند که یا الله یا هو و عدد این اسما
۹۹ است موافق نود و نه نام پروردگار جل جلاله و شیخ
مغربی فرموده که هرکه نیم شب با طهارت کامل روی بآسمان کند
۹۹ بار این اسم را بگوید مستجاب الدعوة گردد و چشمهای

معرفت ازدل وی سر بر زند و از علوم لدنی با نصیب گردد الرحمن
یعنی بخشاینده جمیع مخلوقات شیخ بونی فرموده که هرکه باین اسم
مداومت نماید و بعد از هر نماز فریضه صد بار بخواند خداوند
تبارک و تعالی دل او را پاک کرداند از ظلمت و غفلت و فراموشی و حضرت
سلطان الاولیاء و برهان الاتقیاء سلطان علی بن موسی الرضا ع در شرح اسما
چنین فرموده که هرکه بعد از فریضه هر نماز ۲۹۸ این اسم را بگوید
جمله مخلوقات او را دوست دارند و دشمنان بر وی مهربان گردند و
اهل تحقیق گویند که دعوت این اسم مناسب کسانی است که صاحب
کرم باشند و از ایشان نفع بکسان هم ارسد و شیخ ابراهیم
در شرح خود فرموده که هرکه را مهمی باشد و عاجز گردد از تدبیر
آن باید که روز جمعه بعد از نماز عصر بهیچ وردی مشغول نگردد
و هیچ سخن نگوید و با حضور دل متوجه قبله این دو اسم را تکرار
بکند یا الله یا رحمن تا زمانی که آفتاب فرو رود و بعد از آن سر
بسجده نهد و حاجت خواهد البته حاجت وی روا گردد و شیخ این
تعلیم از خواجه الیاس یافته بود در کفایت مهمات مسلمانان شرح این
اسم بسیار است و شیخ مغربی فرموده هم درین معنی که جهت مشکلات
غریبه و امور کلیه بعد از نماز عصر جمعه متوجه قبله بود و بسم الله
الرحمن الرحیم تمام نماید و چون بانگ نماز شام بشنود روی
بر سجده حاجات نهد و حاجات طلب کند تا موذن [illegible] اذان تمام
کند و دو دستها برداشته صلوات فرستد و مومنین و مومنات که
فراموش نکند و امرزش خواهد و از برای هر مهمی که باشد ورد
ملاومت نماید مرادات حاصل شود از بزرگی این اسما الرحیم
یعنی مهربان ببندگان شیخ بونی فرموده اند که هرکه هر روز صد
نوبت این اسم را بخواند حضرت رحیم او را مهربان و مشفق گرداند
با خلق و خلق را با او و این دولت عظیم است در دو جهان و
دعوة این اسم مناسب کسانیست که مضطرب احوال باشند

و درهم

و درهم و کار خود فرو مانده باشد و یکی از اکابر فرموده که هرکه
خواهد دعوت اسمی کند از اسماء الهی باید که اول شرایط آن بجای
آورد و شرط در دعوت آنست که چون شروع کند پیش از آن چهل
روز تقوی رعایت کند و ماکول و ملبوس از حلال ترتیب دهد
و بزیارت بزرگان اقدام نماید حیاة و ممات و دروغ و غیبت و فحش
نگوید و مالا یعنی کم گوید و نظر بنامحرم نکند مطلقا حق نگوید و باید
که داعی ترک منهیات بلکه مکروهات بکند تا تواند بذکر اسماء الهی مشغول
گردد و الا ثمرات و نمی بخشد بغیر از درس و تا احتیاج کلی نبود بمیان
خلق نیاید و با خلایق صحبت ندارد و با بخیم توانند تصدق بجا بجا آورد
و اگر میسر شود هر روز غسل کند و دایم با وضو باشد و جامهای پاک
در پوشد و بویهای خوش بکار دارد و بکنار آب روان بسیار رود
و اغلب ایام شریفه صایم باشد و بزیارت والدین بسیار رود و اگر در
حیات باشند ایشان را عزیز دارد و همت خواهد و صلوات بر
رسول و آل او بسیار فرستد و توسل بال رسول ص نماید و حصول
مرادات دو جهانی از متابعت و محبت ائمه معصومین ع داند و علی
الدوام منتظر ظهور قائم المجید یعنی صاحب الزمان ص باشد
و دوازده امام را ورد ساخته قبل از هر نماز و بعد از هر نماز
حقیر گوید که بهتر نیست اوراد ذکر ائمه دوازده امام سلطان المحققین
و برهان المتابعین خواجه نصیر الملة والدین طوسی است قدس سره خصوص
هرگاه بطریق ختم او خوانده شود با دعای توسل و استشفاع و طریق
ختم او بدو طور نوشته اند اول آنکه از روز شنبه شروع کند و هر روز
یازده مرتبه بخواند و در ابتدای شروع غسل حاجت کند
و بعد از غسل هرگاه شروع نماید با وضو باشد و جامه پاک بپوشد
و طیب همراه داشته باشد و انگشتر عقیق یا فیروزه در دست
داشته باشد و اگر در مسجد باشد بهتر است تا روز جمعه
آنگاه که روزی یازده مرتبه تا یکهفته خوانده باشد کافیست

اما بعد از ختم روزی یک مرتبه باید خواند دوم آنکه از روز
دوشنبه شروع کند و تا یکشنبه تمام کنند و روزی نه مرتبه
بخواند تا هفته تمام شود آنگاه روزی یک بار بخواند
و فرموده اند که هر که دست برعروة الوثقی این ورد شریف
زند و در یک هفته نه مرتبه و در یک هفته
یازده مرتبه بخواند و آنگاه هر روز یک مرتبه بخواند که باعث
سعادت دین و دنیا باشد و در دیگر اوقات طاعات دعا ذات
بخواند و بعد از آنکه اسامی ائمه را باتمام رسانیده باشد این دعا
بخواند و آن را کلمات فرج خوانند لا اله الا الله الحلیم الکریم
لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما
فوقهن و ما تحتهن و هو رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین یا الله الذی لیس کمثله شیء و هو السمیع
البصیر اسألک ان تصلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلک
عدوهم من الجن والانس من الاولین والاخرین ربنا اغفر
وارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم و انت
ارحم الراحمین رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و
با دوستان آل محمد دوستی نماید و با دشمنان آل محمد دشمنی نماید
فامثال دعاهائی از ائمه معصومین ع طلب کنند از آن جهت
که قائم آل محمد از چشم اعدا غایبست اما ناصر معنی دوستانست
در جمیع احوال و بیشتر بعدد کبیر بخوانند و عدد کبیر
در خواندن اسما عدد تکسیرست و اگر بعدد تکسیر میسر نشود
زیاده از هزار بار را هم عدد کبیر گویند و شیخ بونی و شیخ
مغربی فرموده اند که هر که چهل شبانه روز در شبانه روزی
پنج هزار و پانصد نوبت تکرار این اسم نماید جمیع مخلوقات

از چرنده

از چرنده و پرنده با و انس گیرند و ملوک و سلاطین و حکام
مطیع و فرمان بردار وی گردند و مقاصد اهل عالم از وی
کفایت شود اما چون مراد حاصل شود باید که دست از دعوة
ندارد و اگر بان عدد نتواند خواند بعد از دعوة بدان قدر
که میسر شود بخواند اما اگر هر روز از هزار بار زیاده خواند
بهره مند شود و بزرگان گفته اند که تسخیر قلوب و ارواح باین
اسم است و اصحاب شیخ بونی فرموده اند که این دو اسم الرحمن
الرحیم ذکر خائفانست و دعوة این اسما در محل اضطراب نه
شبانه روز است هر شبانه روزی پنج هزار و پانصد و هفتاد
نوبت اگر خواهد با الف و لام تعریف خواند یا بیاء ندا هر دو
مقبولست الملک یعنی پادشاه و فرمان روا بر جمیع مخلوقات
هر که خواهد که احصای این اسم نماید باید که پادشاه بحقیقت
ملک تعالی را داند و هر چه خواهد از وی خواهد و طمع از
مخلوقات قطع کند و همه را چون خود فقیر و محتاج و حقیر ملک
داند تا الله تع او را از ملک و ملکوت بهره مند گرداند و بزرگان
گفته اند که ذاکر این اسم محتاج نگردد و حضرت امام ع فرموده
که هر که هر روز نود بار تکرار این اسم کند از خلق بی نیاز
گردد و در دولت دنیا استقلال یابد و شیخ محمود چشتی
فرموده که هر کس بدعوت اسم یا ملک مداومت نماید و شرایط
نگو بجا آورد و در شبانه روزی نه هزار بار تکرار نماید
بمرتبه سلطنت برسد و این نسبت بهمت قاریست کسی باشد
که پادشاهی در عالم معنی خواهد و کسی باشد که در عالم صورت
القدوس یعنی پاک از همه عیبی و نقصانی حضرت امام هشتم
علی ابن موسی الرضا ع فرموده اند که هر که هر روز بوقت
۱۷۰ نوبت بگوید دل او صافی و از شر نفس و وسوسه

شیطان امان یابد و شیخ مغرب فرموده که ذاکر این اسم را باطن
پاک و مصفا گردد از کدورات قلب و نفاق و اهل تحقیق گویند
که هر که هر روز ۱۱۱ بار بگوید از بیماری ظاهر و باطن صحت
یابد و هر که روز جمعه بر پلک لقمه نان نویسد سبوح قدوس رب
الملائکه والروح و بخورد صفت ملائکه پیدا کند السلام یعنی
پاک و بی عیب از نکوهش حضرت امام هشتم ع فرموده اند
که ۱۳۱ نوبت بر سر بیمار بخوانند بر نیت صحت آن بیمار
از رنج خلاص یابد و اگر ۳۱۸ نوبت بر پیشانی خواند و
بدشمن دهد تا بخورد مهربان گردد و اهل تحقیق گویند هر که
خواهد احصای این اسم کند اول خود را مقصر داند و هر روز
این اسم را ۱۱۱ بار بخواند حضرت سلام جل جلاله دل او را از
بیماری در امان دارد و در دار السلام درآورد و عدد این
اسم ۱۳۱ است و عدد دیگر ۱۶۲ المؤمن یعنی راست
کننده وعدهای خویش حضرت امام هشتم ع فرموده اند
که هر که این اسم را بر نقره نقش کند و دایم با طهارت نگاه دارد
از شر شیطان ایمن گردد و دشمنان بر وی ظفر نیابند و
ایمان بسلامت برد و اهل طریقت گویند هر که هر روز ۱۶۷
نوبت بگوید خدای تعالی او را از مکر و وسوسه ظاهری و باطنی
محفوظ دارد و خصم بر وی قادر نباشد المهیمن یعنی خداوند
آگاه بر جمیع نهانها و آشکارا حضرت امام هشتم ع فرموده
هر که بعد از غسل صد نوبت بگوید بر باطنها مشرف گردد و شیخ
بونی فرموده هر که طالب اسرار باطن باشد در هر شبانه روزی
یکبار غسل کند و بعدد تکسیر که ۱۰۴ عدد است هر روز
بخواند بعد از غسل پیش از آنکه سخن گوید تا مدت چهل
روز یا هفتاد روز البته بمقصود رسد و بر قلوب خلایق
مطلع گردد و باطن او را صفائی پیدا شود که خود از آن متحیر
گردد



گردد و صاحب باطن شود و دیگر او را فیوض متواتر گردد که
مطلقا نظر بظاهر نکند و بعد از آنکه این واقع شود زود بمقصود
رسد بعد از آن هر روز صد نوبت بخواند و بروش تکسیر بر خاتم
نقره نقش کند و در انگشت کند تا دولت و صفا مدام بود حق
گوید که در جمیع اسما چنین قاعده است که این اسم را که اراده خواندن
آن دارند بطریق تکسیر حروفی یا عددی در مربع وضع نمایند و
بر نقره یا کاغذ نقش نمایند و در وقت خواندن با خود داشته
باشند تا اثرات زودتر ظاهر شود و طریق مربعات ایشان را
در اصل نسخه بحر الغرایب کرده که این اسما از آن کتاب است
طلب دارند که این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد العزیز یعنی
ارجمند و بزرگوار و منزه از سود و زیان و کفر و ایمان حضرت امام
رضا ع فرموده اند که هر که هر روز ۹۴ بار بعد از نماز
بامداد بگوید محتاج خلق نگردد و هر که ورد سازد و دایم بگوید
در میان مردم عزیز و مکرم گردد و اهل تحقیق گویند که هر که
خواهد احصای این نام کند باید که باینکه خدای تعالی بعزت
و حرمت سلوک کند تا حضرت عزت او را در دنیا و آخرت
عزیز دارد و دعوت این اسم مناسب کسانیست که در میان
خلق عزت و حرمت و حکومت خواهند و شیخ بونی فرموده که
هر که مداومت نماید هر روز بعد از نماز صبح بعدد تکسیر بقول
شیخ بونی ۷۵۰ است و بقول شیخ مغرب ۸۳۸ عدد
و قاری مخیر است بهر عدد که خواهد بخواند اما شیخین بر این
متفق اند بعد از عدد که تمام کند هر روز چند نوبت تا آنچه
تواند بگوید یا معز اعزنی بعزتک یا عزیز و در اول و آخر
اسم هر قدر که تواند صلوات فرستد و چند آیه از قرآن که
شیخ مغرب خواص گفته مناسب این اسم که در این نسخه آورده
بخواند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم

حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم و طریق وضع این اسم را در مربع
بدر شرف آفتاب از ناصل نجم طلب کنند الجبار یعنی دارنده خلقان
بدان صفت که خواهد حضرت امام رضا ع فرموده اند که دعوت
این اسم مناسب حال اکابر و اشراف است تا مملکت بر ایشان قرار
گیرد و هر که از پادشاه ترسد در برابر روی او دوازده نوبت
بخواند از شر وی ایمن گردد و هر پادشاه که خواهد که سلطنت
او بماند و هیچ دشمن روی باو نتوانند کردن این اسم را مداومت
نماید بعد از نماز بامداد ٢٠٦ نوبت هر کس از وی بترسد و در
چشم خلایق با هیبت نماید و هر که بعد از سبحان عصر ٢ بگوید
از شر شیطان و ظلم ظالمان ایمن بود المتکبر یعنی ظاهر کننده
بزرگواری به برهان قاطع بر اهل آسمانها و زمینها حضرت امام
رضا ع فرموده اند و شیخ متفق اند که هر که در بستر خواب پیش
از صحبت با حلال خود ده بار این اسم بگوید خداوند سبحانه و تعالی
او را فرزندی صالح کرامت فرماید و شیخ بونی فرموده که این
اسم مناسب احوال ملوک و سلاطین و کسانیست که طالب
حشمت و دوام جاه و دولت و قهر اعدا باشند مداومت نمایند
العزیز الجبار المتکبر الخالق یعنی آفریدگار هر چیزی
بر مقدار و اندازه که شاید اهل حقیقت گویند هر که در شب این اسم
بسیار بگوید حق تعالی فرشته خلق کند که تا روز قیامت عبادت
می کند و ثواب در نامه اعمال این شخص ثبت می کنند حضرت امام ع
فرموده که هر که صنعتی یا کاری نازک یا خط می نویسد و از خلل
اندیشه است یا اموری که تعلق بسلاطین دارد و از فساد آن
می ترسد باید که این اسم را در مربع ع در ع بحروف تکسیر کرده
با خود دارد و هر صبح صد بار این اسم را بگوید کار او بدلخواه
او گردد و از آن شغل و عمل نیکوئی بیند و شیخ بونی گوید که هر که
مداومت نماید بعدد کبیر یا بعدد تکسیر حق تعالی ظاهر و باطن
اورا



اورا بنور عنایت خود منور کرداند و اورا از جمله مقبولان
درگاه خود سازد و مخلوقات او را دوست دارند از برکت این مربع
و دعوة این اسم مناسب کسانیست که ایشان را اولاد و توابع
کم باشد و دعوت کبیر این اسم نزد بعضی زیاده از هزار است و بمذهب
شیخ مغربی ع ٨ ٢٣٣ است و اگر صد روز هر روز باین عدد
بخواند او را باطن صافی بود و دل خرم و بسیار از مشکلها که حضرت
عزت بر او آسان گرداند و بهر کاری که روی آورد از دست او
برآید اما باید که دائم بالطهارت باشد الباری یعنی آفریننده
هر چیزی و صنعتی و خاصیتی اهل تحقیق گویند هر که خواهد که
احصای این اسم کند باید که با خلق عالم مهربان و با تواضع باشد ع
تا حضرت حق تعالی خلق را محکوم و منقاد وی کرداند حضرت امام رضا
فرموده اند که هر که هر جمعه صد بار بگوید این اسم را حق تعالی در قبر
او را تنها نگذارد و مونسی فرستد اهل تحقیق گویند هر که یک هفته
هر روز باین عدد بخواند خداوند جل جلاله فرشته را خلق کند تا مونس
او باشد و شیخ فرموده که این سه اسم الرب الخالق الباری ذکر
کسانیست که محتاج باشند بمربی و مرشدی که راه نماید ایشان را
و طالب تحقیق باشند المصور یعنی تصویر کننده هر چیزی
بصورت مخصوص و شکلی که بآن ممتاز گردند از یکدیگر حضرت
امام ع و شیخ مغربی فرموده اند که هر زن عقیم که طالب فرزند باشد
باید هفت روز هر روز روزه دارد و در وقت افطار
بیست و یک بار بصدق دل بخواند و بر آب دمد و بیاشامد
حق تعالی او را ولد صالح کرامت فرماید و اگر زن و شوهر هر دو روزه
دارند بهتر باشد الغفار یعنی پوشاننده زشتیها و معایب
بندگان از انواع گناه و تقصیرات حضرت امام رضا ع چنین
فرموده اند که هر که بعد از نماز جمعه ورد خود کند و صد
نوبت بگوید یا غفار اغفر لی ذنوبی از جمله مغفوران

٣
هر که در
یک هفته
از روز
جمعه تا روز
جمعه دیگر
هر روز
بعدد این
اسم بخواند
ح ل

کرد و حق تعالی پرده او را ندراند القهار یعنی شکننده گردن هر
گردن‌کش بانواع رنج و خواری اهل حقیقت گویند هر که بامداد این
اسم را بگوید محبت دنیا از دل وی برخیزد و حضرت امام عم فرموده
که هر کس بسیار گوید این اسم را حق تعالی غم و رنج و زحمت دنیا
از دل وی بردارد و بر نفس خود غالب آید و هر که میان فرض و
سنت نماز جمعه بر نیت قهر دشمنان صد بار بخواند خصمان وی
مقهور شوند و صفای باطن او را پیدا شود و در معنی بر دل او
گشاده گردد الوهاب یعنی بخشاینده بانواع اعطا و نعمت ظاهری
و باطنی بندگان خاص هر که بعد از نماز پیشین سر بسجده نهد
و هفت نوبت بگوید این اسم را از خلق مستغنی گردد و حضرت
امام عم و شیخ بونی فرموده اند که این اسمیست پر خاصیت و سریع
الاجابه و خواص آن پیش از آنست که بشرح راست آید و صاحب
دعوة این اسم فرموده که از بزرگواری این اسم هر که دعا
کند باین طریق که بعد از فراغ از نماز دستها بردارد و هفت
نوبت این اسم را بگوید و حاجت خواهد البته دعای او مستجاب
گردد و اهل تحقیق گویند که هر که ورد سازد و هر روز ۱۰۳۵
بار بگوید یا وهاب ذو الطول روزی بروی فراخ گردد و اگر
مداومت نماید باین اسم از جائی که گمان نداشته باشد روزی
او برسد و درویشی از وی بردارند و شیخ فرموده که هر کس را
مهمی پیش آید یا مرادی می طلبد یا در دست خصمی گرفتار باشد
یا در رزق بر او بسته باشند یا از عمل خود معزول شده باشد
باید که در سه شب در نیم شب برخیزد و وضو سازد و دو
رکعت نماز حاجت بگذارد و در مسجد یا در خانه خود
رود و سر برهنه کند و دستها بلند بردارد و صد نوبت این
اسم را بگوید و حاجت عرض کند حق سبحانه و تعالی حاجت او را
روا کند و شیخ فرموده که هر که چهل روز بعدد تکسیر دعوت

این



این اسم کند آنچه خواهد بیابد بی شک و عدد تکسیر صغیر
۱۷۵ است و عدد کبیر ۱۳۴۸۴ است الرزاق یعنی
۴۴۸۴
روزی دهنده هر روزی خواری بدان قدر که غایت او
باشد این نامیست که فرشتگان بر کشتها می خوانند و از برکت
این اسم دانه در خوشها پیدا می شود و بهر دانه نوشته است
که رزق کیست پس اهل تحقیق گویند که هر که خواهد احصای
این اسم کند باید که طعام و آب از شبانگان خلا دریغ ندارد و غم
روزی نخورد و اهل طریقت گویند که هر که چهار رکن خانه را
در هر رکنی صد بار بگوید این اسم را ابیاعزند فقر و درویشی
در آن خانه راه نیابد و دعوت این اسم مناسب کسانیست که
تنگ روزی و درویش حال باشند الفتاح یعنی گشاینده
هر کار بسته هر که خواهد که احصای این اسم کند باید که کار بستگی
که او را پیش آید روی باستانه مفتح الابواب آورده و بداند
که ابواب رحمت او دایم گشاده است حضرت امام عم فرموده اند
که هر که هر روز بعد از نماز صبح ۷۷ نوبت بخواند و دست
بر سینه فرود آورد زنگ غفلت از دل او برود و در روی بهر
کاری که او را در پیش بردارد و شیخ بونی گوید که هر که هیچ
شبانه روز ۸۷۹۳ نوبت بخواند که سه عدد تکسیر است
او را فتحی واقع شود که هرگز قبض نه بیند و در باطن او را از
عالم غیب فتوحات متواتر رسد و چندان صفای باطن یابد
که مطلقا روی از دنیا بتابد اما باید که از قراءت این
اسم باز نماند و بعد از این دولت هر روز کمتر از پانصد
نوبت نگوید العلیم یعنی خداوند دانا در ازل بر همه
بودنیها از نیک و بد تا ابد اهل حقیقت گویند هر که خواهد
احصای این اسم کند باید که خداوند را عالم السر

والخفیات داند بحقیقت وخود را در نزد هیچ کس دانا اعتبار
نکند و متواضع باشد تا از عالم علام او را بر علوم عالم کرداند
حضرت امام ع فرموده که هر که این اسم را در دل خود بسیار
کذراند از علم لدنی بهره مند کردد و اکر خواهد که از امر پنهان
اکاه شود سه شب متعاقب وضو سازد دو دو رکعت نماز
بکذارد و بعد از نماز پنجاه نوبت این اسم بخواند با وضو
صلوات فرستد تا در خواب شود از عالم غیب آن امر
بدو نمایند القابض یعنی خداوند تنگ کننده آنچه خواهد
بعدل و حکمت خویش حضرت امام ع فرموده اند که هر که را
دشمن قوی بوده باشد و از و ترسد این اسم را سه شب
هر شب به نیت او هزار بار بخواند البته آن دشمن دوست
کردد یا هلاک شود یا آواره کردد و اهل تحقیق کویند که هر که
چهل روز این اسم را بر چهل لقمه نان نویسد و بناشتا بخورد خدای تع
او را از خوف جوع و عذاب قبر ایمن کرداند و این عمل مناسب
کسانیست که در اول سلوک در آمده باشند و این اسمیست که
ملک الموت بقوت این اسم جان بندکان قبض می کند الباسط
یعنی خدای تع فراخ کننده آنچه خواهد بحکمت خویش اهل حقیقت
کویند هر که خواهد احصای این اسم کند باید که طعام و شراب
از بندکان خدای تع دریغ ندارد تا حضرت باسط او را منبسط
کرداند و همیشه خرم و خوش دل باشد و هر غمزده را که نظر
بروی افتد اندوهش بفرح مبدل کردد حضرت امام رضا ع
فرموده اند که هر که در سحرکاه با طهارت در [illegible] دست بر
دارد و ده بار یا باسط کوید و در روی خود فرود آورد
هرکز محتاج نکردد و از غم نجات یابد و از جایی که کمان ندارد
نعمت بسیار یابد و از این ورد روزی بروی فراخ کردد
وهرکز



وهرکز مغموم و مقبوض نشود و دعوت این اسم مناسب کسانیست را
که تنگ دست باشند و ببلای قحط مبتلا باشند و بسط شرح باطن
از اصل نسیم طلب نمایند الخافض یعنی فرو فرستنده جهت
بندکان آنچه خواهد بعلم قدیم و قدرت بالغه هر چه در اراده او بود
این نامیست که حضرت ابراهیم و موسی ع از برکت این اسم از خصمان
نجات یافتند و مظفر کشتند هر که را خصم بسیار بود و دشمن قوی
و دایم منو[illegible] باشد و خواهد احصای این اسم کند اول باید که
سه روز روزه دارد و افطار بهلال کند و اندک خورد و در این
سه روز این اسم را بعدد می خواند و روز چهارم روزه دارد
و بخلوت رود و دو رکعت نماز بکذارد و متوجه قبله این اسم را برای
دفع عدو هفتاد هزار مرتبه بخواند چون باتمام رسد سر بسجده
نهد و دفع دشمن از خدا بخواهد و از شر شیطان ایمن کردد
و عددی که هر روز از برای محافظت بدن خواند این بود ۱۴۸۱
بار [illegible] و اکر بر نکین انقش کند بتکبیر شیخ بونی و در دست
کند بر اعدا غالب آید الرافع یعنی بردارنده آنچه خواهد
از مرتبه اسفل باعلی درجه در رفعت این نامیست که آسمانها
ببرکت این نام بی ستون ایستاده اند و پادشاهان را مملکت
از برکت و بزرکی این اسم رسیده است و اهل تحقیق کویند
که هر که خواهد که احصای این اسم کند اول باید آن قدر که
تواند ایثار از خلق خدای تع بر دارد تا حضرت رافع رایت دولت
او را برافرازد و شیخ طریقت کوید هر که در نیم شب یا در نیم روز
اسم رافع را صد بار بخواند و باین مداومت نماید حق تع او را
از برکت این اسم از خلق برکزیده و عزیز و مکرم کرداند
و بدهد او را توانکری و آنچه خواهد و دعوت این اسم مناسب

اهل جاه است در دنیا و چون این اسم ورد سازد در ان تحمل و دولت
مستقیم ماند و روز بروز زیاده گردد المعز یعنی عزت
دهنده آن را که خواهد بعد از خواری این نامیست که انبیا
و اولیا از برکت این نام بر ظالمان دست یافته اند اهل تحقیق
فرموده اند هر که خواهد که احصای این اسم کند باید که همه
مخلوقات خدای را عزیز دارد علی الخصوص شیعیان علی ابن ابی
طالب عم را که ایشان عزیز کردهای خدای اند که ان اکرمکم
عند الله اتقیکم تا حضرت عزت او را نیز عزیز و مکرم دارد
در دنیا و اخرت و شیخ بونی فرموده هر که شبهای جمعه و دوشنبه
١٤١ نوبت بخواند میان شام و خفتن حق تعالی خوف از دل او
برد و او را شکوهی و هیبتی در میان خلایق پدید اید و مراد از
خلایق حکام و سلاطین اند و اکابر روزگار و یکی
شیخ صاحب دعوت این اسم است میگوید که هر که طالب عزت
و حرمت و جاه و بزرگی باشد در دین و دنیا باید که چهل
و یک روز دعوت این اسم کند بطریق شرایط که مذکور شده
در شرح اسم الرحیم و عدد تکسیر معز ع ١٣١ است و عدد
تکسیر ع ١٨٨ است و یک عدد تکسیر
مع صدر و مؤخر ٦٢٨ ع است و هفت عدد تکسیر
ع ٤٣٩ ع است و تقوی و صوم و عزلت را از لوازم داند
و باین نوع خواند یا معز یا عزیز در هر شبی سه عدد تکسیر و در
روزی هفت عدد تکسیر و در هر شبانه روزی در اخر هر دعوت
١٤١ نوبت باین نوع بگوید یا عزیز یا معز اعزنی بعزتک
و چون شرایط دعوت باین منوال بجای اورد حق تعالی او را عزیز
دارد و بدهد او را مرتبه که برگزیدگان خویش را عطا
فرموده است المذل یعنی خوار و ذلیل کننده هر کرا که خواهد
از بزرگواری

از بزرگواری و حضرت امام رضا عم فرموده اند این نامیست که
مظلومان از برکت این نام از ظالمان امان یابند هر که خواهد
که احصای این اسم کند باید اول خود را بطریق شرع راست
کند و امر خلاف شرع ازو بظهور نرسد تا حضرت عزت دشمنان
وی را ذلیل و خوار گرداند اهل طریقت گویند هر کرا خصم قوی
باشد جابر و قهار و ظالم و خایف باشد وضو سازد و دو رکعت
نماز بگذارد و سر بسجده نهد ٧٥ نوبت این اسم را بتضرع
تمام بخواند از حق تعالی در خواهد خدای تعالی او را ایمن گرداند و
خصم را خوار و ذلیل سازد و از منصب که دارد معزول گرداند
و شیخ مغربی گفته اگر کسی را خصمی باشد یا در دست ظالمی
گرفتار گشته یا لشکری که آن قصد ولایتی کرده باشند یا شهری را
محاصره کرده باشند و در دفع ایشان عاجز باشند و قوت
مقاومت نداشته باشند باید که سی و یک روز این اسم را در
هر شبانه روزی ده هزار نوبت بخوانند بنیت دفع ان خصم
خدای تعالی ان خصم را مقهور گرداند و بخواری و زاری از ان
مملکت اواره گرداند و اگر صاحب دعوت خواهد که او هلاک
شود چون بچهل روز رسد دشمن هلاک شود السمیع یعنی
شنونده هر راز پست و بلند اهل تحقیق گویند هر که خواهد
که احصای این اسم کند باید که زبان و گوش را از غیبت و دروغ
و ما لا یعنی و فحش گفتن و شنیدن نگاه دارد و بعضی برانند
که اسمی که در دعوت آن چون شرایط بجای اورند مستجاب
الدعوه میگردند این اسم است و حضرت عزت عز شانه در
کلام مجید و فرقان حمید چند جا سمیع و بصیر و سمیع علیم
اورده و هر ایه و دعا که کلمه سمیع در ان مندرج است
خاصیتها گفته اند و حضرت رسول صلعم فرموده که هر که هر
صباح سه نوبت بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه

شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم ویاد بر هر دو
کف دست دمد و بروی خود فرو دارد در آن روز بهیچ
بلا و زحمت مبتلا نشود و اگر در شب این ورد قیام نماید در آن
شب از نکبات لیلی محفوظ و سالم ماند و ابن تیمیه فرموده
که هر که هر روز بعد از ادای صلواة فجر پیش از آن که سخن
گوید هفت نوبت بگوید فسیکفیکهم الله وهو السمیع
العلیم خدای تعالی از برکت این کلمات قرآنی جمله مهمات
او را در آن روز کفایت گرداند و اگر ورد ساختند بعد از هر
نماز فریضه بقراءت این آیه قیام نماید هرگز بهیچ چیز
محتاج نگردد و مرادات و مقاصد او را حضرت سمیع بقدرت
کامله خود کفایت کند و شیخ مغربی گفته که عدد کبیر این اسم را
هر که مداومت نماید در خلوت هرگز او را احتیاج بدنیا
آمدن نباشد مگر بجهت طهارت و اگر کسی بنیت کفایت
مهمات ملکی بقراءت این عدد قیام نماید مقصود حاصل
شود البصیر یعنی بیننده چیزهای پنهان و آشکارا اهل
تحقیق گویند هر که خواهد احصای این اسم کند اول باید که چشم از
عیوب خلق بپوشد و بعیب خود بینا گردد و از امر خلاف شرع دیده
نگاه دارد تا حضرت عزت او را در ظاهر و باطن بینائی کرامت فرماید
و این نامیست که انبیاء از برکت این نام معجزات و اولیا کرامات
نموده اند و معراج یافته اند و اولیا از برکت این نام مقرب گشته اند
هر که در میان فرض و سنت نماز جمعه ۱۰۰ نوبت بخواند یقین او
درست گردد و بنظرات عنایات و مکاشفات انبیا و اسماء الله تعالی
گردد و دیگر اهل حقیقت گویند هر که دعا بسیار کند و توفیق
یابد که دست انابت بدرگاه حضرت عزت بردارد و دعا کنند
باید که در اول و آخر دعا یا سمیع یا بصیر بگوید البته حق تعالی
دعای او را باجابت مقرون گرداند و در دعا الحاح نمودن از جمله
شرایط

شرایط است و دعوت این اسم مناسب کسانیست که در کارها فرومانده
باشند و امورهای کلی بر ایشان مشکل گشته و در مهمات خود سرگردان
شده باشند و شیخ مغربی گوید هر که چهل روز هر روز پنج عدد
تکسیر تکرار کند و عدد تکسیر شیخ مغربی ۶۶۵ عدد است
و پنج عدد تکسیر ۸۳۲۵ و مع صدر و موخر ۶۶۵۰ است
و اگر میسر شود در شب بخواند و اکثر اوقات در خلوت باشد تا جمیع
مرادات دین و دنیا و صفای ظاهر و باطن و او را جلای قلب حاصل
شود و بعد از حصول مراد هر روز ۶۶۵ نوبت که عدد
تکسیر است بخواند و اگر میسر شود بعد از هر نماز ۲۳ نوبت
بخواند در آن حالت مستقیم ماند الحکم یعنی حکم کننده که حکم
خویش میان خلق و حق را از باطل این نامیست که مقربان ببرکت
این نام قرب یافته اند هر که در نیم شب چندان بگوید که در خواب
رود باری تعالی باطن او را محرم اسرار خود گرداند و دری از عالم
غیب بر دل او گشاید و اگر زیاده بر آن ورد قیام نماید صفای
باطن و ظاهر زیاده از آن شود که بود العدل یعنی خداوند راست
گفتار و راست کردار و دارنده هر چیزی بر حد و مقدار آن چیز
و این نامیست که سحره فرعون ببرکت این نام مسلمان شدند هر که
خواهد که دعوت این نام کند باید که با خلق خدای تعالی عدل
و احسان پیش گیرد تا حضرت عادل بوی دهد هر چه مستحق
آن باشد و نخواهد که از وی جز عدل و احسان ظاهر شود
و اعتقاد کند که امور و احکام عادل بر عدل و احسان نهاده است
و هرگز ظلم گرد سراپرده کبریای حضرت عادل نگردیده است
من جمیع الوجوه اهل تحقیق گویند هر که شب جمعه این نام را
بیست و یکبار بر نان حلال نویسد و بخورد حضرت عزت او را

از کارها فرموده نگاه دارد وخلایق را مسخر او کرداند ودل او را محرم
اسرار خود کرداند ودعوت این اسم مناسب کسانیست که بظلم ظالمان
وجور جباران گرفتار باشند ٣٥ روز بصدق واعتقاد
بشرایط مذکوره بدعوت کیمل این اسم قیام نماید پیش از کلام بعد
اداء فرایض شام حضرت ملک العلام او را بر ظالمان نه
مسلط سازد وجباران را مقهور او کرداند واگر بعد از نماز
صبح که هنوز بسخن دنیا تکلم نکرده باشد بعد تکسیر نه بار تکرار
کند ٣١٢ است وچون خواهد که مکسر کرداند تا نه نوبت
٦١٦٥ نوبت خواهد شد چون در این ایام باین ورد قیام
نماید ایزد تعالی شر ظالمان را دفع کند وجباران را بنکبات دنیا
گرفتار سازد وقاری برحم مظفر ومنصور اید اللطیف یعنی
خدای رساننده نیکوییها ونعمتهای پوشیده وپنهان
بر بندگان بر اسانی چنانکه ایشانرا علم نباشد در آن وذره دنیا
هیچ کس اسرار آن نداند این نامیست مر عالمانرا که ملائکه
ببرکت این اسم اعمال شومنان را باسمان می برند اهل تحقیق
گویند که هرکه خواهد که احصای این اسم کند باید دائم با بندگان
خدای تعالی بلطف ونیکوئی وشفقت ونوازش اقدام نماید
تا ایزد تعالی او را بلطف خود ذکر کرداند حضرت امام رضا ع
فرموده اند که هرکه ١٢٩ نوبت بخواند این اسم را از هیچ
مقصود نامراد نگردد ومهمات او کفایت شود وشیخ مغربی
گفته که هرکه هیچ نداشته باشد از اسباب معیشت ودرویش
حال بود یا دور افتاده بود از دیار ودوستان یا غایبی دارد
یا دختری را بخت بسته باشند یا بیماری که از علاج آن عاجز
باشند یا مهمی که کفایت نمی شود این جمله را که گفته شد
می خواهد که ساخته کرداند تدبیر آنست که غسل کند یا وضوء

کامل

کامل سازد ودو رکعت نماز با خشوع وخضوع کند چون
سلام باز دهد همچنان بر روی سجاده با قلب سلیم متوجه قبله
١٠٠ نوبت بگوید یا لطیف از حاجات ومرادات او بر آورده
گردد ومهمات او کفایت شود وانچه شیخ ابو العباس فرموده
که فتوحات که در دعوت کیمل است وصورت تکسیر وبیان او
اینست که هرکس دعوت خواهد اول شرط بجا آورد وشرط
دعوت آنست که این اسم را بر نگین عقیق یا بلور یا نقره خالص
تکسیر تمام حروف این اسم را با طهارت وتعظیم تمام آنرا نگاه
دارد گاه گاه در زمان دعوت در آن نظر کند ودر آخر مجلس
این کلمات را از سر تواضع وتعظیم تمام بگوید یا لطیف
الطف بی بلطفک ومدت دعوت ٧٥ روز است وبعد از آن
انچه میسر شود بگوید واگر تکسیر این اسم بر خاتم میسر نشود
بر دو پاره کاغذ نویسد یکی را بر نظر دارد ویکی را تعویذ کند
ودر شبانه روزی ٧٣٠ نوبت تکرار کند در هنگام دعوت
یا در خواب یا بیداری بسی چیزهای عجیب وغریب بیند
ودانند وانواع علوم وخواص اشیا بر او کشف شود اما باید
که التفات بانها نکند که سبب حجاب او می گردد الخبیر یعنی
خدای آگاه بر نهانیها این نامیست که نیازمندان به برکت
این نام بی نیاز گشته اند ومقبول شده اند اهل تحقیق گویند
هرکه خواهد که احصای این اسم کند وبدعوت این قیام نماید
اول باید که با بندگان خدای تعالی ظاهر وباطن پاک کرداند و
اندیشهای بد از دل بدر کنند وبا همه کس برفق ومدارا و
شفقت ومهربانی سلوک کند تا حضرت خبیر او را از
اسرار قلوب با خبر کرداند ودعوت این اسم مناسب

کسانیست که به بد فعلی گرفتار باشند و حضرت امام علیه السلام فرموده اند
که هر که این اسم را بسیار گوید از شر شیطان و جور سلطان
و بلای ناگهان ایمن باشد اما عدد معین نکرده اند و شیخ بونی
گفته که هر که به عدد تکسیر خواند تا بیست و یک روز از شر
نفس و حیله حسودان و مکر خصمان محفوظ ماند و دانا شود
به هر نهانی که باشد از خمایه ما اندیشه که در خاطر خلایق باشد
و عدد تکسیر این اسم دو هزار و چهار صد و سی و شش است
و عدد صدر و مؤخر دو هزار و چهار صد و شصت [illegible]
شش است و عدد تکسیر مع صدر و مؤخر چهار هزار [illegible]
و هشتصد و چهل و دو است الحلیم یعنی بردبار و تاخیر
کننده در عقوبت عاصیان اهل حقیقت گویند این نامیست
که مرتبه و مرکب شدن آب و طعام بر مخلوقات و اقامت
عالم به برکت این نامست اهل طریقت گویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند اول باید که به آب حلم آتش خشم خود فرو نشاند
و هر چند خلایق با وی طریق ادب رعایت نکنند وی تحمل
و بردباری را شعار خود سازد یا اگر کسی او را بیازارد
بدو شفقت و مرحمت نماید و قهر نکند و غضب نراند
و گویند با وجود کمال توانائی و قدرت بر غضب حضرت عزت
با بندگان نافرمان خود حلم می [illegible] ورزد و روزی ایشان
بدلخواه می رساند و هر چند گناه و بی ادبی می کنند او
پرده بر سر ایشان می پوشد و در افشای سر ایشان صبر
می کند حضرت امام علیه السلام فرموده اند که هر که از برای فرو
کشتن آتش غضب پادشاه در برابر او صد بار بگوید
الحلیم خشم سلطان به حلم مبدل شود و اگر در وقت آب

دادن

دادن کشت جهت برکت در زراعت این اسم بر کاغذ نویسد
و بعد از آن آب بشوید از آن آب بهر زمین و تخم و نهال که برسد
در آن دخل برکت زیاده شود و از حصول آن متمتع و برخوردار
گردد و آن مزرعه از آفت سالم ماند و دعوت این اسم
مناسب کسانیست که مخوف باشند از غضب سلطان ظالمی
یا گرفتار باشند بجور جباری این اسم را بسیار خواند دفع
گردد از وی شر آن ظالم و اگر مداومت نماید بعد از هر
نماز ۸۸ بار [illegible] زایل گردد از وی خوی بد و کبر و حسد
و بخل و غضب و پاک گردد از [illegible] صفات ذمیمه
و شیخ حاجی نصیر الدین و شیخ مغربی متفق اند که هر که بر بالین
بیماری فاتحة الکتاب یکبار و یازده بار یا حلیم بخواند
و بر آن بیمار دمد آن بیمار را خدای تعالی صحت کرامت کند و این را
بزرگان آزموده اند و اگر کسی را میسر گردد که نود و نه روز
به عدد تکسیر بخواند بشرایط مذکوره او را بود [illegible] حلمی که
اگر جباران عالم بر وی جور و ظلم کنند در آن صبر کند و
بردباری ورزد و حلم او بمرتبه رسد که سلاطین عصر سر بر
خط فرمان او نهند و جن و انس مطیع و مسخر او گردند و اگر
تقوی رعایت کند بمرتبه قطبیت برسد و صفای باطن
و جلای قلب و علم خواص اشیا او را میسر گردد و عدد تکسیر
این اسم پانصد و بیست و هشت است و نه عدد تکسیر
شش هزار و هشتصد و هفتاد و دو است در روزی
که نه عدد خواهد خواند چهار مربع نویسد و با خود دارد
و صورت آنها را از اصل نسخه طلب نمایند العظیم یعنی
خدای بزرگ و بزرگواری او زیاده از آن است که اوهام
و ادراک آن را دریابد این نامیست که ملائکه و رسل

یج

از هیبت این نام بیچاره اند اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصا
این اسم کند باید که نفس خود را خوار و ذلیل داند و امر و فرمان
خداوند عظیم را من کل الوجوه گردن نهاده تعظیم کند و خلاف
یک فرمان او نکند تا حضرت حق سبحانه و تعالی او را معظم گرداند
بغایتی که هر که در روی او نظر کند اختیار او را
تعظیم کند و امور وی را گردن نهد و شیخ بونی گفته که هر که
مداومت نماید بر خواندن این اسم در باطن ذاکر ربانی گردد
و حق تعالی او را عظیم القدر گرداند و در میان بندگان خود عزیز
و مکرم سازد و دعوت این اسم مناسب حال آنهاست که طالب
مرتبه و تعظیم باشند و جاه و بزرگی خواهند یا آنکه باین مراتب
رسیده اند و نخواهند که در آن دولت مقیم بمانند یا اگر کسی
خوار و ذلیل باشد و او طالب امری از امور دنیا باشد و خواهد
که از فقیری و ذلیلی بعظمت و بزرگی برسد بر قطعه اطلس
سرخ بر طلا مربع عم در عم بکشد در شرف آفتاب و اگر نتواند
بطلا بنویسد یا به مداد و اگر میسر نشود بر کاغذ زرد هم می شود
که به مداد بکشند و باین دستور بنویسند ع ظ ی م و
صورت آن را از اصل نسخه طلب نمایند و اما بروش تعلیقه
که نموده می شود و با خود دارند و این مربع دیگر هم
با خود دارد که عدد این تکسیر مکسر که خاصه سید علما است
نه بنهد بطریق وفق که مذکور شده طرح و کسر بنهد
و عدد لوح نهصد است و ربع او دویست و هفتاد و کسر
او دو است و این مربعات با خود دارند و هر روز یازده
عدد تکسیر بخوانند و شیخ مغربی فرماید که هر که این دعوت
کند و این مربعات با خود دارد تا چهل روز سلطنت بیابد
و بعد از این ایام هر روز یک عدد تکسیر بخواند تا مدام

در آن



در آن عظمت بماند و در تعظیم امور حضرت عظیم تقصیر نکند
پس لازم بود برای او ایات عدد تکسیر آوردن و عدد تکسیر
هزار و بیست است و یازده عدد تکسیر یازده هزار و
و دویست و بیست است و عدد تکسیر مع صله و موکل
١٢٠ غر است و مجموع هفده هزار و سیصد و چهل است الغفور
یعنی آمرزنده جرم و جنایت بسیار از معاصی این نامیست
که طاعت مطیعان و توبه عاصیان به برکت این نام قبول است
اهل تحقیق گویند هر که خواهد احصای این اسم کند باید که گناه
جمله خلایق بپوشد و هر چه از ایشان صادر شود عفو کند تا حضرت
عزت عفو کند گناهان وی را و حضرت امام رضا ع فرموده اند
که جهت پنهان ماندن امر خطیر و پنهان داشتن امور کلی ١٢٠
نوبت بر سنگ سیاه خواند و در چاه اندازد و شیخ بونی گفته
که بجهت تب و درد سر و جمله بیماریها که از علاج آن عاجز باشند
بر سه پاره کاغذ بنویسند و بر هر پاره سه بار یا غفور بخوانند و فرو
برد از آن مرض نجات یابد و بجهت صبیله شود و اگر دل
تنگی یا غمزده این عمل کند فرح یابد و هر که باین اسم مداومت
نماید در حال اندوه او بشادی مبدل گردد
الشکور یعنی دهنده کرامت بسیار باندک طاعتی و محقر
خدمتی این نامیست که پیش از خلقت ارواح به پانصد هزار
سال ارزاق مخلوقات به برکت این نام موجود شده است
اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این اسم کند باید
که رزاق مخلوقات را رزاق عالم داند و بهیچ وجه از کسب
مال و غیره نداند و محکوم امر فرمان حضرت حق گردد تا خداوند
شکور او را وی بفردوس اعلی گرداند حضرت امام
رضا ع فرموده که بجهت دفع غم و کدورت ٤٤٠ بار بر

١

آب دهد و بنیا شامل غمهای او دفع شود و شیخین گویند هر که را
معیشت تنگ شده باشد و روزگار بدشواری گذراند باید
که بنگر این اسم مداومت نماید تا معیشت بروی گشاده گردد
و اگر کسی چهل و یک بار هر روز بعدد کبیر یعنی زیاده از هزار
نوبت بخواند حق تعالی باطن او را از غل و غش و حقد پاک
کرداند المتعالی یعنی بزرگواری که منزه است از شرکت و شبه
این نامیست که انبیا و اولیا و ملائکه از عظمت این اسم در
زلزله اند اهل تحقیق گویند که هر که خواهد احصای این اسم
کند باید که حضرت او را بزرگ داند و خود را خوار و ذلیل و
حقیرتر از جمله مخلوقات داند تا حضرت علی اعلا او را عالی جناب
کرداند و حضرت امام رضا ع فرموده اند که هر که این نام بسیار
گوید و بدان مداومت نماید قدرش بلند گردد و اگر غریب
بخواند این اسم مداومت نماید تا آب روی بوطن خویش
باز رسد و گفته اند که هر که از جهت ازدیاد دولت خود یا دیگری
هر روز ۱۱۱ نوبت بخواند و طلب جاه و رفعت کند بیابد
آنچه مقصود اوست الکبیر یعنی خدای بزرگ و پاکست ذات او
از صورت و خیال و شبه و مثال شیخ جلال الدین فرموده که
روزی از شیخ بونی سؤال کردم که چونست که شرح این اسم
نوشته نشده است شیخ فرمود که این نامیست که از هیبت
این نام آسمانها و زمینها و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ
ملایکه و لوح و قلم بفرمان برداری ثابت اند هر که خواهد
دعوت این اسم کند باید که حضرت کبیر را بزرگ داند و بزرگ
خواند و هیچ کس را در درگاه آن حضرت عظیم نداند و بداند
که انبیا و اولیا و اقطاب سر بر آستان او بر زمین نهاده اند
و او را بزرگ داشته اند بدان مقام رسیده اند پس هر که طلب
جاه و بزرگی کند در عالم صورت و سیرت در روزی

عظیم صح

نیز



۷۱ نوبت بخواند قدر و شرف یابد اما باید که در آن فریفته
نشود و در طلب جاه و منزلت آن عاقل باشد تا زیان کار ~~[illegible]~~
نگردد الحفیظ یعنی نگاه دارنده هر چیزی از آنجمله آفت
او بود این نامیست که حضرت نوح ع به برکت این نام از طوفان نجات
یافت هر که خواهد که احصای این اسم کند اول باید که دل و چشم
و زبان و دست خود را از جمله فحش گفتن و خطا دیدن نگاه دارد تا حضرت
حفیظ او را از بلیات محفوظ دارد حضرت امام رضا ع فرموده
که هر که بعدد این اسم که ۹۹۸ است مکرر در روز جمعه بعد از
نماز بنویسد بخط باریک و طومار کنند و بر بازو بندد از وسوسه
شیطان و خوف سلطان و بیم سباع و مار و عقرب و خیالات فاسد
در امان حق تعالی باشد و شیخ مغرب گوید که هر که خواهد که از غرق
شدن و سوختن آتش و شر دیوان ~~[illegible]~~ ایمن بود این اسم را
بنویسد و تعویذ سازد و بر بازو بندد از نکبات ایمن شود.
المقیت یعنی خداوند توانا بر نگاه داشتن هر چیزی و هر کاری
بمقدار آن این نامیست که پرورش جمله آفریدگان به برکت این نام است
اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این اسم کند باید خود را
~~[illegible]~~ بدان دارد که دایم اوقات صرف بندگان خدای تعالی کند و دائم
خواهان آن باشد که افتاده را دست گیرد و فرو مانده را خاطر
جویی کند و با ضعیفان فروتنی کند و شفقت و مرحمت از دوست
و دشمن دریغ ندارد تا حضرت عزت نفس او را مطیع او کرداند
و قوتی دهد که با اژدهای هفت سر نفس خود با هزار وجه
مجادله کرده او را مسخر خود کرده اند و حضرت امام رضا ع فرموده اند
که هر که این اسم را هفت مرتبه بر آب روان یا آب باران خواند
و طفل بدخوی بخورد از آن صابر و خوش خوی گردد و خوش
ذهن هر چه خواند یاد گیرد و اگر بعدد تکسیر بقول شیخ بونی که

٢١٩ است مع صبر و مؤخر بر غالب ناشخوانش از دفع نگاه دارد
هر قلیل الصبری که در حین جوع و عطش تقریب از نان غایت باشد
کند و بوی نماید او را تسلیه تمام واقع شود الحسیب یعنی خدای
پسندیده است خلایق را در قضا کردن حاجات و دفع بلیات
این نامیست که کرام الکاتبین بر گناه بندگان به برکت این اسم اطلاع
می یابند و حضرت امام رضا ع فرموده اند که هر که از جهت
دشمنی ورد کند هر روز هشتاد نوبت بگوید و از روز پنجشنبه
ابتدا کند خلاص شود از شر او و اهل تحقیق گویند که هر که خواهد
که احصای این اسم کند اول باید که هر روز حساب اعمال ذمیمه
خود کند و از آنها پشیمان و نادم شود چنانکه سروران اصحاب
حضرت رسول ص می کرده اند و میان برای کفایت خلایق بر
بندد و در حصول [illegible] مقاصد خلق بکوشد و کار خود را بخدا
گذارد تا حساب قیامت بر وی آسان گردد و دیگر فرموده اند که هر که
خایف بود از شر دشمنان و بیم دزدان و از چشم زخم و کید عدو و
همسایه و همراه بد و زوجه و زوج ناسازگار و ترس سلاطین و حکام
جابر و بلای سفر و ترس قرض خواه و شهوات باید که از روز
پنجشنبه تا چهارشنبه در این ایام روزه دارد هر بامداد ۷۰ نوبت
بگوید حسبی الله الحسیب و شبانگاه همچنین می گوید مراد او حاصل
گردد و از جمله علل نجات یابد و بعد از آن دیگر حاجت بروزه نیست
هر که هر بامداد و شبانگاه این عدد ورد سازد از برکت این اسم
مال و فرزندان او از جمله نکبات و آفات لیلی و نهاری ایمن
شود الجلیل یعنی خدای بزرگوار بذات و صفات این نامیست
که همه مخلوقات از هیبت این می ترسند اهل حقیقت گویند
که هر که خواهد که احصای این اسم کند اول باید که بعین یقین
ببیند و بعلم یقین بداند که جلالت و عظمت و بزرگی خاصه جلیل
جبار است و صفت بندگی مسکنت و عجز خود اظهار کند و ظاهر

و باطن



و باطن خود را مشابه مسکینان سازد تا حضرت جلیل او را حشر
کرد اند با طائفه که حضرت بهترین موجودات فرموده که اللهم
احینی مسکینا و امتنی مسکینا و احشرنی فی زمرة المساکین
حضرت امام رضا ع فرموده که هر که هفت روز هر روز هفت
بار بنویسد این اسم را بمشک و زعفران و گلاب و با خود دارد
در میان خلایق اعزاز تمام از برکت این نام یابد و دیگر فرموده اند
که هر که ۷۳ نوبت این اسم را بنویسد بمشک و زعفران بر کاغذ
بقلم باریک و بر بازوی راست بندد و بر خاتم نقره که هیچ بلا و طلا
باشد نقش کند بحروف تکسیر و در دست چپ کند و هر روز بعدد
تکسیر بخواند بجربت و صورت مربع در اصل نسخه منکور است
الکبیر یعنی خدای پاکست و صفت نیکو دارد در کبریا انعه جرم
و تقصیر [illegible] از بندگان کند کاه و پریشان این نامیست که هر که را قدر
و منزلت باشد ببرکت این نام محقق است اهل حقیقت گویند
هر که خواهد که احصای این اسم کند اول باید که خود را موصوف
بکرم سازد و آن مقدار که تواند رحم و شفقت و کرم و معرفت
از خلق خدا دریغ ندارد بلکه منت قبول کند و حضرت امام رضا ع
فرموده اند هر که این اسم را بدل بسیار [illegible] گوید حضرت کبیر مقاصد
دنیا و آخرت او را کفایت کند اهل [illegible] طریقت گویند هر که این
اسم را بسیار گوید معزز [illegible] و مکرم گردد الرقیب یعنی
نگاه دارنده همه کس و همه چیز در همه حال این نامیست که شعیب
پیغمبر [illegible] ع آن را بسیار گفتی و دختران شعیب نبی [illegible] ع بر چرای
گوسفندان که می رفتند این نام را بسیار می گفتند و ببرکت
این نام بسلامت می ماندند اهل حقیقت گویند هر که خواهد
که احصای این اسم کند باید که خدای تعالی را در نهان و آشکارا
ناظر و نگهبان خود داند [illegible] و دائم
در اندیشه باشد که مبادا از وی چیزی سر زند که مرضی حضرت

عزت نباشد تا حضرت رقیب دیدهٔ دل او را ناظر بملک و ملکوت کرداند
حضرت امام رضا ع فرموده اند هر که را دشمن باشد هفت نوبت
بخواند از شر او ایمن شود و شیخ بونی کوید هر که بخواند این اسم
مداومت نماید چندانکه تواند بر نیت اهل و فرزندان و نفس
و مال و عیال از انچه محترز باشد ایمن کردد و از آفات و بلیات
سالم ماند المجیب یعنی خدای اجابت کننده انکه خواهد
این نامیست که اسماعیل ع می کفت کارد بر کلوی وی کار نکرد و حق تعالی
از جهت او فدیه فرستاد و نجات یافت چون کسی خواهد که احصای
این اسم کند باید که هر حاجتمندی که حاجت خود را بر او عرض کند
بان مقدار که تواند اجابت کند و نا امیدش نکرداند و حاجت خود را
بجز خدای تعالی نکوید تا حضرت عزت حاجات او را براورده کرداند
حضرت امام رضا ع فرموده اند که هر که ۱۰۰ بار بکوید و حاجت
خود عرض کند حاجات او بجمله براورده کردد و هر که دائم مداومت
کند ایمن بود از نکبات دنیا شیخ ابوسعید کوید هر که در اخر
هر دعای ۴۲ نوبت بکوید یا سامع یا مجیب بزودی دعای
او اجابت کردد و در تحفهٔ شافعی اورده اند که هر که خواهد
که مستجاب الدعوه کردد بشرایطی که مذکور شد هر روز ۴۶
نوبت بکوید و در اخر این بخواند استجب دعوتی کلها
بفضلک یا ذا الجلال والاکرام هم دعای او مستجاب کردد
الواسع یعنی خدای کشاده است فضل و رحمت او و قهر و عدل
او و رسانیده این جمله است بر بندکان این نامیست که عرش به برکت
این نام قایمست و اهل تحقیق کویند هر که خواهد که احصای این
نام کند باید که کبر و حسد و بخل را من جمیع الوجوه از خود دور
کرداند و انچه دارد بر بندکان خدای تعالی نثار کند و طعام دهد
تا خدای تعالی نعمت دنیا و اخرت بروی کشاده کرداند و اهل
طریقت کویند هر که را خدای تعالی مالی داده باشد و بران قناعت

نکند



نکند و در جمع مال حریص باشد چون باین اسم مداومت نماید قانع
کردد الحکیم یعنی خدای صواب کار است و بینا بهر خفایا و پوشیده
در کفتار و کردار این نامیست که روح به برکت این نام در قالب
اید و از هیبت این نام بیرون رود و شیخ فرموده هر که را دولت
دست دهد و در ان مضطرب کردد و او را تحمل ان دولت ناکاه
بنود و از زوال ان ترسد این نام بسیار بخواند او را در ان
دولت عظمت و هیبت پیدا شود و حضرت امام رضا ع فرموده اند
هر که بجهت اسانی هر دشواری این نام بسیار کوید ان کار بر او
اسان کردد و اهل طریقت کویند که در این اسم عجایب و غرایب
بسیار است هر که را مهمی پیش اید از قبض و بسط و تنکی معیشت
و درویشی و امثال ان باید که مداومت نماید بلکه این اسم اهل
حقیقت کویند هر که خواهد که احصای این کند اول باید که زبان
از اعتراض نکاه دارد و در کارهای خالق مخلوقات را مدخل
نسازد و بداند که هر چه از ارادهٔ حضرت حکیم بوده موجود کردانیده
و جمله موجودات را چنانکه می خواسته افریده و هر چیز بهر که داده
عین حکمت است و غیر ان نمی شاید پس باید که بهمه حال رضا بقضا
دهد تا حضرت حکیم حقیقت اشیا بروی منکشف کرداند
و دعوت این اسم مناسب کسانیست که خواهند که در علم حکمت
شروع کنند و انچه دانند در ترتیب ان کوشند بذکر این قیام نمایند
الودود یعنی خدای دوست مطیعان است و دوست دارنده هر
دوست فرمان بردار این نامیست که ادم و حوا علیهما السلام را مودت
زیاده می شد اهل حقیقت کویند که هر که خواهد که احصای این اسم
کند باید که کمر اطاعت و دوستی خلق بر میان جان بندد و تمامی
اشیا که مخلوق حضرت دوست اند دوست دارد و ذرهٔ عداوت
و کینهٔ هیچ افریده در دل نکیرد تا حضرت ودود او را بخلق
خود محبوب کرداند که هر که او را بیند دوست دارد حضرت

امام عم فرموده اند هرکه هر روز جمعه از جهت الفت ازواج برهزار
ویک مرتبه خواند یا بر طعام وهر دو بخورند محبت میان ایشان
بهم رسد و شیخ بونی فرموده که اگر کسی را دشمن قوی باشد یا جمعی
دشمن شخصی باشند بجهت دفع آن خصم نزدیک چهل روز دعوت
این اسم کند بعدد کبیر آن عدو محب و مهربان گردد و شیخ احمد تمیمی
در فضیلت اسم الودود ذا المجید در جواهر القرآن آورده که جهت
جاه و قدرت و قوت و حرمت میان خلایق و عزت ملوک و سلاطین
و گشاد کارها و دفع غم و حزن و دفع خصم قوی و برآمدن حاجات
و صفای باطن و جلای قلب و دفع وسوسه و سودا و حصول
جمله مرادات در روز آخر ماه شعبان یا روز عرفه یا روز جمعه
غره هر ماه که باشد بهر نیتی که خواهد باین عدد بخواند و عدد
کبیر ۲۲۲۲ است و عدد صغیر ۷۷ نوبت است و عدد
وسیط ۱۱۱۱ است و روز دعوت غسل کند و صایم باشد و بیک
مجلس خواند و بخور بسوزاند و متوجه قبله شود و سخن کم گوید
و چون وقت افطار شود و از دعوت چیزی باقی باشد افطار
کند اما سخن دنیا نگوید چون از طعام و نماز شام فارغ
شود می خواند تا باتمام رساند صباح آن شب با پنج تواند صدقه
کند هم در آن هفته مقاصد وی بحصول پیوندد ذو المجید
یعنی خدای پاک و منزه است از فراگرفتن زمان و مکان در نیما و
رسیده است آثار بزرگواری او بهر کس این نامیست که آدم
صفی ... علم آدم الاسماء کلها ببرکت این اسم رسیده
اهل تحقیق گویند هرکه خواهد دعوت این اسم کند باید که کرمان
مقدار که تواند با بندگان خدای تعالی شفقت کند و نفع رساند
بی منت تا حضرت حق تعالی او را در نزد بندگان مکرم گرداند حضرت
امام عم فرموده که هر سالک را که قبض بود و فتح نمی شود در

۲ از برکت این آیه ابرانیت
انه هو یبدی ویعید وهو الغفور الودود ذو العرش المجید فعال لما یرید
صح

ریاضت



ریاضت و طالب مراتب بود بتکرار این اسم مداومت نماید ابواب
سیر و سلوک بروی بگشاید و شیخ بونی گفته که هرکه در میان ابنای
جنس خود خوار و بی اعتبار و از قدر گذشته باشد ورد کرده هر
روز بعد از نماز بامداد نود و نه بار این اسم بگوید و باد بر
خود دمد بنیت رفعت و جاه و عزت الباعث یعنی برانگیزاننده
هر نفس و تن مرده و پیدا کننده هر چیزی زنده این نامیست
که روز محشر مردگان تن ببرکت این نام زنده گردانند اهل
تحقیق گویند هرکه خواهد تا دعوت این اسم کند اول باید که امر
بمعروف و نهی از منکر لازم گیرد و بندگان خدای را باعث طاعت
شود تا حضرت ملک علام باین عمل دل مرده او را زنده گرداند
و روز محشر او را سفید روی برانگیزاند حضرت امام عم فرموده اند
که هر آن مومن را که عقد شهوت بود یا آنکه نفس خود را کشته باشد
و او را امر جب دست دهد که بان قیام باید نمود هفت روز هر
روز پانصد بار بگوید و در ربع وقت دهد بعدد و بر باز و
بندد بگشاید و در نظر هیچ کس خجل نشود الشهید یعنی خدای
آگاه و بیناست بر چیزهای اندک و بسیار و آشکار و نهان
این نامیست که طفلان ببرکت این نام در شکم مادر از نجات
و سعادت می یابند اهل تحقیق گویند هرکه خواهد که احصای این نام
کند باید که هرچه گوید راست گوید و کلمه حق از هیچ کس دریغ ندارد
و از هیچ کس نترسد و اگر او را گواهی در کردن باشد در محل خود راست
ادا نماید تا حضرت حق او را در محشر سفید روی حشر کند و بپاکی
وی گواهی دهد شیخ فرموده هرکه را فرزند یا کنیزک اطاعت
نکند و مطیع نباشد هر صباح دست بر پیشانی یا موی پیشانی
او بگیرد ۲۱ نوبت بگوید الشهید حق تعالی آن کس را مطیع او
گرداند و بلطف خویش بصلاح باز آورد الحق یعنی خدایی که

پس لامت هستی او بدرستی و سزاوار بخدایی این نامیست که یوسف
بیعقوب عم بر برکت این نام رسید اهل تحقیق گویند هر که
خواهد که احصای این اسم کند باید که بداند که تعظیم و تکبیر بغیر
حق جایز نیست و استعانت و امیدواری از همه کس باطلست
من کل الوجوه روی بحق تعالی آورده تا خدای تعالی دل او را نوری و حضوری
بخشد و هر چه در نظر آید حق تعالی را مشاهده نماید حضرت امام
رضا عم فرموده اند هر که نیم شب برخیزد و وضو سازد و دو رکعت
نماز بگذارد و دستها بسوی آسمان بردارد صد نوبت بگوید الحق
بدین چند روز مداومت نماید دل او نورانی گردد و صفای باطن
و جلای قلب بجایی رسد که ضمیر الناس بروی منکشف گردد و شیخ
مغربی فرموده هر که را چیزی ضایع شده باشد و امید حصول آن
دارد باید که نام آن چیز در چهار گوشه کاغذ بنویسد و در میان
آن اسم حق بنویسد و شیخ بونی برعکس این گفته یعنی بر چهار رکن
کاغذ مربع حق بنویسد و نام گم شده در میان صفحه بنویسد و چون
باطهارت باشد آن صفحه را بکف دست نهد و روی بجانب آسمان
کند و چندان که بتواند این اسم را بگوید و چون شب مداومت
نماید حق تعالی آن غایب شده را بوی باز رساند یا عوض آن چیز
که نیکوتر باشد کرامت فرماید و اگر از جهت دزد برده و غایب
شده این عمل کنند از باد بیا و بزد برده دنی بدست آید الوکیل
یعنی خدایی که نگاه دارنده اهل حاجات که با او تفویضاتست و کفیل
شده مر بندگان را این نامیست که تخت سلیمان و تن ابراهیم و کشتی
نوح از باد و آتش و آب نگاه داشت و از برکت این نام
بسلامت ماندند اهل تحقیق گویند هر که خواهد احصای این
اسم کند اول باید که اعتماد کلی بر خدای تعالی کند و کفایت مخلوقات
مهمات مخلوقات را از حضرت وکیل داند و دعوت این
اسم مناسب کسانیست که ناسپاسی و وسوسه بر ایشان غالب
بود

۲
یاحق
غ ل



بود و در طلب رزق مضطر باشند و علی الدوام در تلف و بوی روزی
سرگشته اند که این چنین کس بدین دعوت قیام نماید و دعوة
این اسم چنانست که عدد این اسم ۶۶ است موافق عدد
الله باید که صاحب دعوة ضرب کند ۶۶ را در ۶۶ و بر
بیند که چند عدد می شود در سه روز هر روز هر روز باین عدد
بخواند بشرط صوم و طهر و خلوة تا خدای تعالی او را از آن
وسوسه نجات بخشد و فقیر محرر این رساله حساب کرده
عدد نوشتم در این سه روز هر روزی ۴۳۵۶ نوبت
می باید خواند چون در این ایام باین عدد بخواند دیگر بعد
از هر نماز اگر تواند ۶۶ نوبت بخواند و اگر نتواند بعد
از نماز بامداد هر روز پیش از آنکه سخن گوید ۶۶ بار بخواند
همین خواص دهد القوی یعنی خدای تواناست بر هر چه خواهد
و بر همه چیزها این نامیست که فرعون و شداد و نمرود از هیبت
و صلابت این نام هلاک شدند اهل تحقیق گویند هر که خواهد
که احصای این اسم کند اول باید که خود را و تمام مخلوقات را
در نزد قوت و قدرت حق ضعیف و حقیر و مسکین داند و خود را
چنان اعتبار کند که خاشاک در صحرا در نزد تند باد فرمان
افتاده تا بهر سو که اراده اوست او را می دواند و هیچ
اختیار قرار و توانایی ایستادن ندارد تا خود را در پیش
قدرت حق این اعتقاد نکند تمام نیست چون بر این عالم
و معتقد گشت حضرت عزت او را قوت دهد تا بر عدو
غالب گردد و شیخ بونی و شیخ مغربی و جمیع بر این متفق اند
که هر که را دشمن قوی باشد و او در پیش قهر خصم عاجز

ومضطر بود بيارد تدبير آرد وخمير كند وخمير را بر يك غلوله
راست كند و بهر يكي يكبار بگويد يا قوي وان خميرها را بمرغان
دهد اما بايد كه در زمين پاك زمين دور دهد دفع دشمن
دارد حق تعالى آن دشمن را مقهور كند واگر بعد از اين عمل بحكم
بذكر اين اسم مداومت نمايد بعدد كبير ان دشمن هلاك شود
واتباع او ناچيز گردند اهل طريقت گويند هر كه بدست نفس
اماره گرفتار بود و وسوسه شيطان دارد بدفع آن اين چهار
اسم را از وقت طلوع صبح تا اداي فرض بامداد در نفس آنا تمام
نماز تا طلوع آفتاب بذكر اين اسما قيام نمايد بعدد حق تعالى
او را غالب گرداند بر نفس و شيطان و در حين سلوك سالك را
از ذكر اين اسما غافل نبايد بود تا موفق گردد آن اسما اينست
القادر المقتدر القوي القائم و هم شيخ فرموده كه هر كه
مداومت نمايد بذكر اين اسما بعدد كبير تا چهل روز پيدا ايد
او را قوت و توانائي و قدرت بر نفس كه بدان غالب آيد و شرح
عجيب در خواص اين اسماست و شرح آن در وصف نيايد و
صاحب دعوت اين اسما از مكاشفات عالم غيب بر اسرار
اين اسما واقف گردد المتين يعني خداي استوار كار اينست
آن نامست كه شير در پستانها و آب در چشمها از بركت
اين اسم آفريده مي شود اهل حقيقت گويند هر كه خواهد
كه احصاي اين اسم كند اول بايد كه حكم هيچ حاكم را در اين عالم
نافذ حكم نداند و همه را محكوم حكم خالق داند وغير خالق
الخلائق را هباء منثورا داند تا الله تعالى او را بدرگاه خود
يقين صادق كرامت كند حضرت امام عم فرموده كه هر
عورت را كه شير كم شده باشد اين نام را بر كاسهٔ چيني
نويسند

كاذب
صح

نويسند و باب باران نيستان كه دعا خوانده باشند بشويند
و بدهند كه بخورند شير او زياده شود و دعوت اين اسم
مناسب كسانيست كه در توكل استوار نباشند اين اسم را هر
روز بر عدد تكسير ورد كنند يقين استوار گردد و عدد
تكسير يا متين عرعر٣ مي شود بجهت اداي قرض اگر ورد
كند ه٢ روز هر روز با تعداد بخواند كفايت گردد الولي
يعني خداي نيكو دارنده دوستان و بندگان پاكيزه اعتقاد و معني
ديگر خداي دوست دارنده دوستان و بندگان پاكيزه اعتقاد
اين نامست كه محبت خلايق در دلها مؤمنان بعظمة اين نام
بر مزيد مي گردد اهل تحقيق گويند كه هر كه خواهد احصاي
اين نام كند اول بايد كه تمامي اعضا و جوارح مطيع امر خدا
باشد و امر خلاف حكم حضرت عزت نكند و دوستان و مطيعان
امر خدا را دوست دارد تا حضرت ولي متعال در دنيا و آخرت
ناصر وي باشد و ذكر اين اسم مناسب كسانيست كه چشم از
نامحرمان نگاه نتوانند داشت بدعوة اين اسم قيام نمايند
و هر روز ورد خود ساختن با ٥ نوبت بخوانند بعد از هر
نماز و اگر كسي بعد از هر نماز بخواند حق تعالى همه خلق دوست
و مهربان او گرداند و حضرت امام عم فرموده كه اگر سلطان
يا اميري از كسي در غضب باشد و خواهد كه تسخير قلوب
ايشان كند يا يكي از خواتين محتشم را خواهد كه مطيع خود
دارد اين نام را بر گلي يا ميوه خوانند بقول شيخ مغرب
٣ عدد تكسير يا ولي كه ٥٦٢ نوبت است و بقول امام عم
عر٣ نوبت بخوانند چون آن گل را ببويد يا ميوه را بخورد
حق تعالى امر را عزيز و مهربان كند الحميد يعني خداي
ستوده بذات خويش نه بسبب ذكر و ستايش و پرستش

شده کان پنداشت هر بد کمان این نامیست که زبان فانی اینها سما
باخیرا به برکت این نام می کویند اهل تحقیق کویند هر که خواهد
که احصای این اسم کنند اول باید که دل و زبان را بجد حمید
را مروذا کر سازد و محبت صانعان و حاسدان نکردد حضرت امام عم
فرموده اند بجهت دفع سفاهت خود یا دیگری بنویسد
۴۵۲ بار دهباره نویسد بر ظرفی که اب می خورد انداز ده و ازان
اب بیاشامد ان فعل و قول از وی برود و دعوت این اسم
مناسب فحش کویان است شیخ بونی گفته که هر که اعورتی یا
کنیزی یا دختری باشد که زنکانی نه بصورت صلاح کنند
و بمنع ایشان قادر نباشد باین [illegible] نیت این اسم را بر طعام
بخواند و بایشان دهد تا بخورند حق تعم ایشان را بصلاح
باز اورد العلیم یعنی خدای دانا است بهمه هر چیزی این
نامیست که بندکان تا نهایی خود را به برکت این نام خواهند
خواند [illegible] اهل تحقیق کویند هر که احصای این نام خواهد
نمود اول باید که بداند که علم خدای تعم بر کلیات و جزویات
محیط است پس روی بحضرت دوست اورد و ملازم و مطیع
حضرت عزت باشد تا او را عالم بر خواص اشیا و مخلوقات
کرداند شیخ گفته هر که ورد سازد روز جمعه ۱۰۰۰ نوبت
بخواند حساب قیامت بر وی اسان شود و حضرت
امام عم فرموده اند هر که هر شب جمعه هزار نوبت بخواند
در روز اخرت حساب وی اسان کیرند و اکر کسی ورد
سازد و هر روز هزار بار بخواند اکر حساب مملکتی
بوی دهند از عهده بیرون تواند امد و بروی اسان
کردد و دعوت این اسم مناسب کسانیست که در حساب

عاجز



عاجز باشند الخالق یعنی خدای جل جلاله افریننده هر چیزی
بی علت و حاجت. این نامیست که ارواح را در اشباح به برکت
این نام در می اورند اهل تحقیق کویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند اول باید که حضرت عزت را افریننده همه اشیا
و خلایق داند تا خدای تعم بقدرت کامله او را [illegible] از بلیات
و نکبات دور دارد حضرت امام رضا عم فرموده اند هر که در
کاری شروع خواهد کرد اول باید که این نام را باکرام را عره
نوبت بکوید از سر تعظیم بعد از ان بان کار اقدام نماید البته
باتمام رسد حضرت شیخ بونی گفته هر که طالب فرزند باشد
بذکر این اسم قیام نماید و دائم در دل خواند در وقت صحبت
با حلال خود و اکر زن و شوهر هر دو مداومت نمایند حضرت
عزت ایشان را فرزند صالح کرامت فرماید المعید یعنی
خدای باز برنده هر چیز فانی و ناچیز شده مرده و زنده باول
حال این نامیست که ارواح در وقت صور از برکت این نام
بر بدنها در ایند اهل تحقیق کویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند باید که خدای تعم را افریننده و زنده کننده و
میراننده داند و از هستی خود در پیش قدرت خدای تعم
فانی شود تا خدای تعم او را زنده جاوید کرداند و بقای ابدی
و رضوان اکبر کرامت فرماید حضرت امام عم فرموده اند که
هر که خواهد که هیچ ازو فوت و غایب نشود باین ورد قیام
نماید هر روز در چهار طرف خانه خود ۷۰ نوبت بکوید
یا معید ایزد تعم ان خانه را سالم دارد و اکر غایب شده

دارد بزودی بوطن باز آید الحیی یعنی زنده کننده وجان
دهنده هر جاندار مرده این نامیست که استخوانهای پوسیده از
برکت این نام بهم پیوندد اهل تحقیق گویند هرکه خواهد
احصای این اسم کند اول باید که بداند که میراننده وزنده کننده
جمله مخلوقات اوست حضرت امام عم فرموده اند هرکه از رنج
صعب ترسد وشیخ احمد گفته هرکه از سلطان توهم دارد واز
کشتن باید کرد بیم دارد هفت روز در حالت [illegible]
صحت وفراغت این اسم را هر روز ۹۹ نوبت بخواند در خود
دمد از جمله آفات ایمن گردد و شیخ مغربی گفته هرکه خواهد
که اجزاء او در قبر از هم نریزد تا روز قیامت که روح در بدن
این نام بعدد تکبیر که عم ۴ نوبت است بخواند سالم ماند از
پوسیدن تن المميت یعنی میراننده هر زنده این نامیست
که از هیبت آن ارواح قبض می شوند وجدا می گردند از ابدان اهل
حقیقت گویند که هرکه خواهد که احصای این نام کند باید که خود را
در پیش قدرة کامله حق تعم چون میت داند در دست غسال تا
حق تعم اورا از مردن نگاه دارد در دنیا وآخرت حقیقی گویند یعنی
مردن دل واورا بنور معرفت خود زنده دارد حضرت امام رضا
فرموده اند که آنکس که نفس اماره بر او غالب بود وخواهد
که مطیع وی گردد باید که بوقت خواب هر دو دست بر سینه
نهد وصد بار بگوید یا ممیت وبعد از آن همچنان بگوید تا
در خواب رود حق تعم نفس اورا مطیع ومسخر او گرداند و
اگر سلخ ماه بر نیت مرگ ظالمی ۱۰۰۱ نوبت بخواند ظالم هلاک
شود الحی یعنی زنده وپاینده از ذات خویش نه از سبب
دیگر این نامیست که ملائکه را از برکت این نام احتیاج بخورد
وخواب نیست اهل حقیقت گویند که هرکه خواهد که احصای

این اسم

این اسم کند باید که الله تعم را جاوید وزنده داند وازلی وابدی
وهمیشه پاینده تا حق تعم اورا در دنیا وعقبی زنده دل دارد
واهل طریقت حی وقیوم را اسم اعظم گفته اند وشیخ بونی گفته
که اگر بر سر بیمار بعدد کبیر سه روز بخوانند یا هفت روز البته
صحت یابد واگر بر باغ یا زرع خوانند بعدد کبیر هفت روز
آن باغ وزرع از آفت سماوی ایمن باشد واز هر سال بهتر بر دهد
القیوم یعنی خدای تعم قایم وپاینده وهمیشه بی زوال که ذات او
قایم بخویش است نه بواسطه غیر این نامیست که هیچ آفریده را از عظمت
این نام بهره است خود تصرف نیست اهل حقیقت گویند که هرکه
خواهد که احصای این نام کند باید که قیوم پاینده را قایم داند
وقیوم جمله مخلوقات وحرکت جمله موجودات بقوة کامله او
شناسد تا ایزد قیوم نام اورا در میان بندگان خود پاینده
دارد حضرت امام عم فرموده که این دو اسم را ورد خود سازد
عمرش دراز گردد ومرادات او حاصل گردد وبر دشمنان غالب
آید واورا تصرف در دلها بود ومرادات کلی وجزوی او به برکت
این دو اسم یا حی یا قیوم حاصل گردد وشیخ بونی گفته هرکه
مداومت نماید به تکرار این اسم خاصه بوقت سحرگاه قادر گردد
بآنکه تصرف کند در دلهای خلایق چنانکه خواهد واکثر اکابر
بر آنند که اسم اعظم این دو اسم است که از جمله اسماء ذات است
وشرح این دو اسم بسیار است بهمین مختصر شد الواجد یعنی
خدای تعم توانا است بر هر چیز که خواهد واین نامیست که

کہ طالبان صادق را از برکت این نام وجدی و رقتی حاصل می شود اهل التحقیق
گفته اند هرکه را داعیهٔ احصای این اسم باشد اول باید که بداند
هرچه بر جمیع فرزندان آدم پوشیده است آنرا حضرت ظاهر است
و می بیند و خواص این چیزها محمد است پس باید که با خالق خدا یکرنگ
و یکدل باشد و دعوت این اسم مناسب کسانیست که طالب حال
و اخلاص باشند و برای این اسم ملازمت نماید بعد از نماز بامداد
۱۵ نوبت یا واجد بخواند از حالت درویشان بر او کشف شود و اگر
بعد از هر نماز با این عدد قیام نماید اولی و اصح بود و اگر
در حین طعام خوردن در هر لقمه یکبار بگوید یا واجد آن طعام
در درون او نورانی گردد و آثار او زود بر او ظاهر گردد الماجد
یعنی بزرگوار در عطا دادن در ثواب بسیار این نامیست
که جمله کافران و مشرکان از هیبت این نام ایمان آورند یا معزول
و مغلوب گردند اهل حقیقت گویند هرکه خواهد احصای این
اسم کند باید که خداوند ماجد را بزرگ و بزرگ کنند و داند
شیخ فرموده که هرکه در خلوت نیم شب چندان یا ماجد بگوید
که از حس طبیعی بیرون رود و بیهوش گردد در آن حالت نورتی
در دل او افزون آید که از پرتو آن نور باطن او معمور گردد
و در میان خلایق سرافراز گردد و این ذکر ذاکران گویند و معنی
آن در دل گذرانند زود اجابت شود و این اسم مناسب کسانیست
که اهل خلوت و سلوک اند و ایشان را قبض واقع است و از نور
باطن محروم اند مداومت بذکر این نام باید کرد و این را عدد
معین نفرموده اند الواحد یعنی خدای تعالی یگانه است در صفات
الوهیت و پادشاهی خویش این نامیست که از بزرگی صفت این
نام در دل نگنجد حضرت امام رضا ع فرموده هرکه را مرضی
صعب

صعب بود و ورد کند و هر روز ۱۰۰۱ نوبت بگوید یا واحد
از آن بیماری صحت یابد و شیخ بونی گفته هرکه در بلاهی یا جائی
از تنهائی ترسد یا از شخصی خایف بود یا در وقت سلوک
در خلوت متوهم باشد این اسم را ۱۰۰۱ نوبت بخواند از جمله
نجات یابد و ایمن گردد الاحد یعنی یگانه در یگانگی و یکتائی
و بی همتا در ذات خویش این نامیست که هم عالم و عالمیان به برکت
این نام خلق شده و ظاهر گشته اند اهل التحقیق گویند هرکه را داعیهٔ
دعوت این اسم است اول باید که اعتقاد کند که احد قدیم او ست
و هریک از افراد عالم را با او احتیاج است و حضرت او محتاج
بهیچ چیز و هیچ کس نیست شیخ بونی گفته که هرکه مداومت برین
اسم نماید در خلوت و بعد دیگر بخواند چون دعوت بکمال رسد
ملائکه بر او ظاهر شوند بدانکه دعوت صغیر این اسما از یکبیست
تا ۹۹ که عدد صغیر خوانند و کبیر از هزار و یک تا ده هزار
که عدد کبیر خوانند و بدانکه هر جا که در اسما عدد تعیین نکرده اند
داعی مخیر است خواهد صغیر بخواند و خواهد کبیر و شیخ بونی گفته
الواحد الاحد دو اسم اعظم اند و اسم سالکان است که دلهای
ایشان معلق گشته بر اسرار الهی و اسرار توحید هر درویشی که
طالب این حال بود بر او باد که مداومت نماید بدین که این اسما خاصه
شب و در خلوت که شب خلوت اهل معانی است الصمد یعنی
خداوند معبود و پناه همه نیازمندان است در همه حال اهل التحقیق
گویند هرکه خواهد که احصای این اسم کند باید که بداند
که برآرندهٔ حاجات مسکینان و شنونده دعای مظلومان و پناه
نیازمندان بغیر حضرت او دیگری نیست حضرت امام رضا ع

فرموده هرکه در خلوت بسیار گوید در انجمن اورا از هیچ کس بیم
نبود و شیخ بونی گفته هرکه بعد از تهجد با سحرگاه وضو ساخته
روی بر زمین نهد و ۱۱۱ بار بگوید یا صمد و معنی اورا در دل
بگذراند و برین مداومت نماید بعد دیگر حق تعم اورا بمرتبه اهل
یقین برساند و هرکه را برجوع طاقت نبود بند کرا این اسم مداومت
نماید بعد دیگر حق سبحانه وتعم درهای رزق براو مفتوح سازد
القادر یعنی خداوند توانا بر هرچه خواهد بمدد و معاونت ه
دیگری در هم حال این نامیست که ادریس به برکت این نام بر قوه خود
نبوة یافت اهل تحقیق گویند هرکه خواهد احصای این اسم کند
باید که بداند که توانایی به حقیقت اوراست و هرچه خواهد کند
و هرچه خواست کرد یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید
حضرت امام عم فرموده که هرکه در وقت وضو ساختن
بر هر عضوی سه بار بخواند بر خصمان غالب آید اگرچه ضعیف
بود و شیخ بونی گفته که هرکه در محل قتال و جدال با خصم بتکرار این اسم
مداومت نماید غالب گردد بر خصمان و هرکرا خصمان قوی باشد
و در ذلت او اسیر و عاجز گشته باشد این اسم را در وقت طهارت
بدل مداومت نماید حق تعم خصم اورا مغلوب گرداند المقتدر
یعنی خدا توانا است تا وردن و بردن هم چیز از مرتبه اسفل با علی
درجه و از کمال درجه اعلی باز بردن باسفل این نامیست که روح
در بدن از برکت این نام درآید و از نهیب این اسم بیرون رود
اهل حقیقت گویند هرکه از خواب بیدار گردد و همچنان چشم
برهم گوید یا مقتدر و مکرر سازد حق تعم روز قیامت
چشم اورا بدیدار خود روشن سازد حقی گوید مراد از دیدار

حق



حق مشاهده انوار اوست نه ذات او یا مراد از دیده نه چشم ظاهر
بود بلکه مقصود ایشان دیده دلست در هرجا که اطلاق رویت
بر حق کنند چه رویت حق به بصر ظاهر البطلانست
نزد ارباب معرفت چنانکه بر اهل بصیرت هویداست و حضرت
امام عم فرموده که هرکه در حرب خصم و دفع دشمن نوشته با خود
دارد و بذکران مداومت نماید غالب آید بر خصم و دل او بیدار
گردد از خواب غفلت المقدم یعنی پیش آرنده نیکی و بدی
و هرچه سزاوار باشد این نامیست که موسی عم بطور بر برکت
این نام قوت یافت و کلام حضرت بیچون شنید اهل تحقیق گویند
هرکه خواهد که احصای این نام کند اول باید که در جمیع امور
که اورا پیش آید کار دین بر دنیا مقدم دارد تا حضرت عزت
اورا در زمره ارباب یقین دارد و دعای اورا بتقدیم اجابت
کند و دعوت این نام مناسب کسانیست که ایشان را قبض
و بسط باشد و کار ایشان در هیچ امر از پیش نمی رود بدعوت
این اسم رجوع نماید حضرت امام عم فرموده هرکه در خوف
بسیار گوید ایمن گردد و از هیچ چیز نترسد المؤخر یعنی
پست دارنده آنچه شایسته خواری و پستی بود در مراتب
این نامیست که افرنگان از سبب این نام تنها خواهند شد
اهل تحقیق گویند هرکه خواهد که احصای این نام کند اول باید
که در جمیع امور که اورا پیش آید ترک هوای نفس کند
و رضای خدای تعم بر مراد نفس خود مقدم دارد تا نزد تعم
جلد دعای وی را بسبب تاخیر بلای بندگان خود کرده اند
حضرت امام عم فرموده هرکه را عمر باخر رسیده و اعمال

خیر نداشته باشد باین اسم ملاومت نماید عمر او دراز گردد و عمل
او مقبول گرداند و یقین او بالحق تعالی زیاد گردد الاوّل یعنی
خدای تعالی همیشه بود بی کران بدایت این نامیست که جمله مکونات
از برکت و بزرگی این نام پیدا شده اهل حقیقت گویند هر که خواهد
تا احصای این نام کند اول باید که قدم در راه خدای تعالی نهد و
مردانه در آید و اول و آخر خدای تعالی را داند و دعوت این اسم
مناسب کسانیست که بفراق غایبی مبتلا شده باشند حضرت
امام ع فرموده که جهت غایب یا هر کار صعب که بوده باشد چهل
شب جمعه هر شب هزار بار بگوید غایب حاضر گردد و جمله مرادات
او حاصل گردد الآخر یعنی خدای همیشه باشد بی هیچ زوال
اهل حقیقت گویند که هر که خواهد که احصای این اسم کند باید
که بجود شرط کند و عزیمت جزم کرده اند که هر قول و فعل که از وی
در وجود آید خالصا لله باشد و هیچ عمل بریا نکند تا خاتمت کار
او بخیر و صلاح باز گردد و دعوت این اسم مناسب کسانیست
که از سوء خاتمت کار ترسند و ورد سازند ایزد سبحانه و تعالی ختم
کارش بسعادت ایمان گرداند و شیخ بونی گفته که تالی این اسم
در هر جای بصفای باطن و خوشحالی بود و دائم دل او خرم بود
الظاهر یعنی خدای که پیداست هستی او به آثار و علامت بسیار
در ظهور موجودات اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند باید که ظاهر و باطن او با خلق خدای تعالی یکی باشد و
چنانکه باشد نماید تا روز حشر بان صفت محشور گردد و حضرت
امام رضا ع فرموده اند هر که بعد از طلوع آفتاب هزار بار
بگوید ایزد تعالی او را از نابینایی نگاه دارد و اگر امید ظهور
مخفیات دارد ایام البیض را روزه دارد و هر روز سه هزار
بار

بار بگوید یا در خواب یا در بیداری او را از آن امر نشانه دهند
و شیخ بونی گفته که هر که ورد سازد و هر روز بعد از نماز چاشت
این اسم را پانصد نوبت بگوید خدای تعالی بکمال قدرت ظاهر و باطن
او را نورانی گرداند و دیده دل او را از خواب غفلت بیدار
کند و از تاریکی دل ایمن گردد و دعوت این اسم مناسب کسانیست
که خواهند دشمن خود را مقهور سازند که این را هیچ خللی
در آن نباشد و زوال نعمت ظالم خواهند مداومت نمایند در
خواندن این نام بعد تکبیر پنجاه روز هر روز ٢٥٠٦ مرتبه
دشمن مقهور گردد الباطن یعنی ذات او پوشیده از دریافت
ابصار و او ظاهر این نامیست که جمله جانوران را از عظمت و بزرگواری
این نام بشناخته اند خدای تعالی را اهل حقیقت گویند هر که خواهد
که احصای این نام کند باید که خود را چنان بخلق نماید که در باطن
نزد خدای تعالی باشد تا ایزد تعالی باطن او را از ضلالت نگاه دارد
و حضرت امام رضا ع فرموده اند هر که امانتی جایی می سپارد
یا دفینه می نهد این نام بوفق باین روش در مربع نهاده با آن در خورت
امانت نهد از دست دزد سالم ماند و دست غیری بان نرسد
و هیچ کس مطلع بران نگردد از برکت این لوح مربع اینست

| ١٨ | ٢١ | ٢٤ | ١٠ |
|---|---|---|---|
| ٢٣ | ١١ | ١٧ | ٢٢ |
| ١٢ | ٢٦ | ١٩ | ١٦ |
| ٢٠ | ١٥ | ١٣ | ٢٥ |

و شیخ بونی گفته هر که هر روز سی
و سه هزار بار بزبان راند و باین
مداومت نماید حق تعالی جل جلاله او را
از اسرار ربوبیت و الوهیت واقف
گرداند اما باید که بحروف ندا یاد
کند هرگز عجز و بی نوایی ظاهر
و باطن نبیند و او را بود ذوقی

کرا وداند وچنانکه انحصه صفا در ظاهر و باطن حاصل کرد که خلق او را
دیوانه خوانند الوالی یعنی پادشاه فرمان روا بر جمیع مخلوقات
این نامیست که جهان ترا به برکت این نام در داشتن است اهل تحقیق
گویند ~~[illegible]~~ هر که خواهد که احصای این نام کند باید که
محب صلحا و نیکان باشد و خود نیز صلاحیت پیش گیرد و مهمات
جزوی و کلی خود را بخدا سپارد و ظاهر و باطن خود یکی سازد
تا والی المتعالی جل جلاله کارهای او را بسازد و دعوت این اسم
مناسب کسانیست که خواهند بدرجه ولایت رسند حضرت امام
ع فرموده اند هر که این نام بر کوزه نویسد و پر آب کند و در
چهار کنج خانه و بام و سرای خود بپاشد ایمن بود آن خانه از
دزد و صاعقه و سیل و زلزله و جمله آفتها المتعالی یعنی ظاهر
کننده بزرگی بر آیتهای پیدا اهل تحقیق گویند هر که خواهد
که احصای این اسم کند اول باید که بکمال تحمید و تمجید خود را
عاجز داند در اعلا درجه که با وجود کمال حضرت رسالت پناه ص
فرموده که لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک پس
به اقوال و احوال موافق بهترین حضرت موجود است کرده علیه
افضل الصلوات [illegible] و اکمل التحیات تا ایزد تعالی وی را بزرگ
و عالی جناب گرداند حضرت امام رضا ع فرموده اند هر زنی که
در حالت حیض و نفاس این نام بسیار گوید ایمن ماند از جمله
آفتها علی الخصوص از استحاضه و شیخ بونی گفته هر که مداومت
نماید بعد تکبیر این اسم باطن او پاک گردد از غل و غش
و کدورت و جمیع عیوب ظاهری و باطنی البر یعنی خدای
نیکو کننده با خلایق و نیکویی او بهمه جا و بهمه کس رسیده است
این نامیست که خوردان به برکت این نام به بزرگی رسیده اند
اهل تحقیق



اهل تحقیق گویند که هر که خواهد احصای این نام کند اول باید که
شفقت و مرحمت از خلق خدای تعالی دریغ ندارد و این نام مناسب
کسانیست که از آفت دهر و تنزل جاه و مراتب ترسند حضرت
امام ع فرموده اند هر که بر کودک خواند چون بسن بلوغ رسد
ایمن بود از آفت روزگار و شیخ بونی گفته که چون طفل متولد
گردد سر روز هر روز هفتاد بار بخواند و نفس بر او دمد
آن طفل از آفات و بلیات محفوظ ماند تا حد بلوغ رسد
التواب یعنی خداوند توبه دهنده و توبه پذیرنده است این
نامیست که توبه آدم ع برکت این اسم قبول کردند اهل حقیقت
گویند هر که خواهد احصای این اسم کند باید که از گناهان باز
گشت نماید بسوی حق تعالی بتوبه و ندامت از الحجم سابقا از وس
زده حضرت امام ع فرموده اند هر که هر روز سی و سه بار ورد
کند دفع وسوسه و آفت جن کند و شیخ مغرب گفته هر که هر روز
ده نوبت بر طفل خواند تا از شیر باز کنند آن طفل از تاثمان شود
و شیخ بونی گفته هر که بعد از نماز چاشت این اسم تواب را
سیصد و شصت بار ورد کند از بهر خویش یا از بهر دیگری
حق سبحانه و تعالی او را توبه کرامت کند و قبول نموده وی را
از نزدیکان گرداند و اگر کسی را سودا و خیالات فاسد و وسوسه
شیطانی تفرقه رساند و دل خود حاضر نتواند کرد در میان
فرض و سنت نماز بامداد ورد کند از آن بلیه نجات یابد
و اگر او را مداومت نماید از اهل قلوب گردد المنتقم یعنی
انتقام کشنده است از بندگان بدکار و مدبران چنانکه حق
اوست این نامیست که پیغمبران بر کافران از برکت این نام ظفر یافته اند

و دعوت این اسم مناسب کسانیست که از ظالمان انتقام
خواهند کشید اهل حقیقت گویند هرکه خواهد که احصای این
اسم کند باید که هرگز بر هیچ کس جفا نکند و در حق مخلوقات هیچ
بدی جایز ندارد تا آنکه حیوانی را نیز نرنجاند و ظلم بهیچکس نکند
حضرت امام ع فرموده اند هرکه بر جفای خصم صبر نتواند کرد
این اسم را ورد کند هر شب جمعه ۱۰۰ ع نوبت بخواند چون شب
جمعه بگذرد خصم راضی یا مقهور گردد العفو یعنی خدای
درگذارنده تقصیر مخلوقات این نامیست که اب کوثر بر برکت این
نام به بندگان خواهد رسید اهل تحقیق گویند هرکه خواهد که
احصای این نام کند باید که بداند که هرچه از بندگان خدا عفو
کند حق تعالی بفرماید تا نامه اعمال او را از سیئات پاک کردانند
و حضرت امام ع فرموده هر درویشی سالکی که نزد پیر بتر جهان
برخیزد و عذر سهو گذشته خواهد باید که آن پیر التماس خود را
در روز محشر نزد حضرت حق از آن مریدی مجرم تر داند و عذر
او را بلطف بپذیرد و بخوشدلی قبول کند و تربیت از و دریغ ندارد
تا روز رستخیز حضرت ایزد تعالی پرده بروی ندرد و راز کرده
و گفته و اندیشه او عفو فرماید الرؤف یعنی خدای بخشاینده
و مهربان بر خلقان و نماینده راه فلاح و نجات باهل فسق و طغیان
بی واسطه این نامیست شفاعت محمد ص ببرکت این
خواهند یافت اهل تحقیق گویند هرکس که خواهد احصای
این نام کند باید که بداند که رحمت خدای تعالی در دنیا شامل است
به مؤمن و کافر و فاسق و منافق و هم مخلوقات اما در قیامت
مخصوص است بمؤمنان پس طریق مؤمنان پیش گیرد
در فاسقان و فاجران رحم کند و در حق ایشان دعای خیر
کند



کنند تا حضرت ملک رؤف دعای وی قبول کند حضرت امام ع فرموده اند
که هرکه خواهد مظلومی را از حبس ظالم برهاند ۱۰ ده بار در برابر
روی آن ظالم بگوید شفاعت او را در حق آن مظلوم قبول کند
و دعوت این اسم مناسب کسانیست که ضعیف الحال و نحیف الجسد
باشند مالک الملک یعنی پادشاه پادشاهان یا مالک الملک در جهان
ذو الجلال والاکرام یعنی خدای بزرگوار موصوف بجلالت و بزرگی
و شکننده هر جباری و متکبری موصوف بر نیکو داشتن هر شکسته
دل بیچاره اهل تحقیق گویند هرکه خواهد که احصای این نام کند باید
که هرگز هیچ حاجت بهیچ کس عرض نکند و بتحقیق بداند که خدای تعالی
بر ضمیر تمام مخلوقات مطلع است و این نامیست که پادشاهان عالم
از جلالت این بسلطنت رسیده اند حضرت امام ع فرموده هرکه این
نام را بسیار بگوید بحسب دنیا توانگر گردد و منصب یابد و شیخ
بوی گفته هرکه این دو اسم را بسیار ندا یاد کند بعد کسی بیابد
پادشاهی و سلطنت و جاه و منصب و عز و توانگری در عالم صورت
و معنی در آنچه سمت او بود و حضرت رسالت پناه ص فرموده که بر شما
باد که در وقت عرض حاجات مبالغه نمایید و الحاح کنید در گفتن
یا ذا الجلال والاکرام که این سبب اجابت دعاست و شیخ منم بگفتم
هرکه در سجود بیست و یکبار بگوید یا ذا الجلال والاکرام هر حاجت
که خواهد روا گردد المقسط یعنی خدای بدید کننده بهره هر
شخصی از نیکی و بدی چنانچه در ازل قسمت فرموده اهل تحقیق گویند
هرکه خواهد که احصای این نام کند اول باید که اعتقاد چنان دارد
و بیقین بداند که هرچه بوی و بهمه عالمیان می رسد و خواهد رسید
از آنست که در ازل بلوح تقدیر قلم قدرت نگاشته و آنچه قسمت
شده تغییر نپذیرفته و چون خود را باین عقیده معتقد ساخت

دهم را از خدای تعم دانست و بلائه او راضی شد ان بنده عارفست اگر
کسی این مرتبه یافت باید که بر دیگری حسد نبرد و بلائه مقسط
خرسند شود تا وی را در مقام رضا از جمله مطیعان گردانند شیخ
بونی گفته هر که را وسواس شورش می دهد یا بیناه مختلم می شود یا خیال
فاسد می کند این اسم را بان طریق در مربع ۴ در ۴ درج کنند و در
موم غیر مستعمل گرفته با خود دارد و بعد گیس در کنند از ان بلیه
نجات یابد و چون دعوت از چهل روز بکند به انواع حکمت مطلع
گردد و برکت و دولت در کار او ظاهر گردد و از مخلوقات بهره مند شود
اما باید که او را از خلق هیچ طمع نبود و هرچه بوی رسد از خدا
داند تا خلق را خدا مطیع او گرداند طریق مربع اینست

| | | | |
|---|---|---|---|
| ۴۴ | ۵۸ | ۵۵ | ۵۲ |
| ۵۶ | ۵۱ | ۴۵ | ۵۷ |
| ۵۰ | ۵۳ | ۶۰ | ۴۶ |
| ۵۹ | ۴۷ | ۴۹ | ۵۴ |

الجامع یعنی دارنده چیزهای پریشان
بقدرت و رحمت خویش این نامیست
که نگین سلیمان ع نقش بوده مخلوقات
از هیبت ان مطیع او گشته اند اهل
تحقیق گویند هر که خواهد که احصای
این نام کند باید که بمعنی حدیث نبوی ع
عمل کند که العلم بلا عمل وبال و العمل بلا علم
ضلال و چون علم ضروری حاصل شود او را و با عمل جمع ساخت حضرت
جامع او را بجمعیت ظاهر و باطن او را کرامت کند و حضرت امام ع
فرموده اند هر که را پریشانی دست دهد و از دوستان و یاران
خود دور افتد و در کار خود سرگشته و سررشته از دست داده
باشد روز یکشنبه وقت چاشت غسل کند و دو رکعت نماز بگزارد
و دست بردارد و بهر انگشت یکبار یا جامع بگوید و انگشت را عقد
کند زود جمع گردد در جمع یاران و دوستان خود و شیخ گفته که اگر
در میان دو کس از دوستان یا میان زن و شوهر عداوت و وحشت
باشد جمعیت هر کدام که خواهند وقتی که در جامه خواب در آیند

هنوز پای



هنوز پای دراز ناکرده بدل ده نوبت یاد کنند ان وحشت از میان
برخیزد الغنی یعنی خدای بی نیاز از همه کس و همه چیز در همه حال
این نامیست که اهل بهشت را گناهان از دل ببرکت این نام پاک گردد
اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این اسم کند باید که بداند
که غنی مطلق او است و غیر او همه فقرا و نیازمندان اند و بدین معنی
که او را آشکار کرده طمع از خلق ببرد و حاجت خود بهیچ کس نگوید
و از غیر خدا طمع ندارد تا ایزد غنی او را از خلق مستغنی گرداند
حضرت امام ع فرموده اند که هر که ببلای طمع گرفتار باشد و هر که را
بینند از و چیزی خواهد و اگر چه بظاهر طلب نکند اما در باطن
طامع بود این اسم را بر هر عضوی از اعضا بخواند و دست
فرود آورد قطع طمع او شود و دعوت این اسم مناسب کسانیست
که ایشان را از روی غنا بود و شیخ گفته که هر که ببلای احتیاج باشد یا
گرفتار یا درویشی و فقر و قرض داری و عیالمندی داشته باشد
در حالت اضطرار با وضو دست بر دارد و بنیاز تمام ان قدر که
تواند بگوید یا غنی خدای تعم او را فرجی و توانگری بخشد و از ان
بلیه نجات یابد المغنی یعنی بی نیاز کننده نیازمندان در
همه حال این نامیست که آب چشمها ببرکت ان جاریست اهل
تحقیق میگویند هر که را اراده احصای این نام بود باید که بداند
که مغنی بر حق او است و تمام مخلوقات را او بی نیاز است و او را
بهیچ کس نیاز نیست و چون این معنی را دانست باید که هرچه
دارد از نیازمندان باز ندارد و تا تواند مهمات خلق
قیام نماید و خواستهای ایشان را اجابت کند تا مغنی علی الاطلاق
او را از خلق بی نیاز گرداند حضرت امام ع فرموده هر که ده
جمعه هر جمعه ده هزار بار بگوید قریب الاجابه گردد و بزودی
خدا او را توانگر گرداند و اگر میسر شود که بعدد تکسیر کبیر بخواند

از دنیا فارغ شود و غنی کردد که او را بعالم و عالمیان احتیاج نباشد
المعطی یعنی دهنده مصالح معاش هر چه خواهند مر بندکان را
این نامیست که از برکت این آدم را بر جملهٔ اشیا مکرم کردانید شیخ
بوني کوید هر که خواهد که بهیچ کس و بهیچ چیز محتاج نباشد
بدعوت این اسم مداومت نماید بعدد کس و در آخر آن بکوید
یا معطی السائلین از خلق بی نیاز کردد المانع یعنی خدای تعالی باز
دارنده است از بلا و نعمت و راحت و محنت هر کرا که خواهد از
بندکان اهل تحقیق کویند هر که خواهد که احصای این نام کند
باید بداند که اکر همه عالمیان جمع شوند و خواهند که ذرهٔ مضرت
بشخصی رسانند تا تقدیر نشده باشد نتوانند رسانید حضرت
امام عم فرموده هر کرا جفتی ناسازکار بود بهنکام خواب
بسیار بکوید سازکاری پیدا شود و شیخ بونی کفته در زمان
نزول آفات مثل لشکر بیکانه و برف بسیار و آمدن ملخ و باد و باران
مضر و طوفان و هرآنچه که از آن بترسد بفکر این اسم مداومت
کنند از آن بلیه نجات یابند و اکر در میان جمعی خصومت افتد
از هر جانب که بدعوت این اسم مداومت کنند غالب آیند یا
در میان ایشان صلح افتد الضار یعنی رساننده المر د
خواری و مصیبت بهر که خواهد این نامیست که زمین و آسمان
ببرکت آن قائمند اهل تحقیق کویند هر که را احصای این اسم
مداومت خواهد نمود باید که از هیچ مضرت بکسی نرسد
و بر آن باشد که نفع رساند تا حضرت عزت ضرر خلق از وی
دور دارد شیخ بونی کفته هر که طالب جاه و حشمت عالی باشد
این اسم را صد بار بخواند بدولت و منزلت عالی برسد حضرت
امام عم فرموده هر کرا جاه و منصبی باشد و از زوال آن ترسد
در شبهای جمعه و شبهای ایام البیض این اسم را صد بار
بخواند



بخوانند در آن دولت پاینده ارزانی و سائر اوقات بسیار بخوانند
النافع یعنی رساننده منفعت و شادی این نامیست که دریاها
ببرکت آن نهایت ندارند اهل تحقیق کویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند باید که اعتقاد کند که هر نعمت و محنت و غم و شادی
و بلا و راحت بهر کس که می رسد بارادهٔ و تقدیر اوست و نفع و ضرر
رساننده حضرت نافع است و تا تواند ساعی باشد که از و نفع به بندکان
خدا رسد و نیک خواه خلق باشد تا خدای تعالی در دنیا و آخرت با او
نیکوئی کند چون نیت او نیکی بود نیکی بیند حضرت امام عم
فرموده هر که این اسم را بسیار کوید خاصه در شبهای جمعه
وی را با آستانهٔ کبریا تقرب واقع شود و چون دائم کوید و در
میان صد هزار دشمن رود هیچ ضرر بوی نرسد
و دعوت این اسم لایق کسیست که بزراعت و تجارت و بیع
و شری مشغول باشد چون باین اسم مداومت نماید در آن کارها
سود بسیار بیند و بمال او نقصان نرسد و اکر جمعی که در
کشتی باشند یک یک از ایشان صد هزار بار بخوانند یا هر
کس هفتصد هزار بار بخوانند از غرق شد نو آفات
دریا ایمن شوند النور یعنی خداوند پیدا و روشن هستی
او بنشانهای ظاهر و بردارندهٔ حجابها از دلهای بندکان آنرا
که خواهد این نامیست که موسی عم در طور از آتش صدای
انی انا الله شنید اهل تحقیق کویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند باید که معتقد باشد بر آنکه جملهٔ موجودات بنور
وی ظاهر کشته اند و دست نیاز و تواضع در دامن کبریای حضرت
باری تعالی زند تا وی را نور محض کرداند و پیوسته بر آن
باشد که خود را از ظلمت معصیت نکاه دارد و اهل طریقت

گفته‌اند که هر که شب جمعه سورهٔ نور بخواند و بعد دکیس این اسم را
تکرار کند نوری در باطن او پیدا گردد و اگر بدین
مداومت نماید آن نور در ترقی باشد و اگر میسر نشود هفت
شب جمعه مداومت نماید و اگر در روزها بدین اسم مواظبت نماید
و در آن ایام شبها بعدد کبیر تکرار کند دیدهٔ دل او بنور الهی
روشن شود الهادی یعنی پیدا کننده و راه نماینده باسباب
نفع و ضرر سببکانه این نامیست که دلهای عارفان بمعرفت
از برکت آن راه می‌یابند اهل تحقیق می‌گویند هر که خواهد که
احصای این اسم کند البته باید بداند که راه نمائی بجز او نیست
و هر که را او دیدهٔ دل نگشود و راه راست ننمود کسش راه نتواند
نمود و در راه ضلالت جاوید بماند شیخ گفته هر که نظر باسمان
کند و دست برداشته و چندانکه تواند این اسم بگوید و بروی
خود فرود آورد الله تعالی او را راه نمائی بفرستد یا خود از عین
عنایت او را راه نماید و دعوة این اسم مناسب سالکان است
هر که راه راست خواهد باید که بدعوت این اسم قیام نماید و بعد
تکسیر کبیر هر شبانه روز ۵ نوبت بخواند و در خلوت تکرار
کند و در آخر هر روز چند بار بگوید یا هادی الضالین
تا حق تعالی او را راه راست نماید و هادی خلق کند و عدد تکسیر
کبیر این عدد ۹ عدد ۲ بار است و پنج عدد آن ۲۴۷۲ می
شود و شیخ گفته که بیاء ندا خواندن مناسبت البدیع
یعنی آفرینندهٔ هر چیزی این نامیست که آسمانها بکواکب
و زمینها باشجار مزین به برکت این اسمست و یوسف به برکت
این نام از زندان نجات یافت حضرت امام عم فرموده که هر که
بر حین دعا هفتاد بار بگوید مستجاب الدعوه شود و اهل
تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این اسم کند باید

بدانند

بدانند که حضرت بدیع ابداع عالم بنوعی نموده که نظیر ندارد و ازلی
نظیر هر چه ایجاد نظیر بود شیخ نوری گفته هر که را اندوهی پیش
آید و در آن مضطرب گردد و نجاة از آن نداند باید که غسل پاک
کند و دو رکعت نماز بگذارد و نیت نجاة از آن اندوه و را مدد
آن امر کلی هفتاد هزار بار بگوید یا بدیع السموات والارض
و انچه تواند از وجه حلال تصدق کند کار او ساخته شود الباقی
یعنی خدای همیشه باشد و در آن صورت که بود و هست باشد بی
تبدیل و تغییر این نامیست که اهل بهشت به برکت این دعوی
ببهشت در آیند و از هول قیامت ایمن گردند حضرت امام عم
فرموده هر که هر شب صد بار بگوید عمل او مقبول گردد و اهل
تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این اسم کند باید بداند
که بقا و فنا بید قدرت اوست و ملک ملک اوست ازلی و ابدی
اوست و او خواهد بود کل شیء هالک الا وجهه تا حضرت باقی
او را بقای ابدی کرامت فرماید و شیخ گفته هر کس هر شب
این اسم را صد بار بگوید و شب جمعه هزار بار خدای تعالی
دعای او را مستجاب گرداند و عمل او قبول کند و بنظر عنایت
در وی نظر کند و از جملهٔ مقبولان گردد الوارث یعنی
باز ستاننده داده‌هاست از خلق اهل تحقیق گویند هر که خواهد
که احصای این اسم کند باید بداند که مخلوقات
جمله فانی اند و باقی اوست و انچه او خواهد بخواهد ماند حضرت
وارث نداء در خواهد داد که لمن الملک الیوم لله الواحد القهار
شیخ گفته هر که مداومت نماید با این اسم پیش از طلوع
آفتاب نباشد او را وحشتی دگرندی در حیات و ممات
و آنکه مداومت کند این اسم را خاص بشب در وقت

خواب در زمان تنهائی حق تعالی وی را تنها نگذارد و لطف خود را
در قبر مونس او گرداند اما باید که در آخر ذکر این اسم ٧ نوبت
یا ٣ [illegible] نوبت این آیه بخواند رب لا تذرنی فردا و انت خیر
الوارثین الرشید یعنی خدای صواب کار براه راست این [illegible]
نامیست که خضر آب حیات به برکت آن یافت اهل تحقیق گویند
هر که [illegible] خواهد که دعوة این اسم کند باید [illegible] که در راه خدا
باشد کان راست باشد و باخلق بمکر و حیله ننماید بود و خود را
همچنانکه هست باید نمود و دعوة این اسم مناسب کسانیست
که طالب راه راست باشند و کسانی که سر گشته که کرده [illegible] اند
که احوال ایشان چگونه خواهد بود و شیخ احمد تمیمی گفته که هر که
ورد کند بعد از نماز شام و تبلاوت این آیه قیام نماید و قطع
نکنند [illegible] و بعد از تمام این آیه هزار بار اسم الرشید بگوید
در فتح و تدبیر مهمات مرکارها اثر عظیم دارد این آیه آنست
[illegible] وهو الذی سخر البحر لتاکلوا منه لحما طریا و تستخرجوا
منه حلیة تلبسونها و تری الفلک مواخر فیه و لتبتغوا
من فضله و لعلکم تشکرون اگر کسی به نیت استخاره هزار
بار بخواند نفع و ضرر آن کار [illegible] بروی روشن گردد الصبور
یعنی خدای صبر کننده در مکافات و عقوبات گناه کاران و در
[illegible] عذاب فرستادن بر کافران این نامیست که به برکت آن ایوب علیه السلام
صابر گشت اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این
اسم کند باید که در کارها شتاب نکند و هر بلا و محنت که وی را
روزی شود از خدا داند و در این امور صبر را شعار خود
سازد تا حضرت صبور وی را در دایره صابران در آرد
و جمعی از شارحان اسماء الله عدد تکرار این اسم را سه هزار
بار

بار تعیین کرده اند اما شیخ بونی گفته که اگر کسی را درد سر باشد
و طاقت آن ندارد و در حالت استسقا در تب و گرما و خوف
بچه الی این اسم را بنیاد کند بنیت آنکه سی و سه هزار بار خواهد
خواند چون عدد کل آن تمام شود حضرت صبور وی را از آن
بلیه نجات [illegible] و صبر دهد و دعوت این اسم مناسب کسانیست
که صبر نداشته باشند در بلا و محنتی اشاره پنجم در بیان
طریقه ذکر و خلوت اختیار نمودن بعضی از مشایخ صوفیه
و انچه ایشان را واقع و سانح می شود بعد [illegible] از آن از مکاشفات
و تجلیات و ذکر غشیت و وجد [illegible] و متعلقات آنها و این
مشتمل است بر سه فصل فصل اول در تحقیق ذکر کردن ایشان
و این بیان می شود در چند مطلب مطلب اول در بیان طریقه
اداب ذکر ایشان بسبیل اختصار که اکثر مشایخ را اعتقاد
بر آنست و بعد از آن [illegible] تحقیق طریقه سلسله نقشبندیه
که عارف کامل ملا عبد الرحمن جامی در بعضی رسایل خود اشاره
بان کرده و ظاهر خود نیز مرتبه انها بوده چنانکه از مولفات
او معلوم می گردد و طریق اختصار مشایخ اینست که بعضی
از ایشان اسم الله را الی یا می گویند و حبس نفس می نمایند انقدر
که توانند و بریاضت و مجاهده رفته رفته زیاد می کنند در
حبس نفس و بعضی دیگر بلکه جمله مشایخ اختیار کرده اند
ذکر کلمه طیبه لا اله الا الله را چنانکه احادیث سابقا
در فضل این کلمه مذکور شد و می گویند که در وقت گفتن این
کلمه زبان را بکام باید چسبانید و نفس را باید حبس
نمود آن قدر که بتوانند و متوجه قلب صنوبری باید
شود که ذکر از قلب گفته شود [illegible] نه از معده یعنی

حرارت ذکر بدل برسد و می باید دوام عبودیت را مرعی و نصب العین
خاطر خود داشتن و این عبارت از دوام آگاهی است بجناب حق سبحانه و تعالی
بی مزاحمت شعور بوجود غیری * بلکه ذهول از حقیقت آگاهی بوجود حق
سبحانه و در یافت این سعادت عظمی بی تصرف جذبه که عبارت از ظهور
نور محبت ذوقیه است نیست و هیچ سببی در طریق جذبه قوی تر از
صحبت کسی که سلوک او بر طریقه جذبه واقع شده باشد نیست
و اگر حق سبحانه بمحض عنایت بصحبت کسی رساند که اثر تصرف جذبه که
که عبارت از دوام آگاهی است بحق سبحانه بر سبیل ذوق بوجهی که در آن
آگاهی لذتی باشد دریابد باید که سعادت خود را در رسیدن بکلی و جزوی
از و باز داند سعادت در اغراض او شناسد هر چه محبوب اوست محبوب
خود کرداند و هر چه منکر اوست آن را بالطبع کاره باشد تا چنان شود که
جز مراد او مراد دیگرش نماند و هم مرادها از ساحت سینه اش *
رخت بر گیرد حقیقت که بیه که آداب مرید و مراد بعض از اینها انشاء الله
مذکور خواهد شد و اما طریقه نقشبندیه پس چنانست که ملا جامی در
کتب مصنفات خود ذکر کرده و از ارادت او بان سلسله است چنانچه در رساله
که شرح رباعیات چند کرده است که در وحدت وجود می باشند فرموده در آن
رباعی [illegible] هر چند این از مانحن فیه نیست اما چون مبداء ذکر این
سلسله است باین جهت ذکر می شود رباعی از ساحت دل غبار کثرت رفتن
خوشتر که بهرزه در وحدت سفتن مغرور سخن مشو که توحید خدای
واحد دیدن بود نه واحد گفتن در [illegible] شرح این رباعی فرموده که تامل
در کلمات قدسیه ارباب توحید و تفکر در انفاس متبرکه اصحاب مواجید
قدس الله اسرارهم تنبیه و تشویق راست نه تحصیل کمال معرفت و تحقیق
زیرا که علوم و معارف ایشان ذوقی و وجدانی است نه نقلی و تقلیدی
یا عقلی و برهانی پس با طلبه بساط جست و جوی در نوشتن و بگفتن
و گو [illegible] حاصل [illegible] گشتن کمال جهالت و غایت ضلالت
از گفتن بزبان تا یافتن بوجدان تفاوت بسیار است و از شنیدن
بگوش تا کشیدن در آغوش درجات بی شمار هر چند نام شکر

بری

بری تا شکر نخوری کام تو شیرین نشود و هر چند وصف نافه گویی
تا نافه نبویی مشام تو مشکین نکردد پس چون طالب صادق را
بواسطه مطالعه این سخنان سلسله شوق در حرکت آید و داعیه
طلب قوت گیرد می باید که بمجرد گفت و شنید بسند نکند بلکه
کمر اجتهاد در بندد و حسب المقدور در تحصیل این مطلوب بکوشد
شاید که توفیق موافق آید و سعادت مساعدت نماید و اعلاء اطوار
سلوک مشایخ طریقت قدس الله اسرارهم در تحصیل این مطلوب
طریق سلوک حضرت خواجه و خلفاء ایشانست اعنی حضرت علیه
صدر مسند ارشاد و هدایت و جامع نعوت و خصایص ولایت
ملاذ زمان و قطب اهل حقیقت و عرفان مظهر صفات ربانی مورد
اخلاق سبحانی انسان عیون المحققین وارث الانبیاء و المرسلین
خواجه بهاء الحق و الدین محمد ابن محمد البخاری المعروف بنقشبند
قدس الله تعالی روحه و طیب مشهده و نور ضریحه چه طریقت
ایشان اقرب سبل است الی المطلب الاعلی و المقصد الاسنی و هو
الله سبحانه و تعالی فانها ترفع حجب التعینات عن وجه الذات الاحدیة
الساریة فی الکل بالجود الفنا فی الوحدة حتی تشرق سبحات جلاله
فتحرق ما سواه و بحقیقت [illegible] نهایت سیر مشایخ بدایت طریقت
ایشانست چه اول در آمد ایشان در رهن فناست و سلوک ایشان
بعد از جذبات است یعنی تفصیل مجمل توحید که مقصود از آفرینش
عالم و آدم همین است و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ای
لیعرفون رباعی در مسند فقر چون * بربینی شاهی زاسرار حقیقت
بیقین آگاهی گر نقش کنی بلوح دل صورت او زان نقش بنقشبند
یابی راهی رباعی سر عشق ده دمند آنه ذانند [illegible] بی خورش منت آن
و خود پسندی آن [illegible] ذانند [illegible] از نقش تو آن بوی بی نقش
شداد و این نقش غریب نقشبند آن دانند و در شرح این

دو رباعي چنين گفتم كه طريقهٔ توجه حضرت خواجه و خلفاء وي ايشان
قدس الله تعالى اسرارهم و پرورش نسبت باطني ايشان چنانست كه هر گاه
خواهند كه بدان اشتغال نمايند اولا صورت آن شخص كه اين نسبت
ازو يافته باشد در خيال در آورند تا آن زمان كه اثر حرارت
و كيفيت معهوده ايشان پيدا شود پس ملازم آن كيفيت بوده
بآن صورت و خيال كه آئينهٔ روح مطلق است متوجه بقلب شوند
كه عبارتست از حقيقت جامعهٔ انسانيه كه مجموع كاينات از علويه و سفلي
مفصل اوست اگرچه او از حلول در اجسام منزه است اما چون [illegible]
نسبتي ميانه او و ميان اين قطعهٔ لحم صنوبري هست پس توجه
باين لحم صنوبري بايد نمود و چشم و فكر و خيال و همه قوى را بدان بايد
گماشت و حاضران بودن در در دل نشستن و ما شك نداريم كه
درين حالت كيفيت غيبت و بيخودي رخ مي نمايد آن كيفيت را
راهي [illegible] فرض مي بايد كردن و از پي آن رفتن و هر فكري كه
در آيد متوجه بحقيقت قلب خود نفي آن كردن و بآن جزوي مشغول
شدن و دل را به مجمل بكلي در گرفتن تا آن نفي شود و زمان كيفيت
و بيخودي امتداد يابد و از هم نگسلد چنانكه گفته اند شعر وصل
اعداله اگر توانی كرد كار مردان مرد داني كرد و در ترقي حال اين
كيفيت و زياده شدن اين نسبت و مقدمهٔ ظهور صفت بيخودي
حضرت خواجه قدس الله سره فرموده اند ع ما را بآن و خود را
بآن بيخودي ده اگر خواطر تشويش دهد باحضار خيال مرشد
اميد هست كه مندفع شود و الا بايد كه سه نوبت نفس را بقوت
بر زند چنانكه از دماغ چيزي مي راند و خود را خالي سازد
و بعد از آن بطريقهٔ مذكوره مشغول شود و اگر همچنان
خواطر عود كند بايد كه بعد از تخليه بطريق مذكور سه
نوبت بگويد استغفر الله من جميع ما كره الله قولا و فعلا
و خاطرا و سامعا و ناظرا و لا حول و لا قوة الا بالله و دل را

درين

درين استغفار با زبان موافق دارد و باسم يا فعال بحسب معني
در دل مشغول شدن در دفع وساوس اصلي تمام دارد و اگر باين
نيز دفع نشود در دل چندين نوبت تامل كلمهٔ لا اله الا الله بكند
بدين طريقه كه لا موجود الا الله تصور كند و اگر بدين نيز دفع
نشود چند نوبت بجهر بگويد و الله را مد بدهد و بدل فرو
برد و آن مقدار مشغول شود كه ملول نگردد و چون بيند كه
ملول خواهد شد ترك كند و چون آن وسوسه و خيالي كه شوش
او باشد موجودي خواهد بود از موجودات ذهني اگر آن را
بالحقيقه قائم بحق داند بلكه عين حق داند زيرا كه باطل نيز
بعضي از ظهورات حقست كما قال الشيخ ابو مدين قدس الله
سره شعر لا تنكر الباطل في طوره • فانه بعض ظهوراته واعطه
منك بمقداره حتى توفي حق اثباته وقال الشيخ مؤيد الدين الجندي
في تتمتها فالحق قد يظهر في صورة ينكرها الجاهل في ذاته
شك نيست كه بدين ملاحظه ذوقي حاصل شود و نسبت عزيزان
قوت گيرد و مي بايد كه آن زمان آن تفكر را نيز نفي كند و بحقيقت
بيخودي متوجه شود و خود را بآن باز دهد و از پي آن برود
و ما دام كه اين نسبت غيبت و بيخودي در ترقي باشد فكر
در حقايق اشيا و توجه بجزئيات عين كفرست ع با خودي
كفر و بيخودي دينست بلكه فكر در اسما و صفات حق هم نبايد
كرد و اگر برسد آن را هم نفي بايد كرد چه مطلب روحانيت اين
طايفه توجه به نيستي است كه سرحد وادي حيرتست و مقام
تجلي انوار ذاتست و شك نيست كه فكر در اسما و صفات ازين
مرتبه فروتر است بيت تو مباش اصلا كمال اينست و بس
رو در و گم شو وصال اينست و بس سر رشتهٔ دولت
اي برادر بكف آر وين عمر گرامي بخسارت مگذار دايم هم

جا با همه کس در همه کار     می دار نهفته چشم دل جانب یار
در ورزش این نسبت می باید کرد بنوعی که بهیچ وجه از این نسبت خالی
نشود واگر دمی غافل شود باز بدان طریق که گفته شد بر سر کار
رود و دائما حاضر بود و گوشهٔ چشم دل را در خانه و بازار و خرید
و فروخت و خوردن و آشامیدن و همه حالات به حقیقت جامعهٔ
خود دارد و او را نصب العین خود سازد و حاضر داند و بصور
جزوی از وی غافل نشود بلکه همه اشیا را بوی قائم داند و سعی
کند که آن را در همه موجودات مستحسن و غیر مستحسن
مشاهده کند تا بجایی برسد که خود را در همه بیند و همه اشیا را
آیینهٔ جمال با کمال خود داند بلکه همه را اجزای خود بیند که
جزء در وی شر است جمله نیک و بد     و در حالت سخن گفتن نیز
از این مشاهده غافل نشود بلکه گوشهٔ چشم دل را بدان سو دارد
و اگر چه بظاهر بامری دیگر مشغول باشد چنانکه
گفته اند نظم     از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش
اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان     و هر چند که صحبت
بیشتر باشد این نسبت قوی تر گردد و باید که خود را از غضب
راندن نگاه دارد که راندن غضب طرف باطن را از نور
معنی تهی می سازد و اگر نعوذ بالله غضبی واقع شود یا قصوری
سمت دهد که کدورتی قوی طاری شود و سر رشته گم گردد
یا ضعیف شود غسلی برآرد اگر قوت مزاج وفا کند یا آب سرد
که بسیار صفا می دهد و الا آب گرم و جامهٔ پاک در پوشد
و در جای خالی دو رکعت نماز بگذارد و چند نوبت بقوت نفس بر کشد
و خود را خالی سازد و بطریقهٔ معهوده مشغول و در ظاهر
نیز پیش حضرت جامعهٔ خود تضرع نماید و بکلی باو توجه
نماید کند و بداند که این حقیقت جامعه مظهر مجموع ذات و
صفات

وصفات خداست سبحانه نه آنکه خدای در وی حلول کرده تعالی الله عن
ذلک علوا کبیرا بلکه بمنزلهٔ ظهور صورت است در مرات حقیر گویا موید
اینست آنچه در جواب مقالات عمران صابی از حضرت امام رضا علیه السلام صادر
شده است که عمران عرض کرد خبر ده ای سید که خدا در خلق است یا خلق در
خدا است حضرت فرمود تو در آیینه یا آیینه در تو است و این کلام
حضرت دالست بر نفی حلول و آنچه بعضی از علمای ظاهر فهمیده اند که مشایخ
کبار صوفیه قائل به حلول اند نیافته اند سخنان ارباب کشف را پس
باین جهت نسبت حلول بایشان داده اند معاذ الله از این اعتقاد
و حاشا و کلا که مشایخ عظام و اولیای کرام باین عقیده باشند پس اینی
تضرع بحقیقت نزدیک حق باشد سبحانه و تعالی و چون خواهد که بهمی
مشغول شود بتضرع هر چه تمامتر در حضرت جامعهٔ خود این دعا
بخواند اللهم کن وجهتی فی کل وجهة ومقصدی فی کل
قصد وغایتی فی کل سعی وملجای وملاذی فی کل شدة ومهمی
ووکیلی فی کل امر وتولنی تولی محبة وعنایة فی کل حال بعد از ذکر
حق سبحانه و تسمیه با توجه و حضور با حضرت او سبحانه در آن مهم
شروع کند و بعضی از این طایفهٔ علیه قدس الله اسرارهم بجای توجه
شیخ و نگاه داشت صورت او توجه بصورت کتابی و نگاه داشت
هیات رقمی کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله یا باسم مبارک یعنی الله
فرموده اند خواه آن را در محلی خارج از خویش نوشته بنظر حس
یا خیال ملاحظه فرمایند و خواه در حوالی دل در سینه تخیل کنند
چه مقصود از توجه ببعضی الامور کونیه دفع خواطر
متفرقه است و تفریغ دل از کثرت صور کونیه تا آثار کثرت
در غلبه وحدت محو گردد و طالب متوجه را بسر حد
نسبت غیبت و کیفیت بیخودی کشد و صورت
آن جزوی متوجه الیه نیز بالکلیه زایل شود و شک نیست که
آن امر متوجه الیه از هر جنس که باشد مقصود حاصلست
بکیف که میان آن و مطلوب نوعی مناسبتی مرعی باشد و بعضی

از اهل طریقت که منسوبند بسلطان ابراهیم [illegible] ادهم قدس الله
روحه در ابتدای توجه بیکی از محسوسات چون سنگی یا کلوخی وغیر
آن میکنند بآن طریقه که چشم ظاهر بآن میدوزند واصلا مژه بر
هم نمی زنند وجمیع قوای ظاهری وباطنی متوجه آن میشوند تا آن
غایت که خواطر بالکلیه منقطع میشود وکیفیت نسبت بیخودی دست
میدهد وقال بعضهم قدس الله تعالی اسرارهم نوع عالی از توجه آنست
که طالب متوجه ملاحظه حضرت عزت را عز شانه مجرد از لباس
حرف وصوت وعربی وفارسی سمت توجه خود سازد ونگذارد
که ملابسات حوادث از جسم وجوهر وعرض زحمت آورد واگر
بسبب قصوری نتواند بنابر حدیث رایت ربی نورا انیا حضرت
عزت را بصفت نوری نامتناهی برابر بصیرت بدارد وقال
بعض الکبراء اتم توجهات بحضرت حق واکمل مراتب حضور مع
المطلوب المطلق آنست که بعد از تعطیل قوای جزئیه ظاهره
وباطنه از تصرفات مختلفه وفارغ کردانیدن ظاهر از هر علمی
واعتقادی بل عن کل ماسوی المطلوب الحق سبحانه وتعالی توجه بحضرت
حق کنی بر وجهی که معلوم حق است یعنی چنانکه اوست در واقع
نه مقید به تنزیهی وتشبیهی مسموع یا مظنون بلکه توجهی مجمل مطلق
هیولانی صفت که قابل جمیع اصور وامورات که از حضرت
حق بروی فایض کردد وپاک از نقش اعتقادات مستحسن
ومستنکر مع التوحد العزیمة والجمعیة والاخلاص التام
والمواظبة علی هذه الحال علی الدوام او فی اکثر [illegible] الاوقات
دون فترة ولا توزع خاطر ولا تشتت عزیمة با جزم بانکه
کمال حق تعالی ذاتیست ومستجمع جمیع اوصاف خواه حسن آن
اوصاف پیدا باشد وخواه پنهان وباجزم بانکه هیچ عقلی
وفکری ووهمی بشر حق تعالی محیط نتواند شد بلکه او چنان است

که از خود



که از خود خبر داد وکفت کل یوم هو فی شان اکر خواهد در هر صورتی
از صور عالم ظاهر کردد واکر خواهد از همه منزه باشد وهیچ
صورتی واسمی ورسمی باوی اضافت نتوان کرد واکر خواهد تمام
احکام واسما وصفات بروی محمول وصادق باشد وبا این همه
ذات پاک او منزه است از هرچه لایق عظمت وجلالت او نیست
نه از صفاتی که برهان وعیان اضافت آن با ذات پاک او کنند
واکر کسی وجود را از مبدا تا منتهای مراتب تجلیات حضرت
حق سبحانه وتعالی ملاحظه نماید واین معنی را علی الدوام برابر
بصیرت بدارد پس نه بیند در واقع مکر وجودی مطلق ووجودی
مقید وحقیقت وجود را در هر دو یکی شناسد واطلاق وتقیید را
از نسب واعتبارات او داند شک نیست که این ملاحظه او را
حلاوتی عظیم بخشد وذوقی تمام دهد واز این قبیل است
ملاحظه معنی اتحاد واتصال در عرف این طایفه فالاتحاد هو
شهود الحق سبحانه الواحد المطلق الذی الکل به موجود فیتحد
به الکل من حیث کون کل شیء موجودا به معدوما بنفسه لا من
حیث ان له وجودا خاصا اتحد به فانه محال والاتصال هو
ملاحظة العبد عینه متصلا بالوجود الاحدی بقطع النظر
عن تقیید وجوده بعینه واسقاط اضافته فیری اتصال مدد الوجود
ونفس الرحمن الیه علی الدوام بلا انقطاع حتی یبقی موجودا
رباعی ها غیب هویتست ای حرف شناس که انفاس ترا
بود بر آن حرف اساس باش اکر از آن حرف در امید وهراس
حرفی کفتم شکرف اکر داری پاس شیخ ابو الجناب نجم الکبراء
قدس الله سره در رساله فواتح الجمال میفرماید ذکری که جاریست
بر نفوس حیوانات انفاس ضروریه ایشانست زیرا که در
بر آمدن وفرو رفتن نفس حرف ها کر اشارت است بغیب

هویت حق سبحانه کفته می شود اکر خواهند واکر نخواهند وهمین حرف
هاست که در اسم مبارک الله است والف ولام از برای تعریفست
وتشدید لام از برای مبالغه در آن تعریف پس می باید
که طالب هوشمند در نسبت آکاهی بحق سبحانه وتعم براین وجه
بود که در وقت تلفظ باین حرف شریف هویت ذات حق سبحانه و
تعم ملحوظ وی باشد ودر دخول وخروج نفس واقف باشد که
در نسبت حضور مع الله فتوری واقع نشود تا برسد بر اینجا که
بی تکلف نکاه داشتن این نسبت همیشه حاضر دل او بود وبتکلف
نتوانند که این صفت را از دل دور کنند ودوام التجا وافتقار
بصفت انکسار بجناب حق سبحانه قوی ترین سببی است در
دوام این نسبت باید که همیشه از حق سبحانه بوصف نیاز
بقای این صفت طلبد اکر بعمر ابدی در نکاه داشت
این نسبت سعی کند هنوز حق او کذارده نشود عزیم لا یقضی
دینه کو بیا در شان این نسبتست انضا منها خوش انکم
دلت زذکر پر نور شود در پرتو آن نفس تو مقهور شود
اندیشه کثرت زمیان دور شود ذاکر همه ذکر وذکر مذکور شود
بدانکه سر ذکر وترقی در مراتب آن است که حقیقة مناسبت
که میان بنده و ربت وباحکام خلقی وخواص وصفات امکانی
مغمور ومحجوب شده زنده کردن وآن حالت بی قطع تعلقات
ظاهر وباطن وبی تفریغ دل از همه ارتباطات که بعد از
اتحاد میان انسان وسایر اشیا حاصل شده است خواه آن کل
داند وخواه نداند حاصل نکردد پس بر طالب سالک واجب آید
که رجوع کند از آنچه در آن است بمفارقت صورت کثرت
بتدریج بواسطه انفراد وانقطاع تا مناسبتی فی الجمله
میان او وحق تعم حاصل شود وبعد از آن توجه با حضرت حق
سبحانه



سبحانه وتعم کند بملازمت ذکری از اذکار وچون ذکر از وجهی
کونی است واز وجهی ربانی زیرا که از روی لفظ ونطق کونی است
واز روی مدلول ربانی بلکه ربست پس این برزخ باشد میان
حق وخلق وبسبب وی نوعی دیکر از انواع مناسبت حاصل آید
ومشایخ طریقت قدس الله اسرارهم از جمله اذکار ذکر لا اله الا
الله را اختیار کرده اند وحدیث نبوی چنین وارد است که افضل
الذکر لا اله الا الله وصورت این ذکر که مرکب است از نفی واثبات
وبحقیقت راه بحضرت عزت سبحانه باین کلمه توان برد وحجب
ظلمانی نتیجه نیانست وحقیقت حجاب انتقاش صور کونیه است
در دل ودر آن انتقاش نفی حق واثبات غیر است وبحکم المعالجة
بالاضداد در کلمه توحید نفی ماسوای حق واثبات حق سبحانه است
وخلاص از شرک خفی جز بمداومت وملازمت بر معنی
این کلمه حاصل نیاید پس ذاکر باید که در وقت جریان این کلمه
بر زبان موافقت میان دل وزبان نکاه دارد ودر طرف نفی وجود
جمیع محدثات را بنظر فنا مطالعه فرماید ودر طرف اثبات
وجود قدیم را در ذکره بعین بقا مشاهده نماید تا بواسطه
تکرار این کلمه صورت توحید در دل قرار کیرد وذکر صفت
لازم دل کردد ودر اوقات فترات ذکر لسانی قصور وفتور
بذکر دل راه نیابد وصورت توحید که معنی ذکر است از وجه
ظاهر دل محو شود وحقیقت آن در وجه باطن دل
مثبت کردد وحقیقت ذکر در دل متجوهر شود وحقیقت
ذکر با جوهر دل متحد شود وذاکر در ذکر وذکر در مذکور ربانی
کردد واز کلمات قدسیه وانفاس متبرکه حضرت
خواجه است قدس الله روحه هرچه دیده شد وشنیده
شد ودانسته شد همه غیر است وحجابست بحقیقت کلمه لا

این را نفی می باید کردن و نفی خواطر که شرط اعظم سلوک است بی
تصرف عدم در وجود سالک که آن تصرف عدم اثر و نتیجهٔ جذبهٔ
الهی است بکمال میسر نگردد و وقوف قلبی برای آنست تا اثر آن
جذبه مطالعه کرده شود و آن اثر در دل قرار گیرد و رعایت عدد
در ذکر قلبی برای جمع خواطر متفرقه است و در ذکر قلبی چون عدد
از بیست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل باشد بر بی حاصلی
آن عمل و اثر ذکر آن بود که در زمان نفی وجود بشریت منفی شود
و در زمان اثبات اثری از آثار تصرفات جذبات الوهیت
مطالعه افتد و وقوف زمانی که کار گذارنده رونده راه است
آنست که واقف احوال خود باشد که در هر زمانی صفت
و حال او چیست موجب شکر است یا موجب عذر و گفته اند باز
داشتن نفس در وقت ذکر سبب ظهور آثار لطیفه است
و مفید شرح صدر و اطمینان دلست و یاری دهنده است در
نفی خواطر و عادت کردن باز داشتن نفس سبب وجدان حلاوت
عظیم است در ذکر و واسطهٔ بسیاری از فواید دیگر و حضرت
خواجه قدس الله روحه در ذکر باز داشتن نفس را لازم نمی
شمرده اند چنانکه رعایت عدد را لازم نمی شمرده اند اما رعایت
وقوف قلبی را مهم می داشته اند و لازم می شمرده اند زیرا که
خلاصه و نتیجه مقصود داشته از ذکر در وقوف قلبی است و از
عبارات و اصطلاحات سلسلهٔ خواجگان است قدس الله اسرارهم
یاد کرد و باز گشت و نگاه داشت و یاد داشت یاد کرد
عبارت است از ذکر لسانی یا قلبی و باز گشت آنست که
ذاکر هر باری که بزبان دل کلمهٔ طیبه را بگوید و در عقب آن
بهمان زمان بگوید که خداوندا مقصود من توئی و رضای
تو زیرا که این کلمهٔ باز گشت نفی کننده است هر خاطر را
که بیاید از نیک و بد تا ذکر او خالص ماند و سر [illegible]

و از ما



و از ما سوی الله فارغ گردد و نگه داشت مراقبهٔ خواطر است چنانکه
در یکی دم چند بار بگوید که خاطر او بغیر بیرون نرود و مقصود
از این همه یاد داشت که شاهده است و ذکر خفیه است علی
الحقیقه و ذکر لسانی و ذکر قلبی بمنزلهٔ تعلم الف و با است
تا ملکهٔ خواندن حاصل آید و اگر معلم حاذق بود و در طالب صادق
استعداد آن بیند شاید که در قدم اول او را خواننده
گرداند و بمرتبهٔ یاد داشت رساند بی زحمت تعلم الف و با
اما اغلب طالبان آنند که ایشان را بر یاد داشت دلالت
کردن پیش از ذکر لسانی و ذکر قلبی بمنزلهٔ آنست که یکی
پر و بال ندارد و او را تکلیف کنند و گویند بپر و بر بام
برآ قطعه

ما بپر می پریم سوی فلک
زانکه عرشیست اصل جوهر ما
زهره دارد حوادث طبیعی
که بگردد بگرد لشکر ما
نه هوای • هوا پذیرد روح
از دم عشق روح پرور ما

و بعد از آن ملا جامی نقل کرده است طریقهٔ ذکر را از بعضی مشایخ
کبار و چنین ذکر نموده است که مبنای طریق مشغول این عزیزان
آنست که می گویند هوش در دم خلوت در انجمن معنی هوش در دم
آنست که هر نفس که بر می آید می باید که از سر حضور باشد و غفلت
راه نیابد و طریق مشغولی آنست که این کلمهٔ طیبه را باهتمام
می گویند و کیفیت گفتن آنست که زبان را بکام می چسبانند
و نفس را در درون نگاه می دارند آن مقدار که می توانند
و متوجه قلب صنوبری می شوند که ذکر از قلب گفته شود
نه از معده یعنی حرارت ذکر بدل برسد و پیش از وصول
بدل از محاذی معده و غیر آن منقطع نشود و این توجه را
مهم می دارند و در عقب هر ذکر ملاحظهٔ این معنی را

که خداوند را مقصود من توئی و رضای تو مرا می دارند و این
مشغولی را در جمیع احوال در رفتن و آمدن و طعام خوردن
و وضو ساختن نگاه می دارند و امری دیگر هست که بعضی زیاده
می کنند و آن است که بکشیدن الف لا را از سر ناف اعتبار می
کنند و کرسی لا را بر پستان راست و کشیدن لا تا بر سر قلب
صنوبری و اله را متصل بکرسی لا که بر پستان راست واقع شده است
و الا الله و محمد رسول الله را متصل قلب اعتبار می کنند و این
شکل را باین کیفیت نگاه می دارند و بذکر مشغول بدان طریقه
که مذکور شد می باشند طریقهٔ ذکر ایشان اینست والله اعلم
و طریق توجه ایشان آنست که دل خود را بآن جناب مقدس تعالی
و تقدس حاضر می دارند مجرد از لباس حرف و صوت و عربی و
فارسی و مجرد از جمیع جهات و دل خود را از محل او که قلب
صنوبریست دور نمی دارند چه مقصود مجرد از جمیع جهات
همانجاست حق تعالی در کلام مجید فرموده است و نحن اقرب
الیه من حبل الورید مثنوی ای کمان تیرها برساخته صید
نزدیک و تو دور انداخته هر که دورانداز تر او دور تر
از چنین صید است او مهجور تر اما بواسطهٔ ضعیفی که
بصیرت راست دریافت این معنی تمام میسر نمی
شود ولیکن بتدریج این معنی پرتوی اندازد و چنان می شود
که غیر این معنی در نظر بصیرت چیزی نمی ماند هر چند
خواهد که از خود تغییر کند نتواند مانند کسی که در بحر فرو
رفته است تا کردن و چشم او تغیر بحر نمی افتد و بتدریج
چنان می شود که اینها در نظر او آیند ولیکن همچون آن
شبحی ضعیف که از دور دور مرئی می شود و نمی تواند
که باطن آن شخص را نیک مشغول کرده اند اما اگر

درین

درین توجه که مذکور شد تعسیری باشد آن معنی را باین اسم
مقدس یعنی الله که اسم ذات است در دل خود تازه می کنند و مراقب
این معنی می باشند حقیر گوید که چون نسخهٔ که ازو نقل این کلام
می شد ناقص بود تا اینجا منتهی شد ان شاء الله هر گاه نسخهٔ
تمامی بدست آید تتمهٔ آن را بحاشیه خواهیم نوشت هر چند آنچه
نقل شده است کافی است چه غرض از این سخنها اطلاع است بر
طریقهٔ ایشان و الا مرشد کامل کو که کسی باین طریقه رفتار کند
و در جای دیگر دیده ام که بعضی از اصطلاحات سلسلهٔ
نقشبندیه را در طریقهٔ ذکر باین طور نوشته اند که بنای طریقهٔ
خواجگان قدس الله ارواحهم را بر هشت عبارت است هوش
در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد
بازگشت نگاه داشت یاد داشت و از مصطلحات ایشان
سه کلمهٔ دیگر است وقوف زمانی وقوف عددی وقوف قلبی
هوش در دم آنست که هر نفسی که بر آید از سر حضور و
آگاهی باشد یعنی انتقال از نفسی بنفسی دیگر باید که از سر
غفلت نباشد و حاضر باشد که هر نفسی که می زند از حق سبحانه
و تعالی خالی و غافل نباشد و نظر بر قدم آنست که در شهر و صحرا
و در رفتن و آمدن همه جا نظر او بر پشت پای او بود تا نظر
پراکنده نشود و بجائی که نباید نیفتد و شاید که نظر بر قدم
اشارت بسرعت سیر سالک بود یعنی نظرش
بر هر جا نهی شود قدمش بر آنجا باشد چنانکه شیخ المشایخ
ابو محمد رویم قدس سره فرموده اند ادب المسافر ان لا یجاوز
همه قدمه و سفر در وطن آنست که سالک در طبیعت بشری
سفر کند یعنی از صفات بشری بصفات ملکی و از صفات

ذمیمه بصفات حمیده انتقال فرماید خلوت در انجمن یعنی ظاهر
با خلق و باطن با حق باشتغال در استغراق در ذکر بمرتبه رسد
سالک را که هر اسرار و حکایات خواه خود کوید یا از کسی شنود
ذکر شنود یاد کرد وان عبارت از ذکر لسانی یا قلبی است ذکر
لسانی کفتن لا اله الا الله است بطریقی که کلمه لا را بطرف
بالا کشد و کلمه اله را بطرف راست حرکت کند و کلمه الا الله را
بطرف چپ حرکت کرده سخت بر دل صنوبری زند چنانکه اثر
حرارت او بتمام اعضا برسد در طرف نفی وجود جمیع محدثات
بنظر فنا خواستن مطالعه کند تا بواسطه تکرار این کلمه صورت
توحید در دل قرار کیرد و صفت دل کردد بازگشت واو انست
که هر بار که ذاکر بزبان کلمه طیبه را بکوید در عقب ان بنهان زبان
کوید خداوندا مقصود من توئی و رضای تو زیرا که این کلمه
بازگشت نفی کننده است هر جا خاطری که بیاید از نیک و بد
تا ذکر او خالص کردد و سر او از ما سوی الله فارغ کردد نکاه
داشت وان مراقبه خواطر است که در وقت کفتن کلمه طیبه
خاطر او بغیر نرود یاد داشت عبارت از دوام آکاهی است
بحق سبحانه بر سبیل ذوق و بعضی کفته اند که حضور بی غیبت است
وقوف زمانی انست که سالک واقف احوال خود باشد که
در هر زمانی صفت و حال او چیست موجب شکر است یا موجب
عذر و این نزد صوفیه عبارت از محاسبه است وقوف
عددی عبارت از رعایت عدد است در ذکر
قلبی و مذکر باید که در یک نفس سه کرت یا پنج کرت یا هفت
کرت یا بیست و یک کرت کوید و عدد طاق را لازم شمرد
بسیار کفتن شرط نیست باید که هرچه کوید از سر ذوق و حضور

کوید



کوید چون در ذکر قلبی از بیست و یک بکذرد و اثر ظاهر نشود دلیل
باشد بر بی حاصلی ان عمل و توقف قلبی وان دو است یکی انکه دل
ذاکر واقف و اکاه باشد بحق سبحانه وان از قبیل یاد داشت است
و دوم انست که ذاکر از دل واقف بود یعنی در اثناء ذکر متوجه
باین لحم صنوبری که در پهلوی چپ است وان را بمجاز دل می
کویند باشد و نکذارد که از ذکر و مفهوم ذکر غافل و ذاهل
باشد بیت مانند مرغی باش هان بر بیضه دل پاسبان کز
بیضه دل زاید ترا مستی و شور و قهقهه مطلب دوم
در بیان ذکر بطریق بعضی دیکر از مشایخ وان کروه لفظ الله را
می کویند بدل نه بزبان تا وقتی چنان شوند که بیخود شوند و در
خلوت باین ذکر مشغول می شوند واین مطلب در باب اسم اعظم
مذکور شد دیکر احتیاج باعاده ان نیست و شیخ عارف
کامل سهل ابن عبد الله شوشتری می فرماید سه ساله بودم که
مرا قیام شب بودی و در نماز با خالم محمد ابن اسود همی
نکریستمی که او را نیز قیام شب بودی کفتی ای سهل بخسب که دلم
مشغول همی داری و من در پنهان و اشکارا ان نظاره می کردم
تا چنان شد که خالم را کفتم که چنین حالتی صعب مرا باشد چنانکه
می بینم که سر من در پیش عرش خدا در سجود است کفت تا کی
کفتم تا ابد کفت ای کودک این حالات را نکاه دار و با کس
مکوی پس کفت بدل یاد کن انکاه که در جامه خواب از این
پهلو بدان پهلو می کردی زبانت بجنبید که بکوی الله معی
الله ناظری الله شاهدی سهل کفت چند شب این می کفتم
پس او را خبر کردم کفت هر شب هفت بار بکوی می
کفتم پس کفت پانزده بار بکوی می کفتم تا از ان حلاوتی

در دلم بدید آمد چون یکسال بر آمد خالم گفت نگاه دار انچه
بتو آموختم و دائم در آن باش تا در گور شوی که دنیا
و آخرت ثمرهٔ آن ترا خواهد بود پس سالها بگذشت و همان
می گفتم تا حلاوت آن در سر من بدید آمد پس خالم گفت یا سهل
هر کرا خدای باوی بود و اورا می بیند چگونه معصیت کند بر
تو باد که معصیت نکنی پس در خلوة شدم انگاه مرا
بدبیرستان بردند گفتم من ترسم که همت من پراکنده شود
با معلم شرط کردم که ساعتی با او باشم و چیزی بخوانم انگاه
باز بر سر خلوت می روم باین شرط بدبیرستان رفتم
و قران بیاموختم و هفت ساله بودم که روزه دائم می داشتم و قوت
من نان جوین بود و بدوازده سالگی مرا مسئلهٔ مشکل افتاد که هیچ
کس حل آن نتوانست کرد درخواستم تا مرا به بصره اجازت دادند
و آن مسئله از علمای بصره پرسیدم هیچ کس جواب نداد بعد از آن
رفتم پیش مردی که اورا حبیب حمزه گفتندی اورا پرسیدم
جواب داد مدتی در پیش او بودم و مرا از وی بسی فایدها
بود پس بتستر آمدم و قوت خود بدان باز آوردم که
مرا بیک درم جو خریدندی و آن را آس کردندی و نان
پختندی هر شبی بیک اوقیه روزه گشادمی من بی نان
خورش و بی نمک این درم یکسال مرا بس بودی پس عزم
کردم بهر سه شبانه روزی یکبار روزه گشایم پس بر پنج
شبانه رسانیدم پس بهفت شبانه روزی پس به بیست
و پنج شبانه روز رسانیدم نقلست که هفتاد روز
رسانیده بود گاه بودی که در چهل شبانه روز یک مغز
بادام خوردی حقیر گوید که از ظاهر حال کلام این مرد عارف
معلوم



معلوم می شود که صوم وصال داشته است و حال انکه صوم وصال
در مذهب ما حرام است احتمال می رود که نیت صوم نکرده
باشد یا آنکه این سخن را از روی کفته باشد یا آنکه روزه
نگشوده باشد بطعام بلکه بقطرهٔ آبی اکتفا کرده باشد بهر
صورت این مرد عارف صوفی شیعی بوده است و
باعتقاد این حقیر هیچ یک از مشایخ کبار سنی نبوده اند
مگر قلیلی از گروه نقشبندیه و اگر در ظاهر از ایشان چیزی
وارد و صادر گشته که دلالت کند بر تسنن ایشان
محمول است بر تقیه و امساک کردن ایشان از طعام در این
مدت مذکوره دور نیست چه این تجربه معلوم شده است
که بسبب عادت کردن اندک اندک
بتقلیل غذا باین مرتبه می رسد هر کس که چنین کند اما بانکه
نمی کنند باین اشخاصی که بر سر بند راه می روند
از گروه لعبت و شعبده بازان که بواسطهٔ عادت
کردن و مداومت نمودن بآن کار روز ورزش می نمایند تا بآن
مرتبه می رسند این نیز چنانست اری خر ملالی که همیشه
سر او بتوی آخر است انکار این مطلب کند جا دارد چه
از عادت او مداومت نمودن بتن خوردنی چون
گاو و خر مست از هشیار و دیوانه از عاقل چه خبر دارد
و حقیر بجهت سالکان این راه طریقهٔ بعضی از اذکار را
وضع نموده که هرگاه ممکن ایشان نشود بآن طریقه
که مشایخ فرموده اند عمل بکنند باین طریق عمل نمایند که
ان شاء الله امید هست که فی الجمله صفای قلب ایشان را
حاصل گردد بلکه فتح باب ملکوت ایشان را حاصل آید
هرگاه بشروط و آداب آن بعمل آرند چنانکه مذکور می شود

بدان ای سالک که شرط ذاکر انیست که اول توبه کند از معاصی
وهرچه رضای خدا در گفتن وکردن آن ننموده وبعد ازان اجازه
بگیرد بجهت ذکر از صاحب حالی بلکه از مرشد کاملی وهرگاه
مرشد کامل بهم نرسد از کسی که خدمت مرشدی رسیده یا اخذ
ارشاد نموده باشد بهر طوری که باشد خوبست اما
اگر کسی این اذکار را میخواهد که بخواند باید از این حقیر
اجازه بگیرد هرچند حقیر قابلیت این ندارد ولیکن چون
ترتیب این اذکار وکیفیت اخذ بانها وعمل نمودن باین
طریق از خصایص این حقیر است که خود ترکیب ومعین نموده
وعدد از برای ایشان مقرر کرده پس بعد از اجازه
شروع نماید باین طریق که توبه کند از هرچه غیر خداست
وغیر رضای اوست وتوکل کند بر او واول تسلیم امر خود
بمرشد نماید یا بان صاحب حالی که اخذ ذکر از او نموده
وباید جهد نماید که از محرمات پرهیز کند
خصوص در اکل وشرب از شبهات پرهیز نماید وبا اهل
دنیا آمیزش نکند که صحبت ایشان دل را میمیراند
وغیبت هیچ کس نکند اگرچه فاسق باشد وبیشتر اوقات باید
که خلوت اختیار کند وهر روز محاسبه نفس بکند ودایم
مراقبه آن را غنیمت شمرد ویک دم از ذکر او غافل نگردد
وذکر دایم را بلسان که جاری میسازد باید از دل غافل
نباشد بلکه دل را با لسان موافق کرداند در جاری ساختن
ذکر وطریق آن اذکار انیست که در همه اوقات از شب و
روز باین ورد مداومت نماید لا اله الا الله الخالق
القهار السمیع البصیر الغفور الحی القیوم واما
اذکار

اذکار مخصوصه در اوقات معینه پس از انجمله اینست
که بعد از نماز صبح هزار بار بگوید یا الله یا هو
واگر هر روز بعد از صبح دوازده هزار بار بخواند بهتر است
وزودتر اثر میبخشد ودر نصف شب نود ونه بار
بگوید ودر وقت زوال پیش از نوافل ظهر اسم
یا قدوس یا سلام یا مؤمن یا مهیمن را ششصد
وبیست وشش بار بخواند وبعد از نماز مغرب
ونوافل آن اسم یا لطیف یا رقیب یا مجیب یا مجید
یا باعث را هزار وصد وهشتاد ویک بار بخواند
ودر وقت خواب اول اسم یا فتاح را هفتاد وهفت
مرتبه بخواند وبعد ازان اسم یا ممیت را صد مرتبه
بخواند وچون در میان رخت خواب رود وبخواند
هردو اسم را بخواند تا در خواب رود اما باید که
هر دو دست بر سینه گذارد چون در میان رخت
خواب میخوابد تا در خواب رود ودر نصف شب
اگر ممکن شود دوازده هزار مرتبه یا حی یا قیوم
واگر ممکن نشود بهزار بار اکتفا کند وتا توانند
سعی نماید که ترک خواندن این دو اسم ننماید اگر
هم بعدد کم خودشان باشد ودر ثلث آخر شب
بعد از فراغ از نافله آن وپیش از گذاردن
شفع ووتر این چهار اسم را یک ساعت بی
عدد معین بخواند وهر قدر پیشتر بخواند بهتر

بود یا قادر یا مقتدر یا قوی یا قائم و چون اعظم آداب
ذکر اذن و اجازهٔ مرشد است لهذا بعد از بیان این اذکار
خواستیم تا احوال و آداب مرید و مراد و مرشد و سالک را
مذکور سازیم تا هر کس که خواهد سالک این راه گردد بداند
که چگونه باید پای دل در این راه گذارد و ان شاء الله بر طور
آداب ایشان را خواهیم ذکر کرد هر چند طولی دارد این
مطلب و لیکن بجهت زیادتی بصیرت اهل طریقت باین
طریق این مدعا را بسط میدهیم بدانکه مشایخ کبار لفظ
مرید و مراد را بر دو معنی اطلاق کنند بر معنی مقتدی و
مقتدا و دیگر بر معنی محب و محبوب اما مرید بمعنی مقتدی
آنست که دیدهٔ بصیرتش بنور هدایت بینا گردد
و بنقصان خود نگرد و آتش طلب در نهادش بر افروزد
و آرام نگیرد الا بحصول مراد و وجود قرب حق سبحانه و تعالی
و هر که بسمت اهل ارادت موسوم بود جز حق در دو کون مرادی
دیگر ندارد یا لحظهٔ از طلب بیارامد اسم ارادت بر او
عاریت است شیخ ابو عبدالله خفیف گفته است الارادة سمو القلب
لطلب المراد و حقیقتها استدامة الجد و ترک الراحة
و اما مراد بمعنی مقتدا آنست که قوت ولایت او در تصرف
و مرتبهٔ تکمیل ناقصان بکمال رسیده باشد و اختلاف
انواع سعادات و طریق ارشاد و تربیت بنظر عیان بدیده
و اینچنین شخص یا سالک مجذوب باشد که اول جملهٔ مهالک
صفات نفسانی را بقدم سلوک در نوشته بود و آنگاه
بامداد جذبات الهی از مدارج قلبی و معارج روحی بر
گذشته و بعالم کشف و یقین رسیده و بمشاهده و معاینه

پیوسته



پیوسته یا مجذوب سالک که اول بقوت امداد جذبات بساط
مقامات را طی کرده بود و بعالم کشف و عیان رسیده و بعد از آن
منازل و مراحل طریق را بقدم سلوک باز دیده و حقیقت حال
در صورت علم باز یافته و مرتبهٔ شیخی و مقتدائی این دو
کس را مسلم است و اما سالک ابتر که هنوز از مضیق
مجاهدت بفضای مشاهدت نرسیده بود و مجذوب ابتر
که هنوز بر دقایق سیر و سلوک و حقایق مقامات و منازل
و قواطع و مخاوف وقوف نیافته باشد هیچ یک استحقاق
منصب شیخوخیت ندارند و ولایت تصرف در استعداد
مرید ندارند و تا قوت طریقت بدیشان مفوض نگشته و
هر تصرف که ایشان کنند ازین معنی فسادش بیش از
صلاح بود و مثال وجود مرید و استعداد کمال در وی چون
بیضه است که در وی استعداد طیریت بود موجود و اگر
قابل تصرف و تاثیر همت و حمایت مرغی بالغ گردد که هیجان
قوت تولید و تفریخ بر تنها داد و مستولی بود و مدتی
با تصرفات حیوة روحانیت و خواص کمال طیریت او در آن
اثر کند و عاقبت لباس صورت بیضگی از و خلع کند
و خلعت صورت طیریتش در پوشاند و بکمال استعدادش
برساند و اگر چنانچه بیضه را در زیر مرغی که قوت طیران
نیافته بود یا هنوز بمرتبهٔ بلوغ نرسیده تقبیب کنند و
مدتی بر آن بگذرد استعداد وجود طیریت در وی فاسد
شود آنگاه قابل صلاح نبود و همچنین اگر مرید صادق
وجود خود را در تحت تصرف شیخ کامل که بمرتبهٔ تکمیل رسیده
باشد و سیر و طیر و سلوک و جذبه در وی بهم پیوسته منعقد

ومستسلم کرداند از بیضهٔ وجود مرغ حقیقت ان الله تعالی
خلق آدم علی صورته بیرون آورد و در هوای هویت
طیران کند و بمرتبهٔ تولید و تناسل رسد و اگر در تحت
تصرف سالک ابتر آید استعداد کمال انسانیت در رو
فاسد کردد و بمبلغ رجال و مقام کمال نرسد همچنانکه
مقتضای حکمت بالغه و سنت جاریهٔ الهی در عالم صورت
انست که وجود توالد و تناسل و بقای نوع صورت نبندد
الا بعد از ازدواج متوالدین بروابط شهوت و واسطهٔ
فعل و انفعال و تاثیر در میان ایشان همچنین در عالم معنی
سر حقیقت آدمی از عبودیت محض است در وجود نیاید
الا بعد از ازدواج مرید و مراد برابطهٔ محبت و قبول
مرید تصرفات مراد را و اما مرید بمعنی محب سالک
مجذوبست و مراد بمعنی محبوب مجذوب سالک که معنی
شیخوخیت در ایشان منحصر است چه محب آنست که مکابدت
و مجاهدتش بر مکاشفت و مشاهدت سابق بود و محبوب
آنکه حقیقت کشف او بر صورت اجتهاد سابق بود پس
معنی مرید و مراد بر این وجه عین معنی مراد بود بوجه
اول الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب
مشتمل است بر بیان حال محب و محبوب زیرا که علت
اجتبا مشیت الهیست نه کشش بنده و شرط هدایت
مقدمهٔ انابت است که آن فعل بنده است پس اجتبا درین
صورت حال محبوبست و هدایت حال محب و سیر
محبان در اطوار مقامات جز بر طریق تربیت و تدریج
نبود تا اول از مقام ادنی نگذرند بمقام اعلی نرسند
وعلی هذا



وعلی هذا از مرتبهٔ اولی بثانیه و از ثانیه بثالثه و از ثالثه
برابعه و بر تدریج و ولا ترقی کنند تا جملهٔ مقامات را علی
الترتیب بقدم سیر و سلوک بپیمایند و آنکه سلوک ایشان
بجذبه منبدل کردد و سیر بطیر انجامد و مجاهدت بمشاهدت
پیوندد و مغایبه بمعاینه رسد و درین مقام محبان را منشور
خلافت نویسند و خلعت شیخوخیت بخشند و در تصرف
ماذون کردانند چه این مرتبه مقام توسط میان
غیب و شهادت و خدای و خلق و وجود بنده درین مقام
بمثابت عرش رحمن بود که روی در عالم غیب دارد و دیگری
در عالم شهادت تا بوجه اول از عالم غیب فیض رحمت می
ستاند و بوجه دوم بعالم شهادت و خلق میرساند و اما
محبوبان چون در بدایت حال بمدد جذبه راه برند بیک
جذبه بساط انوار مقامات طی کنند و حاصل انوار محبان
در آن یک جذبه درج کردد که جذبة من جذبات الرحمن
توازی عمل الثقلین از بهر آنکه صفای دل جملهٔ مقامات در
صفای حال ایشان مندرجست و روحانیت
ایشان از قیود مقامات در فضای کشف و وجدان اطلاق
یافته و تقیید بمقامات عوام محبانرا بود که هنوز بعالم
کشف نرسیده باشند و سیر ایشان در ازالهٔ ظلمات
صفات نفوس بود و در هر مقامی ظلمت صفتی مخصوص
از ایشان زایل بود تا آنگاه که زمین نفوس ایشان
بنور ربوبیت بکلی اشراق یابد و اشرقت الارض بنور
ربها مثلا میل بمعصیت ظلمتی است در نفس که در مقام
توبهٔ نصوح زایل شود و قلت اعتماد بر کفالت رزق
از حق ظلمتیست که در مقام توکل برخیزد و کراهت طبع

الحق

طمع در انقیاد احکام الهی ظلمتست که در مقام رضا برخیزد
وعلی هذا در هر مقامی ظلمتی زایل می‌شود تا جمیع ظلمات
نفوس بتیسیر جمله مقامات برخیزند و جمال چهرهٔ یقین از
حجب ظلمانی مکشوف شود اما محبوبان را سبب تقدم
کشف بر سلوک جمله چون همگی قطار وجود و اجزای
باطن پیش از قطع منازل و مقامات بقدر سیر و اجتهاد
بنور یقین منور بود و ظلمات صفات نفوس از ایشان
منتفی خاص جمیع مقامات در ایشان کاین بود و ایشان
از هم باین با وجود رغبت زاهد باشند و با التفات باسباب
متوکل و با کراهت ظاهر راضی زیرا که وجود ایشان بحق
بود نه بخود از جنید رحمه الله پرسیدند که ما معنی المرید
والمراد گفت المرید الذی یتولاه سیاسة العلم والمراد الذی
یتولاه رعایة الحق والمرید صاحب السیر والمراد صاحب
الطیر ولا یدرك السایر الطایر شیخ ذو النون رحمه الله
وقتی رسولی پیش بایزید فرستاد و گفت قل له الی متی النوم
والراحة وقد سار القافلة بایزید رحمه الله رسول را گفت
قل لاخی الرجل من ینام اللیل کله ثم یصبح فی المنزل قبل القافلة
ذو النون چون این جواب بشنید گفت هنیئاً له
هذا الکلام لا یبلغه احق الناس و مراد و محبوب مطلق
سید کاینات علیه افضل الصلوات احمد و مقصود از آفرینش
وجود او بود و کاینات طفیل او لولاك لما خلقت الافلاك
هیچ مخلوقی را از انبیا و اولیا خلعت محبوبی نه بخشید الله
الا او را و ائمه عم و متابعان ایشان را چه ترقی از مقام
محبی بمقام محبوبی جز بکمال متابعت او صورت نه بندد

حقیر



حقیر گوید بلکه لازم است که با وجود متابعت آنحضرت او ولایت و محبت را
و متابعت سید الموحدین امیر المومنین علی ابن ابی طالب ع را
مع ائمه طاهرین از اولاد امجاد آنجناب واجب دانسته
باشد چه حقیر را و تمامی اولیاء الله و عارفان را اعتقاد
همین است که جز بمتابعت سر حلقهٔ اهل الله یعنی شیر اله
سر ولایت و بحر هدایت کسی بمرتبهٔ محبوبیت حق نخواهد
رسید اگر در تمام عمر دنیا عمر ابد و مجاهده و ریاضت
نفس تر شیده باشد و بندگی خدا کرده باشد و چون آن سر
سر خیل اولیاء الله نفس پیغمبر است در حقیقت و بحسب
روحانیت بدلیل حدیث انا و علی من نور واحد و حق
تعالی در آیهٔ مباهله نفس پیغمبر او را خوانده پس در این
آیه نیز داخل است قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم
الله لا جرم خطاب از حضرت رسالت صلی الله در حق موسی ع
که مرتبهٔ محبی داشت خواهان مرتبهٔ محبوبی بود این آمد
که لو کان موسی حیاً ما وسعه الا اتباعی و عیسی چون
این مرتبه خواست او را چندین سال در آسمان
موقوف بداشتند اما بعد از بعث رسول صلعم در زمانی
که محتاج الیه بود باشارت آن نزول کند و بواسطهٔ احیای
دین مصطفوی و متابعت سنت نبوی بمقام محبوبی
رسد حقیر گوید که نزول حضرت عیسی ع در زمان ظهور
قائم آل محمد اعنی حضرت صاحب الامر والزمان خواهد
بود و چون بزمین فرود آید با آن قطب فلك امامت
بیعت خواهد نمود و در نماز باو اقتدا خواهد
کرد و باین سبب بمرتبهٔ محبوبی خواهد رسید

واین دولت عظمی از دولت متابعت امام دوازده ماست
که فرقهٔ حق ناجیه بر حق ماییم وهر کس یک ذره روا از درگاه
متابعت ایشان بگرداند برگذشته از اینکه بمرتبهٔ
محبوبی نمی رسد در اسفل سافلین جهنم معذب خواهد
بود و بحمد الله و المنة که حق تعالی ما را بنور ایشان
هدایت نمود و امید واریم که بدولت محبت و متابعت
ایشان بمرتبهٔ محبوبی حق برسیم و هم اهل الله و
مشایخ صوفیه سلسلهٔ متابعت ایشان باهل بیت طاهرین
یعنی ائمه معصومین می رسد و کسی تبیت از ایشان
که نسبت متابعت خود را بغیر ایشان بدهد و اکثر در
ظاهر اظهار مذهب مخالفین نمایند یقین
بدانید که از باب تقیه است که در مذهب ما واجب است
و ترک آن حرام و در مذهب اهل سنت مطلقا تقیه
نیست و همچنین کس بحق نرسد الا بمحبوبی چه بخدای
جز بخدای نتوان رسید ابو علی دقاق گفته است موسی
چون مرید بود گفت رب اشرح لی صدری و محمد صلی
الله علیه و آله چون مراد بود او را گفتند الم نشرح لک
صدرک همچنین موسی گفت ارنی جواب امد که لن ترانی
و محمد را گفتند الم تر الی ربک حق گوید
اولی شاهد او ورد ان اینا ایم است که ما کذب الفواد
ما رای و همچنین سید الموحدین فرموده لم اعبد ربا
لم اره و بدانکه مثال محبت قدیم در جذب
حقیقت مصطفوی همچنانست که خاصیت مقناطیس

درجذب



در جذب آهن پس همچنانکه مقناطیس صفت خود را
که خاصیت جذب آهن است بمجذوب و محبوب خود
بخشد تا آهنی دیگر جذب تواند کرد و علی هذا خاصیت
هر جاذبی در مجذوب خود سرایت می کند همچنین روح
محمدی صلی الله علیه و آله که محبوب و مجذوب اوست
خاصیت جذب ارواح مومنان از مقناطیس محبت قدیم
اکتساب کرده چندین هزار ارواح صحابه از اطراف و
اکناف عالم بخود کشید و هر یک از ایشان بقدر استعداد
از آن خاصیت نصیبی یافتند و ارواح تابعین را بخود کشیدند
و همچنین از ارواح تابعین بارواح مشایخ و علمای راسخین آن
خاصیت قرنا بعد قرن و بطنا بعد بطن منتقل شد و سلسلهٔ
مریدی و مرادی منتظم گشت و هر مریدی مراد شد و این
معنی از اثر برکت متابعت رسول است صلی الله علیه و آله
پس هر که بواسطهٔ کمال متابعت و رابطهٔ اتصال
بارواح مشایخ با روح نبی صلی الله علیه و آله اتصال یافت
خاصیت محبت الهی درو پیدا آمد و مرتبهٔ محبوبی و مرادی
یافت چه ارواح مشایخ علی الترتیب با روح نبی صلی الله علیه
و آله پیوسته است. محبت و متابعت و خاصیت محبت الهی
بدان واسطه درهم سرایت کرده است پس هر مریدی که روح
او با روح شیخ کاملی که بکلی از ارادت خود منسلخ شده
باشد و خاصیت محبت الهی از شیخی دیگر بمیراث گرفته
پیوند نگیرد هرگز بمرتبهٔ محبوبی و مرادی نرسد و
مقام ولایت و تصرف در دیگری نیابد اینست احتیاج
مرید بمراد طریقهٔ دوم که بعضی از مشایخ در آداب شیخ

ومرید نوشته اند اینست که صاحب کتاب نفایس الفنون ذکر
کرده و فرموده فصل سوم در شرایط سلوک و از ان جمله
پانزده شرط یاد کرده شود اول انکه بنا بر تطرق شبهات و
تتبع شهوات در سر و علانیه از قانون اسلام و جادهٔ
شریعت منحرف نشود و بلهو و لعب و عبث مشغول نگردد
و در توجه بحضرت ربوبیت چنان مستقیم باشد که بهیچ گونه
بغیر او ملتفت نشود دوم انکه پیوسته با وضو و طهارت
باشد تا بکرامت محبت مخصوص کردد که اشارت بقوله عز و جل
ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین سوم انکه خلوت
اختیار کند و از جمیع شواغل عزلت جسته در خانهٔ تاریک
بریاضت مشغول کردد جهت انکه چون طرف حواس ظاهر بر
خود ببندد طرف حواس باطن برو کشاده کردد
و اکر طاعنی کوید خلوة بوجه مذکور بدعتست و بدعت
عین ضلالت لقوله علیه السلام شر الامور محدثاتها
و کل بدعة ضلالة جواب انست که هر بدعتی که مزاحم و منافی
سنتی نباشد و متضمن مصلحتی بود ان مذموم نیست
و اکر نه لازم اید که درس علوم مستنبطه همچون اقسام
عربیه و اصولیه و غیر ان هم مذموم باشد چه هیچ یک
از اینها در عهد رسالت نبود حقیر کوید که مطلقا عزلت
از ارباب دنیا بدعت نیست و احادیث بسیار از ائمهٔ ما
در خصوص ان وارد شده است و بعضی از انها در باب عزلت
کذشت و اما عزلت از تمام خلق و در مکان تاریک نشستن
پس ان نیز معلوم نیست که بدعت باشد چه انبیا هر یک

از ایشان

از ایشان پیش از انکه مبعوث شوند به پیغمبری
مدتی عزلت میکرفتند از تمام خلق چه خوب و چه بد و جناب
رسول الله خاتم انبیا مدتی مدید پیش از بعثت در کوه
حرا عزلت کرفته بود با وجود انکه جمعی بودند که ممکن بود که
با ایشان صحبت دارد و هنوز چون اظهار نبوت نکرده
بود کسی برا اظهار عداوت او نمی کرد که بکوید بجهت
ترس از اعدا پنهان شده بود و این قول به بدعت بودن
خلوت و عزلت نیست مکر از این ملاهای خاسد که مطلقا
فهم اسرار و لباب ایات قرانی و احادیث ائمهٔ طاهرین
ندارند و زور ملائی را بخود بسته اند و عمر خود را صرف علم
اصول فقه نموده و با بدعتهای امام اهل نار ساخته هر چه
خود مرتکب ان می شوند نسبت بدوستان خدا می دهند
اری هر کس عیب نفس خود را در دیگران مشاهده
میکند و تزکیهٔ نفس خود می نماید از ان نعوذ بالله از این
کوری دل و علم لاحاصل چهارم انکه پیوسته ساکت
باشد الا از ذکر خدای تعالی چه هر گاه زبان کویا دل خاموش
باشد و چون زبان ساکت کردد دل ناطق شود پنجم از ماکول
و ملبوس که در ان شبهتی باشد همچون طعام اهل فسق
و ظلم اجتناب نماید ششم انکه در اکل و شرب اعتدال
نکاه دارد و لقوله تعالی کلوا و اشربوا و لا تسرفوا بلکه تا توانند
جهت تسخیر قوای و نفی هوا در تقلیل ان کوشد و اکر بردونه
باشد بهتر چه سالک چون با نفس و شیطان جهاد
کند او را از سپری که دافع سهام وساوس نفس و شیطان

گردد ناچار بود و از اینجاست که رسول صم فرمود
الصوم جنة هفتم اندکی ترک خواب کند زیرا که چون
از خواب و استراحت باز ایستد قوا و اجزای بدنی
بسبب کلال و تعب ضعیف شوند و دل از تجبع عاری
گردد و بحق مشتاق شود مگر کثرت ذکر او را چنان
مشوش گرداند که نداند که چه می گوید چه آن هنگام اگر
لحظه بخسبد یا بیارامد شاید قال الله تعم کانوا
قلیلا من اللیل ما یهجعون وبالاسحار هم یستغفرون
هشتم دوام ذکر با حضور دل بحیثیتی که جملگی اعضاء بدن
بدان مستغرق بود و افضله لا اله الا الله تا بدو نفی قدرت
و الهیت نفس و هوا و شهوت و شیطان بکند و الهیت
حق تعم و ایمان او پیوسته بسلامت باشد نهم نفی خواطر
و این دشوارترین چیزهاست بر سالک قال الله تعم ان الذین
اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم
مبصرون و جهة آن سالک را در ابتدا نفی خواطر
باید کرد که دخیلت در طریقت و چنانکه تمیز میان
خاطر حق که آن الهام است و دیگر خواطر نتواند کرد
دهم ربط قلب بشیخ جهت آنکه شیخ رفیق اوست در راه قال
الله تعم یا ایها الناس اتقوا ربکم و یا ایها الذین امنوا
اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یازدهم تحلیه و تزکیه
بواسطه تخلق باخلاق حمیده و انخلاع از صفات ذمیمه
دوازدهم رعایت آداب سلوک سیزدهم تتبع مقامات

ومقام



و مقام باصطلاح متصوفه عبارتست از مرتبه که سالک
بدان رسد و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد
بلکه وجود سالک محل تصرف او بود و قیل المقام وقوف
العبد بین یدی الله تعم قال عز من قایل و ما منا الا له
مقام معلوم چهاردهم تلقی احوال و احوال باصطلاح
ایشان عبارتست از واردات غیبی که از عالم علوی گاه گاه
بدل سالک فرود آید و در آمد و شد باشد تا آن وقت
که بکمند جذبه الهی از مقام ادنی باعلی کشد و چون
هیچ مقام از مداخله حال خالی نباشد و هیچ حال از مقامی
مقامی جدا نشود و نیز جمله مقامات در بدایت احوال باشد
و در نهایت مقام شوند لا جرم اقوال مشایخ
در مقامات و احوال مختلف باشد چنانکه یک
چیز را حال خوانند و بعضی مقام پانزدهم آنکه از توهم
تقرب و تمکین خود در حضرت عزت پرهیز باشد و
از حد عبودیت و اظهار فقر و مسکنت تجاوز ننماید
تا بطغیان منسوب نگردد فصل چهارم در آداب سالک
ادب اول آنست که تا تواند با حق تعم در سؤال رحمت و
مغفرت و عدم تعذیب و معصیت خطاب بامر و نهی
نکند چه ابراهیم عم بوقتی که بر عصاة امت خود دعا می کرد
نگفت اغفر لهم و ارحمهم بلکه گفت و من عصانی فانک
غفور رحیم و همچنین عیسی عم گفت ان تعذبهم فانهم
عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم
و نگفت لا تعذبهم و اغفر لهم و همچنین ایوب عم

کفت ربّ انی مسّنی الضرّ وانت ارحم الراحمین ونکفته
ارحمنی دوم انکه اصغاء کلام الهی را بان وجه کند که هرکاه
بر زبان او یا زبان غیری جاری کردد ان را از متکلم حقیقی
سماع کند و زبان را درمیان واسطه داند سوم انکه نفس
خود را در ظهور اثار نعمت الهی مخفی سازد چنانکه حضرت
رسول صلعم فرمود رویت لی الارض فاریت مشارقها
ومغاربها ونفرمود فرایت مشارقها ومغاربها چهارم
انکه بر سری از اسرار ربوبیت وقوف یابد و محل امانت
ومستودع اسرار شود افشاء ان بهیچ وجه جایز نشمرد
والا از مرتبه قرب دور افتد و در خبر است که افشای سر
ربوبیت کفر است پنجم انکه اوقات دعا و سؤال و سکوت
و صموت را رعایت کند چه هر که مراعات این ادب نکند
در وقت دعا ساکت باشد یا در وقت سکوت داعی وقت
او عین مقت کردد و از اینجا کفته اند التصوف کله
ادب و رعایت این پنج ادب نسبت با حضرت
ربوبیت است ششم همچنانکه حق تعالی را
پیوسته بر جمیع احوال خود ظاهر و باطن واقف و مطلع
بیند رسول را نیز بر ظاهر و باطن خود مطلع و حاضر داند
و از مخالفت او سرا و علانیة شرم دارد و هیچ دقیقه
از اداب صحبت فرونکذارد حقیقی کوید و همچنین حضرت
امیر المؤمنین و یازده فرزند او را واقف و مطلع بر سر
خود داند خصوص امام دوازدهم را که مهدی صاحب
الامر است که امام عصر و هادی این زمانست هفتم
انکه

انکه در خاطر خود مجال ندهد که هیچ افریده ان کمال منزلت
و علو مرتبتی که او راست ممکن باشد و هیچ سالک بحضرت
عزت بی دلالت هدایت او راه نتواند یافت و هیچ دل را
قوت تکمیل و ارشاد او نتواند بود هشتم انکه در متابعت
سنت او غایت جهد مبذول دارد و اهمال در ان جایز
نشمرد و بیقین بداند که درجه محبوبی نتوان یافت الا
بمراعات سنت او و اطاعت او را بحکم اطیعوا الله واطیعوا
الرسول با طاعت خود مقرون داند حقی کوید که اولی الامر
در قران حق تعالی بیان کرده که اطاعت ایشان نیز واجب است
و اولوا الامر علی ابن ابی طالب است ع با یازده فرزند او
که اوصیای پیغمبرند که اطاعت ایشان عین اطاعت رسول است
چنانکه اطاعت رسول عین اطاعت خداست پس لازم است
بر سالک اطاعت و متابعت ایشان در شریعت و حقیقت
طریقت بعد از اطاعت خدا و رسول مقرون سازد اطاعت
ایشان را با طاعت خدا و رسول و اکر اطاعت ایشان نکرد
اطاعت خدا و رسول نیز نکرده است هرچند در ظاهر
اطاعت بکند و حال انکه ان اطاعت عین عصیان است
نهم انکه هر که بدو نسبت دارد بصورت یا بمعنی همچون
سادات و علما و مشایخ که ورثه علم او یند همه را از برای
محبت او دوست دارد و احترام و تعظیم ایشان واجب است
داند و رعایت این چهار ادب بنسبت با حضرت رسالت
صلی الله علیه واله دهم انکه اعتقاد بشیخ چنان
کند که در تربیت و ارشاد و تادیب و تهذیب از و

کاملتر در عصر او دیگری نیست چه اگر رابطهٔ محبت و
اعتقاد ضعیف بود اقوال و افعال شیخ را در وی
تاثیری زیادت نباشد یازدهم آنکه بر ملازمت
صحبت شیخ عزیمت خود را ثابت دارد و برد و تبعید
شیخ مر او را بر نگردد چه مشایخ را در تفحص احوال مریدان
امتحانات بسیار افتد دوازدهم آنکه تسلیم تصرفات او
کرده و بهر چه فرماید منقاد و راضی باشد و بهیچ وجه
ظاهرا و باطنا در خود مجال اعتراض بر تصرفات شیخ ندهد
و هر گاه بر وی چیزی از احوال شیخ مشکل آید و وجه صحت
آن بر وی مکشوف نشود قصهٔ موسی و خضر علیهما السلام را یاد کند
سیزدهم آنکه بکلی سلب اختیار خود کند چنانکه در هیچ
امری از امور دینیه و دنیوی بی مراجعت با رادت
شیخ و اختیار شیخ شروع ننماید چنانکه نخورد و ننیاشامد
و نپوشد و نخسبد و نگیرد و ندهد الا باجازت او
و همچنین در عبادات مندوبه از صوم و افطار
و اکثار نوافل و اقتصار بر فرایض و ذکر و تلاوت قرآن
و مراقبه بی اجازت و تعین او شروع نکند و هر آنچه خاطر
شیخ آن را کاره بود بدان اقدام ننماید و بسبب اعتماد
بر حسن اخلاق و کمال حلم و مدارات او آن را احقر نشمارد
چهاردهم آنکه در کشف واقعات اگر در خواب بود
و اگر در بیداری با علم شیخ رجوع کند پانزدهم آنکه
پیوسته منتظر و مترصد آن باشد که بر لفظ شیخ

می رود



می رود و زبان او را واسطهٔ کلام حق داند شانزدهم
آنکه در صحبت شیخ آواز بلند نکند چه رفع صوت بحضرت
اکابر نوعی از ترک ادبست و از نیست که حق تعالی فرموده
یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت
النبی هفدهم آنکه نفس خود را از تبسط منع کند
و با شیخ بفعل یا قول طریق مباسطت نسپرد چه بواسطهٔ
انبساط حجاب احتشام برخیزد هجدهم آنکه چون
خواهد با شیخ از مهمات دینی یا دنیوی سخنی گوید
فرصت از حال شیخ معلوم کند تا فراغت سماع کلام او
دارد یا نه و بر طریق استعجال و هجوم بر مکالمت او
اقدام ننماید نوزدهم آنکه حد مرتبهٔ خود نگاه دارد و
در چیزی که نه مقام او بود و نه حال او سخن نگوید چه
شاید که در آن مضرتی باشد قال الله تعالی لا تسألوا عن
اشیاء ان تبد لکم تسؤکم بیستم آنکه هر حال را که شیخ
پنهان دارد از کرامات و واقعات و غیر آن چون او بدان
اطلاع یابد افشاء آن نکند چه شاید که شیخ را در آن نظر
مصلحتی دینی یا دنیوی باشد که علم او بدان نرسیده باشد
بیست و یکم آنکه اسرار خود از شیخ پوشیده ندارد و هر کرامتی
و موهبتی که از حضرت الوهیت بدو فایض شود بتعریض
یا بتصریح بر رای شیخ عرضه کند بیست و دوم آنکه هر چه
از شیخ نقل کند بقدر فهم مستمع کند و سخنی که در آن
غموضی و دقتی باشد و شنونده از آن مراد قایل در نیابد

وفایده ندهد وممکن باشد که اعتقاد مستمع از شیخ فاسد نگردد
این جمله از آداب مریدست آداب شیخ و ادابی که بر شیخ رعایت
انها لازمست پانزده است اول آنکه اظهار شیخ بنا بر
رغبت ومحبت تشوق که بنی آدم بدان مجبول‌اند و تا بکثرت
انابت وتضرع در حضرت الهی برو منکشف نشود که مراد حق
در حوالت جماعت مریدان بدو چیست در آن شروع ننماید
دوم آنکه پیش از تصرف واستعداد مرید تکلیف نکند
اگر درو استعداد سلوک طریق مقربان بیند او را بطریق
حکمت تلویح احوال اهل قرب دعوة کند و اگر بیند که
استعداد طریق بیش ندارد او را بموعظه حسنه وترغیب
وترهیب دعوة کند ومستعد آن مرتبه قرب را بعد
از تحریض بر اعمال نوافل وعبادات ظاهره بر اعمال قلوب
مواظبت فرماید وهمچنین صلاح حال مرید در بعضی از اسباب
بیند یا در حفظ و امساک او را بدان فرماید که فراخور
استعداد او ومناسب حال او بود سوم آنکه بهیچ وجه
طمع بمال مرید یا خدمت او نکند و بدان تعلق نسازد و اگر
مرید خواهد که بیکبارگی از اموال واملاک بیرون آید
شیخ را اجازه آن وقتی مسلم بود که در مقابله آن حالی که
موجب تسلی وجمعیت خاطر مرید بود عوض تواند داد
چهارم آنکه فعل او موافق قول او باشد تا هرگاه که مرید را
بفعلی یا ترکی دعوت کند آن معنی در حال او ظاهر باشد
پنجم آنکه با ضعفا طریق رفق سپرد و هرگاه که از مریدی
مشاهده ضعف عزیمت و ارادت کند و داند که در
مخالفت نفس و ترک مالوفات عزیمتی صادق ندارد

با او



با او مدارات نماید چه شاید که بطول مدت وکثرة مخالطت با فقرا
جنسیتی بیابد وبعد از آن دواعی عزیمت درو منبعث شود
ششم آنکه کلام خود را از شوائب هوا صیانت دارد تا در
مرید اثر منفعت آن بدید آید هفتم آنکه چون با مرید
سخنی خواهد گفت اول بحضرت الهی پردازد و ازو طلب معنی
کند که متضمن فایده صلاح حال مستمع بود تا زبان او بحق
ناطق باشد وکلامش در آن مطابق صادق بود هشتم
آنکه چون بر مرید از مکروهی و مستنکری اطلاع یابد و
خواهد که او را بدان توبیخ نماید سخن بتعیین وتصریح نگوید
بلکه بطریق تعریض وکنایت با جماعتی که حاضر باشند سخنی
در اندازد که مفهوم آن بر مراد دلالت کند نهم آنکه
اسرار مرید نگاه دارد وانچه از واقعات ومکاشفات او
معلوم کند اظهار روا ندارد و اذاعت آن نکند بلکه بمشافهه
با او در خلوت تحقیق آن حالت کند دهم آنکه اگر در مرید
تقصیری بیند همچو ترک خدمتی یا اهمال ادبی آن را ازو
عفو کند و برفق ومدارا و تعطف وتلطف او را بران خدمت
وادب تحریض کند یازدهم آنکه بصحبت با مرید از حق نزول
کند وازو توقع تعظیم ندارد اگر چه حق اوست ومرید را
قیام نمودن بدان از اهم آداب است اما توقع آن ازو پسندیده
نباشد دوازدهم آنکه قضاء حقوق مرید کند
ودر حالت صحت ومرض از آن تباعد ننماید سیزدهم آنکه
اوقات خود را بر خلوت توزیع کند و بنا بر قوت حال وکمال
تمکین و حضور همه اوقات خود را بمخالطت با خلق بسر نبرد

چهاردهم آنکه غلبهٔ حال او را از تعهد اوقات بصوالح
اعمال مانع نگردد و با خود تصور نکند که مرا بدین احتیاج
نیست چه رسول صلعم با کمال الحال بر نوافل طاعات مواظبت
نموده است و از نماز تهجد و روزهٔ تطوع و دیگر نوافل
مستغنی نبوده پانزدهم آنکه ایثار حظوظ و قطع تعلقات
بر و ایشان بود تا بکلی از حظوظ اعراض کند و اگر در تمامی
آداب طریقت از آداب صحبت و آداب معیشت و آداب
مسافرت و غیرها شروع رود بتطویل انجامد طریقهٔ سوم
که بعضی از علما که طریق تصوف را داشته اند نوشته اند
اینست بدانکه آداب و شرایط شیخی بسیار است اما پنج رکن
و بیست صفت است که اگر یکی از آنها در او نباشد در مرتبهٔ
شیخی بقدر آن ناقص بود اما پنج رکن یکی متمکن بودن است
در مقام عبدیت و آن میسر نشود کسی را تا از بندگی ما
سوی الله آزاد نشود و بندگی ما سوی الله آنست که
که در بند آن باشی زیرا که مشهور است که هر چه در بند آنی
بندهٔ آنی و سالک تا در بند خود و سعادت
و شقاوت خود است آزاد نیست زیرا که در شریعت مقرر است
که المکاتب عبد ما بقی علیه درهم دوم حصول
استعداد قبول حقایق از حضرت عزت بی واسطه
و این دست ندهد تا از حجب صفات بشری و روحانی
نرهد زیرا که اگر از پس حجاب آید بواسطه آید چنانکه
سید عالم صلعم در ابتدای نبوت چون رفع حجاب بکمال نکرده
بودند وحی حق بواسطه می یافتند که نزل به الروح الامین
علی قلبک و در شب معراج چون کشف قناع حقیقی شده بود

واسطه



واسطه از میان برخاست که فاوحی الی عبده ما اوحی سوم
یافتن رحمت خاص است از مقام عبدیت و این رحمت شایستهٔ
خاص الخاص باشد زیرا که خواص و عوام بواسطهٔ
یابند خواص از صفت رحیمی برخوردار باشند و بواسطهٔ
قبول دعوت انبیا و متابعت ایشان نعیم هشت بهشت را
یابند در آخرت که نبئ عبادی انی انا الغفور
الرحیم و عوام از صفت رحمانیت بهره ور باشند زیرا که
رزق و صحت و امثال آن کافر و مسلمان را باشد و اگر نه اثر
این رحمت بودی یک شربت آب بهیچ کافر ندادی
از اینجاست که می فرماید سبقت رحمتی غضبی و از اینجا
می گویند یا رحمن الدنیا و خاص الخاص از صفت ارحم
الراحمینی با نصیب اند چنانکه ایوب گفت رب انی
مسنی الضر و انت ارحم الراحمین و موسی عم فرمود رب
اغفر لی و لاخی و ادخلنا فی رحمتک و انت ارحم الراحمین
و اینها همه اشارت برحمت بی واسطه است از مقام عبدیت
که رحمة من عندنا و آن نتیجهٔ تجلی صفات الوهیت و محو
آثار بشریت است و تخلق باخلاق ربوبیت است چهارم
تعلم علوم است از حضرت اولی واسطه و آن وقتی ممکن شود
که لوح دل از نقوش عالم روحانی و عقلی و حسی همه صاف
و پاک گردد زیرا که تا منقش بنقوش این علوم است دلش
این نقوش منع کند از پذیرفتن علوم از حضرت اولی
واسطه چنانکه حضرت موسی عم توریه را از حضرت عزت او را
حاصل بود اما بواسطهٔ الواح که و کتبنا له فی الالواح پس

صحبت خضر برای آن بود که شایستهٔ تعلم علوم شود از حضرت او
بی واسطه پنجم تعلم علم لدنی است بی واسطه و علم لدنی
عبارت است از معرفت ذات و صفات الهی چنانکه سید
عالم صلعم می فرمودند عرفت ربی بربی و این علم کسی را حاصل
شود که از وجود خویش برآید و باین زاد از لذت خود بلذات
حق رسد و حضرت خضر چون باین صفت موصوف شد
خلعت مشیخی در و پوشانیدند و موسی را بملازمت او
فرستادند که فوجدا عبدا من عبادنا وعلمناه من لدنا علما

اما بیست صفت پس اول علم است که بقدر ضرورت
از علم شریعت بهره ور باشد و اگر بدرجهٔ پیشوایی
رسیده باشد اشتغال بعلم صوری ضرور باشد تا حل
مشکلات طالبان و مریدان تواند کرد دوم اعتقاد است
باید که اعتقادش اعتقاد شیعهٔ دوازده امامی باشد
و بلوث بدعت آلوده نباشد تا مرید را در بدعت نیفکند
زیرا که عاقبت اهل بدعت ضلالت است سوم عقل است
باید که با عقل دینی عقل معاش دنیاوی نیز بکمال داشته
باشد تا در تربیت مرید بشرایط شیخی قیام تواند نمود
چهارم سخاوت است باید که سخی باشد تا بما یحتاج مرید
قیام نماید و از ماکول و مشروب مرید را فارغ دارد
تا بکلی بکار حق مشغول تواند بود پنجم شجاعت است باید
که شجاع باشد تا از ملامت خلق و زبان ایشان باک
نداشته باشد که ولا یخافون لومة لائم و مریدان را بسخن
هر کس رد نکند و از حسودان و بدخواهان نگاه دارد
ششم عفت است باید که عفیف النفس باشد تا مرید از و

نرمد

نرمد و اعتقادش از و فاسد نگردد هفتم علو همت است
باید که بدنیا التفات نکند مگر بقدر ضرورت و از مرید طمع
مال نداشته باشد تا مرید در ورطهٔ اعتراض نیفتد و
ارادتش خلل نپذیرد زیرا که هیچ آفتی مرید را چون
اعتراض نیست بر شیخ هشتم شفقت است باید که
بر مرید مشفق باشد و او را تکلیف کاری نکند که او تحمل
نتواند کرد و برفق و مدارا او را بکار حریص گرداند و چون
قبض باشد بتصرف ولایت او را بسط بخشد و اگر بسط
غلو کند اندکی قبضیتش دهد و سررشتهٔ احوال مرید
با خبر باشد نهم حلم است باید که حلیم باشد و بهر چیز
زود از جای بدر نرود و مرید را نرنجاند مگر بقدر
ضرورت تادیب کند تا مرید رمیده نشود و از دام ارادة
نجهد دهم عفو است باید که اگر از مرید بمقتضای
بشریت خطایی صادر شود از آن درگذرد یازدهم حسن
خلق است باید که خوش خلق باشد تا مرید از درشتی او
نرمد و از و اخلاق خوب کسب کند دوازدهم ایثار است
باید مصلحتهای مرید را بر مصلحتهای خود ترجیح دهد
که و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة سیزدهم
کرم است باید که در وی کرم ولایت باشد تا مرید را از
کرم ولایت بهره باشد چهاردهم توکل است باید که متوکل
باشد تا بسبب رزق مرید متأسف نشود و مرید را
از خوف اسباب معیشت رد نکند پانزدهم تسلیم است
باید تسلیم کار خود کند با خدای تعالی که هر کس را خواهد
آورد و هر کس را خواهد ببرد نه از آمدن شان

دلگیر شود ونه از رفتن ایشان خوشحال هرکه آید آورده
خدا داند وهرکه رود برده خدا داند شانزدهم رضا است
باید که بمقتضای الهی راضی باشد وهرکه را رد کنند وهرکرا
قبول نماید بر احکام الهی ازلی اعتراض نکنند هفدهم
وقار است باید که با مریدان بوقار وعزت سر
کنند تا مرید گستاخ نشود ووقع شیخ در نظرش کم نشود
که خلل نپذیرد [illegible] ارادتش هجدهم سکونت باید که
در سکون باشد ودر کارها تعجیل نکنند وباهستگی در
مرید تصرف کند تا مرید بخامی از کار نیفتد نوزدهم
ثبات است باید که در کارها ثابت قدم باشد وبا مرید نیکو
عهد بود وبهر حرکتی که ازو واقع شود همت ازو باز نگیرد
بیستم هیبت است باید که با هیبت باشد ومرید را ازو
شکوهی در دل باشد ونفس مرید را از هیبت وولایت
شیخ شکستگی وارامشی بدید آید پس چون شیخ باین
اوصاف متصف شود وباین اخلاق متخلق گردد ودر این
مقامات متمکن شود شایسته شیخی باشد ومرید متصف
بصفات مریدی شده بخدمت او قیام نماید واداب
مریدی بسیار است اما آنچه اهم است بیست صفت است
اول توبه است از هرچه خلاف شریعت مطهره است
واساس توبه باید محکم باشد زیرا که بنای همه
اعمال مختل شود ودر هر مقام گناهی مناسب آن مقام
باشد باید ازهمه توبه کند چنانکه حضرت خیر البشر صلعم
می فرماید با وجود مرتبه عصمت که انی لاستغفر الله فی

کل یوم



کل یوم سبعین مرة ووارد است که حسنات الابرار
سیئات المقربین دوم زهد است باید که بی
رغبت بود بدنیا بلکه نظر از آخرت نیز منقطع دارد
زیرا که در کتاب عوالی اللالی از حضرت خیر البشر صلعم
منقول است که الدنیا حرام علی اهل الآخرة والآخرة حرام
علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله سوم تجرید است
باید که از جمله تعلقات بشری مجرد باشد وتعلق زن و
فرزند ومال واسباب اورا از مرتبه حضور باز ندارد
که ان من ازواجکم واولادکم عدوا لکم چهارم عقیده است
باید که بر عقیده اهل تشیع باشد واز تشبیه وتعطیل
وامثال آن مبرا بود پنجم تقوی است باید که پرهیز
کار باشد ودر لقمه ولباس احتیاط تمام کند اما مبالغه
ننماید تا در وسوسه نیفتند که آن هم مذموم است ودر
طهارت ونظافت کوشش کند بقدر ورع ودر آن هم
غلو نکند تا در وسواس نیفتد ودر همه حال اشاره
دع ما یریبک الی ما لا یریبک را رعایت کند ششم
صبر است باید که در تحت تصرفات اوامر ونواهی شرع
وآنچه بقانون شرع شیخ بفرماید صابر باشد وسختیها را
باید [illegible] قیاس کند وملالت را از خود دور نماید
هفتم مجاهده است باید که همیشه توسن نفس را بلجام
مجاهده ملجم دارد والبته با او رفق نکند مگر بقدر ضرورت
وتا تواند مراد او نه دهد که در کتاب کفر وایمان از
کافی منقول است از حضرت امام محمد باقر عم که نار جهنم

محفوفة باللذات والشهوات فمن اعطى نفسه لذاتها وشهواتها
دخل النار هشتم مردانه ودلير بودن است تا با نفس ومكايد
او مقاومت نمايد واز مكر وحيله شيطاني واز ملامت ملامت
كنندگان باك نداشته باشد كه اشاره ولا يخافون لومة لائم
ملاحظه كند زيرا كه شياطين الجن والانس درين راه بسيارند
ودفع شر ايشان بشجاعت توان كرد نهم بذل است بايد
كه بخيل نباشد كه بخل قيد بزرك وحجاب عظيم است دهم جوانمرد
بودن است بايد كه حق هر كس در مقام خود بداند وبقدر وسع
در حاجت خويشان كوشش نمايد واز كسي طمع حق گذاري
نداشته باشد يازدهم صدقست بايد كه بناي كار خود را
بصدق گذارد وانچه كند براي خدا كند ونظر از خلق منقطع
دارد دوازدهم علم است بايد كه ان قدر علم تحصيل كند كه از
عهده آداب دين خود بيرون تواند امد سيزدهم نيازست
بايد كه در هيچ وقت نياز را از دست ندهد ودر پيش
معشوق فروتني نمايد كه نياز مقام خاص عاشق است وناز
مرتبه خاص معشوق چهاردهم بي باك بودن است بايد
كه هر كاه خطرناك كه پيش ايد از ان باك نداشته باشد يعني
اگر نفعي باخرتش برسد از ضرر دنيا باك نداشته باشد
پانزدهم ملامتست بايد كه ملامتي صفت باشد وقلندر
سيرت نه چنانكه از جاده شرع انور پاي بيرون گذارد حاشا
وكلا ان طريقه شيطانست و[illegible] مباحي منشان را از اين مذلت
بدوزخ برده است بلكه ملامتي انست كه نام وننك ورد
وقبول



وقبول ومدح وذم نزد او يكسان بود بدوستي ودشمني
خلق فربه ولاغر نشود چنانكه در كتاب كافي از حضرت امير
المؤمنين عم منقولست كه كسي كه زاهد باشد در دنيا بيرون
مي رود غمها وشاديهاي دنيا از دلش شادي نمي كند اگر
نعمتي باو برسد ودلگير نمي شود از الم يعني اگر نعمتي باو راه
يابد شادي نمي كند واگر المي بدو رسد دلگير نمي شود پس
هميشه در راحت است شانزدهم عقل است بايد كه
بتصرفات عقل حركات او مضبوط باشد تا حركتي از وسر
نزند كه خلاف رضاي شيخ كه خلاف رضاي خداست ازو
در وجود ايد كه جمله رنجهاي او ضايع مي شود هفدهم ادب است
بايد كه با ادب وبا تهذيب اخلاق باشد ودر خدمت شيخ
راه انبساط را بر خود بسته دارد تا نپرسد نگويد واگر گويد
پر نگويد هجدهم حسن خلق است بايد كه هميشه گشاده روي
وخوش خوي باشد وبا مردم تندي نكند متواضع وشكسته
ومهربان وبردبار باشد وياران را خدمت كند وبچشم
حقارت بخرد وبزرك نظر ننمايد وبخدمت كردن ايشان
بحضرت عزت نزديكي جويد نوزدهم تسليم است بايد كه
هميشه تسليم ولايت شيخ باشد چون مرده در دست
غسال ودر شيخ اعتراض نكند زيرا كه شيخ را چون از
خود داناتر مي داند پس هر چه كند البته خوب خواهد
كرده ليكن فهم او بدان نرسد چنانكه حضرت موسي عم
چون بخدمت خضر عم رسيد انحضرت فرمود

فان اتبعتني فلا تسالني عن شيء حتى احدث لك منه ذكرا
يعني هرچه بكنم برمن اعتراض مكن ومپرس كه چرا كردي
تا آنكه من بگويم اگر صلاح دانم وچون اعتراض كرد سه مرتبه
در كرد رانندند وبعد از آن گفت هذا فراق بيني وبينك
تا بداني كه اعتراض سبب مفارقت حقيقت پس تسليم
تفويض است يعني كار خود را با خداي واگذاري تا هرچه
مصلحت تو داند چنان كند وبهيچ خوشي وناخوشي
روي از طاعت او نگرداني وعبادت او از براي طمع بهشت
وترس دوزخ نكني بلكه چون او را مستحق عبادت داني
عبادت او كني مطلب سوم در بيان ذكر بطريقه كه سلطان
العارفين وقدوة المكاشفين الشيخ محيي الدين العربي كه در كتاب
فتوحات تحقيق نموده است در باب طريقه سلوك ودر آن
جا گفته است بدان بدرستيكه تو هرگاه اراده داشته باشي دخول را
بسوي درگاه حق [illegible] وسايط واخذ نمودن آزد بترك
وسايط وخواهي انس را با او وصل او صحيح نيست اين از
براي تو وحال آنكه در دل تو باشد داعيه بجهت غير او پس
بدرستيكه تو از براي كسي كه حكم كند بر تو سلطنت هست
ودرين سخن شكي نيست پس ناچار است از براي تو از عزلت گرفتن
از مردم واختيار نمودن خلوة بر بري پس بتحقيق تقدير
دوري تو از خلق مي باشد قرب تو محقق در ظاهر وباطن پس
اول چيزي كه واجب است بر تو طلب علم است آنچنان علمي كه به
سبب آن فهميده مي شود طريقه طهارت نمودن تو ونماز
كردن تو وروزه گرفتن تو وپرهيزكاري تو وآنچه
واجب

واجب است بر تو طلب كردن آن خاصة كه زياد نباشد از آن
واين اول باب سلوك است بعد از آن عمل كردن بآنچه ياد
گرفته است بعد از آن پرهيزكاري از آنچه نبايد بعمل
آورد بعد از آن زهد است بدنيا وآنچه تعلق باو دارد از
لذات وشهوات بعد از آن توكل است واز ابتداي
حال خالي از احوال توكل حاصل مي شود از براي تو چهار
كرامت كه اينها نشانه اند ودليل اند بر رسيدن تو در اول
درجه توكل وانطواء الارض است ومشي است بر روي آب
وسوختن هوا وخوردن از كون يعني از هم رسيدن چيزي
كه بلفظ كن ايجاد شده باشد بدون ماده وآن حقيقت است
در اين باب پس بعد از اين متوالي مي شوند كرامات ومقامات
وتنزلات تا بسوي موت پس بجا آور سخن داخل شو در خلوت
خود تا اينكه بشناسي كه در كجاست مقام تو وبداني قوت
خود را از سلطان وهم پس اگر بوده باشد وهم تو حاكم بر تو
پس نيست راهي ترا بسوي خلوت مگر بدست شيخ مميز عارفي
واگر بوده باشد وهم تو در زير حكم [illegible] وسلطنت تو پس بگير
راه خلوت را وباك مدار ودر تو باد برياضت پيش از خلوت
اختيار كردنه ورياضت عبارت است از تهذيب اخلاق وترك
رعونت ومتحمل شدن اذيت از مردم پس بدرستيكه ايشان هرگاه
پيش انداخت فتح خود را پيش از رياضت كشيدنه او نخواهي
آمد از او مردي هرگز مگر در حكم نادر پس هرگاه عزلت گرفتي
از خلق پس بر بند باب خود را از مردم يعني راه آمد وشد مردم را
بر خود مسدود كن وبگير وردي از اوراد وبلند كن اوراد

اسم ذات است که الله باشد زیاد مکن بر او چیزی و نگاه دار
خود را از راه زنان خیالات از اینکه مبادا ترا مشغول دارند
از فکر کردن و حفظ کن نفس خود را در غذای ان و سعی کن اینکه
بوده باشد غذای تو از چربی و بوده باشد غیر حیوانی
پس بتحقیق چربی از غیر حیوان نیکوتر و دورتر است از گرسنگی
و از سیری مفرط و لازم دار طریقهٔ اعتدال مزاج خود را پس
بدرستیکه مزاج هرگاه بسیار شد بافراط در خشکی می‌کشاند بسوی
خیالات و هذیان گفتن بیداری و جدایی کن یعنی بشناس جدا جدا
میان واردات روحانیه و نارسیم شیطانیه بانچه می‌یابی تو ان را در
نفس خود نزد تمام شدن وارد و طریق یافتن او اینست که اگر ان
وارد هرگاه بوده باشد ملکی پس بدرستیکه در عقب ان یافته می‌شود
در دل خنکی و لذتی و نمی‌یابی تو المی از بعد ان و تغیر نمی‌دهد از
برای تو صورتی را و ترک می‌شود از روی علم و اگر بوده
باشد شیطانی پس بدرستیکه در عقب ان یافته می‌شود هراسی در
اعضا و الم و کرب و حیرت و ذلتی در نفس و ترک می‌شود از روی
خیال پس نگاه دار خود را و همیشه ذکر کننده باش تا اینکه فارغ
سازد خدا دل ترا از غیر خود و این مطلوب است و حذر کن
از اینکه بگویی تو این چه چیز است و باید بوده باشد عقد و نیت
تو نزد داخل شدن تو بسوی خلوت خود اینکه الله تعالی نیست مثل
او چیزی و هرچه تجلی می‌کند از برای تو از صورتها در خلوت
تو و می‌گوید منم خدا پس بگو پاک و منزه است خدا یی تو بخدا
قسم و غافل شو از انها و مشغول باش بذکر کردن همیشه این
یک عقد است از عقود و عقد دوم اینست که طلب نکنی از او
در خلوت خود غیر او را و باید تعلق نگیرد همت و قصد تو بغیر

او

او و اگر عرض شود بر تو هرچه در عالم کون است پس بکیمان ترا
با ادب و توقف مکن نزد انچه عرض می‌شود بر تو و مصمم شو
برا طلب کردن تو او را پس بتحقیق او ازمایش می‌نماید ترا
و هر زمان که توقف نمایی با چیزی که عرض شود بر تو فوت
می‌شود از تو همچنین و هرگاه تحصیل نمودی او را
فوت نمی‌شود از تو هیچ چیز پس در این هنگام تحقیق
شناختی این را پس بدان بدرستیکه حق تعالی ازمایش می‌نماید
ترا بانچه عرض می‌کند ان را بر تو پس اول چیزی که می‌گشاید
بر تو اینکه عطا می‌کند ترا تصرف در عالم امر بر همین ترتیب
که می‌گویم برای تو و ان کشف عالم حس است که هست پنهان
از تو پس حاجب نمی‌شود ترا دیوارها و نه تاریکیها از انچه
می‌کنند خلق عالم در خانهای خود مگر اینکه واجب است بر تو
نگاه داشتن خود از اینکه کشف نمایی ستر احدی را پیش احدی
و اما فرق کردن میان کشف حسی و خیالی پس چنین است که بپوشانی
هر دو چشم خود را پس اگر باقی ماند از برای تو همان کشف سابق
پس ان کشف در خیال تو است و اگر غایب شد از تو انچه پیش
از بستن چشمها می‌دیدی پس ادراک تعلق دارد باو در عالم
حس پس بعد از ان هرگاه مشغول شدی بذکر و گذشتی
از کشف حسی پس نازل می‌شود بر تو معانی عقلیه در صورتهای
حسیه و مستقل در این امر نمی‌شود مگر پیغمبری یا کسی را
که خدا خواسته باشد از صدیقان و اگر مهیا شد از برای تو
در میان خیمگی مشروبات جنه پس بیاشام اب را از ان
پس اگر نبوده باشد در ان اب پس بیاشام شیر را و اگر

جمع کنی میان نوشیدن آب و شیر پس نه گوشت و همچنین عسل را
بیاشامر و حفظ کن نفس خود را از آشامیدن عسل مگر
اینکه بوده باشد آمیخته با آب باران و اگر بوده باشد ممزوج
آب نهرها و چشمها پس راهی نیست ترا بسوی آشامیدن آن
و مشغول شو بذکر تا اینکه برخیزد از پیش دل تو عالم
خیال و تجلی و منکشف شود بر تو عالم معانی مجرده از ماده پس
بعد از آن مشغول شو بذکر تا اینکه تجلی کند از برای تو مذکور
تو پس در این هنگام فانی ساخته است ترا فنای ذکر و گاه می باشد
فنای ذکر بجهت بسیار خوابیدن و راه تفرقه میان خواب و فنا هر دو
اینست که مشاهده واقع در عقب او لذتی و بسیار خوابیدن
واقع و حاصل می شود در عقب او بیداری و طلب آمرزش
کردن و بریده شدن از آن حال پس بعد از آن حق تعالی عرض می کند
بر تو مراتب مملکت را از روی آزمایش پس اگر ترتیب داده
شد از برای تو عرض پس منکشف می شود اول از برای تو اسرار
سنگهای معدنی و غیره آنها مثل جواهری که از دریاها بیرون می آیند
و خواهی شناخت تو سر هر سنگی و خاصیت او را در مضار و منافع
که دارد پس اگر عاشق شدی تو با این انداخته خواهی شد با او
و مطرود خواهی شد از این مقام بعد از آن کنده می شود از تو
لباس حفظ او پس حسرت خواهی خورد و زیانکار خواهی بود
پس اگر پناه بردی بخدا از این و مشغول شدی بذکر و التجا
آوردی بسوی جناب مذکور برداشته می شود از تو این بساط
و کشف می شود از برای تو اسرار نباتات و ندا می کنند ترا هر گیاهی
بآنچه مشتمل آن هست از خواص مضار و منافع پس باید بود
باشد حلم تو با اسرار نباتات مثل حلم تو اولا با سنگهای معدنی
یعنی

2

یعنی چنانکه در کشف اسرار حجرها مشغول نشدی باید در کشف
اسرار نباتات نیز مشغول بآن نکردی و باید بوده باشد غذای
تو نزد کشف اول چیزی که بسیار باشد حرارت و رطوبت
آن حقیر گوید علت آنکه باید غذای این کس در مرتبه کشف
اول گرم و تر باشد اینست که طبع سنگ طبع خاکست و خاک سرد
خشک است و چون طبع بشری میل بخاک دارد چون از
عنصر خاک است پس در این مرتبه کشف او را غذا بخلاف و ضد او
باید داد که طبیعت از آن طبع برگردد و میل خود را از او بگرداند
و باید غذای تو در آخر کشف نباتی چیزی باشد
که معتدل بود حرارت و رطوبت آن یعنی نه بسیار گرم باشد
و نه بسیار تر پس هرگاه توقف نکردی با این کشف برداشته
می شود بجهت تو پرده از حیوانات
پس سلام می کنند بر تو و عارف می گردانند ترا بآنچه مشتمل آن هستند
از خواص مضار و منافع خود و هر عالمی عارف می گرداند
ترا به تسبیح گفتن و تمجید کردن خود و در اینجا نکته ای هست
و او اینست که نظر کنی بآنچه تو مشغولی بآن از اذکار پس
اگر دیدی تو هیولای عوالم را مشغول باین ذکری که تو
بر آن هستی پس کشف تو خیالی است
نه حقیقی یعنی انکشاف
تو محض خیالی است که در نفس الامر انکشافی نیست و اینست
و غیر از این نیست که آن حال تو است که بر پا داشته شده است
از برای تو در موجودات و اگر دیدی در هیولای عوالم
اذکار ایشان را یعنی هر یک را دیدی بذکری مشغول

2

که مناسب حال ان عالم است پس او کشف صحیح است یعنی حقیقی
دارد در نفس الامر نه خیالی است واین معراج او معراج
فرو آمدن است بر ترتیب وتمرینکه از برای تو مصالحست
در هیولای عوالم پس بعد از این کشف منکشف می شود
از برای تو از عالم سریان حیوة سبیله در احیاء وانچه
داده می شود از اثر در هر ذاتی بحسب استعداد ذوات
اشیاء وچگونه مندرج می شوند عبا ذات در این سریان حیوة
پس اگر توقف نکردی با این برداشته می شود این پرده
از پیش تو وکشف می شود از برای تو نقوش لوحیه ومخاطب
می شوی بچیزهای که مخوف باشند ونوع نوع می شوند نزد
تو آلات یعنی هر الت را انواع مشاهده خواهی کرد وبرپا داشته
می شود از برای تو دولابی که معاینه خواهی دید در ان صنعت
استحاله هر چیزی را بچیزی وچگونه میگردد لطیف کثیف
ومیگردد کثیف لطیف وانچه شبیه است باین پس اگر توقف
نکردی با اینها هم که دیدی برداشته میشود از برای تو
نور مظاهر سر وطلب ظلالی نماید تا پنهانی ان نور پس
مترس ومدام وصت کن بر ذکری که داری نمی رسد بتو افتی پس
اگر نایستادی با ان برداشته می شود برای تو نور طوالع وصورة
ترکیب کلی ومعاینه خواهی دید اداب دخول را بسوی حضرة
الهیه واداب ایستادن بدرگاه قرب حق واداب بیرون آمدن
از نزد او وبسوی خلق ومشاهده پیوستن در وجود مختلف
از ظاهر وباطن وجمال انچنانی که عالم نیست با وهر کسی پس
بدرستیکه هر چیزی که گرفته میشود از وجه ظاهر میگیرد
ان را



ان را وجه باطن وحال انکه ذات یکی است پس نیست در انجا
نقصی ومشاهده میکند کیفیت گرفتن علوم الهیه از جانب
خدا تعالی وانچه سزاوار است اینکه بوده باشد بر ان که متلقی شده
باشد از استعدادات واداب اخذ وعطا وقبض وبسط
وچگونه حفظ می شود دل از هلاکی که سوزاننده است پس
بتحقیق راهها هم با همدیگر دور می زنند نیست در انجا راه
خطایی وغیر اینها از چیزهایی که تنگ است این رساله
از رسانیدن انها پس اگر توقف ننمودی با اینها هم برداشته
می شود از برای تو مراتب علوم نظریه وافکار سلیم وصور
مغالیط انچنانی که طاری می شوند بر فهمها وکشف می شود
بر تو فرق کردن میان فهم وعلم و [illegible] تکوینیا
میان ارواح واجسام وسبب این تولد وسریان وتولد سر الهی
در عالم عنایة وسبب کسی که ترک کرده است که عالم کون را
بمجاهده وکسی که ترک کرده است ان را از غیر مجاهده وغیر
[illegible] این از انچه طول دارد ذکر ان پس اگر نایستادی تو
با این برداشته می شود از برای تو از عالم تصور وتحسین
وجمال وانچه سزاوار است اینکه بوده باشد بر ان عقول از صور
مقدسه ونفوس نباتیه از نیکوی شکل ونظام وسریان فتور
ولین ورحمت در موصوفیة بان واز این حضرت میباشد امداد
از برای شعرا پس اگر نایستادی درین مقام برداشته می شود
از برای تو از مراتب قطبیة وهر چه پیش از این مشاهده کرده
پس ان از عالم سیار است وموضع این دولت پس هرگاه تجلی کرد
این عالم دانسته می شود انعکاسات ودوام ذاتیات وخلود

خوالد وترتیب موجودات وسریان وجود در موجودات و داده
می شوی تو علمهای الهیه وقدرت بر حفظ آن وامانت بر رسانیدن
آنها بسوی اعلم آنها و داده می شود بتو وصول وجمال وکشف
پس اگر توقف نکردی تو با این برداشته می شود از برای تو
از عالم حمیت وغضب وتعصب ومنشاء خلاف ظاهر در عالم
واختلاف صور وغیر اینها پس اگر نایستادی تو با این برداشته
می شود از برای تو از عالم غیرت وکشف حق در تمام مراتب وجوه
آن وکشف می شود بر تو اسرار تسلیم ومذاهب مستقیم وشرایع تنزیل
ومی بینی عالم را که بتحقیق زینت داده است او را اخلاء از معارف
قدسیه [illegible] بنیکوتر [illegible] زینتی وزینت انتقائی که کشف می
شود از برای تو از آن مقام چیزی مگر اینکه او مقابله می [illegible] کند
با تو بتقرب وتوقیر وتعظیم ونزدیک می شود بتو از مقام [illegible]
ومرتبهٔ خود از حضرت الهیه وعاشق می شود ترا بذات خود پس
اگر توقف نکردی تو با آن برداشته می شود از برای تو از عالم وقار
وسکینه وثبات ومکر ومشکلات اشکال وانچه مشابه این
فن است پس اگر نایستادی تو با آن برداشته می شود از برای
تو از عالم حیرت وقصور وعجز وخزاین اعمال واین علیون است
پس اگر توقف نکردی تو با این برداشته می شود از برای تو
بهشت [illegible] ومراتب درجات آن وتداخل بعضی از آن
در بعضی وتفاضل نعیم آن وحال آنکه واقفی تو بر راه تنگ آن
بعد از آن مشرف می شوی بر جهنم ومراتب درکات [illegible] آن وتداخل
بعضی از آن در بعضی وتفاضل عقاب آن وبرداشته می شود
از برای تو از [illegible] اعمالی که رسانیده اند بسوی هر یک

از این دو خانه

از این دو خانه پس اگر نایستادی تو با این برداشته می شود از برای
تو از ارواحی که مستهلکم اند از مشهدی از مشاهد ایشان
که در آن مشهد [illegible] متحیر وسکاری هستند ومقدم برایشان سلطان
وجد است ومی خواند ترا بسوی خود پس اگر نایستادی بدعوت
آن برداشته می شود از برای تو نوری که نمی بینی در آن غیر
خود را پس می گردد ترا در آن مقام وجد بزرگی وتشنگی سختی
ومی یابی در آن حالت لذتی جدا که ممکن نیست تعریف آن [illegible]
[illegible] وکوچک می شود در چشم تو هر چه دیده بودی پیش
از آن وحال آنکه تو میل می کنی در آن مثل میل کردن چراغ پس
اگر نایستادی تو با این برداشته می شود از برای تو از صور بنی آدم
ومی بینی که از برای ایشان است تسبیح مخصوصی که می شناسی آن
تسبیح را هرگاه شنیدی آن را پس دهشت مکن وخواهی دید
صورت خود را میان ایشان واز آن صور خواهی شناخت
وقت خود را اکنون وقتی که تو در آن هستی پس اگر نایستادی
در این مقام برداشته می شود از برای تو سر رحمانیت وهر چه
[illegible] بر آن هست پس هرگاه نظر کنی در هر چیزی پس خواهی دید
جمیع آنچه را که مطلع شده بر آن در این مقام وحال آنکه زیاده
باشد بر این وباقی بنی مانند علمی و[illegible] عینی مگر اینکه مشاهده می کنی
آن را در این مقام پس طلب کن [illegible] خود را [illegible] در هر چیزی
پس هرگاه واقف شدی بر خود در آن مقام خواهی شناخت که کجاست
غایت [illegible] ومنزلت تو ومنتهای زینت تو وخواهی دانست
که چه اسمی او مربی توست وچه چیز حظ توست از معرفت وولایت
وچه چیزست صورة خصوصیة تو پس اگر نایستادی تو با این

همیان

برداشته می شود از برای تو از استاد هر چیزی و معلم آن پس معاینه
می بینی اثر آن را و خواهی شناخت خبر آن را و مشاهده خواهی نمود
انعکاس انوار و تلقی و تفصیل مجمل آن را از ملك پس اگر توقف
نکردی با این برداشته می شود از برای تو از محرك پس اگر ایستادگی
محو می شوی بعد از آن غایب می شوی پس فانی می شوی پس مستغرق
خواهی شد پس ممحوق خواهی بود تا اینکه هرگاه منتهی شد در آن مقام
از برای تو آثار ماحی و اخوات آن ثابت می شوی پس بخود می آیی پس
باقی می شوی پس بمرتبه جمع می رسی پس غایب می شوی پس خلعت
داده می شود بر تو خلعتهای انجنانی که لایق و مقتضای نهایتی
پس بتحقیق آن خلعتها متفرع اند بر تو پس بعد از آن وارد می شوی
بر درجه خود پس معاینه می بینی هر چه را که پیش از این دیده
بودی مختلف الصور تا اینکه وارد یا رد شوی بسوی عالم حسی
تقیید می ارضی خود یا بجای بحالتی که غایب شده از خود
و غایت هر سالکی مناسب است از برای راه او و انجنان راهی
که را آن سلوک می کند پس بعضی از ایشان کسی است که مناجات
می کند بلغت خود و بعضی از ایشان کسی است که مناجات می کند
بغیر لغت خود ا انتهی کلامه حقیر گوید که وصول باین درجات
و ترقی از منازلات حاصل نمی شود مگر از برای اقل قلیلی از اهل
سلوک و بغیر از ائمه معصومین ع کسی باعلای این مراتب نرسیده
و اکثر اهل ریاضت بسبب ضعف استعداد و گرفتاری نفس در
حجب تعینات ببعضی از این مراتب که می رسند توقف می کنند
بخیال آنکه بحق رسیده اند یا آنکه قوت نفس ایشان بیش از آن
نیست و هر کس بقدر استعداد و حوصله خود بمرتبه می رسد

اگر

بر داشته می شود از برای تو از استاد هر چیزی و معلم آن پس معاینه
می بینی اسرار آن را و خواهی شناخت جمیع آنها را و مشاهده خواهی نمود
انعکاس [illegible] و تلقی و تفصیل مجمل آنها را از ملک پس اگر توقف
نکردی با این بر داشته می شود از برای تو از محرک پس اگر نایستادی
محو می شوی بعد از آن غایب می شوی پس فانی می شوی پس مستغرق
خواهی شد پس محووق خواهی بود تا اینکه هر گاه مشهور شد در این مقام
از برای تو آثار ماحی و اخوات آن ثابت می شوی پس موجود می شوی پس
باقی می شوی پس بمرتبهٔ جمع می رسی پس غایب می شوی پس خلعت
داده می شود بر تو خلعتهای انجنابی که لایق و مقتضای آن هستی
پس بتحقیق آن خلعتها متفرع اند بر تو پس بعد از آن وارد می شوی
بر درجهٔ خود پس معاینه می بینی هر چه را که پیش از این دیده
بودی مختلف الصور تا اینکه وارد یا رد شوی بسوی عالم حسی
تقسیمی ارضی خود یا بجای بحالتی که غایب شده از خود
و غایت هر سالکی مناسب است از برای [illegible] راه او و انجنان راهی
که بر آن سلوک می کنند پس بعضی از ایشان کسی است که مناجات
می کنند بلغت خود و بعضی از ایشان کسی است که مناجات می کنند
بغیر لغت خود، انتهی کلامه. حقیر گوید که وصول باین درجات
و ترقی از مقامات حاصل نمی شود مگر از برای اقل قلیلی از اهل
سلوک و بغیر از ائمهٔ معصومین ع کسی باعلای این مراتب نرسیده
و اکثر اهل ریاضت بسبب ضعف استعداد و گرفتاری نفس در
حجب تعینات ببعضی از این مراتب که می رسند توقف می کنند
بخیال آنکه بحق رسیده اند یا آنکه قوت نفس ایشان بیشتر از آن
نیست و هر کس بقدر استعداد و حوصله خود بمرتبه می رسد

اگر



اگر همانی نباشد و هر گاه کسی بطریق سهل و آسانی می خواهد وصول
بحق را و عطا و طالب وصال قرب بارگاه احدیت باشد خصوص
هر گاه مرشد کاملی از مشایخ حاضر یا موجود نباشد بطریقه که
حقیر نوشته عمل نماید ان شاء الله تعالی عامل آن بدرجهٔ اولیاء الله
می رسد بشرط مداومت و عدم اخلال در شروط آن چنانکه
طریقهٔ ذکر و خلوت نشستن را در اربعین در رساله موجزی که موسوم
بمصباح الذاکرین شرح مذکور ساخته ام هر که چون بلبل عاشق
روی آن گل است که بسیر آن گلستان رود تا مشاهدهٔ حسن آن گل
نماید و حقیر را بدعای خیر یاد کنند و ظاهرا که این طریقه
که شیخ محی الدین نوشته از فتوحات او نیست اگر از فتوحات
او است بلکه رساله علحده می باشد چنانکه معلوم از تقریر کلام
او می شود مگر اینکه بگوییم که بعد از آن آنرا ملحق بفتوحات کرده
باشد یا اینکه ناسخان سهو کرده باشند بهر صورت طریقه
او است و عمل کردن بطریقهٔ او در نهایت صعوبت بچند [illegible]
وجه که اینجا محل ذکرها نیست والله اعلم بحقایق الامور فصل
دوم در بیان [illegible] مکاشفات و تجلیات اولیاء الله که محققین
صوفیه اند و این در چند مطلب مبین می شود [illegible] در شرح
این مقام بسط داده می شود چه کلام بعضی از مشایخ را درین مقام
مذکور می سازم هر چند در معنی کلام ایشان یکی است ولیکن ذکر
کلام هر یک را خاصیتی هست که در کلام دیگری نیست مطلب
اول در ذکر کلام بعضی از ارباب عرفان که حقیر آن را نیز در
کتاب مناهج الموحدین ذکر کرده و در اینجا نیز مذکور می شود
بدانکه سالک چون روی از عادات و رسوم بگرداند و در

لقمات احتیاط تمام بجای اورد و ترک لذات و شهوات نفسانی
بنماید و چهار تکبیر فنا بر شش جهة عالم زند و دوام وضو
و خلوت و عزلت و ریاضت پیش نهاد همت خود سازد و بوضو
و نماز و ذکر مواظبت نماید و خود را از رذایل دنیه جسمانیه
صاف سازد تا اینه دل او از کدورات تعلقات صاف گردد
پس عالم مقداری بروی کشف شود و عالم مقداری منقسم
بهشت قسم است هفت قسم ازان مقادیر حسی است
که اقالیم سبعه عبارت ازانست و قسم ثامن مقادیر مثالیت
چه اول چیزی که سالکان را فتح شود عالم مثالست و انواع
مشاهدات حسی و عقلی درین عالم است و چون رؤیت این
عالم مخصوص اهل ایمان نیست بلکه مرتاضین از کفار و مسلمین
درین شریکند کاملان بدین التفات نکرده اند و چنین گویند
که جمیع عوالم اجسام اگر در زیر ناخنی از عالم مثال درآید
مضیق نگردند و چون سالک ازانجا ترقی نماید نفوس اسرار
ملکوت برو ظاهر گردد و بکشف نظری بر حقایق اسرار معقوله
اطلاع حاصل کند و سالک بعد از طی مراحل معقولات که
ان را کشف نظری گویند بمکاشفات قلبی رسد و انرا
کشف شهودی گویند و درین کشف انوار مختلف مکشوف
گردد بعد ازان مکاشفات سری پرتو ظهور

باب سوم در بیان اسرار عبادات که تعلق بافعال
خالق دارند و ان مشتمل است بر [illegible] فصل فصل اول در
بیان اسرار نماز [illegible] که بهترین عبادات بدنیاست و معراج
مؤمن است [illegible]
[illegible]
[illegible]

دهد

دهد وان را کشف الهامی گویند و درین کشف حقایق اشیا
و اسرار افرینش مکشوف گردد و بعد ازان مکاشفات
روحی پرتو اندازد و درین کشف عروج بر سماوات و رؤیة
ملائکه و مکالمه با ایشان و خارق عادات که باصطلاح اهل سلوک
و ارباب عرفان کرامات گویند ظاهر گردد و اطلاع بر مغیبات
و طی زمان و مکان و غیر ان حاصل اید و بعد ازان مکاشفات
خفی ظاهر شود و ان را کشف معانی گویند و سالک درین مقام
هر صفتی که برو کشف شود خود را بان صفت متصف بیند
و این کشف صفاتی بود اما کشف ذاتی عبارت از بیان ان
قاصرست و چون سالک برسد بمقام مشاهده ملکوت و از
ظلمات جسمانی خود را بعالم نورانی رساند و بذکر حق مشغول
گردد و بذکر حق دل او اطمینان یابد انوار غیبی بر دل او پرتو
اندازد و تجلی اثاری و افعالی و صفاتی و ذاتی روی نماید
و انوار گاهی بر مثال افتاب و گاهی بر مثال ماه متجلی گردد و تجلی
افعالی متمثل بانوار متلونه نماید چنانکه در تقسیم انوار بحسب
مراتب و اطوار گفته اند که چون سالک از غیب و شهادت
افاق و از شهادت انفس روی دل بغیب عالم انفس ارد
اول نوری که در نظر او اید مکدر و تیره باشد و انرا الطبیعة
قالبی بدنی گویند چند انکه اتش زنه لا اله الا الله بر
سنگ دل زند و اتش خفی که در وی تعبیه است در حراقت
نفس افتد و بهیزم وجود ان را مدد دهد تا مشتعل
گردد و ان پرده مکدر بکمودت مبدل گردد و بان اتش

شهوات و لذات سوخته نور نفس پیدا کرد و نور او کبودی
خوش رنگ باشد و لطیفهٔ نفسی عبارت از انست و بعد
از ان نور دل ظهور کند و نور ان سرخ عقیق رنگ باشد
وانرا لطیفهٔ قلبی گویند و بعد از ان نور سر پرتو اندازد
و نور او زرد باشد خوش رنگ و لطیفهٔ سری عبارت از انست
و بعد از ان نور روح اشراق اشراق کند و نور او سفید
باشد بغایت صاف وانرا لطیفهٔ روحی گویند و بعد از ان
نور خفی که روح القدس و لطیفهٔ خفی عبارت از انست تجلی کند
نور انبیاء بغایت صاف باشد و سالک از ان فانی گردد و چون
سالک باین نور رسد خاصیت این نور گیرد و از کشاکش و اضطراب
و تلوین اسما و صفات خلاصی یابد و بقوة تمکین نفس
او مطمئنه گردد و آفرین و نفرین و نفع و ضرر و دعا
و دشنام خلق پیش او یکسان شود چنانکه بهیچ چیز
متغیر نگردد و ذات و صفات و افعال خود را در نور حق
مستهلک بیند و سالک را درین مقام قدمی نیست
مگر انکه از جانب قدم برقی لامع گردد و سر او را از انجه
شود و فی الحال فرو نشیند و این تجلی جز از مشکات
نبوت منجلی نگردد و تا این تجلی نشود سالک از مهلکهٔ
حلول نجات نیابد بدانکه فرق میان مشاهده و مکاشفه و معاینه
انست که انچه از غیبیات اگر در حال نوم باشد انرا رؤیا
خوانند و نوم عبارت از انست که بخارات لطیفه
از اغذیه که وارد معده شده باشد بدماغ متصاعد شود
و حواس ظاهره را در حین تکاسل از اعمال خود راکد سازد

ان حالت را



ان حالت را نوم گویند و انچه در ان حالت دیده شود رؤیا نامند
و عارف کامل سید علی همدانی قدس سره در حل فصول فرموده
که فیض وقتی که نازل گردد از حضرت فیاض بروحی از ارواح
مقدسه منعکس گردد و از ان روح بروح ثانی و از ان بقلب
بعد از ان این عکس نیز منعکس گردد بقوت خیال گردد
دماغست و از خیال در حس مشترک مصور شود بصورت
اول پس ظاهر گردد در عالم ملک بر صورت انچه نائم دیده باشد
و رؤیای صالحهٔ صادقه عبارت از اینست و بعضی از ارباب
عرفان اینرا کشف صوری خوانند و اگر در حال غیبت دیده
شود انرا مکاشفه یا مشاهده خوانند و غیبت عبارت
از انست که چون از عوالم عالیه فیض بسالک رسد التذاذ
ان فیض سبب رکود حواس ظاهر شود و سالک را از عالم
شهادت بعالم غیب کشد انحالت را غیبت گویند و هرچه
در انحالت دیده شود مکاشفه یا مشاهده گویند و این
برزخست میان خواب و بیداری و اگر در حال صحو باشد انرا
معاینه گویند و صحو عبارت است از انکه فیض از عوالم عالیه
چون بر سالک فایض شود حواس ظاهره رکود نیابد و سالک
بعالم معنی وصول یابد ان حالت را صحو گویند و هرچه در ان
حالت دیده شود معاینه نامند پس چون نوم عمومی دارد
رؤیا که نتیجهٔ ویست مقام ادنی است و چون غیبت مخصوص
انبیا و اولیاست مرتبهٔ مکاشفه و مشاهده که نتیجهٔ ویست
از مرتبهٔ رؤیا اعلاست و چون صحو مخصوص اکابر انبیا
و کمل اولیاست مرتبهٔ معاینه که نتیجهٔ ویست من جمیع الوجوه

از مرتبهٔ مکاشفه و مشاهده اعلاست و چون سالک باین مقام
رسد سر سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون
بر وی آشکار شود آنگاه مورد تجلیات الهی کردد و تجلی
اکر چه بی نهایت است اما مع الکثرة بچهار نوع منحصر دانسته اند
اول تجلی صوری خوانند دوم تجلی نوری دانند سوم تجلی معنوی
شناسند چهارم تجلی ذوقی نامند و اول تجلی که سالک را دست
دهد تجلی صوری باشد و آن در صورت جمیع اشیا واقع می شود
باختلاف مراتب استعداد متجلی فیه چنانکه حضرت موسی ع
از درخت و حضرت امام جعفر صادق ع از صوت کلام و
مجنون از صوت لیلی و این مقام بادیهٔ خونخوار اتحاد و
اباحت است که چندین هزار خلق در آن بادیه سرگردان باشند
مگر آنکس که بنور توفیق و ارشاد اهل تحقیق از این
مهلکه نجات یابد بعد از آن به تجلی نوری منور کردد ولیکن
در آن تجلی نیز دو آفت است حلول و اتحاد که چندین سالک درین
بحر عمیق غریق اند مگر جمعی که بزورق عنایت ازلی از آن دریای
بی پایان خلاص و نجات یابند و بعد از آن بتجلی معنوی رسند
و در آن مقام نیز یک آفت است انکار نبوت و وحی چه
زعم صاحب این تجلی آن باشد که وحی و ارسال همچنین است
که بر وی وارد می شود نعوذ بالله من ذلک و چون از این
ورطات مهلکات خلاص شود بتجلی ذوقی رسد و
شریعتی که در حلول و اتحاد و انکار نبوت از دست داده
باشد باز در وی پدید آید و این تجلی منزه است از آفت و مغالطه
بعد از آن بمقام فنا رسد و در دریای وحدت غوطه ور
کردد



کردد و سالک را در سلوک سه فنا و سه بقاست فنای
اول از صفات ذمیمه و بقای اخلاق جمیله و
چون از افعال قبیحه اجتناب نماید و بافعال شریفه
حسنه مرضیه امتثال نماید حجاب ظلمانی بکشاید
و نقاب نورانی بنماید و فنای دوم از اوصاف
خلیقه بود تا برزخ از میانه برخیزد و بحرین بهم
برآمیزد و عاشق بدامن معشوق در آویزد و فنای
سوم آنکه از مرتبهٔ صفات ترقی نماید و سبحات
وجه قدیم رقم عدم بر چهرهٔ وجود محدث
کشد و ذات از حجب صفات روی نماید و
سالک در آن سبحات مضمحل و مستهلک کردد
و بغیر از وجود حق وجودی دیگر نماند
و بعد از آن متصف شود بصفات خدا

مطلب دوم در بیان تجلیات و انکشافات مشایخ
بطریقهٔ بعضی دیگر از عرفا که در کتب خود نوشته اند
و گفته اند تجلی سه قسمت یکی تجلی ذات و علامتش اگر از بقایای
وجود سالک چیزی مانده بود فنای ذات و تلاشی صفات است
در سطوات انوار آن و آن را صعقه خوانند چنانکه حال
موسی ع بدین تجلی او را از خود بستدند و فانی کردند فلما

انه فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر موسی صعقا وچون از حق
سبحانه تم طلب رؤیت ومشاهده کرد وهنوز ببقای بعد از فنا
نرسیده بود وبقایای صفات وجودش برقرار بدلالت ارنی
بوقت تجلی نور ذات بر طور نفس وجودش متلاشی ومحق ومندک
گشت وبقیهٔ که طالب رویت ومشاهده بود برخواست واگر از
بقایای وجود فانی بکلی منخلع شده باشد وحقیقتش بعد از
فنای وجود ببقای مطلق واصل گشته بنور ازلی ذات ازلی را
مشاهده کند واین خلقیت که خاص رسول را بخشیدند صلعم
وشربتیست که بخاصه او را چشانیدند واز صبابات این جام
جرعهٔ در کام جان خواص متابعان او چکانیدند تا فرمود
صلعم اعبد الله کانك تراه واین معنی اقتضای تفضیل ولی
بر نبی نکند چه ولی این مرتبه نه بخود یابد بلکه بکمال متابعت
رسول صلعم یابد دیگر تجلی صفات وعلامت آن اگر ذات قدیم
بصفات جلال تجلی کند از عظمت وقدرت وکبریا وجبروت
خضوع وخشوع بود اذا تجلی الله لشیء خشع له واگر بصفات
جمال تجلی کند از رحمت ورأفت ولطف وکرامت سرور وانس
بود ومعنی این نه آنست که ذات ازلی تعالی وتقدس بر تبدیل
وتحول موصوف بود تا وقتی بصفات جلال متجلی شود ووقتی
بصفات جمال ولیکن بمقتضای مشیت واختلاف استعدادات
گاهی صفت جلال ظاهر بود وصفت جمال باطن وگاهی بر
عکس آن دیگر تجلی افعال است وعلامت آن قطع نظر از افعال
خلق واسقاط اضافت خیر وشر ونفع وضرر بدیشان و
استوای مدح وذم وقبول ورد خلق چه مشاهدهٔ مجرد

فعل



فعل الهی خلق را از اضافت افعال بخود معزول کرده اند واول
تجلی که بر سالک آید در مقامات سلوک تجلی افعال بود آنگاه
تجلی صفات وبعد از آن تجلی ذات زیرا که افعال آثار
صفاتند وصفات مندرج در تحت ذات پس افعال
بخلق نزدیکتر از صفات بود وصفات نزدیکتر از ذات
وشهود تجلی افعال را محاضره خوانند وشهود تجلی صفات را
مکاشفه وشهود تجلی ذات را مشاهده ومشاهده بحال
ارواحست ومکاشفه بحال اسرار ومحاضره بحال قلوب و
بعضی گفته اند علامة تجلی الحق للاسرار هو ان لا یشهد
السر ما یتسلط علیه التعبیر ویحویه الفهم فمن عبر او فهم
فهو خاطر استدلال لا ناظر جلال ومشاهده از کسی درست
آید که بوجود شهود قایم بود نه بخود چه حدثان را طاقت
تجلی نور قدم نتواند بود تا شاهد در مشهود فانی نشود
وبدو باقی نگردد مشاهده نتوان کرد آورده اند که قومی
از قبیلهٔ مجنون بعد از مشاهدهٔ آثار حرقت فراق وشدت
اشتیاق بر چهرهٔ حال مجنون روزی بشفاعت بسوی قبیلهٔ
لیلی رفتند وگفتند چه شود اگر لحظهٔ دیدهٔ مجنون بمشاهدهٔ
جمال لیلی منور ومکحل گردد قوم لیلی گفتند از این قدر خستی
نیست ولیکن مجنون خود طاقت دیدار لیلی ندارد عاقبت
او را حاضر کردند وگوشهٔ خرگاه لیلی بر داشتند نظرش بر
عطف دامن لیلی افتاد نهمان بود وافتادن بیخود همان
فی الجمله تجلی حق سبحانه سبب استتار خلق است واستتارش
موجب ظهور خلق پس هرگاه که حق سبحانه بافعال خود

منجلی شود افعال خلق دران مستتر کردد و حکیم مطلق جهت
مصلحت علم حکمت و توسیع آثار رحمت بر خواطر حضرت خود
بقایا بعضی صفات نفوس که منشاء استتار بهد باقی کذارد
تا رحمتی بود هم در حق ایشان و هم در حق دیکران اما در حق
ایشان تا بمصالح نفوس قیام نمایند و ببقایی ان درجات قرب
حاصل کنند واما در حق دیکران تا در عین فنا و بحر جمع متلاشی
و مستغرق نکردند و وجود ایشان سبب انتفاع دیکران
کردد و در ذکر انکشافات نوشته است که اهل خلوت را
کاه کاه در اثنای ذکر و استغراق دران حالتی اتفاق افتد
که از محسوسات غایب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی
بر ایشان کشف شود چنانکه نایم را در حالت نوم و صوفیه
ان را واقعه خوانند وکاه بود که در حال حضور بی انکه غایب
شوند این معنی دست دهد وان را مکاشفه خوانند و واقعه
با نوم در اکثر احوال مشابه و مناسب است و از جمله واقعات
بعضی صادق باشد و بعضی کاذب همچنانکه منامات و مکاشفه
هرکز کاذب نبود چه مکاشفه عبارتست از تفرد روح بمطالعه
مغیبات در حال تجرد او از غواشی بدن و در بیشتر وقایع
ومنامات نفس با روح مشارک بود و در بعضی مستقل و صدق
صفت روح است و کذب صفت نفس پس مکاشفات همه صادق
باشند و واقعات ومنامات بعضی صادق و بعضی کاذب
و بیان این سخن انست که هر یکی از واقعه و منام منقسم
می شود بسه قسم قسم اول کشف مجرد وانچنان بود که کسی
ببیند روح مجرد از خیال صورت حالی که هنوز در
حجاب غیب بود در خواب یا در واقعه مطالعه کنند
و بعد از ان



و بعد از ان همچنانکه دیده باشد در عالم شهادت واقع شود
یا از حجاب بعالم شهادت امده باشد و لیکن بنسبت بیننده
ان هنوز حکم غیب دارد بسبب غیبت ان از حس ظاهر او چنانکه
کسی بخواب ببیند که فلان جایی دفینه بان صورت
وصفت پنهانست وچون باز کنند هم بران صفت که دیده
باشد وان قسم را کشف مجرد ازبهر ان خواندیم که قوت متخیله
در وهیچ تصرف ننموده باشد وان را لباسی نپوشانیده
وان معنی اکر بطریق مشاهده ادراک افتد مدرک ان
بصیرت روح بود و اکر باستماع هواتف والقای سمع
معلوم شود واسطه ان ادراک سمع روح بود و مثال این
قسم در واقعات حکایت ان درویشست که مجاور مکه بود و دوستی
داشتی در بغداد روزی خبر فات او شنید متالم شد
خواست تا بتحقیق معلوم کند نفسی غایب شد در واقعه
دید که ان دوست در میان بازار بغداد می اید بر اشتری
نشسته چون باز امد یاران را از صورت واقعه و حال
صحت دوست اعلام کرد بعد از تفحص بلیغ معلوم
و محقق شد ایشان را که در همان وقت حال ان دوست
بران صفت بود که ان درویش مشاهده کرده بود
و این درویش حکایت کرد که دران حال اواز مطرقه
اهنکران بازار بغداد بکوش من رسید و درین قسم
کذب صورت نبندد اصلا چه روح درین کشف بمشاهده
متفرد بود و کذب ازو منفی بود وان کشف بعد از
دلالت شواهد اخبار نبوی عقلا را دلیلست بر انکه

ارواح را بعد از مفارقت اجساد شعور بجزئیات این
عالم از مبصرات و مسموعات و غیر آن حاصل بود چه پیشک
نرویش مشاهده صورت خال آن نه بدیده حس ظاهر
کرده بود از جهت تعطیل آن و نه بدیده حس باطن بدان
سبب که قوت متخیله معانی مرئیه را در نوم و واقعه
از کسوت خیال مجرد نه بیند و محتاج کرداند بتعبیر شعور
روح بجزئیات موقوف نبود بر حواس ظاهره و باطنه
بلکه او را از استعمال حواس [crossed out] هیئاتی چند اکتساب
افتد که در حال تجرد از بدن بدان هیئات محسوسات را
دریابد چنانکه از استعمال حس بصر هیئات ابصار در رو
مترسم کردد و از استعمال حس سمع هیئات سمع و علی
هذا القیاس در جمله حواس [crossed out] و هر که اکمه بود و اینجا
هرگز بمبصرات مشاهده نکرده باشد آنجا مبصر [crossed out] اینجا
از ابصار محروم بود ومن کان [crossed out] فی هذه اعمی
فهو فی الآخرة اعمی برین معنی هم صادقست قسم دوم
از اقسام نوم و واقعه کشف مخیل است و آنچنان بود که روح
انسانی در خواب یا واقعه بعضی از مغیبات دریابد
ونفس بجهت تشبث و تعلق بدو با وی در آن ادراک
مشارکت و مداخلت نماید و بقوت متخیله آن را از خزانه
خیال کسوت صورتی مناسب آن محسوسات در وپوشاند
و در آن کسوتش مشاهده کند پس معبر یا شیخ در تعبیر
و تفسیر آن نوم یا آن واقعه بوجه مناسب از صورت
خیالی عبور کند وحقیقت آن را که مدرک روح بود

دریابد



دریابد و بیان کند و همچنانکه مرید مجاهد در واقعه بیند
که با سباع و بهایم در محاربه است یا با حیات و عقارب در قتال
یا با کفار و ملاحده در جدال شیخ داند که او با نفس خود در
مقام جهاد است و گاه معنی صفت غضب و شهوت او را
در صورت سبع و بهایم مشاهده می کند و گاه معنی عداوت
و خبث او را در صورت حیات و عقارب می بیند و گاه
معنی تمرد و جحود او را در صورت کفار و ملاحده مطالعه
می نماید و اگر بیند که فلزات قطع می کند یا از انهار و بحار
می گذرد یا بر هوا متصاعد می شود یا از آتش مجاوزت
می نماید شیخ داند که [crossed out] در سیر است و منازل
صفات نفس را قطع می کند و آن را در صورت اصول
خود که طبایع اربعه اند مشاهده می نماید اگر بیند که
از صفاتی چند که لازم جزو ترابی او مانند امساک
و کسالت و جهالت و قسوت و ظلمت و کدورت می گذرد
و قوت متخیله آن را در لباس [crossed out] خیال قطع فلزات
بر دیده صاحب واقعه جلوه دهد و چون بیند که از
صفاتی چند که لازم جزو مائی اند مانند سرعت
اختلاط و امتزاج با نفوس بشریه و قبول تلوین و
تاثیر از صحبت ایشان و نسیان و میل بخواب می گذرد
قوت متخیله آن را در کسوت عبور از انهار و بحار
جلوه می دهد و چون بیند که صفاتی چند که لازم
جزو هوائی اند مانند میل بشهوت و کثرت ملال
و سرعت تغیر از حالی بحالی می گذرد قوت متخیله
آن را [crossed out] در صورت صعود بر هوا و تجاوز از آن

جلوه دهد وچون بینند که از صفاتی چند که لازم
جزو ناری اند مانند غضب وکبر واستعلا وطلب جاه
ورفعت می گذرد متخیله انرا در کسوت خیال مجاورت
از اتش مشاهده کنند واخرین منزلی از منازل
صفات نفس که ازان عبور کنند اینست واکر حقیقت
روح برو منکشف شود انرا در صورت شمس مطالعه
کند واکر حقیقت قلب براو منکشف شود انرا در
صورت قمر مشاهده کنند واکر صفات قلب برو متجلی
شود انرا در صورت کواکب بینند وعلی هذا
امر حقیقت که برو کشف کردد انرا در کسوت خیال
مناسب مشاهده کنند وازاین جهت نام این قسم
کشف تخیل کرده شد ودرین قسم امکان مداخلت
کذب باشد ولیکن کذب محض صورت نبندد بسبب
انکه از ادراک روح خالی نباشد پس اکر در حال ادراک
روح خاطر نفسانی با مدرک منضم نکردد ومتخیله جز
حقایق مدرکات روح را لباس خیالی نپوشاند ان
واقعه یا خواب هم صادق بود واکر بعضی از خواطر
نفسانی با مدرکات روحانی پیوندد ومتخیله جمله را
کسوتهای خیالی پوشاند بعضی ازان صادق وبعضی
ازان کاذب بود پس معبر ومأول بقوت علم وتاویل
حقایق مدرکات روحانی را از شوائب خواطر نفسانی
منقح وخالص کرداند وانرا تعبیر وتاویل
کند قسم سوم خیال مجرد است وان چنان بود که
خواطر نفسانی بر دل غلبه دارد بغلبهٔ ان روح از

مطالعه

مطالعهٔ عالم غیب محجوب ماند پس در حال نوم یا واقعه
ان خاطر قوی تر کردد ومتخیله هر یک را کسوت خیالی در پوشاند
ومشاهده افتد یا صورت ان خواطر بعینها بی تصرف متخیله
وتلبیس او مرائی ومشاهده کردد چنانکه کسی را پیوسته خاطر کنج
یافتن غالب بود در خواب بیند که کنجی یافته است یا مرتاضی
که داعیهٔ قبول خلق او را بران باعث بود در واقعه بیند که مسجود
خلایق است معبر وشیخ داند که این هم مشاهده نتیجهٔ ارزوی
نفس است که بر بیننده ان مصور کشته است لاجرم انرا
اعتبار نکنند وخیال باطل خوانند واین معنی اکر در خواب
افتد انرا اضغاث احلام خوانند واکر در واقعه افتد
واقعهٔ کاذبه کویند ودرین قسم وقوع صدق اصلا صورت
نبندد چه نفس باستقلالی بی مشارکت روح منشی ان خواطر
بود وصدق از صفات نفس دور است وشرط صحت
واقعات دو چیز است یکی استغراق در ذکر وغیبت از محسوسات
دوم وجود اخلاص وتجرد نفس از ملاحظهٔ اغیار ویمکن
که خیال مجرد در حق مخلص کشف تخیل کردد وبسبب استغراق
در ذکر وحضور حضرت وهاب روح کشف در قالب خیال
نفس منفوخ شود وانکاه صورت واقعه درست کردد
وقابل تاویل شود واقعه با نوم در جملهٔ احوال متشابه ومتماثلند
الا درین صورت چه هرکز خیال مجرد در خواب محقق نشود
ودر واقعه ممکن است پس معلوم شد که در واقعات ومنامات
هم صدق واقع شود وهم کذب ودر مکاشفه جزو قوع

صدق محال بود بسبب آنکه جز کشف مجرد نبود و فرق میان کشف
مجرد در مکاشفه و کشف مجرد در خواب و واقعه آنست که مکاشفه
در حال بیداری بود و خواب و واقعه در حال غیبت از محسوسات
و ادراک روح در مکاشفه یا متعلق بود بچیزی که در عالم
غیب باشد یا متعلق بچیزی که در عالم شهادت باشد اما
قسم اول که در عالم غیب باشد یا ظهورش در عالم شهادت
ممکن نباشد چون بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم
یا ممکن بود بصورت ذاتی چون وقایع ممکنة ضروریة الحصول
که صورت آن از غیب بشهادت نیامده باشد یا بصورت
عارضی چون ملائکه و ارواح مجرده که ظهور ایشان در عالم
شهادت جز بصورت عارضی نبود چنانکه جبرئیل عم هرگاه
بحضرت رسالت صم آمدی تمثل بصورت بشری کردی گاه
بصورت دحیهٔ کلبی و گاه بصورت شخصی اعرابی چنانکه
در حدیث صحیح است که وقتی اعرابی با جامهٔ سخت سفید
و موی بغایت سیاه بخدمت حضرت رسول صم آمد و بنشست
و زانو بازانوی وی پیوسته از ایمان و اسلام و احسان
رسول را صم پرسید و جواب او را پسندید و چون غایب
شد رسول صم صحابه را گفت شما می دانید که این سایل که بود
گفتند الله و رسوله اعلم گفت جبرئیل بود از حضرت عزت
آمده تا شما را معالم دینیه در ~~[illegible]~~ آموزاند و همچنانکه
امیر المؤمنین علی عم او را در آن صورت مشاهده کرده دیگر
صحابه که حاضران مجلس بودند صورت او را هم بر آن

صفت

۱۶۳

صفت یافتند پس از اینجا معلوم شد که آن صورت نه نتیجهٔ
تصرف متخیله و صوغ ریختن او بود و لا بحسب اختلاف
احوال هر کس آن را بر صفتی دیگر دیدی و چنانکه تمثل ارواح
مجرده در حال مفارقت از بدن یا در حال تعلق بقالب صورت
بشری و شک نیست که تمثل ارواح مجرده بصورت بشری
~~سو~~ صورت عارضیست و ظهور صورت ذاتی ایشان
جز در عالم غیب محال بود و این تمثل نوعی از قوت تصرف
روحانیت در عالم صور که بهر صورت که خواهد از صورت
بشری تمثل کند و تصدیق قول مشایخ قدس الله ارواحهم
که مرتبهٔ ایست از مراتب سلوک که صاحب آن مرتبه تواند
که خود را هر جایی که خواهد باز نماید بنا برین قاعده
می باید کرد قسم چهارم در مکاشفه که ادراک روح در آن
متعلق بود بچیزی در عالم شهادت چنانکه دیدن صورت
مسجد اقصی رسول را صم در وقتی که از معراج باز آمد
و از آن قصه حکایت کرد کفار مکه آن را منکر شدند و گفتند
اگر راست میگویی بگوی که ستونهای مسجد اقصی چند است
در حال مکاشفه شد و حجاب از نظرش برخاست و ستونهای
آن را تمام بشمرد و خبر صدق باز داد و همچنین از حال قافله
که بجانب شام بود سؤال کردند که از آن خبری باز ده
حجاب منکشف شد دید که قافله ببیک منزلی مکه رسیده اند
خبر باز داد که علی الصباح قافله برسد و همچنان بود که فرموده
و از این قماش حکایات از مشایخ عظام در کتب و رسایل

ایشان پیش از پیشتر است واز امثال این حکایاتست که در
عوارف المعارف مذکورست که شیخی بهمدان بود و پسری
داشت بسفر جیحون رفته روزی آن شیخ مکاشف شد
دید که پسرش از سفینه بجیحون خواهد افتاد اورا خبر
کرد تا حذر نمود و بجیحون نیفتاد چون پس از سفر
باز کشت کفت نزدیک بود که بجیحون افتم آواز پدر
شنیدم و از ان منزجر شدم وامثال این حکایات از
مشایخ بسیار منقولست و مرید صادق
آنست که خلوت او بطلب امثال این کشوف و کرامات
معلول و مدخول نبود وهمت او برنیل آن مقصود
نه چه این نوع از براهمه و رهابین که نه بر جادهٔ شریعت
وسنن اسلامند ممنوع نیست وظهور امثال این چیزها
در حق ایشان محققاست که جز مکر و استدراج نیست
از آن جهت که بو حیران هر روز مغرورتر باشند و از طریق
رشاد دورتر و اگر باتفاق در طریق صادقان و مخلصان
این نوع چیزی افتد در حق ایشان کرامت بود چه سبب
تقویت یقین و مزید عبودیت ایشان کردد مطلب سوم
در ذکر کلام صاحب نفایس الفنون در بیان تجلیات و انکشافات
مشایخ صوفیه در آن کتاب چنین فرموده تجلی عبارتست از ظهور
ذات و صفات الوهیت و چون روح را نیز تجلی بود پس هر کاه
که صفات روح در ذات روح تجلی کند سالک را ذوق تجلی
حق نماید و حینئذ در غلط افتد و بسی از روندکان در این
مقام مغرور شوند و پندارند که تجلی حق یافتند و اکر کاملی

صاحب



صاحب تصرف نباشد از این ورطه بدشواری خلاص یابد
و فرق میان تجلی روحانی و تجلی ربانی بدو وجهست اول آنکه
از تجلی روحانی غرور و پندار پدید آید و عجب و هستی
بیفزاید و در طلب متقاعد کردد و خوف و نیاز او
کم شود و از تجلی ربانی این جمله برخیزد و هستی بنیستی
مبدل شود و در طلب بیفزاید و تشنکی زیادت کردد دوم
آنکه تجلی روحانی وصفت حدوث دارد و تا آنکه در وقت ظهور
ازالهٔ بشریت کند اما چون اورا قوت افنا نباشد همینکه
آن تجلی در حجاب رود صفات بشریت معاودت کنند
و کاه بود که نفس را از تجلی روحانی التذ دیکر حاصل شود از علم و معرفت
در مکر و حیله و تحصیل مقاصد که پیش از آن نبوده باشد و در تجلی
ربانی آنرا صورة نبیند چه از لوازم تجلی او حکم فلما تجلی ربه للجبل
جعله دکا و در سنن جاء الحق و زهق الباطل تدکدک طور نفس
و زهوق صفات باطلست و تجلی حضرت عزت بر دو نوعست
تجلی ربوبیت و تجلی الوهیت تجلی ربوبیت موسی را ع بود که از آن
صعقه و از کوه تدکدک حاصل شد اما وجود هر دو باقی
ماند و اکر تجلی الوهیت که برو زنده و دارنده است بودی از
هستی هر دو اثر نماندی و تجلی الوهیت محمد را ص بود تا جملکی
هستی او بتاراج داد و بجای وجود او وجود خود را
اثبات فرمود که ان الذین یبایعونك انما یبایعون الله ید
الله فوق ایدیهم و کمال این سعادت هیچ کس دیکر را از انبیاء
میسر نشد واما تجلی صفات هم بر دو نوعست تجلی صفات
جمال و تجلی صفات جلال و تجلی صفات جمال هم بر دو نوعست

صفات ذاتی وصفات فعلی وتجلی صفات ذاتی باز بر دو
نوعست صفات نفسی وصفات معنوی نفسی آنست
که خبر مخبر از ان دلالت کند بر ذات باری جل وعلا نه بر معنی
زیادت بر ذات چنانک موجودی وواحدی وقایم بذاتی
پس اگر بصفت موجودی متجلی شود همچو جنید گوید ما
فی الوجود سوی الله واگر بصفت واحدی متجلی شود همچو ابو یزید
گوید سبحانی ما اعظم شانی ومعنوی آنست که خبر [crossed out] مخبر
از ان دلالت کند بر معنی زیادت بر ذات حق همچو علم وقدرت
وحیات [crossed out] وبقا وسمع وبصر وکلام وغیرانه پس اگر بصفت
علم متجلی شود حقایق علوم لدنی بی واسطه منکشف شود همچو آدم را
در وقت الزام ملائکه واگر بصفت قدرة متجلی شود در کاینات
[crossed out] متصرف گردد همچو رسول صلعم که بیک اشاره انگشت
ماه را بدو نیم کرد و بیک مشت خاک لشکری را بهزیمت فرستاد
وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی واگر بصفت حیات
متجلی شود بکسوة حیات باقی ملبس گردد همچو خضر ع واگر
بصفت بقا متجلی [crossed out] شود [crossed out] انانیته انسانی برخیزد
وصفات ربانی ثابت گردد یمحوا الله ما یشاء ویثبت وعنده
ام الکتاب وشیخ منصور درین بیت بینی وبینک انّی
تنازعنی فارفع بجودک انّی من البین این تجلی درخواست
کرد واما صفات فعلی چون رازقی وخالقی واحیا و
اماتت که اگر بصفت رازقی متجلی شود با او خطاب کنند که
وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا واگر
بصفت خالق



بصفت خالق متجلی شود گوید اذ تخلق من الطین کهیئة
الطیر فتنفخ فیه فیکون طیرا باذن الله واگر بصفت احیا
متجلی شود گوید اربعة من الطیر فصرهن الیک واگر بصفت
اماتت متجلی شود اگر [crossed out] بهر که نظر اندازد در حال هلاک
کند چنانکه ابو یزید بسطامی بیک نظر که بر مرید ابو تراب
نخشبی انداخت در حال وفات یافت وصفات جلال هم
بر دو نوعست صفات ذات وصفات فعل وتجلی صفات
فعل بر ان وجه باشد که بر اماتت نموده شد اما صفات
ذات اگر از جبروت بود چون متجلی شود نوری بی نهایة
در غایت هیبت بی لون وکیفیت وصورة ظاهر شود چنانکه
فناء صفات انانیت ومحو آثار هستی کند اما شاید که شعور
او بفنا باقی ماند واگر در جام تجلی ساقی سقاهم ربهم یک
قطره شراب جلال از قوة ولایت سالک زیادت فرو کند
سطوة آن جلال ولایت چنان فرو گیرد که شعور بوجود وفناء
وجود هم نماند وصعقه عبارت از این [crossed out] حالت بود
واگر از صفات عظمت بود ان باز بر دو نوع شود یکی
صفت قیومی ودوم صفت کبریا وقهاری اگر بصفت
قیومی متجلی شود فناء فنا بدید آید تا بقا روی نماید
وبحقیقت نور یهدی الله لنوره من یشاء رسد ودرین
اعتبار از کفر وایمان برخیزد ورنگ وضال وهجران
نماند وحقیقت فاعلم انه لا اله الا هو اینجا روی نماید
وسلطنت الوهیت ولایت فرو گیرد وانیت وجود بکلی

از پیش برخیزد و سر واستغفر لذنبك اي لذنب وجودك
اینجا روشن گردد وجودك ذنب لا یقاس بر ذنب وانه
لیغان علی قلبي واني لاستغفر الله کل یوم سبعین مرّة
یعني از اختلاط امت وتبلیغ رسالت واشتغال بعلائق
بشریت چون نقش وجودي مي زاید وابر وار در پیش آفتاب
حقیقي مي آید من باستغفار هر روز هفتاد بار نفي وجود
مي کنم واگر بصفت کبریا وقهاري بر ولایت سالك متجلي شود
بان انچه یافته بود گم کنند و دهشت وحیرت قایم مقام او
بنشیند وعلم ومعرفت بجهل ونکرة مبدل شود واین جهلت
که بلا بي علمست واز اینجا فریاد زدني تحیرا برخیزد واگر
بصفت کبریا وعظمت وقهاري تجلي تمام کند روز قیامت
عبارت از ان بود که در ظهور آثار تجلي قهاري کل شيء
هالك الا وجهه بر ناصیه موجودات کشد وبي سامع [illegible]
ومجیبي نداء لمن الملك الیوم دردهد وباز هم بصفت
الوهیت مجیب خطاب عزت گوید لله الواحد القهار وچون
شمه از اسرار تجلي شرح داده شد نکته در فرق میان
مشاهده ومکاشفه وتجلي بس دقیق است واطلاع بر ان مشکل
وحاصل خلاصه سخن انست که مشاهده با تجلي وبي تجلي تواند بود وتجلي
همچنین چه اگر تجلي صفات جمال بود با مشاهده باشد واگر تجلي
صفات جلال بود بي مشاهده باشد اما مشاهده وتجلي بي مکاشفه
نتوانند بود وخلاصه سخن انست که انسان بحقیقت آینه
صفات وذات حقست چون آینه صافي گشت بهر صفت
که خواهد در وي متجلي شود وهر صفت که از آینه ظاهر
گردد

گردد وهر تصرف که پدید اید از ان صاحب تجلي بود نه از ان آینه
زیرا که چون آینه صافي شود پذیراي عکس بیش نیست
وبعد از ان نقل وصول بحق را کرده وفرموده بدانکه وصول
بحضرت خداوندي نه از قبیل وصول جسمست بجسم یا وصول عرض
بجسم یا علم بمعلوم یا عقل بمعقول تعالی عن ذلك علوا کبیرا
ونیز وصول بان حضرت از طرف بنده صورت نه بندد بلکه
از عنایت بي علت وتصرف جذبات الهیه تواند بود نه بیني
موسی عم از خود در تکاپوي رویت گفت رب ارني انظر الیك
فرمود که لن تراني اما رسول ص را چون بحکم سبحان الذي اسری
بعبده لیلا بخود بر براق عروج سوار کرد از قاب قوسین
گذرانید بمقام او ادنی رسانید وهرچه لباس محمدي ص
بود بحکم ما کان محمد ابا احد من رجالکم از سر وجود او بر
کشید بصورة رحمت باز فرستاد وبتشریف خطاب
وما ارسلناك الا رحمة للعالمین ص مشرف گردانید
هر که براق قدرة از اشیانه بشریت بسدرة المنتهی روحانیه
نتواند نتوانند سر بر عتبه حضرت او نهد وکمر طاعت
او در میان نبندد چه هر که او را یافت ما را یافت من یطع الرسول
فقد اطاع الله پس هر صاحب سعادت را که در نهایة کار مرجع
ومنتهی حضرت خواهد بود در مبدء فطرت وعهد الست
در طینت روحانیه او نور حضرت ربوبیت بعینه رفته است ودر
تجرع جام الست ذوقي بکام جان او رسانیده که مستي ان
هرگز از سر او بیرون نرود وزندگی او بدان ذوق وان نور
پیوسته قصد مرکز خود کنند وبا این ظلمت اباد عالم فساد

هیچ الف وانس نگیرد و یکدم ترک ان شرب و شراب نتماید چنانکه
اگر یک قطره روغن در زیر اب دریا در میان کل تعبیه کنند
بقدر هیچ ان ان کل جدا نی جوید و با ان هم اب دریا الفت نگیرد
و با او دنیا میزد بلکه بر سر دریا اید و دریا را با هر چه در وستد در
زیر قدم خود اورد و اگر قطرهٔ دیگر از روغن یابد روی از هم
برتابد و دست موافقت در گردن او اندازد و اگر دولت وصال
اتش دریابد بی توقف هستی خود بدل وجود او کند و نفس
انسانی اگر چه با دریاء دنیا نرو دنیا یزد و بهزار جان با او در
اویزد اما روح حضرتی که روغن صفتست پای بر اب شهوات
دنیا نهد و اگر دولت شرر اتش تجلی جلاله یابد وجود خود
بدل وجود او کند و هستی وجود حقیقی در نیستی وجود
مجازی شمرد و وصول عبارت ازین حالتست و در باب انکشاف
می فرماید بدانکه حقیقت کشف از حجاب بیرون امدن چیزیست
بر وجهی که پیش از ان بران وجه مدرک نبوده باشد و هر چند
در عالم انسان هفتاد هزار دیده که ادراک هفتاد هزار عالم
از جسمانیات و روحانیات تواند کرد موضوع است اما اهل
حقیقت مکاشفات بران معنی اطلاق کنند که مدرکات باطن ادراک
ان کرده باشد و شک نیست در انکه چون سالک صادق بجذبهٔ
ارادت از قعر طبیعت رو بفضای شریعت نهد و بقدم صدق
جادهٔ طریقت برقانون مجاهده و ریاضت سپرد از هر حجاب
از حجب هفتاد هزاره [illegible] گانه گذر کند او را دیدهٔ مناسب
او گشوده شود و احوال ان مقام مکاشف نظر او گردد
و بقدر رفع حجاب و صفاء عقل معانی معقول روی نماید

وباسرار



وباسرار معقولات واقف شود انرا کشف نظری خوانند
و برو زیادت اعتمادی تمام نباشد چه هر چه در نظر اید
اعتماد را نشاید و اکثر فلاسفه که همت بر تجرید عقل و ادراک
معقولات گماشتند و عمر در ان صرف کردند درین مقام بماندند
وانرا وصول بمقصد حقیقی شمردند و بحقیقت اینرا
چون مقصود اصلی شناختند از فواید دیگر مدرکات محروم
افتادند و انکار ان کرده در تیه ضلالت گم گشتند قد ضلوا من قبل
واضلوا کثیرا و چون از کشف معقولات عبور افتاد مکاشفات
قلبی بدید اید که انرا کشف شهودی خوانند و اینجا انوار
مختلف کشف شود و بعد ازان مکاشفات سری که انرا کشف
الهامی گویند و درین مقام اسرار افرینش و حکمت وجود
هر چیز ظاهر و مکشوف گردد و بعد ازان مکاشفات روحی
که انرا کشف روحی خوانند روی نماید و در مبادی
این مقام درجات جنان و شواهد رضوان و مشاهدهٔ
ملائکه و مکالمه با ایشان کشف شود و چون روح بکلی صافی
گردد و از کدورات جسمانی صقالت یابد عوالم نامتناهی
مکشوف شود و دایرهٔ ازل و ابد نصیب دیده گردد و حجاب
زمان و مکان برخیزد چنانکه از ابتدای افرینش موجودات
و مراتب ان کشف نظر او شود و هر انچه در زمان مستقبل
خواهد بود معاینه ببیند و بیشتر خرق عادات که انرا
کرامات گویند از اشراف بر خواطر و اطلاع بر مغیبات
و عبور بر اب و بر اتش و هوا و طی زمین و غیر ان درین
مقام بدید اید و این معانی را نزد ارباب حقیقت
زیادت اعتباری نبود چه اهل ضلالت را نیز این

معنی صورة نبود چنانکه رسول صلعم از ابن صیاد پرسید ما تری
قال اری عرشا علی الماء فقال صلعم ذاک عرش ابلیس و آنچه در نقل
آمده که دجال مرده را زنده کند هم از این قبیل باشد و حقیقت
کرامات جز اهل دین را نتوانی بود و آن بعد از کشف روحی
در مکاشفات خفی پدید آید زیرا که روح کافر و مسلمان را
هست اما خفی روح خاصست که آن را حضرت خوانند و
جز مخلصان حضرت ندهند چنانکه فرموده کتب فی قلوبهم
الایمان وایدهم بروح منه و در مطلق روح فرمود یلقی الروح
من امره علی من یشاء من عباده و در حق رسول صلعم فرموده
کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب
ولا الایمان ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا
یعنی نور خاص حضرت ببعضی از بندگان خود دهیم تا بواسطه
آن نور بعالم صفات ما راه یابند و چنانکه دل واسطه عالم
ملک و ملکوت یک روی در عالم ملکوت و دیگری در
عالم ملک تا بدان روی که در ملکوت دارد قابل فیضان
نور عقل و روح گردد و بدان روی که در عالم ملک دارد
آثار انوار روحانیات [illegible] را قابل مکاشفات صفات
حضرت گردد و عکس آن بعالم روحانیت رساند و این مجموع را
کشف صفاتی خوانند و حضرت عزت درین حال اگر بصفت
عالمی مکاشف شود علم لدنی پدید آید و اگر بصفت جلال
مکاشف [illegible] گردد فناء حقیقی و علی هذا بنسبت سایر
صفات اما کشف ذاتی مرتبه ایست بلند و سامی زانست که در
عبارت نگنجد و اشارت بدان صورت نه بندد و در مشاهده

انوار

١٦٨

انوار می فرماید بدانکه چون آینه دل بتدریج از تصرف مصقل
ذکر صقالت یابد و زنگ طبیعت و ظلمت بشریت از و محو
شود قابل ظهور انوار غیبی گردد و چندانکه صقالت بیشتر
انوار قوی تر بود و آن انوار در بدایت حال که هنوز دل را
درو تصرفی باشد بر مثال چراغ و شمع و مشعله و آتشهای افروخته
نماید و بعد از آن انوار علوی پدید آید و در ابتدا بصورت
کواکب [illegible] خورد و بعد از آن بصورت قمر پس بصورت شمس
تا که انوار مجرده از [illegible] حجاب ظاهر شود و چون انوار بکلی از
حجاب بیرون آید خیال را در آن مجال تصرفی نماند الوان و اشکال
صورت نبندد پس چه رنگی و شکلی و چه کیفیت و هیاتی
مشاهده افتد چه شکل و لون نور بواسطه آلایش صفات
بشریی بود که نظر روح از پس حجاب خیال ادراک کند
و چون با روحانیت صرف افتد و از حجاب خیال بیرون آید
اشکال و الوان منتفی شود [illegible] و هر چند بحکم الله نور
السموات والارض مظهر انوار تجلی حضرت پروردگار است
و کثرة و قلت آن بحسب صفاء قلب و صقالت آن از ظلمت بشریت
لیکن بواسطه آنکه منشاء مشاهده آن متنوعست لاجرم
ظهور آن بحسب منشا مختلف باشد و از آن انوار هر آنچه
[illegible] بشکل امور سفلی نماید همچو بروق و لوامع و لوایح و مشاعل
و قنادیل و مصابیح آن را انوار ارضی خوانند و هر آنچه
بشکل [illegible] اجرام علوی نماید همچو کواکب و اقمار و
شموس انوار سماوی گویند پس اگر منشاء مشاهده آن

نکر باشد بصورت برق نماید واکر منشاء مشاهده ان معرفت
بود بصورت مشکاة وقندیل نماید وازانجاست که حق تعالی
فرموده الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها
مصباح یعنی مظهر انوار سماوی وارضی حضرة افریدکار ست
ونور عرفان او مر سالک را بصورت مشکوة ظاهر شود واکر
منشاء مشاهده ان روحانیت بود که در سماء قلب بقدر صقالت
ان ظاهر شود بمثال کواکب واقمار وشموس نماید مثلا اکر
ایینه دل بقدر کوکبی صافی باشد نور روح بمقدار ان کوکب
مشاهده افتد واکر ایینه دل تمام صافی بود ماه تمام بیند واکر
از کدورات بقیه باشد ماه ناقص بیند وچون ایینه دل بکمال
صفا کیرد پذیرای نور روح شود بر مثال خورشید مشاهده
افتد وچندانکه صفا زیادت تر خورشید درخشان تر واکر
ماه وخورشید بیکبار مشاهده افتد ماه دل بود که از عکس
نور روح منور شده باشد وخورشید روح وکاه بود که پرتو
انوار صفات حق عز وعلا از پس حجب روحانی عکس بر
ایینه دل اندازد وبقدر صفاء ان چنانکه ابراهیم عم چون اول
دل بقدر کوکبی صفا یافته بود ان نور بقدر کوکبی مشاهده
افتاد وچون ایینه دل از زنک طبیعت تمام پاک شد بصورة
قمر مشاهده افتاد که فلما رای القمر بازغا وچون ایینه دل بکمال
صافی شد بصورة خورشید مشاهده شد که فلما رای الشمس بازغة
قال هذا ربی هذا اکبر وبحقیقت الخ دم بدم مشاهده می شد
عکس پرتو انوار صفات ربوبیت بود که در ایینه دل مشاهده
می افتاد ولیکن چون از پس حجب روحانی وتبلی [illegible] بود در
مقام تلوین بود لاجرم افول می پذیرفت واو می فرمود لا احب

الافلین



الافلین اکر کویند مشاهده ابراهیم عم کواکب وماه وافتاب را
در عالم باطن بود یا در عالم ظاهر کوییم چون ایینه دل صافی
شود شاید که این مشاهدات از غیب بیند از عالم دل بواسطه
خیال وشاید که در عالم شهادت بیند از عالم ظاهر بواسطه
حس در چیزی که مناسبتی داشته باشد ومحل ظهور انوار حق
تواند شد چون خورشید وماه وستاره که پذیرای عکس پرتو
انوار حق اند چنانکه فرموده الله نور السموات والارض که بیننده
ان دلست ونماینده حضرت عزت چون معرف هذا ربی
حق باشد ودل قابل ذوق بود غیب وشهادت وظاهر وباطن
یکسان شود وکاه بود که دل بکمال رسد وحجب شفاف کردد
وبحکم ارادت سنریهم ایاتنا فی الافاق وفی انفسهم چون دل
خود نکرد همه حق بیند بدعوی انا الحق کراید واکر حجب بکلی
برخیزد ومقام شهود بی واسطه میسر شود ذرات موجودات
همه او نماید [illegible] تا لاجرم زبان بما فی الوجود سوی الله بکشاید
ونور را در هر مقامی که مشاهده افتد رنکی دیکر بود زیرا
که اکر انا امتزاج نور روح بود با ظلمت نفس نور ازرق
مشاهده افتد واکر ظلمت نفس کمتر ونور روح زیادت نور
سرخ مشاهده افتد وچون نور روح غلبه کند بر ظلمت
نور زرد بدید اید وچون ظلمت نفس نماند نور سفید
ظاهر شود وچون نور روح با صفاء دل امتزاج پذیرد نور
سبز بدید اید وچون نور دل تمام صافی شود نوری چون
نور خورشید درخشنده کیرد وچون نور حق عکس پرتو
روح اندازد مشاهده با ذوق شهود امیخته شود وچون

نور حق چه حجب روح و دل در شهود اید انجا نه زنگ ماند و نه
شکل نه طلوع و نه غروب و نه قرب و نه بعد نه روز و نه
شب لیس عند الله صباح ولا مساء ابتدای انوار صفات
جمال که از عالم لطف لم یزلیست در مقام شهود ان این نوع
تصرف [illegible] فنا اشکار کنند اما انوار صفات جلال که از عالم
قهر خداوندیست فناء الفناء اقتضا کنند و بیان از شرح حال
ان عاجزست چه حد ان عیان نیست نه بیانی و اول مرتبه او
نوریست محرق که خاصیته لا تبقی ولا تذر دارد و حقیقت
هفت دوزخ از پرتو ان و چنانکه انوار صفات جمال همه
مشرقند انوار صفات جلال محرق باشند [illegible] و گاه بود
که نور صفات جلال ظلمانی صرف بود و این معنی از ادراک
عقل بیرون [illegible] چه عقل نور ظلمانی چگونه تصور تواند کرد
و انچه از رسول صلعم نقل کرده اند که فرمود دوزخ را چندین
هزار سال تافتند تا سیاه شد و اکنون سیاهست اشارتست
بدین [illegible] معنی و از انجا که حقیقت وحدت وجود اینست است
چون نظر کنی هر جا در عالم نور و ظلمتست از پرتو انوار
صفات لطف و قهر اوست بیت هر چیز که ان نشان
هستی دارد یا سایهٔ نور اوست یا اوست یقین تمام شد کلام
صاحب نفایس الفنون مطلب چهارم در ذکر بعضی از
واقعات مشایخ صوفیه و بیان شمهٔ از احوال منامانی
که حقیر را رو داده است هر چند این مطلب را اظهار کردن
خوب نیست اما بجهت تشویق سالکان این راه اندکی از
بسیار و ذرهٔ از خروار مذکور می شود بدانکه از جملهٔ [illegible]

واقعات



واقعات اولیاء کرام و مشایخ عظام و واقعاتیست که زبدة العارفین
و قدوة الواصلین شیخ المشایخ شیخ محمد لاهجی النوربخشی که از
جملهٔ مریدین سید العرفاء الکاملین و سلالة الائمة السالکین
سید محمد نوربخش قدس سره [illegible] بوده در شرح گلشن راز
که زبدهٔ تالیفات شیخ است واقعات خود را با بعضی از ان را بیان
کرده انچه در ان کتاب نوشته است حقیر درینجا مذکور می سازد
و هر واقعهٔ از وی که می نویسم شعری که ان واقعه را در شرح ان
مذکور کرده است یا [illegible] تحقیق سابق را نیز ایراد می نمایم
که خالی از فایده نیست چنانکه در شرح این بیت فرموده خرد را
نیست تاب نور ان روی برو از بهر او چشم دگر جوی یعنی
چون خرد که عقلست بحکم وما منا الا له مقام معلوم تاب
و طاقت [illegible] نور جمال حضرت تعالی الجلال ندارد کسی که طالب
دیدار عالم افروز ان حضرت باشد گو برو و از بهر مشاهدهٔ جمال
دوست دیدهٔ دیگر بطلبد که بدیدهٔ استدلال او را نمی توان
دید و ان دیده که ادراک حق تواند نمود دیدهٔ دلست که مسمی
به بصیرتست و تا دیدهٔ بصیرت بکحل الجواهر ریاضت و سلوک
و تزکیهٔ نفس و تصفیهٔ قلب و تجلیهٔ روح منور نگردد مشاهدهٔ
جمال دوست بطریق شهود نمی تواند نمود و این معنی باتفاق
ارباب طریق جز بارشاد کامل حق بین حقیقت دان حاصل نمیتوان
کرد شعر گر تو خواهی رفت راه ذو المنن دست در فتراک
ره بینان بزن درد دل عارف هر انکو جای کرد وارهید از
هر رنج و صنعتها همه و درد شد دل عارف یعنی چون چراغ

هست نورش را زهر ظلمت فراغ گر بدست آری چراغ اینچنین
از تو یابد نور شمع شرع و دین از جهت استقرار این معنی که
گفته شد که بطریق تصفیه مشاهده جمال آن حضرت توانند نمود
واقعهٔ از حالات و مکاشفات خاصهٔ این فقیر که در اثناء سلوک
واقع شده بتمثیل آورده می‌شود تا سبب تشویق طالبان صادق
گردد چون عنایت ازلی و هدایت لم یزلی این فقیر را بخدمت
و ملازمت حضرت امام زمان مقتدای اهل ایمان قطب فلک
سیادت و ولایت محور دوایر ارشاد و هدایت [illegible] شمس الملة
والطریقة والحقیقة والدنیا والدین سید محمد [illegible] النوربخش قدس الله
سره العزیز راه نموده گردید در سنه تسع و اربعین و ثمانمائة
هجریه بشرف توبه که در طریق اولیاء الله متعارفست و تلقین ذکر
خفی مشروط بشرایط مشرف شدم و در ملازمت ایشان بسلوک
و ریاضت و توجه و احیای لیالی بامر آن حضرت مشغول می‌بودم
و مواظبت بذکر و فکری نمودم تا ببرکت ترک و تجرید و سلوک
بارشاد کامل آئینهٔ دل این فقیر [illegible] بنور الهی صفائی حاصل
کرد یک شبی بعد از احیای اوقات این فقیر را غیبتی دست داد
دیدم که تمامت روی زمین گلزاریست و مجموع گلها که از تازگی و
خوبی که شرح آن نتوان نمود شکفته و عالم بحیثیتی پر نور
و روشن است که دیده طاقت دیدن آن شعاع ندارد و این فقیر
بیخود و دیوانه‌وار در میان چمنهای گل می‌دوم و فریاد و نعره
مجنونانه می‌زنم در اثنای آن حال روی باسمان کردم دیدم
که تمامت آسمان آفتابهای درخشان است چنانچه از بسیاری
آفتاب روی آسمان پوشیده شده و نور ایشان بنوعی در این
عالم می‌تابد که وصف آن نمی‌توان کرد چون چنین دیدم دیوانگی
من زیاده تر شد و شیدائی و بیخودی غلبه نمود ناگاه دیدم
که شخصی



که شخصی نورانی آمد و باین فقیر می‌گوید که می‌خواهی خدا را
ببینی گفتم که بلی من چنین که می‌بینی دیوانهٔ دیدارم و غیر از این
مقصودی ندارم بمن گفت که باز گرد دیدم که او در پیش شد
و بتعجیل می‌رود این فقیر نیز در عقب ایشان روانه شدم و همچو
ایشان می‌دویدم تا گاه در اثنای [illegible] آن رفتن بهمان حالت
این فقیر را بخاطر آمد که این خوابست که می‌بینم و بغایت ترسان
و لرزان شدم که مبادا بیدار شوم و همچنان آن شخص بتعجیل می
رفت و این فقیر در عقب او می‌رفتم ناگاه [illegible] عمارات پیدا
شد تمام از جواهر نفیسه و در این عمارات در آمدیم و در میان
آن عمارات طاق و ایوانی بود از طلا و جواهر و از غایت بزرگی
اطراف آن طاق پیدا نبود آن شخص که دلیل بود روی باز پس
کرد و گفت اینست نظر کردم دیدم که نور تجلی الهی بعظمتی هرچه
تمامتر [illegible] ظاهر شد چنانچه بکمیت و کیفیت وصف آن نمی‌توان
کرد چون فقیر را نظر بر او افتاد همه اعضا و جوارح این فقیر
از هم فرو ریخت و فانی مطلق و بی شعور شدم و هم در آن واقعه
دیدم که باز با خود آمدم و باز نگاه کردم و جمال با کمالش مشاهده
نمودم باز فانی محض و محو مطلق شدم آنگاه از آن حالت بخود
آمدم حقیر گوید که مراد مشایخ از مشاهده جمال آن حضرت نه
رسیدنست بمشاهده کنه ذات بلکه مقصود ایشان رسیدنست
بانواری که بی‌واسطه از جمال ذات مطلق فایض گردیده لایح می‌شوند بر دل
ایشان که تعبیر از آن برویت می‌کنند بجهت آنکه هرگاه انوار
مشاهده نماید چنانست که ذات بحت را مشاهده کرده بسبب کمال
قرب آن انوار بذات و کلام مشایخ مرموز است و این بحث و [illegible]
حرف قاصرند از رسانیدن این مطلب و دیگر آنکه این مطلب ذوقیست
نه قالیست و فرق میان بصر و بصیرت بسیار است و بیان این در

عبارت دشوار فذره فی سنبله واقعهٔ دیگر از واقعات شیخ در بیان
این شعر گفته نگنجد نور ذات اندر مظاهر که سبحات جلالش
هست قاهر بدانکه چنانچه تجلی حق باسما و صفات سبب ظهور
تعینات و کثرات است چه حق بتجلی اسمائی بصور جمیع ظاهر گشته
وخود را برنگ هم نموده است نور تجلی ذات الهی است که موجب
رفع تعینات و اضمحلال کثرات است و این تجلی ظهور حق است باسم
الاحدی والقهار والممیت که از اسماء جلالیه اند و جلال مطلق عبارت
ماحی
از قهاریة حق است مر جمیع اشیا را بافنا در هنگام تجلی ذات تا هیچ
شیئی نماند که مشاهدهٔ جمال مطلق انحضرت کند و این لجیل البقا آه اذا
تجلی بلی کونی یعود اذا التولی اگر ز روی بر اندازد او نقاب صفات
دو کون سوخته گردد ز تاب پرتو ذات بر پیش نور تجلی ذات محو
شود جهان که هست عیان گشته از فروغ صفات دلا نقاب بر افکن
ز روی او و مترس مگر که سوخته گردی در آتش سبحات شیخ می فرماید
که چگونه عقل و علم وسیلهٔ معرفت انحضرت توانند شد که بحکم فلما
تجلی ربه للجبل جعله دکا نور ذات در مظاهر گنجائی ندارد که تجلی ذات
که ظهور بصفت اطلاقست مقتضی آنست که کثرات و تعینات را
که نقاب وجه وحدت اطلاق بود مرتفع گردد و فانی خود زیرا
که سبحات جلالش یعنی انوار عظمت و کبریای حق قاهر است و غیرتش
نقش غیر بر صفحهٔ هستی نمی گذارد هم و درین مقام نه عقل ما را
و نه از استدلال اثر توان یافت و نه از دلیل شعر نیابی ذات
او هرگز بدین دل چو ای عاشق مسکین نباشد اگر مطلق شوی
مطلق به بینی مقید جز مقید پی نباشد و هرکه بطریق حال
و شهود بدین شهد نرسیده بحقیقت این سخن کی رسد که اذ لم
یهتدوا به فیقولون هذا افک قدیم مناسب این معنی واقعهٔ
از حالات خود ذکر کرده می شود تا موجب ازدیاد یقین ارباب
صدق گردد در سنه اثنین و خمسین و ثمانمائه در ایام اربعینی

کم معتکف



کم معتکف بودم در حالت غیبت دیدم که در هوای روم و در
بالای شهری معظم پران می گشتم و تمامت ان شهر پر از شمع
و چراغ و فانوس و مشاعلست و عالم چنان منور است که شرح
ان نمی توان کرد بیکبار از هوا روی بجانب اسمان کرده
پران نمودم و باسمان اول رسیدم دیدم که من عین آن اسما
شدم و عجایب و غرایب بسیار در ان مرتبه مشاهده نمودم
باز از انجا باسمان دوم رفتم و باز عین اسمان دوم شدم و اسرار
غیب بر من منکشف شد و همچنین تا هفتم اسمان عروج نمودم
و بهر اسمان که می رسیدم عین ان اسمان می شدم و عجایب
و غرایب بی نهایة مشاهده می شد انگاه دیدم که در عالم نورانی
لطیف پران می نمایم و حضرت حق بصورت نوری بی کم و
کیف تجلی نمود و از عظمت و هیبت ان تجلی آتش در تمامت
موجودات افتاد و مجموع عالم بسوخت و ناچیز شد انگاه
آتش درین فقیر افتاد و سوختم و فانی مطلق شدم بعد
ازان دیدم که هم در ان عالم بخود آمدم و مست و بیخود
نعره زنان این بیت می خواندم شعر ای شاه عالم سوز من
وی ماه جان افروز من ای ساز من ای سوز من کی بینمت
بار دگر باز حضرت عزت عز شانه بصفت نوری تجلی نمود
و همچو اول از هیبت ان تجلی آتش در عالم افتاد و تمام
بسوخت و این فقیر نیز کلی بسوختم و محو مطلق شدم
و باز هم انجا بخود آمدم و همچنان ان بیت می خواندم و باز
حضرت حق تجلی می نمود و هم عالم سوخته می شد
و این فقیر نیز می سوختم و نیست می شدم ذات پاک او مقدا

ازصفات هر زمان کردی تجلی چه جهان جملهٔ ذرات می کشتی فنا
باز پیدا می شدی اند بقا انچه رجان و دل رشد منکشف فهم
و ایمان تو که کردد معترف و بی حد و نهایت این چنین احوال دست
داد چون ازان حالت باز امدم دیوانکی و بیخودی بحیثیتی استیلا
یافت که مسلوب العقل شدم و جامه چاک و بیخود می کشتم و چندین
روز ان مستی و بی خودی باقی بود تا بحسن ارشاد امام زمان
ازان سکر بصحو امدم انچه دیدم من بچشم دل عیان نیست ممکن
صد یکش کردن بیان چون حجاب ذات می کردد صفات ازصفت
کی کشف خواهد کشت ذات واقعهٔ دیکر ازان واقعات در شرح این
بیت فرموده یکی ره برتر از کون و مکان شو جهان بکذار و خود
در خود جهان شو این بیت با ابیاتی دیکر که می اید اشارت بجواب
سوال دوم است که فرموده بود که چه معنی دارد که خود در خود
سفر کن یعنی یکبار بطریق سیر معنوی برتر از کون و مکان شو
یعنی از اسما و صفاتی که عالم مظهر انند بالاتر شو و از سر
حد کثرات و تعینات در کذر و عروج بمقام اطلاقی ذاتی نما
و از تعینات جسمانی و روحانی فانی کشته باقی بالله شو و خود در
خود جهان شو و به بین که همه عالم توی و جمیع اشیا اجزای
تواند و ترا در همه ذرات سریانست و هیچ چیز غیر تو نیست
و ان زمان کما ینبغی بر حقیقتی که مشار الیه من و انا است بطریق
شهود مطلع کردی و بدانی که غیر از من هیچ شی از جسمانیات
و روحانیات نیست و هر چه هست من است شعر ظاهر ز مظاهر
جهان ذات من است که علوی و که سفلی و که جان و تن است ابت
که عالم و ادم است و که ملک و ملک که کون و مکان و که زمین و زمن

بدانکه



بدانکه انسان منتخب و نسخهٔ جمیع عوالم روحانی و جسمانیست
و هر چه در همه عالم موجود است در انسان نهفته است و از جهت انکه
انسان اخر تنزلات وجود است قوی و روحانیات و صفات که در
همه مراتب ظاهر کشته است در نشاء انسان مجموع ان موجود است
و چنانچه ان حقیقت واحده مطلقه از مقام اطلاق در مراتب
تنزلات و ظهورات در هر مرتبه متلبس بلباس صفتی و اسمی
که ان مرتبه مظهر ان است کشته تا بمرتبهٔ انسانی رسیده است که
اخر مراتب ظهور وجود است متلبس بلباس جمیع اسما و صفات
شده در عروج بر خلاف سیر نزولی باید که از لباس تمامت اسما
و صفات منخلع کردد تا قوس نزول و عروج بهم پیوسته کمال مبداء
و معاد بظهور اید و انسان نهایت نزول او و بدایت عروج است
و این عروج که عبارت از سیر الی الله و سفر اول است بر عکس سیر
نزولی است چه در سیر نزولی از هر مرتبه و هر عالمی صفتی با وی
همراه کشته بود و در سیر عروجی از لباس صفات که ان حقیقت
در نزول متلبس بان شده بود باید که همه از و بر کشیده شود
تا اتصال اللفظ اخر باول بحصول پیوندد بان طریق که سالک
از هر چه در قید تعین اید اعراض نماید و نفی همه کند و علی الدوام
متوجه ذات مطلق باشد تا بکلی از مراتب اسما و صفات که سبب
ظهور کون و مکان کشته اند معرا و مبرا شود و از تعینات
جسمانی و روحانی در کذرد در پرتو ذات احدیت محو و مضمحل
و فانی کشته باقی بالله کردد و به بیند که همه عالم خود است و همه
باو قائم اند و جسمانیات و روحانیات باصل مظاهر اویند
و او را در هر جا بنوعی تجلی و ظهوری است و مرتبهٔ کمال توحید این است
و بالاتر از این مقام دیکر نیست و توحید عیانی عبارت از این است
شعر که تو بر خیزی ز ما و من دمی هر دو عالم پر ز خود بینی همی

این تعیّن شد حجاب روی دوست ... چونکه برخیزد تعین جمله اوست
نیست گردد صورت بالا و پست ... حق عیان بینی به نقش هر چه هست
بجهت استقرار معراج معنوی و جذبه و سیر و طیر و فنا
و بقا در خاطر صافی ارباب صدق و صفا بنا بر مناسبت
مقام واقعه از واقعات خاصهٔ خود نوشته می‌شود تا معلوم
اهل انصاف گردد که حالات خاصان خدا و بندگان کامل
بیرون از ادراک فهم و عقلست دیدم که تمامت عالم نوری
سیاه فرو گرفته چنانچه هم اشیا برنگ آن نورند و این فقیر مست
و شیدا اکثر غرق این نورم و ریسمانهای از نور در من بسته‌اند
و بسرعت مرا بجانب بالا می‌کشند که شرح آن بوصف نمی‌آید
چنانچه بهر یک کشش که می‌نمایند چند هزار ساله راه بالا می‌برند
تا باسمان اول رسانیدند و عجایب و غرایب بسیار مشاهده
نمودم و از آنجا بیک کشش دیگرم باسمان دوم بردند همچنین
بهر یک کشش مرا از آسمانی باسمانی دیگر می‌بردند در هر
آسمان غرایب بی‌غایت دیده می‌شد تا بعرش رسیدم انگاه
بیک کشش از عرش نیزم گذرانیدند و تعین جسمانی من نماند
و عالم مجرد شدم انگاه نور تجلی حق بی کم و کیف و جهت بر من
تابان شد و حضرت حق را بی کیف بدیدم و در آن تجلی فانی
مطلق و بی شعور گشتم و باز در همان عالم با خود آمدم و حق
دگر باره تجلی نمود و باز فانی مطلق شدم و بی نهایت چنین
واقع شد که فانی می‌شدم و باز بخود می‌آمدم و حضرت حق تجلی
می‌نمود و فانی می‌شدم بعد از آن بقا بالله یافتم دیدم که آن نور
مطلق منم و ساری در همه عالم منم و غیر از من هیچ نیست و قیوم
و مدبر عالم منم و همه بمن قایم‌اند و در آنحال حکمتهای عجیبه
و غریبه در ایجاد عالم بر من منکشف شد مانند حکمت این که
عرش چرا ساده است که هیچ کوکب بر او نیست و چرا است که تمامت

کواکب



کواکب ثابته در فلک هشتم اند و سبب چیست که در هر یکی از این
هفت فلک دیگر یک کوکب است و چراست که در عناصر ارواح را
ظهور نیست و امثال ذلک که تعبیر از آنها کما ینبغی نمی‌توان
نمود و غیر صاحب حال بدقایق ادراک آن نمی‌رسد و واقعهٔ دیگر
از آن واقعات در شرح این بیت فرموده ... چه تو بیرون شدی او
اندر آید ... بتو بی تو جمال خود نماید یعنی چون حق در پردهٔ هر
تعینی از تعینات محتجب است هرگاه که تعین سالک برخیزد حق
ظاهر شود و بی حجاب خودی سالک بدیدهٔ حق جمال حق را
ببیند و از سر وحدت الهی آگاه شود و یقین شود که غیر حق در دار
دیاری نبوده است و معرفت عیانی در این حال بظهور پیوندد
و مرتبهٔ حق الیقین حاصل گردد شعر که بر افتد پرده‌ها از
میان روی او بنماید از کون و مکان ... شد حجاب روی جانان
ما و من جان من بکردم نقاب از رخ فکن ... در اوایل سلوک که
درد فقر دامن گیر این بیچاره شد و بملازمت حضرت امام سید
محمد نوربخش قدس الله سره العزیز رسیدم در اربعین دوم
در واقعه دیدم که آن حضرت حاضر شد و می‌فرماید که هیچ
نوائی که تو برخیزی تا کسی دیگر بجای تو بنشیند از آن حال
چون تو واقف شدم بخاطرم آمد که چون ما غایت ترقی در احوال
این فقیر شد اشارت بر آنست که بیرون روم و در خدمت
مشغول باشم تا دیگری که خدمت می‌کند بیاید و بجای من بنشیند
چون شب در آمد این واقعه را بعرض ایشان رسانیدم فرمودند
که تعبیر این واقعه آن است که تو از سر خودی خود برخیزی و
خانهٔ خود را بحق گذاری تا حق بجای تو بنشیند از این سخن
دردی در این فقیر پیدا شد و ابتدای ترقی احوال از آن بود

واقعهٔ دیگر از ان واقعات در شرح این بیت فرموده · درین تسبیح
و تهلیلند دایم · بدین معنی همی باشند قایم · یعنی جمیع ذرات عالم
همیشه درین تسبیح و تهلیلند یعنی قول انا الحق تسبیح و تنزیه
حقست از شارکت غیر در ذات و صفات و تهلیل گفتن لا اله
الا الله است یعنی نفی غیر و اثبات حق کردن و کمال تسبیح و تهلیل
حقیقت ان است که مسبح و مهلل ناطق به انانیت انا الحق شود
زیرا که در هو و انت که جهت غیبت و خطاب است شایبهٔ
غیریت و اثنینیت ملاحظست پس تنزیه از مشارکت
و نفی غیر تمام نکرده باشد چه بقیهٔ هستی مسبح و مهلل هنوز
برجاست که هو و انت می گوید ما و حق لفظ احمقست بهم
چون زما بگذری چه ماند حق · بدین معنی همی باشند قایم یعنی
ذرات موجودات قایم با انا الحق اند و حق قیوم هم است
و اگر نه ظهور حق بصورت ذرات عالم باشد هم عالم عدم باشند
چه غیر وجود عدم است و وجود عین حقست پس هر اینه غیر
حق عدم باشد و بطریق شهود و عیان یافت این معنی که حق
بصورت جمیع ذرات متجلیست و هم بنطق انا الحق مسبح و مهلل
حق اند جز بطور تصفیه و تزکیه و سلوک میسر نمی گردد
شعر خواهی که شود کشف برت سر انا الحق · فانی ز خودی باش و
بحق باقی مطلق · بمناسبت محل واقعهٔ از واقعات خود که در
اوایل سلوک و ریاضت روی نموده بود ذکر کرده می شود تا مبتدی
گردد ذکر ارباب تزکیه و تصفیه چگونه بدین مقام متحقق گشته اند
شبی بعد از نماز تهجد و وظیفهٔ ذکر مراقب شده در واقعه دیدم
که خانقاهی است بغایت عالی و گشاده و این فقیر در ان
خانقاهم بیکبار دیدم که از ان خانقاه بیرون امدم می بینم

که تمامت



که تمامت عالم بهمین ترتیب که هست از نورست و هم یک رنگ
گشته اند و جمیع ذرات موجودات بکیفیتی و خصوصیتی انا الحق
می گویند که کما ینبغی تعبیر از ان کیفیات نمی توانم نمود و چون
این حال مشاهده نمودم مستی و بیخودی و ذوق و شوق عجب
درین فقیر پیدا شد و می خواستم که در هوا پرواز نمایم دیدم
که چیزی مانند کنده در پای این فقیرست و مانع من از عروج
می شود باضطراب هرچه تمامتر پای خود را بر زمین زدم تا ان
کنده از پای این فقیر جدا شد و همچو تیری که از کمان سخت بجهد
بلکه بصد مرتبه زیاده از ان این فقیر عروج نمودم و رفتم چون
باسمان رسیدم دیدم که ماه منشق شده و من از میان ماه بگذشتم
و از ان حال و غیبت حضور کردم واقعهٔ دیگر از ان واقعات در
شرح این بیت فرموده · ترا قربی شود ان لحظه حاصل · شوی
تو لی توی با دوست واصل · یعنی چون تعین وهمی و خیالی که موهم
غیریت بود بالکل برخواست ترا قرب خاص حقیقی ان زمان و ان لحظه
حاصل شود و معلوم گردد که بعدی که می نمود بسبب ان تعین وهمی
بوده است و تو لی توی با دوست واصل شوی چه تو لی که موهم دوی
بود چون نماند تو من حیث الحقیقه اوی و اطلاع بر این معنی
معبر بوصالست و الا فراق حقیقی هرگز نبوده است شعر ظن برده
بدم بخود که من من بودم · من جمله تو بودم و نمیدانستم · نقاب
هایی ما گر برافتد · شود پیدا که ما یکی ما شمایم · و از جمله
اتفاقات یکی انست که در ایام خلوت که نیت اربعین داشتیم و کتاب
شرح گلشن بهمین محل رسیده بود بعد از اوراد صبح و وظیفه
اوقات مراقب بودم در مراقبه مرا غیبت دست داد در واقعه
دیدم که شخصی بر در خلوت امد و بسم الله گفت چون در باز

کردم دیدم که شخصی مهیب نورانی در آمد و مرا در بغل گرفت و بجانب
هوا پرواز کرد و مرا بالا می برد و عالم تمام روشن و نورانی
بود ناگاه آن شخص غایب شد و بیکبار دیدم که تعین و هستی
این فقیر از آن جمیع عالم محو و نیست گشت مجموع عالم نور واحد
شد و دیدم که آن نور منم و مطلق و مبرا از همه تعینات و قیودم
و بغیر از من هیچ دیگر نیست و بعد از آن از آن حال باز آمدم
واقعهٔ دیگر از آن واقعات در شرح این بیت فرموده نماند خوف اگر
گردی روانه نخواهد اسب تازی تازیانه یعنی سالک سایر
که در عشق و طلب دارد روانهٔ سیر الی الله است چه جای آن عارف
که خوف در وی سالک نیز نیست و چون طالب وصال محبوب است
هرچه مانع وصول بمقصد است دست از همه شسته و از دل خود
بیرون کرده است و خوف غضب الهی و عذاب دوزخ مانند
تازیانه ایست که نفوس انسانی را که طلب خورد و خواب و لذت
و شهوت بر ایشان غالب باشد و در طاعت و سلوک و مجاهده
تقصیر نمایند بسبب آن تازیانهٔ خوف در سیر الی الله تند و تیز شوند
و زودتر بمنزل کمال رسند عاشق صادق که در طلب دوست نه قرار
دارد و نه سکون هم چو اسب تازی دونده است که احتیاج بتازیانه
ندارد عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم رو و سوزنده
و سرکش بود لحظهٔ نه کافری داند نه دین ذرهٔ نه شک شناسد نه یقین
عشق جانان هر کجا منزل گرفت جان آن کس را ز هستی دل گرفت
و مجردان کوی عشق از غایت شوق و محبت که دارند لا ابالی و بیباک
روانهٔ راه فنا آیند و خود را نیستی خوانند جان مشتاقم چو وصلش
در فنا می خواست دید بر سر کوی فنا زان شاد و خندان می رود احوال
طالبان و عاشقان نوعی دیگر است و هر کس بآن معنی راه نمی یابد
در اوایل سلوک که این فقیر بملازمت حضرت سید محمد نوربخش قدس
سره العزیز رسیده هر چند وقت در خدمت ایشان بودم و هنوز احوالی

که مطلوب

۱۷۶

که مطلوب بود بر این فقیر منکشف نشده بود یک شب در واقعه
می بینم که آن حضرت جایی نشسته اند و این فقیر آمدم و عرض بایشان رسانیدم
که چون مراتب ولایت و کمال چیزیست که هر کسی را قابلیت وصول
بآن مرتبه نیست این فقیر را شاید که قابلیت آن کمال نباشد اگر
صلاح فرمایند اجازت دهند تا بروم و بکنج درویشی بعبادت
حق مشغول باشم چون این سخن گفتم هم در آن واقعه می بینم که آن حضرت
غضبناک شدند و می فرمایند که چرا نمی شود از همه کس بهتر می شود
دیدم که پتک بزرگ آهنینی در دست آن حضرت است و بر سر من فرود
می آورد از آن معنی هولی در من پیدا شد و می گویم که توبه توبه ناگاه هم در آن
حال بخاطرم آمد که بگذار تا بزند و بمیرم خوبست و خوف از من رفت
و تسلیم شدم چون آن پتک بر سر این فقیر زدند من محو و بی خود
و بی شعور گشتم و از آن حال باز آمدم آخر نه این عشق و نه آن تربیت
باشد بدان مراتب کی توان رسید و هر که مجاهدهٔ سلوک نکشیده است
نصیب او از خیالات و مجاهدات درویشان همین گفت و گوست
واقعهٔ دیگر از آن واقعات در شرح این بیت فرموده ز آتش زر خالص
بر فروزد چه غشی نبود اندر وی چه سوزد یعنی چون سالکی که از
مقتضیات طبیعی و شهوانی و نفسانی درگذشت و مراد پاک شد
مانند زر طلای خالص است که از آتش افروختگی و جوهر او زیاده
می نماید و چون در زر غش نباشد آتش چه چیز بسوزد آتش سوزنده
غش و پاک کنندهٔ زر است چون زر پاک شد از آتش چه باک یعنی
غضب و شهوت و حرص و اخلاق ذمیمه نسبت با نفس نفیس
انسانی بمثابهٔ غش زر است چون آن غشها بنابر مبدل گشت
ظاهر است از آن اشیاء و ملکات ردیه مبدل بآتش عشق و شوق و محبت
و ذکر و فکر گشت و نفس انسانی البته از آنها بر افروخته و پر صفا

می‌گردد و موجب زیادتی کمال او می‌شود فلهذا مولانا رومی می‌فرماید
گو نشد آتش تو باشد سرّ این کافری محو مرز آتش تو جز بولهب نبیدم
واین فقیر را در واقعات بسیار دست می‌دهد که کوههای [illegible] آتش
طافی می‌بینم و میل آن آتش می‌کنم که خود را در آن آتش اندازم و بسوزم
و هر چند بسوی آتش می‌دوم آتش از ما می‌گریزد و باو نمی‌رسم
واقعهٔ دیگر از آن واقعات در شرح این بیت فرموده   در آشامیده
هستی را بیکبار   فراغت یافتم از اقرار [illegible] و انکار یعنی
هستی عالم را بدفعهٔ واحده یا بتمام و کلی بجهت کمال وسعت مشرب
و استعداد در آشامیده و نوشیده است و تعین و نقش هستی
بر لوح وجود نگذاشته و فراغت و آسایش از اقرار و انکار دارد
زیرا که نه او انکار کسی دارد و نه پروای انکار و اقرار دیگران می‌دارد
چه این جمله متفرع و مترتب [illegible] بر توهم تعدد و اثنینیت و غیریت
است و او از آن همه قیود جدا و معرا است و هستی او از ما بین مرتفع
شده قایم بوجود مطلق گشته است و از شراب ناب جام اطلاقی
بیخود و ناپروا است   ما مست ملامتکوی آن خماریم عالم همگی
شراب و ما می‌خواریم هر لحظه جهان بجرعه‌ای نوشیدیم مست
ازلیم و تا ابد خماریم [illegible] بجهت آنکه تا جماعتی که قابلیت
فطری داشته باشند بدانند که شهود اهل کمال در مشاهدهٔ احوال
ورای آنچه ارباب عقل [illegible] می‌یابند حال دیگر است و برتر از آنست
که هر کسی را و هر طالب و سالک را دست دهد یا نباشد و بفکر
عقلی پیرامون آن توان گشت مناسب این محل واقعه از واقعات
خاص خود که در ایام اربعین بمحض موهبات الهی روی نموده
نوشته می‌شود تا موجب تشویق طالبان و ترغیب سالکان بطریق
سلوک و ریاضت و طلب احوال و کمالات معنوی گردد دیدم
که دریای آب روان در میان صحرای بی‌نهایت نورانی می‌گذرد

واین



واین فقیر بر کنارهٔ آن دریا ایستاده‌ام و چنین می‌پندارم دیدم که خلایق
بیحد و شمار متوجه جای اند و پیوسته می‌روند و در عالم من چنان
آمد که جای مجلسی و صحبتی است و این خلایق آنجا می‌روند در
اثنای آن بیکبار دیدم که در گنبدی بزرگ که خیام اطراف و جوانب
این گنبد از غایت بزرگی اصلا پیدا نیست و این گنبد از نور
مملو [illegible] و بهجت و بحیثیتی تلألؤ و تشعشع می‌نماید که چشم خیره
می‌گردد و نیک نظر [illegible] نمی‌توان کرد و این فقیر در هوای این گنبد
طیران می‌نمایم و چنان مست و بیخودم که چشم خود بقاعده باز
نمی‌توانم کرد و حضرت حق بی‌تعین و کیف پیوسته شراب در
حلق من می‌ریزد بنوعی که اصلا هیچ انقطاعی ندارد بطریق رودخانه
که متصل آید و در دهن شخصی بود دهن علی الدوام باز کرده‌ام و لا
ینقطع بی‌جام و کاس این شراب بی‌رنگ و بو [illegible] در حلق من [illegible]
می‌ریزند در عالم من در آن حال چنان بود که سالها بی‌حد و
شمار است که این چنین است ناگاه دیدم که تمامت عالم از آسمان
و زمین و عرش و فرش و غیره یک نور واحد متمثل برنگ سیاه شد
و من نیز همین نورم و هیچ تعینی دیگر از جسمانی و غیره ندارم و وجود
علم و حس و حضرت بیجهت و کیف دریاهای شراب هم از این نور
بمن بیجهت [illegible] صد هزار دریای شراب از این نور بیکبار آشامید
و در آن حال معلوم من بود که تمامت کمّل اولیا که بوده‌اند همه
در این نور غرق‌اند و هم این نورند و بعلم [illegible] در آن نور می‌بودیم
ناگاه ناگاه دیدم که تمامت موجودات عالم از سفلیات و علویات
و مجردات و مادیات همه شراب شعور من هم را بیک جرعه در کشید
و فنای سرمدی یافته فانی مطلق و بی‌شعور شدم آنگاه دیدم
که حقیقت واحده ساریه در جمیع اشیا منم و هر چه هست منم

وغیر من هیچ نیست وهم عالم بمن قائمند وقیوم همه منم ومراد در جمیع
ذرات موجودات سرایت وهم بظهور من ظاهرند بعد از آن از آن
حال واقف شدم و با خود آمدم و چندین روز در آن سکر و بیخودی
بودم ... تمام رشد واقعاتی که شیخ در شرح گلشن راز
بیان نموده و اما آنچه حقیر را رو داده در ایام سلوک و ریاضت
هرچند بعضی از آنها احوالات سابق بر ارشاد بوده یعنی پیش از آن
که اجازه ذکر و تلقین از مرشد کامل سلطان العارفین والعاشقین والواصلین
حضرت مولانا آقا محمد سید الهادی قدس الله روحهم باین کمترین رسد
پس از جمله آنها شبی در خواب در ایام شباب که هنوز بدولت ارشاد
حضرت مولانا نرسیده بودم دیدم که جمعی از اشخاص که بصورت بشر
بودند سفید پوش آمدند و حقیر را در میان ظرف بزرگی که ظاهرش
سفید بود انداختند و مرا باسمان بردند چون این حال رو داد بیخود شدم
واز خواب بیدار شدم چون مبتدی سلوک و پیش از مشغول شدن بذکر
بود رفتن باسمان را درست در خواب ندیدم واقعه دیگر در ایام
شباب که دل از شوق دوست ... مست و خراب وقتی که توسن
نفس بغایت سرکش و مملکت بدن بسبب کثرت جنود اوهام و اسقام
چون دل سلطان مشوش و طفل عقل هنوز بحد رشد بالفعل نرسیده
و بمکتب خانه و علم الانسان ما لم یعلم لوح ابجد معرفت طی ننموده اتفاقا
شبی چون زلف مهوشان تیره و تار شمع بزم یولج اللیل فی النهار این
مست شراب زندگانی و عاشق حیران نور سرگردان سر بر بالش راحت نهاد
چون دیده نرگس بخواب شده در آن واقعه چنان دیدم که در خانه هستم
که در آنجا حضرت رسول صلعم و علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
تشریف دارند و کاسه در پیش ایشان گذاشته بود و در آن چیزی
بود از ماکولات اما ندانستم چه بود و آن حضرات عالی الدرجات از آن

تناول



تناول می نمودند ناگاه چشم حضرت رسول صلعم بر این حقیر افتاد گفت
بیا و با ما در خوردن رفاقت کن این کمترین خود را در آن مرتبه
ندانستم که هم کاسه چنان شاهان هر دو عالم گردم ولیکن بحکم واطیعوا
الرسول اجابت آن حضرت را واجب و لازم بر خود داشتم چون
ذره بهوای خورشید جمالش به پیش دویدم و ایشان چون دایره
فلک نشسته بودند بر گرد کاسه و جای این حقیر نبود که بنشینم و اگر
جایی بود هم لایق آن نبودم که در میان دایره عصمت و ولایت
بنشینم از پس سر خورشید انور ماه تمام رهنمای جمله انام دست
بی ادبانه دراز کردم و در میان کاسه گذاشتم علم قطعی مرا نیست
که چیزی خوردم یا نه از کثرت شوق و محبت اهل عصمت
از خواب بیدار شدم بلکه از بیداری بخواب آمدم از آن
واقعه در خود وجدی و شوری دیدم واقعه دیگر بشبی از شبهای
زمستانی در اوقاتی که این حقیر قریب به بیست سال یا بیشتر رسیده
بود اتفاقا در خدمت صاحبی مطاعی والدم ماجد نشسته بودم
ذکر ما با اهل معرفت و صاحبان کشف و یقین و طالبان راه معرفت
و دین شد والد این حقیر انکار اهل تحقیق که نام شد اینان نزد
اکثر بصوفیه نموده و شروع کرد بلعن و طعن بر این طائفه کرام
و چون این حقیر هنوز رسالک و طالب فی تلاش نام بود مباحثه
بینا را نا والله خود نمودم تا بجدی که آتش غضب او زبانه کشید و بانیه
سبب اعراض بسیار و تعرض بی شمار با این حقیر نمود و بمضمون کلام
معجز نظام حضرت ملک علام واخفض لهما جناح الذل چون
شمع سوخته خاموش از سخن شدم و بفحوای و لا تقل لهما اف
و قل لهما قولا کریما بزبان نرم و آهسته کلام خود را قطع کردم

ولیکن از سوز غم این چون چراغ می سوختم و در بوته این فکر و خیال
می گداختم تا بوقتی که در خواب رفتم از عالم جسمانی بفضای
قدس روحانی چون شهباز روح ملکوتی پرواز کنان هم راز
قدسیان شدم در آن واقعه خود را در مکانی دیدم که ایستاده بودم
ناگاه حالتی بخود مشاهده کردم که قلم را یارای بیان و تقریر زبان نیست
که طوطی روح از قفس تن پرواز کرد و بهوا رفت و تن در زمین
بجای خود بود و روح بهیئت همین تا که بآسمان عروج نمود
آنقدر بالا رفت که زمین از پیش دیده ناپدید شد و معلوم نبود
که رفتن این حقیر ببالا بچه سبب از اسباب عروج است بلکه می دیدم
که خود بخود بالا می روم ناگاه پرده ی بدیده ی من آمد و نوری
از آن ساطع بود که آفتاب جهان تاب در سایه آن گم می شد و
دیده تاب اشعه آن نداشت چون قدری بالا رفتم صدایی از پس
آن پرده شنیدم که بعمر خود هرگز چنان صدایی نشنیده بودم
و لذتی از آن صوت بردم که همه لذات دنیا بلکه عقبی در جنب آن
ناچیز بودند و چنان مشاهده شد که اجزای وجود من از هم
بپاشید و من فانی مطلق شدم و آن صوت درست بر
من معلوم نشد که مشتمل بر چه کلامی بود بجهت آنکه تجلی آن انانیت
من و کوه انانیت را از جای خود برکنده و متلاشی کرده بود و چون مرغ نیم
بسمل بخود می طپیدم و بعد از افاقت از آن اضمحلال و فنا بخود
آمدم خویشتن را در همان مکان دیدم که جسم من افتاده بود روح
من دوباره در آن قالب شد و بسجده رفتم و آن آیه خواندم چنانکه
حضرت موسی علیه السلام بعد از تجلی خوانده بود سبحانک تبت الیک و انا اول
المؤمنین چون از آن خواب بیدار شدم در خود حالتی غریب

دیدم



دیدم از عشق و شوق عالم ملکوت که بوصف در نیاید شوری
و وجدی از آن مرا در گرفت که بشرح راست نیاید و تا مدت سه
سه روز بلکه تا هفت هفته که با من حرف می زدند مرا حالتی روی می داد
نزدیک به بیهوشی و باین سبب طالب گوشه گیری و سالک ارباب
ریاضت شدم و در طلب مولی سعی و کوشش بسیار نمودم
واقعه دیگر در اوقاتی که این کمترین مشغول ریاضت بود اتفاقا
چهار اربعین اول که ماه مبارک رمضان بود در سال هزار و دویست
شبی از شبهای آن ماه مبارک بعد از اتمام وظیفه عبادت
و دعا و ذکر مرا حالتی پیش آمد نه بنوم بلکه غیبتی بود که رو داد در آن
واقعه دیدم که کسی می گوید باین حقیر که عالم آخرت را ببین چون
نظر کردم فضائی دیدم پر از نور و ضیا نه چون آفتاب بود
که چشم را خیره کند و نه چون ماهتاب که او را [illegible] کلف
بود بلکه نوری در کمال صفا و ضیا و در آن نور چنان مستغرقم
که خود را نه می بینم و نمی شناسم و تمام آن نور محیط است
بمن و غیر آن نور چیزی دیگر نمی بینم حتی آنکه خود را
نیز آن نور می بینم از بسکه محو وی خود شدم از آن حال بخود
آمدم در خود شور تازه ای یافتم که هستی من غیر حق را
نمی شناختم واقعه دیگر شبی از آن شبها که مشغول ریا
بودم و در همان اربعین بود بخواب دیدم که شخصی براتی
چند در دست دارد و بمن داد و گفت اینها را مولای تو علی
ابن ابی طالب علیه السلام فرستاده است که تو بخلق رسانی و من آنها را
از دست او گرفتم و بخاطرم نماند که باسم که بودند و برای چه امر
بودند اینقدر می دانم که برای امور دنیا نبودند بلکه برات و الاخره

خیمه ابقی می نمودند از خواب بیدار شدم واقعهٔ دیگر باز در
همان اوقات که مشغول بذکر و فکر و ریاضت نفس بودم شبی در
خواب جمال باکمال حضرت امیرالمؤمنین را مشاهده کردم و مرد بخود
شوری و شوقی یافتم از امثال این واقعات و منامات صادقه
حقیر را بسیار رو داده که ذکر آنها هم درین کتاب مصلاح نیست
و غرض از بیان بعضی از واقعات حقیر نه بجهت اظهار علو مرتبهٔ
خودست چه امثال این واقعات برای جوکیان هنود که
اهل ریاضت هستند رو میدهد بلکه غرض تشویق و ترغیب
دیگرانست بطریقه سلوک اهل الله و اصحاب کشف یقینی

فصل سوم در بیان غشیت و وجد و وجود مشایخ صوفیه و متعلقات
آن و این مشتمل است بر چند مطلب مطلب اول

تواجد
صحیح

در بیان وجد و وجود بطریقی که بعضی از مشایخ ذکر کرده اند که مراد از وجد
واردیست که از حق تعالی بر دل آید و باطن از هیئت خود بگرداند باحداث صفاتی
غالب یا حزنی و فرحی - شیخ جنید قدس سره گفته است وجد آنست که جملهٔ
اوصاف واجد منقطع گردد در حالتی که ذات او بسرور موسوم
شود و ابوالعباس عطا گفته الوجد انقطاع الاوصاف عند سمة
الذات بالحزن صاحب وجد کسی بود که هنوز از جمیع صفات نفسانی
بیرون نیامده باشد بوجود خود از وجود حق محجوب بود و گاه
گاه فرجه در وجود حجاب وجود او بدید آید و از آنجا پرتوی از نور
وجود حق برو تابد و آن را دریابد و بعد از آن دیگر باره
حجاب منطفی شود و موجود مفقود گردد پس وجد متوسط
بود میان فقدی سابق و فقدی لاحق و مراد از وجود آنست
که وجود واجد در غلبهٔ نور شهود موجود غایب و ناچیز
گردد پس وجد صفتی محدث بود و وجود صفتی قدیم و اشارت
باین معنی



باین معنی است قول ذوالنون رحمه الله الوجود بالموجود قائم والوجد
بالواجد قائم و بیان این سخن آنست که صاحب وجد هنوز از وجود
خود بکلی فانی نشده باشد پس واجد او بوده و وجد بوی قایم و صاحب
وجود از وجود خود بکلی فانی شده باشد و بر وجود موجود یعنی حق تعالی
قایم و باقی شده پس صاحب وجود نه ذات واجد بود اعنی ذات
بنده بلکه ذات موجود بود اعنی ذات خدا و تعالی جلاله و وجود
بوی قایم و بنابر این معنی واجد بحقیقت فاقد وجود خود
بود و فاقد واجد وجود چنانکه شیخ شبلی رحمه الله گفته است اذا
ظننت انی فقدت تحیننی وجدت و اذا حسبت انی وجدت
فقد فقدت هر که برؤیت وجود خود از شهود وجد موجود
محجوب شود در وی طرب بدید آید و هر که بشهود وجد
موجود از رؤیت وجد خود مفقود گردد محل طرب از وی
ساقط گردد و در وجد مقام وجود است چه در
در فتح قلعهٔ وجود بشری بمثابهٔ منجنیق از غاط جذبهٔ الهی
نصب کرده تا چون قلعهٔ وجود مسلم شود وجد وجود گردد
پس نهایت وجد بدایت وجود بود اعنی وجود وجد سبب
فقد وجود واجد است و فقد وجود واجد شرط وجود موجود
و اشارت باین معنی است آنچه ابوالحسین رحمه الله گفته است
الوجد فقد الوجود بالموجود و آنچه شیخ شبلی گفته است الواجد
اظهار الموجود و علی الجمله اسقاط اضافت وجد بموجود عین
توحید است و اضافت آن بموجود عین جحود و همچنانکه وجد
مقدمهٔ وجود است معنی تواجد استدعا و استجلاب وجد است
بطریق تفکر یا تذکر یا تشبه باهل وجد در حرکات و سکنات

قائم والوجد
... از وجود
قایم و صاحب
یعنی ...
... ذات
وجود
... وجود ...
اذا
... وجد
وجود
وجد
ازوی
درهر
... الهی
کردد
... سبب
... موجود
... است
... الواجد
... عینی
وجد
وجدان
ممکنات

در مدح ائمه اثنا عشر علیهم ... السلام

[illegible] ز بینش [illegible]
که از [illegible] تا [illegible]
چه بود از قدمش [illegible] از آن [illegible]
شرف [illegible] از [illegible]
ولایش از ازل از [illegible] یقین
شد از حق فرض از [illegible]
چه ختم انبیا را بود هم [illegible]
از آن ختم امامت یافت این
چه نورش قائم تا قیامت
از آن رو او امام آخرین شد
از این خلقت بخود بالید [illegible]
تبارک گو باحسن خالقین شد
بجنبت جبرئیل از بهر زینت
تا زرالش ز بهر حور عین شد
صفات [illegible] معصوم دیگر
بروز [illegible] شد
زمهدش صاحب دعوت [illegible] میراث از امام [illegible] شد
ابو القاسم و ختم المرسلین شد
[illegible] ولی حق امیر المؤمنین شد
که زو اسرار حق را [illegible] شد

[illegible] عصمت [illegible] فاطمه [illegible]
که [illegible] بود [illegible]
چه دارا بود [illegible]
خدا [illegible] از حسین [illegible]
شجاعت از حسین [illegible]
سجود [illegible]
چه طول سجده اش بود [illegible]
چه زین العابدین [illegible]
که در طاعت [illegible]
چه آثار علوم [illegible]
که کاشف [illegible]
چه آثار جعفر [illegible]
که قولش جمله بر صدق [illegible] شد
چه صبرش [illegible] موسی [illegible] جعفر
[illegible] بر ظلم [illegible] شد
[illegible] سلطان مظلوم
[illegible] شد
چه جود از تقی [illegible]
که فیض [illegible] شد
نقابت از نقیش [illegible]

چه [illegible] از حسن [illegible]
[illegible] ده دارا [illegible]
صفات جمله [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] حسن [illegible]
دعوت [illegible] امام [illegible]
ربیع الغرب [illegible] شد
امام عصر [illegible] عمیمش
محمد [illegible] که الطاف [illegible] شد
[illegible] الذات [illegible]
زدوران ولایش [illegible]
ممکن گوته که او [illegible] شد
خدایا [illegible] عمر [illegible]
دائم [illegible]

خیر واتقی می نمودند از خوا...
همان اوقات که مشغول ...
خواب جمال باکمال حضرت ...
شورش و شوقی یافتم ازا...
حقیر را ... رو داده کرد...
و عرض از بیان بعضی از وا...
خود ست چه امثال این واق...
اهل ریاضت هستند رو...
دیگرانست بر طریق سلوک ...
فصل سوم در بیان غش...
انها و این مشتمل است بر ...
در بیان وجد و وجود بطریق...
وارد یست که از حق تعم بر دل ...
غالب یا حزنی و فرحی - شیخ...
او صاف واجد منتقل...
شود و ابو العباس عطا...
الذات بالحزن صاحب وجد...
بیرون نیامده باشد ...
گاه فرحیه در وجود حجاب ...
وجود حق ... بر و تا ...
حجاب منطفی شود و ...
بود میان فقدی ...
کم و جود واجد در غلبه...
کردد پس وجد صفتی ...

شمل تواجد صح

بدلالت صدق هرچند تواجد صوري با تکلف است و تکلف مخالف
صدق و لیکن چون نیت متواجد در صورت تواجد توجه کلی
بود از براي قبول امداد فیض رحماني و تعرض حقیقي از جهت
استنشاق نفحات رباني منافي صدق نبود و شریعت درین باب
اجازت داده است بلکه امر کرده انچه فرموده ابکوا فان لم تبکوا
فتباکوا ~~[illegible]~~ حیقی گوید در بیان ثواب گریه بر حضرت
امام حسین ع حدیثي روایت شده است از حضرت رسول صلعم شبیه
باین حدیث که من بکی علی الحسین او ابکی او تباکی وجبت له الجنة
و ظاهرا في الجمله دلیل مي شود بر تواجد اگر مفاسدي دیگر بران مترتب
نشود هرچند حکم تواجد غیر حکم گریه است و تواجد وصف اهل
بدایت بود و وجد حال اهل سلوك و وجود حال اهل وصول
و صاحب شرح مثنوي در مقامات ان گفته که تواجد اظهار وجد است
از نفس خود بنوعي از اختیار و قومي تواجد را انکار کنند
و گویند تکلف از تحقق دور است و نا بودن و نمودن از ساحت قبول
مهجور و اکثر صوفیان قایلند و تمسك کنند بانچه خواجه ص مي فرماید
که ابکوا فان لم تبکوا فتباکوا و وجد انست که در دل بي تکلف طاري
وارد شود و وجد ثمره اوراد است در طاعت هر که ورد او بیشتر
وجد او کاملتر و وجود عبارتست از ثبوت سلطان حقیقت
در دل و این معني دست نمي دهد مگر بعد از زوال بشریت از دل
زیرا که صفات بشریت که غفلت و شهوت و محبت غیر حضرت است
منافي سلطان حقیقت را و در اوان ظهور سلطان حقیقت بقاي بشریت
محال است و این معني قول ابو الحسن نوري است که مي گوید بیست
سال است که من در میان وجد و فقدم هرگاه که پروردگار خود
یافتم دل خویش گم کردم و چون دل یافتم پروردگار خود گم
کردم



کردم و جنید مي گوید علم توحید مباین وجود اوست و وجود او
مباین علمش و درین معني خواجه فرموده رباعی در مذهب انکه عقل
او هست تمام هستیها را جز بعدم نیست قیام زانست نگوید
نشوی جهت ازانکه هستیت که نیستی نهادندش نام تواجد
بدایت و وجود نهایت و وجد واسطه در میان بدایت و نهایت

**مطلب دوم** در بیان انچه شیخ العارفین شیخ محمد علي خراساني قدس سره
در کتاب تحفه عباسي که بجهت شاه عباس ثاني تالیف نموده در
ذکر حیثیت وجد ~~[illegible]~~ تحقیق کرده اینست بدانکه دل
تا در مرتبه قساوت است سخت تر از حجاره است فهي کالحجارة او
اشد قسوة ◦ و چون از مرتبه قساوت که اسفل السافلین طبیعت است
بگذرد بسبب تزکیه و تصفیه و بمرتبه لین و رقت که اعلی علیین
عبودیت است برسد و تخم محبت که در دلش کاشته اند رو نمو ازل
تربیت نماید باب اعمال الصالحه و شریعت و آب یاري سالك
طریقت نسیم نفحات فیوضات الهي بر شجره روح وزیدن گیرد
و درخت روح را بحرکت در ارد و پوست ان درخت که بدنست
به تبعیت او متحرك شود چنانکه در کتاب کفر و ایمان از کافي
از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که در صفت مؤمنان
حقیقي فرموده اند که اذا ذکر الله عندهم مادوا کما یمید الشجر
یعني هرگاه ذکر خدا کنند پیش ایشان بحرکت در ایند مثل درخت
که بحرکت در مي اید و در نهج البلاغه مذکورست که اذا ذکر الله
◦ هملت اعینهم حتی تبل جیوبهم و مادوا کما یمید الشجر یوم
الریح العاصف یعني هرگاه خدا مذکور مي شود اشك مي ریزد
از چشمهاي ایشان تا انکه تر مي شود جیبهاي ایشان و حرکت

می کنند همچنانکه حرکت میکند درخت در روز باد تند
و نفوس مختلف اند در قبول واردات و استفاضه فیوضات
از این جهت که هر نفس که قوت قدسیه اش بیشتر است طاقت
فیض بیشتر دارد از آن نفس که باین مثابه نباشد چنانکه
در کتاب کافی وغیره از کتب معتبره منقول است و قبل از این نیز
مذکور شد که حضرت امیر المؤمنین ع از برای همام که یکی
از زهاد و عباد بود صفات متقیان را بیان فرمود همام
صیحه بزد و بیهوش شد و در نهج البلاغه مذکور است
که برحمت خدا رفت و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که من
می ترسیدم برو از این موعظه که تاب نیاورد و فرمود همچنین
تاثیر میکند موعظهای بالغه با اهلش و مردی از آنحضرت
سؤال کرد یا امیر المؤمنین تو چرا بیهوش نشدی و صیحه
نزدی فرمود از برای آنکه هر چیزی را وقت خاصی هست
که از آن وقت در نمی گذرد و سببی خاص هست که از آن سبب
تجاوز نمی کند پس خاموش باش و عود مکن بمثل این
سؤال که شیطان است که بزبان تو داشته این سؤال را [illegible]
بدانکه از اشیاء ممکنه هر چیزی که هست او را ناچار است از
وقتی که ظرف وجود او باشد و از علت و سببی که تا آن
موجود نشود آن ممکن هستی نپذیرد و علت یا علت
تامه است یعنی کل الجزئیت که معلول در وجودش بآن
محتاج است یا جزء علت تامه است اگر علت تامه است
ناچار است از وجود معلول در نزد وجود او و اگر جزء
علت تامه است موقوف است وجود معلول بر وجود
علت



علت تامه پس غشیت که یکی از امور ممکنه است ناچار است او را از
وقتی که ظرف وجود او باشد و آن وقتی است که آفتاب تجلی حق
بر دل تابیدن گیرد که فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر موسی
صعقا و از علت و سببی که آن در نزد وجود آن علت موجود
می شود و آن رفع حجاب صفات ~~[illegible]~~ بشریت از پیش
تجلی زیرا که آن آفتاب همیشه طالع است و تراکم ابرهای صفات
بشری از تابش آن مانع و چون حجاب از پیش برخیزد علت
غشیت موجود شود غشیت هستی پذیرد و لیکن بدانکه
بعضی خمها روغن خورده است و روغن از آن بیرون نمی آید
مگر آنکه پر شود همچنانکه از او بیرون رود و بعضی نو ~~[illegible]~~
ساخته است همین که اندک روغنی در وی کرده شد از او می تراود
و همچنین نفوس بعضی خم روغن خورده اند تا پر نشوند از روغن
فیض از ایشان چیزی ظاهر نمی شود و بعضی نو ساخته اند
از آن روغن فیض از ایشان ظاهر می شود آن بود که همام
وقتی که صفت متقیان را از مولای متقیان شنید صیحه
زد و بیهوش شد و آن حضرت همچنانه برقرار بود چنانکه
شیخ [illegible] عراقی در مدح آنحضرت می فرماید کرده دو صد بحر
نوش ناشده یک دم خموش باز شده در خروش سینه
او کاب پس علت غشیت همام جزء علت تامه غشیت
آنحضرت بود از آن ~~[illegible]~~ جهت در جواب آن سایل
فرمود که هر چیزی را سببی است که از آن تجاوز نمی کند
و بعضی اظهار غشیت میکنند بی آنکه سببش موجود شود

وآن از شیطان است زیرا که ریاست و ریا طریقه آن لعین است از این
جهت بود که آن حضرت در جواب سائل فرمود که شیطان است
بر زبان تو داشته این سخن را زیرا که سائل نمی دانست که غشیت را
سببی هست و اعتقادش این بود که بی سبب اظهار غشیت
می کنند چنانکه عوام این زمان را اعتقاد آنست که جمعی که ایشان را
غشیتی دست می دهد بی سبب است و این را عبادتی می دانند
و جاهلند که حقیقت غشیت لین و رقت و خوف و خشیت است
چنانکه در کتاب کریم می فرماید الله نزل احسن الحدیث کتابا
متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین
جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله و در کتاب کافی در باب اظهار غشیت
از حضرت صادق ع منقولست که فرمودند اظهار غشیت
از شیطانست و فرمودند انما هو اللین والرقة والدمعة والوجل
و صیحه زدن و حرکت کردن و بی حرکت شدن و اشک ریختن
اختیاری نیست و از غشیت ناشی می شود چنانکه در کتاب
عزیز می فرماید و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم
تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق و در تفسیر علی ابن ابراهیم
مذکورست که حضرت رسول ص در محلی که وحی بر ایشان نازل
می شد غشیتی دست می داد ایشان را که کفار با آن حضرت
می گفتند معلم مجنون و در مجلس هجدهم از امالی ابن بابویه
منقولست از ابو الدرداء که وقتی حضرت امیر المؤمنین از [crossed]
دوستان خود عزلت گزیده بود و از نزدیکان خود زیر
درخت خرماها میخستی پنهان شده من آن حضرت را
نیافتم گفتم البته بخانه اش رفته ناگاه آواز حزینی شنیدم

که کسی

١٨٣

که کسی مناجات می کرد و می گریست بعد از مدتی صدا بر طرف شد
گفتم شاید خوابش برده باشد پیش رفتم دیدم افتاده مثل پارچه
چوبی هر چند حرکتش دادم حرکت نکرد گفتم البته برحمت خدا
رفته رفتم که اهل خانه آنحضرت را خبر کنم حضرت فاطمه ع
فرمود که ای ابو الدرداء چه دیدهٔ از احوال او انچه دیده
بودم عرض کردم فرمود بخدا قسم ای ابو درداء که آنکه تو دیده
غشیتی است که دست می دهد او را از خوف الهی بعد از آن
آمدند و آب آوردند و بر روی آنحضرت افشاندند [crossed]
تا بهوش آمد همچنین در من لا یحضره الفقیه منقول است
که در وقت محمد رسول الله گفتن بلال حضرت فاطمه بیهوش
شد و در مجلس سی [crossed] و سیوم از امالی منقول است
از حضرت امام حسن ع که هر گاه مرگ را بخاطر می رسانید
می گریست و هر گاه قبر را بخاطر می رسانید می گریست و هر گاه
بر انگیخته شدن در قیامت را و نشور خلق را بخاطر می رسانید
می گریست و هر گاه عرض اعمال را بر خدای تعالی بخاطر می گذرانید
گریه در گلویش می گرفت و نعره می زد و بیهوش می شد از آن
و هر گاه بنماز می ایستاد پیش پروردگار خود استخوانهایش
هم می لرزید و هر گاه بهشت و دوزخ را بخاطر می رسانید
اضطراب می کرد مثل اضطراب مجروحی که مشرف بر هلاکت
باشد و از حضرت صادق ع در امالی منقولست که در
راه مکه بیهوش می شد و نزدیک بود که از شتر
بیفتد و در شرح ابن میثم بر نهج البلاغه منقولست

که حضرت سیّد العابدین عم در محل تلبیه از هوش می رفتند
و از شتر می افتادند و امثال این احادیث بسیار هست که این
رساله گنجایش آن ندارد بدانکه حالت غشیت را در عرف اهل
حقیقت وقت می گویند و این ~~مخصوص~~ ماخوذ است از قول
حضرت رسول صلعم که لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک
مقرب ولا نبی مرسل خبردار باش که وقت را بر اهل وقت
شوری که دلهای ایشان شکسته است از خوف الهی و باشد
پرخطر جای شکسته و سینهای ایشان بریانست از آتش
شوق الهی باخبر باش که از شعلهٔ آه ایشان نسوزی
و زنهار تا می توانی بتکلف حرکت نکنی در وجد که پیش
اهل حقیقت بسیار مذموم است چنانکه شخصی را وقت
خوش شد دست را برداشت فی الحال آن حالت برطرف
شد میخواست دستش را بتر آرد میترسید که تکلف
شود همچنان نگاه داشته بود شخصی آنجا حاضر بود فرمود
دیگری را دستش را بتر آورد و شیخ نجم الدین در مرصاد
العباد می فرماید که مرد می باید که در سماع حرکت بتکلف
نکند و تا تواند سماع بدل فرو خورد اگر [illegible] روی غالب
شود وی اختیار رخش در حرکت آرد آنکه روا بود شعر

مرغ وجد از آشیان دیگر است    همچه مرغ آید بزودی بکنده
بلبل جان از قفس پران شود    که بگریه مرده و گر خندان شود
که نقاب دوست بردارد نقاب    که جلال عزتش گردد حجاب
جذبهٔ حق چون رباید از خودش    تا بعیسی سر برآرد

مدارش



مسندش آن سخن چون همه مطالب شود گاه مغلوب و گهی
غالب شود آنکه مغلوب است محبوب خود است اندرین
ره شکل او بیحد است آنکه غالب شد بدوست از دام خویش
در حریم قدس کرد آرام خویش انتهی کلامه اعلی الله مقامه

مطلب سوم در بیان خلاصهٔ کلام زبدة العارفین شیخ
علی نقی قدس الله سره که در رسالهٔ برهان المرتاضین تحقیق
فرموده و در آن رساله چنین گفته وجد بمعنی یافتن چیزیست
که سابق بر این نیافته بود و این را سه مرتبه است تواجد و وجد
و وجود اما وجد عبارت از واردیست که وارد میشود از جانب
حق تعالی بر دل صاحب دل و تغییر میدهد او را از هیئتی
و حالتی که سابق بر این داشت بسبب حزنی یا فرحی یا شوقی
که آنرا در عرف این طایفه وقت می نامند چنانچه حضرت
رسول صلعم می فرماید لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک
مقرب ولا نبی مرسل و هر کس که حق متابعت آن حضرت
بجا آورده و صاحب دل گشته از آن معنی در خود بهره
دارد چنانچه آیهٔ کریمهٔ بر آن ناطق است که قل هذه سبیلی
ادعوا الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی و صاحب دل
کسی است که اثر کرده است در او انوار اعمال صالحهٔ او از
عبادت و ذکر و فکر پس حق تعالی عطا کرده است او را بجزاء
اینها ان اعمال حال وجد و ذوق چنانچه می فرماید
و انا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح بها و بحسب حال
کشف و مشاهدهٔ امور باطنی و معرفت حق تعالی بشرط

استقامت همچنانکه در کتاب عوالی اللآلی شیخ ابن ابی جمهور
احسائی ره از حضرت رسالت پناه ص نقل می‌کند که اذا اراد
الله بعبد خیرا فتح عینی قلبه فیشاهد بها ما کان غائبا عنه
یعنی هرگاه خواسته باشد خدای تعالی به بنده از بندگان خود
خیری و نیکوئی می‌گشاید چشم دل او را پس می‌بیند بآن چشم
دل آنچه از او غایب است و تواجد خود را بوجد انداختن است
نه باین معنی که بی سببی باشد بلکه او را وقتی و حضوری از آنچه
سابق گذشت روی می‌دهد اما نه بمرتبه‌ایست که او را
مسلوب الاختیار کند چنانچه در وجد بهم می‌رسد پس تواجد
شوقی و انبساطیست که باشعور و اختیار باشد و صاحب این
حال در نزد این طائفه هرگاه استعداد کاملی نداشته باشد حرامست
که حرکت کند زیرا که هنوز از تعلقات دنیائی
وهواجسات نفسانی بالکلیه خلاصی نیافته ممکن است که
شیطان و نفس بر او دست یافته بطرف خود بکشد و مرتبه
بمرتبه بمطاوعت شیطان از ایمان بری شود نظم گر نه ز
شیخی برسد حال تو نفس بفتد پایه اضلال تو ور نه بود
خاتم فرخنده‌ئی دیو بود آنچه بود مال تو و صاحب وجود
کاملیست که هرگاه سلطان حال بر وی غلبه کند باختیار
خود باشد اگر خواهد حرکت کند و اگر نخواهد حرکت
نکند و دلیل بر اینکه گفتیم هرگاه کسی بی مرشد باشد و تواجد
از برای او روی دهد تا تواند منع حرکت کند که مبادا
شیطان و نفس بر او راه یابد آنکه صدوق ره در
کتاب

کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت صادق ع روایت می‌کند
که من لم یکن له واعظ من قلبه و زاجر من نفسه و لم یکن
له قرین مرشد استمکن عدوه من عنقه یعنی کسی که نباشد از
برای او واعظی از قبل خود و زجر کننده‌ای از نفس خود و نباشد
مر او را قرینی یعنی همدمی ارشاد دهنده باشد او را مسلط می‌گردد
و سوار می‌شود شیطان بر گردن او و در کتاب کافی جابر از امام
محمد باقر ع نقل می‌کند قال قلت لابی جعفر ع ان قوما اذا ذکروا
شیئا من القرآن او حدثوا به صعق احدهم حتی یری ان احدهم
لو قطعت یداه و رجلاه لم یشعر بذلک فقال سبحان الله
ذلک من الشیطان ما بهذا نعتوا انما هو اللین و الرقة و الدمعة
و الوجل یعنی راوی گفت که گفتم بحضرت امام ع که قومی هستند
که هرگاه ذکر کنند چیزی از قرآن یا حدیث کنند بآن بیهوش
می‌شود یکی از ایشان بمرتبه‌ای که گمان برده می‌شود که اگر دستها
و پاهای او ببرند خبردار نمی‌شود پس حضرت فرمود سبحان
الله این از شیطانست باین مدح کرده نمی‌شود نیست حال حقه
مگر نرمی و رقت قلب و ریختن اشک چشم و ترس از خدای تعالی
نه اظهار غشیت بی آنکه او را لینتی و رقتی باشد چرا که اگر
زاجر نفسانی یا واعظ ربانی یا مرشد حقانی داشت شیطان باو
دست نمی‌یافت که بی سبب اظهار غشیت کند و نفس ناطقه
که از عالم امر است و روحانی و در این عالم غریب و بقید عناصر
و طلسم جسم مقید است از برای مصلحتی و فایده
چون تدریجا از حجاب ظلمت طبیعت بیرون آمده

دهشیار کردیده بفکر ان عالم روحانی و وطن اصلی خود می افتد
هرکاه ازان عالم حرفی و یا سخنی بشنود شوقی بان عالم
یا حزنی یا ندامتی بر فوت ایام کذشته او را روی می دهد و این
باعث دمع و بکای شود زیرا که از کثرت ذکر الهی حرارتی
او را حاصل شده و هرکاه شوقی یا حزنی او را بهم رسید ان شوق
و حزن ان حرارت را زیاده می کند و حرارت هرکاه بقلبی
که مملو از برد یقین است رسید موجب بکاست چه حرارت
و برودت هرکاه با یکدیکر ملاقات نمودند تحلحلی بهم می رسد
که موجب جریان اب می کردد چنانچه در اجسام مایعه مثل
برف و یخ و غیر ان هرکاه حرارتی باو رسید معلومست
و این را مراتب است بحسب مراتب یقین و صفا و اکاهی
پس هرکاه سخنی از سخنان حق بقلب رسد اکر ان قلب
قلبی باشد که بقدری از شوایب طبیعت منزکی و مصفا
کشته و اکاهی یافته سخن حق دران قدری تاثیر می کند
و اثر ان بجسد می رسد حالتی او را روی می دهد که تن را
قشعریره و تواجد کویند از بابت کسی که او را تب می کیرد
و این ابتدای مرتبه ارادیست که حدیث موتوا قبل ان تموتوا
خبر ازان می دهد چنانچه ایه کریمه بان ناطق است که الله نزل
احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین
یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله یعنی
خدا فرستاد نیکوترین سخن را کتابی متشابه مثانی یعنی دوتا
کرده شده که از برای ان پوستهای انانکه می ترسند از پروردکار

خودشان



خودشان پس نرم می شود پوستهای ایشان و دلهای ایشان
بذکر خدا و اکر دران قلب صفا و اکاهی بیشتر است تاثیر سخن حق
دران بیشتر است تا بمرتبه که اثر ان بنفس ناطقه می رسد بمرتبه
که نعیب و تاوه و فریاد بی خود از ان سر می زند و این را وجد
می کویند همچنانکه در کتاب عدة الداعی و غیر ان روایت شده که صدای
تاوه حضرت ابراهیم عم تا یک میل راه شنیده می شد که ان ابراهیم
لاواه حلیم و کاه هست که از نفس نیز تجاوز می کند و اثر ان بروح
می رسد و روح بحرکت در می اید و چون از عالم امر است می خواهد
که بعالم خود رود و قالب تاب مقاومت ان نمی ارد هر چند در
قالب جسم نیست اما باعتبار انکه قدری ازادی بهم رسانیده
زیادتی بر قالب می کند و می خواهد که پرواز بعالم خود که عالم امر است
نماید بضرورة ناله و صیحه و اضطراب و تواجد و وجد رو خود
روی می نماید هر یک در مرتبه خود چنانکه مذکور شد بیت
چه پیل را ره هندوستان بیاد امد کجا مقید زنجیر اختیار منست
از بابت دو کشتی کیر که هر دو در قوت و صنعت مثل هم باشند
و یکی بر دیکری غالب نباشد بضرورت حرکت دوری از ایشان
بظهور می اید مثل طلا که حقیقت ان مرکبست از سیماب و کوکرد
و از جهت شدت التیام چون بکدازی در بوته بچرخ در می
اید چه کوکرد اجزاء ناریست میل بعلو دارد و سیماب که اجزاء
ارضیست میل بسفل می کند و او را نکاه داشتن نمی کذارد
که بالا رود بضرورت حرکت دوری احداث شود و همچنین
سالک چون از قید طبیعت خلاصی یافت و دل او اکاه شد
و فی الجمله او را تجردی حاصل شد بعین الیقین می بیند که دران

دنیا در حبس است و مکان اصلی و وطن حقیقی او عالم روحانیت
می‌خواهد از این حبس خود را برهاند و بعالم خود برود و چون
بجهت مصلحتی چند روزی در این حبس بدن بایدش بود
بدن جسمانی او را بسفل می‌کشد و روح از میل بعلو دارد لهذا
حرکت دوری احداث می‌شود و این در وقتی است که حزنی یا شوقی
زیاده باو رسد بسبب ذکر الهی یا استماع موعظه و سخن حق [illegible]
و اصوات حسن و خواندن قرآن و دعا که تاثیر در نفس
داشته باشد اما کسی که دل او مرده و نفس او زنده است و گوش
و چشم دل او باز نشده این معانی برو جلوه کرده نیست و حرکتی
از برای او نیست پس حلال نیست او را حرکت چنانچه مذکور شد
و از بعضی مشایخ سئوال کردند از وجد صوفیه نزد سماع
قول حقانی یا قرآن یا موعظه پس در جواب گفت از جهت
آنکه معانی چند برایشان در آنحال جلوه می‌کند که از غیر ایشان
غایب است پس گویا بگوش باطنی ایشان صدای ارجعی
الی ربک راضیة مرضیة می‌رسد و از آن صدا فرحی بایشان
روی می‌دهد چنان فرحی که عاشق را بمعشوق و طالب را بمطلوب
و روح طالب صادق صاحب درد بهوای آن صدا پرواز
می‌کند بعالم روحانیت و الوهیت و می‌خواهد که از قالب بدر
رود و چون وقت آن [illegible] نرسیده قادر بر آن نیست و بعد
از این حالت فی الفور حجاب واقع می‌شود و فرح بگریه کردن
و صیحه زدن مبدل می‌شود چه حالت مستمع میانه استتار
و تجلیست و استتار موجب تلهب است و تجلی مورث زیادتی
شوق و استتار عبارت از احتجاب نور حقیقت است بظهور
صفات



است
صفات بشریت و ظلمات آن و تجلی عبارت از انکشاف آن نور حقیقت
از حجب صفات بشریت و غیبوبة آن ظلمت و زوال آن و آن بر
چهار قسمت آثاری و افعالی و صفاتی و ذاتی و در تحت هر یک
انواع بسیار است و بیان آن و کیفیت هر یک لایق این مختصر نیست
حقیر گوید که سابقا ذکر تجلی و انواع و اقسام او از مشایخ نقل شد
و اما اهل سماع سه طبقه اند یکی آنست که رجوع می‌کند در سماع خود
بمخاطبات حق مر ایشان را در آنچه می‌شنوند و یکی دیگر آنست
که رجوع می‌کند در آنچه می‌شنود بمخاطبات احوال و مقامات خود
و این جماعت وابسته اند بعلم خود و طلب کننده اند از روی صدق
حق را و قومی دیگر فقرااند که مجرد اند از علایق و عوایق دنیاوی
و دل ایشان ملوث بمحبت دنیا و جمع و منع آن نیست پس ایشان
می‌شنوند بدل سلیم و طبع مستقیم و ایشان نزدیکترین [illegible]
مردمان اند بسلامت و دورتر اند از فتنه و هر دلی که مبتلا
بمحبت دنیا باشد سماع آن بتکلف باشد و تکلف بر دو نوع است
یکی آنکه تکلف می‌کند در استماع از برای طلب جاه یا منفعت
دنیاوی در جایی که مظنه آن باشد و این تلبیس است و خیانت
و این مذموم و حرامست و یکی دیگر بتکلف خود را بسماع می‌دارد
از جهت طلب حق شاید که راهی یابد همچنانکه کسی خود را بگریه
بدارد شاید که گریه بیاید و این محمود است تتمه بدانکه وجد
بمعنی یافتن است چیزی را که سابق بر وی نایافت بوده باشد
و کسی را که نایافت نباشد وجد نخواهد بود چه او دایم ا
الشهود است و نایافت از جهت مزاحمت وجود عبد است
و صفات خود را پس هر کس بخلوص عبودیت رسید بخلوص آزادی
رسید و هر کس که آزاد شد از دام وجد رهایی یافت بوجود

که عبارت از غیبت وجود واجد و فنای اوست نزد غلبهٔ شهود
پس وجد بسماع که محرک واجد است در حق محقق همچون وجد
بساعت در حق مبطل و تابش کردن در باطن و ظهور اثر آن
بر ظاهر و تغییر واجد از حالی بحالی و فرقی که هست آنست که مبطل
می یابد وجد را از راه هواهای نفس و محقق می یابد وجد را از راه
قلب و از این جهت گفته اند که سماع احداث نمی کند چیزی را
در قلب بلکه حرکت می دهد آنچه در قلبست پس کسی که متعلق باطن
او هوا و غیر حقست حرکت می دهد سماع هوا و غیر حق را در او
و آن هواء و غیر حق در او در تزاید است و کسی که متعلق باطن
او محبت الهی است سماع آن را زیاده می کند در او و از این جهت است
که وجد مبطل جذب می کند او را بخلق و وجد محقق جذب می کند
او را بجناب حق پس مبطل محجوبست بحجاب نفس و محقق محجوبست
بحجاب دل و حجاب نفس حجاب ارضی ظلمانیست و حجاب قلب
حجاب سمائی نورانیست تا وقتی که این حجاب نیز دفع شود
چنانچه کامل محقق و کاشف مدقق الشیخ المؤذن قدس سره
العزیز می فرماید ع جهد کن بی شیشه دیدن نور را و وجد
که صارخ روح روحانیست در حق محقق و مبطل گاه حادث می شود
از فهم معانی و گاه حادث می شود از مجرد نغمها و لحنها آنچه
حدوثش آن از فهم معانیست مشارکت دارد نفس با روح در سماع
در حق مبطل و مشارکت دارد قلب با روح در حق محقق و آنچه
حدوثش آن از مجرد نغمهاست روح بتنهائی می شنوا است ص
ولیکن در حق مبطل نفس استراق سمع می کند و در حق محقق قلب
و وجد و غشیت یا از زیادتی خشیت و خوفست و یا از زیادتی
شوق اما آنچه از زیادتی خشیت و خوفست همچنانکه حضرت امیر

المؤمنین



المؤمنین را روی می داد حقیر گوید که غشیت آنحضرت با نقل همام
سابقا مذکور شد و همچنین وجدی که از زیادتی شوق باشد مثل
حالت و وجد حارثه که حالت او را در کتاب کافی چنین نقل کرده اند
چنانکه در اول کتاب مذکور شد و وجد او را در کتاب برهان من اسرار علم
المیزان صاحب کتاب از عکرمه از ابن عباس ره چنین نقل کرده و شیخ
محمد خاتون علیه الرحمه نیز در مجموعهٔ خود روایت کرده که گفت ابن عباس
اجتماع کرده بودیم ما در مسجد رسول خدا ص و امیر المؤمنین علی ابن ابی
طالب ع در میان ما سخنی می گفت سخنی غریب در توحید که ناگاه برجست
از میان ما حارثه و حال آنکه او شب را بصبح آورده بود بتنهائی و جولان
و گردش کرد در میان ما همچو جولان و گردش آسیا پس گفتم من که یا
امیر المؤمنین ع آیا نمی بینی تو حارثه را که در مسجد می گردد مثل گردیدن
آسیا پس گفت آنحضرت که کار ندارم که سهر و بیداری او و گرسنگی او
و حزن او بسیار شده است ناگاه دیدیم که رسول الله ص از حجره بیرون
آمد و شنید کلام ما را پس گفت چه چیزست شما را و حال آنکه حارث
رسیده است گردش شوق و گردیده است در سینهٔ او زمام ذوق
و او خورد می کند دانه که می ریزد بر او از بالا و اذان گفت بلال و اقامت
گفت و پیغمبر نماز کرد و حارثه هنوز در جولان بود و حاضر نشد باذان
ایشان و نه باقامت ایشان و نه بنماز ایشان ابن عباس گفت
جمعیت کردیم ما بعد از نماز [illegible] نزد رسول خدا ص و پرسید علی ع
از آن جولان پس گفت پیغمبر ص که او ... و صدقت و مرکز او
دوستی حقست و مهار او قلادهٔ حقیقت و اراده او روشنی طریقت
و دانهٔ او تخم هواست گفتیم ما که یا رسول الله پس کیست محرکت
او و رباینده او گفت آنکسیکه حاضرست و غایبست گفتیم ما که کی
فارغ می شود گفت شغلی نیست او را که ناگاه حارثه برو در افتاد
پس دیدیم که حضرت امیر المؤمنین علی را که برجست مثل برجستن
شیر و گرفت سر او را در کنار خود و پاک کرد روی او را برد آمد

مبارک خود گفت انس که من ایستاده بودم نزد علی ع و بچشم من رمدی
بود پس گفت آنحضرت بمن که بردار از جای جولان او خاک و در
چشمت کن و من همچنین کردم پس ندیدم رمد بعد از آن دیگر هیچ رمدی
در باقی عمر و دین رستی که رسول الله ص گفت که ای بلال بگیر ظرفی که در او
آب باشد و بشوی تا دستهای او را و روی او را و جمع کن او را در
ظرفی و بیار نزد من پس چون آوردم آنرا بمن داد و فرمود
بپاش بر او پس پاشیدم بر او پس باز آمد از بیهوشی و هیبتی
شد از مستی که داشت پس گرفت علی ابن ابی طالب ع ملوحها بازوهای
او و در پیش روی رسول الله ص بداشت پس گفت حضرت ای
حارثه کجا بودی گفت نزد سید بزرگوار خود گفت چگونه رسیدی
گفت پست شد در من حجابی که پوشیده بود و برداشته شد از
من پرده که افتاده بود بر من و معاینه شد مرا آن من و علام
الغیوب پس جولان زدم و استیفا کردم مرا حق از روی یاری
و در اینجا توهم نشود که مراد از معاینه معاینه بچشم سرست زیرا
که بچشم سر عقلا و نقلا محالست بلکه مراد دیدن بچشم دلست که
لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور چنانچه از حضرت
امام محمد باقر ع در کتاب کافی روایت شده که پس داخل شد
بر امام ع مردی از خوارج گفت مر او را یا اباجعفر چه چیز را
بندگی میکنی در جواب فرمود خدای را خارجی گفت دیدی خدا را
حضرت فرمود نمی بیند او را چشمها بمشاهده بصرها لیکن می
بیند او را دلها بحقیقتهای ایمان و از حضرت امیر ع بهمین مضمون
نیز در همان کتاب روایت شده و بعد از آن حسان ابن ثابت
این اشعار را انشا کرد شعر قلوب العارفین لها عیون ترى
لما لا یراه الناظرونا والسنة بسر قد تناجی تغیب عن الکرام
الکاتبینا واجنحة تطیر بغیر ریش الى ملکوت رب العالمینا
فتشرح

فتشرح فی ریاض الخلد طوبی وتشرب من شراب العارفینا فادرتها
الشراب لسان صدق یفوق علی علوم العالمینا شواهدنا علینا
ناطقات تبین کذب دعوى المدعینا واظرف مخالف و موالف
در حقیقت وجد و بیخودی و مستی بصحت پیوسته و در کتب متعدده
منقولست مثل مصابیح القلوب و حقائق الایمان و غیر آن که حضرت
امام جعفر صادق ع فرموده که بتحقیق مر خدای راست از برای دوستان
خود شرابی که هرگاه بنوشند مست گردند و هرگاه مست شوند
بطرب آیند و هرگاه بطرب آیند طلب حق کنند و هرگاه طلب
حق کنند حق را بیابند و هرگاه حق را یافتند خوش وقت شوند و
هرگاه خوش وقت شوند بالکلیه رجوع بحق کنند و هرگاه بتمام رجوع
رجوع بحق کردند از صفات رذیله و غیر حق گداخته شوند و هرگاه
گداخته شدند از غیر حق پاکیزه و خالص شوند و هرگاه پاکیزه و خالص
شدند از غیر حق بحق برسند و هرگاه بحق رسیدند اتصال بحق
یابند و هرگاه اتصال بحق یافتند فرقی نیست میانه ایشان و
حبیب ایشان در صفات و اخلاق حسنه نه در ذات که آن محالست
پس معنی اتصال بحق اتصال بصفات و اخلاق حسنه است که در
حقیقت اتصال بمعنی انسان کاملست که مرتبه جامعه است
از جمله مراتب پنجگانه که باصطلاح عرفا حضرات خمس می نامند
و در تحقیق تواجد و وجد و وجود سلطان العارفین و خاقان
الموحدین الشیخ السعید النبیل العالم العارف سلالة النبوة شیخ
صفی الدین ابو اسحق قدس الله سره کلمات وافی و بیان شافی
دارد منزل وارد داشتم که در بین رساله ایراد نمایم چنانچه در مقالات
با برکات مذکورست که شیخ قدس سره فرموده که این مقام مرا

بکسب حاصل توان کرد وحال که بغیر کسب حاصل شود از عطاء الهیست
که چون بنده خودرا بریاضت شرع مشغول دارد بفضل الهی آن
حال وی را حاصل شود ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء و فرمود
که ما را واقعه است وحال واقعه آن باشد که سالک در سعی و اکتساب
در منازل خود بین النوم والیقظه غرایب اشکال والوان بیند
در مقامات و منازل خود وعقل آنرا نقش بندد و تعقل کند
وچون آنرا بعالم صورت آورد آنرا واقعه گویند و در وقوع
آن هیچ خلافی نباشد وعقل را در آن مدخل باشد واما عقل را در
حال مدخل نباشد بیت زانچه عقلت نقش بندد در تصور آورد
عشق را بیرون از آن احوال دیگر حالهاست اما حال غیر سعی واکتسابی
باشد وچون ورود حال باشد عقل را مدخل نباشد و واقعه را نیز بپوشاند
و در ورود حال گاه باشد بسرعت باشد وگاه بتانی باشد وطول
ومکث باشد واین مکث در غلبات باشد که سلطان حال بروی
غالب گردد وصاحب حال در طریق ترقی روی نماید از تجلی بتجلی
واز صفات بصفات تا صاحب حال و صاحب تمکین گردد از
برای آنکه از حال بحال ترقی میکند وحال مثل نور و شعاع آفتابست
که در فواکه نضج آن غوص میکند و مؤثر میگردد تا رنگ وطعم
وبوی آن تمام میگرداند وبعد از آن پخته می شود همچنان در
صاحب حال انوار تجلیات غوص میکند وآنرا پختگی میدهد
تا چون پخته می شود یک رنگ ویک جهت میگرداند و در احوال
متمکن می شود اکنون از تلوین بیرون آمده باشد وصاحب تمکین
گشته بیت تا عروق جان شراب الله تجلیها گرفت تا ابد غرقست
اندر طعم و رنگ و بوی می ودیگر حضرت شیخ صفی الدین قدس
سره فرمود که تواجد مبتدی را باشد و وجد متوسط را و وجود

منتهی را



منتهی را اهل تواجد را اقشعراری مثل تب لرزه باشد از برای آنکه
دل او از مرض بیرون آمده باشد اما صحت وقوت تمام نیافته
واز خواب غفلت بیرون بیدار شده وهمچنانکه بیمار خیز که بروی
اقشعرار و لرزه غالب ومستولی باشد بواسطه استماع قول حق
لرزه واقشعرار بروی غالب گردد و سماع وحرکتی که کند تکلف
آمیز باشد همچنانکه بیمار خیز و نقاهه از برای آنکه میان صحت
ومرض است اینجا نیز حرکتی باشد میان وجد و تواجد واین شخص را
اگر چه وقت بر انگیزاند و در ذوق آرد اما اختیار خود هم باشد
اما وجد از آن کسیست که دل او از مرض بصحت رسیده است
وجسمانی او بروحانی مبدل گشته و دل او محل واردات ربانی شده
وچون واردات بروی وارد گردد سلطان حال قوی باشد حرکت
او در وجد قوی تر باشد واختیار از او مسلوب تر واگر
ضعیف تر باشد بر مثال آسیا وچرخ آسیا وآب که محرک و مدور
آنست اگر آب بیشتر باشد حرکتش قوی تر باشد وچرخ آن
تند تر وآن سنگ ثقیل را خفیفتر وتیز گرداند همچنان
صاحب وجد را چون واردات قوی تر باشد
ثقل جسمانی او را تیز تر و سریعتر گرداند وصاحب وجد و حال
و واردات چنان مغلوب گردد که اگر بروی زخمی زنند ویا عضوی
از وی جدا کنند او را خبر نباشد وچنانکه حال و واردات وی
کمتر گردد از خود با خبرتر گردد مثالش همچنانکه بازی
که او را غطاء کلاه بر چشم باشد وچون غطا از چشم او بردارند
وصید او را بوی نمایند چون صید خود بیند باهنگ
او پرواز کند وقرار نگیرد تا بصید خود رسد وآنگاه قرار

کیرد که صید خود دریافته پس اهل وجد چون از مطرب چیزی
شنوند که از منزل و مقام و حال وی باو خبر دهد روحانیت
بر او غلبه کند و آن غطا از چشم او برخیزد و مقامات
و حال او بر او مکشوف کردد آنرا وجد کویند شعر
وکنت بلا وجد اموت من الهوی وهام علی القلب
بالخفقان فلما اراني الوجد انك حاضري شهدتك
موجودا بکل مکان پس صاحب وجد متابعت حال و وقت
خود کند تا حال و وقت خود بداند و چون بانتهاء وقت
خود رسد باز آید بیت در اوج هوای صید خود
باز آید [illegible] چون صید بچنگ آورد باز آید اما
صاحب وجود متمکن حال و وقت خود باشد و واردات
وی را ملکه کشته و صاحب اختیار شده که اکر خواهد
در آن حال حرکت کند بکند و اکر نخواهد نکند اما در جای
سکون خود که باشد در آن حالات خویشتن دریس و سایر
باشد بی حرکت ظاهری چنانکه حالت شیخ جنید بغدادی
رحمة الله علیه که در سماع حرکت ظاهر نمی کرد و اصحاب
او و مشایخ که حاضر بودند در سماع و وجد بودند بشیخ
جنید کفتند که حرکتی نمی کنی فرمود شما را از کجا
معلومست که حرکت نمی کنم کفتند ما ندیدیم که
بصورت حرکت کنی این آیه بخواند وتری الجبال
تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب و شیخ این وجود را
حالت مقام می کفت یعنی از آنجا که باشد بآن حال خود
فرو



فرو رسد ازیرای آنکه چون اهل وجد را اختیاری نیست
و وجد آوردن و اهل وجود را هست از سر این اختیار با آن
حال خود فرود می رسد اکر حرکت کند و اکر نکند و دیکر
قدس سره فرموده اند که تواجد سماعیست به تن و وجد
سماعی باشد بدل و وجود سماعی باشد بروح و چون شخص
صاحب تواجد را حالت خود ظاهر کردد اکر آن قدر
حرکت نکند که نخیزد شور حدت آن فرو نشیند به تن وی
زحمت رسد [illegible] و اهل وجد پیش از ورود وارد چون
خود را نکاه دارد تا حرکت نکند دل او خسته کردد
و انکسار بدل او رسد و اهل وجود اکرچه اختیار
او راست اما اکر بر متابعت روحانیت خود در آن
ذوق و سرور که بوی رسد حرکت در سینه نکند خستکی
بروح وی رسد مثلا چنانکه مرغی سریع الطیران که
کسی مانع و حایل طیران و سیران او کردد در حال
کلالتی در طیران و سیران او واقع شود و این هر سه
نوع از سماع [illegible] مباحست و سماع تواجد نصیب عوام
صوفیه است و سماع وجد نصیب خواص صوفیه است
و سماع وجود نصیب اخص الخاص صوفیه است
و سماع عوام خلایق همچنان بر سه قسمت پای کوبی
و رقص و عادت پای کوبی همچنانکه رقص کردن
بدستارچه و دست بند چنانکه عادت زنان است
و مردان اهل بدعت چنانکه سر در پای یکدیکر نهادند

1

وبتکلف همه یکر را در سماع اوردن وبهوای نفسانی
وشهوانی حرکت کردند وسماع عادت چنانکه سماع
اهل فسق وکسانی که مولع باشند ومحافلی که در ان
نظاره کیان زنان وامارد باشند ومجالس اهل مناهی
وملاهی واین همه سماع پیش متصوفه
حرامست وسماع مباح متابعت اهل دلست که همچنان
از سر درد وذوق حق تعالی باشد انتهی کلامه اعلی الله مقامه
حقیر گوید که نقل سماع در همه کتب صوفیه مذکورست وحدیثی
از طریق اهل البیت علیهم السلام بنظر نرسیده است در خصوص [illegible]
حلال بودن ان مگر انکه اورا از باب صوت حسن
بگیریم که شخصی در مجلس اهل حال از اشعار محققان
وعارفان بصدای خوش بخواند ومستمعین از اهل شهوت
نباشند ظاهرا در ان صورت ضرری ندارد واما
صدارا بسیار بلند کردن ودر خیشوم لرزانیدن وبطرب
خواندن ودست بهم زدن [illegible] هر چند قران
بان طریق بخوانند که حرامست وپیش از این نقل مباح
بودن صوت حسن وحرمت غنا وفرق میان ایشان
مذکور شد دیگر احتیاج بر بیان ان نیست باب
سوم در بیان اسرار بعضی از عبادات که سالک را
ناچارست از فهمیدن انها ورسیدن بان اسرار واین
مشتمل است بر چهار فصل فصل اول در ذکر مختصری
از اسرار نماز که بهترین عبادات است چنانکه المصلی نیاجی ربه
مشعر ودال برانست والصلوة معراج المؤمن مبین ان
مدان

192

بسم الله

در بیان اسرار الصلوة بدان بدرستیکه نماز را ظاهری وباطنی هست اما نماز ظاهری
پس همان ارکان وهیئت اوست که فقها در کتب فروعیه مذکور ساخته اند
واما نماز باطنی پس او را هست اسراری چند که ارباب تحقیق انها را
بیان کرده اند خصوص ابو حامد غزالی ودیگران از اصحاب ما مثل اخوند
ملا محسن فیض واستاد او صدر المحققین واین رساله محتمل ذکر تمام تحقیقات
ایشان نمی گردد لهذا مختصری از مضمون کلام بعضی از محققین مذکور
می شود بدان تحقیق که ظاهر وروشن است بر دیده بینای ارباب حال نه بر اعمی
دلان از اصحاب قیل وقال که نماز کامل بسبب معانی وخصالی چند بهترین
از همه عبادات ظاهره وحسنات وخصال نماز شش چیزند حضور قلب
وتفهم وتعظیم وهیبت ورجا وحیا واین شش خصلت حالات نیکویی
هستند یافت نمی شوند تمامی اینها مگر در مؤمنی که امتحان کرده باشد
خدا دل او را بنور معرفت وایمان اما بیان این خصال مفصلا پس اول
حضور قلبست ومقصود ازین انست که فارغ سازد دل را از غیر انچه
ملابس اوست از برای اوست و [illegible] مشغول بفعل انست
پس باید فکر او جاری نباشد در غیران امر وهر گاه که راند فکر خود را
از غیر چیزی که دل در پی اوست وثابت ماند در دل ذکر چیزی که او
در پی حصول انست ونباشد غافل از ان پس تحقیق در این صورت
حاصل شده است برای او حضور قلب دوم تفهم است یعنی فهمیدن
معنی کلام واین امریست ورای حضور قلب پس گاه باشد که دل حاضر است
باللفظ وحال انکه نمی باشد حاضر با معنی لفظ ورسیدن دل بعلم بمعنی
لفظ ادهمان چیزیست که ما اراده کرده ایم ان تفهم واین مقامیست
که تفاوت دارند دروی مردم دنیا بجهت انکه همه مردم شرکت ندارند
در فهم معانی قران واذکار وتسبیحات چه بسیار از معانی لطیفه
که می یابد انها را مصلی در میان نماز وحال انکه نبوده است در خاطر او
چیزی از انها وباین جهت بوده است نماز منع کننده از فحشاء و
منکر پس بتحقیق مصلی در نماز می فهمد اموری چند که منع

می‌کنند آن امور را و او را از فحشاء سوم تعظیم است و آن امری است
ورای حضور قلب و فهمیدن بجهت آنکه مرد گاهی گفتگو می‌کند
با غلام خود و او را بسبب دلش حاضر است نزد مخاطبه او و می‌فهمد
معانی حرفهای او را و حال آنکه نمی‌باشد تعظیم کننده از برای او پس
تعظیم غیر حضور قلب و فهم است چهارم هیبت است و او نیز غیر
تعظیم است ~~هیبت~~ بلکه او عبارت است از خوفی که منشأ آن
تعظیم است بجهت آنکه کسی که نترسد نمی‌گویند او را هایب پس
هیبت خوفی است که مصدر آن اجلال است و چه بود جناب زین
العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین ع نماز می‌کرد در هر شبانه
روزی هزار رکعت و بود هرگاه وضو می‌گرفت زرد می‌شد رنگ
مبارک او پس هرگاه برمی‌خاست بنماز عارض می‌شد او را لرزه پس
سؤال کرده شد از این حال پس فرمود نمی‌دانید که در برابر کیست
که من ایستاده‌ام و بود هرگاه با دیگری و زنی می‌افتاد بحالت
غش پنجم رجا است و شکی نیست که این غیر آنهاست چه بسیار کسی
که نگاه می‌دارد تعظیم پادشاهی را و هیبت او در نظر است بجهت آنکه
می‌ترسد از سطوت او و حال آنکه امید ندارد انعام او را و بنده
~~...~~ می‌باید که امید داشته باشد بنماز کردن خود ثواب را از خدا
چنانکه می‌ترسد بسبب تقصیر خود از عقاب او ششم حیا است و این
زاید است بر تمامی آن خصال بجهت آنکه سبب حیا شعور است بتقصیر
خود و توهم گناه کردن و گاه هست که تصور می‌شود تعظیم و خوف و رجا
از غیر حیائی در وقتی که ~~...~~ نمی‌کند تقصیر خود را و بدان بدرستیکه
(تصور) از برای این امور مذکوره اسبابی و بواعثی چند هست اما ~~حضور~~
قلب پس اول اما سبب حضور قلب پس او قصد است بجهت آنکه دل
انسان تابع ~~قصد~~ است از برای قصد او و پس حاضر نمی‌شود مگر در
چیزی که قصد می‌کند آن را پس نمی‌باشد دل هرگز معطل و در هر وقت
که نبوده باشد دل حاضر در نماز خواهد بود حاضر در چیزی که
صرف شده است ~~...~~ قصد بسوی او از امور دنیا پس نیست حیله

و چاره

و چاره در احضار قلب مگر بگردانیدن قصد بسوی نماز و قصد نمی‌کند
بسوی نماز مادامی که ظاهر نشود آنکه غرض و مطلوب منوط است بقصد
و او ایمان است و تصدیق بحق کردن بآنکه آخرة بهتر است و باقی‌تر است از دنیا
و نماز وسیله رسیدن است باخرت پس هرگاه اضافه شد این بسوی حقیقت
علم بحقارت دنیا و مهمات آن حاصل می‌شود از مجموع اینها حضور قلب
در نماز و اما سبب تفهم یعنی فهمیدن پس بعد از حضور قلب ~~...~~
روانه کردن فکر است و گردانیدن ذهن بسوی ادراک معنی و علاج این
مثل علاج حضور قلب است با اقبال نفس بر فکر کردن و سعی نمودن در
دفع اموری که شاغل‌اند در فکر و علاج دفع کردن خواطری که شاغل‌اند
قطع مواد آنها است و دفع اسباب خواطر یعنی کندن دل از آنها
و مادام که بریده نشوند آن موادی که خواطر از آنها پیدا می‌شوند و
نکر ~~...~~ می‌گردد از جهت آنها بر نمی‌گردد فکر از آنها بسوی ذکر
خدا و تامل کردن در جلال و عظمت او پس کسی که دوست می‌دارد چیزی را
ذکر او بسیار می‌کند پس ذکر چیزی که او محبوب است غالب می‌شود بر دل
و مشغول می‌سازد او را از ذکر غیر محبوب پس باین جهت است می‌بینی
که دوست داران دنیا هرگز نمازی نمی‌کنند که صاف باشد از این
خطوراتی که شورش می‌کنند مصلی را و اما سبب تعظیم داو حالتی است
که پیدا می‌شود از دو معرفت پس آن دو تا سبب او هستند یکی معرفت
جلال خدا و عظمت او و این از کمال ایمان است پس بدرستیکه کسی که اعتقاد
نداشته باشد عظمت خدا را تصدیق نمی‌کند نفس ~~...~~ بر تعظیم او
دوم معرفت حقارت نفس و خست او و بودن او بنده ذلیل در نهایت
ذلت و مسکنت پس پیدا می‌شود از این دو معرفت استکانت و انکسار
و خشوع از برای حضرت ذو الجلال پس تعبیر می‌شود از این به تعظیم
و مادامی که ممزوج نشود معرفت حقارت نفس با معرفت جلال رب
منتظم نمی‌شود حالت تعظیم و خشوع و اما هیبت و خوف پس
حالتی است از برای نفس که پیدا می‌شود از معرفت بقدرت خدا
و سطوت و بطش او و از نفاذ امرش و آنکه حق تعالی چنان است

که اگر هلاک نماید خلق اولین و آخرین را یک ذرّه از پادشاهی او کم نمی کردد
با وجود اینهمه ملاحظه کند بلاهایی که بانبیا و اولیا عم نازل شده
پس معرفت اینها منشاء حصول هیبت است در دل و هر قدر که زیاده می شود
علم بقدر و کبریایی او زیاده می شود هیبت و خشیت و باین جهت حق تعالی فرموده
انّما یخشی الله من عباده العلماء و امّا سبب رجا پس او معرفت لطف خداست
و کرم او و توسعهٔ رحمت و تفضل و احسان و انعام او و معرفت لطایف
صنع او و معرفت صدق او در وعدهٔ ثواب و بهشت بر گذاردن
نماز پس هرگاه حاصل شد یقین بوعدهٔ او و معرفت بلطف او پیدا می شود
از مجموع اینها رجا و امّا سبب حیا پس او شعور است بتقصیر نفس
عبادة و علم است بعجز از تمام بتعظیم خدا چنانکه می باید
قوی او است مطلع شدن بر بسیاری عیوب نفس و آفات او و کمی
اخلاص نفس و میل او بسوی لذات دنیای فانی در همهٔ افعالش با وجود
علم نزدیکی امور که مقتضی و خلال خدا باشد و همچنین علم داشتن باینکه
خدا بینا است و مطلع است بر باطن امور و چیزهایی که در دل می گذرد
هر چند در کمال پنهانی باشند و این معارف هرگاه حاصل شدند از روی
یقین پیدا می شود از آنها حالتی که می نامند او را حیا پس بعد از این بدان
بدرستیکه صلوة کامله مثل شخص کامل انسانی است که مشتمل هست بر روحی
و جسدی منقسم است بظاهری و باطنی پنهانی و آشکاری و از برای روح
و سرّ او اخلاق و صفاتی چند هست و از برای جسد او اشکال او اعضا
و اشکالی چند هست پس روح نماز او معرفت حق اوّل است و معرفت
عبودیت از برای او و از روی اخلاص و اخلاق و شمایل باطنه او شش
معانی است که مذکور شد و امّا اعضا و اشکال او پس ان قیام است و قرائت
و رکوع و سجود پس ظاهر نماز مرتبط است بظاهر انسان و بانچه مکلف اند
عوام از انجا نخواهی که در درجهٔ انعام اند تا اینکه جدا شوند باین ظاهر
نماز از سایر حیوانات در دنیا و مستحق شوند نوعی از ثواب را
در آخرت و باطن نماز ملتزم است بباطن انسان از آن انسانهایی
که دل داشته باشند امّا ظاهر نمازی که مامورند مردمان شرعا
و امر کرده است

و امر کرده است شارع بان و مکلف اند بان تمام مردم و نامیده اند او را
قاعدهٔ دین چنانکه در قول حضرت رسول است صلعم که نماز ستون دین است
و کردانیده است او را بهترین طاعات و بلندترین همهٔ عبادات
از حیثیت درجه پس شمار آن معلوم است و اوقات آن مرسوم است و در
کتب فقهاء مذکور است پس این اعداد مرتبه و ارکان معلومه مرتبط اند
بظاهر انسان و از برای او هست تاثیری در نماز حقیقی که مرتبط
و ملتزم است بروح نطقی و این جاری مجرای سیاسات بدنیه است
از برای انتظام امور شرعیه امر کرده است شارع آن انسان بالغ عاقل را
باین تا انکه مشابه شود جسم او با چیزی که مخصوص است بان روح او از
تفرع و تعظیم و اظهار عبودیت از برای مبداء عالم جل اسمه و وقتی
که شارع دید که عقل ملتزم است بنماز حقیقی و معرفت صفات
الهی و عبودیت دائم و هیبت و تعظیم امر کرد او را بنماز دیگری بر تن او
و جسم او و ظاهر او از جهت یاد آوردن آن نماز در مرتبه نمودار اوقات
و بیان کرد اعداد آن را و انتظام داد آن را به نیکوترین نظمی در احسن
صورتی تا اینکه موافق باشد ظاهر با باطن و پیروی کند جسد روح را
و بدن عقل را در اظهار عبودیت و طاعت هر چند موافقت نکنند
در مرتبه پس وقتی دانست شارع اینکه همه افراد انسانی ترقی نمی کنند
از حضیض بشریت او بسوی مدارج عقل پس ناچار است که بیان کنند
از برای ایشان طاعت بدنیه و ریاضت تکلیفیه و سیاستی که [illegible]
باشد با هوای طبیعت ایشان پس نگذاشت ایشان را که خلاص شوند
از تکلیف و خطاب و بچرند در چراگاه حیوانات و نگذاشت ایشان را
که بخورند و تمتع برند و غافل شوند پس محشور کردند با وحوش و بهایم
در روز قیامت پس نمود با ایشان راهی و تمهید داد از جهت ایشان
قاعده و تکلیف کرد ایشان را باین اعداد و هیئات و کردانید آن
برای ایشان این اوقات مخصوص را تا اینکه متذکر شوند و مکرّر بیاد
شود برای ایشان ذکر خدا و مربوط شوند با انسانیت و منع کرد ایشان را

از شنیدن بسیار حیوانات پس آسان کرد از برای ایشان راه
الطاعت را واما قسم حقیقی از نمازی که او مشاهدهٔ حق اولست
ومعبود اعظم بدل صافی از محبت غیر وعقل مجرد از هوا ونفس پاک
از تعلقات واغراض شهویه وغضبیه پس این قسم نمی شود جاری مجرای
اعمال بدنیه وتکالیف حسیه بلکه جاری مجرای خواطر صافیه ومعارف
باقیه می شود وسوی این اشاره کرده است حضرت رسول صلعم که فرموده
نماز کننده مناجات می کند با پروردگار خود پس بدرستیکه مناجات رب
بعقل دراک وعلامات نه بارکان واجسام است پس بتحقیق مکالمه
ومناجات بارکان واجسام صلاحیت ندارد مگر باکسی که فرا گیرد او را
مکان وعارض [illegible] شود او را زمانی اما حضرت یکتای بیهمتا
منزه است از مکان وجهت مقدس است از ازمنه واوقات وکسی
که ذات او متغیر نشود بهیچ وجه ومتبدل نشود احوال وصفات او
پس چگونه می تواند دید ومکالمه کند با او انسانی که محتجب است ومتمکن است
بجسم وقوای حسی خود وحال آنکه از عادت جسم وجسمانی است
که انس نمی گیرد ومناجات نمی کند مگر با آنچه به بیند او را واشاره
کند بسوی او وکسی که نه بیند او را می شمارد او را غایبی که دور
باشد ومناجات با غایب محال است واین از بدیهیات است که حضرت
حق سبحانه وتعالی دورست از اجسام غایب است از ابدان چگونه است
وحال آنکه جواهر عقلیه که از مجعولات اویند مبرا هستند از اجسام
کثیفه ومنزه اند از مکان وجهت وحق سبحانه وتعالی اشد است
از حیثیت علو مرتبه ومنزه بودن از احیاز وجهات از مجردات عقلیه
که مفارق اند از اجسام وجهات واز ازمنه واوقات پس هرگاه
چنین باشد پس مناجات با او بظاهر شکل وهیکل از محال ترین
محالهاست پس درین هنگام قول حضرت رسول صلعم که فرموده مصلی
مناجات می کند با پروردگار خود اراده کرده است به مصلی عقل
عارف را وغرض از مناجات عرفان اوست کلام خدا را ماستماع
اوست



اوست بسمع عقلی آنچه را که القا می کند بسوی او وملهم می سازد او را
پس قسم باطنی حقیقی وان روح نماز وسر او وعبارت است
از رو کردن وجه سرشت بسوی حق تعالی وتضرع نمودن عقل عالم عارف است
بوحدانیت حق تعالی وبعظمت وجلال ولطف وجمال وکرم وافضال او وبالجمله
خشیت وخضوع وهیبت وخشوع پس عقول صافیه ونفوس کامله
مشاهده میکنند حق را مشاهدهٔ عقلیه ومی بینند خدا را بدیدهٔ روحانیت نه
نه بدیدهٔ جسمانیه ومی شنوند کلام او را بگوش قلبی نه بحصول آذان ومی فهمند او را
از او خطاب را ورد می کنند جواب را وایشان مردانی اند که غافل نمی کند ایشان را
تجارتی ونه بیعی از ذکر خدا ومی خوانند پروردگار خود را در حالتی که
می ترسند از عذاب او وطمع دارند در ثواب او والتماس می کنند از خدای
خود آزادی نفسی را که اسیر هوا شده باشد واستدعا می کنند از او تکمیل
نفوس خود را بمشاهدهٔ جمال او وتمام کردن نور وسعادت بمعرفت او
ومی طلبند فیض قدسی را از عالم اسما ومعدن قضا بسوی جهت ذوات خود
ودر منزل نفوس خویش باین نماز وذکر حقیقی وتعبد عقلی وکسی که کرد
این نماز را بااخلاص می شود از عذاب حبس این وجود طبیعی ونجات می یابد
از اسیری این قوای حیوانیت وترقی می کند بسوی معارج عقلیه ومعارج
ربانیه وبسوی این نماز اشاره کرده است حق سبحانه وتعالی انجا که فرموده
ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر پس بتحقیق ظاهر
شد ومحقق گردید از برای تو اینکه نماز دو قسم است ودانستی اینکه هر
قسمی از انها بر کسی واجب است وبتحقیق هر دو قسم واجب است بر عارف صاحب
که روح او در دنیاست واینکه نماز روحانی سخت ترست از حیثیت وجوب
بر روح مرد از جسمانی بر بدنش وهرگاه رحلت کرد از دار دنیا وجلای
اختیار کرد از منزل ادنی زایل نمی شود از او نمازی دیگر
بلکه منقلب می شود بمعرفت او بمشاهده ومی گردد علم او عین وذکر او
حضور واز برای هر یک از این دو نماز احکامی وآدابی وشرایطی
هست اما نماز ظاهر ونماز عام پس نیست حاجتی بسوی
بیان تفصیل آن از جهت شهرت او در کتب فقهاء مشهور است

بذکر این نماز واما نماز باطنی ونماز اهل خصوص پس ذکر می شود
قلیلی از اسرار آن وانچه می باید گفت از کلام واحادیث اصحاب عصمت وسخنان
ارباب تحقیق پس گوش دل را وا کن وبحضور قلب بنگر بانی اسرار شاید چون
موسی در بنی ندای انی انا الله بشنوی اگر هستی از اهل قرب وشایسته
مناجات او باشی اگرچه ~~[illegible]~~ مؤلف این رساله گوینده چه عمل است
اما تو ای سالک آنظر بقول او کن نه بفعلش چنانکه مضمون قول امیر المومنین
بدان بدرستیکه چنانچه نماز ظاهر را آداب ومقدمات وارکان وواجبات
هست نماز باطن را نیز هست چه در ضمن هر چیزی از امور نماز ظاهری
سری هست از اسرار که آن سر تعلق دارد باین نماز باطنی پس طالب
عقل کامل ادراک این مطلب می تواند کرد وباسرار او خواهد رسید بدانکه
~~[illegible]~~
بتحقیق که نماز ~~[illegible]~~ بر ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ اشاره اول در طهارت است
~~[illegible]~~ چند اشاره
چنانکه در نماز ظاهر مقدم بر همه اسباب طهارت است واو نیز بر دو قسم است
اول طهارت بدن از خبث یعنی چنانکه در نماز ظاهر اینها لازم است در نماز
باطن لازم وواجب است ~~[illegible]~~ اولا تطهیر جوارح از گناه بعد از آن تطهیر قلب
از خباثت اخلاق ذمیمه واوصاف رذیله پس بدرستیکه تو چنانکه مامور شده
بتطهیر ظاهر جلد که بمنزله قشر هست وبتطهیر لباس با وجود آنکه لباس ~~[illegible]~~
دورتر هست از ذات وروح تو پس غافل مشو از تطهیر باطن خود پس جهد
کن در اینکه دل را پاک کنی بتوبه از خطا وپشیمانی بر آنچه کرده از گناه وعزم
نمایی بر ترک عود در آینده وپاک کن بسبب توبه باطن خود را پس
بتحقیق دل منظرگاه حق است وخاطر خود را اوهم در بیت الخلا وانچه
جدا می شود از تو از نجاسات کثافات باطن خود را ~~[illegible]~~ وحال آنکه
ظاهر خود را زینت داده برای مردم وباطن تو خراب وخبیث باشد
وحق نظر بباطن تو دارد نه بظاهر پس مشغول شو به بیرون کردن
نجاسات باطن از اخلاق ردیه وخطورات نفسانیه پس استراحت
کنند نفس تو به بیرون کردن اینها وساکن شود دل تو از آن چرکها
وسبک شود تن تو از ثقل آنها پس آن وقت صلاحیت داری که پا
بگذاری بر بساط خدمت واهلیت خواهی داشت برای مناجات
باحق



باحق ودر مصباح الشریعه حضرت صادق عم فرموده نامیده الله مستراح را
مستراح بجهت استراحت کردن نفوس از ثقل نجاسات ~~[illegible]~~
از کثافات ~~[illegible]~~ وطلب فراغت نمودن از کثافات وقذر در آن حالت ومؤمن
عبرت می گیرد در آن وقت اینکه خالص از حطام دنیا همچنین می گردد عاقبت
او پس طلب استراحت می کند از گذشتن از دنیا وترک آن وفارغ می شود
نفس ودل او از شغل دنیا وننگ وعار دارد از جمع کردن آن ودر گرفتن آن
مثل ننگ داشتن او از نجاست وغایط وقذر وتفکر کند در نفس خود که مکرم
بود در یک وقت ~~[illegible]~~ چگونه می گردد ذلیل در وقتی دیگر وبداند بتحقیق
اینکه تمسک جستن بقناعت وپرهیزکاری موروث است از برای او راحت
دنیا وآخرت را واینکه راحت در خوار داشتن دنیاست وفرار کردن از تمتع
بلذات آن وهمچنین راحت در ازاله فاسد است از مال حرام وشبهه پس
می بندد از نفس خود باب کبر را بعد از آنکه شناخته باشد نفس خود را
ومی گریزد از گناهان ومی گشاید بر نفس خود باب فروتنی ~~[illegible]~~ وپشیمانی وحیا
وسعی وجهد می کند در ادای اوامر خدا واجتناب از نواهی او از جهت
طمع کردن در حسن مآب ودر پاکی منزلت ودرجه وحبس کند نفس خود را
در زندان خوف وصبر کردن ومنع کردن او از شهوات تا اینکه متصل شود
بامان خدا در دار قرار وبچشد طعم رضای او را پس بدرستیکه نفس را
اعتماد بر اینست وانچه غیر از اینست پس نیست چیزی قسم دوم طهارت است
از حدث یعنی چنانکه در نماز ظاهر ناچار هست مصلی از وضو یا غسل یا تیمم
همچنین در نماز باطن لابد هست از ~~[illegible]~~ شستن وجه دل باب توبه وپشیمانی
~~[illegible]~~ امر کرده است شارع شستن روی ظاهر را در نماز وباقی اعضا را
بجهت آنست که این اعضا مباشر امور دنیا هستند وفرو رفته اند
در لذات مهمات دنیه پس دل را پاک کردن وشستن اولی است از
ظاهر چرا او موضع نظر حق است بجهت آنکه حق تعالی نظر نمی کند
بصورت شما ولیکن نگاه می کند بسوی دلهای شما ودیگر آنکه ~~[illegible]~~
سلطانست در بدن وباقی جوارح خدمتکار او یند وطلب خدمت
کننده از ایشان در این امور که سبب دوری می شوند از حضرت
حق اولی ولایق تر هست بپاکی وباید دانسته شود از تطهیر کردن

این اعضا است از برای مشغول شدن بعبادت خدا و رو کردن باو و رو گردانیدن
از دنیا بدل [illegible] حواس تا اینکه برسد بسعادت اخرت اینکه دنیا و اخرت
ضرتان اند بهر کدام نزدیک میشوی از دیگری دور خواهی بود پس باید
مامور شده بتطهیر او از دنیا در وقتی که مشغول میشود [illegible] بامر اخرت
اما در وضو پس امر شده است بشستن رو از جهت انکه توجه بوجه
قلب است [illegible] برخدا و چون در وجه ظاهر اکثر حواس است
که اینها اعظم [illegible] اسبابی اند که باعث میشوند بر مطالب دنیا
پس امر شده است بشستن او تا توجه کند باین وجه ظاهر بروجه باطن
پس از ظاهر تجاوز کند و برسد بباطن بعد از ان امر شده است
بشستن هر دو دست بجهت مباشرت انها امور دنیا را در مشتهیات نفس
و شستن باطن انها توبه است از گناهانی که باین هر دو دست کرده باشد
بعد از ان [illegible] پیش سر را [illegible] مسح کند بجهت انکه در سر هست
قوة مفکره که حاصل میشود بسبب ان قصد بسوی رسیدن بامور دنیا
که مانع است از رو کردن بعالم اخرت این در ظاهر هست و اما در باطن
پس مسح کند او را از فکر کردن و قصد نمودن بغیر [illegible] امر خدا بعد
از ان مسح کند هر دو پا را از جهت انکه بسبب اینها میرسد بسوی
مطالب دنیویه و حاصل میشود در رای با امداد هر دو پا مارب او و اما
در باطن پس مسح کند یعنی منع کند ایشان را از رفتن بجائی که خدا
راضی نباشد بلکه قصد این رفتن نداشته باشد و اما امر کردن شارع
بغسل پس بجهت انست که سخت ترین حالات انسان از حیثیت ملکیه
شدن شهوات در نفس او حالت وقاع است و تمام بدن را در این امر
شرکت هست پس گویا تمام بدن او دور است از مرتبه علیه [illegible] و رفته است
در لذات دنیه پس لازم شد که تمام بدن را بشوید تا اینکه اهلیت
داشته باشد از برای دخول در عبادت حق تعم و اما در باطن [illegible]
پس پاک کردن تمام اعضا است و شستن ایشان از همه اغراض دنیویه
و از التفات کردن بما سوی الله تا اینکه اهل باشد که متوجه شود
روح او بعالم ملکوت و مشاهده نماید جمال کبریا را و اما امر کردن
شارع



شارع در ظاهر به تیمم به مسح کردن رو و دستها بخاک در جائی که اب
نباشد یا مستغنی باشد از استعمال ان اشاره است به تواضع و فروتنی
برای اعضای رئیسه و اما در باطن پس تیمم است دلی را که ممکن نباشد
تطهیر او از اخلاق ذمیمه و تصفیه نمودن او از کدورات دنیه و تحلیه او
باوصاف جمیله پس باید باز دارد او را در مقام ذلت و سکینت
و تواضع شاید مولای او مطلع شود بر حالش در تواضع و ذلت او
پس خوشش اید از چنین حالی [illegible] پس عطا کند باو نوری از انوار درخشنده خود
و او حاضر هست نزد دلهای شکسته چنانکه مضمون این در حدیث قدسی امده
پس ترقی کند بسبب این اشارات و مثل اینها بسوی چیزی که موجب اقبال
دل او باشد بجانب حق و برسد بمعانی و اسراری که در ضمن اینها مندرج است
چنانکه اشاره باین کرده است حضرت صادق عم در مصباح الشریعه و فرموده
هرگاه اراده کنی طهارت و وضو را پس تقدم [illegible] جو بسوی اب مثل
تقدم تو بجانب رحمت خدا پس بدرستیکه گردانیده است خدای تعم اب را
کلید قرب [illegible] و رضای [illegible] و مناجات او و راه نمای بسوی بساط خدمت
او پس همچنانکه رحمت او پاک میگرداند گناهان بندگان را همچنین نجاسات
ظاهره [illegible] پاک میگرداند ایشان را اب نه غیر ان قال الله تعم و هو الذی
ارسل الریاح بشرا بین یدی رحمته و انزلنا من السماء ماء طهورا و قال الله تعم
و جعلنا من الماء کل شیء حی پس همچنانکه زنده کرده است باب هر چیزی را
از نعمتهای دنیا همچنین بسبب رحمت و فضل او گردانیده است حیاة
دلها را بطاعات و تفکر کن در صفای اب و رقت او و پاکی و برکت او
و لطیف بودن او از حیثیت امتزاجش بهر چیزی و در هر چیزی و
استعمال کن او را در تطهیر کردن اعضائی که امر کرده است ترا
خدا بتطهیر کردن انها و بیا [illegible] باداب انها واجبها و سنتهای ان
پس بدرستیکه در زیر هر یک از اینها فوائد بسیاری هست هرگاه
استعمال کنی انها را بحرمت یعنی از روی خواهش و نیکوئی منفجر و ظاهر
میشود از برای تو چشمه فوائد ان بزودی بمعانی ان معاشرت کن
با خلق خدا مثل ممزوج شدن اب بهر اشیا ادا کن هر چیزی را
بحقش را و باید [illegible] نگردانی تو ان را از معنیش در حالتی که عبارت کنند

باشی بقول حضرت رسول صلعم که فرموده مثل مؤمن خالص مثل آبست و باید
بوده باشد صفوة تو با خدا در همه طاعت تو مثل صفوة آب در زمانی
که فرو فرستد او را از آسمان و نامیده است او را پاک و پاک کن دل خود را
به تقوی و یقین نزد پاک کردن جوارح تو از آب و در کتاب علل الشرایع
از حضرت امام رضا منقولست که فرمود اینست و غیر از این نیست امر
کرده است خدا بوضو تا اینکه بوده باشد بنده پاک هرگاه ایستد
بدرگاه حضرت جبار نزد مناجات کردن او و با خدا در حالتی
که اطاعت کننده باشد او را در آنچه امر کرده است باو و پاک باشد از
ادناس و نجاست با آنچه درو هست از روان کردن کسالت و راندن پینکی
و تزکیه دلها از جهت قیام بدرگاه حضرت جبار و اینست و غیر
از این نیست واجب کرده است وضوء را بر رو و دستها و سر و پاها
از جهت اینکه بنده هرگاه ایستد بدرگاه حضرت جبار پس اینست
و غیر از این نیست منکشف و ظاهر از جوارح او آن چیزیست که واجب است
درو وضوء و این بجهت آنست که برو سجده میکند و خاضع میشود
و بدستها سؤال میکند و راغب است بثواب و راهب است از عقاب
و کار برضای حق میکند و بواسطه سر میرود بر رکوع و سجود
و بهر دو پا بر میخیزد و می نشیند و مامور شده است بنده بغسل جنابت
نه در وقت خلا رفتن بجهت آنکه جنابت از نفس انسانست و او
چیزیست که بیرون می آید از تمام جسد او و خلا نیست او
از نفس انسان بلکه او غذائیست داخل میشود از ... و باز
و بیرون می رود از پائی اشاره دوم در ستر عورتست بدانکه
بدرستیکه معنی ستر عورت پوشانیدن مقابح ظاهری است از چشم مردم است
که کسی را نظر بر آنها نیفتد هرگاه ظاهر بدن تو که نظرگاه خلق است واجبست
او را پوشانیدن پس چگونه است رای تو در عورات باطنی و مقابح
پنهانی تو از مقابحی که مطلع نیست بر آنها کسی بغیر از خدا پس در
نماز باطنی خاطر خود آور آن مقابح را و طلب کن از نفس خود
پوشانیدن آنها را و معلوم او کن که پنهان نمی کند آنها

از نظر



از نظر حق پنهان کننده و ستر و برطرف نمی کند آن مقابح و عورات را مگر
پشیمانی و حیا و خوف پس مستعد شو باحضار آنها در دل از برای
برانگیختن جنود خوف و حیا از جاهای ایشان و ذلیل کن باین نفس خود را
و آرام ده دل را در زیر پرده خجالت دل را و برخیز بدرگاه حضرت جبار
مثل ایستادن بندهٔ گناهکاری که گریخته باشد از پیش آقای خود و پشیمان
شده باشد و بازگشت کرده باشد بدرگاه آقای خود چگونه سر بزیر میافکند
از خجالت و از روی حیا و خوف میلرزد اندامهای او و صفتی را در این مقام
لازم است از پوشیدن لباس تقوی که آن بهترین لباسهاست از برای
عاقل چنانکه در مصباح الشریعه حضرت صادق علیه السلام فرموده زینت داده
ترین لباسها از جهت مؤمنان لباس تقوی است و نعمت دار ترین آن ایمانست
قال الله تعالی و لباس التقوی ذلک خیر و اما لباس ظاهر پس نعمتی است
از خدا ستر میکند بآن عورات بنی آدم را و این کرامتی است که اکرام
کرده است خدا باین بندگان خود را و ذریه آدم را ... کرامتی است
که بغیر بنی آدم کرامت نکرده است و این از برای مؤمنان ... آلتی است
از برای ادای چیزی که واجب کرده است خدا بر ایشان و بهترین
لباس تو لباسی است که مشغول نکند تو را از خدا بلکه نزدیک سازد
ترا از شکر کردن و ذکر و طاعت او و باز ندارد ترا آن لباس در طاعت
بر عجب کردن و تزئین و مفاخره و خیلا پس بدرستیکه اینها از آفات دینند
و مورث قساوتند در دل و هرگاه بپوشی جامه خود را پس بخاطر خود
آور ستر کردن حق تعالی بر تو گناهان ترا برحمت خود و بپوشان باطن
خود را براستی همچنانکه پوشانیده ظاهر خود را بجامه ات و باید بوده
باشد باطن تو در پردهٔ هیبت و ظاهر تو در پرده طاعت و عبرت
گیر بفضل الله عز و جل زمانی که خلق کرده است اسباب لباس را از
برای پوشانیدن عورات ظاهره و گشاده است ابواب توبه و انابت
و اغاثه را تا اینکه بپوشانند باینها عورات باطنه را از گناهان
و صفات بد و فضیحت مکن احدی را زمانی که پوشانیده است خدا
بر تو اعظم از آن را و مشغول شو بعیب نفس خود و مگذر از جرم کسی
که مقصود نکیست ترا حال او و اصرار او و حذر کن از اینکه تمام کنی عمر

خود را بعمل غیر خود و نجاة دهی بر اسر مالت غیر خود را و حال آنکه هلاک می
نمائی نفس خود را پس بدرستیکه فراموشی از گناهان از بزرگترین عقوبتهای
عقوبت خدا تعالی است در دنیا و وافرترین اسباب عقوبت است
در آخرت و مادامی که بنده مشغول است بطاعت خدای تعالی و شناختن
عیبهای نفس خود و ترک چیزی که بدست در دین خدا پس او بکناره آید
از آفات نزدیک رونده است در دریای رحمت خدای عز و جل فایز می شود
بجواهر فایدها از حکمت و بیان و مادامی که فراموش کننده است گناهها
خود را جاهل است بعیبهای نفس رجوع کننده است بسوی حول و قوة
خود فیروزی نمی یابد در بند هنگام هرگز اشاره سوم در مکان اول
بدان بدرستیکه از جمله مقدمات نماز مکان است پس هرگاه در مکان نماز قرار
گیرد هم دل را حاضر کند و تصور نماید که گویا ایستاده است در پیش
روی شاه هم شاهان اراده دارد که با او راز گوید و تضرع نماید
بسوی او و التماس کند رضای او را و بداند که نظر او بسوی این
بنده بچشم رحمت است پس طلب کند در ظاهر مکانی را که صلاحیت
داشته باشد از برای این و در باطن دل را مطهر گرداند بذکر و فکر او
و در ظاهر نماز خود را در مکان شایسته کند مثل مساجد و
و مشاهد شریفه پس بتحقیق حق تعالی گردانیده است این مواضع را
محلی از برای اجابت کردن دعای بندگان و محل نمایش از برای
قبول کردن اعمال ایشان و رحمت خود و معدن از جهت رضا
و مغفرت خود بلا تشبیه مثل خانه پادشاهان که میگردانند
او را وسیله و سببی از برای تقرب بخود پادشاه پس داخل از مکان
شو از مساجد و مشاهد در حالتی که با سکینه و وقار باشی و وقتی
که می ایستی در آن مکان خاشع و خاضع باشی سئوال کننده باش
از خدا اینکه بگرداند ترا از خواص بندگان خود و ملحق سازد ترا
بکنزشکان ارواح ایشان و مراقب این باش که گویا بر صراط می گذری
و متردد باش میان خوف و رجا و میان قبول کردن عمل
در آن پس خاشع و خاضع شود دل تو و اهلیت بهم رسانی از
برای



برای اینکه فایض شود بر تو رحمت او و برسد بتو دست لطف و عنایات او
و سعی کن در اینکه همچنانکه تن تو آرام گرفته است در آن مکان دل تو
نیز آرام گیرد در مقام ذلت و مسکنت و میل نکند بجای دیگر پس
متمکن شود در مقام فقر خود چنانکه مسجد خانه مجازی اوست دل
خانه حقیقی اوست چون در حدیث آمده است که مرا فرا نمی گیرد زمین
من و نه آسمان من بلکه مرا فرا می گیرد دل بنده مؤمن من
پرهیزکار و باید در ظاهر حرمت مسجد را داشته باشی و بطهارت
داخل آن شوی چنانکه در مصباح الشریعه حضرت صادق ع فرموده
هرگاه رسیدی بدر مسجد پس بدان بدرستیکه تو قصد کرده پادشاه بزرگی را که پا
نمی گذارند بر بساط او مگر پاکان و اذن داده نمی شود از برای همنشینی او مگر
صدیقان و بترس از رسیدن بسوی بساط خدمت او و مغلتر سیدن از
پادشاه پس بتحقیق تو بر خطر عظیمی هستی اگر غافل باشی و بدان بدرستیکه
که حق تعالی قادر است بر آنچه بخواهد از عدالت کردن و تفضل نمودن با تو
و تفضل نمودن بتو پس اگر مهربانی کرد بر تو بسبب فضل و رحمت
خود قبول می کند از تو طاعت اندک ترا و عطا می کند بتو بر آن اندک طاعت
ثواب بسیار را و اگر مطالبه کند از تو بسبب استحقاق و صدق و اخلاص را
از جهت عدالت کردن بتو محجوب می سازد ترا و رد می کند طاعت ترا
هر چند بسیار باشد و او کننده است هر چه را که اراده کند و اعتراف
کن بعجز و تقصیر و فقر خود بدرگاه او پس بدرستیکه تو بتحقیق رو
کرده برای عبادة او و از جهت انس گرفتن با او و عرض کن اسرار خود را
بر او و باید بدانی تو بتحقیق که پنهان نیست بر او اسرار مردم همه
و علانیت ایشان و بباش تو مثل فقیرترین بندگان او بدرگاه او
و خالی کن دل خود را از هر شغلی که مانع شود ترا از پروردگارت
پس بتحقیق حق تعالی قبول نمی کند مگر پاکیزه تر و خالص تر را پس
نگاه کن از چه دیوانی بیرون می آید اسم تو پس اگر چشیدی تو از
شیرینی مناجات او و از لذت مخاطبات او و نوشیدی بجام رحمت
و کرامات او از نیکویی رو کردن او بر تو و اجابت کردن او ترا پس بتحقیق

صلاحیت داری از برای خدمت او پس داخل شو پس از برای تو ست
اذن و ایمنی از خطر و اگر نه پس بایست مثل ایستادن مضطری که بتحقیق
بریده شده باشد ازو حیلها و کوتاه شده باشد ازو آرزوها و کوتر شده
باشد زمان و وقت او پس هرگاه دانست خدای تعالی از دل تو صدق التجا را
بسوی او نظر می کند بسوی تو بعین رافت و رحمت [illegible] و مهربانی
و توفیق می دهد ترا بچیزی که دوست دارد و راضی است پس بدرستیکه
حق تعالی کریم است دوست میدارد کرامت را از برای بندگان که
مضطر شوند بسوی او و سوزان باشند بر درگاه او از برای طلب رضای او
قال الله امن یجیب المضطر اذا دعاه اشاره چهارم در وقت است
بدان بدرستیکه از جمله مقدمات نماز وقت است پس بخاطر خود
بیاور [illegible] در آن وقت اینکه گردانیده او را حق تعالی از برای تو میقاتی
بجهت آنکه اقامه نمائی بخدمت [illegible] و بندگی او و بگردانی خود را
اهل از برای قبول کردن [illegible] بحضرت او و فائز شدن بطاعت
او [illegible] و باید ظاهر شود در آن وقت بر دل تو خوشحالی و روی
تو گشاده شود نزد داخل شدن آن از جهت بودن او سبب
قرب تو بحضرت دوست و وسیله بسوی رسیدن [illegible] بفیض خود
پس مستعد شو از برای او بطهارت [illegible] روح و نظافت
بدن و پوشیدن رخت نیکو که سزاوار است که در آن مناجات کرد
با حق همچنانکه مهیا می شوی نزد داخل شدن و رسیدن [illegible]
بحضور پادشاهی از پادشاهان دنیا و ملاقات می کنی او را
با وقار و سکینه و با خوف و رجا پس بتحقیق رحمت دوست
عمیم است و فضل او قدیم است و اخذ و استدراج محقق است
و راندن از درگاه او نزد تقصیر در خدمت و بندگی متوجه است
ترا پس بباش در میان اینها هشیار و هر یک را درست
متوجه شو و لازم دار بر نفس خود خضوع و خشوع و ذلت
و انکسار را که دوست نزدیک است بکسی که موصوف باشد
باین اوصاف



باین اوصاف و مثال اینها و در نفس خود باینکه اگر پادشاهی
از پادشاهان روی زمین وعده دهد [illegible] بتو باینکه می نویسد ترا
در وقتی معین از خواص [illegible] و مقربان درگاه خود و از
ایستادگان در پیش روی خود با بعضی از نزدیکان خود و
سخن گوید با تو و تو سخن گوئی با وی بر طریقه انبساط و انس
در سخن گفتن [illegible] در مکالمه همدیگر و حاجات خود را بخدمت
او عرض نمائی و بگردانی ترا از جمله نزدیکان درگاه خود و بپوشاند
بتو خلعت نیکوئی و می گرداند این وعده را در زمانی طولانی
و مدتی بعید با وجود آنکه رسیدن باین وعده موقوفست باراده
خدا و ممکنست که آن پادشاه خلف وعده نماید آیا نیستی که انتظا[ر]
می کشی آن وقت معین را پیش از آنکه بیاید و اهتمام می کنی [illegible] در
رسیدن آن پیش از آنکه برسد و خوشحال می شوی بقرب
آن وعده چه جای آنکه داخل شود وقت آن و زیاد می شود بهجت
و سرور تو نزد رسیدن آن موعد پس مگردان عنایت و لطف
خدا را نسبت بتو و شمردن تو از برای گفتگو کردن [illegible] با خود
و سخن گفتن تو با وی و نوشتن تو [illegible] در دیوان مقربان بسبب
نمازیکه بجا آری که بهترین اعمال می باشد و از جهت سجده کردن
[illegible] واجب کرده است قرب ترا بسوی حضرت خود و رسیدن
بمحبت خود چنانکه وارد شده است در کتاب حضرت حکیم
و وعده کرده است بآن رسول کریم و مخلد بودن در جنات
صافیه یعنی آخرت کمتر از قرب [illegible] پادشاهی
از پادشاهان روی زمین با وجود کمال عجز او از نفع رسانیدن
بتو [illegible] توفیق خدای تعالی عز و جل از برای تو وعده [illegible]

وثوق حقیقی برای وفاء کردن او و [illegible] عدم دوام او در بهجت
اندک بنا بر تقدیر وقوع آن و باین سبب حضرت رسول صلعم انتظار
می کشیدند وقت نماز را و سخت می گردید شوق او و مترقب بود
دخول وقت را و می فرمودند به بلال مؤذن خود ارحنا یا بلال یعنی
داخل کن بسبب اذان نماز بر من روح و راحت را اشاره فرموده است
باین کلام که آن حضرت بودند در [illegible] تعب سختی از عدم
اشتغال باین تکلیفات و قیام او بوظائف نماز هر چند سرّ
او یعنی باطن منور او با انوار قرب و تجلیات الهی خالی نبوده است
از اقسام مناجات مگر اینکه خنکی چشم او در نماز بود چنانکه
خود فرمودند که دوست داشتنی شده است بسوی من از دنیای
شما سه چیز بوی خوش و زنان و خنکی چشم من نماز است پس
بعد از این بهمت بخاطر خود آور خشیت از خدا را در ایستادن
بدرگاه او و حال آنکه دل تو آلوده باشد بکدورات دنیویه و تعلقات
نفسانیه و گرفتار باشی ببیماری دنیه و ظلمات بدنیه پس
خائف و ترسان بودن و بخاطر خود آوردن آن شعار کاملان است
چنانکه غفلت نشانه رانده شده کانست از درگاه او [illegible]
و مستحضر باش عظمت خدا را و جلال او را و نقصان قدر [illegible]
[illegible] خود را با کمال او و بتحقیق روایت شده است از بعضی [illegible]
زوجات حضرت رسول صلعم که می گفتند بود رسول خدا صلعم سخن می
گفت با ما و ما با او سخن می گفتیم پس هرگاه حاضر می شد وقت
نماز گویا هرگز نشناخته بود ما را و ما نشناخته بودیم او را
بجهت شغل او بعبادت خدای تعالی از هر چیزی و بود سید
الموحدین امیر المؤمنین عم هرگاه حاضر می شد وقت نماز بلرزه در
می شدند و حرکت می کردند مثل صاحب درد سختی پس عرض
می شد



می شد [illegible] بخدمت او که چه روی داده است شما را یا امیر المؤمنین
می فرمودند که آمده است وقت امانتی که عرض کرد او را خدای تعالی
بر آسمانها و زمین پس ابا کردند از آنکه بردارند این بار را
و ترسیدند از آن و بود حضرت سید الساجدین علی بن الحسین عم
هرگاه حاضر می شد وقت نماز وقت وضو گرفتن زرد می شد رنگ
روی مبارک آن حضرت پس عرض می شد بخدمت او که این چه
حالت است که بشما رو می نماید در وقت وضو گرفتن پس می فرمودند
نمی دانید شما که در برابر [illegible] که خواهم ایستاد [illegible]
و اینها همه اشاره اند بسوی استحضار عظمت خدای تعالی و رو
کردن بسوی او در حال عبادت و بریده شدن از غیر او و هرگاه
شنیدی صدای مؤذن را پس حاضر کن در دل خود هول ندای
روز قیامت را و سعی نما در ظاهر و باطن برای مسارعت و اجابت
کردن پس بدرستیکه کسانی که مسارعت می نمایند بسوی این ندا
آنها اشخاصیند که ندا کرده می شوند در روز عرض اکبر بلطف
پس عرض کن دل خود را برای این ندا پس اگر یافتی او را پر از فرح
و سرور و خوشحالی در حالتی که [illegible] مشتعل است برای رغبت
بسوی حق تعالی پس بدان بتحقیق که می آید ترا ندا ببشارت و
[illegible] رسیدن بثواب بهشتها در روز قضاء [illegible]
و دیده اعتبار واکن در فصول اذان و کلمات آن که افتتاح
کرده شده است باسم خدا و اختتام شده است باسم خدا و هست
اعتبار کن باینکه حق تعالی عز و جل او اولست و آخرست و ظاهر
و باطن است و محکم [illegible] و استوار کن دل خود را بتعظیم و تکبیر
او نزد شنیدن تکبیر و حقیر شمر دنیا را و آنچه در دست است
تا اینکه نبوده باشی دروغگو در تکبیر گفتن خود و نفی کن

از خاطر خود هر معبودی را سوای حق در وقت شنیدن کلمهٔ
طیبهٔ لا اله الا الله و حاضر ساز پیغمبر صلعم را در خاطر خود
و با ادب باش در برابر او و شهادت ده برای او برسالت از
روی اخلاص و صلوات فرست بر او و بر آلش و حرکت ده نفس
خود را و توسعه ده بدل و قالب خود نزد دعا کردن
بسوی صلوة و آنچه موجب فلاح تو است و آنچه که بهترین
اعمال است و تازه کن عهد خود را بعد از آن بتکبیر حق تعالی
و تعظیم او و ختم کن آن را بذکر او چنانکه ابتدا کرده بودی
باسم او و بگردان ابتدای خود را از او و عود کردن خود را بسوی
او و قوام خود را باو و اعتماد خود را بحول و قوهٔ او پس بدرستیکه
حول و قوتی نیست مگر بخدای علی عظیم اشاره بحی
در استقبال است بنماز پس معنی استقبال اینست که بگردانی
ظاهر وجه خود را از همه جهتی بسوی جهت خانهٔ خدا
پس آیا می بینی تو اینکه گردانیدن دل از سایر امور بسوی امر
خدا نیست مطلوب از توجیهات بلکه نیست مطلوبی بغیر از آن
و مشاهدهٔ ظاهره محرکاتیند از برای بواطن و وسیلهٔ اند برای
رسیدن بسوی باطن و نزدیک اند بجهت ترقی کردن بسوی آنها و
ضبط کردن جوارح و نگاه داشتن ایشان بر یک جهت بسبب
آنست که تعدی نکنند و ستم ننمایند بر دل چون دل سلطانست
در بدن و جوارح رعیت اویند لهذا هرگاه جوارح ثابت نباشند
بر یک جهتی و هر ساعت بیک جهتی رو کنند دل در تعب می
افتد و بسبب رو کردن باصلاح جوارح روی او از طرف حق
بر می گردد و منقلب می شود و خراب می گردد خانهٔ او پس باید
بوده باشد وجه دل تو با وجه بدن تو یعنی چنانکه وجه ظاهر
تو توجه بخانهٔ خدا دارد باید دل تو که خانهٔ خدا است توجه
خدا



خدا داشته باشد و این توجه هر دو را لازم است و از آنجا است
قول پیغمبر صلعم که فرموده اند آیا نمی ترسد آن کسی که می گرداند روی
خود را در نماز اینکه بگرداند خدای تعالی روی او را روی خری پس بتحقیق
این نهی است از التفات بسوی غیر خدا و فکر گردانیدن آن
عظمت او در حال نماز پس بدرستیکه التفات کننده از طرف
ذات واجب الالتفات می کند از حق تعالی و غافل است از مطالعه
کردن انوار کبریائی او و کسی که بوده باشد چنین پس نزدیکست
که دایم گردد این غفلت در دل او پس بگردد وجه دل او مثل
وجه دل خر در قلت تعقل او برای امور علویه و عدم گرامی
داشتن او از برای چیزی از علوم و نزدیکی بسوی حق تعالی و بدان
بدرستیکه چنانکه متوجه نمی شود وجه ظاهر بسوی جهت خانه
مگر بگردانیدن او از غیر خانه پس همچنین نمی گردد دل
بسوی خدای تعالی مگر بفارغ شدن از هر چه غیر خدا است و بتحقیق
فرموده است پیغمبر صلعم هرگاه برخیزد بنده بسوی نماز خود
و بوده باشد خواهش نفس او و دل او بسوی خدای تعالی بر می گردد
از آن نماز مثل روزی که از مادر متولد شده است و حضرت
صادق عم می فرماید هرگاه بگردانی روی خود را بقبله پس مایوس
باش از دنیا و آنچه در دنیا است و مایوس باش از خلق
و آنچه خلق در آن هستند و فارغ ساز دل خود را از هر شغلی
که مشغول گرداند ترا از خدای تعالی و معاینه ببین بسر خود عظمت
خدا را و خاطر بیاور ایستادن خود را در پیش روی
او یوم تبلو کل نفس ما اسلفت و ردوا الی الله مولاهم
الحق و بایست بر دو پای خوف و رجا پس هرگاه توجه نمودی
بتکبیرات پس مستحضر باش عظمت خدای تعالی را و
کوچک بشمار نفس خود را و پست بدان عبادت خود را در

جنب عظمت او و پست بودن همت تو از قیام بوظائف خدمت
او و طلب تمامی حقائق عبادت او و فکر کن یعنی از باطل خود
درگذر نزد گفتن تو اللهم انت الملک الحق [illegible]
و عموم [illegible] و استیلاء او علی در بزرگی ملک او و عموم
قدرت او و استیلاء او و غلبه او بر همه اهل عالم بعد از آن
رجوع کن بر نفس خود بذلت و انکسار و اعتراف نمودن
بگناهان و استغفار نمودن نزد گفتن عملت سوء و ظلمت
نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت و حاضر باش
خواندن او مر تو را بایستادن برای این خدمت و خیال کن در
نفس خود که در پیش روی او ایستاده و بتحقیق او نزدیک است
از تو اجابت می کند دعوة دعوت کنندگان را هرگاه بخوانند
اورا و می شنود ندای اورا و بدرستیکم در دست او ست خیر
دنیا و آخرت نه بدست غیر او ست متمثل کن نفس خود را باین
نزد گفتن تو لبیک و سعدیک الخیر فی یدیک و منزه دان
اورا از اعمال بد و افعال قبیحه و هدایت را و راه خیر از و بدان
و ارشاد را از و بر بین نزد گفتن تو والشر لیس الیک و المهدی
من هدیت و اعتراف کن برای او ببندگی و آنکه قوام وجود
تو و مبداء و معاد تو از وست بگفتن تو عبدک و ابن
عبدیک منک و بک و لک و الیک یعنی از تو ست وجود
او و بتو ست قوام او و از برای تو ست ملک او و بسوی تو ست
معاد او و هو الذی یبدء الخلق ثم یعیده و هو اهون
علیه و له المثل الاعلی پس حاضر گردان در ذهن خود این
حقائق را و ترقی کن از اینها بسوی چیزی که می گشاید
بر تو از اسرار و دقایق و ملاقات کن فیض را از عالم بالا
پس بدرستیکم

پس بدرستیکم درهای عالم بالا منسد نمی شوند بر کسی که
قابل آن باشد که ترقی کند و برسد بفیض آن و نا امید نمی شود
نزد او آرزو جوی آرزو کننده خداوندا مارا توفیق ده برای
توجه در عبادت بجناب قدس تو و بگردان دل ما را مطالع
انوار خود و دور کن از ما وساوس نفسانی و شیطانیه
ذا انتماس لذلک رحمة و هیئ لنا من امرنا رشدا [illegible]
دوم در بیان مقارنات و افعال این نماز است و آن
مشتمل است بر چند اشاره اشاره اول در قیام است [illegible]
و وظیفه قلبیه در وی اینست که بخاطر خود آوری که ایستاده
[illegible] در برابر حق تعالی و او مطلع است بر باطن تو و دانا است
بانچه پنهان داری و آنچه آشکارا و او نزدیک تر است بتو
از رگ گردن تو پس عبادت کن اورا گویا که می بینی اورا چنانکه
حضرت رسول بامر در رض فرمود پس اگر نبوده باشی که
به بینی اورا یعنی در آن مقام نرسیده باشی که حق را مشاهده
نمایی بدل پس بتحقیق او می بیند ترا یعنی درین مقام
باش که حق را ناظر بخود بینی و چون تصور این در دل غالب
شود حیا مانع توجه گردد از التفات بغیر او و دل خود را
قائم و استوار کن در برابر او چنانکه بدن خود را قائم کرده
و سر خود را بزیر انداز با وجود آنکه بلند ترین اعضای
بدن تو ست در حالتی که مقر بفقر و ذلت خود باشی چنانکه
سر را در ظاهر بزیر می اندازی [illegible] لازم دار بر دل
تواضع و خشوع و تذلل را و اورا بیزار کن از خود

نمای وتکبیر وقیام کن بدرگاه او مثل قیام تو بدرگاه بعضی
از پادشاهان زمان هرگاه عاجز باشی از شناختن کنه جلال
او ورسیدن بسرادقات جمال او پس بتحقیق خواهی یافت
ضرورة اینکه تو مقهور ومغلوب خواهی بود
نزد مکالمه کردن با پادشاه ونزدیک شدن با او ولا بد داری
برخود در ان زمان سکون وخشوع را وگاه هست که در
عقب ان خشوع وسکون لرزشی در بدن بهم رسد وزبان
بسته شود ومنشاء این همه خوفی است که حادث می شود
نزد تصور عظمت ان پادشاه پس چگونه خواهی بود از
خوف هرگاه تصور نمایی عظمت جبار جبابره را وپادشاه
دنیا واخرت را وخالق ومالک جمیع اشیا را ومثلش نیست
کم این خوف حاصل می شود از ان تصور وهرگاه خوف بهم
رسید دل دائم در اضطرابست وچشم از گریه چون سیل
سحابست ودمع از سوزش ان کبابست وان خوف همه است
که خاصه ارباب معرفت است از اهل یقین وهمچنین حاصل
می شود رجا نزد تصور عظمت او چه صاحب عظمت لازم
اوست لطف ومرحمت وهرگاه عظمت را تصور کرد با لطف
او رجا هم در دل ظاهر کرد د وباید خوف ورجای
او مقابل باشد هیچ یک بر دیگری زیادتی ننماید که باعث
هلاک او گردد وهمچنین تصور عظمت حق سبحانه
مستلزم حیاست از و بجهت انکه هرگاه کسی تصور کند
عظمت پادشاهی را همیشه خود را در خدمت ان پادشاه
مقصر می بیند ومی داند واین بینایی وتوهم موجب
حیاست از حق تعالی واینها اموری اند که مطلوبند از عبادت

کنندگان



کنندگان بلکه تعقل کن در دوام ایستادن تو بنماز اینکه کسی
ملاحظه شغل تو می کند ومراقب حال توست وان شخص از
خوبان اهل توست واز جمله کسانیست که دوست داری تو
اینکه بشناسد ترا از جمله صالحان پس بتحقیق با تصور
این خاضع وخاشع می شود جوارح تو وارام می گیرند همه
اعضای تو از ترس اینکه مباد ان شخص نسبت دهد
ترا بعدم خشوع در نماز هرگاه چنین حالی در نفس خود
ملاحظه نمایی که اجابت می کند خواهش خود را وثابت وساکن
می شود بجهت بنده حقیری که مراقب اوست پس سرزنش نما
او را وبگو بنفس که ای نفس ادعای معرفت خدا می کنی اما
حیا نمی نمایی از جرائت کردن تو بر این امر که خاشع می شوی
بجهت بنده از بندگان او بجهت دوستی یا می ترسی از
مذمت وحال انکه حق تعالی اولی است از انکه از او بترسی
اما از خدا حیا نمی کنی واز وی نمی ترسی از چه راه هست
از بنده حقیری حیا می کنی ومی ترسی وحال انکه بدست او نیست
نفع تو ونه ضرر تو بجهت او خاشع می کنی جوارح خود را و
نیکو بجای اوری نماز خود را با وجود انکه جزم داری
اینکه خدا مطلع است بر تو وحال انکه از او نمی ترسی بجهت
عظمت وکبریای او اما خدا حقیرتیست نزد تو از بنده از
بندگان او پس بنابراین چه بسیار سخت است
طغیان وجهل وحماقت تو وچه بسیار بزرگ است دشمنی
تو با نفس خود وبا این سبب وقتی کسی عرض کرد بخدمت •

حضرت رسول صلعم چگونه است حیا نمودن از خدای تعالی ان
حضرت فرمود حیا می‌کنی از او مثل حیا نمودن تو از مرد صالحی
از قوم خود اما دوام ایستادن تو در نماز پس این تنبیهی است
بر دایم داشتن دل با خدا بر یک نعت و صفت از حضور
او یعنی دوام قیام در ظاهر در مقابل دوام حضور دلست
با خدا مادام که تن قایم است دل باید نیز متوجه حق باشد و بجای
دیگر التفات نماید حضرت رسول صلعم فرموده بدرستیکه
حق تعالی رو کننده است بر بنده خود مادامی که التفات نکند
بجای دیگر یعنی دل او از حضور حق باز نماند چنانکه
التفات ظاهر تن مبطل نماز ظاهری است همچنین التفات
دل بجای دیگر مبطل نماز باطنی است که آن قبول گشتن نماز است
بدرگاه حق و همچنانکه واجب است حراست چشم و سر از
التفات نمودن بسوی غیر نماز پس همچنین واجب است
حراست دل از التفات بسوی غیر نماز پس اگر سهوا
و غفلة التفات نمود دل بسوی غیر حق پس بخاطر او
در آور اطلاع حق را بر تو و قبیح بودن کم التفاتی باکسی
که با تو راز می‌گوید و حال آنکه تو از راز گفتن او غافل
باشی تا آنکه بر گردد نفس تو از آن خراب غفلت
بسوی هشیاری و بیداری و لازم دار خشوع باطنی را
بجهت آنکه خشوع باطن لازم دارد خشوع ظاهر را و هرگاه
باطن خاشع شود ظاهر نیز خاشع شود و هرگاه هر دو خاشع
شوند دوام حضور دل میسر گردد حضرت رسول صلعم
فرمود در وقتی که دید شخصی را نماز می‌کرد و حال آنکه
با ریش خود بازی می‌نمود آگاه باشید این مرد اگر خاشع

می بود



می بود دل او هر آینه خاشع می‌شد جوارح او بتحقیق رعیت
حکم راعی هستند و باین سبب در دعا وارد شده است مرا
که خداوندا باصلاح در آور راعی و رعیت را یعنی دل و جوارح
و این حالت خشوع مقتضی طبع هر کسی است که ایستاده باشد
بر پیش روی شخصی بزرگ از اهل دنیا مثل پادشاهان و امرا
پس چگونه باید مقتضی طبع کسی نباشد که بایستد بدرگاه
پادشاه همه پادشاهان و جبار همه جبابره و کسی که آرام می
گیرد جوارح او و خاشع می‌گردد دل او در پیش روی غیر
خدای تعالی و مضطرب می‌شود جوارح او و التفات می‌کند
بجای دیگر دل او در وقتی که قیام نماید بدرگاه حضرت احد
احدیت پس این از جهت قصور معرفت اوست بجلال و
عظمت و کبریائی خدای تعالی و از آنکه هم خدای تعالی مطلع است
بر دل او و زیادتی غفلت اوست از اطلاع حق بر باطن او
و تدبر و تفکر کن در این آیه که حق تعالی می‌فرماید الذی
یراک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین اشاره دوم
در نیت نماز است و وظیفه آن عزم است بر اجابت نمودن حق تعالی
در امتثال امر او بنماز و تمام کردن آن باداب و شرائطی که دارد و صحیح
و منع کردن نفس خود از چیزهائی که ناقض و مفسد آنست و خالص
گردانیدن شغل خود بنماز از برای خدا نه از جهت چیزی دیگر بلکه
بجهت امیدواری بثواب او و طلب نمودن قرب او را اگر عاجز
باشی از رتبه عبادت کردن او از جهت آنکه اهلست برای عبادت
چنانکه عبادت احرار باین طور است پس هرگاه فوت شود ترا
درجه احرار و ابرار پس باید لااقل فوت نشود ترا درجه تجار

که تجارت می‌کنند بجهت نفع و ربح و این عبادت کردنست بجهت عوض
که بهشت باشد و حال آنکه صاحب این مرتبه را اهل عرفان مذمت
کرده‌اند چنانکه شیخ بهائی قدس سره در منظومهٔ خود می‌فرماید

نان حلوا چیست ای نیکو سرشت ❊ این عباداتهای تو بهر بهشت
نزد اهل دل بود دین کاستن ❊ در عبادت مزد از حق خواستن
رو حدیث ما عبدتک ای حقیر ❊ از کلام شاه مردان یاد گیر
چشم بر اجر عمل از کوریست ❊ طاعت از بهر طمع مزدوریست
خادمان مزد گیر نادان کرده ❊ خدمت با مزد کی دارد شکوه
عابدی کو اجرت طاعات خواست ❊ گر عبادت گر بنهی نامش رواست

و با وجود پستی این مرتبه هرگاه
فوت شود ترا این مرتبه پس بنشین در میان بندگان و با ایشان
همنشین باش و شریک ایشان شو پس بتحقیق بندگان در اکثر
و اغلب اوقات خدمت آقا که می‌کنند از ترس زدن و
امثال آن از عقوبت است تو هم عبادت که می‌کنی قصد کن خلاصی را
از عقوبات آخرت بلکه از نکبات دنیا و باید در قصد
و نیت تو استغنا باشد از حق تعالی که ترا اذن داده است بدرگاه
خود و پسندیده است برای آن گفتن با خود با وجود بی‌ادبی
تو و نافرمانی کردن تو بسیار و بزرگ بشمار در نفس خود قدر
مناجات او را و نظر کن با که راز می‌گویی و چگونه با او مناجات
می‌نمایی و بچه چیز مناجات می‌کنی و هرگاه در نیت خود این را
دریا وردی پس باید که در آن حال از خجالت غرق عرق شوی
و اعضای تو بلرزه درآید از هیبت او و رنگ روی تو
زرد شود از خوف چنانکه این حال از اولیاء الله مشاهده
شده و همچنین از بعضی از ازواج رسول خدا ص روایت کرده‌اند

که بود



که بود رسول خدا ص با ما سخن می‌گفت و ما با او سخن می‌گفتیم پس
هرگاه می‌رسید وقت نماز گویا ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی
شناختیم از جهت مشغول شدن بطاعت و رو کردن او بخدا
از هر چیز و حضرت صادق ع می‌فرماید در مصباح الشریعه
صاحب نیت صادق صاحب دل سلیم است یعنی نشانهٔ سلامتی
دل از امراض باطنی صدق نیت است در همه عبادت از جهت اینکه
سلامتی دل از هواجس محذورات بجهت خالص گردانیدن نیت
از برای خدا در همه امور قال الله تعالی یوم لا ینفع مال و لا بنون الا
من اتی الله بقلب سلیم پس نیت ظاهر می‌شود از دل بقدر صفای
معرفت و مختلف می‌شود بحسب اختلاف اوقات در معنی قوت و
ضعف آن و صاحب نیت خالصه نفس و هوای او با او هر دو
مقهورند در تحت سلطان عظمت الهی و حیا نمودن از او

اشارهٔ سوم در ذکر تکبیر است و معنی الله اکبر نه اینست
که خدا بزرگتر است از هر چیزی بجهت اینکه لازم می‌آید که چیزی بزرگ
باشد غیر خدا حاشا و کلا که غیر او چیزی باشد چه جای آنکه بزرگ
باشد چنانکه مضمون آن در حدیث وارد شده است بلکه معنی آن
اینست که خدا بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود یا بزرگتر است
از اینکه ادراک شود بحواس ظاهره و باطنه یا قیاس شود بچیزی
پس هرگاه گویا شد باین کلمه زبان تو سزاوار است که تکذیب نکند زبان
ترا دل تو یعنی دل تو با چیزی دیگر باشد و غیر حق در نظر او
بزرگی داشته باشد و زبان اقرار کند باینکه حق تعالی اکبر است از اینکه
وصف کرده شود پس اگر در دل تو چیزی باشد که
غیر خدا لازم آید که غیر او را بزرگ داشته باشی و حق تعالی شهادت
می‌دهد بکذب تو هرچند این کلامی که بزبان برده راست باشد

چنانکه شهادت داده است حق تعالی در حق منافقان در گفتن
ایشان که پیغمبر فرستاده خداست پس اگر هوای نفس تو غالب تر است
بر تو از امر خدا و تو اطاعت او را پیشتر می نمایی از اطاعت
کردن تو خدا را پس بتحقیق گرفته هوای نفس را خدای خود و بزرگ
شمرده او را پس در این حال گفتن تو الله اکبر کلامی است بزبان و حال
آنکه دل تو تخلف نموده است از مساعدت زبان و مخالفت نموده است
با او و چه بسیار بزرگ است خطر تو در این حال بلکه هلاک دین
تو ست اگر نه توبه و استغفار باشد و نیکویی گمان بکرم خدا
و عفو او در مصباح الشریعه حضرت صادق ع می فرماید هرگاه
تکبیر بگویی پس کوچک و حقیر بشمار آنچه ما بین بالا و پایین است
دون کبریایی او پس بدرستیکه خدای تعالی هرگاه مطلع شود بر دل
بنده اش و حال آنکه تکبیر می گوید و در دل او عارضی باشد
از حقیقت تکبیر او می فرماید ای کاذب آیا بامن خدعه
می کنی بعزت و جلال خود قسم هر آینه محروم می سازم ترا از
شیرینی ذکر خود و هر آینه محجوب می گردانم ترا از قرب خود
و از خوشحالی نمودن بمناجات خود پس از اینجا اعتبار کن
دل خود را در نزد نماز کردن تو پس اگر هستی تو که می
یابی شیرینی آن را و در نفس خود مشاهده می کنی سرور
و بهجت آن را و دل تو مسرور هست بمناجات کردن با حق
در حالتی که لذت می بری از مخاطبات او پس بدان بتحقیق
که تصدیق کرده است حق ترا در تکبیر گفتن تو از برای او
و اگر آن حالت در نفس خود مشاهده نمودی خواهی
دانست از سلب لذت مناجات و حرمان حلاوت عبادت آنکه
دلیلی است بر تکذیب نمودن حق تعالی مر ترا و دور گردانیده است

ترا



ترا از درگاه خود بلکه باید در تکبیر اذان نماز هر چه جز او ست
از دل محو نمایی چنانکه عارف شیرازی می فرماید من همان دم
که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه
که هست و آخوند فیض قدس الله سره می فرماید کبریای حق
تو چون روی نمود چار تکبیر زدیم و ز همه بیزار شدیم واما
دعای توجه پس اول آن این کلمات است که می گویی وجهت وجهی
للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما و نیست مراد و مقصود توجه
وجه ظاهر پس بدرستیکه تو بوجه ظاهر رو کرده بجانب
قبله و حق سبحانه و تعالی مقدس و منزه است از اینکه در جهتی
باشد از جهات سته تا اینکه رو کنی بوجه بدن خود بر او
بلکه مراد از این توجه که می گویی وجه دل است که باین سزاوار است
توجه نمودن بسوی خدای تعالی که خلق کننده آسمانها و زمین است
پس نگاه کن بسوی وجه دل خود آیا متوجه است بسوی آرزوها
و قصدهای خود که دارد چه در خانه و چه در بازار
و غیر اینها پیروی کننده است شهوات نفس را یا رو کننده است
بسوی خلق کننده آسمانها و زمین و حذر کن از اینکه در اول مناجاة خود
افتتاح بدروغ کرده باشی و ظاهر تو مخالف باشد
با باطن پس باین سبب بگرداند حق تعالی روی رحمت و لطف
خود را از تو و قبول نکند عبادت تو را و روی دل متوجه
نمی شود بسوی خدا مگر بگردانیدن او از آنچه غیر خداست پس
بتحقیق دل بمنزله آیینه است که روی آن صیقلی شده است
و پشت آن مکدر است قبول نمی کند انطباع صور را پس هرگاه

توجه نمایند بسوی چیزی منطبع می شود در ان و پشت کم از
غیر نماید در ان منطبع نمی شود یعنی اینه یك روست بهر طرف
کم رو کنند صورت ان چیزه در رو نماید و ممکن نیست کم بیك روی
ان همه چیز دیده شود و منطبع کردد در ان و باین جهت کفته اند
کم دنیا و اخرت مثل مغرب و مشرق اند بهر کدام کم نزدیك می شوی
از دیکری دوری کردی پس جد و جهد کن در این حال کم روی دل را
بکردانی بسوی حق تعالی هر چند عاجز باشی در کردانیدن او بسوی
بدرکاه حق همیشه تا اینکم بوده باشد کفتی تو در حال [illegible]
راست و هرکاه بکوئی حنیفا مسلما پس سزاوارست اینکم حاضر
شود و بکذرد در دل تو اینکم مسلم کسی است کم مسلمانان سالم
باشند از شر زبان و دست او پس اکر چنین نباشد فضل
و عزم تو خواهی بود دروغ کو پس سعی کن کم عازم باشی
من بعد بر اینکم ازار هیچ مسلمانی ننمائی و پشیمان باش بر
انچه سابقا از تو صادر شده است از ازار کردن مسلمانان
بلکم قصد کن کم از ایشان حلالی بجوئی و هرکاه کفتی وما انا
من المشرکین پس حاضر کن بخاطر خود شرك پنهانی را و یاد
خود اور قول حق تعالی را کم فرموده فمن کان یرجو لقاء ربه
فلیعمل عملا صالحا ولا یشرك بعبادة ربه احدا کردانیده است
کسی را کم عبادت می کند ~~پروردکار خود را~~ کم قصد می کند
بعبادة پروردکار خود رضای او و ستایش مردم مراد
شرك پس استشعار کن خجلت را در دل خود اکر وصف
کرده نفس خود را باینکم نیستی تو از جمله مشرکان از غیر

اینکم



اسم شرك
اینکم تبری بجوئی از این شرك پس بدرستیکم اسم شرك
بر اندك و بسیار از ان واقع می شود و هرکاه کفتی محیای
و مماتی لله پس بدان بتحقیق کم این حال بنده ایست کم خود را
کم کرده باشد و اقای خود را یافته بود یعنی خود را
مفقود و نابود بیند و اقای خود را در حقیقت موجود
مشاهده نماید و [illegible] در شود [illegible] این
سخن از کسی کم غضب بتحقیق و رضای او و قیام و قعود
و رغبت او در زندکانی باشد و خوف او از مرك
و فوت شدن امور دنیا ازوی نخواهد بود ملایم
از برای او در حال یعنی هرکاه این سخن می کوئید و خود را مفقود
می بیند و کالمیت بین یدی الغاسل مشاهده می نماید باید حیات
و ممات پیش او مساوی باشد کدام را بدون مرجحی
بر دیکری زیادتی نجوید • اشاره چهارم در ذکر قراءة است
و وظائف ان نزدیك نیست کم محصور شوند و احاطه نمی کنند
بتمام انها قوه هیچ بشری و اکر خواستم [illegible] باشیم کم تمام
شان ان را اما بعضی ازان بیان نمائیم این کتاب محتمل ان
نمی تواند شد بجهت اینکم قراءت حکایت کلام خدا است
جل جلاله کم مشتمل است بر اسالیب عجیبه و اوضاع
غریبه و اسرار دقیقه و حکم انیقه و نیست مقصود
از خواندن کلام او مجرد حرکت دادن زبان بلکم
مراد از ان یافتن معانی است و تدبر کردن در ان
معانی تا اینکم استفاده شود از ان حکمتها

وحقایق و اسراری چند [illegible] و از جهت ترغیب
و ترهیب [illegible] و متذکر شدن امر و نهی و وعد
و وعید و ذکر انبیاء و نعمتهای [illegible] او و غیر اینها از
فواید یکی چند پس هر گاه بگوئی اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم پس بدان در حقیقت که آن ملعون دشمن تو ست
و مترصد است از برای گردانیدن روی دل تو از خدا
بجهت حسدی که داشته او بر تو که با حق تعالی مناجات می نمائی
و بسبب سجده کردن تو خدا را با وجود آنکه ملعون شد
بسبب یک سجده که نکرد و باید پناه بردن تو بخدا از شر او
بترک چیزی باشد که او دوست دارد و بدل نمودن آن
بچیزی که خدا دوست دارد نه مجرد آنکه بزبان گوئی
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و این می ماند بحال کسی
که او را دشمنی یا جانوری درنده قصد کرده باشد که او را
هلاک نماید پس بگوید پناه می برم از تو باین حصار
و حال آنکه او در جای خود ایستاده باشد بتحقیق این
سخن بزبان نفع نمی بخشد او را بلکه او را ایمن نگرداند
از شر ایشان مگر تبدیل مکان و فرار نمودن از پیش ایشان
پس همچنین کسی که رو بروی شهوات می نماید که آنها بطبع شیطان
محبوب اویند و مکاره رحمن هستند پس نفع نمی بخشد
او را مجرد گفتن و در اینجا نکته هست که حقیقت آن را یافته
عرفا آن را ننوشته اند اینست که پناه برد بخدا از شر نفس
اماره



اماره و در وقت گفتن شیطان نفس را نیز در خاطر خود
آورد چه منشاء وسوسه و راه یافتن شیطان در دل نفس است
پس پناه بردن بخدا از شر او لازم تر است از شیطان چه
او دشمن داخل است و شیطان [illegible] دشمن خارجی
و چون شغل [illegible] نفس اماره و شیطان در صرف وجه دل
از جانب حق یکی است بان جهت عرفا نفس را ذکر نکرده اند
اما لازم است که مصلی در گفتن اعوذ اول نفس خود را
بخاطر آورد و مجاهده کند با او و مخالفت نماید او را
در آنکه او توجه بشهوات دارد و شیطان معین او ست
پس اول [illegible] از شر نفس خود پناه بخدا برد و بعد از آن
از شیطان بلکه خدایع و مکرهای نفس اخفی است از
وساوس شیطان و بالذات او را استمیل بشهوات و لذات
و اگر از شیطان پناه بردن بخدا کافی است [illegible] نه از نفس
می بایست در ماه رمضان که حدیث صریح صحیح وارد شده
که شیاطین در غل و زنجیرند کسی در نماز اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم نگوید بلکه اهل تحقیق گفته اند
که مراد از شیاطین همان قوای نفس اند که بسبب روزه
حبس می شوند هر گاه روزه با شرائط و آداب بعمل آید
پس گویا در حبس قوای [illegible] شهوای شیاطین نیز محبوس
می شوند بجهت [illegible] آنکه وسیله اغوا در دست
ایشان نمانده از وسوسه باز [illegible] می ایستند پس گویا

محبوس اند واگر کسی بگوید که ما در ماه مبارک رمضان
معصیت بیشتر می‌بینیم از مردم تا [illegible] در غیر این ماه جواب
می‌گوییم که روزه نه همین منع نفس است از خوردن و آشامیدن
از صبح تا شب بلکه منع تمام اعضا و جوارح است از [illegible]
معصیت و دیگر آنکه باید هرگاه در روز منع نفس کرده
باشد از اکل و شرب در شب نیز باید تلافی آن ننماید
بلکه بقدر نصف اوقاتی که روزه نباشد بخورد و بیاشامد
یا زیاده یا کمتر بقدر حال اشتهای نفس آن شخص چون
چنین کند قوای شهوانی ضعیف شوند و قوای ملکوتی
قوی گردند و امر کردن حق تعالی بانکه در حبس نمودن
شیاطین اشاره است [illegible] بقوای ملکوتی که
در نفس اند که قوای شهوانی را حبس نمایند از میل
کردن بمشتهیات خود و باین جهت مولوی معنوی
در مثنوی می‌فرماید نفس و شیطان هر دو یک
تن بوده اند در دو صورت خویش را بنموده اند
چون فرشته و عقل که ایشان یک بدند بهر [illegible] حکمتها شد دو
صورت شدند دشمنی داری چنین در سر خویش مانع
عقل است و خصم جان و کیش که نه نفس اندرون را هست
زند ره زنان را بر تو کی دستی بود دشمنت این بی‌وفا از وی گریز
بلکه از خود کن گو نیز اندر ستیز پس باید مقارن کرد این قول
خود را بعزم کردن بر تعوذ از شر او بحصار خدای تعالی و حصار
او لا اله الا الله است چنانکه حق تعالی خبر داده است پیغمبر

خود را



خود را او فرموده است لا اله الا الله حصار منست و کسی
که داخل حصار من شد ایمن است از عذاب من و کسی متحصن می‌شود
باین حصار که معبود او نباشد بغیر از خدا و اما کسی که
هوای نفس خود را خدای خود گرفته باشد پس او در میدان
شیطان گرفتار است نه آنکه در حصار خدا است و از جمله [illegible]
دقایق مکاید شیطان بلکه نفس آنست که مشغول می‌گرداند
ترا در نماز بفکر آخرت پس تدبر کن فعل خیرات را
تا اینکه منع کند ترا از فهم آنچه قرائت می‌نمایی پس بدان بتحقیق
که هر چه مشغول گرداند ترا از فهم معانی قرائت تو پس آن وسوسه
وسواس است چه مجرد حرکت زبان مقصود نیست از قرائت
تنها بلکه مقصود فهمیدن معانی آنست چنانکه ذکر شد
و مردم در قرائت سه قسمند پس بعضی از ایشان کسی است
که حرکت می‌کند بقرائت زبان او و تدبر نمی‌کند دل او در معانی
قرائت و این چنین کسی از جمله زبان کارانی است که داخل اند
در آنهایی که حق تعالی ایشان را توبیخ و سرزنش [illegible] و تهدید
می‌نماید بقولش افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها
و داخل است در نفرین کردن پیغمبر که فرمود ویل لمن لاکها
بین لحییه ثم لا یتدبرها و بعضی از مردم کسی است که حرکت می‌
کند زبان او و دل [illegible] پیروی می‌نماید زبان را پس می‌شنود
و می‌فهمد از آن گویا که می‌شنود آن را از غیر او و این درجه
اصحاب یمین است و بعضی از مردم کسی است که سبقت می‌گیرد
دل او بسوی معانی اولا بعد از آن پیروی می‌کنند زبان
دل را پس ترجمه می‌نماید آن را و این درجه مقربانست

وفرق بسیارست میان اینکه زبان ترجمان دل باشد چنانچه درین
درجه است و میان اینکه زبان معلم دل باشد همچنانکه در
درجه ثانیه است پس حقیقت بودن زبان ایشان ترجمان دل
ترجمانیست که پیروی میکند دل او را و پیروی نمی کند او را
دل و تفصیل ترجمه معانی بر سبیل اختصار اینست که هرگاه
بگویی بسم الله الرحمن الرحیم پس قصد کن باین ترک جستن را
در اول قراءت بکلام الله خدای تعالی و فهم کن اینکه معنی آن
اینست که امور همه بخدا ساخته می شوند و دیگر آنکه مراد
در اینجا باسم آن مسمی است و هرگاه بوده باشند امور بخدا
پس یقین باید دانست که حمد از هر حامدی و بجهت هر محمودی
از برای خدا است و هرگاه گفتی رب العالمین در دل بگذران
که غیر او پروردگاری نیست و چون رب همه عباد است
پس توجه بسوی او از دل هم ترا ناچار است پس هرگاه
بگویی الرحمن الرحیم پس حاضر گردان در دل خود و بیاد
آور انواع لطف او را از بسط رحمت فیض و جود بر همه
اشیا و از تخصیص فیض رحیمیت او بمؤمنان در نشئه
آخرت تا اینکه واضح شود از برای تو رحمت عام و خاص او
پس امید وار شوی برحمت او در دنیا و آخرت بعد از آن
حاضر گردان در دل تعظیم بزرگی او را و بترسان دل را بگفتن
تو مالک یوم الدین بلکه بگمان حقیقی آنست که مقربان درین
آیه می رسند قیامت را قائم می بینند و خوفی بر ایشان چنان
مستولی می شود که گاه هست غش می کنند اما عظمت او را
چنین تصور کند که پادشاهی نیست مگر از برای او تعالی
شانه



شانه و اما خوف پس از جهت هول روز قیامت که در دل
تصور نماید و همچنین خوف از حساب آن روز که مالک آن
حق تعالی است بعد از آن تازه گردان اخلاص خود را
بگفتن تو ایاک نعبد و تازه گردان عجز و احتیاج
و تبری نمودن از حول و قوة خود بگفتن تو و ایاک نستعین
و محقق گردان برای دل خود اینکه میسر نمی شود ترا طاعت
حق مگر باعانت او و اینکه از برای اوست منت زمانی که ترا
توفیق داده است ترا برای طاعت خود و خادم خود گردانید
ترا بجهت عبادت خود و گردانیده است ترا لایق برای
مناجات خود اگر محروم می ساخت ترا از توفیق هر آینه
می بودی از جمله رانده شدگان از درگاه رحمت خود
با شیطان لعین پس هرگاه فارغ شدی از تفویض امور خود
بخدا بگفتن تو بسم الله و از تحمید و از اظهار حاجت
بسوی اعانت مطلقا پس معین گردان سؤال خود را و طلب
از حق مگر اهم حاجات خود را و بگو اهدنا الصراط المستقیم
یعنی بنما بما راه راست را که برساند ما را و بکشاند بسوی جوار
و رضای تو و زیاد گردان او را از حیثیت شرح و تفصیل
و تأکید و استشهاد نمودن بان کسانی که فایض نموده است
بر ایشان نعمت هدایت را از پیغمبران و صدیقان و صالحان
نه آنهایی که غضب کرده است بر ایشان از کفار و منافقان
و یهود و نصاری و صابئین پس هرگاه فاتحه را چنین
تمام کردی شبیه است اینکه بوده باشی از جمله کسانی
که حق تعالی می فرماید در حق ایشان باینچه خبر داده است

ازان پیغمبر تقسیم کرده امر نماز را میان خود و بنده خود
بدو نصف یک نصف برای منست و نصفی دیگر برای
بنده من بنده می گوید الحمد لله رب العالمین پس حق تعالی
می فرماید که بنده من حمد مرا کرد و ثنا فرستاد بر من و این
معنی قول اوست سمع الله لمن حمده تا آخر حدیث پس اگر نبود
باشد نماز تو نصیبی بغیر از ذکر خدا و تصور عظمت و جلال
او پس ترا همین غنیمت کافیست پس چگونه است آنچه امید داری
بخدا از ثواب و فضل او و همچنین سزاوارست اینکه بفهمی آنچه
می خوانی از سوره پس باید غافل نشوی از امر و نهی و وعد
و وعید و مواعظ او و از اخبار پیغمبران او و ذکر [illegible]
منن و احسان او پس از برای هر یک از اینها حقی هست
پس رجا حق وعد است و خوف حق وعید است و عزم حق امر
و نهی است بر فعل مامور و ترک منهی و اتعاظ حق موعظه است
و شکر حق ذکر منت است و اعتبار حق اخبار انبیاست و می
باشد این معانی بحسب درجه فهم قاریان و می باشد
تفاوت فهم بحسب وفور علم و صفای دل و درجات اینها
محصور نمی شوند پس نماز کلید دلهاست که بسبب آن
منکشف می شود اسرار کلمات پس اینست حق قراءت و
همچنین است حق اذکار و تسبیحات و باید مراعات نمائی هیئت
قراءت را و بخوانی بترتیل نه بسیار تانی و تامل نمائی و نه بسیار
تعجیل پس این طریق وسط آسان ترست برای تامل کردن
در آیات و معانی آن و فرق بنهد از میان نغمات خود در آیه
رحمت و عذاب و وعد و وعید و تمجید و تعظیم بودند
بعضی از قاریان هرگاه می گذشتند بمثل این آیه ما اتخذ الله

من ولد

من ولد و ما کان معه من اله صدای خود را پست می کردند مثل
کسی که حیا کند از اینکه او را ذکر نماید بهر چیزی و روایت
شده است که در روز قیامت مؤمن چون داخل بهشت شود
و قاری قرآن بوده می گویند باو که بخوان
و بترتیل بخوان چنانچه در دنیا بترتیل می خواندی پس هر آیه
که می خواند درجه بالا می رود اشاره پنجم در ذکر رکوع است
پس هرگاه رسیدی بسوی آن پس تازه گردان دل خود ذکر کبریاء
حق تعالی شانه و عظمت او را و خواست هر چه غیر اوست و بردار
هر دو دست خود را از برای او و در دل بگذران که تو باین برداشتن
هر دو دست دست از همه محبت غیر او برداشتم چه هر چه غیر
اوست حقیرست در جنب عظمت و کبریای او بلکه ناچیزست
و بگو الله اکبر در حالتی که پناه برده باشی در برداشتن
هر دو دست از غضب او بعفو او و قصد کن پیروی سنت رسول
خدا را هم پس تازه گردان برای نفس خود ذلت و فروتنی برکوع
کردن تو و جهد کن در تازگی دل و تجدید خشوع خود
و دل را هشیار گردان بذلت خود و عزت مولا و پستی خود
و علو مرتبه پروردگار خود و طلب یاری جو برای تقریر
که در دل کرده بزبان خود پس تنزیه کن پروردگار خود را
و شهادت ده برای او بعظمت و کبریائی و اینکه اعظم است
از هر عظیمی و بگو سبحان ربی
العظیم و بحمده و مکرر کن این را بر زبان و دل خود از جهت
تاکید آن بسبب تکرار و تقریر کن این را بمکرر ذکر نمودن
و هر قدر که زیاد کنی در ذکر آن و زیاد نمائی خضوع خود را
زیاد خواهد شد مرتبه تو در نزد مولای تو پس سر
بر می داری از رکوع در حالتی که امیدواری اینکه حق تع

رحم کند بر ذلت تو و محکم گرداند دلجار را در دل خود بگفتن
تو سمع الله لمن حمده یعنی خدا اجابت کند کسی را که حمد او
می کند و شکر نعمت او نماید پس بعد از آن مرادف سازد این را
بشکر بحمد که سبب زیادتی نعمت می شود و بگو الحمد لله رب
العالمین و درین ذکر نهایت خضوع است و زیادتی
تذلل است هرگاه مراعات [illegible] این معانی بحقیقت و از
حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که سؤال کرده شد ازان حضرت
از معنی کشیدن گردن در رکوع حضرت فرمود تاویل او
اینست ایمان آوردم بتو هر چند گردن مرا بزنی تو و در
مصباح الشریعه حضرت صادق ع می فرماید رکوع نمی کند
بنده از برای خدا رکوع کردنی بر حقیقت مگر اینکه مزین
میسازد او را خدای تعالی بنور بهاء خود و پناه می دهد او را
در سایه کبریای خود و می پوشاند او را بکسوة اصفیاء خود
و رکوع اولست یعنی از مراتب قرب و سجود ثانی است یعنی
از آن مراتب پس کسی که اهل بمعنی اول یعنی با تذلل و خشوع
صلاحیت دارد از برای معنی ثانی چه تذلل و خشوع و رفع
وجود موهومی خود و فانی شدن از خود در سجده
بیشتر باید و در رکوع ادبست و در سجود قربست و کسی
که نیکو بجا نیارد ادب را صلاحیت ندارد قرب رب را
پس رکوع کن رکوع خاضعی از برای خدا بدلی که متذلل و
ترسان باشد در تحت سلطنت او پست کننده باشد از
برای او بجوارح خود مثل پست شدن خائفی که محزون
باشد بر آنچه فوت می شود او را از فائده رکوع کنندگان

وحکایت



وحکایت شده است اینکه ربیع ابن خیثم بود که تمام شب می
بیدار بود تا صبح در یک [illegible] رکوع پس هرگاه
صبح می شد ناله می کشید و می گفت آه پیشی گرفته اند
مخلصون و بریده شد بما و استیفا کن رکوع خود را
باستواء ظهر خود و فرود آ [illegible] ای از همت خود در
قیام بخدمت او مگر بیاری او و بگریز بدل از وساوس
شیطان و خدایع و مکاید او پس بدرستیکه خدای تعالی بلند
می گرداند بندگان خود را بقدر تواضع و فروتنی ایشان
از برای حق او و راه می نماید ایشان را بسوی اصول
تواضع و خضوع و خشوع بقدر اطلاع عظمت او
بر بواطن ایشان یعنی هر قدر که نور عظمت الهی در باطن
ایشان بیشتر منکشف می شود فروتنی ایشان بیشتر می شود
چه نور ضعیف در جنب نور قوی مضمحل و متلاشی است
پس وجود بنده را چه ظهور در جنب ظهور نور وجود
مطلق پس باین سبب انبیا و ائمه و اولیا از همه کس
فروتنی بیشتر داشته اند بجهت آنکه بیش از همه کس
مشاهده نور عظمت الهی را در دل کرده اند و این سبب
کلی است در مذمت کبر بلکه شعبه ایست از کفر و آن صفت
ابلیس ملعونست و اتباع او از فراعنه و جبابره و اهل
کفر و نفاق و ایشان را درین صفت رذیله نیز اختلاف
مراتب هست بحسب ضعف و قوت ظلمت کفر و نفاق
اعاذنا الله منه بلطفه و کرمه

## اشاره ششم

در ذکر سجود است بدانکه سجده اعظم مراتب خشوع است و
نیکوترین درجات خشوع است و بلندترین مراتب استکانت
و احق مراتب است باستجابت قرب بسوی خدای تعالی و فرا
گرفتن انوار حکمت و رحمت و معاطف کرم او و چنانکه خود
تنبیه باین کرده است پیغمبر خود را در کتاب مجید زمانی که امر
کرده است او را بسجده و وعده نموده است او را بقرب خود
پس هرگاه اراده نمایی که بسجده روی پس حاضر ساز در دل
خود عظمت خدا را زیاده بر آنچه حاضر کردی در حالت
رکوع و تکبیر گو در حالتی که بلند کرده باشی هر دو دست را
در حال آنکه ایستاده باشی بپا بعد از آن برو بسجده و قرار
و آرام داده و تمکین ساز عزیزترین اعضای خود را که وجه
باشد از ذلیل ترین اشیاء که خاک باشد پس اگر ممکن باشد
ترا اینکه نکردی امری میان رو و خاک حایلی پس سجده
کنی بر زمین پس بکن بجهت اینکه سجده بخاک بیشتر
جلب خشوع می کند و دلالت بیشتر دارد بر ذلت و خضوع
و باین سبب در شریعت منع شده است از سجده کردن
بر چیزی که آدمی او را می خورد و می پوشد از جهت
اینکه ماکول و ملبوس از متاع دنیاست و اهل دنیا
چون مغرورند بحیات آن و میل کرده اند بزخارف
آن و اطمینان دارند بلذات آن پس سزاوار نیست سجده
کردن بر چیزی که اهل دنیا بآن مایلند و هرگاه
وضع نمودی نفس خود را در موضع ذلت
پس بدان بتحقیق که نیکو کرده که وضع شیء بموضع
خود



خود کرده و رد نموده فرع را بسوی اصل خود نظر
بکل شیء یرجع الی اصله چون تو از خاک خلق شده و باز
بخاک بر خواهی گشت و بعد از آن از خاک نیز بار دیگر
بیرون خواهی آمد پس حاضر کن در خاطر خود که از
خاک بیرون آمدی و بخاک می روی و از خاک بر
انگیخته خواهی شد و نزد این حال و خطور ببال تازه
گردان بر دل خود عظمت خدای تعالی را و بگو سبحان ربی
الاعلی و بحمده و مؤکد ساز آن را بتکرار این ذکر
بجهت آنکه یک مرتبه گفتن کم اثر می کند در دل پس اگر
نازک شد دل تو و پاک شد باطن تو پس سزاوار است
اینکه تصدیق کرده شود امید تو برحمت پروردگار تو
پس بدرستیکه رحمت مسارعت می نماید بسوی ضعیفان
و افتادگان نه بسوی متکبران و خود بینان پس بردار
سر از سجده در حالتی که تکبیر گوینده باشی و سؤال کننده باشی
حاجت خود را و استغفار کننده باشی از گناهان خود
بعد از آن مؤکد ساز فروتنی خود را بتکرار و عود
کن بسوی سجده باری دیگر چنانچه در اول پس بسبب
زیادتی سجده و فروتنی در آن حال زیاد می شود قرب تو
بحق و بسبب تکرار آن منکشف می شود سوانح
الهیه و ظاهر می شود لوامع غیبیه هرگاه واقع شوند
بر وجهی که می باید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است
که سؤال کرده شد آن حضرت که چه چیز است معنی سجده
اول حضرت فرمود تاویل سجده اول اینست که خداوندا

بدرستیکه تو از زمین خلق کرده ما را و تاویل بر داشتن سر
از سجده اول و از زمین بیرون آورده ما را و سجده ثانیه
و بسوی زمین بر می گردانی ما را و سر بر داشتن از زمین
بیرون می آوری ما را بار دیگر و در مصباح الشریعه
حضرت صادق عم می فرماید زیان نکرده است بخدا قسم
کسی که آسده باشد بحقیقت سجود هر چند در عمر یک
مرتبه باشد و فیروز بهینا فته است کسی که خلوت بجت
گزیده باشد بپروردگار خود در مثل این حال شبیه بکسی
که مخادع باشد نفس او را و غافل و لاهی باشد
از انچه وعده کرده است خدای تع از برای سجده کنندگان
از عاجل و راحت آجل و دور شده است از خدای تع
هرگز کسی که نیکو کرده باشد تقرب خود را با او در
سجود و نزدیک شده است بسوی او و هرگز کسی که بد
نگاه داشته باشد ادب او را و ضایع ساخته باشد حرمت
او را بتعلق دل او بغیر از خدا در حال سجود او پس سجده
کن سجده کردن کسی که متواضع است از برای خدا ذلیل است
دانسته است اینکه خلق شده است
از خاکی که پای گذارند بر ان خلق و اینکه خلق شده است
از نطفه که نجس می دانند او را همه کس و بتحقیق گردانید
خدای تع معنی سجود را سبب تقرب جستن بسوی او بدل
و سر و روح پس کسی که نزدیک شد باو دور می گردد
از غیر او آیا نمی بینی تو در ظاهر بدرستیکه مستوی
نمی شود حال سجود مگر بپنهان شدن از تمام اشیا
و احتجاب از هرچه می بینند ان را دیدها همچنین است

امر



امر باطن پس کسی که دل او متعلق باشد در نماز او بچیزی
غیر از خدا پس او نزدیک است از ان چیز دور است
از حقیقت انچه اراده کرده است خدا از بنده در نمازش
قال الله تع ما جعل الله لرجل من قلبین في جوفه و حضرت
رسول ص فرموده که حق تع می فرماید مطلع نمی شوم بر دل بنده
پس بدانم از او دوست داشتن اخلاص را در طاعت
از برای وجه من و طلب کردن رضای من مگر اینکه متولی
می شوم تقویم امور سیاست او را و کسی که مشغول شود
بغیر من در نمازش پس او از جمله استهزاء کنندگان
بنفس خود باشد نوشته شده است اسم او در دیوان
زیان کاران اشاره هفتم در ذکر تشهد است هرگاه
نشستی تو از برای تشهد بعد از این افعال دقیقه و اسرار
عمیقه که مشتمل اند بر اخطار جسیم و اهوال
عظیم پس مشعور دل گردان خوف تمامی و رهبت و حیاء
و وجل از اینکه بوده باشد جمیع انچه گذشته است از تو
غیر واقع بر وجه خود
و از اینکه وظیفه و شرطان را درست بجا نیاورده باشی
نوشته شده باشد در دیوان مقبولین پس دست را
خالی از فواید ان مگر اینکه تدارک نماید بگرداند ترا خدای تع
برحمت خود و قبول کند عمل ناقص ترا بفضل خود و بر
گرد بسوی امر از اصل دین و متمسک شو بکلمه توحید
و حصار خدای تع انچنان حصاری که هر که داخل شود او را
ایمن گرداند از مخاوف اگر حاصل شده باشد در
دست تو غیر او و شهادت ده برای خدای تع

٣ مبدا
صح

بوحدانیت و حاضر ساز در دل رسول ~~کریم~~ خود او را که مکرم است
و صی و نبی او را که معظم است و شهادت ده از برای او
بعبودیت و رسالت و صلوات فرست بر او و بر آل او در حالتی
که تجدید کننده باشی عهد خدا را باعاده دو کلمه شهادت
متعرض انها شده باشی از جهت محکم کردانیدن اساس ~~سعادت~~
مراتب سعادت پس بدرستیکه این دو کلمه اول وسایل اند بجهت
قرب حق و اساس فواضل اند و بایشان تمام میشود اساس
فضایل در حالتی که مترقب باشی برای اجابت کردن پیغمبرم
مر ترا بصلوات فرستادن تو ده مرتبه از صلوات خود هرگاه
اقامه کرده باشی بحقیقت صلوات ~~خود~~ فرستادن تو بر او
که اگر یکی از انها برسد بتو فیروزی میخواهی یافت همیشه
و در مصباح الشریعه حضرت صادق ع می فرماید تشهد در
نماز ثنای است بر خدای تعالی پس بباش تو بنده او در نهانی
در حالتی که خاضع باشی از برای او در هر فعلی همچنانکه بنده
اوی بقول و دعوی و وصل کن راستی زبان خود را بصفای
راستی سر خود پس بدرستیکه حق تعالی خلق کرده است ترا
بنده و امر کرده است ترا اینکه عبادت کنی او را به بدل
و زبان و جوارح خود و اینکه محقق نمایی عبودیت خود را
از برای او و بربوبیت او برای تو و بدانی اینکه ناصیهای
خلق بدست اوست پس نیست از برای ایشان نفسی و نه
لحظه مگر بقدرت و مشیت او و ایشان عاجزاند از
آوردن کمتر چیزی در مملکت او مگر باذن و اراده
او قال الله عز و جل و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما
کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون پس بباش

بنده



بنده ذکر کننده بقول و دعوی و وصل کن راستی زبان خود را
بصفای سر خود پس بدرستیکه حق تعالی خلق کرده است ترا پس
عزیز و جلیل است اینکه بوده باشد ارادت و مشیتی از برای
احدی مگر بسابق ارادت و مشیت او پس استعمال کن
عبودیت را در رضا بحکمت او و بعبادت در ادای
اوامر او و تحقیق امر کرده است ترا بصلوات فرستادن بر
پیغمبر خود و آل او پس وصل کن ~~صلوات او را بصلوات~~ این
صلوه او را بصلوه پیغمبر و طاعت او را بطاعت این و شهادت او را
بشهادت این و نگاه کن که فوت نشود ترا برکات معرفت حرمت
پیغمبرم پس محروم شوی از فایده صلوات او و امر کرده است
او را باستغفار کردن از برای تو و شفاعت در حق تو اگر آمده
باشی بواجب در امر و نهی و سنن و آداب و بدانی مرتبه بزرگ
او را نزد خدای عز و جل اشاره هشتم در ذکر تسلیم است و هرگاه
فارغ شدی از تشهد پس حاضر کردان نفس خود را بحضور پیغمبران
و ملائکه مقربین و بگو السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و
برکاته تا آخر تسلیم مستحب بعد از ان حاضر کردان در خاطر خود نبی الله را
و بقیه انبیا و ائمه ع و حفظه از برای تو از ملائکه
مقربین که احصا میکنند اعمال ترا و همه را در خاطر خود در آور
و بگو السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و زبان را جاری مکن
بصیغه خطاب از غیر حضور مخاطبین در ذهن خود پس بوده
باشی از جمله بازی کنندگان و بیهوده گویندگان و چگونه کسی می
شنود خطاب کسی را که اوی قصد گفته باشد اگر نه فضل خدا و
رحمت شامله و رافت کامله او باشد در قبول کردن ~~این خطاب~~
این خطاب از اصل واجب هر چند دور باشد از درجه قبول
و فرود آمده باشد از اوج قرب و وصول و اگر بوده باشی

پیشوایی قومی پس قصد کن ایشان را بسلام با انهایی که پیش مذکور شد
از انبیاء و ملائکه و ائمه و حفظه و باید ایشان نیز قصد کنند
بر تو رد سلام را بعد از ان قصد کنند ایشان انچه را که تو
قصد کرده سلام از انبیا و ملائکه پس هرگاه کردید شما این را
پس بتحقیق اداکرده اید وظیفه سلام را و مستحق شده اید
از خدای تعم زیادتی اکرام را و اصل سلام مشترک است میان
تحیه خاصه و میان اسم مقدس از اسمای خدای تعم و مقصود
از سلام بنابر معنی اول ظاهرست و بنابر معنی ثانی می باشد
مشعر بر خلق باذن خدای تعم از جهت تفال بسلامتی
و ایمنی از عذاب خدا از برای کسی که اقامه کند بحدود ان در مصباح
الشریعه حضرت صادق عم می فرماید معنی سلام در پشت هر نمازی
ایمنی است یعنی کسی که اداکرد امر خدا را و سنت پیغمبر صلعم را در حالتی
که خاشع باشد از ان دل او پس از برای اوست ایمنی از
بلای دنیا و بیزاری از عذاب اخرة و سلام اسمیست از اسمای
خدای تعم و دیعت گذاشته است ان را بخلق خود تا اینکه استعمال
کنند ایشان معنی ان را در معاملات و امانات و انصافات
خود و تصدیق نمودن مصاحبان همدیگر در انچه میان ایشان
باشد و صحت معاشرت کردن ایشان و اگر اراده داری اینکه
بگذاری سلام را بجای خود و ادا نمایی معنی ان را پس بپرهیز
از خدای تعم و باید سالم باشد از تو دین تو و دل و عقل تو از اینکه
ایشان را مدنس سازی بظلم معاصی و باید سالم باشند
تو اینکه مبرم
نباشی ایشان را و ملول نسازی ایشان را و موحش نگردانی
ایشان را از خود بسبب بدی معامله کردن تو با ایشان بعد از ان
صدیق تو بعد از ان عدو تو پس اگر سالم نماند از او کسی که
او نزدیک



او نزدیک ترست بسوی وی پس دورتر اولیاست و کسی که نگذاشت
سلام را بمواضع خود انها که گفته شد پس نیست از
برای او سلامی و نه اسلامی و نه تسلیمی و خواهد بود دروغگو
در سلام خود و هرچند افشا کند ان را میان خلق
تتمه هرگاه باین طور نماز را تمام کردی و اداء نمودی او را باین
شروط باطنه از خشوع و خضوع و تعظیم و حیا حاصل می باشد
از اینها انواری چند در دل که ان انوار کلیدها هستند برای
علوم باطنی و شعور گردان دل را بشکر کردن خدای تعم بجهت
توفیق او مر ترا در اتمام این طاعت و توهم کن که این نماز
نماز اخر عمرست که بعد از ان عیش نخواهی کرد در دنیا چنانکه
حضرت رسول صلعم فرمود نماز بکن مثل نماز کسی که وداع کننده است
یعنی اراده دارد که از دار فانی سفر کند بسوی دار باقی بعد از ان
دل را هشیار کن بحیا کردن از تقصیر خود در نماز و بترس از
اینکه بعید شود پس زده شود بصورت تو پس هرگاه این را
کردی امید هست که از جمله خاشعان باشی که حق تعم در حق
ایشان فرموده قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون
والذین هم علی صلواتهم یحافظون و عرض کن نماز خود را براین
صفت پس بقدری که ترا [illegible] می شود از این وصف
سزاوارست اینکه امید داشته باشی بانچه در بعید وعده فرموده
و هر قدر که فوت شده است لازم است ترا حسرت خوردن و
جهد کردن در مداوای دل پس بپرهیز که نماز غافلان چراگاه
ابلیس لعین است پس بعد از ان در عقب نماز مشغول شو بذکر
و دعا و مبالغه نما در اخلاص و انقطاع و ابتهال بسوی
خدای تعم در اینکه بیامرزد گناهان ترا و قبول کند عمل
ناقص ترا پس بتحقیق فضل خدا بسیارست و رحمت او واسع است

وجود او بهمه تا بیضا است و محل قابلات اما ذکر پس نافع از آن او
پس ذکر است بر دوام و بیاد با کثر اوقات با حضور دل و این غایت
ثمره عبادات است و از برای ذکر اول و آخر نیست پس اول او
موجب انس و محبت است و آخر او موجب انس و محبت است
و مطلوب از ذکر نیز انس است پس بدرستیکه بنده در ابتدای
امر می باشد متکلف بگردانیدن دل و زبان از وساوس بسوی
ذکر خدای تعم پس اگر توفیق یافته شد از برای مداومت بذکر
انس میگیرد بذکر و کاشته میشود در دل او دانه محبت که ذکر
شد و کسی که دوست داشت چیزیرا ذکر او بسیار می نماید
و کسی که بسیار ذکر کند چیزیرا هر چند متکلف باشد دوست
میگیرد آنرا پس هرگاه حاصل شد انس بذکر خدا بریده می
شود از غیر خدا و آنچه غیر خداست نزد مرگ از وی جدا
میشود و باقی نمی ماند مگر ذکر خدا پس اگر با او انس داشته
متمتع و متلذذ میشود بان بسبب بریده شدن عوایقی
که او را مانع میشدند از ذکر زیرا که ضرورات حاجات در
حیوة دنیوی منع میکنند از ذکر خدا و حال آنکه باقی نمیماند
بعد از موت عایقی پس گویا واگذاشته شده است میان او
و میان محبوبش و باین انس لذت میبرد بنده بعد از مرگ
تا اینکه فرود آید در جوار خدا و ترقی کند از رتبه ذکر بسوی
لقا و اما دعا پس او مغز عبادت است چنانکه در حدیث نبوی
صلعم وارد شده و از حضرت باقر عم روایت شده در قول خدای تعم ان
الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین حضرت
فرمود آن دعاست و بهترین عبادتها دعاست و سؤال
کرده شد حضرت باقر عم که کدام عبادت بهتر است فرمود نیست
چیزی بهتر نزد خدا از اینکه سؤال کرده شود و طلب نموده آنچه

نزد



نزد اوست و نیست کسی دشمن تر بسوی خدا از کسی که استکبار نماید
از عبادت او و سؤال نکنند از آنچه نزد اوست و حضرت امیر المؤمنین عم
فرموده دوست ترین اعمال بسوی خدای تعم در زمین دعاست و در
مصباح الشریعه حضرت صادق عم فرمایند حفظ کن ادب دعا را
و نظر کن که را میخوانی و چگونه میخوانی و از برای چه چیزی میخوانی
و محقق گردان در پیش خود عظمت خدا را و کبریائی او را و معاینه
گردان بدل خود علم او را بآنچه در ضمیر توست و اطلاع او را بر سر خود
و آنچه پنهان شده است در او از حق و باطل و بشناس طریق نجاه و هلاک
خود را تا اینکه نخوانی خدا را بچیزی که در آن هلاک تو باشد و حال
آنکه تو گمان داشته باشی اینکه در او نجاة توست قال الله تعم و یدع
الانسان بالشر دعاءه بالخیر و کان الانسان عجولا و تفکر کن که چه
چیز سؤال میکنی و از برای چه چیز سؤال می نمائی و از برای دعاست
استجابت از جانب حق و ریختن خود در مشاهده رب و ترک اختیار
خود تمامی و تسلیم امور همه در ظاهر و در باطن بسوی خدای تعم پس اگر
نیاید بشرط دعا پس منتظر مباش اجابت را پس بتحقیق میداند
حق تعم پنهانی و پنهان تر از آن را پس شاید تو بخوانی او را بچیزی
که بتحقیق میداند در نیت تو خلاف آنرا گفت بعضی از صحابه به بعضی
شما انتظار میبرید آمدن باران را بسبب دعا و من منتظر هستم سنگ
باریدن او بدان بدرستیکه ما اگر [crossed out] نمی بود که امر کرده است
ما را حق تعم بدعا کردن هر آینه بودیم ما هرگاه خالص میگردانیم
دعا را تفضل میکرد حق تعم بر ما باجابت کردن پس چگونه است و بتحقیق
ضامن شده است اجابت را از برای کسی که بیاید بشرط دعا سؤال
کرده شد رسول خدا صلعم از اسم اعظم حضرت فرمود هر اسمی از اسمای
خدا اعظم است فارغ ساز دل خود را از هر چه غیر اوست و بخوان او را
بهر اسمی که خواسته باشی ص پس نیست در حقیقت از برای خدا اسمی
کمتر از اسمی بلکه اوست خدای یگانه قهار و حضرت رسول ص
فرمود بدرستیکه حق خدای تعم مستجاب نمی کند دعا را از دل غافل

پس هرگاه امید تو با آنچه ذکر کردم از شرایط دعا و خالص کردانیدی سر
خود را از برای وجه او پس بشارت باد ترا بیکی از سه چیز یا اینکه
معجل می‌شود از برای تو در اینجا آنچه سئوال کرده یا مؤخر می‌شود
از برای تو آنچه که اعظم است از آن و یا اینکه برطرف می‌کند از تو از بلاء
که اگر بو فرستادن بلا را بر تو هر آینه هلاک می‌شدی حضرت رسول
ص فرموده هم حق تعالی می‌فرماید کسی که مشغول کرده اند او را ذکر من از سؤال
حاجت خود مرا عطا می‌کنم او را بهتر از آنچه داده ام سؤال کنندگان را
حضرت صادق می‌فرماید هر آینه تحقیق خواندم خدا را یک مرتبه پس
مستجاب کردانید از برای من وحال آنکه فراموش کرده بودم حاجت را
از جهت اینکه استجابت او بود کردن او به بنده اش نیز در خواندن او
اعظم و اجل است از آنچه اراده می‌کند بنده از او هر چند بوده باشد بهشت
ونعیم ابدان و لیکن نمی‌دانند این را مگر عالمون محبون عارفون که ایشان
صفوت خدا و خواص او نید اشاره بهم در ذکر مختصری از آداب
باقی صلوات مثل نماز جمعه و عیدین و آیات اما نماز جمعه پس تخصیص داده
شده است بحاضر کردانیدن اینکه این روز روز بزرگی است و عید شریفی است
مخصوص کردانیده است او را حق تعالی بجهت این امت و کردانیده است او را
وقت شریفی از برای بندکان خود تا اینکه تقرب بجویند ایشان در این
روز بخشش و عطای او و دوری نمایند از راندن درگاه قرب او
و از آتش دوزخ او و راغب کردانیده است ایشان را در این روز
باقبال کردن بر اعمال الصالحه و تلافی نمودن آنچه فوت شده است از ایشان
در تمام هفته و کردانیده است اهم آنچه واقع می‌شود در این روز از طاعت
او و آنچه سبب قرب و رسیدن بدرجات عالیه است نزد او نماز جمعه
و تعیین کرده است از آن در محکم کتاب کریم خود بذکر الله و تخصیص داده است
او را از ما بین سایر نمازهای اختیاری که اینها افضل قربات اند بذکر پس
فرموده است سبحانه یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم
الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون
و در این آیه شریفه هست از تنبیهات و تاکیدات آن قدر که آگاه
می‌کرد اند

۳
و نماز
طواف
و نماز
میت
و نماز
نذر و
عهد
[illegible]
صح



می‌کرد اند کسی را که فهم معانی ذکر و قرآن باشد و انا هم رمزان معانی
تعبیر کرده از وقت از نماز که ذکر خدا پس بدرستیکه تنبیه کرده است باین
آیه بندکان را باینکه غرض بیشتر از نماز ذکر خداست بدل و حاضر
کردانیدن غفلت او و خاطر پس بتحقیق این و امثال این سبب است
در بودن نماز بازدارنده از فحشا و منکر و اما باید دانست
که تمامی این در وقتی است که توجه تمام نماید بسوی حق تعالی و ملاحظه
کند بدل جلال و کبریای او را پس ذکر اکبر اینست و بسیار در تفاسیر
چنین بیان شده است پس واجب است اهتمام بنماز جمعه زیاده
بر غیر آن از نمازهای دیگر و باید مهیا شود و مستعد کرداند
خود را برای لقای حق و ایستادن بدرگاه او و تخصیص و فایز شدن
بمخاطبات او و بعد از آمدن بمقدمات نماز از وظایف این روز
مثل غسل کردن و رخت پاک پوشیدن و بوی خوش بکار بردن
و سر تراشیدن و ناخن گرفتن و شارب چیدن و غیر اینها از
آداب و سنن بدی که مقبل باشد بحق تعالی بود از کدورات
تعلقات دنیویه و نیت و عمل او خالص باشد چنانکه اینها را
کسی بکند بجهت دنیا و باید قصد تو باین وظائف دنیا نباشد
که اراده رفاهیت داشته باشی که اجر تو ضایع می‌شود و ظاهر
می‌شود بعد لذا این حسرت تو و باید هرچه ممکن تو باشد [illegible] بیاری
بعمل او و ربی از مثل این وظائف تا اینکه مضاعف کردد ثواب
عمل تو و اما نماز عیدین پس حاضر ساز در دل خود اینکه این نماز
واقع می‌شود در روزی که قسمت جوایز می‌شود و رحمت ریزان
می‌کردد و افاضه مواهب می‌شود در کسی که روزه و قیام او
قبول شده باشد و اقامه کرده باشد بوظائف آنها پس بسیار
خاشع باش در این نماز و تضرع و ابتهال نما بسوی خدا در این
نماز و پیش از آن و بعد از آن بجهت قبول کردن اعمال تو و عفو

جمعه ٢

کردن از تقصیر تو و شعار خود ساز در آن حالت حیاء و خجالت را
از ترس اینکه مخذول درگاه او و مطرود بارگاه اله نگردی پس نیست
این روز روز عید کسی که می پوشد رخت تازه و نو بلکه این
روز عید کسی است که ایمن گردد از عذاب و دوری از حضرت قرب
حضرت وهاب و عید کسی است که خدا از او راضی گردد و مستحق گردد
بسبب اعمال صالحه زیادتی کرامات و علو درجات را نزد خود و نقل
چنانکه نقل کرده اند که شخص عارفی در روز عید از خانه بیرون آمد
و نظر کرد به مردم که گرد آمده اند و می خندند و بازی می کنند
از روی هشیاری نه از جهت مردم آزاری فرمود که تعجب می کنم
از خندیدن قومی در روزی که پیشی گرفته اند در آن بدرجات عالیه
سعداء و محروم مانده اند از آنها اشقیاء و حال آنکه ایشان [illegible]
نمی دانند که از کدام یک از دو گروهند پس رو کن بجانب این
روز بطوری که رو می کنی بان در روز جمعه از وظایف و اسباب
مهیا شدن برای اقبال و توجه بدل بدرگاه پروردگار خود و
مکدر کن خوشحالی خود را در این روز برای انچیزی که خلق شده
برای ان از متاع و زینت دنیا و مشغول شدن بلهو و لعب چنانکه
عادت اکثر مردم است که در روز عید ببازی و خندیدن و خوردن
مشغول می شوند و اما نماز آیات پس حاضر کن در دل خود نزد ظهور
آنها اهوال آخرة را و زلزله قیامت را و گرفتن آفتاب و ماه
و ظلمت روز حشر و ترس مردم و فزع ایشان را از اخذ و نکال
و عقوبت پس بسیار دعا کن و زیاده کن ابتهال خود را بزیادتی
خشوع و خضوع و خوف و سعی کن در نجاة از آن شدائد و رجوع
نما بسوی حق تعالی از گناهان خود و نیکو کن توبه را که باشد
که حق تعالی نظر لطف نماید بسوی تو و ببیند ترا در حالتی که
شکسته نفس [illegible] از خجالت گناهان بزیر انداخته باشی
و حیا کننده از تقصیرات خود پس قبول کند توبه ترا و درگذرد

باشی ۲

از تقصیرات



از تقصیرات تو و حضرت سید سجاد عم فرموده فزع نمی کند از برای
دو آیت و خائف نمی شود مگر کسی که بوده باشد از شیعه ما پس
هرگاه بوده این فزع و خوف از آن دو آیت پس فزع نمائید
بسوی خدا و رجوع کنید بسوی او و حضرت رضا عم می فرماید که
آیت و غیر از این نیست که داده شده است از برای کسوف نمازی
از جهت اینکه آیتی است از آیات خدای تعالی که دانسته نمی شود آیا از
برای رحمت ظاهر شده است یا از برای عذاب پس دوست داشت
پیغمبر اینکه فزع نمایند امت او بسوی خالق [illegible] و راحم خود
نزد آنها است تا اینکه برطرف شود از ایشان شر آن آیت و برود
از ایشان مکروه آن چنانکه برطرف شد از قوم یونس در زمانی
که تضرع کردند بسوی خدای عز و جل و اما نماز طواف پس حاضر
ساز در دل خود نزد آن نماز بزرگی خانه را بسبب بزرگی صاحب
خانه و بدان بدرستیکه تو بمنزله کسی هستی که واقف باشد در حضور
پادشاه بزرگ شایق و خائف جلیل القدری که او مطلع باشد بر
همه احوال تو و ناظر باشد بر باطن تو و محیط بود بظاهر و باطن تو
ولیکن در این موضع اقوی است التفات او و ضعف است در اینجا
غفلت از او چنانکه تفاوت هست برای کسی که در حضور
پادشاه باشد و در پیش تخت او ایستاده بود تا اینکه دور است
باشد از درگاه و حضور تخت او هرچند تو در وجود او فرا گرفته است
همه اشیاء را و علم او محیط است بهر ذره اما باید در این
مقام زیاد کنی در خشوع و خضوع تو و رو نمودن تو بدرگاه او
و باید حذر نمائی از اهمال کردن و اعراض نمودن از درگاه
توجه تمام بجناب قدس در آن مکان شریف و باین سبب است
که گناه در آن بقاع شریفه زیاده است از گناه در مواضع دیگر
و همچنین حسنات در آن مواضع مضاعف است از حسنات
در جاهای دیگر و تفکر کن در حال آنهائی که سابق بوده اند

از انبیاء مقربین و اولیاء صالحین پس می بینی اثار ایشان را و دوست
داشتن ایشان سعادت ابدی را و نعمت مؤبد را و اقتدا کن بایشان
در اعمال و کمال اقبال و باید این تفکرها مقدم باشند از برای نماز
مقارن ان پس بدرستیکه وظیفهٔ نماز اقبال است بصاحب خانه
تنها و سعی کن که از توجه نمائی بصاحب خانه ربی و اما نماز میت
پس حاضر کن در دل خود نزد مشاهدهٔ جنازه و گذاشتن ان
در پیش روی تو ~~علامتی خود را از نعمت اهل و ولد~~ اینکه موت
خلاص کرد اینه او را از اهل و اولاد و جدا ساخت او را از مالها
و وارد شده است بر خدا در حالتی که دست او خالی است از همه مصاحب
او نخواهد بود مگر اعمال صالحه و انچه تحصیل کرده است از اعمال اخرة
و تامل نما که پاکیزگی و تازگی او و چگونه رفته است و رنگ و روی
کی دیده است و عن قریب است که محو کند خاک صورت او را
و زایل سازد زمین تازگی او را و فکر و تفکر کن در انچه حاصل شده است
از برای او از یتیم شدن اولاد او و بیوه گشتن زنان او و ضایع
شدن اموال او و خالی شدن ~~محد~~ مسجد و مجلس او و بریده شدن
اثار او و بعد از ان درازی ارزوی او و تفکر کن در بسیاری حیله
و حرص او در اخذ اسباب دنیا و غفلت او و از داخل شدن
در این خاک و اعتماد او بر قوت جوانی خود و مشغول شدن او
از انچه در پیش روی اوست از موت ذریع و هلاک سریع و چگونه
راه می رفت و تشییع جنازهٔ دیگران می نمود و حالا پاشیده و خراب
شده از رفتن پایهای او و چگونه بود نطق کننده و حالا انکه
فاسد شده است زبان او و چگونه بود خندهٔ او و بتحقیق متغیر
شد دندانهای او و چگونه بود که تدبیر می کرد از برای خود و ذخیره
می نمود چیزی که محتاج نبود بسوی ان تا ده سال در وقتی که
نبود در میان او و میان موت مگر ماهی یا کمتر و حال انکه غافل
بود از انچه اراده کرده شده بود با او تا اینکه امد او را موت
پس امد در وقتی که گمان نداشت امدن او را پس رسید بگوش او

ندای



ندای ملک جبار یا بسوی بهشت یا نار و باید انکه نماز جنازه میکند
در دل چنان تصور کند که حالا مثل این مرده است در غفلت در
زمانی که زنده بود و خواهد شد عاقبت او مثل عاقبت این مرده پس
انگاه سعی نماید در انکه استعداد خود را کامل نماید و مشغول شود
به بسیار کردن توشهٔ این راه پس بتحقیق راه دور است و در این راه
عقبهٔ چند هست و خطرهای سخت برای رونده ان میباشد و شمایل
بعد از مرگ نفع نمی بخشد و این تصورات و افکار را پیش از نماز
باید کرد حقیقه گوید نماز او را انست که مصلی بر جنازه خیال کند که خود
بجای این مرده است و دیگران بر او نماز میکنند و پنج تکبیر در نماز جنازه
اشاره اند به پنج مرتبه از موت اول موت احمر و ان تحمل جفا است
و راضی شدن بهلاکت دوم موت اصفر است و ان جوع است و کم خوردن
و اعتبار از حال خلق روزگار سوم موت ابیض است و ان طول
صمت است و عزلت از مردم دنیا چهارم موت اسود است و ان
مخالفت نفس و هواست و این چهار موت در حدیث نبوی وارد
شده پنجم موت مطلق است و ان ترک ماسوی الله است
و توجه نمودن بدل پاک بجانب حق و این در حدیث اگر چه وارد
نشده است اما از مضامین کلام اهل حق معلوم می شود پس بهر تکبیری
تصور یکی از این مردنها بکند و باید به تکبیر پنجم خود را واصل
~~خود~~ حق ببیند و اگر در این مرتبه نباشد بحق خود را راجع داند
و نباشد از جملهٔ اهل غفلت که در نماز میت خیال نمی کنند که ایشان
نیز خواهند مرد و اما نماز نذر و عهد پس باید طلب شعور نماید
بقبول انها و رغبت داشته باشد در قیام بان نمازها و اهتمام
نماید بشان ایشان و نیت او وفا بعهد خدا باشد و امتثال
امر او و تکاهل و مسامحه در گذاردن انها روا ندارد بجهت اینکه
خیال نماید که اینها واجب بالاصالة نیستند اگر چه در اصل واجب
نبودند اما حالا ملحق بواجب شده اند پس چنانکه رعایت خشوع

بالاصالة

وخضوع در نماز واجب لازم است همچنین در اینها نیز لازم است
و در دل خود حاضر کند که اگر عهد و شرط کرده باشد پادشاهی را
از پادشاهان دنیا بر عملی از اعمال بحیثیتی که بوده باشد فعل آن
عمل در حضور پادشاه چگونه خواهد بود اقبال او در آن عمل و جد
و جهد او در اصلاح آن و دائم ترسان و لرزان نخواهد بود
از التفات پادشاه بسوی در حالت آن عمل پس باید نگرداند نظر
خدای سبحانه را کمتر از نظر بنده او پس بدرستیکه این عنوان
نفاق است و انموذج شرک و همچنین ملاحظه می شود
وظیفهٔ هر نمازی بحسب مرتبهٔ آن و اتمام بمرتبه و آداب آن و باید
اکتفا نکند بآنچه ذکر کردیم از وظایف نماز بلکه ترقی نماید بنظر
کردن او بسوی آنچه می گشاید خدای تعالی برای او از معارف و فیوضات
رحمانی پس بدرستیکه ابواب فیض گشاده اند و انوار بخشش فرود
آمده اند در اینها و اصل اند بسوی نفوس انسانی بقدر استعداد
ایشان **فصل دوم** در اسرار قراءت قرآن و ذکر است و این
مشتمل است بر دو اشاره اشاره اول در اسرار قراءت قرآن بدان
بدرستیکه ثواب قراءت قرآن با آداب و شروط ظاهری آن پیش از این در
باب ذکر مذکور شد و در اینجا اشاره می شود باسرار آن پس باید
دانست که سزاوار است از برای قاری قرآن از امور چند که تعلق
بباطن دارند و آنها [illegible] چیزند اول حضور قلب است و ترک حدیث
نفس از خود دور کردن چنانکه [illegible] گفته اند در تفسیر آیهٔ یا یحیی خذ الکتاب
بقوة یعنی ای یحیی بگیر کتاب را بجد و اجتهاد و گرفتن آن بجد اینست
که مجرد شود نزد قراءت آن باندا ختن همه شغلها و تمام همها و فکرها
از دل خود دور کند و بغیر از قراءت قرآن و توجه بجانب ملک در آن چیزی
در دل نماند **دوم** تدبر است و این طوریست ورای حضور دل پس
بدرستیکه انسان گاه هست فکر نمی کند در غیر قرآن و دل او حاضر است
در قراءت آن و لیکن اکتفا می کند بشنیدن آیات آن و تدبر در معانی
آنها نمی کند و حال آنکه مقصود از تلاوت قرآن تدبر است چنانکه حق

تعم



تعم می فرماید افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها افلا یتدبرون
القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا و فرموده است
ورتل القرآن ترتیلا و ترتیل [illegible] تمکن می سازد انسان را بر تدبر
باطن و حضرت فرمود نیست خوبی در عبادتی که تفقه در آن نباشد
و نیست خوبی در قراءتی که تدبر در آن نباشد **سوم** فهم عظمت
کلام حق است و علو مرتبهٔ آن و فضل خدای تعالی و لطف او نسبت به بندگان
خود [illegible] در فرود آوردن کلام خود از عرش جلال بسوی درجهٔ
فهم مردم پس باید قاری نظر کند ببنده دل که چگونه لطف کرده است
به بندگان [illegible] در ایصال معانی کلام خود بایشان کلامی که او صفت
قائمه است بذات او بسوی افهام خلق خود و چگونه تجلی کرده است از
برای ایشان آن صفت در طی اصوات و حروف که اینها صفت
بشرند زیرا که بشر عاجز است از رسیدن بسوی فهم صفات خدا
مگر بوسیلهٔ صفات نفس خود و اگر پنهان نشده کنه جمال کلام او
بکسوت حروف نمی بود هر آینه ثابت نمی ماند برای شنیدن کلام
او عرش و نه ثری و هر آینه متلاشی می شد آنچه ما بین اینها است
از عظمت سلطنت و کبریای [illegible] و از سبحات نور او و اگر نگاه
داشتن خدای عز و جل موسی را نمی بود هر آینه طاقت نداشت
شنیدن کلام او را چنانکه کوه طور طاقت نیاورد تجلی او را
و ریزه ریزه گردید **چهارم** تعظیم متکلم است
[illegible] در زمانی که پس قاری را لازم است نزد ابتدا کردن بتلاوة قرآن اینکه حاضر
کند در دل خود عظمت متکلم را و بداند اینکه آنچه می خواند آن را
نیست از کلام بشر و اینکه در خواندن کلام حق هست غایت خطر
پس بدرستیکه حق تعم می فرماید لا یمسه الا المطهرون و همچنانکه
ظاهر جلد مصحف و ورق آن محروس است از ظاهر بشره لامس
مگر اینکه تطهیر کرده باشد پس باطن معنی آن همچنین بحکم خدای
عز و جل محجوب است از باطن قلب مگر هرگاه بوده باشد منقطع
از هر رجسی و منور شده باشد بنور تعظیم و توقیر و همچنانکه

صلاحیت ندارد از برای مس جلد مصحف هر دستی پس صلاحیت ندارد
از برای خواندن حروف آن هر زبانی و نه از برای رسیدن بمعانی
آن هر دلی بجهت تفهم است و معنی آن اینست که طلب وضوح
و انکشاف نماید از هر آیتی آنچه لایق است بآن زیرا که قران مشتمل است
بر ذکر صفات خدا و بیان افعال او و ذکر احوال انبیا و ذکر احوال
انهائی که تکذیب پیغمبران کرده اند و اینکه چگونه هلاک شده اند
و ذکر اوامر و نواهی او و ذکر بهشت و دوزخ اما صفات خدا
پس مثل قول او لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و مثل قول او
الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر
پس باید تامل نماید قاری در معانی این صفات و اسماء تا اینکه
منکشف شود از برای او اسرار انها پس در تحت این اسما معانی مدفونه
هست که منکشف نمی شوند مگر از برای کسانی که موفق باشند توفیق
شده باشند و اما افعال او پس مثل ذکر کردن او خلق آسمان و زمین را
و غیر آن پس باید بفهمد قاری از اینها صفات خدا و جلال او را
زیرا که فعل دلالت می کند بر حال فاعل پس عظمت فعل خلقت دلالت
می کند بر عظمت خالق پس سزاوار است اینکه مشاهده کند در فعل
فاعل را نه فعل را پس کسی که شناخت حق را می بیند او را در هر
چیزی زیرا که هر چیزی از اوست و رجوع آن بسوی اوست و بسبب
اوست و از برای اوست و کسی که نه بیند او را در هر چه می بیند
پس گویا نشناخته است او را و کسی که شناخت او را شناخته است
اینکه هر چیزی بغیر از حق باطل است و اینکه هر چیزی هالک است
مگر وجه او و اما احوال انبیا پس هرگاه شنید از خواندن آن آیات
که چگونه تکذیب کرده اند ایشان را و زده اند و کشته اند ایشان را
پس باید بفهمد از آن صفت استغنا را از برای خدای تعالی از رسل
و از قومی که رسل بسوی ایشان فرستاده است و اینکه اگر همه را
هلاک نماید ذره ضرر بملک او نمی رسد و هرگاه شنید
نصرت دادن پیغمبران را در آخر امر پس باید بفهمد از آن
قدرت خدا و اراده او را برای نصرت حق و اما احوال مکذبین

مثل

ایشان ٢



مثل عاد و ثمود و آنچه جاری شده است بر ایشان پس باید فهمیدن این
با خوف باشد از سطوت و نقمت او و باید عبرت گیرد از آن در نفس
خود باینکه اگر غافل شود و مغرور گردد بمهلت دادن حق تعالی
پس گاه باشد که او را نقمت بگیرد و عذاب بر او نازل شود و همچنین هرگاه
بشنود وصف بهشت و دوزخ را و غیر آنچه در قران است پس ممکن
نیست بمنتها رسیدن در فهمیدن اسرار قران بجهت آنکه نهایت ندارد
بلکه از برای هر کسی از بندگان خدا نصیبی است از فهم آن اسرار بقدر
قابلیت و استعداد او و تشنیع تخلی است از موانع فهم پس بدرستیکه
بیشتر مردم ممنوع شده اند از فهمیدن معانی قران بجهت اسبابی
و حجبی چند که آن پرده هائی است که شیطان کشیده است بر روی دلهای ایشان
پس پنهان شده است از ایشان عجایب اسرار قران حضرت رسول صلعم
فرموده اگر نه این بود که شیاطین دور می زدند بر دلهای مردم
هر آینه نظر می کردند بسوی ملکوت و معانی قران از جمله ملکوت است
بجهت اینکه ادراک آن معانی حاصل می شود بنور بصیرت نه حواس
و حجب فهم چهار چیزند اول اینکه همت قاری صرف شود بسوی
تحقیق حروف باخراج آنها از مخارج خود و این شیطانی موکل است
کرو بی دل مردم را محکم داند از فهمیدن معانی کلام خدا و همیشه
او را باز می دارد بر تردید حروف در خیال می اندازد اینکه آن حرف
خوب از مخرج بیرون نیامد دوم اینکه بوده باشد مقلد از
برای مذهبی که شنیده است آن را بتقلید و ثابت شده است در
نفس او تعصب آن بمجرد پیروی از مذهب از غیر اینکه
رسیده باشد بآن مذهب از راه بصیرت قلبی و مشاهده نمودن
آن بنور باطن پس این قاری شخصی است که مقید کرده است
او را معتقد او از اینکه تجاوز نماید از اعتقاد خود پس ممکن
نیست که خطور کند در دل او بغیر آن چیزی که اعتقاد دارد

وهرگاه بر سبیل اتفاق برخی از معانی قران بر او تابان شود که خلاف
باشد با انچه شنیده است شیطان میگوید که چگونه خطور میکند
این بخاطر تو وحال انکه خلاف اعتقاد اباء توست سوم انکه
بوده باشد مصر بر گناهی یا متصف بکبری او مبتلا بود بهوای
نفس و دنیا پس بدرستیکه اینها سبب ظلمت دلند وهریک از اینها
چون خبث اند بر روی اینهٔ دل وباین سبب حضرت رسول صلعم فرموده
هرگاه بزرگ شمردند امت من دینار و درهم را کنده میشود از ایشان
هیبت اسلام وهرگاه ترک نمودند امر بمعروف را محروم میشوند
از برکت وحی چهارم انکه بتحقیق خوانده است تفسیر ظاهر را
واعتقاد نموده است باینکه نیست معنی از برای کلمات قران مگر انچه
نقل در ان وارد شده است وغیر از این تفسیر برایست وانکه
هرکس تفسیر کند قران را برای خود پس تحقیق که بگیرد مقعد
او را از آتش واین شخص قاری نمی فهمد که چه چیزست معنی
تفسیر برای ونمی فهمد معنی قول امیر المؤمنین را مگر بنده که خدا
باو عطا کرده باشد فهمی در معانی قران واینکه اگر تفسیر قران
همین ظاهرست که منقول است هر اینه اختلاف نمی کردند مردم
در او هفتم تخصیص است ومعنی ان اینست که تقدیر نماید خواننده
اینکه خود مقصودست بهر خطابی در قران پس اگر
بشنود امری یا نهیی تقدیر کند که خود مامور و منهی است و
همچنین اگر بشنود وعدی یا وعیدی واگر بشنود قصهٔ گذشتگان
بداند که مقصود اعتبارست از ان قصها واخذ نمودن انچه محتاج است
بسوی ان پس نیست از قصه که مذکورست در قران مگر انکه
سیاق ان بجهت فایده ایست در حق پیغمبر وامت او و باید
دانست چنانکه هرگاه قصد کرده است حق تعالی بخطابهای قران
جمیع مردم را البته قصد کرده است هریک را پس این
یک شخص قاری نیز مقصود است پس انچه از برای اوست

واز برای



واز برای سایر مردم است پس باید تقدیر نماید که او مقصودست
هشتم تأثرست ومعنی ان اینست که متأثر شود دل با اثار
مختلفه بحسب اختلاف ایات پس می باشد بحسب هر فهمی حالی و
ذوقی و وجدی که متصف شود بان دل تا رنجی و هر قدر معرفت
او بیشتر باشد خواهد بود خشیت او بیشتر و غالب خواهد بود
بر دل او پس تأثر بنده بتلاوت قران موقوف است باینکه گردد
بصفت ان ایه که خوانده میشود پس نزد ایهٔ وعید و مقید
ساختن مغفرت بشرطی چند باید چنان خایف شود که گویا
نزدیکست که بمیرد ونزد ایهٔ توسیع ووعدهٔ مغفرت خوش
حال و خوش وقت گردد که گویا پرواز می نماید از خوشحالی و
نزد ذکر صفات خدا واسمای او سر بزیر اندازد از روی خضوع
بجهت جلال او وشعور بعظمت وکبریای او ونزد ذکر
کردن کفار چیزی را که بر خدا محالست وسزاوار جناب او نیست
مثل ذکر ایشان که از برای خدا ولدی یا صاحبه هست پست و نازک
کرداند صدای خود را ودر باطن حیا نماید از قبح سخنان ایشان
ونزد وصف بهشت میل کند باطن او واز روی شوق بسوی ان
ونزد وصف دوزخ اعضای او لرزان شود بجهت خوف
از ان پس خواندن قران غرضش همینست که استجلاب شوند این احوال
بسوی دل وعمل نماید بانها واگر نه هیچ مشقتی بر هریک زبان
نیست بحروف قران بلکه خواننده بزبان که اعراض کننده باشد
از عمل لایق است باینکه بوده باشد او مراد ومقصود بقول خدا
که فرموده ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا ونحشره
یوم القیمة اعمی پس تلاوت قران چنانکه حق تلاوتست
انست که شارک باشند در ان زبان و عقل ودل پس نصیب زبان
تصحیح حروف است بترتیل ونصیب عقل تفسیر معانی است
ونصیب دل متعظ شدن و متاثر بودنست بایات پس زبان

حکم واعظ دارد وعقل مترجم است ودل متعظ می‌شود [illegible]
ترقی است وقصد ما باین است که ترقی نماید قاری تا اینکه بشنود
کلام را از خدای تعالی نه از نفس خود پس درجات [illegible] تا زبان سه تا
هستند اول آنکه تقدیر نماید بنده قاری که گویا می‌خواند بر خدای تعالی
در حالتی که واقف است در برابر او وحق تعالی ناظر است بسوی او ومی‌شنود
از او پس می‌باشد حال او نزد این تقدیر حال سؤال وتملق وتضرع
وابتهال دوم آنکه مشاهده نماید قاری بدیدهٔ دل که گویا حق تعالی
با او مخاطبه می‌کند بکمال الطاف خود وبا او راز می‌گوید بانعام واحسان
خود پس حال او در این وقت ومقام او حیا باشد وتعظیم وگوش
دادن بکلام او وفهمیدن مخاطبات حق سوم آنکه ببیند در کلام
متکلم را ومشاهده نماید در کلمات صفات حق را پس نگاه نکند
بسوی نفس خود ونه بسوی خواندن خود ونه بسوی تعلق گرفتن
انعام بسوی او از حیثیت آنکه منعم است حق تعالی بر او بلکه بوده باشد
هم وقصد او مقصور بر متکلم وموقوف بود فکر قاری بر او
گویا مستغرق است بمشاهدهٔ متکلم وغیر او را نمی‌بیند اگر چه
نفس خود باشد واین درجهٔ مقربانست ودرجهٔ اول وثانی درجهٔ
اصحاب یمین است وانچه بیرون باشد از این سه درجه پس او در
درجهٔ غافلان خواهد بود واز درجهٔ علیا خبر داده است
حضرت صادق ع فرموده قسم بخدا اظهار اینه بتحقیق تجلی کرده است
خدای تعالی از برای خلق خود در کلامش ولیکن نمی‌بینند یعنی چشم
بصیرت ندارند که بمشاهدهٔ باطنی او را ببینند دهم تبری است
ومعنی آن این است که تبری نماید از حول وقوت خود وحذر کند
از التفات بسوی نفس خود بدیدهٔ رضا وتزکیه پس هرگاه
بخواند آیات وعد ومدح صالحان را پس مشاهده نماید نفس
خود را در [illegible] میان آنها بلکه مشاهده کند موقنان وصدیقان را
در آنها وشایق بشود واستدعا نماید که خدا او را ملحق سازد
بایشان وهرگاه بخواند آیهٔ وعید وذم عاصیان واهل تقصیر

شاهده



مشاهده نماید نفس خود را در میان آنها وتقدیر نماید اینکه او مخاطب است
در این آیات [illegible] از روی خوف پس هرگاه دید قاری نفس خود را
بصورت اهل تقصیر در قرائت خواهد بود دیدن او سبب
قرب او بخدا پس بدرستیکه کسی که مشاهده کند دوری را در نزدیکی
نازل شود وهموار می‌شود از برای او رسیدن بقرب [illegible] بسبب
خوف تا اینکه می‌راند ترس او را بسوی درجهٔ دیگر در مرتبهٔ
قرب که عقب است وکسی که مشاهده کند قرب را در بعد مکر
می‌کند با او بایمنی انجائی که می‌کشاند او را بسوی درجهٔ دیگر
در دوری که پست‌تر باشد از آن درجه که در او هست وهرگاه
مشاهده کرد نفس خود را بدیدهٔ رضا محجوب خواهد شد بسبب
نفس خود وهرگاه تجاوز کرد از حد التفات بسوی نفس خود
ومشاهده نکرد مگر خدا را در قرآن او منکشف می‌شود از برای او
عالم ملکوت بحسب احوال قاری حتی گوید گویا عارف شیرازی
باین درجه اشاره کرده است در آنجا که فرموده بیت ز ملک
تا ملکوتش حجاب بر گیرند [illegible] هر آنکه خدمت جام جهان نما
بکند پس وقتی که آیات رحمت را می‌خواند وغالب آید بر حال
نفس او استبشار منکشف می‌شود از برای او صورت بهشت
پس مشاهده می‌کند او را بدیدهٔ دل که گویا او را بدیدهٔ حس
می‌بیند واگر غالب آمد بر او خوف [illegible] منکشف می‌شود
از برای او آتش جهنم تا اینکه می‌بیند انواع عذاب را پس بحسب
مشاهدهٔ کلمات وصفات منقلب می‌شود حال قاری در اختلاف
حالات وبحسب هر حالی از آن حالات مستعد می‌شود از برای
مکاشفهٔ امری که مناسب آن حال باشد اشارهٔ دوم در
اسرار زکوة بدان بدرستیکه آیات واحادیث بسیار وارد
شده است در امر زکوة وذم تارک آن واینجا محل ذکر آنها
نیست واما اسرار آن پس بعضی از آن مذکور می‌شود چنانکه

اهل التحقیق گفته اند که سر در ایجاب زکوة و انفاق مال و تاکیدی که وارد
شده است تعبد و مدح [illegible] سخا امتحان نیه است و در ان سه
درجه هست اول انکه تلفظ کردن بدو کلمهٔ شهادت [illegible] لازم
دارد اقرار بتوحید را و فرد دانستن معبود را و شرط تمامی وفا
باین اقرار انست که باقی نماند از برای موحد محبوبی بسوای
واحد یکتا پس بدرستیکه محبت قبول نمی کند شرکت را و توحید
بزبان قلیل الجدوی است و اینست و جز این نیست امتحان کرده می شود
صاحب درجهٔ محبت بمفارقت و جدا کردن محبوبات از وی
و اموال محبوب اند نزد خلق بجهت اینکه آلت و سبب تمتع ایشانست
در دنیا و بسبب همین انس دارند [illegible] باین عالم و فرار می نمایند
از مردن با وجود اینکه در موت حاصل می شود لقای محبوب
پس امتحان کرده می شوند بتصدیق دعوی ایشان در محبوب
و طلب نزول کرده اند از ایشان از محبت مال که معشوق ایشانست
و باین سبب حق تعم فرموده ان الله اشتری من المؤمنین
انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة دوم بجهت تطهیر است
از صفت بخل پس بدرستیکه بخل از مهلکات است و زایل نمی شود صفت
بخل مگر بعادت دادن نفس خود ببذل و انفاق پس دوست
داشتن هر چیزی منقطع نمی شود مگر بقهر نفس بر مفارقت ان
تا اینکه بگردد ان صفت راسخ و ملکه در نفس و عادت نماید
بان پس انفاق باین معنی پاک میگرداند صاحب خود را از
خباثت بخل که از مهلکات نفس است در آخرت بلکه در دنیا و اینست
و غیر از این نیست طهارت او از این خباثت بقدر بذل او است
مال را و بقدر خوشحالی او است به بیرون کردن مال منه و الحال
و بقدر خوشحالی او است بصرف کردن ان در راه خدا سوم
شکر کردن نعمت خدا است پس بدرستیکه از برای خدا است بر بندهٔ اش
نعمتی در نفس و مال او پس عبادات بدنی شکر نعمت بجهت

نعمت



نعمت بدن و عبادات مالی شکر نعمت بجهت نعمت مال و سزاوار است
از برای منفق اینکه غنیمت دانسته باشد فرصت را هرگاه ظاهر
شود در نفس او داعیهٔ خیر پس بدرستیکه این از لمهٔ ملک است
و دل مؤمن میان دو انگشت است از انگشتهای رحمان پس بسیار
سرعت دارد تقلب او و شیطان وعده فقر میدهد و امر می کند
بفحشاء و منکر و از برای او هست لمهٔ عقب لمهٔ ملک و دیگر
انکه محتاج نگرداند فقیر را بسوی سؤال یعنی اینقدر تاخیر
ننماید در دادن زکوة و صدقه تا اینکه فقیر لا بد شود که اظهار
فقر خود نماید و باید در انفاق سنتی سعی کند که پنهان داده
شود بحیثیتی که دست چپ خبر دار از دست راست نشود
در دادن حضرت صادق عم می فرماید صدقهٔ پنهانی قسم
بخدا بهتر است از صدقه در علانیه و بود ان حضرت دع هرگاه عشا
نماز کرد و قدری از شب می رفت بر میگرفت جرابی که در ان نان
و گوشت و دراهمی چند بود و میگذاشت ان را بگردن خود بعد از ان
میرفت بان بسوی اهل حاجت از اهل مدینه پس قسمت میکرد
ان را در میان ایشان و نمی شناختند ایشان او را پس وقتی که
حضرت از دنیا رفت نیافتند ان را پس دانستند اینکه حضرت
صادق عم بوده است حقیر گوید که مثل این صدقهٔ سرا از
حضرت امام حسین عم نیز نقل شده که شخصی عرض کرد بخدمت
حضرت سید الساجدین که بعد از شهادت پدر
بزرگوارت دیدم یا شنیدم که آثار زخمی و پینکی در سر دوش
ان حضرت بود جناب سید الساجدین عم گریستند و فرمودند
که ان زخم و علامت از سبب بسیار کشیدن انبان بود بجهت فقرای
مدینه و مثل این نیز از حضرت سید الساجدین نقل شده
و احتمال می رود که از تمام ائمه این شغل بعمل آمده باشد
چه ایشان همه یک نورند و بیک طریق حق بوده اند و همه
مقربان درگاه الهی اند و سزاوار است از برای گیرنده اینکه
بداند بتحقیق که حق تعم امر کرده است معطی را بصرف ان مال

۲ چیز خوردنی صح

بسوی وی تا اینکه کفایت نماید مهم خود را پس بهره شود از برای
عبادت پس شکر کند خدا را و شکر نماید آن دهنده را پس دعای
خیر کند از برای معطی و ثنا نهند بر او با رؤیت آن نعمت از خدای تعالی
نه اینکه در حقیقت آن نعمت را از معطی داند حضرت رسول صلعم
فرموده کسی که شکر نکند مردم را شکر نکرده است خدا را و باید
پرهیز از مواقع ریبه و شبهه در اصل آن مال پس نگیرد از
کسی که حلال نیست مال و نه زیاده اخذ نماید بر قدر حاجت
خود حقیقی گو بدانکه این شرط از برای مردم این زمان مفقود و
متروک است بلکه بر عکس است چنانکه می بینیم اکثر خر ملاها
مال حرام می گیرند و نام او وظیفه شاه گذاشته اند و از چیزی
که پرهیز می کنند بسیار از مال شخصی که کسب حلالی داشته باشد
و نان ماست با ایشان خواسته باشد بدهد و همچنین آنقدر زکوة
می گیرند که مستطیع می شوند و بمکه می روند و خیال می کنند
که حج بیت الله کرده اند و غافل اند از اینکه تمام آن [illegible] از رفتن آن
و بر ایشان حرام بوده است بلکه حرام اند بر حرام می خورند
بسبب اینکه آنچه زکوة غله می گیرند بفروشند و پول آن را
بقرض می دهند و از آن ربا می خورند و با وجود این خود را عالم
و مدرس و فقیه می دانند و جمیع دیگر از این خر ملاها
که مرجع جمیع کثیر از عوام کالانعام شده اند زکوة می گیرند
که ما نائب امامیم باید زکوة را بدست ما داد که آن را
بفقرا برسانیم با این مکر و حیله مال مردم را تصرف می کنند و نان اهل
می دهند و باید فقیر سؤال نکند هم در میان جمعی کثیر از شخصی
که حیا کند از رد کردن او و باید پرهیز کند عالم از گرفتن
زکوة مادامی که مضطر نشود بسوی آن از جهت تنزیه نفس
خود از اوساخ مردم بسبب آنکه زکوة چرک
مال مردم است و باید ستر کند گیرنده بر خود بلکه
آنکه بهتر است این از برای ستر مروة و کشف حاجت

وتعفف



وتعفف و اسلم است از برای دلهای مردم و زبان ایشان از حسد و گمان
بد بردن و غیبت کردن و اعانت است از برای دهنده بر کتمان آن و
بیشتر حفظ می کند نفس خود را از ذلیل شدن و امثال این آفات بسیار است
در خصوص انفاق و سزاوار است از برای مؤمن اینکه سؤال نکند
از مردم بدون حاجت که مضطر باشند بسوی آن بلکه استغنا نماید
از سؤال هر قدر که استطاعت داشته باشد پس بدرستیکه سؤال
ذلت است در دنیا و فقر معجل است و حساب دراز است در روز
قیامت و حضرت سید الساجدین عم نظر نمود در روز عرفه بسوی
مردانی که سؤال می کردند پس حضرت فرمود این گروه
شرارند از خلق خدا مردم رو او آورنده اند بر خدا و
ایشان رو کننده اند بر مردم و حضرت صادق عم فرموده شیعه
ما کسی است که سؤال نمی کند از مردم چیزی را و هر چند بمیرد گرسنه
و باید دانست چنانکه از برای مال زکوتی هست همچنین از برای بدن
زکوتی هست و آن نقصان است از برای مریض یا خیر و برکت یا اضطرارات
بانکه برسد بآفتی یا از روی اختیار است بانیکه صرف شود
در طاعت و منع کرده شود از معصیت و در مصباح الشریعه
حضرت صادق عم می فرماید که بهر جزوی از اجزای تو زکوتی است
واجب از برای خدا عز و جل بلکه بر هر موی بر تو
بلکه بر هر لحظه پس زکوة چشم نظر کردن است بعبرت و پوشیدن او است
از شهوات و آنچه شبیه اینها باشد و زکوة گوش استماع علم و حکمت
و قرآن و فواید دینیات از موعظه و نصیحت و آنچه در اوست نجات تو
با اعراض کردن از آنچه ضد وی است از دروغ و غیبت و اشباه
دروغ و غیبت و زکوة زبان نصیحت کردن مر مسلمانان را و بیدار
نمودن مر غافلان را و بسیار تسبیح کردن و ذکر نمودن و غیر اینها و زکوة
دست بذل است و سخا بآنچه نعمت داده است خدا مر او را و تحریک آن
بنوشتن علوم و منافعی که نفع برند بآنها مسلمانان در طاعت خدا
و نگرفتن او از شرور و زکوة پا سعی است در حقوق خدا از زیارت
کردن صالحان و مجالس ذکر و اصلاح مردم و صله رحم و جهاد
کردن و آنچه در او صلاح دل تو است و سلامتی دین تو است این
آنچه [illegible] است که تحمل می نمایند دلها فهمیدن او را و نفوس استعمال او را

و انبیاء مشرف نمی شوند بر او مگر بندگان خدا که مقرب و مخلص اند بدرستی
از آنیکه احصا شود و حال آنکه ایشان ارباب آنند و ان خصائص ایشان
ودثار ایشانست نه غیر ایشان فصل سوم در بیان نبذه از اسرار
صوم است و فضیلت او و این مشتمل است بر دو اشاره اشاره اول در
ذکر مختصری از فضیلت صوم بدان بدرستیکه صوم بهترین عبادات است
بعد از نماز و احادیث بسیار در فضیلت ان وارد شده است از انجمله
حضرت رسول ص فرموده که روزه سپریست از آتش و فرموده روزه دار
در عبادتست و هرچند که خوابیده باشد بر فراش خود مادامی که
غیبت نکرده باشد مسلمانی را و حضرت فرموده که حق تعالی میفرماید روزه
از برای منست و من جزا میدهم بسبب او و از برای روزه دار دو خوش
حالی است یکی زمانی که افطار میکند و دیگر زمانی که ملاقات میکند
پروردگار خود را عز و جل و بحق آنکسی که جان محمد ص بدست
اوست هر اینه خلوف دهن روزه دار نزد خدا پاکیزه
و نیکوتر است از بوی مشک و حضرت باقر ع فرموده که بنا شده است
اسلام بر پنج چیز بر نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت یعنی دوستی
علی و آل او با قرار و اعتقاد داشتن بامامت ایشان و حضرت صادق
ع میفرماید کسی که روزه بگیرد از برای خدای عز و جل روزی را در
شدت گرما پس برسد باو تشنگی موکل میگرداند خدا باو هزار
ملک را که مسح میکنند روی او را و بشارت میدهند او را تا اینکه
هرگاه افطار نماید حق تعالی میفرماید چه بسیار خوش است بوی تو
و روح تو ای ملائکه من شاهد شوید بدرستیکه من بتحقیق
امرزیدم مر او را و حضرت فرمود خواب روزه دار عبادت است
و خاموشی او تسبیح است و عمل او قبول کرده شده است و دعای او
مستجابست و از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که فرمود خواب
قیلوله کنید پس بدرستیکه خدای تبارک و تعالی طعام میدهد روزه
دار را و آب میدهد او را در خوابش و بعضی از ارباب تحقیق گفته اند
اگر نبوده باشد در روزه مگر همین ترقی کردن از حضیض حظوظ نفس
بهیمی بسوی ذروه متشبه شدن بملائکه روحانیین هر اینه کافی است
برای روزه از حیثیت فضل و منقبت و اینست و غیر از اینست

گردیده است

خلوف فم عبارت از تغیر است منه حاشیه



گردیده است روزه سپریست از آتش جهنم بجهت آنکه روزه دفع میکند
حرارت شهوت و غضب را که بسبب این دو صفت افروخته میشود
نار جهنم در باطن انسان در دنیا و ظاهر میشود از برای او در آخرت
چنانکه سپر دفع میکند از صاحب خود حرارت آهن را همچنین روزه
دفع میکند حرارت آتشی را که حاصل میشود از این دو صفت و حضرت
فرموده مادامی که غیبت نکند مسلمانی را بجهت آنکه غیبت کردن خوردن
گوشت مرده است پس این نوعی است از خوردن که قوت بهم میرساند انسان
بدن و اما سبب اینکه صوم از برای خداست و شرف است بنسبت
دادن او بخدا و هر چند عبادات تمامی از برای اوست همچنانکه شرافت
داده شده است خانه بنسبت بسوی او و حال آنکه زمین هم از برای
اوست پس بجهت دو معنی است که اول آنکه روزه
همان منع و ترک است و این در نفس روزه دار پنهانست نیست
در او عملی که مشاهده شود و جمیع طاعات بمشاهده اند از خلق و دیده
میشوند و روزه واقع نمیشود مگر از برای خدا بجهت آنکه عملی است
در باطن بمحض صبر و باین علت خالص است از برای خدا پس جزای
او از نزد خداست تنها از غیر شرکت احدی در آن دوم آنکه
روزه قهر و غلبه است بر دشمن خدا پس بدرستیکه وسیله شیطان
برای اغوای بنی آدم شهوات اند و قوت شهوات با کل و شرب است
و باین سبب پیغمبر ص فرمود بدرستیکه شیطان جاری میشود از
پسر آدم محل جاری شدن خون پس تنگ کنید مجاری او را
بگرسنگی پس شهوات چراگاه شیاطین اند و سبزه زار ایشانند
پس مادامی که شهوات سبز و خرم است بریده نمیشود تردد شیاطین
از آنجا و مادامی که تردد میکنند منکشف نمیشود بر بنده جلال
خدا و خواهد بود محجوب از لقای او و اما سبب فرح نزد
افطار پس از برای خواص بجهت شعور ایشانست بتوفیق خدا
که این روزه را بلطف و توفیق و یاری حق تمام کرده اند و
اما از برای عوام پس بجهت رسیدن بلذات و قضا نمودن
شهوات و تحصیل اشتهای کامل چنانکه مشاهده از حال ایشان میشود

در وقت افطار و سبب فرح نزد لقای حق اما از برای خواص
پس بجهت حصول نور دلست از برای ایشان که مستفاد شده است
از انکسار قوت شهوت و غضب بسبب جوعی که باعث [illegible]
[illegible] از برای ایشان اینکه عبادت کنند خدا را عیانی گویا
ایشان می‌بینند او را و این معنی لقاست و اما سبب اینکه خلوف
دهن روزه دار بهترست از مشک پس بجهت آنست که سبب طیب
روح است و روح نزد خدا اعز از انسان [illegible] محبوب می‌شود چنانکه بدن
در پیش نفس خود و باین اشاره شده است در قول خدا ما عندکم
ینفد و ما عند الله باق و چه نسبت طیب روح را با طیب مشک
پس بدرستیکه طیب اول روحانی [illegible] و عقلی و معنویست و دوم
جسمانی و حسی و صوریست اشاره دوم در بیان درجات
صوم است بدانکه بدرستیکه از برای صوم سه درجه هست اول صوم
عموم و آن باز داشتن شکم و عورت است از رسیدن بشهوات
خود مثل خوردن و آشامیدن و جماع کردن و امثال اینها دوم صوم
خصوص است و آن باز داشتن گوش و چشم و زبان و دست و پا
و سایر جوارح است از گناه کردن حضرت صادق فرمود هرگاه
روزه می‌گیری تو پس باید روزه باشد گوش تو و چشم تو و موی تو
و جلد تو و شمرد چیزهای دیگر غیر اینها و فرمود باید که نبوده
باشد روز روزه تو مثل روز افطار تو و زیاد کرد چیزهای دیگر
و ترک مجادله را و اذیت خادم را و باید بوده باشد بر تو وقار صیام
یعنی آرمیدگی و استواری باشد پس بدرستیکه رسول خدا شنید زنی را
که سب می‌کند کنیز خود را و حال آنکه روزه بود پس حضرت خواند
بطعامی و فرمود بآن زن که بخور آن زن عرض کرد که من روزه‌ام
پس حضرت فرمود چگونه می‌باشی روزه و بتحقیق سب نمودی
کنیز خود را بدرستیکه روزه نیست از طعام و شراب تنها و حضرت
رسول فرموده کسی که غیبت کند مسلمانی را باطل می‌شود روزه او
و شکسته می‌شود وضوی او و اگر بمیرد و حال آنکه او چنین است مرده است
و حال آنکه مستحل بوده است از برای چیزی که حرام کرده است خدا
و حضرت فرمود چه بسیار از روزه داری که نیست از روزه
او مگر



او مگر گرسنگی و تشنگی و معنی بطلان روزه بغیبت و غیر آن از چیزهایی
که شمرده‌اند آنها را فقهاء از [illegible] مفطرات عدم قبول روزه است
و ترتب ثواب بر آن نه اجزا نه مجزی بودن و بیرون آمدن او از
عهده تکلیف چنانکه در نماز مذکور شد و باین سبب در صوم
خصوص این نحو بیان شد سوم صوم خصوص الخصوص است
و آن منع و نگاه داشتن دلست از همم دنیه و افکار دنیویه و کف او
از آنچه غیر خداست و کرده [illegible] شده است فطر در این روزه بفکر کردن
در هر چه که غیر خداست و غیر روز قیامت است و بفکر کردن در امور
دنیا مگر دنیایی که اراده شود از برای دین پس بدرستیکه آن دنیا
توشه آخرت است و نیست از دنیا [illegible] ملعون و ارباب قلوب می
گویند کسی که حرکت کند همت او و تصرف کردن در روز بجهت
تدبیر درست کردن چیزی که افطار کند بر او نوشته می‌شود بر او
گناهی پس بدرستیکه این از کمی اعتماد است بفضل خدا و از کمی
یقین است برزقی که وعده شده است رسیدن آن و این رتبه
انبیا و صدیقان و مقربانست و در مقابل این مرتبه رتبه کسی است
که جمع می‌کند از حلال در وقت افطار و استکثار می‌نماید در
خوردن آن بحیثیتی که شکم را پر می‌کند از غذا و وارد شده است
نیست [illegible] ظرفی دشمن‌تر بسوی خدا از شکمی که پر باشد از حلال
و چگونه مستفاد می‌شود از روزه قهر و غلبه بر دشمن خدا و شکستن
شهوت هرگاه تدارک نماید روزه دار نزد افطار خود آنچه
فوت شده است از او در صبح و چاشت آن روز و گاه هست که زیاد
می‌کند بر او از الوان طعام چنانکه مستمر شده است عادت اکثر مردم
باینکه ذخیره می‌کنند جمیع اطعمه و اشربه لذیذه را برای ماه مبارک
رمضان پس می‌خورند از آن اطعمه و اشربه در آن ماه آن قدری
که در چند ماه دیگر نمی‌خورند و حال آنکه مقصود از روزه گرفتن
شکستن هوای نفس است تا اینکه قوت بهم رساند [illegible] بتقوی
و هرگاه معده خالی ماند از صبح تا عشا تا اینکه هیجان کرد شهوت
آن و قوی شد رغبت آن بعد از آن طعام داده شد از لذات

و سیر شد از آن شهوات زیاد می شود لذت نفس و مضاعف
می شود قوت هوای او منبعث می شود از این شهوات
چیزها این چند که بودند محقق اگر نمی گذاشت نفس را بر عادت خود
پس روح روزه و سرّ آن ضعیف کردن قوای نفس است که آنها
وسائل شیطان اند در راندن او بسوی شرور و حاصل نمی شود
این تضعیف قوی مگر بتقلیل غذا و آنکه بخورد آن قدر
کم می خورد هر شب در اوقاتی که روزه نمی گرفت و اما هرگاه جمع
کند آنچه را اگر می خورد در روز با آنچه که می خورد در شب
پس منتفع نخواهد شد بآن روزه و سبک نمی شود در او بیداری
شب و شب قدر عبارت است از شبی که منکشف می شود در آن
شب چیزی از عالم ملکوت و کسی که گردانید میان دل خود و
سینه محل پر شدنی از طعام پس او از این کشف محجوب است
و کسی که خالی ساخت معده را از طعام پس کافی نیست او را برای
رفع حجاب تا آنکه خالی کند دل را از قصد کردن غیر خدا و این
آن امر است تمامی و مبدا این تقلیل طعام است و در مصباح الشریعه
حضرت صادق ع می فرماید که حضرت رسول ص فرموده روزه سپریست
یعنی ستریست از آفات دنیا و حجابیست از عذاب آخرة پس
هرگاه روزه گرفتی پس قصد کن بروزه خود منع نفس از شهوات
و قطع همت از خطوات شیطان پس فرود آر نفس خود را بمنزله
مرضی که خواهش ندارد طعام را و نه شراب را متوقع باشد در هر
لحظه شفای خود را از مرض گناهان و پاک کن باطن خود را
از هر کدورتی و غفلتی و ظلمتی که قطع کنند ترا از معنی اخلاص
برای وجه خدای تع حضرت صادق ع فرمود حضرت رسول ص می فرماید
حق گفته است خدای عز و جل روزه برای منست و من جزای او را
می دهم پس روزه می میراند مواد نفس را و شهوت طبع را
و در روزه است صفای دل و پاکی جوارح و عمارت ظاهر و باطن
و شکر کردن بر نعمتها و احسان نمودن بسوی فقرا و زیادتی
تضرع و خشوع و گریه و دوست داشتن التجا بسوی

خدا



خدا و سبب شکستن همت است و باعث تخفیف حسابست و زیاد شدن
حسنات و در روزه است از فواید بقدری که شماره نمی شود و کافیست
بآنچه ذکر کردیم تنبیه کننده از برای کسی که تعقل کند و موفق
شود از برای استعمال آن فصل چهارم در بیان اسرار حج و زیارت
مشاهد شریفه و این مشتمل است بر دو اشاره اشاره اول در ذکر
اسرار حج است بدان بدرستیکه احادیث بسیار در فضیلت حج وارد شده است
چنانکه حضرت رسول ص می فرماید کسی
که مرد و حج نکرد پس باید بمیرد اگر خواسته باشد یهودی و اگر خواسته
باشد نصرانی و ذکر آن اخبار و احادیث در فضیلت حج از کتب دیگر
ملاحظه نمایند و اینجا محل ذکر آنها نیست و اما بیان سر حج پس بدان بتحقیق
تحقیق که نمی رسد کسی بسوی خدای تع مگر بپرهیز کردن از شهوات
و منع نمودن نفس از لذات و اکتفا کردن بر ضروریات از خواهشها
و مجرد شدن از برای خدای تع در تمام حرکات و سکنات خود و باین
جهت راهبان از امت گذشته منفرد می شدند از خلق و می رفتند
بر سر کوههای بلند و اختیار می نمودند وحشت را از مردم بجهت
طلب انس با خدا پس ترک می کردند لذات حاضره را و لازم داشتند
بر نفس خود مجاهدات شاقه را بسبب طمع کردن در آخرت و ثنا
فرستاده است خدا بر ایشان در کتابش پس فرموده و رهبانیة
ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء مرضات الله و فرموده
ذلک بان منهم قسیسین و رهبانا و انهم لا یستکبرون پس
وقتی که مندرس شد آن طور و رو کردند مردم به پیروی شهوات
و جدا شدن اختیار کردند از تجرد برای عبادت خدای تع و سستی
کردند در آن حال مبعوث گردانید خدای تع حضرت محمد ص را از
برای احیا کردن طریق آخرت و تجدید سنت پیغمبران در سلوک
که داشته اند پس سؤال کردند او را اهل ملل از رهبانیت و سیاحت
در دین او حضرت فرمود بدل کردند برای ما رهبانیت را جهاد و تکبیر
گفتن را بر هر شرفی یعنی حج و سؤال کرده شد از سیاحت کنندگان
حضرت فرمود ایشان روزه دارانند پس نعمت فرستاد خدا بر این

است بانیکه کرده اینده حج را رهبانیت از برای ایشان پس شرف بیت عتیق
باضافه بسوی نفس او ست و قرار داد او را مقصدی از برای بندگان
خود و گردانید ما حول او را حرمی از برای خانه او و تعظیم
از برای امر او خود و گردانید عرفات را مثل میدانی جلوی خانه بفنای حرم خود
و مؤکد ساخت حرمت آن موضع را بحرام بودن صید او و کندن
شجر و نبات او و وضع کرد آن خانه را بر مثال خانه پادشاهان که قصد
کنند او را زیارت کنندگان از هر طرفی و بیایند بسوی او از راههای
دور ژولیده و گرد آلوده در حالتی که فروتنی کنند برای پروردگار
خانه و خاضع و خاشع باشند برای جلال او و استکانت نمایند برای
عزت او با اعتراف باینکه صاحب خانه منزه است از آنکه احاطه
کند او را خانه یا او را حاجتی بشد داشته باشد [illegible] بلدی و سبب وضع
این خانه و اساس آنست که رسانند [illegible] ایشان را بهم تتبع
رقیت و عبودیت و عارف تر شود از بندگی خود بر بوبیت خالق
خود و تمامتر است در اذعان و انقیاد ایشان امر پروردگار خود که
و باین جهت وظیفه قرار داده برایشان در آن خانه اعمالی چند که الفت
نمی گیرند بان نفوس و راه نمی یابند بسوی معانی آن عقول [illegible] مثل
رمی جمرات با حجار و تردد و سعی نمودن میان صفا و مروه بر سبیل
تکرار و از مثل این اعمال ظاهر می شود کمال رق و عبودیت پس [illegible]
بدرستیکه زکوة [illegible] ارفاقی است و وجه آن معلوم است
و از برای عقل بسوی قبلی هست و صوم کسر است از برای شهوت
الخمانی که آن دشمن خدا است و فراغ است از برای عبادت بمنع نفس
از شواغل و رکوع و سجود فروتنی است در نمازی برای خدای تعالی
و اما تردد کردن و سعی نمودن میان صفا و مروه و رمی جمرات پس
نیست حظی در آن از برای نفس و نه انسی هست از برای طبع در آنها
و نه راه نمایست از برای عقل بسوی معانی آنها پس نیست از برای
اقدام بر آنها باعثی مگر امر مجرد و قصد نمودن امتثال آن امر
از این حیثیت که امر [illegible] واجب الاتباع است و در این
[illegible] عزلیست از برای عقل از تصرف [illegible] کردن او و در آن امور و صرف

نفس است

نفس است و طبع از محل انس خود پس بدرستیکه هر چیز که عقل درک
می کند معنی آنرا میل می کند طبع بسوی آن پس خواهد بود آن میل
معینی از برای آن امر و باعثی بر آن و وقتی که اقتضا کرد حکمت خدا
ربط نجات خلق را باینکه بوده باشد اعمال ایشان بر خلاف هوای طباع
ایشان و اینکه بوده باشد زمام اختیار ایشان بدست شرع پس
باید تردد کنند و رفتار نمایند در اعمال خود بر طریقه انقیاد و
[illegible] بنا بر مقتضای استعباد ایشان چیزی را که راه [illegible] نبرده اند
بسوی آن و این ابلغ انواع تعبدات است در تزکیه نفوس و صرف
ایشان از مقتضای طبع و اخلاق بسوی مقتضای استرقاق و هرگاه
تفطن کردی این را خواهی فهمید اینکه تعجب نفوس از این افعال
مصدرش از فراموشی ایشانست از اسرار تعبدات و تحقیق ظاهر
شد از آنچه مذکور گردید اینکه قاصد خانه قاصد است بسوی خدا و هم
زیارت کننده اوست پس لایق است اینکه فایز شود بلقای پروردگار
خود در روز میعاد او و شوق لقاء [illegible] است باسباب لقاء
و شوق بسوی لقای خدا شوق است بسوی اسباب لقا پس باید
بگذارد قاصد خانه [illegible] عزم خود را خالص از برای رضای خدا
و دور نماید قصد خود را از شوایب ریا و سمعه و [illegible] از برای حج
کننده نزد توجه او بسوی حج و بیرون آمدن از شهر خود اینکه
رد نماید مظالم عباد را و توبه کند از گناهان او و رجوع نماید بسوی
حق تعالی و قطع کند علاقه قلبی را از التفات بسوی آنچه در
عقب گذاشته است از اهل و اولاد و مهیا سازد خود را برای
سفر آخرت پس بتحقیق سفر عقبی در پیش است و در این نزدیکی
و دیگر آنکه متذکر شود آداب سفر تمامی چنانکه آداب این را در
مواضع خود مذکور نمود خصوص توسعه دادن در توشه راه و نیکو
گردانیدن او و نیکوئی سخن و همواری و نرمی آن و خفض جناح
هر قدر که استطاعت داشته باشد و اینکه دل او مطمئن [illegible] و رو
کننده باشد بسوی ذکر خدا و تعظیم شعایر آن متذکر شود بهر امری
آخرت را و پیاده رود اگر قدرت داشته باشد نه از جهت تقلیل
نفقه باید پس بدرستیکه رکوب با وجود یسر بهتر است از پیاده

رفتن چنانکه در حدیث وارد شده است خصوص از برای کسی که ضعف داشته
باشد و از پیاده رفتن عاجز بود و بدخلق شود بسبب پیاده رفتن
و کوتاهی کند در عمل و بود حضرت امام حسن ع پیاده می رفت در راه
حج و رانده می شد با او محملها و بارها و هرگاه حاضر شود حیوان سواری
او پس باید شکر کند خدا را بدل خود [illegible] بر تسخیر کردن [illegible]
او دواب را بجهت وی تا اینکه متحمل شوند از او اذیت را و سبک
کرده اند براو مشقت را پس هرگاه داخل [illegible] بادیه شود در حالتی
که متوجه باشد بسوی میقات [illegible] و مشاهده آن عقبات پس باید
بخاطر خود آورد دخول بادیه ما بین بیرون آمدن را از دنیا بسبب
موت بسوی میقات روز قیامت و آنچه ما بین ایشانست از اهوال
و مطالبات و باید متذکر شود از هول قطاع طریق هول سؤال منکر
و نکیر را و از سباع بادیه بخاطر آورد عقارب قبر [illegible] و کرمان
او را و آنچه در اوست از افاعی و حیات و متذکر شود در انفراد
خود از اهل و عیال و اقارب وحشت قبر و کربت و وحدت او را
و باید بوده باشد در این مخاوف در اعمال و اقوال خود توشه [illegible]
بردارنده از برای مخاوف قبر و باید متذکر شود نزد پوشیدن
جامه احرام پوشیدن کفن را و پیچیدن وی در آن و اینکه خواهد
ملاقات کرد خدا را در حالتی که پیچیده باشد در جامه کفن را
لا محاله پس بدرستیکه حکم چنین است چنانکه ملاقات نمی کند خانه خدا را
مگر در حالتی که مخالف باشد با عادت خود در زی و هیئت پس همچنین
ملاقات نمی کند خدا را بعد از موت مگر در زیی که مخالف باشد
با زی دنیا و این جامه احرام نزدیک است بان جامه زیرا که نیست
در او خیاطی همچنانکه خیاطه نمی شود کفن و اما احرام و تلبیه
بمیقات پس باید دانست اینکه آن اجابت کردن ندای حق است
ه پس باید امید داشته باشد اینکه بوده باشد مقبول و بترسد
از اینکه باو بگویند لا لبیک و لا سعدیک و باید بوده باشد
میان خوف و رجا تردد کننده و تبری نماید از حول و قوة
خود و بر فضل و کرم خدا اعتماد و توکل نماید پس بدرستیکه

وقت



وقت تلبیه اول بدایت امر است و [illegible] این محل خطر است و بتحقیق وارد شده است
اینکه حضرت سید الساجدین ع وقتی که احرام می بست [illegible]
و مستوی می شد بر راحله اش [illegible] رنگ مبارک آن حضرت زرد می شد
و شکسته رنگ می گردید و واقع می شد بر او لرزش و استطاعت نداشت
باینکه تلبیه گوید پس عرض کردند بخدمت آن حضرت که چرا تلبیه نمی گویید
فرمود می ترسم اینکه بگوید [illegible] از برای من پروردگار من
لا لبیک و لا سعدیک پس وقتی که تلبیه می گفتند غش می کردند
و می افتادند از حیوان سواری خود پس این حال او را همیشه
بود [illegible] تا وقتی که حج خود را تمام می کرد و هرگاه داخل مکه [illegible]
شود مرید حج پس باید متذکر شود نزد دخول او [illegible] اینکه
بتحقیق رسیده است بسوی حرمی که ایمن است داخلان از آفات [illegible]
و در دل گذراند اینکه ایمن شده است بداخل شدن در حرم
از عذاب خدا و باید بترسد از اینکه نبوده باشد اهل از
برای قرب بحق پس بوده باشد بدخول او در حرم خیانت کار
و مستحق گردد برای غضب خدا و باید بوده باشد امید
واری او بیشتر در همه اوقات پس کرم حق عمیم است و شرف
خانه عظیم است و حق زایر رعایت کرده شده است و هرگاه
چشم او بر دیوار خانه افتد پس سزاوار است که بخاطر آورد
بزرگی صاحب خانه را در دل و تقدیر نماید برآنکه گویا رب
خانه را مشاهده می کند بجهت شدت تعظیم او و باید امید
داشته باشد اینکه روزی او گردد لقای صاحب خانه چنانکه
لقای خانه روزی او گردیده و باید شکر کند خدا را بر رسانیدن
او باین مرتبه و اما نماز طواف پس تحقیق سر او پیش از این
مذکور شد و اما استلام حجر پس باید دانست که او بمنزله
یمین است حضرت رسول صلعم فرموده استلام نمایید رکن را

یعنی حجر الاسود را بجهت انکه موضوع است در رکن پس بدرستیکه
او یمین خداست در میان خلقش مصافحه می کنند با ان یمین خلق خدا
مثل مصافحه کردن بنده یا دخیل بکسی و شهادت میدهد از برای
هر کس که او را استلام نموده است بموافات یعنی وفا نمودن بعهد
خدا و مراد برکن حجر الاسود است بجهت انکه نصب شده است در رکن
و تشبیه او بیمین بجهت انست که واسطه می باشد میان خدا و میان
بندگان او در نیل و وصول و دوست داشتن و راضی بودن مثل
یمین در زمان مصافحه کردن و دخیلی که ملتجی شود و باید نیت انکه
استلام حجر کند [illegible] طلب قرب باشد و از روی محبت
و شوق بود بخانه و بصاحب خانه و بجهت تبرک باشد در مس
کردن او و باید بوده باشد نیت او در تعلق باستار خانه الحاح
کردن در طلب مغفرة و سؤال نمودن که ایمن کرده از عذاب
روز قیامت مثل گناه کاری که متعلق شود و دست زند بدامن
کسی که نسبت باو تقصیر نموده باشد و تضرع نماید بسوی او
در عفو کردن از او و اما سعی کردن میان صفا و مروه در فناء
بیت پس بخاطر اورد سعی کردن غلام مر ترا بفناء خانه پادشاه
و اقای خود که برود و بیاید مکرر بجهت اظهار خلوص خود
در بندگی و خدمت کردن و امیدواری برای ملاحظه کردن
و نظر بسوی نمودن پادشاه از روی لطف و مرحمت مثل کسی
که داخل شود بر پادشاه و بیرون اید و حال انکه نمی داند که چه
چیز حکم کرده است پادشاه در حق او از قبول کردن یا رد نمودن
او و اما وقوف بعرفات پس باید متذکر شود با نچه می بیند از
ازدحام خلایق و بلند شدن صداها و اختلاف لغات و پیروی
کردن هر قومی پیشوای خود را در ترددات بر مشاعر عرصات
قیامت را و اجتماع امم را با انبیا و ائمه و پیروی کردن هر امتی
پیغمبر خود را و طمع نمودن ایشان شفاعت را [illegible] و متحیر
بودن ایشان در ان صحرا میان رد و قبول و هرگاه متذکر شد
این را



این را پس باید لازم دارد بر دل تضرع و ابتهال را بسوی خدا
تا اینکه محشور شود در زمره فایزانیکه مرحوم اند پس ان موقف
جای نزول فیوضات و رحمت حق تعالی میرسد بسوی همه مردم بواسطه
دلهای مکرمین از اوتاد ارض و مغفرت نمی شود ان موقف
از طبقه صالحان و ارباب قلوب پس هرگاه جمع شد همت ایشان
و مجرد شد از برای تضرع و ابتهال دلهای ایشان و بلند گردید
بسوی خدا دستهای ایشان و کشیده شد بسوی حق گردنهای
ایشان و انداخته شد بسوی اسمان دیدهای ایشان
در حالتی که اجتماع کننده اند بیک همت بر طلب رحمت
پس دور نیست از اینکه نا امید کرداند ارزوهای ایشان را و ضایع
سازد سعی ایشان را و اما وقوف بمشعر پس باید حاضر سازد
در دل اینکه تحقیق رو کرده است بر او اقای او و بعد از انکه
پشت کننده بود از او و رانده بود او را از در خانه خود
پس دهانه هنگام اذن داده است او را در دخول حرم وی
پس بدرستیکه مشعر از جمله حرم است و تحقیق مرفوع
شده است بر باب رحمت و وزیده است بر او نسایم انس و پوشیده است
لباس قبول را باذن دادن او در دخول بحرم ملک و اما رمی
جمار پس باید قصد نماید بان انقیاد را برای امر او و اظهار
رقیت و عبودیت را [illegible] بجهت مجرد امتثال
از غیر حظ و لذت از برای عقل و نفس و بعد از ان باید
قصد کند باین رمی جمار تشبه را با ابراهیم ع در زمانیکه ظاهر
شد بر او ابلیس درین موضع تا اینکه داخل بکند در حجت او شبهه
یا فتنه پس امر کرد او را حق تعالی که بیندازد بر او سنگ بجهت
راندن او و بریدن اصل او و باید دانست اینکه در ظاهر می
اندازد سنگ ریزه بسوی جمرات و در باطن و حقیقت می اندازد
بصورت شیطان و می شکند باین سنگ ریزها پشت او را زیرا که
حاصل نمی شود بخاک مالیدن دماغ او مگر بامتثال امر خدا

واما ذبح کردن هدي پس بايد بدانند اينکه ذبح هدي بجهت تقرب
جستن است بسوي خداي تعالي بحکم امتثال امر او واميد داشتن باشد
اينکه آزاد شود بهر جزوي از ان هدي جزوي از خودش از
آتش جهنم حق گويد که بايد قصد کند بذبح هدي کشتن نفس
اماره را در راه خدا ومخالفت نمودن هواي نفس وميرانيدن
او از شهوات چنانکه نقل کرده اند بعضي مشايخ که وقتي بمنا
مي رفتم کودکي ديدم در بيابان ميرفت وبودي بي زاد وراحله بجا
مي رفت پرسيدم بکجا مي روي گفت شنيده ام که خدا را
خانه ايست بزيارت الخانه ميروم گفتم چرا توقف نکني تا زمان بلوغ
گفت حضرت عزرائيل نيز بسي خوردتر از من را جان بستد
گفتم بي زاد وراحله چون روي گفت او کريمست مرا بي زاد و[illegible]
نگاه دارد گفتم راحله نداري گفت دارم بره او است گفتم
بي همراه [illegible] مي روي گفت از عشق واضطراب دل خبر نداري
اين بگفت وغايب شد چون بمطاف رسيدم ديدم طواف مي
کرد گفتم اي پسر در من نظر کن چون نگاه کرد گفتم تو بودي
که در راه با من سخن گفتي گفت آري گفتم چگونه آمدي
گفت بسلک جذبه شوق وکشش عشق دوست مرا باينجا رسانيد
بعد از ان که حاجيان در مني گوسفند ذبح مي کردند من ايستاده
بودم ونظاره مي کردم ان پسر را ديدم که بر سر سنگي نشسته
وروي باسمان کرده مناجات مي کرد چون بنزديک او آمدم
مي گفت از خانه خود مرا بيرون آوردي وبخانه خود رسانيدي
هزار هزار رحمت ترا اينجا گوسفند ندارم که بدستور حاجيان [illegible]
حضرت تو قربان کنم جاني دارم که فداي قرباني تو
سازم حسنا قبولها اگر حج من قبولست اين قرباني را نيز قبول
فرماي بسم الله وبالله والله اکبر بگفت وانگشت شهادت
بر حلق خود کشيد وسرش از بدن جدا گشت دويدم وان
سر را برداشتم [illegible] وبتاج نعره زدم حاجيان تمام

جمع



جمع شدند بعد از تجهيز وتکفين او خلق بسيار بروي نماز کردند
چون جنازه او برداشتيم وبشوق تمام مي رفتيم ناگاه سر تابوت
باز شد وجسد مبارکش بجانب آسمان پرواز نمود ودر
مصباح الشريعة حضرت صادق عم فرموده هرگاه اراده کني تو
حج را پس مجرد کن دل خود را از براي خداي تعالي از هر شغلي واز
حجاب هر حاجبي وتفويض نما امور خود را [illegible] هم بسوي خالق
خود وتوکل کن براو در هر چيزي که ظاهر مي شود از حرکات و
سکنات تو وتسليم کن خود را از براي قضا وحکم وتقدير او ووداع
دنيا وراحت وخلق را وبيرون آي از حقوقي که لازم مي شود
ترا از جهت مخلوقين واعتماد مکن بر زاد وراحله [illegible] واصحاب
وقوت وشباب خود واعتماد از براي تو است از جهت خوف اينکه
بگردند آنها دشمني ووبالي [illegible] پس بدرستيکه کسي که ادعا کند
رضاي خدا را واعتماد نمايد بما سواي او مي گرداند [illegible] او را
بر ان وبالي ودشمني تا اينکه دانسته شود بتحقيق نيست از
براي او قوتي وحيلتي ونه از براي احدي مگر بحفظ کردن خدا
وتوفيق او پس مستعد شو مثل استعداد کسي که اميد
ندارد رجوع را ونيکو کردن صحبت را [illegible] ومراعات کن
فرايض خداي تعالي وسنتهاي پيغمبر [illegible] او را وانچه واجب است بر تو
از ادب واحتمال مشقت وصبر وشکر وشفقت [illegible] وسخاوت
وايثار زاد بر دوام اوقات بعد از ان بشو آب توبه خالص
گناهان خود را وبپوش کسوه صدق [illegible] وصفا وخضوع وخشوع را
واحرام گير از هر چيزي که منع کند ترا از ذکر خدا ومحجوب سازد
ترا از طاعت او وتلبيه گو بمعني اجابت [illegible] صادقه صافيه
خالصه زکيه از براي خداي تعالي در دعوت خود در حالتي که
متمسک [illegible] باشي بعروة الوثقي وطواف نما بدل خود
با ملائکه در دور عرش مثل طواف تو با مسلمانان بنفس خود
در دور خانه وهروله نما هروله کردن از هواي خود وتبري

کن از حول وقوة خود وبیرون ای از غفلت وزلات خود بیرون
آمدن تو بسوی منی وتمنی مکن الحجر حلال نیست از برای تو
ومستحق [illegible] توان را واعتراف نما بخطایای خود
بعرفات وتجدید کن عهد خود را نزد خدای تعالی بوحدانیت
او وتقرب جو بسوی وی وبپرهیز او را بمزدلفه وصعود
کن بروح خود بسوی ملاء اعلی بصعود کردن تو بر
کوه وذبح کن حنجره هوی وطبع را نزد ذبیحه و
وببینه از شهوات وخساست ودنائت وذمیمه را نزد
رمی جمرات وبتراش عیبهای ظاهر وباطن را بتراشیدن
موی خود وداخل شو در امان خدا وکنف وستر وکلائت او
از متابعت مراد خود بداخل شدن تو حرم را وداخل شدن خانه
در حالتی که محقق باشی از برای تعظیم صاحب خانه ومعرفت
جلال وسلطان او واستلام کن حجر را از روی رضا بقسمت او
واز جهت خاضع شدن از برای عزت او ووداع کن ما سوای
او را بطواف وداع وصاف گردان روح وسر خود را از برای
لقای او در روزی که ملاقات میکنی او را بوقوف تو بر صفا
وبباش دیده شده از خدای تعالی در حالتی که پاک کننده باشی اه
اوصاف خود را نزد مروه واستقامت کن بر شرط حج خود
حجه خود این ووفا کردن بعهد خود الختان وفا کن که عهد
کرده تو بآن با پروردگار خود وواجب گردانیده توان را
از برای او تا روز قیامت وبدان بدرستیکه خدای تعالی واجب
نکرده است حج را وتخصیص نداده است او را از تمام طاعات
باضافه بسوی نفس خود بقول او تعالی ولله علی الناس حج
البیت من استطاع الیه سبیلا ونه راه راست نهاده است
پیغمبر او سنتی را در شکافتن مناسک بر ترتیب الحج راه نموده است
مگر از برای استعانت واشاره بسوی موت وقبر وبعث و
قیامت وفضل بیان پیشی گرفتن از دخول در بهشت اهل آن
ودخول نار اهل آن بمشاهده نمودن مناسک حج از اول
انها



انها تا آخر انها از برای اولی الالباب واولی النهی اشاره دوم
در بیان اسرار زیارت مشاهد مشرفه بدانکه بدرستیکه هرگاه زائر
پیغمبر ص چشم او افتاد بر دیوارهای شهر مدینه پس باید
متذکر شود اینکه آن شهری بلدی است که اختیار کرده است
او را خدای تعالی از برای پیغمبر خود وگردانیده است بسوی وی
هجرت او را واین همان خانه است که راه راست نهاده است فرایض و
فرایض پروردگار خود را [illegible] وسنت او را وجهاد کرده است
[illegible] با دشمن خدا وظاهر ساخته است در این شهر دین او را تا
اینکه متوفی ساخته است او را خدا بعد از آن گردانیده است
تربت او را در این خانه وباید ممثل سازد در پیش دیده دل
قدمهای رسول خدا را نزد ترددات [illegible] در شهر مدینه
واینکه نیست جای قدمی او مگر اینکه موضع قدم آن حضرت است
پس نگذارد قدم خود را بر آن مگر با آرام دل وترس عظیم وباید
تخاطر او در راه رفتن وگام زدن آن حضرت را در کوچه ومحلهای
آن وباید تصور کند خشوع وسکینه او را در راه رفتن وآنچه
ودیعت گذاشته است دل او را از بزرگی معرفت خود ورفعت
ذکر خود تا اینکه مقرون ساخته است او را بذکر نفس خود
وضایع کرده است عمل کسی را که هتک نماید حرمت او را هرچند
بصدا بلند کردن باشد بالای صوت او پس اگر ترک نماید کسی
حرمت شریعت او را هرچند در دقیقه باشد از دقایق پس
ایمن نباشد از اینکه حایل بهم رسد میان او ومیان پیغمبر
ببیرون کردن او از راه حق وباید عظیم دانسته باشد با این
امیدواری اینکه حایل [illegible] نزد خدا میان او ومیان پیغمبر
بعد از آنکه روزی کرده باشد او را ایمان وبیرون آورده
باشد او را از وطنش بجهت زیارت پیغمبر از روی محبت
وشوق [illegible] هرگاه برسد بسوی مسجد پیغمبر ص پس باید متذکر
شود اینکه فرایض خدای تعالی اول در این عرصه قایم شده اند

وباید عظیم داند آرزوی خودرا در خدا باینکه رحم کند بر او و او را
بداخل [illegible] شدن او در مسجد در حالت خضوع وخشوع
وتعظیم کننده باشد مسجد را واما زیارت پیغمبر ص پس نزد او زیارت
اینکه بایستند در برابر او وزیارت بکنند او را در حالت موت
همچنانکه گویا زیارت می کنند او را در حالت حیات ونزدیک
شود بقبر آنحضرت مگر مثل کسی که نزدیک می شود بخدمت
شخصی که نمی میرد در حال حیات وباید بداند اینکه پیغمبر ص عالم است
بحضور او وقیام وزیارت کردن او واینکه می رسد بآن
حضرت سلام او پس باید ممثل سازد صورت نیکوی آن [illegible]
حضرت را در خیال خود که گویا در مقابل او ایستاده است
وباید حاضر سازد بزرگی مرتبه او را در دل خود پس بتحقیق
وارد شده است اینکه حق تعالی موکل کرده است بقبر او ملکی را که
می رساند سلام هر کس را که سلام می کند بر او از امتش از دور
این در حق کسی است که حاضر شود در پیش قبر او پس چگونه است در
حق کسی که مفارقت کند از وطن [illegible] وقطع نماید بوادی را از
جهت شوق بسوی لقای او واکتفا نماید بمشاهده مشهد
کریم او وچونکه فوت شده است او را مشاهده حضرت [illegible]
عترت او واحادیث بسیار در فضیلت زیارت پیغمبر وائمه معصومین
وارد شده است که اینجا محل ذکر آنها نیست مخصوص زیارت امام
حسین ع چنانکه حضرت صادق ع می فرماید اگر [illegible] بتحقیق اگر
یکی از شما حج کند دهر را پس زیارت نکند حسین ابن علی ع را
هر آینه بوده است ترک کننده حقی را از حقوقی که از برای
رسول خدا است ص از جهت اینکه حق حسین فریضه است از خدا
واجب است بر هر مرد مسلمانی وبعد از زیارت امام حسین زیارت
علی ابن موسی الرضا ع ثواب بسیار دارد وتاکید در زیارت
هر دو بیش از زیارت باقی ائمه معصومین وارد شده است
وشاید سر در فضل زیارت ایشان بر همه عبادتها اینست که
در زیارت ایشان صله وبر نیت نسبت بایشان وبرسول خدا

وبا میر



وبا امیر المؤمنین ع وفاطمه وشیعه ومحبین ایشان بلکه صله وبر نسبت
بهمه انبیا واوصیا وادخال سرور است بر ایشان وتجدید
عهد است از برای ولایت ایشان واحیا نیست از برای امر
ایشان وسرزنشی است از برای دشمنان ایشان ودر اینها همه
عبادت است از برای خدای عز وجل ومسرتی است از برای او
عز ذکره از جهت ادخال سرور بر پیغمبرش وذریه پیغمبر او
واوصیاء او وبتحقیق ثابت شده است ومقرر گردیده بزرگی
قدر مؤمن نزد خدا وثواب صله وخوبی کردن با او و
ادخال سرور بر او از جهت بودن او مؤمن تنها پس چه
گمان است ترا در حق کسی که معصوم گردانیده است او را
خدای تعالی از خطا وپاک نموده است او را از هر رجسی
وگردانیده است او را پیشوای مؤمنان ورهنمای متقیان
واز برای او است خلقت آسمانها [illegible] وزمینها وگردانیده است
او را راه راست خود ودلیل وباب خود آنچنان بابی که باید از آن
داخل شوند وبیایند بدرگاه قرب حق وساخته است او را
بنده خود که متصل است میان او ومیان بندگانش از مثل
انبیا ورسل وحجج واوصیا [illegible] ووجود اینکه مقابر ایشان
شاهد ارواح علیه مقدسه ایشانست ومحل حضور اشباح
برزخیه نورانیه ایشانست پس بدرستیکه ایشان در آن مشاهد
می بینند زائران خود را وایشان زنده اند نزد پروردگار خود
روزی داده شده اند وبآنچه داده شده است بایشان از فضل
خدا خوشحالند واما حج وعمره وجهاد وغیر اینها از باقی عبادات
پس بدرستیکه هر چند در اینها هست انفاق مال وتعب دادن
ابدان وهجرت از اوطان وتحمل مشقت وتجدید میثاق وشهود
شعایر وحضور مشاعر مگر اینکه آنها نیستند در ثواب
بمثابه زیارت حضرات ائمه معصومین بجهت اینکه آنها عبادتی اند

از برای خدای نعم و اجابت هستند از برای اسرار و باعث
مسرت هستند از برای او و از برای اولیاء او و بسبب این عبادات
تنها و نیست در این عبادات از امور یکه گفتیم در زیارت
ائمهٔ معصومین با وجود آنکه از عبادات هر مدعی اسلام بجا
می آورد هر چند ناصبی باشد بخلاف زیارت ایشان پس
بدرستیکه زیارت حضرات نمی کند مگر کسی که بشناسد بعضی از
قدر ایشان و اندکی از منزلهٔ ایشان هر چند ناقص باشد
معرفت آن عارف حضرت امام رضا ع فرموده بدرستیکه
از برای هر امامی عهدیست در گردن اولیاء و شیعهٔ خود و بتحقیق
از تمامی وفا بعهد و حسن ادا زیارت قبور ایشانست پس
کسی که زیارت کرد ایشان را از جهت رغبت در زیارت
ایشان و بجهت تصدیق کردن بانچه رغبت کرده اند ایشان
در او خواهد بود ائمهٔ ایشان شفیعان ایشان در روز
قیامت حقیر گوید که در زیارت هر یک از حضرات ائمه
مراعات نماید ادب را و بی اذن داخل نشود و خائف باشد
از آنکه اورا اذن دخول ندهند و با خضوع و خشوع و گریه
داخل شود و چون برابر قبر رو بروی امام ایستد تامل
نماید و متذکر شود اینکه امام او حاضر و ناظر است و هر چه
زایر می کند و می خواند می شنود می بیند و می داند و تصور
نماید که با امام مکالمه می کند در ایام حیات چنانکه در وقتی
که امام در حیات بود چنان ادب و رعایت حرمت اورا
مرعی می داشتند باید چنان در برابر قبر نیز ایستاد
خصوص در زیارت امام حسین ع بسیار باید محزون
بود بلکه در راه زیارتش ترک لذات باید نمود و چون
خانهای کربلا نمایان شود خاطر آورد کرب و بلا و شدت
و ابتلای شهدا را و چون داخل صحن مقدس شود بخاطر

داورد



آورد شهادت آنحضرت را و غلطیدن او بخون خود و گریه کند
بر مصیبت او که هیچ چیز ثواب آن مثل گریه بر مصیبت آن
حضرت نیست و چون بدر حایر رسد متذکر شود که در آن
جا هفتاد هزار ملک هست مجاور آن حرم محترم ژولیده
مو و گرد و غبار آلوده و گریه می کنند بر آن شهید غریب تا
زمان رجعت آنحضرت و خود را بسیان آن ملایکه حاضر
سازد و خیال کند که داخل ایشانست و بموافقت ایشان
نیز گریه کند و باین سبب علامت اذن دخول در آن روضه
که گریه است چه ملایکه موکلین در آن روضه دائم در گریه اند
پس هر کس که گریه شایستهٔ دخول حرم می شود چنانکه
ملایکه هستند و الا روا نبود که داخل شود و باید هر گاه
گریه اش نیاید داخل نشود و بترسد از عقوبت خدا
در اینکه داخل حرم خدا و رسول و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن
و حسین شود بی اذن ایشان و هر گاه چشم او گریان شد
با کمال خضوع و خشوع و رقت و فروتنی داخل شود و عتبه را
ببوسد و تصور کند که در حضور پادشاه عظیم الشأن داخل
می شود و پیش از آنکه بقبر مبارک رسد بایستد و در
دل صورت آنحضرت را بهیئتی که در صحرای کربلا بی سر
بوده و بخون آغشته تصور نماید و خیال نماید که با وجود
آن حالت زایر خود را می شناسد و می بیند و می داند
و جواب سلام او را رد می نماید و چون خود را بضریح
رساند خیال کند و در دل بگذراند که در پیش روی آن
حضرت در صحرای کربلا ایستاده و با اعدای دین جنگ
می کند و چون خود را بضریح مبارکش بچسباند و ببوسد
خیال کند که در خون شهیدان می غلطد و شهید راه آن حضرت

کردیده و باید در وقت زیارت کردن صدا را بلند بسیار نکند
که کمال بی ادبی خواهد بود چون ملائکه شب و روز در آن
حرم شریف با حزن و اندوه ذکر می‌کنند پس سزاوار نیست
در آنجا صدا بلند کردن و چون از زیارت فارغ گردد از گناه
پاک می‌شود مثل روزی که از مادر متولد شده و چون از
روضه بیرون آید پشت بقبر مبارک ننماید و با کمال خضوع
و خشوع تا بیرون آید و احادیث فضیلت زیارت آن
حضرت را با زیارات منقوله از کتب دیگر طلب
نمایند و اما زیارت امام علی ابن موسی الرضا ع پس اسرار
او مثل اسرار زیارت امام حسین است مگر اینکه در وقتی
که داخل حرم آن حضرت بشود و در برابر قبر بایستد یاد
آورد غربت آن حضرت را و محنتی که باو رسیده است
از اهل جور و تصور نماید از آن غربت خود را در
دار دنیا و گرفتاری خود را در دست جور نفس و هوا و طلب
کند از خدای تعالی بحرمت آن امام غریب که او را از غربت
دنیا خلاص کند یعنی او را آشنا نماید با آخرت و از جور
نفس و هوا او را خلاصی دهد و حقیر تا حال که عمر او بسی
هشت رسیده است هنوز مشرف بعتبه بوسی آن امام
غریب شهید نشده است ان شاء الله امید وار است که باین زودی
باین دولت جاوید ان مشرف و سرافراز گردد بمحمد و آله
و چون اسرار عبادات بسیارند و این کتاب گنجایش ذکر
تمام آنها نداشت بهمین قدر اکتفا شد و اگر کسی جویای
کمال اسرار آنها باشد باید رجوع بکتب اهل تحقیق نماید
از ارباب قلوب که ایشان در حقیقت اهل اسرارند والله اعلم

خاتمه



خاتمه در بیان آداب دعا و شروط دعوت بطریقی که از ائمه
معصومین وارد شده است و شمه از شرائط ارباب کشف و ایقان
و اصحاب علم و عرفان و این مشتمل است بر دو اشاره اشاره اول در
بیان آداب دعا است که از ائمه نقل و روایت شده و
علمای شیعه در کتب خود ذکر کرده اند و این حقیر مختصری از آنها را
در این کتاب مذکور میسازد چنانکه گفته اند که آداب آن مترتب
بر سه باب است باب اول در اسباب اجابت است و آنها پنج قسم اند
اول چیزی است که رجوع میکند بوقت مثل روز جمعه و ساعت هفتم
از شب و ثلث آخر شب تمامی و شب جمعه تمامی و تاکید دارد برای
اجابت دعا دو ساعت از روز جمعه اول ما بین فراغ امام از خطبه
تا وقتی که صفها مساوی شوند دوم هرگاه پنهان شود نصف قرص
آفتاب و ماه رمضان تمامی و سه شب قدر و تاکید دارد شب
جهنی و ایام آن و شب عرفه و شب مبعث و اعیاد ثلاثه و ایام آنها
که غدیر و فطر و اضحی باشد و چهار شبی که احیاء در آنها سنت است
و آنها شب غره رجب است و شب نیمه شعبان و دو شب عیدین
و روز عید مولود و آن هفدهم ماه ربیع الاول است بنابر مشهور
و روز نیمه رجب و هر شب از آن ماه و ماههای حرم که چهارند
و آن رجب است و ذو القعده و ذو الحجه و محرم و بعضی گفته اند
احق آنها برای اجابت رجب است و ذو القعده و شب و روز
دحو الارض و آن بیست چهارم یا بیست پنجم ذی القعده است
و باید توجه باید بکنند داعی هر روزی از ایام هفته بیکی از
پیغمبر ص و ائمه ع پس روز شنبه برای پیغمبر است ص و روز
یکشنبه برای علی ابن ابی طالب است ع و دوشنبه برای
امام حسن و امام حسین است ع و سه شنبه برای سید الساجدین

وحضرت باقر وحضرت صادق است و چهارشنبه برای حضرت
موسی کاظم وحضرت رضا وحضرت جواد وحضرت
هادی ع است و پنجشنبه برای حضرت عسکری است وجمعه
برای حجة الله است قائم آل محمد ص وهر یك را دعای هست
در روزی که مخصوص ایشانست باید بخوانند واز جملهٔ اوقات
اجابت وقت زوال شمس است از هر روزی وهر گاه باقی ماند از
روز از برای ظهر بقدر یك نیزه ونزد وزیدن بادها و
فرود آمدن باران و نزد ریختن اول قطرهٔ از خون شهید
ونزد طلوع صبح تا طلوع آفتاب ونزد خواندن سوره
حمد ده مرتبه با طلوع آفتاب روز جمعه ونزد خواندن سوره
قدر پانزده مرتبه در ثلث آخر از شب جمعه و نزد اذان وقرائت
قرآن دوم چیزهاست که رجوع می کند بسوی مکان مثل هر مسجد
ومسجد الحرام ومسجد پیغمبر ص وکعبه معظمه وعرفه ومزدلفه وحایر
امام حسین ع سوم چیزهاست که رجوع می کند بسوی فعل
مثل عقب نمازهای پنجگانه وتاکید دارد سؤال بهشت وحور
العین واستجاره از آتش دوزخ وبعد از نماز وتر وصبح
وبعد از ظهر ومغرب ودر سجود بعد از مغرب وبیمار از برای
عیادت کننده او وسؤال کننده از برای دهنده او ودعوة
حج کننده از برای ملتقی او چهارم چیزهاست که تعلق بحالات
داعی دارد مثل روزه دار پس دعای روزه دار رد نمی شود
وهمچنین بیمار وجهاد کننده وحاجی ومعتمر وکسی که [illegible]
نماز گذارد وخطور نکند در دل او در آن نماز چیزی از
امور دنیا سؤال نمی کند از خدا چیزی را مگر اینکه عطا کند
او را وکسی که جلد او بلرزد یا دیده او اشك بریزد از خوف
خدا یا در مصیبت امام حسین ع ونزد رسیدن دو صف آن

مؤمن



مؤمن وکافر در جنگ جهاد وکسی که تطهیر نماید وبنشیند
بانتظار رسیدن وقت نماز وکسی که در دست او انگشتری
از فیروزه باشد یا عقیق وچهل نفر هر گاه اجتماع نمایند در
دعا پس بخوانند خدا را البته مستجاب می شود دعای ایشان واگر
ویا چهار نفر هر یك ده مرتبه دعا کنند ویا یك نفر چهل بار
دعا کنند ودعای مادر برای فرزندش که بیمار باشد پنجم
چیزهاست که رجوع می کند بسوی دعا وآن دعائیست که متضمن
اسم اعظم باشد وتحقیق نقل اسم اعظم پیش از این در باب
اوراد واذکار بیان شد ودعا باسماء الحسنی وآن نیز مذکور
شد ونیز بعد از گفتن یا الله ده مرتبه ویا رباه ده مرتبه ویا رب
ده مرتبه ویا سیداه ده مرتبه وبگویند در سجده یا الله یا رباه
یا سیداه سه مرتبه ویا ارحم الراحمین نیز در سجده ٭ هفت
مرتبه باب دوم در آداب داعی است وآن بر خود قسم است اول
ذکر حال کسیست که مستجاب می شود دعای او وآن دعای والد است
از برای ولد هر گاه خوبی کند بوالد خود [illegible] ونفرین او
نیز مستجاب می شود هر گاه او را عاق نماید وهمچنین مادر نسبت
بفرزند ودعای مظلوم بر ظالم خود ودعای مؤمن محتاج
از برای برادر خود هر گاه با او احسان نماید وکسی که اعتماد نکند
در خواهیچ خود بر غیر خدا ودعا کردن پیش از آنکه بلا نازل شود
ودعای امام عادل وکسی که ٭ دعا می کند برای همه مؤمنان ٭
وکسی که گمان نیکو داشته باشد بخدا در اجابت دعای او
وکسی که دعا کند در حالتی که بریده شده باشد از ما سوی الله
مثل غریق در دریا وکسی که ابتدا کند در دعای خود بصلوة
فرستادن بر محمد وآل او ص وختم آن نیز بصلوة کند وکسی
که کسب او پاك باشد یعنی از محر حلال در تحصیل قوت نماید
وکسی که پاك باشد دین او بسبب تقوی واجتناب نماید

از گناهان کبیره و اصرار نکند بر صغایر یا توبه کند از گناهان توبهٔ
نصوحی و دعا کننده بظهر غیب یعنی بر پشت سر دوم ذکر حال
کسی است که مستجاب نمی شود دعای او و آن کسی است که بنشیند در
خانهٔ خود و دهن بگشاید و بگوید خدایا رزق ده مرا و کسی که دعای
بد کند بر زن خود و حال آنکه گردانیده است حق تعالی بدست او
طلاق زن را و کسی که دعای بد کند بر غریمی که انکار حق او کند
و بتحقیق ترک کرده باشد آن چیزی را که مامور بوده است بآن که
شاهد گرفته باشد برا و کسی که خدا باو مالی دهد و او ضایع
کرده باشد آن مال را بعد از آن دعا میکند که بار دیگر خدا باو مالی
دهد و کسی که دعای بد کند بر همسایهٔ خود با وجود آنکه قادر
باشد بر نقل و تحویل از همسایگی او و کسی که پیش دعا نکند تا اینکه
بلا نازل شود و کسی که دعا میکند و حال آنکه اصرار دارد بر گناهان
و کسی که مال حرام میخورد و کسی که ظالم باشد و اگر این گروه اجتماع
نمایند برای دعا لعن کرده میشوند و کسی که نفرین کند بر خود
در حالت ناخوشی و کسی که دعا کند بدل سخت یا دل بی و کسی
که دعا کند و بگمان او عدم اجابت باشد و کسی که نفرین کند بر
اهل عراق و کسی که دعا کند بر برده مملوکی که از برای او است و بتحقیق
که یکبار فروخته باشد سه مرتبه و نفروخته باشد او را و کسی که بگذرد
از زیر دیواری که مایل بافتادن باشد و بسرعت نگذرد تا اینکه
دیوار بر سرش فرود آید باب سوم در کیفیت دعاست و از
برای او آدابی چند هست که منقسم میشوند بسوی سه قسم اول
آن چیزی است که متقدم بر خود میشود بر دعا و آن طهارت است نه
ظاهر تنها بلکه طهارت باطن اولی و اجلب است بجهت اجابت دعا
و خود را خوشبو کردن و بسجدگاه بمسجد رفتن و صدقه دادن
و رو بقبله کردن و اعتقاد داشتن بر قدرت خدا در اجابت دعا
و نیکوئی گمان بخدا داشتن در تعجیل اجابت آن و رو کردن بخدا بروی
دل و اینکه سؤال نکند امر حرامی را و نه بریدن رحمی را و نه چیزی

که متضمن



که متضمن که جیایی باشد ولی ادب بود و نه چیزی که قادر نباشد
بر کردن آن و تجاوز نکند از حد خود در سؤالی که میکند مثل اینکه
طلب کند مرتبهٔ انبیاء ع و ائمهٔ معصومین را و پاک نماید شکم را
از حرام بروزه گرفتن و گرسنگی و تازه نماید توبه را دوم
چیزی است که مقارن حال دعا شود و آن در ترک کردن است بدعا
و ترک استعمال است در آن و نام بردن حاجت و پنهان دعا کردن
و تعمیم در دعا و اجتماع در آن و اظهار تملق و خضوع و گریه اگر
بیاید و اگر نیاید خود را بحالت گریه داشتن و رو کردن بدل و
اعتراف نمودن بگناهان و تقدیم بآوردن مدح و ثنا گفتن مر
خدای را و صلوات فرستادن بر پیغمبر و آل او و برداشتن دستها
در وقت دعا و آن بر ... طور رسیدن و پیشتر از این در باب ذکر
مذکور شد و بدان تحقیق که لابد است با آداب متقدمه از مدح
و ثنا او از غیر تعیین لفظی که مخصص باشد ... در آن از جهت اطلاق
بسیاری از روایات بتقدیم مدح باری و ثنا فرستادن برای او از غیر
تعیینی پس رجوع میکند بسوی مکلف و اقل آن اینست که ذکر کند
در مدح و ثنای او آنچه که لایق باشد بجلال او و بهتر آنست که ذکر
کند چیزی از اسماء الحسنی و مختصر چیزی که میگوید پیش از دعا
اینست یا من هو اقرب الی من حبل الورید یا فعالا لما یرید ٥
یا من یحول بین المرء وقلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس
کمثله شیء سوم چیزیست که متاخر میشود از دعا از جملهٔ آداب
و آن الحاح است در دعا و معاودت نمودن بدعا مرتبهٔ دیگر با اجابت
و عدم آن و اینکه ختم کند دعا را بصلوات بر پیغمبر و آل او
و گفتن ما شاء الله لا قوة الا بالله و اینکه بوده باشد داعی
بعد از دعا حال او بهتر از حال پیش از دعا و اینکه مسح نماید
بهر دو دست صورت و سر خود را و روایتی شده است که مسح
کند صورت و سینهٔ خود را و از حضرت صادق ع روایت شده است
که شخصی عرض کرد بخدمت آن بزرگوار که ما میخوانیم خدا را و نمی بینیم
اجابت را و انفاق میکنیم و نمی بینیم خلفی را پس حضرت فرمود

دارا پس مي بيني خدا را كه خلف وعده مي كند راوي عرض كرد نه حضرت فرمود
كسي كه اطاعت كند خدا را در آنچه امر كرده است او را بعد از ان بخواند
او را از جهت دعا اجابت مي كند او را راوي مي گويد عرض كردم كه چه
چيزست جهت دعا حضرت فرمود ابتدا مي كني پس حمد مي نمائي خدا را
و ذكر مي كني نعمتهاي او را كه درنزد تو هست بعد از ان شكر نعمتهاي او
مي گذاري پس صلوات مي فرستي بر پيغمبر و آل او پس ذكر مي كني گناهان
خود را و پس اقرار مي نمائي بانها پس استغفار مي كني از انها پس
اين جهت دعا است و اما قول تو اينكه مي بيني خلف در انفاق پس بتحقيق
اگر يكي از شما اكتساب نمايد مالي از وجه حلال و انفاق كند او را
در حقش انفاق نمي نمايد مردي درهمي را مگر اينكه خلف مي شود
او را خدا از انفاق و از حضرت باقر عم منقولست [illegible] بدرستيكه
بنده هر اينه سؤال مي كند از خدا حاجت خود را پس مي باشد از شان
خدا قضاي حاجت [illegible] بسوي اجل قريبي يا دوري
پس گناه مي كند [illegible] بنده نزد سؤال حاجت گناهي را پس مي گويد خدا تعالي
از براي [illegible] ملكي كه موكل است بحاجت او كه برآورده مكن ان حاجت
او را پس بتحقيق متعرض شده است از براي سخط من و مستوجب
شده است حرمان را از من و بدان بدرستيكه از براي دعا اركان و اسباب
و اوقات و اجنحه هست پس اركان او شش چيزند حضور قلب و رقت
و استكانت و خشوع و تعلق دل به خداي تعالي و بريدن دل از اسباب
[illegible] دنيا و اسباب او صلوات [illegible] است بر محمد و آل او و اوقات
او اسحارند و اجنحهٔ او صدق است پس [illegible] هرگاه موافقت كردند اركان
او قوي مي شود و اگر موافقت كردند اسباب او بر آورده مي شود
مطلب و اگر موافقت كرد اوقات او فايز مي شود و اگر موافقت نمود
اجنحهٔ او طيران مي كند يعني دعاي او بمحل اجابت مي رسد اشارهٔ دوم
در بيان آداب ذاكر و ذكر بطريقي كه اصحاب معرفت از اهل تصوف و تحقيق
نوشته اند و حقير خدا اصح كلام رضا جيب حرز الامانه را در اينجا مفصل [illegible]
مي سازد چنانكه در ان كتاب نوشته است در [illegible] باب دوم
كه مشتمل بر دوازده فصل است فصل اول در طلب استاد كامل
و عالم عامل و گرفتن اجازه و تلقين از وي بايد كه طالب صادق
پيش از توجه باعمال ملازمت استادي كامل و حكيمي عامل

٢ از مقالهٔ اوّل

اختيار



اختيار كند و بحكم خذوا العلم من افواه الرجال از قول و فعل طريق اشتغال
باعمال اخذ كند و بتلقين و اجازهٔ وي در ان كار شروع نمايد و
حسب المقدور در ملاحظهٔ شرايط و رعايت آداب سعي جميل
بتقديم رساند تا نتيجهٔ تام و فايدهٔ كامل مترتب شود و اگر بي
اجازه و تلقين استاد كامل در اعمال شروع كند با آنكه جميع شرايط
و ضوابط را كما ينبغي رعايت كرده باشد هيچ خاصيتي و منفعتي
متفرع نگردد و بسيار اعمال باشد كه اگر كسي براي خود در ان
خوض كند و اجازت عمل نيافته باشد و طريق شغل بان از استاد
كامل مشاهده نكرده بيم اختلال عقل و فهم باشد و ممكن كه دماغ
وي چنان ضايع و پريشان شود كه ديگر بهيچ وجه اصلاح نپذيرد
و همهٔ اطبا و حكما از معالجهٔ او عاجز و مضطر شوند فصل
دوم در اتخاذ رياضات شاقه و اتصاف بصفات حسنه بدانكه
از شرايط كليهٔ اين اعمال ارتكاب رياضات و مجاهدات است و رياضت
بر دو قسم است يكي رياضت بحسب ظاهر از تشبث باعمال ظاهري
مثل صيام ايام و قيام ليالي و ترك فضول كلام و طعام و منام
و عزلت از صحبت خاص و عام و امثال اين و ديگري رياضت
بحسب باطن از توسل باعمال باطني مثل [illegible] خاطر و تصفيهٔ
محل از شواغل و تخلق باخلاق رباني [illegible] و تنزه
از صفات نفساني و شيطاني تا در وقت اشتغال باعمال لطيفه
بمقتضاي نفس و هوا در معاصي و شهوات شروع نكند
و در زمان مشغولي باعمال قهريه از روي عصبيت و نفسانيت
در عداوت و دشمني خلق خدا خوض ننمايد بلكه اعمال قهريه را مرتكب
نشود الا از براي دفع ظالمي يا فاسقي كه عامهٔ خلايق از دست
و زبان او بجان باشند و از قول و فعل او مضطر و حيران و اگر
كسي برخلاف اين عمل كند و بهواي نفس و مقتضاي طبع
در اعمال خير و شر شروع نمايد و بال عظيم براو متفرع شود
و رجعت كلي نموده در عمل شر و نفس و مال و اهل و عيال وي
عرضهٔ تلف شود و بركت و جمعيت از خان و مان و روزگار وي
برود و زيان زدهٔ دنيا و آخرت گردد فصل سوم در

توجه تام شغل اعمال و این از اعظم شرایط است و صاحب
تیسیر المطالب آورده که صور حروف در عالم خلق عبارت از شکل
ایشان در هوا است که تموج سمع می کند و این تشکلات هوائی بمثابه
اجسام مثالیات و روح این اجسام توجه قاری و کاتب است
بصور حروف و کلمات پس هر عاملی که متوجه بمفهوم و مضمون
آن نباشد آن کلمات اموات باشند قال الله تعالی الیه یصعد الکلم
الطیب والعمل الصالح یرفعه پس عمل صالح که رفع کلمه می کند عبارت
از آن توجه تام است که روح کلمه و قیوم او است و صعود کلمه بسبب
اوست و هر کلمه که او را روح نباشد صعود او ممکن نبود و چون
صعود اجابت شود پس حصول اجابت بعد از صعود کلمه
چنانکه اهل کمال تحقیق کرده اند آن بود که هر حرف و کلمه را بحسب
حقیقت صورتی است مثالی در عالم برزخ که بر صاحب کشف
ظاهر می شود و آن صورت مثالی عبارت از روحانیت آن کلمه
و حرف است که در آن هیئات مثالی منکشف می شود و چون
سالک مرتبط گردد بروحانیت آن حرف و کلمه که در آن پیکر مثالی
تجلی کرده هر آینه اثر کلی بر آن مرتب گردد و حقیقت آن اثر
این تواند بود که روحانیت این حرف و کلمه در عالم مثال
بصورتی که مناسب آن عالم است ظاهر گردد و در حضرت
اسمی که مربی آن در حضرات اسما مدد کند و باعث شود در
سرعت اجابت و حصول آنچه مقصود اوست و رب وی بجهت
شفاعت وی آنچه مراد و مطلوب است افاضه نماید فصل چهارم
در ملاحظهٔ استحقاق معمول له و بنای آن بر اعانت مسلمین
و مظلومین است در جلب منافع و رفع مکاره پس باید که در
عمل نظر باستحقاق محتاج کند اعم از آنکه محتاج خود یا
دیگری باشد یا مظلوم خود یا دیگری باشد که دفع ستم کار از آن
عند الخالق مستحسن است و اگر در آن باب حق با مظلوم نباشد
هر چند بحسب ظاهر ظلم نماید دفع موجب وبال و نکال
عامل خواهد بود پس در هر عمل از لطفیه و قهریه باید

که چی

که بی شایبهٔ اغراض نفسانی شروع کند و باخلاق الهی متصف شود
تا بواسطهٔ روحانیت مجردات از جانب ایشان در اعمال مددهای
کلی یابد و بحصول و وصول مطالب عنقریب فایز گردد فصل
سیم در حلیت و تقلیل طعام و ارتکاب صوم و صدقه باید که
عامل قبل از شروع و بعد از آن چند روز خود را از لقمهٔ شبهه
نگاه دارد که آثار کدورت و ظلمت یک لقمهٔ حرام تا چهل روز
در باطن سالک می ماند و ضمیر وی را مکدر می سازد و با کدورت
باطنی دعا و تلاوت را هیچ اثر نخواهد بود و بروایت صحیح ثابت
شده که حضرت پیغمبر صلعم یکی از اصحاب کبار را مخاطب ساخته
فرمود که اطب مطعمک یستجب دعوتک یعنی پاک و حلال گردان
خوردنی خود را تا مستجاب شود دعای تو و منقول است که دعا فرو
بسته می شود از رفتن باسمان بسبب سوء طعمه و هر چند لقمه
حلال بود باید که در تقلیل [illegible] اکل آن کوشد و از خوردن
اغذیهٔ منجره اجتناب واجب داند چه خوردن طعام بخارناک
ابخرهٔ قوای دماغی را تیره می کند و در حواس ادراکات
کلال و ملال پیدا می کند و آن موجب کدورت و کسالت و غلبهٔ
خواب می شود و باطن از آن جهت مکدر می گردد و البته باید در
روز عمل روزه دار بود که روزه را در اجابت دعوات و حصول
مرادات مدخل تمام است و وارد شده که دعای روزه دار
مردود نمی شود و باید که قبل از شروع در عمل تصدق کند
و آن را در انجاح مهمات اثر کلی است چه ادخال سرور در دل
شکستگان بحکم انا عند المنکسرة قلوبهم موجب خشنودی
حق سبحانه باشد و در استجلاب فیض الهی و رحمت نامتناهی
نتیجهٔ عظیم دهد فصل پنجم در ترک اکل حیوانی و بقولات
کریهة الروایح باید که چون مرتکب عملی شود از اعمال کلی که
در آن اهتمام بلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی کند
از لحوم و شحوم و آنچه از حیوانات حاصل می شود مثل

شیر و روغن و بیضه و غیر آن و اکر بطعام چرب احتیاج افتد
بدهن الخل اکتفا نماید که آن را بنان یا برنج یا شیره و امثال
آن بیامیزد و فایده در آن تواند بود که از خوردن حیوانی نفس
و طبع قوت عظیم یابد و دواعی شهوات بحرکت آید و از ترک
آن نفس و طبیعت ضعیف شود و جانب روحانیت وی قوت
کیرد و بر جسمانیت غلبه کیرد و بعالم مجردات مناسبت پیدا
سازد و بقدر مناسبت استفاضه کند و باید که در ایام دعوت هیچ عمل
خواه کلامی و خواه کتابی از تناول سیر و پیاز و کندنا و هر چه
بوی ناخوش دارد بکلی بپرهیزد چه ملائکه بغایت از آن متاذی
می شوند و ارواح سفلی و علوی متنفر می کردند و امداد و اعانت
ایشان بدان واسطه از عامل منقطع می شود و در احادیث صحیحه
وارد شده که چون کسی از این چیزها خورده باید که آن روز
بمسجد حاضر نشود که ملائکه از بوی ناخوش کراهت دارند

فصل هفتم در طهارت عامل و تنظیف لباس و منزل باید که
پیش از شروع در عمل وضوی کامل بسازد و اکر غسل کند اولی
بود و بدن را همیشه از چرک و نجاسات پاک نکاه دارد تا بحکم
کریمهٔ و یحب المتطهرین ابواب نور بمفتاح طهور بر دل وی
کشاده کردد و باید که در حین عمل جامهٔ خوش بوی بپوشد فانه
و ثیابک فطهر موید این معنا است و باید آن لباس از وجه حلال
ترتیب یافته باشد و اکر یک رشته در آن نه از وجه حلال ترتیب
یافته باشد دعای عامل در آن لباس مستجاب نشود و باید
که لباس را معطر کند و منزلی که در آن عمل واقع شود از خس
و خاشاک و نجاسات و روایح کریهه پاک و پاکیزه رفته باید و
چیزی از متاع خانه و ظروف و مصالح طبخ و غیر آن در آن خانه
نباید و اولی آنکه در اکثر اوقات خصوصا در زمان
عمل ببخورات لایقه مطیب و معطر باشد

فصل هشتم در ملاحظهٔ ازمنهٔ شریفه و امکنهٔ متبرکه اما ازمنه آن
دو قسمت



دو قسمت شرعی و حکمی اما ازمنهٔ شرعی دو نوع است مطلق و
مقید اما ازمنهٔ مطلقه آنست که مقید بشهور و ایام و لیالی
مخصوص نیست و از نزد صاحب شریعت برای اجابت
دعوات و نیل مرادات مقرر شده و در آن باب احادیث وارد
شده مثل وقت سحر و هنکام طلوع فجر و طلوع آفتاب و
وقت نزول باران و میان اذان و اقامت و وقت سجدهٔ
تلاوت و بعد از ادای صلوات مفروضه اما ازمنهٔ مقیده
آنست که بشهور و ایام و لیالی متبرکه مخصوص است مثل چهار
ماه حرام و ماه رمضان و عیدین و عرفه و روز
جمعه و پنجشنبه و شب عید فطر و اضحی و شب نیمهٔ شعبان
و شب قدر و شب پنجشنبه و شب جمعه که در مجموع این اوقات
عمل را تاثیری دیکر است و برای هر وقتی عملی مقرر است اما ازمنهٔ
حکمیه عبارت از اختیارات منجمین است از ساعات مسعوده
و منحوسه و ایام و لیالی مخصوصه و ساعات کواکب و نظرات
سیارات و حلول قمر ببروج و منازل و طلوع درجات
بروج و ملاحظهٔ شرف و هبوط و وبال کواکب و رعایت
طالع وقت و غیر آن از احکام کلیه و جزئیه و ملاحظهٔ مشروطات
و محذورات و در بعضی اعمال رعایت بعضی احکام لازم است
اما امکنهٔ متبرکه و آن مواضعی است که برای اجابت دعوات
از حضرات بره و روایات صحیحه بثبوت پیوسته مثل مسجد الحرام
و صف اول از جماعت و عرفات و مشعر الحرام و حطیم و مقام
ابراهیم و درون خانهٔ کعبه و بام خانه و مروه و صفا و مسجد
اقصی و مسجد حضرت پیغمبر و روضهٔ مقدسهٔ وی و مقابر
سایر انبیا و مشاهد ائمهٔ معصومین علیهم السلام و سایر مساجد و
معابد روی زمین

فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت
و کیفیت جلوس در حین عمل باید که عامل در وقت مشغولی
باعمال خلوت و عزلت اختیار کند و ترک اختلاط اهل رسم

وعبادت نماید خصوص عوام و زنان و اطفال و اصحاب عقول
ناقصه چه بحکم تاثیر از ظلمت اهل نفس و هوا باطن وی متاثر
شود و فتور تمام بصفای خاطر وی راه خواهد یافت و باید
که در خلوت پیوسته متوجه قبله بنشیند چه از حضرت رسالت صلعم
چنین مشاهده افتاده که در حین دعا روی بقبله می آوردند
و متوجه کعبه می نشستند و دستهای مبارک بدعا بر می داشتند
و چون دعا تمام می کردند هر دو کف دست مبارک بروی فرود
می آوردند و میگفتند که پروردگار شما شرم کن و کریمست
و شرم دارد از بنده خود وقتی که دست حاجت پیش او بردارد
که آنرا خالی باز گذارد و باید که در حین توجه قبله وقتی که بطریق
کلامی عمل میکند مربع بنشیند که انفع و ابلغ است و بعضی دیگر از
اکابر محققین دو زانو نشستن را اختیار کرده اند و او را
در حفظ ادب تمامتر دانسته اند و نیز فرموده اند که صاحب
خلوت باید که همیشه در حالت جلوس بر هیئت قعود تشهد بنشیند
و با خود چنان تصور کند که حاضر حضرت عزت است و رسول
خدا صلعم آنجا حاضر تا باحترام و ادب مقید بود فصل دهم
در بخور لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول باید که قبل از افتتاح
عمل خواه در طریق کلامی و خواه در طریق کتابی بخورات مناسب
آن عمل بکار برد و برای هر عمل در هر روزی از ایام هفته و برای
هر کوکبی از سبعه سیاره بخوری خاص مقرر است که در آن وقت
و آن روز بخوری که تعلق بآن کوکب دارد باید سوخت اگر
چه بخور سوختن مخصوص باعمال تسخیرات جن و کواکب است
اما در بعضی اعمال این کتاب نیز بخور سوختن و بر بخور داشتن
معمول شرط است و در جمیع اعمال خیر و شر سوختن عود و عنبر
و [illegible] عطر خوش بو و کندر و سندروس نوبت و عمل اگر
از لطیفات است بعد از اتمام بر بخور خوش بوی باید داشت پس
باید بجهید و دیگر نباید کشاد و اگر از قهریات است بعد از اتمام
بر بوی بد باید داشت پس بجهیه فصل یازدهم در تکرار عمل

وصبر



وصبر بر تاخیر نتیجه و کتمان عمل باید که بطریق نوبت که عمل کند اکتفا نماید
و با اندک اثری که مترتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود
ملول نگردد و قطع امید نکند چه شاید که بواسطه تقصیری در
شرایط و ضوابط نتیجه آن عمل بتعویق و تاخیر افتد پس بتکرار عمل
تدارک آن تقصیر باید کرد یا بجهت انظار فلکی مانعی باشد آن نیز
مرتفع گردد و اگر آنها نباشد تکرار موجب مزید نتیجه و مدد قوت
باشد و باید که عامل ریاضت اعمال و مشقت آنرا تحمل کند و کدورتی
که در عمل بطبع و نفس وی رسد ملول نگردد و اگر شاهد مقصود
بزودی روی ننماید ترک عمل نگیرد و در عزم خود راسخ و ثابت
قدم [illegible] باشد تا وقتی که بر مراد خود فایض گردد و باید که در کتمان
عمل از آشنا و بیگانه و محرم و نامحرم بتخصیص زنان و کودکان و اصحاب
عقول ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور و سفها سعی جمیل
بتقدیم رساند و اخفای عمل موجب سرعت نیل مقصود است
فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات
باید که عامل در جمیع اعمال کلامی و کتابی پیش از شروع ابتدا بذکر
و تسبیح و صلوات کند چه در حدیث است که چون حضرت رسالت صلعم
خواستی که دعائی بخواند اول گفتی که سبحان ربی الاعلی الوهاب
و در آثار آمده که آنحضرت فرمود که چون از حق تعالی حاجتی
خواهید اول بر من صلوات فرستید که حق تعالی از آن کریمتر است
که بنده از وی [illegible] دو حاجت خواهد و او یکی را اجابت
کند و دیگری را فرو گذارد و [illegible] مرویست که دعای بنده [illegible]
موقوف می باشد و باجابت نمی رسد تا وقتی که بر حضرت رسول
و آل او صلوات نفرستد و باید که عامل در جمیع اعمال قبل از شروع
ابتدا بصلوات کند و بعد از ختم بر صلوات کند تا عمل وی
در میان دو دعای مستجاب واقع شود و مرویست که چون از حق
سبحانه و تعالی سؤال کنی باید که ابتدا بصلوات کنی پس حاجت
خود عرضه داری بعد از آن ختم بر صلوات کنی که جای شبهه

حق تعالی اند و صلوات را قبول می کند باب سوم از مقاله اول مشتمل
بر دوازده فصل است فصل اول در بیان تلاوت حصری بدانکه
طریق کلامی و کتابی که مسلک انبیای کرام علیهم السلام بوده و این تلاوت
حروف و اسما و سور و دعوات است منقسم بدو قسم اول
حصری دوم اطلاقی اما حصری آنست که نصاب قراءت معین
کرده باشد بعددی خاص و تا عدد قراءت بدان نصاب نرسد
فایده و نتیجه بر آن مترتب نگردد و اگر از آن نصاب بگذرد هم اثر
متفرع نشود چنانکه کسی را بگنجی نشان داده باشند که از فلان موضع
چهل گام بفلان جانب رود بسر گنج رسد پس اگر چهل گام کمتر برود
بگنج نرسد و اگر پنجاه گام برود از گنج بگذرد و از مقصود دور
افتد و پوشیده نماند که قسم حصری در ایصال منافع و فواید
از قسم اطلاقی اتم و اکمل است فصل دوم در بیان تلاوت
اطلاقی بدانکه تلاوت اطلاقی آنست که قراءت بعددی خاص
اختصاص نیافته باشد و لا علی التعیین چندانکه خواهند بخوانند
و مخفی نماند که مآل قسم اطلاقی نیز از روی حقیقت بحصری باز می گردد
زیرا که [illegible] در این قسم نیز وقتی که اثر عمل مرتب شود هر آینه عدد
آن بحدی معین رسیده باشد غایتش آنکه این حد معین را جز حق
سبحانه و تعالی کسی نداند مگر بالهام یکی از بندگان خاص خود را برین
مطلع گرداند و چون عامل درین قسم عددی را نیز با خود مقرر
سازد که در وقتی از اوقات شب و روز بتلاوت حرفی یا اسمی یا
سوره یا اسمی یا دعائی قیام نماید روا بود که عند الضرورة در آن
اثنا سخن اجنبی گوید بخلاف قسم حصری که بهیچ وجه در آن میان
سخن گفتن جایز نبود نه بضرورت و نه بغیر ضرورت و درین قسم چون
بحسب ضرورت حدیث اجنبی اتفاق افتاد اثر آن عمل ضعیف گردد
و فایده معتد به بر آن متفرع نگردد و اگر عمل از سر گیرد اولی بود
فصل سوم در حفظ عدد و ترک ما لا یعنی بین الوقتین بدانکه
رعایت عدد از اعظم شرایط است در طریق کلامی زیرا که در ضمن
عدد خواص عجیبه و آثار غریبه مندرج است و لهذا هیچ عجیبی



از ارباب [illegible] دین و دنیا از او خالی نیست چه ارکان طاعات و عبادات
و امور کلیه از شرعیات و عرفیات وابسته بعدد است و قراءت بعضی
اذکار و تسابیح و آیات و سور قرآنی باعداد معینه مختصه از حضرات
ائمه بنقل صحیح ثابت شده است پس اگر در اعمال کلامی عددی چنان
معین شده باشد که در روزی یا شبی تمام نتواند کردن آن را بر
اوقات قسمت نماید و در حین قراءت بین الوقتین باید که از چهار
چیز اجتناب کند از کثرت کلام و منام و طعام و اختلاط اطفال
و نساء و عوام و بعضی از علمای این فن بر آنند که چون تلاوت حصری
بود تا آن عدد بنصاب خود نرسد باید که [illegible] پای هیچ
آشنا و بیگانه و حیوانی که منع وی ممکن بود بآنجا نرسد و باید که
غیر ذکر و نماز و تلاوت و آنچه در عمل مقرر شده امری دیگر
از او صادر نشود و از اقوال و احوال که در عمل هیچ دخلی ندارد
مجتنب و محترز باشد و باید که در آن خلوت اصلا پهلو بر زمین
ننهد و البته خواب نکند مگر بی اختیار در حین غلبهٔ خواب
و اصلا مطلقا چیزی نخورد و ننوشد و همیشه بر وضوی کامل
بود و اگر در حین جلوس چشم وی بخواب گرم شود یا از کثرت
تکرار ذکر و تلاوت کلالی و ملالی عارض شود تجدید وضو کند
و باز بر سر عمل رود فصل چهارم در موافقت دل با زبان در حین
تلاوت باید که چون عامل آغاز تلاوت کند خود را حاضر گرداند
و آنچه بزبان می گوید بدل هم اندیشد و چیزی دیگر بخاطر راه ندهد
و این وقتی ممکن است که عالم باشد بمعنی آنچه می خواند و اگر نداند باید
که در تلاوت قرآن اندیشه کند که این کلام خداست و در تکرار
اسمای الهی داند که ذکر صفات کمال اوست و در قراءت دعوات
اندیشه کند که مناجات رفیع الحاجات است در حضرت رفیع الدرجات
تا بواسطهٔ این اندیشه عظمت حق سبحانه و تعالی در دل وی جا کرده
خاطر را از پریشانی خلاص گرداند و آثار کلی بر جمعیت باطن
وی مترتب گردد و اگر زبان وی باسما و آیات جاری بود و دل

از معانی آن غافل فایدهٔ بران مرتب نگردد و اوقات ضایع کرده
باشد بلکه در بعضی اعمال خوف رجعت بود و آیهٔ فویل للقاسیة
قلوبهم من ذکر الله مؤید این معنی است که قلب قاسی آنست که در
اثنای ذکر از مفهوم آن غافل باشد **فصل پنجم** در رعایت
تجوید وقت قراءت باید که هر حرفی و کلمه را که بر زبان راند از مخرج
آن حرف ادا نماید و بسیار بود که بواسطهٔ قرب مخرج در یکی از
کلمات حرفی را از غیر مخرج وی ادا کند و بدان سبب تغییر تمام
بمعنی آن کلمه راه یابد مثلا در اسم الظاهر و القوی اگر حرف ظا
بزا مبدل شود و قاف بغین تبدیل یابد ظاهر زاهر و قوی غوی
گردد و در معنی آن تفاوت فاحش پیدا شود و بدان سبب عمل
بی فایده و نتیجه بعکس دهد **فصل ششم** در ملاحظهٔ ترتیل
هنگام تلاوت باید که [illegible] رعایت ترتیل را در تلاوت واجب
داند و ترتیل آن بود که کلمات را حرف بحرف روشن و ظاهر سازد
بی سرعت و شتاب تا کلمات و الفاظ شکسته نشود و در اثنا تکلم
بکلام اجنبی جایز نبود و اگر بی اختیار اتفاق افتد آن عمل
باطل شود و در اعمال خیر هیچ اثر مترتب نشود و در اعمال شر بیم
رجعت بود و صاحب عمل اکثر اوقات ساکت باید خصوصا
بین الوقتین و اگر در آن حین بحسب ضرورت سخن گوید باید که
سخن ضروری گوید و هم زبان را باید که از کذب و غیبت
و بهتان و تهمت و فحش بسته دارد **فصل هفتم** در اختیار
خلوت و خلوتخانه و آداب در آمدن بانجا بر عامل واجب است
که در حین عمل منزوی و منقطع بود از خلق و تا عمل با تمام نرسد
قدم از خلوت خود بیرون ننهد مگر بضرورت اکل و شرب
و وضو و طهارت و باید که وسعت آن خانه آن قدر باشد که بر
پای تواند ایستاد و نماز گذارد و البته زیاده بر آن نشاید و باید
که یک در داشته باشد و در وی روزنه و فرجهٔ دیگر نبود که
روشنی از انجا در آید و حواس متفرق شود و باید که آن خانه

صفت ٢ صح

از مردم



از مردم دور و مواضع از دحام و غوغای خلق دور بود تا آواز و شغلهٔ
مردم نشنود که موجب تشویش خاطر وی نشود و باید که چون قدم در آن
خلوت نهد بگوید رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق
واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و چون قدم بر مصلی نهد بگوید
بسم الله و بالله والحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله اللهم
اغفر لی وافتح لی ابواب رحمتک پس دو رکعت نماز گذارد پیش
از شروع در عمل [illegible] از سر خضوع و خشوع در رکعت اول بعد
از فاتحه بخواند ومن یعمل سوءا او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله
غفورا رحیما و در رکعت دوم ربنا علیک توکلنا والیک انبنا
والیک المصیر بعد از آن در عمل [illegible] و تلاوت شروع کند
**فصل هشتم** در صفت جلوس در خلوت و شرایط ضروری عامل
باید که پیوسته عامل در آن خلوت در زمین بی فرش بنشیند و میان
او و زمین هیچ حایلی نباشد و اگر فرشی باشد باید که چیزی باشد
که از زمین روییده مثل بوریا و حصیر و غیر آن و باید که همیشه برابر
قبله بنشیند و تا تواند در حالت جلوس بر هیئات تشهد بنشیند
خصوصا در وقت فراغت از شغل و اگر مربع نشیند روا بود و باید
که غیر وی در آن خلوت اصلا راه نیابد و وقتی قریب کار نرسد
و در معنی آیهٔ ورتل القرآن ترتیلا فرموده اند که ترتیل حفظ
وقوف است و ادای حروف **فصل نهم** در حفظ صوت میان
جهر و اخفا عامل باید که در اثنای تلاوت آواز خود را فرود آرد
میان آهسته خواندن و بلند خواندن و در حدیث آمده که حضرت رسول
از سفری مراجعت فرموده بودند و همه بهم می آمدند چون نظر
صحابه بر سواد شهر افتاد باواز بلند تکبیر گفتند آنحضرت فرمود
که ای مردمان بدرستیکه شما کسی را نمی خوانید که کر نیست بلکه کسی را
می خوانید که سمیع است و نزدیک تر بشماست از رگ گردن **فصل دهم**
در ترک سجع و تکلف بدانکه الحمد یکی از شرایط عمل در طریق
کلامی ترک سجع و تکلفاست در عبارات دعوات و مناجات

کرسی ٢

پس باید که چون حاجت خود را بحق سبحانه عرض کند در آن وقت از
ادای سجع سازی و عبارت پردازی احتراز فرماید چه در مقامی
که خضوع و خشوع و تضرع و نیاز مطلوبست تکلف در سجع عبارت
نامرغوبست پس اولی آنست که در حین عرض حالات از تکلف عبارت
بپرهیزد و بحکم آیه کریمه ادعوا ربکم تضرعا و خفیه ان الله
لا یحب المعتدین تضرع و زاری باید نمود و مفسران در این
آیه چنین گفته اند که معتدین آن طائفه اند که در دعا سجع و
قافیه مرعی دارند و حضرت فرموده که زود باشد که پیدا شوند قومی
که در دعا تکلف کنند فصل یازدهم در ترک تفهیق و تشدق
و تفهیق توسع است در کلام بنا بر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت
و تشدق عبارت از لب و دهان کج و راست کردن است در حین
تلاوت چنانچه بعضی از جهال در وقت قراءت بجهت مبالغه در
تجوید و اهتمام در ادای حروف از مخارج از لب و دهان
حرکات کنند و آن را هنر پندارند و حضرت رسالت ص این طائفه را
مذمت فرموده پس باید که عامل در حین مناجات و عرض حاجات
دعا [illegible] و مدعای خود را باندک عباراتی ادا نماید
و از تطویل کلام اجتناب کند و بهترین کلامی آن بود که الفاظ
آن کم باشد و دلالت کند بر معنی بسیار اما الحاح در دعا و مناجات
از جمله مستحبات است و الحاح سه بار تکرار کردن حاجت است و زیاده
بر آن بی حاجت فصل دوازدهم در نفث که دمیدن نفس است
بوضعی خاص و آن بعد از اتمام تلاوت حروف و اسما و آیات
و سور و دعوات باشد یعنی نفس نرم در دمد و از حضرت
رسالت باین وجه مرویست و در حدیث آمده که کان رسول الله ص
اذا مرض احد من اهله نفث علیه بالمعوذات و حکمت آنست
که باطن منطویست بر معانی الفاظ جاریه بر لسان و هر معنی
منطویست بر سری از اسرار الوهیت که معبر شود بروحانیت

وخواننده



وخواننده چون نفث از روحانیت می کند بسط آن در نفس و
ارسال آن بحسب صورت در آن حین که متوجه آنست هر آینه
فایده کلی بر آن مرتب خواهد شد والله اعلم حقیر گوید که
اگر کسی تفصیل شرایط و آداب دعا و ذکر را می خواهد باید رجوع
نماید بکتب مبسوطه از ارباب تحقیق و پیشتر ازین این کتاب گنجایش
بسط این مقام نداشت و طریقه ذکر و خلوت نشستن و اربعین
داشتن را رساله علیحده وضع کرده ام که نام او مصباح الذاکرین است
هر که خواهد بطریق ارباب حال ریاضت بکشد و مرشدی او را
نباشد می تواند باین رساله عمل کرد ان شاء الله نتیجه خواهد
بخشید قد تم الکتاب بعون الله الملک الوهاب فی یوم
الاربعا ثامن و عشرون شهر شوال المکرم من سنة احد عشر
و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویه علیه [illegible] بعد دها صلوات
[illegible] من الله و آله خیر البریه علی ید مؤلفه و مصنفه
اضعف عباد الله رب العالمین تراب اقدام الاولیاء [illegible]
والعارفین ابن محمد باقر الموسوی الارزقولی صدر الدین
سقاهما الله من کاس المعرفة و الیقین و حشرهما مع الائمة
المعصومین بحق محمد و آله الطاهرین م م م م م م
م م م

١٢١١

